



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق یقیناً  
علیهما صلی

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# مِثَالِ الْمَكَارِمِ

در فوائد و عاibr اے حضرت قائم

تالیف

مرزا مآیہ الشریعہ حضرت دتقی موسوی اصفہانی

جلد دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (عجل الله فرجه الشریف)

نویسنده:

محمد تقی موسوی اصفهانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۵	مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (عجل الله فرجه الشریف) جلد ۲
۱۵	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۱۸	تقدیم
۲۴	سخن مترجم
۳۰	بخش ششم
۳۰	اوقات و حالات تأکید شده برای دعا
۳۰	مقدمه
۳۰	۱ - بعد از هر نماز واجب
۳۴	توضیح
۳۵	تتمه ای پُر سود
۳۷	۲ - بعد از نماز ظهر
۴۰	۳ - بعد از نماز عصر
۴۱	۴ - بعد از نماز صبح
۴۲	۵ - بعد از هر دو رکعت از نماز شب
۴۳	۶ - در قنوت نمازها
۴۳	مقدمه
۴۴	می گویم
۴۵	دو
۴۶	سه
۴۷	چهار
۴۹	پنج
۵۲	شش

هفت	۵۲
هشت	۵۳
نُه	۵۵
دَه	۵۶
یازده	۵۶
دوازده	۵۷
۷ - در حال سجده	۵۸
۸ - در سجده شکر	۵۹
۹ - هر صبح و شام	۶۰
۱۰ - آخرین ساعت از هر روز	۶۲
۱۱ - روز پنجشنبه	۶۴
۱۲ - شب جمعه	۶۴
۱۳ - روز جمعه	۶۵
۱۴ - روز نوروز	۶۹
۱۵ - روز عرفه	۶۹
۱۶ - روز عید فطر	۶۹
۱۷ - روز اُضحی ( = قربان )	۷۱
۱۸ - روز دَحْوِ الْأَرْضِ ( گسترده شدن زمین )	۷۳
۱۹ - روز عاشورا	۷۴
۲۰ - شب نیمه شعبان	۷۵
۲۱ - روز نیمه شعبان	۷۵
۲۲ - تمام ماه رمضان	۷۶
۲۳ - شب ششم ماه رمضان	۷۹
۲۴ - روز هشتم ماه رمضان	۸۰
۲۵ - شب دوازدهم ماه رمضان	۸۱
۲۶ - روز سیزدهم ماه رمضان	۸۱

- ۲۷ - روز هیجدهم و شب نوزدهم از همان ماه ----- ۸۲
- ۲۸ - روز بیست و یکم همان ماه ----- ۸۲
- ۲۹ - بعد از ذکر مصیبت سید الشهداء علیه السلام ----- ۸۵
- ۳۰ - بعد از زیارت آن حضرت علیه السلام ----- ۸۵
- ۳۱ - پس از گریستن از ترس خدای تعالی ----- ۸۶
- ۳۲ - پس از تجدید هر نعمت و زوال هر محنت ----- ۸۶
- ۳۳ - هنگام وارد شدن غم و اندوه ----- ۸۷
- ۳۴ - در سختیها و گرفتاریها ----- ۸۷
- ۳۵ - پس از نماز تسبیح ----- ۸۷
- ۳۶ - پیش از دعا برای خود و خانواده خود ----- ۸۸
- ۳۷ - روز غدیر ----- ۸۸
- ۳۸ - مطلق اوقات شریفه و شبها و روزهای متبرکه ----- ۸۹
- ۳۹ - هنگام حضور در مجلس مخالفین و غاصبین حقوق امامان علیهم السلام ----- ۹۰
- ۴۰ - چهل روز مداومت به دعا برای فرج ----- ۹۰
- ۴۱ - ماه محرم ----- ۹۲
- مکانهایی که دعا در آنها بیشتر تأکید شده ----- ۹۲
- مقدمه ----- ۹۲
- ۱ - مسجد الحرام ----- ۹۲
- ۲ - عرفات ----- ۹۲
- ۳ - سرداب ----- ۹۲
- ۴ - جاهای منسوب به آن حضرت عجل الله فرجه ----- ۹۴
- ۵ - حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام ----- ۹۵
- ۶ - حرم مولایمان حضرت رضا علیه السلام ----- ۹۶
- ۷ - حرم عسکریین علیهما السلام ----- ۹۶
- ۸ - حرم هر یک از امامان علیهم السلام ----- ۹۷
- بخش هفتم ----- ۹۸

۹۸	چگونگی دعا
۱۰۰	مقصد اول
۱۰۰	یکم
۱۰۰	دوم
۱۰۰	سوم
۱۰۱	چهارم
۱۰۱	پنجم
۱۰۱	ششم
۱۰۳	هفتم
۱۰۴	هشتم
۱۰۴	نهم
۱۰۷	دهم
۱۰۸	یازدهم
۱۱۰	دوازدهم
۱۱۰	سیزدهم
۱۱۱	چهاردهم
۱۱۱	پانزدهم
۱۱۲	شانزدهم
۱۱۳	هفدهم
۱۱۵	هجدهم
۱۱۵	نوزدهم
۱۱۵	بیستم
۱۱۶	مقصد دوم
۱۱۹	مقصد سوم
۱۱۹	مقدمه
۱۱۹	۱ - دعای صلوات



۱۲۲	۲ - دعای امام رضا علیه السلام
۱۳۲	۳ - دعای عصر غیبت
۱۳۸	۴ - دعای قنوت
۱۴۱	دعای قنوت
۱۵۰	۵ - دعای ندبه
۱۶۱	توضیح و دفع إشکال
۱۶۱	توجه
۱۶۲	۶ - دعای دیگر
۱۶۸	بخش هشتم
۱۶۸	تکالیف بندگان نسبت به آن حضرت علیه السلام
۱۶۸	اول : تحصیل شناخت صفات و آداب و ویژگیهای آن جناب
۱۶۸	شناخت علائم
۱۷۰	توجه
۱۷۴	دوم : رعایت ادب نسبت به یاد او
۲۰۰	چند تذکر
۲۰۵	چهارم : محبوب نمودن او در میان مردم
۲۰۵	پنجم : انتظار فرج و ظهور آن حضرت صلوات الله علیه
۲۰۵	بحث یکم
۲۱۵	مبحث دوم
۲۱۷	مبحث سوم
۲۱۸	مبحث چهارم
۲۲۱	مبحث پنجم
۲۲۷	ششم : اظهار اشتیاق به دیدار آن بزرگوار
۲۳۰	هفتم : ذکر مناقب و فضایل آن حضرت
۲۳۲	هشتم : اندوهگین بودن مؤمن از فراق آن حضرت علیه السلام
۲۳۵	نهم : حضور در مجالس فضایل و مناقب آن حضرت علیه السلام

- دوم : تشکیل مجالس ذکر مناقب و فضایل آن حضرت علیه السلام ----- ۲۳۹
- ۱۱ و ۱۲ : سرودن و خواندن شعر در فضایل و مناقب آن حضرت علیه السلام ----- ۲۴۰
- ۱۳ : قیام ، هنگام یاد شدن نام یا القاب آن حضرت علیه السلام ----- ۲۴۱
- ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ : گریستن و گریانیدن و خود را به گریه کنندگان شبیه نمودن بر فراق آن حضرت علیه السلام ----- ۲۴۲
- گریستن در فراق امام عصر عجل الله فرجه الشریف ----- ۲۴۵
- هفدهم : درخواست معرفت امام عصر عجل الله فرجه از خداوند عز و جل ----- ۲۵۲
- ۱۸ : تداوم درخواست معرفت آن حضرت عجل الله فرجه ----- ۲۵۵
- ۱۹ : مداومت به خواندن دعای غریق ----- ۲۵۶
- ۲۰ : دعا در زمان غیبت آن حضرت علیه السلام ----- ۲۵۷
- ۲۱ : شناختن علامتهای ظهور آن حضرت علیه السلام ----- ۲۵۷
- ۲۲ : تسلیم بودن و عجله نکردن ----- ۲۶۵
- بخش اول ----- ۲۶۵
- بخش دوم ----- ۲۷۳
- ۲۳ : صدقه دادن به نیابت از آن حضرت عجل الله فرجه ----- ۲۸۱
- توجه و راهنمایی ----- ۲۸۲
- ۲۴ : صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت عجل الله فرجه ----- ۲۸۷
- ۲۵ و ۲۶ : حج رفتن به نیابت از آن حضرت و فرستادن نایب که از طرف آن جناب حج کند ----- ۲۸۸
- ۲۷ و ۲۸ : طواف بیت الله الحرام به نیابت از امام علیه السلام و نایب ساختن دیگری تا از طرف آن حضرت طواف نماید ----- ۲۹۲
- ۲۹ : زیارت مشاهد رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام به نیابت از مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه ----- ۲۹۳
- ۳۰ : استحباب اعزام نایب برای زیارت از سوی آن حضرت علیه السلام ----- ۲۹۵
- ۳۱ : سعی در خدمت کردن به آن حضرت عجل الله فرجه ----- ۲۹۵
- چند نکته ----- ۲۹۹
- ۳۲ : اهتمام ورزیدن به یاری آن جناب عجل الله فرجه ----- ۳۰۲
- ۳۳ : تصمیم قلبی بر یاری کردن آن جناب در زمان حضور و ظهور او عجل الله فرجه ----- ۳۰۴
- ۳۴ : تجدید بیعت با آن حضرت عجل الله فرجه بعد از فرائض؛ همه روزه؛ و هر جمعه ----- ۳۰۷
- مقدمه ----- ۳۰۷

- مبحث اول : معنی بیعت در لغت و شرع ..... ۳۰۷
- مبحث دوم : در حکم بیعت ..... ۳۱۲
- تجدید بیعت در هر روز ..... ۳۱۳
- دعای عهد ..... ۳۱۴
- تجدید بیعت در هر جمعه ..... ۳۱۷
- حکم بیعت به معنی دوم ..... ۳۱۸
- روشنگری دیگری راجع به بیعت ..... ۳۲۸
- ۳۵ : صله آن حضرت علیه السلام به وسیله مال ..... ۳۳۲
- ۳۶ : صله شیعیان و دوستان صالح امامان علیهم السلام به وسیله مال ..... ۳۳۷
- ۳۷ : خوشحال کردن مؤمنین ..... ۳۳۸
- ۳۸ : خیر خواهی برای آن حضرت علیه السلام ..... ۳۳۹
- ۳۹ : زیارت کردن آن حضرت علیه السلام ..... ۳۴۵
- ۴۰ : دیدار مؤمنین صالح و سلام کردن بر آنان ..... ۳۴۵
- ۴۱ : درود فرستادن بر آن حضرت علیه السلام ..... ۳۴۵
- ۴۲ : هدیه کردن ثواب نماز به آن جناب عجل الله فرجه ..... ۳۴۷
- ۴۳ : هدیه نماز مخصوص ..... ۳۴۸
- ۴۴ : نماز هدیه به آن حضرت به گونه مخصوص در وقت معین ..... ۳۵۴
- ۴۵ : اهداء قرائت قرآن به آن حضرت علیه السلام ..... ۳۵۵
- ۴۶ : توسل و طلب شفاعت از خداوند به وسیله آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۳۵۶
- ۴۷ : دادخواهی و توجه نمودن و عرض حاجت بر آن حضرت علیه السلام ..... ۳۵۷
- ۴۸ : دعوت کردن مردم به آن حضرت علیه السلام ..... ۳۵۹
- ۴۹ : رعایت حقوق آن حضرت و مواظبت بر ادای آنها ..... ۳۶۸
- ۵۰ : خشوع دل هنگام یاد آن حضرت عجل الله فرجه ..... ۳۶۸
- ۵۱ : عالم باید علمش را آشکار سازد ..... ۳۶۹
- ۵۲ : تقیه کردن از اشرار و مخفی داشتن راز از اغیار ..... ۳۶۹
- ۵۳ : صبر کردن بر آذیت و تکذیب و سایر محنتها ..... ۳۷۵

- ۵۴ : درخواست صبر از خدای تعالی ----- ۳۸۴
- ۵۵ : سفارش یکدیگر به صبر در زمان غیبت حضرت قائم عجل الله فرجه ----- ۳۸۶
- ۵۶ : پرهیز از مجالسی که نام آن حضرت عجل الله فرجه در آنها مورد تمسخر باشد ----- ۳۸۸
- ۵۷ : تظاهر با ستمگران و اهل باطل ----- ۳۹۰
- ۵۸ : ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت یافتن ----- ۳۹۱
- ۵۹ : تهذیب نفس ----- ۳۹۴
- ۶۰ : اتفاق و اجتماع بر نصرت آن حضرت علیه السلام ----- ۳۹۶
- ۶۱ : متفق شدن بر توبه واقعی و بازگرداندن حقوق به صاحبان آنها ----- ۳۹۶
- ۶۲ و ۶۳ : پیوسته به یاد آن حضرت بودن و به آدایش عمل کردن ----- ۳۹۷
- ۶۴ : دعا به درگاه الهی برای جلوگیری از نسیان یاد آن حضرت علیه السلام ----- ۴۰۲
- ۶۵ : اینکه بدنت نسبت به آن جناب عجل الله فرجه خاشع باشد ----- ۴۰۳
- ۶۶ : مقدم داشتن خواسته آن حضرت برخواسته خود ----- ۴۰۴
- ۶۷ : احترام کردن نزدیکان و منسوبین به آن حضرت علیه السلام ----- ۴۰۵
- ۶۸ : بزرگداشت اماکنی که به قدم آن حضرت علیه السلام زینت یافته اند ----- ۴۰۶
- مقدمه ----- ۴۰۶
- مبحث اول ----- ۴۰۶
- ماییم شعائر و أصحاب ----- ۴۰۹
- مبحث دوم : در بیان چگونگی تعظیم آن مواقف و مشاهد ----- ۴۲۱
- در اینجا چند مسأله مطرح می شود ----- ۴۲۲
- دنباله ای از بحث ----- ۴۲۴
- ۶۹ و ۷۰ : وقت ظهور را تعیین نکردن و تکذیب وقتگذاران ----- ۴۲۴
- بدان ----- ۴۲۴
- مطلب اول ----- ۴۲۹
- می گویم ----- ۴۳۱
- مطلب دوم ----- ۴۳۴
- وجه اول ----- ۴۳۴

۴۳۵	وجه دؤم
۴۳۶	وجه سؤم
۴۳۸	وجه چهارم
۴۳۹	توجه
۴۴۳	مطلب سؤم
۴۵۴	دنباله ای از بحث در تأیید مطلب
۴۵۶	مطلب اوّل
۴۵۸	مطلب دؤم
۴۶۲	می گویم
۴۶۵	تتمه ای پرسود
۴۶۶	دو نکته
۴۶۷	۷۲: درخواست دیدار آن حضرت با عافیت و ایمان
۴۶۷	مقدمه
۴۶۷	یکی
۴۶۹	دؤم
۴۶۹	تتمه ای پرسود
۴۷۵	می گویم
۴۷۶	سؤم
۴۷۶	چهارم
۴۷۷	پنجم
۴۸۴	۷۳: إقتدا کردن و تأسی جستن به اخلاق و أعمال آن حضرت علیه السلام
۴۸۴	اشاره
۴۹۱	وجه دیگر اینکه
۴۹۴	۷۴: حفظ زبان از غیر یاد خداوند و مانند آن
۴۹۴	مقدمه
۴۹۵	توضیح

۴۹۷	اگر اشکال شود
۴۹۷	اول
۵۰۰	دوم
۵۰۰	سوم
۵۰۰	چهارم
۵۰۱	پنجم
۵۱۵	۷۵ : نماز آن حضرت عجل الله فرجه
۵۱۹	۷۶ : گریستن در مصیبت مولایمان شهید مظلوم حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام
۵۲۱	۷۷ : زیارت قبر مولایمان امام حسین علیه السلام
۵۲۳	۷۸ : بسیار لعنت کردن بر بنی اُمیّه در آشکار و پنهان
۵۲۶	۷۹ : اهتمام در ادای حقوق برادران دینی
۵۳۱	۸۰ : مهتیا کردن سلاح و اسب در انتظار ظهور آن جناب
۵۴۰	درباره مرکز

## مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (عجل الله فرجه الشریف) جلد ۲

### مشخصات کتاب

سرشناسه: اصفهانی، سیدمحمدتقی، ۱۲۶۲ - ۱۳۰۸.

عنوان قراردادی: مکیال المکارم فی فوائد الدعاء القائم . فارسی

عنوان و نام پدیدآور: مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم علیه السلام/ تالیف محمدتقی موسوی اصفهانی؛ مترجم مهدی حائری قزوینی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: ۱۳۰۰۰۰ ریال: دوره: ۱-۹۵-۶۷۰۵-۹۶۴-۹۷۸؛ ۱۶۰۰۰۰ ریال: دوره، چاپ دهم ۱-۹۵-۶۷۰۵-۹۶۴-۹۷۸؛ ج. ۱  
۶-۹۳-۶۷۰۵-۹۶۴-۹۷۸؛ ج. ۱، چاپ پنجم ۶-۹۳-۶۷۰۵-۹۶۴-۹۷۸؛ ج. ۱، چاپ هفتم: ۷-۹۳-۶۷۰۵-۹۶۴-۹۷۸؛ ج. ۱، چاپ  
دوم ۷-۹۳-۶۷۰۵-۹۶۴-۹۷۸؛ ج. ۲، چاپ پنجم: ۴-۹۴-۶۷۰۵-۹۶۴-۹۷۸؛ ج. ۲، چاپ پنجم: ۴-۹۴-۶۷۰۵-۹۶۴-۹۷۸؛ ج. ۲، چاپ  
چاپ هفتم: ۴-۹۴-۶۷۰۵-۹۶۴-۹۷۸؛ ج. ۲، چاپ دهم ۴-۹۴-۶۷۰۵-۹۶۴-۹۷۸؛ ج. ۲، چاپ دهم (چاپ یازدهم)

یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

یادداشت: ج. ۱ و ۲ (چاپ پنجم: پاییز ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۱ و ۲ (چاپ هشتم: زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ ششم: زمستان ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ یازدهم: زمستان ۱۳۹۱).

یادداشت: ج. ۱ و ۲ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۱ و ۲ (چاپ دهم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت: کتابنامه.

شناسه افزوده: حائری قزوینی، سیدمهدی، ۱۳۳۴ - ، مترجم

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : مهدویت -- انتظار

موضوع : دعاها

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/الف م۶ ۱۳۸۲ ۷۰۴۱

شماره کتابشناسی ملی : م ۲۸۹۸۸-۸۲

ص: ۱

**اشاره**



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ » ؛

عزیزا؛ ما و خاندانهایمان را سختی و رنج فرا گرفته ، و با کالایی ناچیز به درگهت آمده ایم ، پس تو پیمانہ ( مکیال ) ما را لبریز کن ، و بر ما تصدق فرمای که البته خداوند بخشنندگان را پاداش نیک دهد .

سوره یوسف ، آیه ۸۸

« وَ أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ » ؛

و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که آن فرج شما است .

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: ۲

به ختم الأئمة إمام امم

غياث همه حجّت منتقم

مُبيد الأعدى مُزيل الظّلام

به مهديّ قائم عليه السلام

کنم هديه اين خدمت کمتريں

مترجم کتابي عظيم و وزين

قبولش اگر افتد اين ترجمه

ندارم ز دشمن دگر واهمه











بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطاهرين سَيِّمًا مولانا صاحب الزمان وَ خليفه الرحمن الحُجَّه بن الحسن روحی له الفداء .

از روزی که خداوند ، عالم و آدم را آفرید و به ممکنات جامه هستی پوشانید ، قلم تکلیف در میان نهاد و آن را معیار آزمون خلاق قرار داد ، تا هر کدام بهتر عمل کرد و خوبتر فرمان برد مقامش بالاتر رود و تقرب بیشتری یابد . در این هنگامه گذشت اعصار و گردش روزگار ، در فراز و نشیبها و زیر و زبر شدنها ، در کشاکش مرگ و زندگی و جلوه های نور و ظلمت و جنگ و ستیز حق و باطل آدمی در بوته آزمایش قرار گرفته و پروردگار توانا اینهمه صحنه را برای ابتلا- و امتحان او بر پا فرموده است ، تا انسان از استعداد های نهفته در وجود خویش بهره گیرد و مراتب معرفت را بیماید ، و مشمول رحمت مخصوص خداوند گردد . خداوند می فرماید : « الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا » (۱) ؛ خدایی که مرگ و زندگانی را آفرید تا شما بندگان را بیازماید که کدامیک از شما نیکو کارتر است . « وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » (۲) ؛ و من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا [به یکتایی] پرستش کنند . « وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ » (۳) ؛ و این چنین در برابر هر پیغمبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برانگیختیم .

پر واضح است که امتحان بدون تعلیم و توجیه قبلی نامعقول است ، لذا خداوند حکیم ، برای ارشاد و تعلیم افراد بشر پیغمبران و رسولان را برانگیخت و امامان را نصب فرمود و تمام ابزارهای تعلیم و تزکیه - از بشارت و انذار و حکمت و ... - را همراهشان ساخت ، و چنین فرمود : « وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ » (۴) ؛ همانا ما پیغمبران خود را با دلایل روشن و معجزات [به سوی خلق] فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند .

ص: ۹

۱-۱. سوره ملک ، آیه ۲ .

۲-۲. سوره ذاریات ، آیه ۵۶ .

۳-۳. سوره انعام ، آیه ۱۱۲ .

۴-۴. سوره حدید ، آیه ۲۵ .



البته خود معلمان و مربیان بشر نیز در معرض آزمایشها بوده اند و پس از انجام هر آزمون به مرتبه و مقام دیگری نایل می شدند، و گونه هایی از این ابتلاءها را در قرآن می خوانیم، از جمله: « وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَسَّيِّ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا » (۱)؛ و همانا ما با آدم عهدی بستیم و در آن عهد او را استوار و ثابت قدم نیافتیم. « وَ إِذَا بَتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالُوا وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ » (۲)؛ و به یاد آور هنگامی که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و او همه را به جای آورد خدا بدو گفت من تو را به امامت خلق برگزینم عرض کرد این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا فرمایی؟ فرمود [آری اگر صالح و شایسته آن باشند] که عهد من هرگز به ستمکاران نخواهد رسید. و در مورد آزمایشهای ملتها و اُمتهای چنین آمده است: « أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ » (۳)؛ آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف اینکه گفتند ما ایمان آورده ایم رهایشان کنند و بر این دعوی هیچ امتحانشان ننمایند، و ما اُممی که پیش از اینان بودند را به آزمایش و امتحان آوردیم تا خداوند دروغگویان را از راستگویان کاملاً معلوم سازد. « وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ » (۴)؛ و البته شما را به گونه هایی از ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم.

متأسفانه تعداد اندکی از کاروان عظیم انسانها از آزمونها سر بلند بیرون آمدند، و هر چه پیغمبر از سوی خداوند برای هدایت مردم مبعوث شد او را استهزا نمودند و از تعالیم آن مربیان بزرگ کمتر بهره گرفتند، پیغمبران و پیغمبر زادگان را کشتند، و از پیروی آنان سر باز زدند، و به سعادت و کمال خود پشت کردند. و از جمله امتحانهای بزرگ الهی برای عموم افراد بشر مسئله غیبت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - می باشد که از جهات مختلف امتحانها و آزمایشهایی در بر دارد، و هر کدام از افراد به فراخور استعداد و ظرفیت خویش مورد ابتلا و آزمایش قرار می گیرند.

حوادث و دگرگونی ها و فتنه ها و مکتبها و مذهبها و... انسانها را به حیرت می افکنند، و آزمونها برایشان پیش می آورند. در روایات به این آزمایشهای سخت تصریح شده و بزرگان دین مردم را از مردود شدن، در آنها بر حذر داشته اند. امامان بر حق علیهم السلام فرموده اند: « مردم غربال خواهند شد و جز تعداد بسیار اندکی از آن بیرون نخواهند ماند ». « دین نگهداشتن در عصر غیبت بسان آتش سرخ در کف داشتن است ». « روزگاری فرا خواهد رسید که از اسلام جز نامی و از قرآن جز نشانی باقی نماند ». « مسجدهایشان

ص: ۱۰

۱-۵. سوره طه، آیه ۱۵۵.

۲-۶. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۳-۷. سوره عنکبوت، آیه ۲.

۴-۸. سوره بقره، آیه ۱۵۵.

آراسته و معمور ولی دل‌هایشان از ایمان تهی باشد». « شیعیان نیز با یکدیگر اختلاف کنند تا آنجا که بر روی هم آب دهان افکنند و همدیگر را تکفیر کنند». با این وصف راه خلاصی از مهالک و خوب بیرون آمدن از امتحانها نیز از احادیث خاندان عصمت علیهم السلام به وضوح دیده می‌شود، و هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که ندانسته به ضلالت افتاده است.

ثقه الإسلام کلینی از مفضل بن عمر روایت آورده که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مبادا فاش کنید، به خدا قسم امام شما سالیانی از روزگار غایب خواهد ماند و شما در امتحان سخت واقع خواهید شد، تا اینکه درباره او حرف‌های مختلف گفته می‌شود، مرده، کشته شده، در کدام وادی رفته است؟ البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود، و در أمواج حوادث و اژگون خواهید شد همانطور که کشتی در أمواج دریا و اژگون می‌شود، پس کسی نجات نمی‌یابد مگر آنکه خداوند از او پیمان گرفته و در دلش ایمان ثبت گردیده باشد و او را به روحی از جانب خود تأیید نموده باشد. و دوازده پرچم اشتباه انگیز بر پا خواهد شد که نمی‌دانند به کدام سوی رو کنند؛ راوی گوید: پس گریه کردم و گفتم: پس چه باید کرد؟ آن حضرت نگاهی به خورشید افکند که به ایوان تابیده بود و فرمود: ای اباعبدالله این آفتاب را می‌بینی؟ گفتم: بله. فرمود: به خدا سوگند امر ما از آفتاب روشن تر است (۱). راه نجات از مهالک در زمان غیبت دعا کردن برای تعجیل فرج می‌باشد، که در آیات قرآن و روایات أدله و شواهد بسیاری بر آن هست، از جمله: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمودند: وَاللَّهِ لَيَغَيَّبَنَّ غَيْبَهُ لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَاكِه إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ [فِيهَا] لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛ به خدا سوگند [فرزندم مهدی] غیبت خواهد کرد غیبت کردنی که، در آن نجات نخواهد یافت مگر کسی که خدای عز و جل او را بر اعتقاد به امامتش ثابت دارد، و به دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد (۲).

و در توفیق شریفی از حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - آمده: و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که همان فرج شما است (۳). و در روایات دیگر....

در این کتاب علاوه بر اینکه مطلب مورد بحث به طور گسترده و بی نظیری بررسی شده و با دلایل محکم و شواهد متقن اثبات و روشن گردیده، مطالب و مباحث بسیاری نیز مورد پژوهش و تحقیق قرار گرفته و مسائل جالبی در رشته های مختلف علوم و معارف، تحلیل و ترسیم شده است که نشانگر کثرت

ص: ۱۱

۱- ۹. اصول کافی، ۱/۳۳۶.

۲- ۱۰. کمال الدین، ۲/ ۳۸۴.

۳- ۱۱. کمال الدین، ۲/ ۴۸۵.

اطلاع و دقت نظر و صفای باطن مرحوم مؤلف بزرگوار کتاب می باشد . زبان من از حمد و ثنا ، و خامه از توصیف شکر و سپاس ، و فکر از شمارش نعمتهای بی پایان خدای عزّ و جل و الطاف و عنایات بی کران ولی اعظمش مولانا حجه بن الحسن - روحی فداه - عاجز است که چنین سعادت بزرگی نصیبم دادند و توفیق ترجمه این اثر مهم به این حقیر و غلام درگاه حضرت صاحب الزمان علیه السلام روزی گردید . امید است این خدمت ناچیز را مولایم - که گردنم زیر بار منت اوست - از من بپذیرد و از درگاه خداوند خواهانم که تمام کارهایم را در جهت خدمت به آن حضرت قرار دهد . و نیز رجاء واثق دارم که خوانندگان عزیز بر آن شوند که آن دستور بزرگ ، یعنی دعا برای تعجیل فرج را به کار بندند و دیگران را نیز به انجام آن دلالت و ترغیب نمایند و مؤلف و مترجم و مصحح و بانی و ناشر را از دعای خیر فراموش نفرمایند .

شهر مقدس قم - شعبان المعظم ۱۴۰۴ ه . ق .

سید مهدی حائری قزوینی

ص: ۱۲





## اوقات و حالات تأکید شده برای دعا

## مقدمه

از مواردی که دعا برای حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه - و درخواست ظهور آن جناب از درگاه خداوند، سفارش و تأکید بیشتری شده، و از آیات و روایات و دلیل عقل شواهدی بر آنها هست در ذیل می آید:

## ۱ - بعد از هر نماز واجب

شاهد بر این معنی اینکه: در تعداد از دعاهای روایت شده از امامان معصوم علیهم السلام، این امر آمده است، از جمله: - در اصول کافی مرسلأ از حضرت ابوجعفر ثانی (امام جواد علیه السلام) روایت است که فرمود: هرگاه از نماز واجبی فراغت یافتی بگو: «رَضِيْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا، وَبِفُلَانٍ وَفُلَانٍ أُمَّةً، اللّٰهُمَّ وَلِيَّكَ فُلَانٌ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ، وَ عَنْ يَمِينِهِ، وَ عَنْ شِمَالِهِ، وَ مِنْ فَوْقِهِ، وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ اَمُدُّ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَ اجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ وَ الْمُنتَظَرَ (وَ الْمُنتَصِرَ رَخ ل) لِدِينِكَ وَ أَرِهِ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرِّبْهُ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ، وَ فِي شِيَعَتِهِ وَ فِي عَدُوِّهِ، وَ أَرِهِمْ مِنْهُ مَا يَخْذَرُونَ، وَ أَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرِّبْهُ عَيْنُهُ، وَ اشْفِ صُدُورَنَا وَ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ» (۱).

همین حدیث را شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه از آن حضرت به طور مرسل چنین روایت کرده فرمود: هرگاه از نماز واجبی فراغت یافتی پس بگو: «رَضِيْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا، وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا، وَبِعَلِيٍّ وَآلِهِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أُمَّةً. اللّٰهُمَّ وَلِيَّكَ الْحُجَّه فاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ

ص: ۱۵

وَمِنْ خَلْفِهِ ، وَعَنْ يَمِينِهِ ، وَعَنْ شِمَالِهِ ، وَمِنْ فَوْقِهِ ، وَمِنْ تَحْتِهِ وَامْتَدُّ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَاجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ وَ الْمُنتَصِرَ لِدِينِكَ وَ أَرِهِ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرَّبِهِ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ ، وَ فِي شِعْتِهِ وَ فِي عَدُوِّهِ ، وَ أَرِهِمْ مِنْهُ مَا يَحْتَدِرُونَ ، وَ أَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ (۱) وَ تَقَرَّبِهِ عَيْنُهُ ، وَ أَشْفِ بِهِ ضِعُورَنَا وَ ضِعُورَ قَوْمِ مُؤْمِنِينَ « (۲) ؛ [خلاصه ترجمه دعا چنین است] خداوند را به پروردگاری پذیرفتم و اسلام را به عنوان دین و قرآن را کتاب آسمانی و محمد صلی الله علیه و آله وسلم را پیغمبر ، و علی را ولی خود ، و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجه بن الحسن بن علی علیهم السلام را به امامت پذیرفتم . پروردگارا ولی تو حضرت حجت است پس او را از پیش روی و پشت سر و از سمت راست و چپ ، و از بالا- و پایین حفظ کن ، و عمرش را امتداد بخش ، و او را قائم به امر خویش قرار ده که برای دینت یاری طلبد ، و آنچه دوست می دارد و دیده اش به آن روشن گردد ، نسبت به خودش و خاندانش و نوادگانش و دارائیش و پیروانش ، و نسبت به دشمنش ، به او بنمایان ، و دشمنانش را به آنچه هراس دارند [ از نابودیشان به دست او] دچار گردان ، و بدین وسیله درد سینه های ما و سینه های مؤمنین را شفا بخشای .

می گویم: فلان و فلان که در روایت کافی آمده کنایه از امامان گذشته علیهم السلام است ، و منظور از اللَّهُمَّ وَتِيكَ فلان ، کنایه از مولای ما صاحب الزمان علیه السلام می باشد که صدوق نامهای شریف آنها را با صراحت آورده ، و این حدیث دلالت می کند بر اینکه دعا برای تعجیل فرج بعد از هر نماز واجب ، موکد است .

شاهد دیگر بر این امر روایتی است که در بحار به نقل از کتاب الاختیار سید ابن الباقی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: هر کس بعد از هر نماز فریضه این دعا را بخواند ، امام ( م ح م د ) بن الحسن علیه و علی آبائه السلام را در بیداری یا خواب خواهد دید: « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ إِنَّمَا كَدَانٌ وَ حَيْثُمَا كَانَ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلَهَا وَ جَبَلَهَا عَنِّي وَ عَن وَالِدِي وَ عَن وُلْدِي وَ إِخْوَانِي التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَ زَنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مَا أَحْصَاهُ كِتَابُهُ وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِيدُ لَهُ فِي صَبِيحِهِ هَذَا الْيَوْمَ وَ مَا عِشْتُ فِيهِ مِنْ أَيَّامِ حَيَاتِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أَزُولُ أَبَدًا ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ الدَّا بَيْنَ عَنهُ وَ الْمُؤْتَمِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ فِي

ص: ۱۶

۱-۱۳. در بعضی نسخه ها ( تُحِبُّ ) به صیغه مخاطب آمده و خطاب به خداوند است ، و ( تَقَرُّ ) احتمال دارد به فتح تاء و قاف باشد فاعل برای آن حضرت ، و به احتمال دیگر به ضم تاء و کسر قاف به صیغه خطاب به خداوند و فاعل آن ضمیری مستتر در آن باشد ، و احتمال سوم آن است که به ضم تاء و فتح قاف به صیغه مجهول باشد . ( مؤلف ) .

۲-۱۴. من لا يحضره الفقيه ، ۱ / ۳۲۷ .

أَيَّامِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَزِرًا  
 كَفَيْتَنِي شَاهِرًا سَيِّفِي مُجَرَّدًا قَنَاتِي مُلْبِيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ أَكْحُلْ  
 بَصِيرَتِي بِنَظَرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ اللَّهُمَّ اشْدُدْ أَرْزَهُ وَ قَوِّ ظَهْرَهُ وَ طَوِّلْ عُمُرَهُ وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَعَادَتِكَ وَ أَحْيِي بِهِ  
 عِبَادَتَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ : « ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ » فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَ لِيكَ وَ ابْنِ بِنْتِ  
 نَبِيِّكَ الْمَسِيَّ بِاسْمِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَزَقَهُ وَ يُحَقِّقَهُ اللَّهُمَّ اكشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِظُهُورِهِ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرِيهِ قَرِيبًا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ؛ بار خدایا به مولای  
 ما صاحب الزمان هر کجا که هست و به هر سوی رو می کند از مشارق و مغارب زمین ، هموارها و ناهموارهای آن ، از طرف  
 من و والدینم و فرزندانم و برادرانم تحیت و سلام برسان ، به تعداد خلق خدا و به وزن عرش الهی و آنچه کتابش شمارش  
 نموده ، و علمش به آن احاطه کرده است ، پروردگارا ، من در صبح این روز و تا زنده هستم در همه روزهای زندگانیم پیمان  
 و عقد و بیعتی از برای او در گردنم تجدید و تازه می کنم که نه از آن روی گردانم و نه هیچ گاه آنها را بشکنم ، پروردگارا  
 مرا از یاران و مدافعان از حریمش ، و فرمانبرداران اوامر و نواهی آن بزرگوار در ایام حکومتش و شهید شدگان در پیشگاهش  
 قرار ده ، بار إلهها اگر میانه من و او با مرگ که بر بندگانت امر قطعی و حتمی تقدیر فرموده ای جدایی افتاد پس [هنگام  
 ظهورش] مرا از قبر بیرون آور در حالی که کفنم را به کمر بسته و شمشیرم را کشیده و نیزه ام را برهنه نموده باشم ، و دعوت  
 آن دعوت کننده حق را در شهر و بیابان لبیک گویم . پروردگارا آن رخسار زیبای رشید و [صاحب] جبین ستوده را نشانم ده  
 ، و دیده ام را با سرمه نگاهی به او روشنایی بخش ، و فرجش را تعجیل و برنامه قیامت را آسان فرمای . پروردگارا به او نیرو  
 عطا کن و پشتش را محکم ساز و عمرش را طولانی نمای و به وجود او سرزمین هایت را آباد گردان و بندگانت را حیات ده  
 که تو فرموده ای و قول تو حق است : فساد در خشکی و دریا بر اثر کردارهای مردم آشکار شد پس ای پروردگار آشکار کن  
 ولی خودت و فرزند دخت پیامبرت را که همنام او است تا از باطل چیزی باقی نگذارد ، و خداوند حق را با کلمات خویش  
 اثبات و محقق دارد . بار إلهها این غم بزرگ [غیبت] را با ظهور او از این امت برطرف ساز ، که آنها ( مخالفین ) ظهورش را  
 دور می پندارند و ما آن را نزدیک می بینیم ، و درود خداوند بر محمد و آل او باد .

مؤلف گوید : نظیر این دعا در بخش هشتم ان شاء الله تعالی خواهد آمد .

و از جمله شواهد بر تأکید داشتن دعا برای فرج آن حضرت پس از هر نماز واجب روایتی است که در مکارم الاخلاق آمده :  
 روایت است که هر کس این دعا را بعد از هر نماز واجب



بخواند و بر آن مواظبت نماید ، آن قدر عمر خواهد کرد تا از زندگی سیر شود ، و به دیدار حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه مشرف خواهد شد ، دعا چنین است : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمُصَدِّقَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ إِنَّكَ قُلْتَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَنَا أَكْرَهُ مَسَائِلَهُ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لِأَوْلِيَائِكَ الْفَرَجَ وَ النَّصْرَ وَ الْعَافِيَةَ وَ لَا تَسْؤُنِي فِي نَفْسِي وَ لَا فِي فُلَانٍ . قَالَ : وَ تَذَكَّرْ مَنْ شِئْتَ » (۱) ؛ خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست ، پروردگارا به درستی که رسول راستگوی تصدیق شده تو - که درود تو بر او و آلش باد - فرمود که تو فرموده ای : من در هیچ امری که انجام دهنده آنم تردّد نکرده ام همچون تردّد در قبض روح بنده مؤمن خودم ، او مرگ را إکراه دارد و من خوش ندارم او را ناراحت کنم ، پروردگارا پس بر محمد و آل محمد درود فرست و برای اولیای خودت فرج و نصرت و عافیت را تعجیل فرمای ، و مرا نه در مورد خودم و نه در مورد فلانی بدی مرسان . فرمود : و به جای کلمه فلانی هر کس را بخواهی نام می بری (۲) .

می گویم : و علامه مجلسی در بخش صلاه بحار به نقل از کتاب فلاح السائل عالم ربانی سید علی بن طاووس آورده که گفته : از مهمّات برنامه های مستحبّی برای کسی که طول عمر می خواهد اینکه بعد از هر نماز از تعقیباتش این باشد : که ابو محمد هارون بن موسی از ابوالحسین علی بن یعقوب عجللی کسائی از علی بن الحسن بن فضال از جعفر بن محمد بن حکیم از جمیل بن درّاج روایت کرده که گفت : مردی بر حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام وارد شد و عرض کرد : ای آقای من ، سنّم بالا رفته و خویشانم مرده اند ، و من می ترسم که مرگ مرا دریابد در حالی که کسی را نداشته باشم تا با او انس بگیرم و به او مراجعه نمایم . امام علیه السلام فرمود : از برادران ایمانی تو کسی هست که از قرابت نسب یا سبب به تو نزدیکتر است ، و آنس توبه او از آنست با خویشانت بیشتر است ، با این حال بر تو باد دعا ، و اینکه پس از هر نماز بگویی : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ الصَّادِقَ الْأَمِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّكَ قُلْتَ : مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَائِلَهُ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لِأَوْلِيَائِكَ الْفَرَجَ وَ النَّصْرَ وَ لَا تَسْؤُنِي فِي نَفْسِي وَ لَا فِي أَحَدٍ مِنْ أَحِبَّتِي » ؛ و اگر خواهی یک یک بستگان را نام ببر ، و یا به طور پراکنده یا همه را یک جا یاد کن . آن مرد گوید : به خدا قسم آن قدر عمر کردم تا اینکه از زندگی خسته شدم .

ص: ۱۸

۱- ۱۵. مکارم الاخلاق ، طبرسی ، ۳۳۱ .

۲- ۱۶. مکارم الاخلاق ، طبرسی ، ۲۸۴ .

ابومحمد هارون بن موسی گوید: محمد بن الحسن بن شمون بصری این دعا را می خواند و صد و بیست و هشت سال با فراخی عمر کرد، تا از زندگی ملول شد و این دعا را ترک کرد، سپس از دنیا رفت، خدایش رحمت کند (۱).

و نیز مجلسی به نقل از دعوات راوندی و مکارم الاخلاق و مصباح شیخ طوسی، و جُنه الأمان، و البلد الأمين، این عبارت را آورده: روایت شده که هر کس این دعا را بعد از هر نماز فریضه بجای آورد، و بر آن مواظبت نماید، آنقدر زنده می ماند که از زندگی ملول گردد.

می گویم: در بخش گذشته؛ مکرمت بیست و هشتم، جهت اینکه این دعا درخواست تعجیل فرج مولایمان حضرت حجت علیه السلام است را بیان نمودیم، و دلایل این مطلب را آوردیم.

### توضیح

اینکه فرمود: « مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ ». نظیر این تعبیر در چند روایت در اصول کافی و غیر آن آمده: شیخ بهایی در شرح الأربعین گفته: نسبت تردد خاطر به خدای تعالی که این حدیث متضمن آن است چنانکه مخفی نیست محتاج به توجیه و تأویل است، و بر چند وجه تأویل آن کرده اند:

اول: آنکه در کلام چیزی تقدیر باشد، و تقدیر کلام این باشد که: « لَوْ جَازَ عَلَيَّ التَّرَدُّدُ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ »، یعنی: اگر بر من تردد [و تردید] روا می بود، تردد [و آمد و شد خاطر] نمی داشتم هرگز در چیزی مثل ترددی که در وفات مؤمن می داشتم.

دوم: آنکه چون عادت بر این جاری شده است که در مسائله [و ناخشنود کردن] کسی که احترام و عزت او را لازم دانند، و خاطر را تعلق به او باشد، مثل دوست نزدیک و یار موافق تردد خاطر به هم رسد و در ناخشنودی کسی که او را نزد این شخص قدر و منزلتی نباشد مثل دشمن و مار و عقرب و امثال آن تردد خاطر به هم نرسد، بلکه چون به خاطر بگذرد که بدی به او رسیده در خاطر جای می یابد بی آنکه تردد و آمد و شد خاطری دست دهد، می تواند بود که تعبیر کنند از توقیر و احترام او به حصول تردد در حال مسائله او، و از خواری و مذلت او به: عدم حصول تردد در آن حال، بنابراین می تواند بود که مراد حضرت عزت تعالی شأنه از این کلام - و الله اعلم - آن باشد که هیچ کس از مخلوقات مرا نزد من قدر و منزلت و حرمتی نیست مثل قدر و منزلت بنده مؤمن و حرمت او پس کلام از قبیل استعاره تمثیلیه تواند بود که معنی آن ضمن شرح بعض احادیث سابق یاد شده است.

ص: ۱۹

سوم: در حدیث از طریق خاصه و عامه وارد است که خدای تعالی در وقت احتضار بنده مؤمن، لطف و نوازش و بشارت به دخول بهشت و امثال آن آنقدر بر او ظاهر می‌سازد که کراهت مرگ از طبیعت او زایل می‌شود، و او را رغبت تمام به انتقال از این عالم فانی به عالم باقی به هم می‌رسد، و به سبب آن ایذا و تشویش او از درد مرگ و سختیهای آن کاسته می‌شود به گونه‌ای که او را نهایت رضا به مردن به هم می‌رسد و رغبت تمام به آن حاصل می‌گردد، پس تشبیه کرده است خدای تعالی این معامله را به معامله کسی که اراده کرده باشد به دوست خود سختی برساند به قصد آنکه در پی آن نفع عظیمی به او عاید شود، پس تردد داشته باشد در آنکه به چه نحو این الم و رنج را به او رساند که به او آزار بسیاری نرسد، و همیشه مرغبات و محسنات می‌گفته باشد، و نفعی که آن الم در عقب دارد ذکر می‌کرده باشد تا آنکه او را به آن رغبت تمام به هم رسد و الم مذکور را بر خود راحت انگارد، و در این صورت نیز کلام از قبیل استعاره تمثیلی خواهد بود (۱).

و نیز بر مقصود دلالت دارد آنچه در کتاب جمال الصالحین از مولای ما حضرت صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: از جمله حقوق ما بر شیعیان این است که بعد از فریضه دست بر چانه بگیرند و سه مرتبه بگویند: « يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ عَجَّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ احْفَظْ غَيْبَهُ مُحَمَّدٍ يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ اِنْتُمْ لِابْنِهِ مُحَمَّدٍ صِلَى اللّٰهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمٌ (۲) »؛ ای پروردگار محمد فرج آل محمد را زودتر گردان، ای پروردگار محمد [دینت را در] پنهانی محمد حفظ کن، ای پروردگار محمد برای دختر محمد انتقام بگیر.

### تتمه ای پُر سود

اکنون که از روایات نقل شده دلالت بر مقصود بیان گشت بد آنکه سَرِّ مطلب در این است که حقیقت عبادت و اصل آن و شرط قبولیش معرفت امام علیه السلام و دوستی او است، پس لازم است که مؤمن بعد از هر نماز حقیقت ایمان خود و راستی ولایش را نسبت به مولایش ابراز دارد، و با دعا برای او و تقاضای تعجیل فرجش از درگاه خدای عزّ و جل ارادتش را اظهار نماید، تا نمازش با سبب قبولی مقترن گردد، و آنچه در بخش اول و پنجم آوردیم و نیز آنچه در بخش هشتم خواهد آمد بر این مطلب دلالت دارد، اضافه بر روایاتی که در تفسیر فرموده خدای تعالی. « الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ » (۳)؛ امروز دین شما را کامل ساختم. و نیز فرموده خدای تعالی: « اَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْبِيَ اللّٰهُ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللّٰهِ » (۴)؛ اینکه کسی بگوید دریغا بر آنچه در جنب الله

ص: ۲۰

۱- ۱۸. شرح الاربعین / ۴۱۷.

۲- ۱۹. جمال الصالحین، تعقیبات مشترکه - خطی - .

۳- ۲۰. قرآن کریم؛ سوره مائده، آیه ۳.

۴- ۲۱. قرآن کریم؛ سوره زمر، آیه ۵۶.

کوتاهی ورزیدم . و تفسیر آیات دیگر آمده - که جمع آوری و ضبط همه آنها دشوار یا غیرممکن است - و همین طور است در روزه و حج و عبادتهای دیگر ، لذا صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام و دعا برای فَرَجِ مولایمان علیه السلام در روزها و شبهای ماه رمضان وارد شده است .

در اینجا خوش دارم حدیث شریفی که در تفسیر البرهان روایت شده بیاورم که در تفسیر فرموده خدای تعالی : « أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْبِيَ عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ » . به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : ما جنب الله هستیم ، و ما برگزیده خداوند می باشیم ، و ما اختیار شده الهی هستیم ، و میراثهای پیغمبران به ما سپرده شده ، و ما امنای خدای عز و جل می باشیم ، و ماییم حجت‌های الهی ، و ماییم ریسمان خداوند ( حبل الله ) ، و ماییم رحمت خداوند بر خلق او ، و ماییم کسانی که خداوند به ما [آفرینش] را آغاز کرده و به ما ختم فرماید ، و ما هستیم امامان هدایت ، و ماییم چراغهای [زداینده] تاریکی ، و روشن کنندگان راه هدایت ، و ماییم نشانه ای که برای اهل دنیا معروف است ، و ماییم پیشی گرفتگان و ماییم آخرین [اولیا] هر آنکه به ما تمسک جُست به مقصد رسید ، و هر کس از ما کناره گرفت در [طوفان بلا] غرق شد ، و ماییم رهبران روسفیدان ، و ماییم محرم [راز] خداوند ، و ما هستیم راه و صراط مستقیم به سوی خدای عز و جل ، و ماییم کسانی که خداوند بر خلق خود نعمت بخشیده ، و ماییم شیوه ( حق پرستی ) و ماییم کانون نبوت ، و ما هستیم جایگاه رسالت ، و ماییم اصول دین ، و به سوی ما فرشتگان آمد و شد کنند ، و ماییم چراغ برای کسی که به ما روشنی جوید ، و ماییم راه برای هر آن کس که به ما اقتدا کند ، و ماییم هدایت کنندگان به بهشت ، و ما هستیم گیره های اسلام ، و ماییم پُلها و ماییم گذرگاههایی که هر کس بر شیوه ما سیر کند برنده است ، و هر کس از ما عقب بیفتد نابود شده است ، و ما هستیم رکن اعظم ، و ماییم کسانی که رحمت بوجودمان نازل می گردد ، و به سبب ما باران بر شما می بارد ، و ماییم کسانی که خداوند به خاطر ما عذاب را از شما برطرف می سازد ، پس هر کس نسبت به ما بینش یافت و ما و حق ما را شناخت و به امر ما ملتزم شد پس او از ما است و به ما باز می گردد (۱) . سِرّ دیگری نیز برای تأکید دعا کردن در آن حال برای آن حضرت - عجل الله تعالی فرجه - به خاطر می رسد اینکه در روایات متعددی آمده که : هر مؤمنی را پس از هر نماز واجب دعای مستجاب شده ای است .

ص: ۲۱

این روایات در کتاب وسائل الشیعه و کتب دیگری آمده است ، پس شایسته است مؤمن کامل که مولایش را از جان و فرزندانش عزیزتر می داند آن دعای مستجاب را درباره او قرار دهد ، و آن حضرت را بر خود مقدم دارد .

## ۲ - بعد از نماز ظهر

از اوقاتی که دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه تأکید بیشتری دارد بعد از نماز ظهر است : دلیل و شاهد بر این معنی روایتی است که در بحار و مستدرک و جمال الصالحین از امام صادق علیه السلام آمده : هر کس بعد از نماز صبح و ظهر بگوید : « اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ » ، نمی میرد تا اینکه قائم علیه السلام را دیدار کند (۱) . این حدیث در بخش سابق نیز گذشت .

و نیز بر این معنی دلالت دارد آنچه در بخش صلاه بحار به نقل از فلاح السائل سید اجل علی بن طاووس قدس سره آمده : سید فرموده : از مهمّیات در تعقیب نماز ظهر اقتدا کردن به امام صادق علیه السلام است در دعا برای حضرت مهدی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روایات صحیح مژده به آمدنش داده و اینکه در آخر زمان ظهور خواهد کرد . چنانکه ابومحمد هارون الدنبلی از ابوعلی محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور قمی از پدرش محمّد بن جمهور از احمد بن الحسین شیخی از عباد بن محمد مدائنی روایت کرده که گفت : بر حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام در مدینه وارد شدم ، هنگامی که از نماز واجب ظهر فراغت یافت در حالی که دستهایش را به سمت آسمان بلند کرده بود می گفت : اَیُّ سَمَاعٍ کُلِّ صَوْتٍ اَیُّ حِیَامِعٍ کُلِّ فَوْتٍ اَیُّ بَارِئٍ کُلِّ نَفْسٍ بَعِیْدَ الْمَوْتِ اَیُّ بَاعِثٍ اَیُّ وَاوِیْتٍ اَیُّ سَیِّدِ السَّادَاتِ اَیُّ اِلٰهٍ اَلْمَالِیَةِ اَیُّ جَبَّارٍ اَلْجَبَّارِیَةِ اَیُّ مَالِکٍ ( مَلِکٍ خ ل ) الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ اَیُّ رَبِّ الْاَزْبَابِ اَیُّ مَلِکِ الْمَلُوکِ اَیُّ بَطَّاشٍ اَیُّ ذَا الْبَطْشِ الشَّدِیْدِ اَیُّ فَعَالٍ لِمَا یُرِیْدُ اَیُّ مُحِیْطٍ عَدَدَ الْاَنْفَاسِ وَ نَقَلَ الْاَقْدَامِ اَیُّ مَنْ السُّرُّ عِنْدَهُ عَلَاتِیَّتُهُ اَیُّ مُبْدِئٍ اَیُّ مُعِیْدٍ اَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ عَلٰی خَیْرِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَ بِحَقِّهِمُ الَّذِیْ اَوْ جِئْتَ لَهُمْ عَلٰی نَفْسِکَ اَنْ تُصَلِّیَّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ وَ اَنْ تَمُنَّ عَلٰی السَّاعَةِ بِفِکَاکِ رَقِیَّتِی مِنَ النَّارِ وَ اَنْجِزْ لَوْ لِیْکَ وَ اِبْنِ نَبِیِّکَ الدَّاعِیِّ اِلَیْکَ بِاِذْنِکَ وَ اَمِیْنِکَ فِی خَلْقِکَ وَ عَیْنِکَ فِی عِبَادِکَ وَ حُجَّتِکَ عَلٰی خَلْقِکَ عَلَیْهِ صِلَوَاتُکَ وَ بَرَکَاتُکَ وَ عِدُّهُ ، اَللّٰهُمَّ اَیِّدْهُ بِنَصْرِکَ وَ اَنْصُرْ عِبْدَکَ وَ قَوِّ اَصْحَابَهُ وَ صَبِّرْهُمْ وَ افْتَحْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْکَ سُلْطٰنًا نَصِیْرًا وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ اَمْکِنْهُ مِنْ اَعْدَائِکَ وَ اَعْدَاءِ رَسُوْلِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ (۲) ؛

ای شنونده هر صدا ، ای جمع کننده هر از دست رفته ، ای

ص: ۲۲

۱- ۲۳. بحار الانوار ، ۸۶ / ۷۷ .

۲- ۲۴. بحار الانوار ، ۸۶ / ۶۲؛ فلاح السائل ، ۱۷۰ .

بر آورنده هر جنبنده پس از مرگ ، ای برانگیزنده ، ای وارث ، ای آقای آقایان ، ای خدای خداوندگاران ، ای درهم شکننده جیّاران ، ای مالک ( پادشاه ) دنیا و آخرت ، ای پروردگار پروردگاران ، ای پادشاه پادشاهان ، ای سخت کوبنده ، ای به شدت مؤاخذه کننده ، ای آنکه هر چه بخواهد انجام دهد ، ای شمارنده نَفَسهای خلق و گام زدن آنها ، ای کسی که سِتْر نزد او آشکار است ، ای پدید آورنده موجودات ، ای بازگرداننده آنها ، از تو می خواهم به حق خودت بر برگزیدگان خَلْقت ، و به حقی که برای آنان بر خودت واجب شمرده ای که بر محمد و خاندانش درود فرستی ، و همین حالا بر من مَنّت نهی و گردنم از آتش رها گردد ، و وعده ولیّ خود و فرزند پیامبرت دعوت کننده به سویت و به اجازه ات ، و آمین تو در خلائق و چشم تو در بندگانت و حَجّت تو بر خلقت که درود و برکاتت بر او باد؛ وعده ای که به او داده ای وفا کن ، بار إلهها به نصرتت تأییدش کن ، و بنده ات را یاری فرما و یارانش را نیرو بخش و شکیبایشان گردان و برای آنان از جانب خود حَجّتی قرار ده که همیشه یارشان باشد ، و فَرَجش را تعجیل کند ، و بر دشمنان و دشمنان توانایی بخش ای بخشنده ترین بخشندگان . راوی گفت : فدایت شوم آیا چنین نیست که برای خودت دعا کردی ؟ فرمود : برای نور آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و سابق ایشان و انتقام گیرنده از دشمنانشان به امر خداوند ، دعا کردم . عرضه داشتم : خداوند مرا فدایت سازد ، کی هنگام خروجش خواهد شد ؟ فرمود : هرگاه کسی که خلق و امر به دست او است ( = خدا ) بخواهد . گفتم : پس آیا نشانه ای پیش از آن هست ؟ فرمود : آری ، نشانه های متعددی دارد . گفتم : مانند چی ؟ فرمود : بیرون شدن پرچمی از مشرق و پرچمی از مغرب و فتنه ای که اهل زوراء (۱) را فرا می گیرد ، و خروج مردی از فرزندان عمویم زید در یمن ، و غارت شدن پرده کعبه ، و خداوند آنچه بخواهد انجام می دهد .

عَلّامه مجلسی در بحار گفته (۲) : و در مصباح شیخ طوسی و البلد الامین و جنه الامان و الاختیار آمده : از اموری که به تعقیب نماز ظهر اختصاص دارد : « یا سَامِعَ کُلِّ صَوْتٍ ... » . تا آخر دعا می باشد ، و در همه این منابع به جای ( اَی ) ( یا ) آمده است .

می گویم : هر چند که سند حدیث به حسب اصطلاح ضعیف است ولی به مقتضای قاعده تسامح ( = آسان ) گرفتن در دلایل اعمال مستحبی ) که در اصول فقه به اثبات رسیده ، انجام آن به

ص: ۲۳

۱- ۲۵. زوراء ، نام بغداد است ، گاهی به ری هم اطلاق شده است .

۲- ۲۶. بحار الانوار ، ۸۶ / ۶۳ .

جا است ، به همین جهت است که مشایخ علمای ما - که نامشان برده شد - بر آن اعتماد کرده اند .

به هر حال از این حدیث و دعای یاد شده چند مطلب استفاده می شود :

اول : استجاب دعا درباره حضرت حجت علیه السلام و درخواست تعجیل فرج آن حضرت بعد از نماز ظهر .

دوم : مستحب بودن بلند کردن دستها هنگام دعا کردن برای آن حضرت علیه السلام .

سوم : استجاب شفاعت خواستن از امامان علیهم السلام و درخواست خود را با سوگند دادن به حق ایشان پیش از دعا و تقاضای حاجت .

چهارم : استجاب مقدم داشتن حمد و ثنای الهی پیش از عرض حاجت .

پنجم : استجاب مقدم داشتن درود و صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام پیش از طلب حاجت .

ششم : پاک کردن دل از گناهان به وسیله استغفار و مانند آن ، تا از لوث آلودگیها پاکیزه شود و آماده اجابت گردد ، که درخواست مغفرت و آزادی کردن از آتش بر این امر دلالت دارد .

و اما اینکه امامان علیهم السلام در مواردی درخواست مغفرت می کرده اند با اینکه - به دلایل عقلی و نقلی و به اجماع - معصوم بودنشان ثابت است ، وجوهی در توجیه آن بیان کرده اند که اینجا مجال ذکر آنها نیست .

هفتم : اینکه منظور از ولّی - هر گاه که به طور مطلق یاد شود - در سخنان و دعاهاى امامان علیهم السلام وجود مقدس مولایمان صاحب الزمان علیه السلام است ، در بخش پنجم نیز دلالت بر این معنی گذشت .

هشتم : استجاب دعا کردن درباره اصحاب و یاران آن حضرت علیه السلام .

نهم : اینکه امام علیه السلام شاهد و ناظر کارها و افعال بندگان است ، و همیشه آنها را مشاهده می کند ، دلیل بر این معنی جمله : « وَ عَيْنِكَ فِي عِبَادِكَ » می باشد ، شواهد دیگری بر این مطلب نیز قبلاً گذشت .

دهم : اینکه از جمله ألقاب مولایمان حضرت حجت علیه السلام : نور آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم می باشد ، در روایات نیز شواهدی بر این امر هست که محقق نوری برخی از آنها را در کتاب النجم الثاقب (۱) خود آورده است .

یازدهم : اینکه امام عصر عجل الله تعالی فرجه - پس از امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین - از

همه امامان صلوات الله عليهم اجمعین افضل است ، بعضی از روایات نیز این مطلب را تأیید می کند .

دوازدهم : اینکه خداوند متعال زمان آن حضرت را تأخیر انداخته و او را برای انتقام گرفتن از دشمنان خود و دشمنان پیغمبرش ذخیره نموده ، و روایات در این باره در حدّ تواتر است .

سیزدهم : اینکه زمان ظهور آن جناب از امور مخفی است که مصلحت الهی مقتضی پنهان بودن آن است ، روایات در این مورد نیز به تواتر رسیده است .

چهاردهم : نشانه های یاد شده در این حدیث از علائم حتمیه نیست ، زیرا که امام صادق علیه السلام در آخر سخن خود فرموده اند : و خداوند آنچه بخواهد انجام می دهد .

### ۳ - بعد از نماز عصر

سومین وقتی که دعا برای تعجیل فرج حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه تأکید شده بعد از نماز عصر است .

و دلیل بر این معنی روایتی است که در کتاب فلاح السائل سید اجل علی بن طاووس قدس سره آمده ، مرحوم سید فرموده : از مهمّات پس از نماز عصر اقتدا کردن به مولایمان موسی بن جعفر امام کاظم علیه السلام ، در دعا کردن برای مولایمان حضرت مهدی صلوات الله علیه است ، چنانکه محمد بن بشیرازدی از احمد بن عمر بن موسی کاتب از حسن بن محمد بن جمهور قمی از پدرش محمد بن جمهور از یحیی بن الفضل نوفلی روایت کرده که گفت : در بغداد بر حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر وارد شدم ، هنگامی که نماز عصر را پایان داده بود ، آنگاه دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و شنیدم که می گفت : « أَنْتَ اللَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ زِيَادَةُ الْأَشْيَاءِ وَنُقْصَانُهَا وَأَنْتَ اللَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَ الْخَلْقَ بَعِيرٍ مَعُونَةٍ مِنْ غَيْرِكَ وَلَا حَاجَةَ إِلَيْهِمْ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْكَ الْمَسِيئَةُ وَإِلَيْكَ الْبِدْءُ أَنْتَ اللَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ قَبْلَ الْقَبْلِ وَخَالِقَ الْقَبْلِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَتُثَبِّتُ وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ غَايَةُ كُلِّ شَيْءٍ وَوَارِثُهُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا يَعْزُبُ عَنْكَ الدَّقِيقُ وَلَا الْجَلِيلُ أَنْتَ اللَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ اللَّغَاتُ وَلَا تَتَشَابَهُ عَلَيْكَ الْأَصْوَاتُ كُلَّ يَوْمٍ أَنْتَ فِي شَأْنٍ لَا يَشْغُلُكَ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ عَالِمِ الْغَيْبِ وَأَخْفَى دِيَانِ الدِّينِ مُدَبِّرِ الْأُمُورِ يَا عِثُّ مَنْ فِي الْقُبُورِ مُخَيِّبِ الْعِظَامِ وَهِيَ رَمِيمٌ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يُحَيِّبُ مَنْ سَأَلَكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُتَّقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ » ؛



تویی خداوند هیچ معبود حقی غیر از تو نیست ، اول و آخر و ظاهر و باطن هستی ، و تویی خداوند هیچ معبود حقی جز تو نیست ، زیاد و کم اشیاء به تو برمی گردد ، و تویی خداوند هیچ خدایی غیر از تو نیست ، مخلوقات را آفریدی بی آنکه از غیر خودت کمک بگیری یا نیازی به آنها داشته باشی ، تویی خداوند هیچ خدایی جز تو نیست ، مشیت از تو و ابتدا کردن از تو است ، و تویی خداوند هیچ معبودی جز تو نیست ، پیش از قبل و آفریننده قبل هستی ، و تویی خداوند هیچ معبودی جز تو نیست بعد از بعد و آفریننده بعدی ، آنچه را بخواهی محو می کنی و آنچه را خواهی اثبات می نمایی و نزد تو است اُمُّ الکتاب ، تویی خداوند هیچ خدایی جز تو نیست ، پایان و وارث هر شیء هستی ، تویی خداوند هیچ معبودی جز تو نیست ، هیچ کم و زیاد و ریز و درشتی از تو پنهان نمی باشد ، تویی خداوند هیچ معبودی جز تو نیست ، لغتها بر تو مخفی نمی ماند ، و صداها بر تو مشتبه نمی شود ، هر روزی تو در کاری هستی ، و هیچ کاری از کار دیگر تو را مشغول نمی دارد ، غیب و پنهان تر از آن را دانا هستی ، نگهبان دین و تدبیر کننده امور ، برانگیزنده مردگان از قبرها ، زنده کننده استخوانهای پوسیده ای از تو می خواهم به نام در پرده مخزون حی قیومت که هر کس تو را به آن بخواند ناامید نمی شود؛ اینکه بر محمد و آل او درود بفرستی و فرج انتقام گیرنده برای تو از دشمنانت را به زودی برسانی ، و آنچه به او وعده کرده ای وفا و انجام فرمایی ، ای صاحب جلال و اکرام .

راوی گوید : عرض کردم : دعا برای چه کسی بود ؟ فرمود : او مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است . سپس فرمود : پدرم قربان آن فربه شکم ، پیوسته ابرو ، باریک ساق ، که شانه هایش پهن است ، گندمگونی که با وجود آن از اثر شب زنده داری به زردی نیز آمیخته است ، پدرم فدای کسی که شب خود را با رکوع و سجود به شمارش ستارگان می گذارند ، پدرم قربان کسی که در راه خدا ملامت هیچ ملامت کننده ای بر او اثر نمی کند ، چراغ تاریکی ، پدرم فدای کسی باد که قائم به امر خداوند است .

عرضه داشتم : خروج او کی اتفاق می افتد ؟ فرمود : هرگاه سپاهیان را در انبار در کرانه فرات و دجله مشاهده کردی ، و پل کوفه منهدم و بعضی از خانه های کوفه سوزانده شد ، پس هرگاه آنها را دیدی خداوند آنچه خواهد انجام دهد ، هیچ چیز بر امر خداوند غالب و چیره نگردد ، و هیچ حکم او را تأخیر نیاندازد (۱) .

#### ۴- بعد از نماز صبح

از مواقعی که دعا برای تعجیل فرج تأکید بیشتری دارد پس از نماز صبح است ، و دلیل بر این

ص: ۲۶

معنی - اضافه بر آنچه در بعد از نماز ظهر گذشت - روایتی است که مجلسی در کتاب مقباس در تعقیب نماز صبح آورده که : پس از نماز صبح پیش از آنکه حرفی بزند صد بار بگوید : يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اُعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ؛ پروردگارا بر محمد و آل او ، درود فرست ، و گشایش کار آل محمد را زودتر برسان ، و گردنم را از آتش [دوزخ] ارحایی بخش .

## ۵ - بعد از هر دو رکعت از نماز شب

شاهد بر این است یاد شدن خصوص این عنوان در دعایی که علمای بزرگوار ما - که خدایشان رحمت کند - در تعدادی از کتابهای معتبر آن را روایت کرده اند ، و بعضی از اصحاب این دعا را ضمن دعاهایی که بعد از دو رکعت اول نماز شب وارد شده آورده اند . دعا این است : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ لَمْ يُسْأَلْ مِثْلَكَ أَنْتَ مُؤَضِّعُ مَسْئَلِهِ السَّائِلِينَ وَ مُتْتَهِي رَغْبَةَ الرَّاعِبِينَ أَدْعُوكَ وَ لَمْ يُدْعَ مِثْلَكَ وَ أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَ لَمْ يُرْغَبْ إِلَى مِثْلِكَ أَنْتَ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ بِأَفْضَلِ الْمَسَائِلِ وَ أَنْجِحْهَا يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ وَ بِأَسْمَائِكَ الْحُسَيْنِي وَ أَمْثَالِكَ الْعُلَيَّا وَ نَعْمِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى وَ بِأَكْرَمِ أَسْمَائِكَ عَلَيْكَ وَ أَحَبِّهَا إِلَيْكَ وَ أَقْرَبِهَا مِنْكَ وَسَبِيلَهُ وَ أَشْرَفِهَا عِنْدَكَ مَنْزِلَهُ وَ أَجْزَلِهَا لَدَيْكَ ثَوَاباً وَ أَسْرَعِهَا فِي الْأُمُورِ إِجَابَةً وَ بِأَسْمَائِكَ الْمَكْنُونِ الْمَأْكُورِ الْمَأْعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَعْظَمِ الْأَكْرَمِ الَّذِي تُحِبُّهُ وَ تَهْوَاهُ وَ تَرْضَى بِهِ عَمَّنْ دَعَاكَ بِهِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ دَعَاءَهُ وَ حَقُّ عَلَيْكَ أَنْ لَمَّا تَحْرَمَ سَائِلُكَ وَ لَمَّا تَرَدَّهُ وَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ بِكُلِّ اسْمٍ دَعَاكَ بِهِ حَمَلَهُ عَرْشِكَ وَ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلُ طَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَلِيِّكَ وَ تُعَجِّلَ خِزْيَ أَعْدَائِهِ » .

می گویم : در کتاب جمال الصالحین جملاتی اضافه بر این در دعای فوق دیدم : « وَ تَجْعَلْنَا مِنْ أَصِيحَابِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ تَرْزُقْنَا بِهِ رِجَائِنَا وَ تَسْتَجِيبَ بِهِ دُعَائِنَا » ؛

ترجمه دعا : پروردگارا من از تو سؤال می کنم و همچون تویی سؤال نشده ( مثلی برای تو نیست تا سؤال گردد ) تو در خواستگاه سؤال کنندگان و آخرین مورد روی آوردن توجه کنندگانی ، تو را می خوانم و هیچ کس چون تو خوانده نشده ، و به تو امید می بندم که مثل تویی نیست تا به او توجه گردد ، تو اجابت کننده دعای بیچارگانی و مهربانترین مهربانانی ، از تو درخواست می کنم به برترین و مقبول ترین و عظیم ترین مسایل ای خدا ای بخشنده ای مهربان ، و به نیکوترین اسمهایت و برترین نمونه هایت ، و نعمتهای بیرون از شماری ، و به گرامی ترین اسمهایت و محبوب ترین آنها نزد تو ، و نزدیکترین آنها از جهت وسیله به سوی تو ، و والا-ترین آنها از لحاظ منزلت نزد تو ، و پربارترین آنها از جهت ثواب و پاداش تو ، و سریع ترین آنها در اجابت امور ، و تو را سوگند به اسم مکنونت ؛ آن اسم اکبر اعزُّ اجلُّ اکرم که آن را دوست می داری و به آن توجه و عنایت داری و به آن از

هر که تو را بخواند راضی می شوی و دعایش را مستجاب فرمایی، و بر تو است که سائلت را محروم ننمایی و او را رد نکنی، و تو را سوگند به هر اسمی که برای تو است در تورات و انجیل و زبور و قرآن عظیم، و به هر اسمی که حاملان عرش و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان و فرمانبرداران از آفریدگان تو را به آن می خوانند که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و اینکه فرج و گشایش کار ولی خود و فرزند و لیت را زود برسانی و در خواری و رسوایی دشمنانش تعجیل فرمایی. و ما را از اصحاب و یارانش قرار دهی و به وجود او امیدمان را روزی فرمایی و به برکت عنایت او دعایمان را مقرون به اجابت نمایی.

## ۶ - در قنوت نمازها

### مقدمه

شاهد بر این دعاهای امامان علیهم السلام برای تعجیل فرج، در تعدادی از قنوتهایی است که از آنها روایت شده، ما آنچه در این باره از ایشان علیهم السلام به دست ما رسیده در اینجا می آوریم، توفیق از خدا است:

یک: سید اجل علی بن طاووس قدس سره در کتاب مَهْجُ الدَّعَوَاتِ ضمن حدیثی که از ترس طولانی شدن مطلب از آوردن آن خودداری کردیم از امام زین العابدین علیه السلام چنین آورده:

«اللَّهُمَّ إِنَّ جِبِلَّةَ الْبَشَرِيَّةِ وَ طِيَّاعَ الْإِنْسَانِيَّةِ وَ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ تَرْكِيَّاتُ النَّفْسِيَّةِ وَ انْعَقَدَتْ بِهِ عُقُودُ النَّشْئِ تَعْجِزُ عَنْ حَمْلِ وَارِدَاتِ الْأَقْضِيَّةِ إِلَّا مَا وَفَّقَتْ لَهُ أَهْلَ الْأَصْطِفَاءِ وَ أَعْنَتْ عَلَيْهِ ذَوِي الْإِجْتِيَاءِ اللَّهُمَّ وَ إِنَّ الْقُلُوبَ فِي قَبْضَتِكَ وَ الْمَشِيئَةَ لَكَ فِي مَلِكِيَّتِكَ وَ قَدْ تَعَلَّمْتُ أَيُّ رَبِّ مَا الرَّغْبَةُ إِلَيْهِ فِي كَشْفِهِ وَاقِعَهُ لِأَوْقَاتِهَا بِقُدْرَتِكَ وَاقِفَهُ بِحَدِّكَ مِنْ إِرَادَتِكَ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّ لَكَ دَارَ جَزَاءٍ مِنَ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ مَثُوبَةً وَ عُقُوبَةً وَ أَنَّ لَكَ يَوْمًا تَأْخُذُ فِيهِ بِالْحَقِّ وَ أَنَّ أَنْتَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِكَرَمِكَ وَ أَلْيَقُهَا بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ فِي عَطْفِكَ وَ تَرْؤُفِكَ وَ أَنْتَ بِالْمِرْصَادِ لِكُلِّ ظَالِمٍ فِي وَحِيمِ عُقْبَاهُ وَ سُوءِ مَثْوَاهُ اللَّهُمَّ وَ إِنَّكَ قَدْ أَوْسَعْتَ خَلْقَكَ رَحْمَةً وَ حِلْمًا وَ قَدْ بَدَّلْتَ أَحْكَامِيكَ وَ غَيَّرْتَ سِيْنُنِيكَ وَ تَمَرَّدَ الظَّالِمُونَ عَلَى خُلَصِيَاءِكَ وَ اسْتَبَاحُوا حَرِيْمِيكَ وَ رَكَّبُوا مَرَآكِبَ الْإِسْتِمْرَارِ عَلَى الْجُرَاهِ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ فَبَادِرْهُمْ بِقَوَاصِفِ سَخَطِكَ وَ عَوَاصِفِ تَنْكِيلَاتِكَ وَ اجْتِنَاثِ غَضَبِكَ وَ طَهِّرِ الْبِلَادَ مِنْهُمْ وَ اعْفُ عَنْهَا آثَارَهُمْ وَ اخْطُطْ مِنْ قَاعَاتِهَا وَ مَطَانِنِهَا مَنَارَهُمْ وَ اضْطَلِمْهُمْ بِبَوَارِكِ حَتَّى لَا تَبْقَى مِنْهُمْ دِعَامَةٌ لِنَاجِمٍ وَ لَا عَلَمًا لِأَمٍّ وَ لَا مَنَاصًا لِقَاصِدٍ وَ لَا رَائِدًا لِمُرْتَادٍ اللَّهُمَّ امْحُ آثَارَهُمْ وَ اطْمِسْ عَلَى أُمُورِهِمْ وَ دِيَارِهِمْ وَ امْحُ أَغْصَابَهُمْ وَ افْكِكْ أَصْلَابَهُمْ وَ عَجِّلْ إِلَى عَذَابِكَ السَّرْمَدِ انْقِلَابَهُمْ وَ أَقِمْ لِلْحَقِّ مَنَاصِبَهُ وَ اقْدَحْ لِلرَّشَادِ زِنَادَهُ وَ أَثِرِ لِلنَّارِ مُشِيرَهُ وَ أَيِّدْ بِالْعَوْنِ مُرْتَادَهُ وَ وَفِّرْ مِنَ النَّصِيرِ زَادَهُ حَتَّى يَعُودَ الْحَقُّ بِجِدَّتِهِ وَ يُنِيرَ مَعَالِمَ

مَقَاصِدِهِ وَ يَسْئَلُكَ أَهْلُهُ بِالْأَمْنَةِ حَقَّ سُلُوكِهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

پروردگارا به راستی که اصل خلقت بشری و طبیعت انسانی، و آنچه ترکیباتِ نفسانی بر آن نهاده شده و بنده های آفرینش به آن بسته است، از تحمل آنچه از قضاها فرا می رسد عاجزند مگر آنچه برگزیدگان را بدان موفق فرموده و نخبگان را بر پذیرش آن یاری داده ای. پروردگارا همانا دلها در قبضه قدرت تو است، مشیت و خواست در اختیار تو، و ای پروردگار تو می دانی که توجه ما به درگاہت از برای برطرف کردنش (= قضا) در جای خودش از قدرت تو واقع نیست، و در محدوده اراده و خواست تو نیفتاده است، [شرایط و زمینه های لازم برای برطرف کردنش فراهم نمی باشد]، و من می دانم که تو را سرای جزا دادن هر خیر و شری هست، پاداش و کیفر، و تو را روزی است که در آن به خاطر حق مؤاخذه خواهی فرمود، و همانا بردباری تو شبیه ترین چیزها به کرمت و سزاوارترین شیء به آنچه خودت را در عطف و رأفت وصف کرده ای می باشد، و تو در کمین هر ستمگری هستی که عاقبت کارش وخیم و منزلگاهش سخت خواهد بود. پروردگارا و به راستی که تو رحمت و بردباریت را بر تمامی خلقت فراگیر ساخته ای، در حالی که احکام و دستوراتت عوض شد، و سنتهای فرستاده ات صلی الله علیه و آله وسلم تغییر کرد، و ستمگران بر خالصان سرکشی کردند، و هتک حریمت را مباح شمردند، و پیوسته با تجزی بر ساحت کبریایی تو تاختند. پروردگارا پس با خشم شکننده ات و طوفانهای عقوبت و غضب ریشه کن کننده ات آنها را بگیر، و جهان را از لوٹ و جودشان پاک گردان، و آثارشان را از آن محو کن، و از صحنه ها و مخفیگاههای زمین نشانه های آنان را برافکن، و با هلاک خویش آنها را از بیخ برکن، تا برای آنها هیچ زمینه ای برای روییدن باقی نگذاری و نشانی برای روهروی به سوی آنان نگه نداری و راه خلاصی برایش نهدی و جایی برای جوینده ای ترک نگویی، پروردگارا آثارشان را محو فرمای و ثروتها و دیارشان را نابود ساز، و جانشینانشان را هلاک گردان، و اصلاشان را از هم جدا کن، و به عذاب جاودانیت افتادنشان را زودتر برسان و مناصب حق را برپای دار، و آتش راهنمایی را فروزان دار، و برای خونخواهی تهییج کننده آن را برانگیز، و خواسته آن را با کمک خویش تأیید کن، و نصرتش را افزون فرمای تا حق با همان تازگیش باز گردد، و نشانه های پیمودنش روشن شود، و اهل حق با ایمنی راه آن را ببینند، و حق پیمودنش را آدا نمایند، به راستی که تو بر هر چیزی توانایی (۱).

**می گویم**

بر پژوهنده روشن بین مأنوس با کلمات ائمه اطهار علیهم السلام پوشیده نیست که این دعا برای ظهور مولای غایب از نظرمان حضرت مهدی - روحنا فداه - می باشد، و درخواست فرج آن

ص: ۲۹

بزرگوار از درگاه پروردگار است ، قرائن متعددی نیز در آن هست که أهل إعتبار آنها را می شناسند . اگر بگویید : شاید منظور از عبارت : « و برای خونخواهی تهییج کننده آن را برانگیز » مختار باشد . می گویم : بی تردید مراد از آن حضرت صاحب الزمان است ، دعاها و اخبار چندی نیز بر آن دلالت می کند که در قنوت روایت شده از آن بزرگوار - که خداوند فرَجش را نزدیک فرماید - خواهد آمد .

## دو

قنوتی که در حدیث مزبور از مولایمان ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده : « يَا مَنْ يَعْلَمُ هَوَاجِسَ السَّرَائِرِ وَ مَكَامِنَ الصَّمَائِرِ وَ حَقَائِقَ الْخَوَاطِرِ يَا مَنْ هُوَ لِكُلِّ غَيْبٍ حَاضِرٌ وَ لِكُلِّ مَنْسِيٍّ ذَاكِرٌ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَادِرٌ وَ إِلَى الْكُلِّ نَاطِرٌ بَعْدَ الْمَهْلِ وَ قَرَبَ الْأَجَلِ وَ ضَعْفَ الْعَمَلِ وَ أَرَابَ الْأَمَلِ وَ أَنْ الْمُتَّقِلُ وَ أَنْتَ يَا اللَّهَ الْآخِرُ كَمَا أَنْتَ الْأَوَّلُ مُبِيدُ مَا أَنْشَأْتَ وَ مُصَيِّرُهُمْ إِلَى الْبَلَى وَ مُقَلِّدُهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ مُحَمِّلُهَا ظُهُورَهُمْ إِلَى وَقْتِ نُشُورِهِمْ مِنْ بَعْتِهِ قُبُورِهِمْ عِنْدَ نَفْخِ الصُّورِ وَ انْشِقَاقِ السَّمَاءِ بِالنُّورِ وَ الْخُرُوجِ بِالْمُنْشَرِ إِلَى سَاحَةِ الْمَحْشَرِ لَا تَزْتَدُّ إِلَيْهِمْ أَبْصَارُهُمْ وَ أَفْنِدْتُهُمْ هَوَاءً مُتْرَاطِمِينَ فِي عُمَةِ مِمَّا اسْلَفُوا وَ مُطَالِبِينَ بِمَا اخْتَبَوْا وَ مُحَاسِبِينَ هُنَاكَ عَلَى مَا ارْتَكَبُوا ، الصَّحَائِفُ فِي الْأَعْيَاقِ مُشُورَةٌ وَ الْأَوْزَارُ عَلَى الظُّهُورِ مَأْزُورَةٌ لَا انْفِكََاكَ وَ لَا مَنَاصَ وَ لَا مَحِيصَ عَنِ الْقِصَاصِ ، قَدْ أَفْحَمْتَهُمُ الْحُجَّةَ وَ حُلُوهَا فِي حَيْرَةِ الْمَحْجَبِ وَ هَمْسِ الضَّجَّةِ مَعْدُولٌ بِهِمْ عَنِ الْمَحْجَبِ إِلَّا مَنْ سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى فَجَا مِنْ هَوْلِ الْمَشْهَدِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ وَ لَمْ يَكُنْ مِمَّنْ فِي الدُّنْيَا تَمَرَّدَ وَ لَمَّا عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَعَنَّدَ وَ لَهُمْ إِسْتِعْبَادٌ وَ عَنْهُمْ بِحُقُوقِهِمْ تَفَرَّدَ اللَّهُمَّ فَإِنَّ الْقُلُوبَ قَدْ بَلَغَتِ الْحَنَاجِرَ وَ النَّفُوسَ قَدْ عَلَتِ التَّرَاقِي وَ الْأَعْمَارَ قَدْ نَفِدَتْ بِالْإِنْتِظَارِ لَا عَنْ نَقْصِ اسْتِيبْصَارٍ وَ لَا عَنْ اتِّهَامِ مَقْصَدَارٍ وَ لَكِنْ لِمَا تُعَانِي مِنْ رُكُوبِ مَعَاصِيكَ وَ الْخِلَافِ عَلَيْكَ فِي أَوْامِرِكَ وَ نَوَاهِيكَ وَ التَّلُّبِ بِأَوْلِيَائِكَ وَ مَظَاهِرِهِ أَعْدَاءِكَ اللَّهُمَّ فَقَرِّبْ مَا قَدْ قَرَّبَ وَ أَوْرِدْ مَا قَدْ دَنَى وَ حَقِّقْ ظُنُونَ الْمُؤِوقِينَ وَ بَلِّغِ الْمُؤْمِنِينَ تَأْمِيلَهُمْ مِنْ إِقَامِهِ حَقِّكَ وَ نَصِيرِ دِينِكَ وَ إِظْهِارِ حُجَّتِكَ وَ الْإِنْتِقَامِ مِنْ أَعْدَائِكَ » ؛ ای کسی که می داند چه در دل همی گذرد ، و چه در باطنها همی پنهان گردد ، و در خاطره ها چه نهفته است ، ای آنکه هر پنهانی را شاهد و ناظر ، و هر فراموش شده ای را ذکر ، و بر هر کاری قادر ، و به همه چیز ناظر هستی ، مدارا به طول انجامید و أجل نزدیک گردید ، و عمل به سستی گرایید ، و امید به نهایت رسید ، و هنگام منتقل شدن فرا رسید ، و تو ای پروردگار ، آخری چنانکه اول هستی ، آنچه ایجاد فرموده ای فنا دهنده ای ، و خلاق را به فرسودگی می رسانی ، و کارهایشان را به عهده شان وامی گذاری ، و مسئولیتشان را بر پشتشان قرار می دهی ، تا وقت پراکنده شدنشان در برانگیخته شدن از قبرهایشان هنگام دمیدن در صور ، و شکفته شدن آسمان به نور ، و بیرون گشتن با پراکندگی به صحنه محشر ، در حالی که چشمهایشان خیره مانده و دلهایشان در

إضطراب افتاده باشد، از کارهای گذشته خود در غم فرومانده، و از گناہانی که بر دوش دارند بازخواست شوند، و آنجا است که از آنچه مرتکب گردیده اند پای حساب روند، پرونده ها در گردن آویخته، و سنگینی معاصی بر پشتها فرو ریخته، نه از او جدا گردد و نه راه خلاصی هست و نه گریزی از قصاص، به راستی که دلایل، لبهایشان را بسته باشد، و در سرگردانی بین راه، و پنهانی ناله، و امانده؛ و از راه میانه دور افتاده اند، مگر آنکه پیشتر نیکی به او رسیده باشد. که از هول آن صحنه و بزرگی حادثه ورود به آن نجات خواهد یافت، [و نیز باید که] در دنیا سرکشی نکرده و با اولیای خدا لجاجت نورزیده و از آنها دوری ننموده و حقوقشان را از آن خود نشمرده باشد، بار إلهای راستی که دلها به گلوها رسید، و جانها بر لب آمد، و عمرها در انتظار پایان یافت، و این نه از کمی بینش و نه از جهت متهم ساختن تقدیر است، بلکه به خاطر آنچه از گناہانی که واقع می شود و با تو در اوامر و نواہیت مخالفت می گردد، و به بازی گرفتن دوستان و چیرگی دشمنان می باشد؛ پروردگارا پس آنچه نزدیک شده نزدیکتر گردان، و آنچه نزدیک رسیده برسان، و آرزوهای باورداران را تحقق بخش، و امید مؤمنین را از برپایی حَقِّت و یاری دینت، و آشکار نمودن حُجَّتت، و انتقام گرفتن از دشمنان، به ثمر برسان (۱).

سه

قنوت حضرت ابوجعفر محمد بن علی جواد - که درود خداوند بر او و پدران و فرزندان گرامیش باد - در حدیث یاد شده آمده است: « مَنَائِحُكَ مُتَّابِعَةٌ وَ آيَادِيكَ مُتَوَالِيَةٌ وَ نِعْمُكَ سَابِعَةٌ وَ شُكْرُنَا قَصِيرٌ وَ حَمْدُنَا يَسِيرٌ وَ أَنْتَ بِاللَّعْطُفِ عَلِيٌّ مَنِ اعْتَرَفَ بِحَيْدِرِ اللَّهِ وَ قَدْ غَضَّ أَهْلُ الْحَقِّ بِالرِّبِّ وَ ارْتَبَكَ أَهْلُ الصَّدَقِ فِي الْمَضِيِّ وَ أَنْتَ اللَّهُمَّ بِعِبَادِكَ وَ ذُو الرِّغْبَةِ إِلَيْكَ شَفِيقٌ وَ بِإِحْيَاءِهِ دُعَائِهِمْ وَ تَعْجِيلِ الْفَرَجِ عَنْهُمْ حَقِيقٌ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَادِرْنَا مِنْكَ بِالْعَوْنِ الَّذِي لَا يَخْذِلَانِ بَعِيدُهُ وَ النُّصِيرِ الَّذِي لَا يَبْطُلُ يَتَكَادَهُ وَ أْتَحِ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ مَتَاحًا فَتَاحًا يَأْمُنُ فِيهِ وَ لِيُكَّ وَ يُخَيَّبُ فِيهِ عَدُوُّكَ وَ تَقَامُ فِيهِ مَعَالِمُكَ وَ تَظْهَرُ فِيهِ أَوْامِرُكَ وَ تَنكُفُ فِيهِ عَوَادِي عِمَادَتِكَ اللَّهُمَّ بَادِرْنَا مِنْكَ بَدَارَ الرَّحْمَةِ وَ بَادِرْ أَعْدَائِكَ مِنْ بَأْسِكَ بَدَارَ التَّقِيمَةِ اللَّهُمَّ أَعِنَّا وَ أَعِزَّنَا وَ ارْزُقْ نِقْمَتَكَ عَنَّا وَ أَحِلِّهَا بِالْقَوْمِ الظَّالِمِينَ » ؛

موهبتهای پی در پی و عنایت‌های پیوسته و نعمت‌های تمام و شکر ما کوتاه و حمد ما اندک و تو بر بذل عطوفت بر کسی که اقرار کند شایسته ای، پروردگارا و البته اهل حق را گلوها بسته شد و اهل صدق در تنگنا پریشان گردیدند، و تو ای پروردگار به بندگان و رغبت کنندگان به سویت مهربان هستی، و به اجابت دعای آنها و زود رسانیدن گشایش بر آنها شایسته ای، پروردگارا پس بر محمد و آل محمد درود فرست و به زودی

ص: ۳۱

از جانب خود کمکی به ما رسان که پس از آن خواری نباشد، و نصرتی عطا کن که هیچ باطلی آن را دشوار نسازد، و از سوی خود برای ما زمینه فراخی فراهم فرمای تا در آن ولی تو در امان و دشمنت ناامید شود، و در آن فراخای نشانه هایت برپای گشته، و اوامرت آشکار شده، و دشمنیهای دشمنانت ترک گردد، پروردگارا از جانب خود به رحمت پیشی گیر، و با نعمت خویش از عذابت بر دشمنانت مبادرت ورز، پروردگارا ما را یاری فرمای و به فریادمان برس و عقوبت خویش را از ما بردار و بر قوم ستمگران فرود آور (۱).

می گویم: شاهد بر اینکه دعای فوق از برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان - که درود خدا بر او و خاندانش باد - می باشد؛ این است که امور یاد شده در آن جز با ظهور آن جناب و آشکار شدن آن آفتاب تحقق نخواهد یافت، چنانکه در اخبار و احادیث این معنی بیان شده است، آری در زمان حکومت آن حضرت تقیه برداشته می شود، و اولیای خداوند امنیت یابند، و دشمنان ناامید گردند، و معالم دین خدا برقرار و اوامرش آشکار می شود.

#### چهار

قنوت دیگری از همان حضرت علیه السلام در حدیث مشارالیه آمده، و آن مشتمل است بر دعا برای منتظرین ظهور صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه، و دوستان و دعا کنندگان در حق آن حضرت، قنوت چنین است: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ بِلَا أَوْلِيَّةٍ مَعْدُودَةٍ وَالْآخِرُ بِلَا آخِرِيَّةٍ مَحْدُودَةٍ أَنْشَأْتَنَا لِمَا لِعَلَّهِ إِقْتِسَارًا وَ اخْتَرْتَنَا لِمَا لِحَاجِهِ إِفْتِدَارًا وَ ابْتَدَعْنَا بِحُكْمَتِكَ اخْتِيَارًا وَ بَلَوْتَنَا بِأَمْرِكَ وَ نَهَيْتَنَا بِاخْتِيَارِكَ وَ أَيَّدْتَنَا بِالْأَلْمَاتِ وَ مَنْحَتَنَا بِالْمَأْدُوتِ وَ كَلَّفْتَنَا الطَّاقَةَ وَ جَسَّمْتَنَا الطَّاعَةَ فَأَمَرْتَ تَخِيِيرًا وَ نَهَيْتَ تَحْذِيرًا وَ حَوَّلْتَ كَثِيرًا وَ سَأَلْتَ يَسِيرًا فَعَصَيْتَ أَمْرَكَ فَحَلَمْتِ وَ جُهَلْتِ قَدْرَكَ فَتَكْرَمْتِ فَأَنْتَ رَبُّ الْعِزَّةِ وَ الْبَهَاءِ وَ الْعِظَمَةِ وَ الْكِبَرِيَاءِ وَ الْإِحْسَانِ وَ النَّعْمَاءِ وَ الْمَنِّ وَ الْأَلَاءِ وَ الْمِنَحِ وَ الْعَطَاءِ وَ الْإِنْجَازِ وَ الْوَفَاءِ لَا تُحِيطُ الْقُلُوبُ لَكَ بِكُنْهِهِ وَ لَا تُدْرِكُ الْأَوْهَامُ لَكَ صِفَةً وَ لَا يُشْبِهُكَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِكَ وَ لَا يَمَثُلُ بِكَ شَيْءٌ مِنْ صَنِيْعَتِكَ تَبَارَكْتَ أَنْ تُحَسَّسَ أَوْ تُمَسَّسَ أَوْ تُدْرِكَكَ الْحَوَاسُّ الْخَمْسُ وَ أَنِّي يُدْرِكُ مَخْلُوقٌ خَالِقَهُ وَ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا اللَّهُمَّ أَدِلْ لِأَوْلِيَائِكَ مِنْ أَعْدَائِكَ الظَّالِمِينَ الْبَاغِينَ النَّاكِثِينَ الْقَاسِطِينَ الْمَيَارِقِينَ الَّذِينَ أَضَلُّوا عِبَادَكَ وَ حَرَّفُوا كِتَابَكَ وَ يَدَّلُّوا أَحْكَامَكَ وَ جَحَدُوا حَقَّكَ وَ جَلَسُوا مَجَالِسَ أَوْلِيَائِكَ جُرْأَةً عَلَيْكَ وَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ صَدَلُوا أَوْلِيَاءَكَ وَ رَحَمْتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا خَلْقَكَ وَ هَتَكُوا حِجَابَ سِتْرِكَ عَنْ عِبَادِكَ وَ اتَّخَذُوا اللَّهُمَّ مَالِكَ دَوْلًا وَ عِبَادَكَ حَوْلًا وَ تَرَكُوا اللَّهُمَّ عَالَمَ أَرْضِكَ فِي بَكْمَاءِ عَمِيَاءِ ظَلَمَاءِ مُيَدَلِّهِمْ فَأَعْيَنُهُمْ مَفْتُوحَةً وَ قُلُوبُهُمْ مَعْمِيَةً وَ لَمْ تُتَقِ لَهُمُ اللَّهُمَّ عَلَيْكَ مِنْ حُجِّهِ لَقَدْ حَذَرْتَ اللَّهُمَّ عَدَابَكَ وَ بَيَّنْتَ نَكَالَكَ

ص: ۳۲

وَعَدَّتِ الْمُطِيعِينَ إِحْسَانَكَ وَقَدَّمْتَ إِلَيْهِمْ بِالنُّدْرِ فَاَمَنْتَ طَائِفَةً فَأَيَّدَ اللَّهُمَّ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّ أَوْلِيَائِكَ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ وَإِلَى الْحَقِّ دَاعِينَ وَ لِلْإِمَامِ الْمُنتَظَرِ الْقَائِمِ بِالْقِسْطِ تَابِعِينَ وَ جَدِّدِ اللَّهُمَّ عَلَى أَعْدَائِكَ وَأَعْدَائِهِمْ نَارَكَ وَعَدَابَكَ الَّذِي لَا تَدْفَعُهُ عَنِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ قَوْ ضَعْفِ الْمُخْلِصِينَ لَكَ بِالْمَحَبَّةِ الْمُشَاعِبِينَ لَنَا بِالْمَوْلَاهِ الْمُتَّبِعِينَ لَنَا بِالتَّضَيُّعِ وَ الْعَمَلِ ، الْمَوَازِينَ لَنَا بِالْمُوَاسَاةِ فِينَا الْمُجِبِينَ ذِكْرَنَا عِنْدَ اجْتِمَاعِهِمْ وَ شَدَّ اللَّهُمَّ رُكْنَهُمْ وَ سَيِّدُ لَهُمْ اللَّهُمَّ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى يَتَهُ لَهُمْ وَ أَتَمَّ عَلَيْهِمْ نِعْمَتِكَ وَ خَلَّصَهُمْ وَ اسْتَخْلَصَهُ لَهُمْ وَ سَيِّدَ اللَّهُمَّ فَقْرَهُمْ وَ أَلَمَّ اللَّهُمَّ شَعَثَ فِاقَتِهِمْ وَ اغْفِرِ اللَّهُمَّ ذُنُوبَهُمْ وَ خَطَايَاهُمْ وَ لَمَّا تُرِغْ قُلُوبَهُمْ بَعْدَ إِذْ هَيَّأْتَهُمْ وَ لَمَّا تُخَلِّهِمْ يَا رَبِّ بِمَعْصَةِ بَيْتِهِمْ وَ احْفَظْ لَهُمْ مِمَّا مَنَحْتَهُمْ مِنَ الطَّهَارَةِ بِوَلَايَةِ أَوْلِيَائِكَ وَ الْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ إِنَّكَ سَمِيعٌ مُجِيبٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ « ؛ پروردگارا تو اول هستی بی آنکه اولیت از جهت عدد باشد ، و آخر هستی ( بازگشت همه چیز به تو است ) بی آنکه آخریت را حد و مرزی باشد ، ما را ایجاد فرمودی نه به خاطر علتی بدون اینکه اختیاری در آن داشته باشیم ، و ما را آفریدی نه از روز نیاز [به ما و با آن] قدرت نمایی کردی ، و با حکمت خویش ما را از روی اختیار پدید آوردی ، و به جهت آزمایش ما به اوامر و نواهیت دچارمان ساختی ، و با ابزارها تأییدمان کردی ، و وسایل به ما عنایت نمودی ، و به مقدار توانمان تکلیف دادی ، و فرمانبرداری از دستوراتت را بر عهده مان نهادی ، پس با اختیار دادن [نه به اجبار] امر فرمودی ، و به جهت هشدار دادن نهی کردی ، و بسیار نعمت بخشیدی ، و [عبادت] آندکی خواستی ، آنگاه دستورت سرپیچی شد پس بردباری کردی ، و قدر تو ناشناخته ماند و بزرگواری نمودی ، پس تو پروردگار عزت و تابش و عظمت و کبریا و إحسان و نعمت و نیکی و مواهب معنوی و بخششها و عطاها ، و بر آوردن و وفا کردن هستی ، دلها هیچ نهایی از تو را نیابند ، و اوهام صفتی از تو را درک نمایند ، و هیچ چیز از آفریدگانت به تو شباهت ندارد ، و هیچ چیزی از ساخته هایت به تو مانند نگردد ، برتر از آنی که احساس یا لمس شوی یا حواس پنجگانه تو را درک نماید ، و کی می شود مخلوقی آفریننده اش را درک کند ، و خدایا تو بسیار منزَّتر و برتر از آنی که ستمگران می گویند ، بار إلهای دوستانت را بر دشمنان ستمگر تبهکار پیمان شکن بیداد گرت یاری کن ؛ بر آنهایی که بندگان را گمراه و کتابت را تحریف [و معنی آن را بر خلاف واقع توجیه] و احکامات را تغییر دادند [و برخلاف آن عمل کردند] و حَقَّتْ را انکار نمودند و با تجرّی نسبت توبه به جای اولیای تو نشستند ، و به خاندان پیامبرت - که سلام و درود و رحمت و برکات بر آنها باد - ظلم کردند ، پس گمراه شده و خلق تو را به گمراهی کشاندند ، و پرده پوششت را از بندگان برگرفتند ، و ای پروردگار مال تو را در میان خود گردانیدند و بندگان را به بردگی کشانیدند ، و ای

پروردگار جهان زمینت را



در گنگی و کوری و تاریکی سخت رها نمودند ، چشمهایشان باز و دلهایشان نابینا است ، و ای پروردگار برای آنها دلیلی علیه خودت باقی نگذاشتی ، پروردگارا عذابت را هشدار دادی و عقابت را بیان فرمودی و به فرمانبرداران احسانت را وعده کردی ، و بیم دهندگان را به سوی آنان فرستادی پس عده ای ایمان آوردند ، پس ای پروردگار ایمان آوردندگان را بر دشمنت و دشمن اولیائت تأیید فرمای تا آشکار گردند و به حق دعوت کنند ، و از امام مُنتَظَرِ برپا کننده عدل و داد پیروی نمایند ، و ای پروردگار آتشت را و عذابت را که از گروه ستمگران دور نمی داری بر دشمنانت و دشمنان آنها تجدید کن ، پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست و ناتوانی اخلاص داران در محبت تو که با همدردی با ما از ما پیروی کنند که هنگام گردهم آیی شان یاد ما را دوست می دارند ، ناتوانی اینان را نیرو بخش ، خدایا ارکانشان را محکم گردان ، خدایا دینی که برای آنان پسندیده ای بر ایشان استوار ساز ، و نعمت را بر آنان تمام فرمای ، و آنان را [از دست ستمگران] اخلاص کن و [برای خویش] برگزین ، خدایا فقر آنها را بربند ، خدایا پریشان حالی نیازمندیشان را به سامان رسان ، خدایا گناهانشان را بیامرز و خطاهایشان بیخشای ، و پس از آنکه هدایتشان کرده ای دلهایشان را از حق برمتابان ، و ای پروردگار آنها را در [منجلاب] معصیت رها مگردان ، و آنچه به آنها عنایت فرموده ای از پاکیزگی به سبب ولایت اولیائت و بیزاری از دشمنانت برای آنان نگهدار ، تو شنوای اجابت کننده هستی ، درود خداوند بر محمد و آل پاکیزه و بی آلایشش باد (۱) .

## پنج

قنوت مولایمان ابوالحسن علی بن محمد امام هادی علیه السلام که در همان حدیث روایت شده ، و آن چنین است : « يَا مَنْ تَفَرَّدَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ تَوَحَّدَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ يَا مَنْ أَضَاءَ بِاسْمِهِ النَّهَارُ وَ أَشْرَقَتْ بِهِ الْأَنْوَارُ وَ أَظْلَمَ بِأَمْرِهِ حِنْدُسُ اللَّيْلِ وَ هَطَلَ بِعَيْتِهِ وَابِلُ السَّيْلِ يَا مَنْ دَعَاهُ الْمُضْطَرُّونَ فَأَجَابَهُمْ وَ لَجَأَ إِلَيْهِ الْخَائِفُونَ فَأَمَنَهُمْ وَ عَبْدَهُ الطَّائِعُونَ فَشَكَرَهُمْ وَ حَمَدَهُ الشَّاكِرُونَ فَأَثَابَهُمْ مَا أَجَلَ شَأْنَكَ وَ أَعْلَمَا سُلْطَانَكَ وَ أَنْفَعَدَ أَحْكَامَكَ أَنْتَ الْخَالِقُ بَعْدَ تَكْلُفٍ وَ الْقَاضِي بَعْدَ تَحْيِيفٍ حُجَّتُكَ إِلَيْهِ الْعَهْ وَ كَلِمَتُكَ الدَّمَاعُ بِكَ اعْتَصِمْتُ وَ تَعَوَّذْتُ مِنْ نَفَاتِ الْعِنْدَةِ وَ رَصَدَاتِ الْمُلْحِدَةِ الَّذِينَ أَلْحَدُوا فِي أَسْمَائِكَ وَ رَصَدُوا بِالْمَكَارِهِ لِأَوْلِيَائِكَ وَ أَعَانُوا عَلَى قَتْلِ أَنْبِيَائِكَ وَ أَضْيَفِيَّائِكَ وَ قَصَبُوا لِأَطْفَاءِ نُورِكَ بِإِذَاعِهِ سِرِّكَ وَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ وَ صَدُّوا عَنْ آيَاتِكَ وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِكَ وَ دُونَ رَسُولِكَ وَ دُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجَهَّ رَغْبَةً عَنْكَ وَ عَيَّدُوا طَوَاعِيَّتَهُمْ وَ جَوَابِيَّتَهُمْ بَدَلًا مِنْكَ فَمَنْنْتَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ بِعَظِيمِ نِعْمَائِكَ وَ جُدْتَ عَلَيْهِمْ بِكَرِيمِ آلَائِكَ وَ أْتَمَمْتَ لَهُمْ مَا أَوْلَيْتَهُمْ بِحُسْنِ جَزَائِكَ حِفْظًا لَهُمْ مِنْ مُعَانَدَةِ الرُّسُلِ وَ ضَلَالِ السُّبُلِ وَ صَدَقْتَ لَهُمْ بِالْعُهُودِ أَلْسِنَةَ الْإِجَابَةِ وَ خَشَعْتَ

ص: ۳۴

لَكَ بِالْعُقُودِ قُلُوبُ الْإِنَابَةِ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ الَّذِي خَشَعَتْ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَأُخِيَّتْ بِهِ مَوَاتِ الْأَشْيَاءِ وَ أَمَّتْ بِهِ جَمِيعَ الْأَحْيَاءِ وَ جَمَعَتْ بِهِ كُلَّ مُتَفَرِّقٍ وَ فَرَّقَتْ بِهِ كُلَّ مُجْتَمِعٍ وَ أَنْمَمَتْ بِهِ الْكَلِمَاتِ وَ أَرَيْتَ بِهِ كُبْرَى الْآيَاتِ وَ تَبَّتْ بِهِ عَلَى التَّوَابِينَ وَ أَحْسَرَتْ بِهِ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ فَجَعَلْتَ عَمَلَهُمْ هَبَاءً مَنْثُوراً وَ تَبَزَّتْهُمْ تَتَبيراً أَنْ تُصِلَّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ شَيْعَتِي مِنَ الَّذِينَ حُمِلُوا فَصَدَّقُوا وَ اسْتَنْطَقُوا فَانطَقُوا آمِنِينَ مَأْمُونِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ لَهُمْ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَى وَ أَعْمَالَ أَهْلِ الْيَقِينِ وَ مُنَاصِحَةَ أَهْلِ التَّوْبَةِ وَ عَزَمَ أَهْلَ الصَّبْرِ وَ تَقَيَّهَ أَهْلَ الْوَرَعِ وَ كَثَمَانَ الصَّادِقِينَ حَتَّى يَخَافُوكَ اللَّهُمَّ مَخَافَةَ تَحْجُزُهُمْ عَنْ مَعَاصِيكَ وَ حَتَّى يَعْمَلُوا بِطَاعَتِكَ لِيُنَالُوا كَرَامَتِكَ وَ حَتَّى يُنَاصِحُوا لِمَكَ وَ فِيكَ خَوْفاً مِنْكَ وَ حَتَّى يُخْلِصُوا لِمَكَ النَّصِيحَةَ فِي التَّوْبَةِ حُبّاً لَكَ فَتُوجِبَ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ الَّتِي أَوْجَبْتَهَا لِلتَّوَابِينَ وَ حَتَّى يَتَوَكَّلُوا عَلَيْكَ فِي أُمُورِهِمْ كُلِّهَا حُسْناً ظَنّاً بِكَ وَ حَتَّى يُفَوِّضُوا إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ ثِقَةً بِمَكَ اللَّهُمَّ لِمَا تُنَالُ طَاعَتَكَ إِلَّا بِتَوْفِيقِكَ وَ لِمَا تُنَالُ دَرَجَتَهُ مِنْ دَرَجَاتِ الْخَيْرِ إِلَّا بِكَ اللَّهُمَّ يَا مَالِكَ يَوْمَ الْعَدِينِ الْعَالِمِ بِخَفَايَا صُدُورِ الْعَالَمِينَ طَهَّرِ الْأَرْضَ مِنْ نَجَسِ أَهْلِ الشُّرْكِ وَ اخْرِصِ الْخَرَاصِينَ عَنْ تَقْوَلِهِمْ عَلَيَّ رَسُولِكَ الْإِنْفِكَ اللَّهُمَّ أَقْصِمِ الْجَبَّارِينَ وَ أْبِرِ الْمُفْتَرِينَ وَ أَبْجِدِ الْأَفَّاكِينَ الَّذِينَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ وَ أَنْجِزْ لِي وَ عِدَّكَ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ وَ عَجَّلْ فَرَجَ كُلِّ طَالِبٍ مُرْتَادٍ إِنَّكَ لِبَالِمِرْصَادِ اللَّعِيَادِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ لَبْسٍ مُلْبُوسٍ وَ مِنْ كُلِّ قَلْبٍ عَنْ مَعْرِفَتِكَ مَحْبُوسٍ وَ مِنْ كُلِّ نَفْسٍ تَكْفُرُ إِذَا أَصَابَهَا بُؤْسٌ وَ مِنْ كُلِّ وَاصِفٍ عَدْلٍ عَمَلُهُ عَنِ الْعَدْلِ مَعْكُوسٍ وَ مِنْ طَالِبٍ لِلْحَقِّ وَ هُوَ عَنْ صِفَاتِ الْحَقِّ مَنكُوسٍ وَ مِنْ مُكْتَسِبٍ إِثْمٍ بِإِثْمِهِ مَرْكُوسٍ وَ مِنْ وَجْهِ عِنْدَ تَتَابُعِ النِّعَمِ عَلَيْهِ عُبُوسٍ أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ وَ مِنْ نَظِيرِهِ وَ أَشْبَاهِهِ وَ أَمْثَالِهِ إِنَّكَ عَلَيَّ عَلِيمٌ حَكِيمٌ « (۱) »؛ ای کسی که در پروردگاری بی مانند و در یگانگی یکتا هستی، ای آنکه به نام او روز روشنی یافت و نورها به او درخشید، و به فرمان او شب را تاریکی فرا گرفت، و به باران او سیل شدید جاری شد، ای آنکه بیچارگان او را خواندند پس آنها را اجابت فرمود، و ترسناکان به او پناهنده شدند پس آنها را در امان قرار داد، و اهل طاعت او را عبادت کردند پس آنها را پاداش عنایت کرد، و شکرگزاران حمد او را به جای آوردند پس به آنها ثواب داد، چه شأن بزرگ و قلمرو وسیع، و دستورات نافذی داری، تو آفریدگاری بدون رنج، و قضاوت کننده بدون ستم هستی، دلیل رسا و کلمه ات هلاک کننده است، به تو تمسک جستیم و پناهنده شدم از دَمهای اهل عناد و کمینگاههای صاحبان الحاد؛ آنان که در اَسْمَاءِ تو ملحد شدند و برای اذیت به اولیائت کمین کردند، و بر کشتن پیامبران و برگزیدگان همدیگر را یاری دادند، و با اِشْأای سِرِّ تو قصد خاموش کردن نورت را نمودند،

ص: ۳۵

و فرستادگان را تکذیب کردند، و از آیات جلوه‌گیری نمودند، و غیر تو و فرستاده ات و غیر مؤمنین را برای خود برگزیدند به خاطر روی گرداندن از تو و طاغوت‌های خود و جِبْت‌هایشان را به جای تو پرستیدند، پس تو بر اولیای خویش نعمت‌های بزرگ را منت نهادی و مواهب گرامی خود را بر آنها بخشیدی، و آنچه به آنها عطا فرموده‌ای با پاداش نیکت تمام کردی، تا آنها را از مخالفت با فرستادگان و گم شدن در راه‌ها حفظ نمایی، و زبان اجابت آنها به راستی پیمان‌های تو را پذیرا شده، و دل‌های متوجه شان قرارها را با خشوع برگرفته، خداوندا تو را می‌خوانم به آن اسمت که آسمانها و زمین برایش خشوع کرده و به آن مرده‌های اشیاء را زنده فرموده‌ای و تمام زندگان را می‌میرانی و هر پراکنده‌ای را جمع، و هر جمع شده‌ای را پراکنده سازی، و به آن کلمات را تمام کرده‌ای و آیات بزرگ را نشان داده‌ای و با آن بر توبه کنندگان بازگشته‌ای و عمل مفسدین را تباه ساخته‌ای پس عمل آنها را همچون غبار پراکنده‌ای و آنها را هلاک نموده‌ای، [تو را به این اسمت می‌خوانم] که بر محمد و آل محمد درود فرستی و شیعیانم را از کسانی قرار دهی که مسئولیت بر عهده شان نهاده شد پس تصدیق کردند و استنطاق گشته آنگاه نطق نمودند، در امان و مورد اطمینان باشند، پروردگارا من از تو برای آنها توفیق اهل هدایت و کارهای اهل یقین و اخلاص اهل توبه و قصد اهل صبر و تقیه اهل وَرَع و پرهیزکاری و پنهان کاری صِدِّیقین را خواهانم تا از تو ای پروردگار چنان بترسند که آنان را از گناهانت بازدارد، و تا به طاعت تو عمل کنند که به گرامی داشت نایل آیند، و تا اینکه برای تو و در راه تو از ترس تو اخلاص و خیرخواهی کنند و تا اینکه در توبه نصح خود به خاطر محبت تو از راه خلوص نیت در آیند، پس دوستی آنها را [بر خودت] واجب فرمایی آن دوستیت را که برای توبه کنندگان واجب ساخته‌ای، و تا اینکه از روی حُسْنِ ظَن به تو در تمامی اُمورشان بر تو تَوَكَّل نمایند، و از روی اطمینان به تو همه شئون خود را به تو واگذار کنند، بار اِلَها طاعت تو جز به توفیقت به دست نیاید، و هیچ درجه‌ای از درجات خیر جز به عنایت تو تحصیل نگردد، پروردگارا ای مالِئِک روز جزا دانای به آنچه در سینه‌های عالمیان نهفته، زمین را از نجاست اهل شرک پاکسازی کن، و دروغ‌گویان را از جهت اینکه بر فرستاده ات تهمت زنند، از میان بردار، بار خدایا ستمگران را در هم بشکن و مفتریان را نابود گردان و تهمت زندگان را هلاک فرمای، آنان را که هرگاه آیات خدای رحمان بر ایشان تلاوت شود گویند: داستانهای پیشینیان است، و وعده ام را تحقّق بخش به درستی که تو وعده را خلاف نمی‌کنی، و فَرَج و گشایش امر هر خواهنده تلاشگر [که پیوسته مترقب فَرَجش هست] ازودتر برسان که برای بندگانت در کمین هستی، پناه به تو می‌برم از هر شبهه‌ای که واقع را بپوشاند، و از هر دلی که از شناخت تو زندان شده باشد، و از نفسی که چون سختی و رنج ببیند کفر می‌ورزد، و از هر توصیف کننده عدالتی که عملش برعکس عدالت است، و از هر طلب کننده حَقّی که از صفات حق دور باشد، و از مرتکب گناهی که در گناهش

واژگونه است ، و از چهره ای که هنگام تداوم نعمتها بر او عبوس و گرفته است ، به تو پناه می برم از همه اینها و از نظیر و اشباه و امثال این امور ، به راستی که تو والای دانای حکیم هستی .

## شش

قنوت مولایمان ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام که در همان حدیث روایت شده ، و شیخ طوسی آن را در مستحبات قنوت نماز و تر ذکر کرده ، ولی از حدیث مشارالیه معلوم می شود و به دست می آید که از دعاهای مطلق باشد که به وقت معینی اختصاص ندارند ، سید ابن طاووس در مهج الدعوات گفته : « و او علیه السلام در قنوت خود چنین دعا نموده و به اهل قم امر فرموده آن را بخوانند هنگامی که از موسی بن بغی شکایت کردند » . این قنوت را ان شاء الله تعالی در بخش آینده کتاب خواهیم آورد .

## هفت

قنوت مولای عزیزمان حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه که در همان حدیث آمده است : **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَكْرِمِ أَوْلِيَاءَكَ بِانْجَازِ وَعِيدِكَ وَ بَلِّغْهُمْ دَرَكَ مَا يُأْمَلُونَ مِنْ نَصْرِكَ وَ اكْفُفْ عَنْهُمْ بِأَسْ مَنْ نَصَبَ الْخِلَافَ عَلَيْكَ وَ تَمَرَّدَ بِمَنْعِكَ عَلَيَّ رُكُوبِ مُخَالَفَتِكَ وَ اسْتِعَانِ بِرِفْدِكَ عَلَيَّ فَلْ حَدِّكَ وَ قَصِدْ لِكَيْدِكَ بِأَيْدِكَ وَ وَسِعْتَهُ حِلْمًا لِنَأْخُذَهُ عَلَيَّ جَهْرَهُ أَوْ تَسْتَأْصِلَهُ عَلَيَّ غَرَّهُ فَإِنَّكَ اللَّهُمَّ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ : حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ ازْيَيْتَ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ وَ قُلْتَ : فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَ إِنَّ الْغَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَنَاهَتْ وَ إِنَّا لَغَضَبِكَ غَاضِبُونَ وَ إِنَّا عَلَيَّ نَصِيرِ الْحَقِّ مُتَغَاضِبُونَ وَ إِلَى وَرُودِ أَمْرِكَ مُسْتَأْقُونَ وَ لِانْجَازِ وَعِيدِكَ مُرْتَقِبُونَ وَ لِحُلُولِ وَعِيدِكَ بِأَعْدَائِكَ مُتَوَقِّعُونَ اللَّهُمَّ فَأَذِنْ بِذَلِكَ وَ افْتَحْ طُرُقَاتِهِ وَ سَهِّلْ خُرُوجَهُ وَ وَطِّأْ مَسَالِكُهُ وَ اشْرَعْ شَرَايِعَهُ وَ أَيْدِ جُنُودَهُ وَ أَعْوَانَهُ وَ بَيِّدْ بِأَسْيَكِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ ابْسُطْ سَيْفَ نِقْمَتِكَ عَلَيَّ أَعْدَائِكَ الْمُعَانِدِينَ وَ خُذْ بِالثَّارِ إِنَّكَ جَوَادٌ مَكَارٌ « (1) ؛ خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و اولیاءت را با منجز نمودن وعده ات گرامی بدار ، و آنها را به آنچه از یاریت امید دارند برسان ، و زیان کسانی را که بر خلاف تو برخیزند از ایشان دور گردان ، و اذیت کسی را که بر ممنوعیت ارتکاب مخالفت سرکشی نموده ، و با کمک عنایات و نعمتهای تو در صدد از هم گسستن حدّ تو برآمده ، و با همان نعمتهای تو قصد نیرنگ با تو کرده ، از آنها بازدار ، که تو او را با بردباری فراگرفته ای تا او را آشکارا برگیری یا در حالی که مغرور شده باشد از ریشه برآوری ، که البته ای پروردگار تو فرموده ای و فرموده ات حقّ است : ( تا اینکه زمین سبزی و زینت به خود گرفت و اهل آن پنداشتند که بر آن توان دارند امر ما در شب یا روز آن را فرارسید پس آن را درو کردیم انگار که دیروزش هیچ سبزه ای نداشته ، این چنین آیات را برای قومی که اندیشه کنند تفصیل می دهیم ) و نیز فرموده ای : ( پش چون ما را به خشم آوردند از آنها انتقام**

ص: ۳۷

گرفتیم) و به راستی که آخرین فرصت نزد ما به سر آمده و ما برای خشم تو غضبناک هستیم، و ما بر یاری حق همداستانیم و به آمدن فرمانت مشتاقیم و برای تحقق یافتن وعده ات در انتظاریم، و حلول عذابت را بر دشمنانت متوقعیم، بار إلهای پس در آن امر ما را اذن بده و راههایش را بگشای و نحوه بیرون شدنش را آسان کن، و زمینه های پیمودنش را فراهم ساز، و راههای آیین هایش را بگشای و سپاهیان و یاورانش را تأیید فرمای و عذابت را به ستمگران زودتر برسان و شمشیر نعمت را بر دشمنان معاندت بگستران و خونخواهی کن که تو بخشنده بسیار مکر کننده ای.

## هشت

قنوت دیگری نیز از همان حضرت در همان حدیث آمده: «اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا مَاجِدُ يَا جَوَادُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا بَطَّاشُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا فَعَّالًا لِمَا يُرِيدُ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ يَا رَوْفُ يَا رَحِيمُ يَا لَطِيفُ يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَحْزُونِ الْمَكُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي اسْتَأْثَرْتُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُصَوِّرُ بِهِ خَلْقَكَ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ تَشَاءُ وَ بِهِ تَسُوقُ إِلَيْهِمْ أَرْزَاقَهُمْ فِي أَطْبَاقِ الظُّلُمَاتِ مِنْ بَيْنِ الْعُرُوقِ وَ الْعِظَامِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَلْفَتْ بِهِ بَيْنَ قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ وَ بِهِ أَلْفَتْ بَيْنَ الثَّلْجِ وَ النَّارِ لَا هَذَا يُذِيبُ هَذَا وَ لَا هَذَا يُطْفِئُ هَذَا وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوْنَتْ بِهِ طَعْمَ الْمِيَاهِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَجْرَيْتَ بِهِ الْمَاءَ فِي عُرُوقِ النَّبَاتِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى وَ سِقْتِ الْمَاءِ إِلَى عُرُوقِ الْأَشْجَارِ بَيْنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوْنَتْ بِهِ طَعْمَ الثَّمَارِ وَ أَلْوَانِهَا وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تُبَدِّئُ وَ تُعِيدُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْمُتَفَرِّدِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْمُتَوَحِّدِ بِالصَّمَدَانِيَّةِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَجَرْتَهُ بِهَذَا الْمَاءِ مِنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَ سُقْتَهُ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَ رَزَقْتَهُمْ كَيْفَ شِئْتَ وَ كَيْفَ شَأْوَا يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ نُوْحٌ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَ مَنْ مَعَهُ وَ أَهْلَكَ قَوْمَهُ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلَكَ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَ جَعَلْتَ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ مُوسَى كَلِيمُكَ حِينَ نَادَاكَ فَفَلَقْتَ لَهُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْتَهُ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَعْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ فِي الْيَمِّ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عِيسَى رُوحُكَ حِينَ نَادَاكَ فَجَجَّيْتَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ إِلَيْكَ رَفَعْتَهُ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ حَبِيبُكَ وَ صَفِيُّكَ وَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ مِنَ الْأَحْزَابِ نَجَيْتَهُ وَ عَلَى أَعْدَائِكَ نَصَرْتَهُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ يَا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِدَادًا يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي وَ لَا تَتَشَابَهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ وَ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ اللَّغَاتُ وَ لَا يُبْرِمُهُ إِلَّا حَاحُ الْمَلْحِينِ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ خَيْرَ رِجْزِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ صَلِّ عَلَيَّ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ الَّذِينَ بَلَّغُوا عَنكَ الْهُدَى وَ أَعْقَدُوا لَكَ الْمَوَاتِقَ بِالطَّاعَةِ وَ صَلِّ عَلَيَّ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ يَا مَنْ لَا

يُخْلِيفُ الْمِيعَادَ أَنْجِزِي مَا وَعَدْتَنِي وَاجْمَعِ لِي أَصْدِيحَابِي وَصَبِّرْهُمْ وَانصُرْني عَلَى أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ وَ لَا تُخَيِّبْ دَعْوَتِي فَإِنِّي عَيْدُكَ ابْنُ عَيْدِكَ ابْنُ أُمَّتِكَ أَسِيرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ سَيِّدِي أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ عَلَيَّ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ دُونَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُنْجِزِي مَا وَعَدْتَنِي إِنَّكَ أَنْتَ الصَّادِقُ لَا تُخْلِيفُ الْمِيعَادَ وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱)؛ پروردگارا ای صاحب ملک هستی مُلک و سلطان به هر کس بخواهی می دهی ، و جامه ملک از هر که خواهی بیرون می کنی و هر کس را بخواهی عزیز می گردانی و هر آنکه را خواهی ذلیل سازی ، خیر و نیکی در دست تو است ، به راستی که تو بر هر چیزی توانایی ، ای بزرگوار ، ای جواد ، ای صاحب جلال و عظمت و إحسان و کرامت ، ای بسیار سخت گیرنده و صاحب بَطْشِ شدید ای آنکه هر چه اراده کند انجام دهد ، ای صاحب قدرت و نیروی ابدی ، ای رئوف و ای مهربان ، ای زنده هنگامی که هیچ زنده ای نباشد ، از تو می خواهم به آن اسم پنهان و مستور زنده پاینده ابدی که در عالم غیب نزد خودت قرار داده ای که هیچ کس از خَلَقَت بر آن اطلاع نیافته ، و از تو می خواهم به آن اسم تو که به آن خلایقت را هر طور که خواهی در رَحِمِهَا شکل می دهی و به آن اسم روزی هایشان را در چند طبقه تاریکی از میان رگها و استخوانها می فرستی ، و از تو می خواهم به آن نامت که با آن میان دلهای دوستانت اُلْفَت داده ای ، و بین یخ و آتش اُلْفَت داده ای که نه این آن را آب می کند و نه آن این را خاموش می سازد ، و تو را می خوانم به آن اسمت که به آن مزه آبها را ایجاد کرده ای ، و تو را می خوانم به آن نامت که با آن آب را در ریشه های گیاهان میان طبقه های زمین ( خاک ) جاری ساخته ای؛ و آب را به رگ و ریشه درختان در میان سنگ خارا فرستاده ای ، و از تو درخواست دارم به حقّ آن نامت که به آن مزه میوه ها و رنگ های آنها را پرداخته ای؛

و از تو می خواهم به آن نامی که با آن ایجاد نموده و باز می گردانی ، و تو را می خوانم به آن اسم یکتای بی همتای تو که در وحدانیت یکتا است و در بی نیازی بی همتا ، و تو را می خوانم به آن نامت که با آن آب را از سنگ سخت شکافته و از هر جا خواسته ای جاری ساخته ای ، و تو را می خوانم به آن اسمت که با آن خَلَقَت را آفریدی و هر گونه که خواسته ای و هر طور که خواسته اند روزی شان داده ای ، ای کسی که روزها و شبها او را تغییر ندهند ، تو را می خوانم به آنچه نوح تو را به آن خواند هنگامی که ندایت کرد پس او و هر که با او بود نجات دادی ، و قومش را هلاک کردی؛

و دعایت می کنم به آنچه ابراهیم خلیل تو را به آن دعا نمود ، هنگامی که تو را خواند پس او را نجات دادی و آتش را بر وی سرد و سلامت ساختی ، و تو را می خوانم به آنچه موسی کلیمت تو را به آن خواند پس دریا ( رود نیل ) را شکافتی آنگاه او و بنی اسرائیل را نجات دادی ، و فرعون و قومش را در دریا

ص: ۳۹

غرق ساختی ، و تو را می خوانم به آنچه عیسی روح تو به آن تو را خواند آنگاه که به درگاهت ندا کرد پس از دشمنانش نجاتش دادی و به سوی خودت بالایش بردی ، و تو را می خوانم به آنچه حبیب تو و برگزیده و پیامبرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم تو را به آن خواند پس دعایش را به اجابت رساندی و از حزبها نجاتش دادی و بر دشمنانت یاریش دادی ، و از تو می خواهم به آن اسمت که هرگاه به آن خوانده شوی اجابت می فرمایی ، ای کسی که خَلَقَ و اَمْرَ از آن تو است ، ای آنکه علمش همه چیز را فراگرفته ، ای آنکه شماره همه چیز را می داند ، ای آنکه روزها و شبها او را تغییر ندهند و صداها بر او مشتبه نگردد و لغتها بر او پوشیده نماند ، و اِصرار اِصرار کنندگان او را به ستوه نیاورد؛

از تو درخواست می کنم که درود بفرستی بر محمد و آل محمد برگزیدگان از خَلَقَت پس با برترین درودهایت بر آنها درود فرست ، و بر تمام پیغمبران و فرستادگان درود فرست که هدایت را از جانب تو تبلیغ کردند و پیمانهای اطاعتت را محکم بستند ، و بر بندگان صالحت درود فرست ای آنکه وعده خلافی نمی کنی وعده ای که به من داده ای تحقق بخش و اصحابم را برایم جمع گردان و صبرشان ده ، و مرا بر دشمنانت و دشمنان فرستاده ات یاری بخش ، و دعایم را ناامید مگردان که من بنده تو فرزند بنده ات فرزند کنیزت هستم ، اسیر درگاه توام ، ای آقای من تو هستی که این مقام را بر من مَتّ نهاده ای و از میان بسیاری از خلائقت بر من تَفَضَّل فرموده ای ، از تو درخواست دارم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و آنچه به من وعده کردی تحقق بخشی به درستی که تو راستگوی هستی و خُلْفِ وعده نمایی و تو بر هر چیزی توانایی .

نه

مؤلف کتاب مستدرک به نقل از کتاب الذکری اثر شیخ شهید نقل کرده و گفته است : این ابی عقیل برگزیده دعایی را که از امیرالمؤمنین علیه السلام در قنوت روایت شده که آن حضرت چنین دعا می کرد : « اللَّهُمَّ إِلَيْكَ شُخِّصَتِ الْأَبْصَارُ وَ نُقِلَتِ الْأَقْدَامُ وَ رُفِعَتِ الْأَيْدِي وَ مُدَّتِ الْأَعْنَاقُ وَ أَنْتَ دُعِيتَ بِالْأَلْسُنِ وَ إِلَيْكَ سَبَّحُوهُمْ وَ نَجَّوْهُمْ فِي الْأَعْمَالِ رَبَّنَا افْتِخْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَ غَيَّبَهُ إِمَامِنَا وَ قَلَّهَ عَدَدُنَا وَ كَثُرَ أَعْدَائُنَا وَ تَظَاهَرَ الْأَعْدَاءُ عَلَيْنَا وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا فَفَرَّجْ ذَلِكَ اللَّهُمَّ بَعْدِلِ تَظْهَرُهُ وَ إِمَامِ حَقٍّ نَعْرِفُهُ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ » (۱) ؛ وی گفته : و به من رسیده که امام صادق علیه السلام شیعیان را امر می کرد این دعا را در قنوت نماز بعد از کلمات فَرَجَ ( = لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ . . . ) بخوانند .

ترجمه دعا : خدایا دیده ها به سوی تو ( به منظور عفو و رحمت ) باز مانده ، و گامها به جانب تو برداشته شده ، و دستها بلند گردیده ، و گردانها کشیده شده ، و تو به زبانها خوانده شدی و سِرِّ و پنهانی بندگان نزد تو ( آشکار است ) که چه می کنند ، پروردگارا بین ما و قوممان به حق حکم فرمای که تو بهترین حکم کنندگانی ، بار خدایا راستی که ما به

ص: ۴۰



تو شکایت می کنیم فقدان پیامبران و غایب بودن امامان و کمی افرادمان و بسیاری دشمنانمان و دست به هم دادنشان را بر ما و افتادن فتنه ها در میان مان را ، پس ای پروردگار گشایش اینها را با عدالتی که آشکار سازی و امام بر حقی که می شناسیم فراهم گردان ، ای خدای حق اجابت فرما .

## ده

در همان کتاب به نقل از مصباح شیخ طوسی آورده : و مستحب است که در نماز صبح بعد از قرائت و پیش از رکوع ، قنوت بجای آورد و بگوید : « لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا اللَّهُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَهُمُ اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ أَضْيَبِحَ وَ ثَقَّتَهُ وَ رَجَاؤُهُ غَيْرُكَ فَأَنْتَ ثِقَّتِي وَ رَجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا يَا أَجُودَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ إِرْحَمْ ضِعْفِي وَ قَلْبَهُ حِيلَتِي وَ ائْمُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ طَوَّلًا مِنْكَ وَ فُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ عَافِنِي فِي نَفْسِي وَ فِي جَمِيعِ أُمُورِي كُلِّهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ » (۱) ؛ هیچ خدایی نیست جز خدای حلیم کریم ، هیچ معبودی نیست جز خدای والای بزرگ ، منزّه است خداوند پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه داخل آنها و آنچه مابین آنها است و پروردگار عرش باعظمت ، و حمد مخصوص خداوند پروردگار عالمیان است ، ای خدایی که هیچ چیز مثل او نیست و او است شنوای دانا ، از تو سؤال می کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و اینکه گشایش کار و فرج آنها را زودتر برسانی ، بار إلهای هر کس صبح کند در حالی که امید و پشتیبان دیگری جز تو گرفته باشد ، تو در همه امور پشت و امید منی ای بخشنده ترین سؤال شوندگان و ای رحم کننده ترین کسی که از او رحم خواسته شده ، به ناتوانی و کمی چاره ام رحم کن ، و به فضل خویش به بهشت بر من منت گذار و گردنم را از [یوغ] آتش بگشای و مرا در نفس و وجود خودم و همه امورم نگهداری کن به رحمت خود ای مهربانترین مهربانان .

## یازده

شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه برای قنوت وتر و جمعه آورده است ، وی گفته : امام باقر علیه السلام فرمود : قنوت در روز جمعه تمجید خداوند و درود فرستادن بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و کلمات فرج است ، سپس این دعا ، و قنوت نماز وتر همچون قنوت روز جمعه ات می باشد ، و پیش از آنکه برای خودت دعا کنی می گویی : . . . .

این قنوت را سید اجل علی بن طاووس نیز به مسند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : پیش از آنکه برای خودت دعا کنی در قنوت روز جمعه می گویی : « اللَّهُمَّ تَمَّ نُورُكَ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَ عَظَّمَ حِلْمُكَ فَعَفَوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَ بَسَطْتَ يَدَيْكَ فَأَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَ جَهَّكَ أَكْرَمُ الْوُجُوهِ وَ جَاهَكَ أَكْرَمُ الْجَاهِ

ص: ۴۱



وَجِهْتِكَ خَيْرُ الْجِهَاتِ وَ عَطِيَّتِكَ أَفْضَلُ الْعَطِيَّاتِ وَ أَهْنُوها تُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ وَ تُعْصِي رَبَّنَا فَتَغْفِرُ لِمَنْ شِئْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَ تَكْشِفُ الضَّرَّ وَ تُنْجِي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ وَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ تَشْفِي السَّقِيمَ وَ تَغْفُو عَنِ الْمُذْنِبِ لَا يَجْزِي أَحَدٌ بِأَلَيْكَ وَ لَا يَبْلُغُ نِعْمَاتِكَ [نِعْمَاكَ] قَوْلُ قَائِلِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَصْوَاتُ وَ نُقِلَتِ الْأَقْدَامُ وَ مُيِّدَتِ الْأَعْنَاقُ وَ رُفِعَتِ الْأَيْدِي وَ دُعِيَتِ بِاللُّسُنِ وَ تُقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْأَعْمَالِ رَبَّنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَشْكُو فَقَدْ نَبِينَا وَ غَيَّبَهُ وَ لَيْنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ وَ تَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا فَافْرُجْ ذَلِكَ يَا رَبِّ عَنَّا بِفَتْحِ مِنْكَ تُعَجِّلْهُ وَ نَصْرِ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَ إِمَامِ عِمْدٍ تَطْهِّرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ « (۱) ؛ پروردگارا نور تو در حد تمام رسید که هدایت کردی ، حمد تو را است پروردگارا ، و حلم تو بزرگ است که عفو نموده ای ، حمد تو را است پروردگارا ، و دستهای [إحسانت] را گسترده و عطا فرموده ای پس حمد تو را است پروردگارا ، ذات تو گرامی ترین ذاتها و عظمت تو برترین عظمتها و جهت [راه به سوی تو] بهترین جهتها است ، و بخشش تو از ارزنده ترین عطایا و گواراترین آنها می باشد . پروردگارا اطاعت می شوی آنگاه [به اطاعت کننده] احسان می کنی ، و چون معصیت شوی ای پروردگار ما هر کس را بخواهی می بخشی پس حمد تو را است ، به فریاد [شخص] ناچاری می رسی و گرفتاری را برطرف می سازی و از اندوه بزرگ نجات می دهی ، و توبه را می پذیری و بیمار را شفا می بخشی و از گنهکار می گذری ، احدی را توان سپاس نعمتهای تو نیست ، و آنها را شماره نتوان کرد ، و به زبان نشود آورد ، بار خدایا صداها به سوی تو بالا رفته ، و گامها در راهت برداشته شده و گردنها کشیده و دستها بلند ، و به زبانها خوانده شده ای و با اعمال به درگاہت تقرب جسته ایم ، پروردگارا پس ما را بیامرز و بر ما رحمت آور و میان ما و قوممان به حق حکم فرمای که تو بهترین حکم کننده گانی ، بار إلهایا به تو شکوه می کنیم فقدان پیامبران و غایب بودن ولی مان و سختی زمانه بر ما و افتادن فتنه ها در میان مان و همدستی دشمنان و بسیاری دشمنانمان و کمی افرادمان پس اینها را از ما برطرف گردان ای پروردگار با فتح و پیروزی از سوی خودت به زودی بر ما گشایشی ده و یاری که از تو آن را عزت بخشی و امام عادلای که آشکار سازی فرج برسان ، ای خدای حق مستجاب فرمای . پس از آن هفتاد مرتبه گویی : « أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ » .

می گویم : این دعا را به روایت سید اجل ابن طاووس آوردم چون کاملتر و تمام تر است (۲) .

## دوازده

قنوتی است که سید اجل در کتاب جمال الأسبوع به کمال العمل المشروع از مقاتل بن مقاتل آورده که گفت : حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود : در قنوت نماز جمعه چه

ص: ۴۲

۱- ۳۸. من لایحضره الفقیه ، ۱ / ۴۸۷ و جمال الأسبوع ، ۴۱۵ .

۲- ۳۹. می گویم : از این حدیث استفاده می شود که مقاتل بن مقاتل واقفی نبوده ، روایت دیگری نیز بر این معنی دلالت دارد که در کتاب رجال کبیر آمده است . ( مؤلف ) .

می گویند؟ عرض کردم: آنچه مردم می گویند، امام علیه السلام به من فرمود: چنانکه آنها می گویند تو مگوی، ولی بگو: **اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَائَكَ وَ رُسُلَكَ وَ حَفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ أَيْدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اسْلُكُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ أَيْدِلُهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَ لَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَى وَ لِيِّكَ سُلْطَانًا وَ ائْذَنْ لَهُ فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)؛** بار خدایا کار [ظهور] بنده و خلیفه ات [امام مهدی] را به سامان ده به آنچه کار پیامبران و فرستادگان را سامان دادی، و فرشتگان را پیرامونش قرار ده، و او را به روح القدس از سوی خویش تأیید فرمای و از پیش روی و پشت سرش که او را از هر بدی حفاظت کنند، و پس از دوران ترس او را در عوض امنیت فراهم آور که او تو را بپرستد، هیچ گونه شرکی نسبت به تو ندارد، و برای هیچ یک از خلقت بر ولایت تسلطی قرار مده و او را برای جهاد دشمنی و دشمن خودش رخصت فرمای و مرا از یارانش قرار ده به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

می گویم: از روایات یاد شده روشن گشت که دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام در مطلق قنوتها تأکید دارد، چون از جمله حالت‌هایی است که در آنها امید می رود دعاها مستجاب گردد، به ویژه در قنوت جمعه و وتر و نماز صبح، از خدای تعالی می خواهیم که توفیق آن را به ما عنایت فرماید و با این عمل اجر بزرگی به ما روزی نماید.

## ۷- در حال سجده

هفتمین هنگامی که دعا برای تعجیل فرج تأکید بیشتری دارد حالت سجده برای خدای متعال است، زیرا که نزدیکترین حالات به خدای قاضی الحاجات است، چنانکه روایات از امامان بر حق علیهم السلام در این باره رسیده، پس شایسته است که بنده در حال سجده مهمترین حاجتها را بخواهد و به آن اهتمام ورزد، به خصوص در سجده شکر به جهت توجه داشتن و ملتفت بودن به اینکه هر چه خداوند به ما نعمت بخشیده به برکت مولایمان صاحب الزمان است - که درود خداوند بر او و پدران پاکیزه اش باد -، و به خاطر اینکه دعا برای ولی نعمت و واسطه فیض و رحمت از مهمترین اقسام شکر می باشد چنانکه در بخش گذشته بیان داشتیم، و شاهد بر این،

ص: ۴۳

روایت آن در خصوص سجده شکر است که در کتاب تحفه الابرار به نقل از مقنعه شیخ مفید رحمه الله آمده : آنچه در سجده شکر گفته می شود این دعا است : « اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَبِكَ اعْتَصَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي فَأَكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي وَمَا لَمَمَ يُهْمُنِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَ لَمَّا إِلَهَ غَيْرُكَ صَبَلٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَّلْ فَرَجَهُمْ . . . » ؛ پروردگارا به سوی تو روی آوردم و به تو پیوستم و بر تو تکیه و اعتماد کردم پروردگارا تو پناه و امید منی ، پس کفایت کن آنچه مرا اندوهگین ساخته و آنچه اندوهگین نساخته و آنچه تو بهتر از من آن را می دانی ، پناهنده به تو عزت یافت و ثنای تو والا است و هیچ خدایی جز تو نیست بر محمد و آل محمد درود فرست و گشایش امر آنها را زودتر برسان . . . .

اضافه بر این که کار تأسیی جستن و اقتدا کردن به خود آن حضرت - که درود و سلام خداوند بر او باد - می باشد ، چنانکه در اخبار با صراحت آمده که آن بزرگوار برای این امر هنگام ولادتش در سجده دعا کرده ، که این کار بر اهمیت آن و تعلیم به دوستان و شیعیانش دلالت دارد .

رئیس محدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از جناب حکیمه ضمن حدیثی طولانی آورده که گفت : ناگهان او ( = نرجس والده امام عصر ) را دیدم آنچنان نوری او را فرا گرفته که دید گانم را پوشانید ، و ناگهان دیدم نوزاد - که بر او و پدرانش سلام باد - صورتش را به حالت سجده بر زمین نهاده و بر زانو تکیه داده و دو انگشت سبابه اش را بلند کرده و می گوید : گواهی می دهم که جز « الله » خدایی نیست و اینکه جدم محمد رسول خدا است و پدرم امیرمؤمنان است . سپس یک یک امامان را برشمرد تا به خودش رسید ، آنگاه گفت : خدایا آنچه به من وعده داده ای انجام ده ، و کار و برنامه ام را به مرحله تمام برسان ، و گامم را استوار گردان و زمین را به [ظهور] من پر از عدل و داد فرمای (۱) . . . .

## ۸ - در سجده شکر

پس از رکعت چهارم ، نماز شب : یکی از علمای ما در کتاب آداب نماز شب گفته : از آداب آن چنین است که در سجده بعد از رکعت چهارم صد بار گفته شود : مَا شَاءَ اللَّهُ ، سپس بگوید : يَا رَبِّ أَنْتَ اللَّهُ مَا شِئْتَ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ لِي فِيهِمَا تَشَاءُ أَنْ تُعَجَّلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَجَّلْ فَرَجِي وَ فَرَجِ إِخْوَانِي مَقْرُونًا بِفَرَجِهِمْ وَ تَفَعَّلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ؛

ص: ۴۴

پروردگارا تو خدایی هر چه خواهی می شود پس بر محمد و آل محمد درود فرست و از آنچه خواسته باشی برایم قرار ده اینکه گشایش کار آل محمد را زودتر برسانی ، و گشایش کار من و برادران [دینیم] را مقارن با فرج آنها تعجیل فرمایی و آنچه از تو سزاوار است با من انجام دهی .

## ۹ - هر صبح و شام

عقل و نقل بر پسندیده بودن این دعا در هر صبح و شام گواهند ، که هر عاقل عارفی بدون تردید خوبی اِهتمام ورزیدن به این عمل را می داند تا اندکی از حقوق آن جناب را ادا نموده باشد و پرونده اعمال خویش را هر شب و روز نزد حافظان گرامی زینت دهد ، چنانکه می بینید بردگان و خدمتگزاران چگونه هر بامداد و شبانگاه نزد آقایان و اربابهای خود حاضر می شوند و مراتب خدمتگزاری و سپاسگزاری را به جای می آورند ، پس ما سزاوارتریم که چنین برنامه ای داشته باشیم ، زیرا که می دانیم تمام آنچه خدای عز و جل از نعمتهای گوناگون و احسانهای از حد برون به ما عنایت فرموده به برکت مولایمان صاحب الزمان است ، چنانکه با دلایل روشنی این مطلب را به اثبات رساندیم ، پس شایسته است که خود را با تمام وجود هر صبح و شام در خدمتش حاضر نمایی ، و بدانی که تو از چشم و گوش او دور نیستی .

چنانکه نامه آن حضرت به شیخ مفید این مطلب را بازگو می کند که ضمن سخنان خود فرموده : « اَنَا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْيَطَّمَكُمُ الْأَعْدَاءُ . . . » ؛ و همانا ما مراعات شما را و انمی گذاریم ، و یاد شما را فراموش نمی کنیم ، و اگر این نبود البته که گرفتاریها شما را فرا می گرفت ، و دشمنان ریشه کن تان می کردند . . . . پس گوشهای دلت را باز کن و آماده خدمتگذاری باش ، و فرمانش را اطاعت نمای که به خاطر اجابت دعوتش به تو امر فرموده ، چنانکه در بخش گذشته آوردیم که آن حضرت علیه السلام به دوستانش دستور فرموده : « وَ أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ . . . » ؛ و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که همان فرج شما است . همین مقدار تذکر در این باره بس است ، و خداوند تعالی خود راهنما و هادی بندگان می باشد .

و امّا دلیل نقل : این امر در دعای مخصوص به هر صبح و شام از مولایمان حضرت صادق علیه السلام وارد شده ، که ثقه الاسلام کلینی رحمه الله در اصول کافی به سند خود از فرات بن الأحنف از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : هر چه را واگذاری این را ترک مکن که در هر صبح

و شام بگویی : « اللَّهُمَّ اِنِّي اَصْبَحْتُ اَسْتَغْفِرُكَ فِي هَذَا الصَّبَاحِ وَ فِي هَذَا اليَوْمِ لِأَهْلِ رَحْمَتِكَ وَ اَبْرءُ اليَكُ مِنْ اَهْلِ لَعْنَتِكَ اللَّهُمَّ اِنِّي اَصْبَحْتُ اَبْرءُ اليَكُ فِي هَذَا اليَوْمِ وَ فِي هَذَا الصَّبَاحِ مَمَّنْ نَحْنُ بَيْنَ ظَهْرَانِيهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ مِمَّا كَانُوا يَعْْبُدُونَ اِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسْقِيْنِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا اَنْزَلْتَ مِنَ السَّمَاءِ اِلَى الْاَرْضِ فِي هَذَا الصَّبَاحِ وَ فِي هَذَا اليَوْمِ بَرَكَهً عَلَى اَوْلِيائِكَ وَ عِقَاباً عَلَى اَعْدَائِكَ اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالِاِكْ وَ عَادِ مَنْ عَادَاكَ اللَّهُمَّ اخْتِم لِي بِالْاَمْنِ وَ الْاِيْمَانِ كَلِّمًا طَلَعَتْ شَمْسُ اَوْ غَرَبَتْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ اِرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيْرًا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِيْنَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْاِحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْاَمْوَاتِ اللَّهُمَّ اَنْتَ تَعْلَمُ مُنْقَلَبِيْهِمْ وَ مَثْوَاهُمْ اللَّهُمَّ احْفَظْ اِمَامَ الْمُسْلِمِيْنَ بِحِفْظِ الْاِيْمَانِ وَ اَنْصِرْهُ نَصْرًا عَزِيْزًا وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا سِيْرًا وَ اجْعَلْ لَهُ وَ لَنَا مِنْ لَعْنَتِكَ سُلْطَانًا نَصِيْرًا اللَّهُمَّ الْعَنْ فُلَانًا وَ فُلَانًا وَ الْفِرْقَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى رَسُوْلِكَ وَ وُلَاةِ الْاَمْرِ بَعْدَ رَسُوْلِكَ وَ الْاِئْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ وَ شِيْعَتِيْهِمْ وَ اَسْأَلُكَ الزِّيَادَةَ مِنْ فَضْلِكَ وَ الْاِقْرَارَ بِمَا جَاءَ بِهٍ مِنْ عِنْدِكَ وَ التَّسْلِيْمَ لَامْرَكَ وَ الْمُحَافَظَةَ عَلَى مَا اَمَرْتَ بِهٍ لَا اُبْتَغِيْ بِهٍ بَدَلًا وَ لَا اَشْتَرِيْ بِهٍ ثَمَنًا قَلِيْلًا اللَّهُمَّ اهْدِنِيْ فِيمَنْ هَدَيْتَ وَ قِنِيْ شَرَّ مَا قَضَيْتَ اَنْتَ تَقْضِيْ وَ لَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَ لَا يَدُلُّ مَنْ وَ الْبَيْتَ تَبَارَكَتْ وَ تَعَالَيْتْ سُبْحَانَكَ رَبِّ الْبَيْتِ تَقَبَّلْ مِنِّيْ دُعَائِيْ وَ مَا تَقَرَّبْتُ بِهٍ اليَكُ مِنْ خَيْرٍ فَضَاعَتْهُ لِي اَضْعَافًا كَثِيْرَةً وَ اَتَنَا مِنْ لَدُنْكَ [رَحْمَةً وَ] اَجْرًا عَظِيْمًا رَبِّ مَا اَحْسَنَ مَا ابْتَلَيْتَنِيْ وَ اَعْظَمَ مَا اعْطَيْتَنِيْ وَ اطْوَلَ مَا عَافَيْتَنِيْ وَ اَكْثَرَ مَا سَتَرْتَ عَلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ يَا اِلٰهِيْ كَثِيْرًا طَيِّبًا مَبَارَكًا عَلَيْهِ مِثْلُ السَّمَوَاتِ وَ مِثْلُ الْاَرْضِ وَ مِثْلُ مَا يَشَاءُ رَبِّيْ كَمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى وَ كَمَا يَنْبَغِيْ لُوْجِهَ رَبِّيْ ذِي الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ ؛ خَدَاوِنْدَا مِنْ صَبْحِ كَرْدَمِ دَرِ حَالِيْ كِهْ دَرِ اَيْنِ صَبْحِ وَ دَرِ اَيْنِ رُوْزِ بَرَايِ اِهْلِ رَحْمَتِ اَزِ تُوْ مَغْفِرَتِ مِيْ خَوَاهِمِ ، وَ اَزِ اِهْلِ لَعْنَتِ بِهْ سُوِيْ تُوْ بِيْزَارِيْ مِيْ جُوِيْمِ ، بَارِ خَدَايَا مِنْ صَبْحِ كَرْدَمِ دَرِ حَالِيْ كِهْ دَرِ اَيْنِ صَبْحِگَاهِ بِهْ سُوِيْ تُوْ بِيْزَارِيْ مِيْ جُوِيْمِ اَزِ مُشْرَكَانِيْ كِهْ مَا دَرِ لَابَلَايِ اَنّاهَا هَسْتِيْمِ وَ اَزِ اَنّچه اَنّاهَا مِيْ پَرَسْتَنْدِ ، بِهْ دَرَسْتِيْ كِهْ اَنّانِ مَرْدَمَانِ بَدِ فَاَسْقِيْ مِيْ بَاشَنْدِ ، بَارِ خَدَايَا اَنّچه دَرِ اَيْنِ صَبْحِ وَ اَيْنِ رُوْزِ اَزِ سُوِيْ آسْمَانِ بِهْ زَمِيْنِ نَازِلِ فَرْمُوْدَهْ اِيْ بَرِ دُوْسْتَانَتِ بَرَكْتِ وَ بَرِ دَشْمَنَانَتِ عَقُوْبَتِ قَرَارِ دِهْ ، خَدَاوِنْدَا هَرِ اَنّكه تُوْ رَا دُوْسْتِ مِيْ دَارْدِ بَا اُوْ دُوْسْتِيْ كَنْ وَ بَا هَرِ كِهْ بَا تُوْ دَشْمَنِيْ مِيْ وَرَزْدِ دَشْمَنِيْ كَنْ ، خَدَاوِنْدَا عَاقِبَتِ كَارِ مَرَا هَرِگَاهِ كِهْ اَفْتَابِ بَرِآيْدِ يَا غُرُوْبِ كَنْدِ ، بَا اَمْنِ وَ اِيْمَانِ بِهْ پَايَانِ رَسَانِ ، خَدَاوِنْدَا مَرَا وَ الْوَالِدِيْنِمِ رَا بِيَاْمَرِزِ وَ اَنّاهَا رَا رَحْمِ كَنْ هَمِچْنَانِ كِهْ اَزِ كُوْدَكِيْ پَرُوْرَشْمِ دَادَنْدِ ، بَارِ خَدَايَا مَرْدَانِ وَ زَنَانِ مَوْْمِنِ وَ مَرْدَانِ وَ زَنَانِ مُسْلِمَانِ ، زَنْدِگَانِ وَ مَرْدِگَانِشَانِ رَا بِيَاْمَرِزِ ، بَارِ خَدَايَا تُوْ خُوْدِ مِيْ دَانِيْ كِهْ چه دِگَرِگُوْنِيْهَا يَابَنْدِ وَ عَاقِبَتِ كَارِشَانِ چه خَوَاهِدِ شَدْ ، خَدَاوِنْدَا اِمَامِ مُسْلِمَانَانِ رَا بِهْ حِفْظِ اِيْمَانِ نِگَاهِ دَارِ وَ اُوْ رَا بِهْ پِيْرُوْزِيْ شَكْسْتِ نَپَذِيْرِيْ بَرَسَانِ ، وَ بَرَايِ اُوْ رَا هِ فَتْحِ وَ ظَفَرِ رَا بِهْ آسَانِيْ بَگِشَايِ ، وَ بَرَايِ اُوْ وَ مَا اَزِ سُوِيْ خُوِيْشِ حُكُوْمَتِ يَارِيْ شَدْ اِيْ قَرَارِ دِهْ ، خَدَاوِنْدَا فُلَانِيْ وَ فُلَانِيْ وَ گَرُوْهِيْهَايِ مُخَالِفِ عَلَيْهِ فَرِسْتَادَهْ اَتِ وَ عَلَيْهِ وَ اِيَانِ اَمْرِ بَعْدِ اَزِ رَسُوْلَتِ ، وَ عَلَيْهِ اِمَامَانِ پَسِ اَزِ اُوْ وَ شِيْعِيَانِشَانِ رَا لَعْنَتِ كَنْ ، وَ اَزِ تُوْ مِيْ خَوَاهِمِ

که از فضل خود بر من بیفزایی و [توفیق] اقرار به آنچه از سوی تو آمده ، و تسلیم امر تو بودن ، و رعایت آنچه فرمان داده ای که چیز دیگری جای آن نپذیرم ، و آن را به قیمت اندک نگیرم ، به من عطا کنی . خداوندا مرا در میان آن کس که هدایت کرده ای هدایت فرمای ، و از شر آنچه آفریده ای مصون بدار ، به درستی که تو حتم می کنی و بر تو حتم نمی شود ، و هر آنکه را سرپرستی کرده ای خوار نگردد ، تو بزرگوار و والا هستی ، منزهی ای پروردگار خانه [کعبه] ، دعایم را از من بپذیر ، و به هر خیری که به آن به سوی تو تقرّب جسته ام به چندین برابر بیفزای ، و از سوی خویش به ما رحمت و اجر عظیم عنایت فرمای ، ای پروردگار چه نیکو مرا آزموده ای ، و چه بزرگ است آنچه به من عطا فرموده ای ، و زمانی طولانی عافیتم داده ای ، و بسیار [خطاهایم] را بر من پوشانده ای ، پس حمد تو را است ای خدای من حمد بسیار پاکیزه با برکت [به مقداری که] آسمانها را پر کند و زمین را فرا گیرد ، و آنچه را که پروردگارم بخواهد پر کند همچنان که دوست می دارد و می پسندد و چنانکه شایسته پروردگار صاحب جلال و بزرگواری من است .

می گویم : و نیز شاهد بر آنچه یاد کردیم دعای عهد است که در بخش هشتم این کتاب ان شاء الله تعالی خواهد آمد ، و نیز مؤید آن است آنچه در مورد دعا برای تعجیل فرج بعد از نماز صبح گذشت ( دقت کنید ) .

همچنین مؤید آن است آنچه درباره عرضه کردن اعمال در هر صبح و شام بر امامان علیهم السلام و دعای آنان در آن هنگام برای شیعیان نشان وارد شده ، بنابراین شایسته است که مؤمن نیز به دعا کردن در حق امام علیه السلام اشتغال ورزد ، روایت در این باره بسیار است که در کافی و بصائر و البرهان و کتابهای دیگر علمای بزرگوارمان آمده است . و نیز مؤید آن است آنچه در مورد تشویق بر ذکر و دعا هنگام صبح و شام وارد گردیده ، زیرا که این دعا از بهترین انواع دعاها است ، به جهت دلایلی که در مطالب گذشته این کتاب توجه داده ایم ، و خداوند به راه راست و شیوه درست هدایت می کند .

## ۱۰ - آخرین ساعت از هر روز

باید توجه داشت که روز به دوازده قسمت تقسیم می شود و هر قسمت را یک ساعت نامیده اند که هر ساعت آن منسوب به یکی از امامان بر حق علیهم السلام است ، و به جهت توسّل و عرض حاجت به آن امامی که ساعت منسوب به او است دعای مخصوصی دارد ، این دعاها را علمای نیکوکار ما در کتابهایی که برای بیان اعمال شب و روز تألیف نموده اند ، آورده اند؛ و یاد آور شده اند که ساعت آخر به امام عصر و پیشوای غایب از نظر عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص دارد ،

و این دعا را برای آن ساعت ذکر کرده اند: « یا مَنْ تَوَحَّدَ بِنَفْسِهِ عَنِ خَلْقِهِ یا مَنْ غَنَى عَنِ خَلْقِهِ بَصْنَعِهِ ، یا مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ خَلْقَهُ بِلُطْفِهِ ، یا مَنْ سَلَكَ بِأَهْلِهِ طَاعَتِهِ مَرْضَاتِهِ ، یا مَنْ أَعَانَ أَهْلَهُ مَحَبَّتِهِ عَلَي شُكْرِهِ ، یا مَنْ مَنَّ عَلَيْهِمْ بِعَدْلِهِ ، وَ لُطْفَ لَهُمْ بِنَائِلِهِ ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَ لِيكَ الْخَلْفِ الصَّالِحِ بِقِيَّتِكَ فِي أَرْضِكَ الْمُتَّقِمِ لَكَ مِنْ أَعْيَادِكَ وَ أَعْيَادِ رَسُولِكَ ، وَ بَقِيَّةِ آبَائِهِ الصَّالِحِينَ » مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ « وَ اتَّصَّرَعَ إِلَيْكَ بِهِ وَ أُقَدِّمُهُ بَيْنَ يَدَي حَوَائِجِي وَ رَغْبَتِي إِلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا وَ أَنْ تُدْرِكَنِي ، وَ تُنَجِّنِي مِمَّا أَخَافُ وَ أَخْذُرُ ، وَ أَلْسِنِي بِهِ عَافِيَتَكَ وَ عَفْوَكَ ، فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ، وَ كُنْ لَهُ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ نَاصِرًا ، وَ قَائِدًا ، وَ كَالِئًا ، وَ سَاتِرًا ، حَتَّى تُسَيِّكَنَّهُ أَرْضَكَ طَوْعًا ، وَ تُتَمِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِمْ وَ أُولَى الْأَرْحَامِ الَّذِينَ أَمَرْتَ بِصَلَاتِهِمْ ، وَ ذَوِي الْقُرْبَى الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ ، وَ الْمَوَالِي الَّذِينَ أَمَرْتَ بِعُرْفَانِ حَقِّهِمْ ، وَ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرُّجْسَ ، وَ طَهَّرْتَ لَهُمْ تَطْهِيرًا ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا » (۱)؛

ای آنکه به خود از خلقش یگانه است ، ای [خدایی] که به صُنع خویش از آفریدگانش بی نیاز است ، ای آنکه از روی لطف خود را به خلقش شناسانید ، ای آنکه اهل طاعتش را به راهی که رضای او است بُرد ، ای آنکه اهل محبتش را بر شکرش یاری فرمود ، ای کسی که بر آنها با فرستادن دینش منت نهاد ، و با بخشندگیش به آنان لطف کرد ، از تو می خواهم به حق ولایت خَلْفِ صالح بازمانده تو در زمینت و منتقم برای تو از دشمنان و دشمنان فرستاده ات و سایر پدران صالحش ، - محمد بن الحسن - و به سوی تو به او زاری می نمایم و او را در پیشگاه تو برای درخواست حوائج و خواسته هایم پیش می آورم اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی و با من چنین و چنان نمایی ، و مرا دریایی و از آنچه می ترسم و دوری می جویم نجات دهی ، به حق او جامه عافیت و گذشتت را در دنیا و آخرت بر من بپوشانی ، و او را ولی و نگهدار و یار و پیشوا و حمایت کننده و پوشاننده باش تا (وقتی که ) او را در زمینت با طوع و رغبت سکونت [و حکومت] دهی و مدتی طولانی او را در زمین بهره مند سازی ، ای مهربانترین مهربانان ، و هیچ جُنُبش و توانایی نیست مگر به خدای بزرگ با عظمت . پس خداوند از [شرّ و اذیت] آنها (دشمنان ) شما را در امان می دارد که او شنوای دانا است ، خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد والیان امرت که دستور داده ای اطاعت شوند و اهل رَحِم (خویشاوندان نزدیک ) که امر فرموده ای ( مردم ) پیوندشان را حفظ کنند ، و ذوی الْقُرْبَى ( = نزدیکان و خاصان پیغمبر ) که حکم کرده ای

ص: ۴۸

به موذتشان ، و آقايانی که دستور داده ای حقشان شناخته شود و اهل البيت که پليدی را از آنان دور ساخته ای و آنها را کاملاً پاک نموده ای [از تو می خواهم] اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی و در حق من چنین و چنان کنی (۱).

## ۱۱ - روز پنج شنبه

شاهد بر اهتمام در آن به دعا کردن برای تعجيل فرج مولایمان صاحب الزمان عليه الصلاه و السلام روایتی است که سید ابن طاووس در کتاب جمال الأسبوع آورده : و از وظایف روز پنج شنبه اینکه مستحب است انسان بر پیغمبر - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - هزار بار صلوات بفرستد ، و مستحب است که بگوید : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ ». خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و گشایش امر حکومتشان را زودتر برسان . وی افزوده : و در روایت دیگری است که : صد بار می گویی که فضیلت بسیار دارد : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ أَهْلِكَ عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ ». بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و فرج آنها را زودتر برسان و دشمنانشان را از جن و انس از اولین و آخرین هلاک گردان (۲).

و نیز شاهد بر این مطلب است آنکه در اخبار آمده : روز پنج شنبه کارها بر پیغمبر و امامان معصوم عليهم الصلاه و السلام عرضه می شود ، و در بعضی از آن اخبار است که : امام برای دوستان خودش دعا می کند .

می گویم : پس شایسته است که شخص مؤمن در برابر إحسان مولایش همانطور رفتار کند ، و در دعا کردن به آن بزرگوار اقتدا نماید ، و اخبار عرضه اعمال بر پیغمبر و امامان بسیار است که در اصول کافی و بصائر الدرجات و تفسیر البرهان (۳) و کتابهای دیگر آمده ، از بیم طولانی شدن مطلب از ذکر آنها خودداری کردیم .

## ۱۲ - شب جمعه

تأکید و اهتمام دعا برای امام منتظر عليه السلام در آن از چند مطلب استفاده می شود :

یکم : اختصاص روز جمعه به آن حضرت از چند جهت که ان شاء الله تعالی به آنها اشاره

ص: ۴۹

۱- ۴۳. در این دو جا ، به جای چنین و چنان حوائج خود را یاد کن ( محمد موسوی ) .

۲- ۴۴. جمال الاسبوع ، ۱۷۹ .

۳- ۴۵. کافی ، ۱ / ۲۱۹ ، بصائر الدرجات ، ۴۲۴ ، تفسیر البرهان ، ۲ / ۱۵۷ .



خواهیم کرد ، بنابراین شایسته است که در شب آن ، برای آن جناب دعا شود .

دوم : شب جمعه شبِ عرضه شدن اعمال می باشد ، بنا به روایتی که مؤلف کتاب لطائف المعارف آورده است .

سوم : در بعضی از کتابهای معتبر شیعه امامیه روایت آمده که از جمله اعمال شب جمعه آن است که صد بار گفته شود : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ أَهْلِكَ عِدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ » (۱) . و شیخ ابوجعفر طوسی رحمه الله در کتاب مختصر المصباح هنگام یادآوری وظایف شب جمعه گوید : و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین درود می فرستی : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ أَهْلِكَ عِدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ » . صد بار یا آنقدر که امکان داشته باشد .

چهارم : آنچه حاجی نوری در کتاب النجم الثاقب نقل کرده که خواندن دعای ندبه در شب جمعه - همچون صبح جمعه - مستحب است .

پنجم : اخباری که سفارش و تأکید و ترغیب دارند که شب جمعه دعا شود ، به ضمیمه آنچه بر استحباب مقدم داشتن مؤمن مولایش را در دعا دلالت دارند .

ششم : فحوای روایاتی که در مورد امر کردن به دعا برای مؤمنین و مؤمنات در آن شب رسیده این است که آن حضرت علیه السلام از همه مؤمنین سزاوارتر است که درباره اش دعا کنند .

### ۱۳ - روز جمعه

در تمام ساعتهای آن به طور عموم ، و به خصوص پس از نماز صبح ، و هنگام ظهر و هنگام رفتن به مسجد ، و بعد از نماز عصر ، و در قنوت نماز ظهر آن روز ، و در قنوت نماز جمعه ، و در خطبه نماز جمعه ، و در آخرین ساعت روز جمعه ، گواه بر آنچه گفتیم آن است که دعا برای آن حضرت در آن اوقات مخصوص از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است :

الف) بعد از نماز صبح

در بحار دعای طولانی هست که در کتاب ابواب الجنات فی آداب الجمعات آن را آورده ایم ، و آن دعای شریفی است که سزاوار است بر آن مداومت گردد ، و محلّ شاهد از آن این عبارتها است : « اللَّهُمَّ وَ كُنْ لَوْلِيَّكَ فِي خَلْقِكَ وَ لِيَّيَا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ مِنْهَا ( فیها - خ ) طَوِيلًا وَ تَجْعَلَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ فِيهَا الْأَيُّمَةَ الْوَارِثِينَ وَ اجْمَعْ لَهُ شَمْلَهُ وَ أَكْمِلْ

ص: ۵۰

لَهُ أَمْرُهُ وَ أَصْلَحَ لَهُ رَعِيَّتُهُ وَ تَبَّتْ رُكْنُهُ وَ أَفْرَغَ الصَّبْرَ [النَّصْر] مِنْكَ عَلَيْهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ فَيَشْفِي حَزَازَاتِ قُلُوبِ نَعْلِهِ وَ حَرَازَاتِ صُدُورِهِ وَ غَزَاهِ وَ حَسِرَاتِ أَنْفُسِهِ تَرِيحِهِ مِنْ دِمْيَاءِ مَسْفُوكِهِ وَ أَرْحَامِ مَقْطُوعِهِ وَ طَاعِهِ مَجْهُولِهِ قَدْ أَحْسِنْتَ إِلَيْهِ الْبَلَاءَ وَ وَسَّعْتَ عَلَيْهِ الْأَلْمَاءَ وَ أَتَمَّمْتَ عَلَيْهِ النِّعْمَاءَ فِي حُسْنِ الْحِفْظِ مِنْكَ لَهُ اللَّهُمَّ اكْفِهِ هَوْلَ عَيْدُوهُ وَ أَنْسِهِمْ ذِكْرَهُ وَ أَرِدْ مِنْ أَرَادَهُ وَ كَادْ مَنْ كَادَهُ وَ امْكُزْ بِمَنْ مَكَرَ بِهِ وَ اجْعَلْ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَيْهِمْ . . . . و در آخر آن آمده : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ » . اگر بتوانی هزار مرتبه بگو . ترجمه : بارِ إلهها و برای ولّی خود در بین خلایقت [إمام قائم عجل الله فرجه] سرپرست و نگهدار و پیشوا و یاور بوده باش تا او را بر سراسر زمین فرمانروای مطاع گردانی و دورانی دراز او را از آن ( و در نسخه ای : در آن ) بهرمند سازی ، و او و دُزیه اش را در آن رهبران وارث قرار دهی ، و پراکندگیش را جمع فرمای و امر ( حکومتش ) را کامل گردان و رعیتش را برای وی فراهم ساز ، و شوکتش را استوار کن ، و صبر و بردباری از سوی خودت بر او فرو ریز تا انتقام گرفته و دلش آرام یابد ، و دردهای قلوب کینه گرفته ای را شفا بخشد ، و داغهای سینه های گداخته ای را سرد گرداند ، و حسرت جانهای اندوهبار را پایان دهد ، از جهت خونهای بناحق ریخته شده ، و پیوندهای گسسته ، و طاعت مجهول مانده [جهل و بی خبری از وجوب اطاعت امامان بر حق علیهم السلام] گرفتاری را بر او نیکو گرداندی و مواهب خویش را بر او گستردی و نعمتهایت را بر او تمام نمودی با نگهداری نیکویت نسبت به او ، خداوندا هراس از دشمن را از او دور گردان و یادش را از خاطره آنان ( دشمنان ) محو ساز ، و هر آنکه برای او بدی خواهد ، با او بدی کن و هر که برای او حيله می کند با آن فرد حيله کن و بدی را برای ایشان قرار ده .

می گویم : به شهادت روایاتی که سابقاً آوردیم گشایش امر امامان علیهم السلام و بلکه فَرَجِ تمام اولیای خداوند فقط با فَرَجِ و ظهور آن حضرت - صلوات الله علیه - انجام می گردد ، اضافه بر این پیشتر آوردیم که مستحب است هر روز بعد از نماز صبح و نماز ظهر گفته شود : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ » .

ب ) هنگام زوال ظهر

شاهد بر این مطلب حدیث شریفی است که در مکرمت بیست و سوم روایت آوردیم مشتمل بر اینکه : حضرت خاتم النبیین و ائمه معصومین علیهم السلام هنگام زوال جمعه برای امر قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه دعا می کنند .

ج ) هنگام رفتن به مسجد

آنچه هنگام رفتن به نماز عید ( فطر و قربان ) مستحب است ، در موقع به مسجد رفتن روز جمعه نیز وارد شده که مشتمل بر دعا برای امام قائم علیه السلام است ، و به خواست خداوند در همین باب در جای خود آن دعا را خواهیم آورد .

در کتاب جمال الاسبوع به سند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده که حضرت ابی عبدالله (امام صادق علیه السلام) فرمود : چون روز قیامت شود خدای تعالی روزها را برانگیزاند ، و پیشاپیش آنها روز جمعه را همچون عروس با کمال و جمالی که برای شخص صاحب دین و مال برند مبعوث سازد ، آنگاه بر درب بهشت می ایستد و روزها پشت سرش می ایستند ، پس برای هر کس که در آن روز بر محمد و آل محمد بسیار درود فرستاده شفاعت می نماید . ابن سنان گوید : پرسیدم : در این مورد چه مقدار بسیار است ؟ و در کدام وقت روز جمعه بهتر است ؟ فرمود : صد بار ؛ و بعد از عصر باشد . پرسیدم : چگونه درود بفرستم ؟ فرمود : می گویی : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ » . صد مرتبه این را می گویی (۱).

و نیز گفتار سید اجل علی بن طاووس قدس سره در کتاب جمال الاسبوع هنگام روایت دعایی که از شیخ جلیل عثمان بن سعید رضی الله عنه آورده ، بر این مطلب دلالت دارد که به خواست خدای تعالی در بخش آینده خواهیم آورد .

ه) در قنوت ظهر و نماز جمعه

در بحث تأکید دعا برای آن حضرت در قنوت آنچه بر این مطلب دلالت دارد گذشت .

و) در خطبه نماز جمعه

گواه بر تأکید آن روایت محمد بن مسلم از امام ابو جعفر باقر علیه السلام می باشد ، به کتابهای کافی (۲) و وافی در این باره مراجعه و دقت شود .

ز) آخرین ساعت روز جمعه

بر این معنی دلالت دارد اینکه در بعضی از دعاها که خواندنشان پس از دعای سمات وارد شده خصوص این دعا آمده است ، چنانکه در کتاب جمال الصالحین این دعا ذکر شده : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ هَذَا الدُّعَاءِ وَ بِمَافَاتٍ مِنْهُ مِنَ الْأَسْمَاءِ وَ بِمَا يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ مِنْ التَّفْسِيرِ وَ التَّدْبِيرِ الَّذِي لَمَّا يُحِيطُ بِهِ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَهُمْ فِي عَافِيهِ وَ تُهْلِكَ أَعْدَائَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَنْ تَرْزُقَنَا بِهِمْ خَيْرَ مَا نَرْجُو وَ خَيْرَ مَا لَا نَرْجُو وَ تَصْرِفَ بِهِمْ عَنَّا شَرَّ مَا نَحْذَرُ وَ شَرَّ مَا لَا نَحْذَرُ إِنَّكَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ » ؛ بار خدایا تو را به حرمت این دعا و به آنچه از نامها در آن گذشت و به آنچه از تفسیر و تدبیر در بر گرفته که جز تو کسی بر آنها إحاطه ندارد سوگند ، از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و فرج آنها را

ص: ۵۲

۱- ۴۷. جمال الاسبوع ، ۴۵۰ .

۲- ۴۸. کافی ، ۳ / ۴۲۲؛ الوافی ، ۸ / ۱۱۴۹ .

با عافیت زودتر برسانی ، و دشمنانشان را در دنیا و آخرت هلاک [و عذاب] نمایی ، و به [برکت] آنها بهترین چیزهایی که امید داریم و و بهترین چیزهایی که امید نداریم به ما روزی فرمایی ، و به خاطر آنها بدیهایی که از آنها بیم داریم و آنچه بیم نداریم از ما دور سازی ، که به درستی تو بر هر چیزی توانایی و تو گرامی ترین کریمانی .

و در بعضی از کتابهای معتبر دعای دیگری یاد شده که پس از دعای سَمَات خوانده شود ، و در آن بر مطلب مورد بحث دلالت هست ، آن دعا چنین است : « اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ وَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي لَا يَعْلَمُ نَفْسٍ بِهَا وَ لَا يَعْلَمُ بَاطِنَهَا غَيْرُكَ إِفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ وَ انْتَقِمْ لِي مِنْ ظَالِمِي وَ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ هَلَاكِ أَعْدَائِهِمْ مِنَ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ اغْفِرْ لِي مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِي وَ مَا تَأَخَّرَ وَ وَسَّعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ وَ اكْفِنِي مَوْنَةَ إِنْسَانٍ سَوْءٍ وَ شَيْطَانٍ سَوْءٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » ؛ بار خدایا تو را سوگند می دهم به حق این دعا و به حق این نامها که تفسیر آنها و باطن آنها را جز تو کسی نمی داند : آنچه تو شایسته آنی با من کن ، و به آنچه سزای من است با من رفتار منمائی ، و برای من از ستم کننده به من انتقام بگیر و گشایش امر [حکومت] آل محمد را زودتر برسان ، و دشمنانشان را از جن و انس هر چه زودتر هلاک گردان ، و گناه دور و نزدیک مرا بر من ببخش و روزی حلال را بر من توسعه ده ، و رنج آدم بد و شیطان پلید را از من دور گردان که به راستی تو بر هر چیز توانایی و حمد خدای را که پروردگار عالمیان است .

و بر تأکید دعا برای آن حضرت علیه السلام در روز جمعه دلالت می کند ورود خواندن دعای ندبه در این روز و دو عید ( فطر و قربان ) که ان شاء الله تعالی در باب آتی آن را خواهیم آورد ، و بسا کسی که در کتابهای اخباری که از امامان معصوم علیهم السلام آمده کاوش کند شواهد دیگری برای این مطلب به دست آرد ، و خداوند به شیوه راست هدایت می کند .

## تکمیل

بدان که روز جمعه از چند جهت به مولایمان حضرت حجت علیه السلام اختصاص و انتساب دارد ، که مقتضی اهتمام ورزیدن بیشتر در این روز به دعا کردن برای آن بزرگوار است ، ما آن جهات را در کتاب ابواب الجنات فی آداب الجمععات آورده ایم ، در اینجا نیز برای تذکر اهل خرد به آنها اشاره می کنیم :

اول : واقع شدن ولادت با سعادت آن حضرت در این روز .

دوم : در این روز مقام مقدس امامت به او - روحی فداه - منتقل گردیده .

سوم : ظهور و آشکار شدن آن جناب در این روز واقع خواهد شد .

چهارم : در این روز بر دشمنانش پیروز می گردد .

پنجم: در این روز خداوند برای آن بزرگوار و پدران گرامیش پیمان گرفته است.

ششم: روزی است که خدای تعالی به لقب قائم آن حضرت را اختصاص داد.

هفتم: این کلمه از جمله ألقاب شریف آن جناب می باشد. وجوه دیگری نیز در آن کتاب آورده ایم که هر کس مایل است از آنها مطلع گردد به آن مراجعه کند (۱).

#### ۱۴ - روز نوروز

روز نوروز هم از جمله اوقاتی است که در آنها دعا برای آن حضرت علیه السلام و درخواست ظهور و فرجش از درگاه خداوند تأکید گردیده است، روایت معلی بن خنيس - که در بحار (۲) و زاد المعاد (۳) مذکور می باشد - بر این معنی دلالت دارد، و تأکید آن از جاهای مختلف آن روایت استفاده می شود، که دقت در آن به خواست خداوند تعالی مطلب را روشن می سازد.

#### ۱۵ - روز عرفه

شاهد بر آن دعای امام چهارمین حضرت سید الساجدین علیه السلام است که در صحیفه سجّادیه یاد شده، و نیز دعای مولایمان حضرت صادق علیه السلام است که در کتابهای اقبال (۴) و زاد المعاد روایت آمده است.

#### ۱۶ - روز عید فطر

شاهد بر آن ورود این معنی در دعائی است که در کتاب اقبال (۵) هنگام مهیا شدن برای رفتن به نماز عید فطر یا قربان روایت شده است، و آن را به زودی خواهیم آورد.

و نیز دعائی که در اثنای رفتن به نماز عید فطر روایت گردیده گواه بر این است، سید ابن طاووس رحمه الله گفته: فصلی در آنچه از دعاهای بین راه ذکر می کنیم: بیرون شدن را با این دعا آغاز کن تا آنگاه که با امام جماعت نماز را شروع نمایی، و اگر نرسیدی که همه دعا را بخوانی پس از نماز آن را قضا کن: «اللَّهُمَّ الْيَكَّ وَجَهْتُ وَجْهِي... تا اینکه فرمود: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَلِيَّكَ الْمُنْتَظِرِ أَمْرَكَ الْمُنْتَظِرِ لَفَرَجِ أَوْلِيَائِكَ اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَ أَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ اظْهَرِ بِهِ الْعَدْلَ وَ زَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَ أَيْدُهُ بِنَصِيرِكَ وَ أَنْصِرْهُ بِالرُّعْبِ وَ قُوِّ نَاصِرَهُمْ وَ اخْذُلْ خَاذِلَهُمْ وَ دَمِّمْ عَلَيَّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ وَ دَمَّرْ عَلَيَّ مَنْ غَشَّهُمْ...» تا آخر دعا؛

ص: ۵۴

۱- ۴۹. ابواب الجنّات في آداب الجمعّات ( آيين جمعه ) ۳۳۹.

۲- ۵۰. بحار الانوار، ۵۲ / ۳۰۸.

۳- ۵۱. زاد المعاد، ۵۲۳.

٤-٥٢. اقبال الاعمال ، ٣٥٠ .

٥-٥٣. اقبال الاعمال ، ٢٨٣ .

خدایا روی به سوی تو کردم . . . خداوندا بر ولی خودت که در انتظار امرت نشسته و مورد انتظار فرج و گشایش کارِ دوستان می باشد درود بفرست ، خدایا گسیختگی را به او رفو کن و پراکندگی را به او فراهم گردان و ستم را به او بمیران و عدالت را به او به ظهور رسان ، و زمین را با عمر طولانی زینت ببخشای و به یاریت تأییدش فرمای ، و او را به وسیله رُعب [هراس افتادن در دل دشمنانش] نصرت ده ، و هر آنکه یاری کننده آنها [خاندان پیغمبر] است تقویت کن ، و هر کس خواریشان خواهد خوارش گردان ، و هر که در پی جنگ با آنان شد هلاک فرمای ، و هر آنکه با ایشان خیانت نماید نابود کن . . . .

و نیز استحباب خواندن دعای ندبه در آن روز بر این مطلب دلالت دارد . همچنین از امام صادق علیه السلام وارد شده که : هیچ روز عید فطر و اضحی ( قربان ) نیست مگر اینکه اندوهی برای امامان علیهم السلام تجدید می گردد ، چون که حق خود را در دست غصب کنندگان می بیند (۱) .

می گویم : بنابراین شایسته است که مؤمن برای ظهور مولایش إلحاح و إصرار داشته باشد ، و او را در جهت برطرف شدن اندوه امامان خود یاری نماید .

## ۱۷ - روز اضحی ( = قربان )

تمام آنچه در مورد روز عید فطر گفتیم بر این مطلب هم دلالت دارد . و امّا دعایی که هنگام بیرون رفتن به سوی نماز عید وارد شده آن است که در کتاب إقبال به سند خود از ابو حمزه ثمالی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : در جمعه و دو عید هر گاه آماده بیرون رفتن برای نماز شوی دعا کن پس بگو : اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَوْ تَعَبَّأُ أَوْ أَعَدَّ وَ اسْتَعَدَّ لَوْفَادِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ جَائِزَتِهِ وَ نَوَافِلِهِ فَإِلَيْكَ يَا سَيِّدِي كَانَتْ وَفَادَتِي وَ تَهَيَّيْتِي وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رِفْدِكَ وَ جَوَائِزِكَ وَ نَوَافِلِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وصِيِّ رَسُولِكَ وَ صَلِّ يَا رَبِّ عَلَى أئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيِّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ وَ الْحَسَنِ وَ صِيَابِ الزَّمانِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَ انصُرْهُ نَصْرًا عَزِيمًا اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَ سُنَّةَ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهُ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ اللَّهُمَّ انا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ تُعْزِبُنَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدَلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ مَا أَنْكَرْنَا مِنْ حَقِّ فَعَرَفْنَاهُ وَ مَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلِّغْنَاهُ .

وَ تَدْعُوا اللَّهَ تَعَالَى لَهُ وَ عَلَى عَدُوِّهِ وَ تَسْتَلُّ حَاجَتَكَ وَ يَكُونُ آخِرَ كَلَامِكَ : اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ لَنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تُذَكِّرُ فِيهِ فَيَذَكَّرُ « (۲) ؛

ص: ۵۵





بار خدایا هر کس در چنین روزی مهیا و یا آماده شد یا خود را مستعد کرد برای ورود بر مخلوقی به امید بخشش و جایزه و عطاهای او پس ای آقای من توجه و ورود و آمادگی و انتظارم به امید بخششها و جایزه ها و عنایتهای تو است ، خداوندا بر محمد بنده و فرستاده و برگزیده از خلقت درود بفرست ، و نیز بر امیرمؤمنان و جانشین فرستاده ات ( درود فرست ) و ای پروردگار بر امامان مؤمنین حسن و حسین و علی و محمد (۱) و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و صاحب الزمان علیهم السلام درود فرست ، خدایا فتحی به آسانی برایش قرار ده و او را با عزت پیروز گردان ، بار خدایا به او دین و سنت رسولت را آشکار ساز تا دیگر چیزی از حق را از بیم احدی از خلق پنهان ننماید ، خداوندا ما به سویت زاری می کنیم در جهت خواهش دولتی گرمی که در آن اسلام و اهل آن را عزیز گردانی ، و به آن نفاق و اهل آن را خوار سازی و ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به سوی طاعتت و راهبران به سمت راهت قرار دهی و به آن گرامیداشت دنیا و آخرت را به ما روزی فرمایی ، خداوندا آنچه از حق ندانسته ایم به ما بشناسان و به آنچه از آن قصور داشته ایم برسان .

و برای آن حضرت دعا و بر دشمنانش نفرین کن و حاجتت را بخواه و آخرین سخنت این باشد که : خدایا دعای ما را به اجابت برسان ، خدایا ما را از کسانی قرار ده که در این روز مورد یادآوری قرار گرفتند و به یادشان آمد .

## ۱۸ - روز دَحْوِ الْأَرْضِ ( گسترده شدن زمین )

و آن روز بیست و پنجم ماه ذی القعدة است ، و دلیل بر اهتمام به دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام در این روز و درخواست زودتر رسیدن فرج آن حضرت از درگاه خداوند خالق مَنان دعایی است که در کتابهای اقبال (۲) و زاد المعاد (۳) نقل شده است ، و برای این درخواست در این روز نکات ارزنده ای به خاطر رسیده که برای تشویق بندگان خدا یاد می کنیم :

۱ - روزی است که خداوند در مانند آن وعده فرموده که آن جناب - صلوات الله علیه - را ظاهر گرداند ، و هنگامی که مؤمن می بیند چنین روزی در این سال فرا رسید و امامش ظهور نمود ، اندوهش تجدید و غصه اش شدید می گردد ، و عقل و ایمانش او را بر دعا کردن برای آن حضرت و درخواست تعجیل امر فرجش وامی دارند .

۲ - اینکه در چنین روزی رحمت گسترش می یابد و دعا مستجاب می شود - چنانکه در روایت آمده - پس مؤمن که امامش را از جانش عزیزتر می داند ، و او را از اولاد و خاندان و عشیره

ص: ۵۶

۱- ۵۶. در متن حدیث عبارت چنین است : « و نام آنها را می بری تا اینکه به صاحب خود حضرت صاحب الزمان علیه السلام می رسی » و ما نامهای مبارک را آوردیم ( مترجم ) .

۲- ۵۷. اقبال الاعمال ، ۳۱۲ .

۳- ۵۸. زاد المعاد ، ۲۳۶ .

خویش بیشتر دوست می دارد، دعای خالصانه خود را به برطرف شدن غم و اندوه مولایش اختصاص می دهد.

۳- این روزی است که خدای تعالی بر او نعمت داده اینکه زمین را گسترانیده تا زندگی کند و سکونت نماید و لذت برد، و از آنچه در زمین هست و از آن برمی آید و بر آن فرو می ریزد بهره گیرد، و به آنها زیست کند، و چون بداند که تمام اینها به برکت مولایش انجام می شود - چنانکه در بخش سوم کتاب توجه دادیم - بر خود حتم و لازم می شمارد که از آن حضرت به وسیله دعا مراتب سپاسگزاری را انجام دهد، چونکه او است واسطه تمام این نعمتها، و هرگاه این را توجه داشت در دعا مسامحه و سهل انگاری نخواهد کرد (۱).

۴- در این روز به یاد خدا بودن و ذکر او - عزّ و جل - را بر زبان داشتن تأکید و ترغیب شده است، و بی تردید دعا کردن درباره مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از بهترین مصادیق این عنوان می باشد.

## ۱۹ - روز عاشورا

دلیل بر این دعایی است که در اقبال و مزار بحار و زاد المعاد به روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام رسیده، و در اول آن دعا آمده است: «اللَّهُمَّ عَذِّبِ الْفَجْرَةَ الَّذِينَ شَأُقُوا رَسُولَكَ...»؛ پروردگارا فاجرانی که با فرستاده تو به مخالفت برخاستند عذاب کن... و سترش این است که در چنین روزی آن همه مصیبت و محنت بر مولایمان سالار شهیدان علیه السلام وارد آمده و خدای - عز و جل - وعده فرموده که از ظلم کنندگان بر آن حضرت به وسیله مولای قائم ما عجل الله فرجه انتقام گیرد - چنانکه در روایات به این مطلب تصریح شده است - بنابراین هرگاه مؤمن در روز عاشورا مصیبتهای امام مظلوم را به یاد آورد و دانست که خدای تعالی برای او انتقام گیرنده ای را تعیین فرموده، ایمان و علاقه اش به آن حضرت او را به دعا کردن، و ظهور آن منتقم را خواستن برمی انگیزند، که صمیمانه قیام امام عصر عجل الله فرجه را از خدای قادر بخواهد، لذا این درخواست در دعای مشارالیه آمده است. و نیز به همین جهت است که در بخش گذشته گفتیم: هر کس برای این امر بزرگ دعا کند، به پاداشی نایل می شود که جز خدای تعالی کسی آن را نمی داند، و آن خونخواهی برای امام مظلوم شهید - صلوات الله و سلامه علیه - است.

ص: ۵۷

۱- ۵۹. گویم: و هنگامی که این روز شد خداوند به برکت او و برکت پدرانش زمین را برای کامل گردانیدن مادیات گسترانید همچنان که در این روز به ظهور حضرتش مادیات و معنویات کامل می گردد پس مؤمن باید در این روز تعجیل ظهورش را از صاحب عنایات - خداوند متعال - درخواست کند و اینکه خداوند او را از فائزان به انواع سعادتها قرار دهد. (محمد موسوی).

زیرا که شب میلاد مسعود حضرت صاحب الزمان علیه السلام است ، پس شایسته است که اهل ایمان در آن شب به دعاگویی برای آن جناب اشتغال ورزند ، و در روایات هم آمده که در این شب دعاها مستجاب می شود .

می گویم : سابقاً بیان کردیم که این دعا نزد اهل خرد مهمترین دعاها است ، و سزاوار است که در مواقع استجابت بر همه دعاها و خواسته ها آن را مقدم دارند ، و مؤید آنچه گفتیم اینکه مؤلف جمال الصالحین در دعاهای این شب از مولایمان حضرت حجت علیه السلام دعای ارزنده ای آورده که سرآغازش چنین است : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ... » . ما این دعا را در اول بخش هفتم خواهیم آورد ، و اهتمام به آن را در همه مواقع بیان خواهیم کرد .

و نیز شاهد بر آنچه گفتیم دعایی است که در اقبال و زاد المعاد یاد گردیده و اولش چنین است : « اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا هَيْدِهِ وَ مَوْلُودِهَا ... » ؛ بار خدایا تو را به حق این شب و آنکه در این شب تولد یافته . که از این عبارت می توانی عظمت و اهمیت این شب را دریابی ، پس مبادا عمرت در این شب به غفلت و بی خبری بگذرد ، و خدمت کردن به آن جناب را در آن واگذاری ، و برای کسی که از برکت ولادتش این شب آن طور اهمیت یافته دعا نمایی . و شایسته است که فرمایش مولایمان حضرت صادق علیه السلام را درباره آن جناب یاد بیاوری که : « وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي » ؛ و اگر زمان او را درک می کردم تمام روزهای زندگیم را در راه او قرار می دادم اضافه بر اینکه این دعا از جمله اقسام شکرانه آن نعمت بزرگ یعنی ولادت امام قائم علیه السلام است ، و نیز - چنانکه در بعضی از روایات که در مستدرک الوسائل منقول است آمده - شبی است که اعمال [بر امام علیه السلام] عرضه می شود .

آنچه در مورد شب نیمه شعبان گفتیم در اینجا نیز صادق است ، اضافه بر اینکه دعا کردن در شب و روز نیمه شعبان اقتدا کردن به آن حضرت و تاسی جستن به او است ، که هنگامی که از مادر متولد شد سر به سجده نهاد و برای این امر دعا کرد : « اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَ أْتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَ تَبِّتْ وَ طَأْتِي وَ اَمْلَأْ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا » ؛ خداوندا وعده ام را تحقق بخش و امر (قیام) را تمام گردان و گامم را استوار ساز و زمین را به (ظهور) من پر از عدل و داد کن .

به خصوص در شبهای آن ماه شریف، زیرا که این ماه بهار دعا کردن است، و این هم بهترین دعاها می باشد، از همین روی از خود آن حضرت - که خداوند فرجش را برساند - امر و اهتمام به دعای افتتاح در شبهای این ماه رسیده است، بنابراین از خواندن آن غافل مشو که جداً دعایی است نفیس، و جامع مطالب دنیا و آخرت می باشد.

و نیز مؤید این مطلب است آنکه رئیس محدثین شیخ بزرگوار صدوق رحمه الله در کتاب فضائل شهر رمضان به سند خود از حضرت امام رضا علیه السلام آورده که درباره خوبیهای ماه رمضان فرمود: کارهای نیک در ماه رمضان پذیرفته شود و بدیها آمرزیده گردد، هر کس در ماه رمضان یک آیه از کتاب خدای - عز و جل - بخواند چنان است که کسی در ماههای دیگر ختم قرآن کند، و هر که در این ماه به روی برادر مؤمنش بخندد، روز قیامت او را ملاقات نماید جز اینکه در روی او خنده آورد، و وی را به بهشت مژده دهد، و هر کس در این ماه مؤمنی را یاری کند خدای تعالی او را در درگذشتن از صراط یاری نماید روزی که پاها در آن خواهد لغزید، و هر آنکه در این ماه خشم خود را فرو گیرد، خداوند روز قیامت خشم خود را از او بازدارد، و کسی که در آن اندوهگینی را داد رس شود خدایش از بیم بزرگ روز قیامت در امان دارد، و هر که در این ماه ستمدیده ای را یاری نماید خداوند او را بر هر کسی که در دنیا با وی دشمنی ورزد یاری فرماید، و روز قیامت هنگام سنجش اعمال و حساب نیز یاریش کند.

ماه رمضان؛ ماه برکت؛ ماه رحمت؛ ماه مغفرت؛ و ماه توبه و بازگشت [به درگاه خداوند] است، و هر کس در ماه رمضان آمرزیده نشود پس در چه ماهی آمرزیده خواهد شد! پس از خداوند بخواهید که روزه را از شما بپذیرد، و آن را آخرین بار شما قرار ندهد، و اینکه شما را در این ماه برای فرمانبرداریش توفیق بخشد، و از نافرمانیش محفوظ بدارد، که او بهترین سؤال شدگان است (۱).

می گویم: در باب پنجم گفتیم که دعا برای تعجیل فرج و گشایش امر مولایمان حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه از اقسام یاری و کمک می باشد، که در این جهت شریف یاری کردن مؤمن تأکید شده اینکه در این ماه مبارک به آن عمل گردد، و بدون شک یاری کردن امام علیه السلام بهترین و تمامترین اصناف یاری کردن است.

ص: ۵۹

و گواه بر آنچه ذکر شد از اهتمام به آن در ماه رمضان: دعایی است که در کتاب إقبال و زاد المعاد از امام چهارم سید العابدین و فرزندش ابوجعفر باقر علیهما السلام روایت آمده که اولش چنین است: «اللَّهُمَّ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ... و در آن آمده: «أَسْأَلُكَ أَنْ تَنْصُرَ خَلِيفَةَ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَ الْقَائِمِ بِالْقِسْطِ مِنْ أَوْصِيَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَعْطِفْ عَلَيْهِمْ نَصْرَكَ...»؛ خدایا این ماه رمضان است... از تو می خواهم که جانشین محمد و وصی محمد و قیام کننده به عدالت از اوصیاء محمد - که درودهایت بر او و ایشان باد - را یاری نمایی، یاریت را بر آنان معطوف بدار.

و نیز شاهد بر آن است روایتی که ثقه الإسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در کتاب الصوم فروع کافی از محمد بن عیسی به سند خود از امامان علیهم السلام آورده که فرمودند: این دعا را شب بیست و سوم ماه رمضان در حال سجده و برخاستن و نشستن و در هر حال تکرار می کنی، و نیز هر قدر که می توانی و هر گاه که به یادت آمد در دوران زندگیت، پس از حمد خدای تبارک و تعالی و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بگو: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ قَائِدًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا» (۱)؛ خداوندا برای ولی خود فلان فرزند فلان (در هر زمانی شیعیان نام امام عصر و نام پدرش را می گفتند و در زمان ما باید گفت: حجت بن الحسن علیه و علی آبائه السلام - مترجم) در این ساعت و هر ساعت سرپرست و نگهدار و یاور و راهنما و پیشوا و مددکار باش تا اینکه او را در زمین خویش (فرمانروای) مطاع گردانی و در آن دورانی طولانی بهرمنند سازی.

می گویم: این حدیث شریف دلالت دارد بر اینکه دعا برای آن امر بزرگ (زودتر شدن ظهور) در شب بیست و سوم ماه رمضان مهمتر و مؤکدتر است از وقتها و زمانهای دیگر، همچنان که در ماه رمضان از سایر ماهها تأکید بیشتری دارد، به جهت اینکه جهات استجابت و روی آوردن به درگاه خداوند و پاداش در آن شب جمع است، و نیز فرشتگان و روح در آن شب فرود می آیند، و درهای فتح و رحمت آنقدر گشوده می شود که در شبهای دیگر گشوده نشوند، و بلکه از صریح بعضی از روایات به دست می آید که آن شب همان شب قدر است که از هزار ماه بهتر می باشد، چنانکه ثقه الإسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در کتاب اصول کافی باب النوادر کتاب فضل القران به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم آورده که فرمود: قرآن در بیست و سوم ماه رمضان فرود آمد (۲). این حدیث به ضمیمه اینکه خدای عز و جل فرمود: «إِنَّا

ص: ۶۰

۱- ۶۱. الکافی، ۴ / ۱۶۲.

۲- ۶۲. اصول کافی، ۲ / ۶۲۹.

أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» ؛ ما (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم (۱). دلالت دارد بر اینکه شب قدر همان شب بیست و سوم ماه رمضان است ، و این برای اهل بینش واضح است .

و محقق نوری رحمه الله در کتاب النجم الثاقب دعای مزبور را به گونه مبسوطی از کتاب المضممار تألیف سید علمای بزرگوار آنکه شایسته است عموم اهل بینش به او اقتدا کنند سید علی بن طاووس رحمه الله نقل کرده است ، دعا چنین است : « اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الْحَجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَمُؤَيِّدًا (مُرِيدًا - خ ل ) حَتَّى تُسَيِّكُنَّهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوْلًا وَعَرْضًا وَتَجْعَلَهُ وَذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ الْوَارِثِينَ اللَّهُمَّ أَنْصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ وَاجْعَلِ النَّصْرَ مِنْكَ لَهُ وَعَلَى يَدِهِ وَاجْعَلِ النَّصْرَ لَهُ وَالْفَتْحَ عَلَيَّ وَجْهَهُ وَلَا تُوجِّهِ الْأَمْرَ إِلَى غَيْرِهِ اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى لَا يَسْتَحْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ تُعَزِّبُهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاءِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَاجْمَعْ لَنَا خَيْرَ الدَّارِينَ وَاقْضِ عَنَّا جَمِيعَ مَا تُحِبُّ فِيهِمَا وَاجْعَلْ لَنَا فِي ذَلِكَ الْخَيْرَةَ بِرَحْمَتِكَ وَمَنَّكَ فِي عَافِيَةِ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَزِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ وَيدِكَ الْمَلَاءَ فَإِنَّ كُلَّ مُعْطٍ يُنْقِصُ مِنْ مُلْكِهِ وَعَطَاؤُكَ يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ » ؛ خداوندا برای ولیّ قائم به امرت حجت بن الحسن مهدی - که بر او و بر پدراننش بهترین درود و سلام باد - در این ساعت و در همه ساعتها سرپرست و نگهدار و پیشوا و یاور و راهنما و تأیید کننده (یا خواهان) باش تا اینکه بر سراسر زمین فرمانروای مطاعش سازی و از کران تا کران گیتی برخوردارش نمایی ، و او و فرزندانش را از امامان وارث قرار دهی ، خدایا او را یاری نموده و به وسیله او پیروزی را برای [دین] خویش تحقق بخش ، و نصرت خود را برای او و به دست او فراهم آور ، و یاری را به او اختصاص ده ، و فتح و پیروزی را به روی او بگشای و امر (حکومت) را به غیر او متوجه مساز ، خداوندا دینت و سنت پیغمبرت - که درود و سلامت بر او و خاندانش باد - را به او آشکار کن ، تا چیزی از حق را از بیم احدی از خلق مخفی ندارد ، خدایا من به درگاه تو زاری می کنم به جهت دولتی گرامی که اسلام و اهل آن را به آن عزت دهی و نفاق و اهل آن را خوار گردانی ، و ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به سوی طاعتت قرار داده و در شمار راهنمایان به راهت منظور داری ، و در دنیا حسنه ای و در آخرت حسنه ای به ما عنایت فرمای و ما را از عذاب آتش نگهدار ، و خیر دنیا و آخرت را برای ما

ص: ۶۱

فراهم ساز ، و تمام آنچه در آنها دوست داری برای ما قرار ده ، و اختیار آن را برایمان محفوظ بدار به رحمت و منت خودت و با عافیت ، اجابت فرمای ای پروردگار عالمیان ، و از فضل و نعمت بر ما بيفزای [و پیمانمان را] پر کن ، که هر بخشنده ای از دارائیش کاسته می شود ، ولی عطای تو در ملکیت می افزاید .

### ۲۳ - شب ششم ماه رمضان

که از دعایی که در اقبال از کتاب محمد بن ابی قره نقل شده به دست می آید ، دعا این است : « اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ إِلَيْكَ الْمُشْتَكَى اللَّهُمَّ أَنْتَ الْوَاحِدُ الْقَدِيمُ وَ الْآخِرُ الدَّائِمُ وَ الرَّبُّ الْخَالِقُ وَ الدَّيَّانُ يَوْمَ الدِّينِ تَفَعَّلَ مَا تَشَاءُ بِلَا مُعَالَبَةٍ وَ تُعْطِي مَنْ تَشَاءُ بِلَا مَنٍّ وَ تَمْنَعُ مَا تَشَاءُ بِلَا ظَلَمٍ وَ تُدَاوِلُ الْإَيَّامَ بَيْنَ النَّاسِ وَ يَرْكَبُونَ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ الْعِزَّةِ الَّتِي لَا تُرَامُ وَ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ وَ أَسْأَلُكَ يَا رَحْمَنُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَرَجَنَا بِفَرَجِهِمْ وَ تَقْبَلَ صَوْمِي وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا أَرْجُو مِنْكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَحْذَرُ إِنْ أَنْتَ خَذَلْتَ فَبَعْدَ الْحُجَّةِ وَ إِنْ أَنْتَ عَصَمْتَ فَبِتَمَامِ النُّعْمَةِ يَا صَاحِبَ مُحَمَّدٍ يَوْمَ حُنَيْنٍ وَ صَاحِبَهُ وَ مُؤَيَّدَهُ يَوْمَ بَدْرٍ وَ خَيْرِ وَ الْمَوْطِنَ الَّتِي نَصَرْتَهَا فِيهَا نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ يَا مُبِيرَ الْجَبَّارِينَ وَ يَا عَاصِمَ النَّبِيِّينَ أَسْأَلُكَ وَ أَقْسِمُ عَلَيْكَ بِحَقِّ يَسٍ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَ بِحَقِّ طِهِ وَ سَائِرِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُحَصِّرَ رَنِي عَنِ الذُّنُوبِ وَ الْخَطَايَا وَ أَنْ تَزِيدَنِي فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ تَأْيِيدًا تَرْبِطُ بِهِ عَلَيَّ جَاشِي وَ تَسُدَّ بِهِ عَلَيَّ خَلْتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْرُءُ بِحُكِّكَ فِي نَحْوِ أَعْدَائِي لَا - أَجْدَلِي غَيْرَكَ هَا أَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَاصْنَعْ بِي مَا شِئْتُمْ لَا يُصَيِّبُنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي أَنْتَ حَسْبِي وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ » (۱) . پروردگارا حمد مخصوص تو است و تنها به تو شکایت می آوریم ، خدایا تو یکتای قدیم و آخر دائم هستی ، و پروردگار آفریننده ، و جزا دهنده روز قیامت [که هیچ عملی را از خیر و شر وامگذار] ، آنچه خواهی بی چون و چرا انجام می دهی ، و به هر که خواهی بدون منت می بخشی ، و هر چه را بخواهی بدون اینکه ستم کرده باشی منع می کنی ، و روزگار را بین مردم می گردانی ، و آنها در پی یکدیگر احوال گوناگون می یابند ، از تو می خواهم ای صاحب جلال و کرامت و عزتی که جوینده ای برایش نیست ، و از تو می خواهم ای الله و از تو می خواهم ای مهربان از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و اینکه فرج آل محمد را زودتر رسانی ، و گشایش امر ما را با فرج آنان تعجیل فرمایی و روزه ام را بپذیری ، و از تو مسئلت دارم بهترین چیزی را که از تو امیدوارم ، و به تو پناه می برم از بدترین چیزی که از آن بر حذرم ، اگر تو خوار کنی پس از برپا نمودن حجّت و

ص: ۶۲

دلیل است، و اگر حفظ فرمایی پس به جهت تمام نمودن نعمت می باشد، ای یاور محمد صلی الله علیه وآله وسلم روز حُنین و یاور و تأیید کننده اش در روز بدر و خیبر و جاهایی که در آنها پیغمبرت را یاری کردی - بر او و آل او سلام باد - ای نابود کننده ستمگران و ای حفظ کننده پیغمبران و از تو می خواهم و تو را سوگند به حق یس و قرآن حکیم، و به حق طه و سایر [آیات] قرآن عظیم اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی، و مرا از گناهان و خطاها مصون داری، و در این ماه بزرگ تأیید بیشتری به من بفرمایی که به آن اضطرابم را آرام سازی و کاستی هایم را جبران نمایی، خداوندا من به [قدرت] تو بر گلوی دشمنانم می زنم، برای خودم جز تو نمی یابم، اینک منم در پیشگاه تو پس آنچه می خواهی با من کن که جز آنچه تو بر من نوشته ای به من نرسد، تو مرا بسنده ای و بهترین و کیل هستی.

## ۲۴ - روز هشتم ماه رمضان

اهتمام به آن از دعایی که در اقبال روایت شده به دست می آید و دعا این است: «اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَحِجُّدُ مِنْ أَعْمَالِي عَمَلًا أَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ أَفْضَلَ مِنْ وِلَايَتِكَ وَ لِوَالِيَةِ رَسُولِكَ وَ آلِ رَسُولِكَ الطَّيِّبِينَ صَلِّمْوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَتَوَجَّهُ بِهِمْ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي عِنْدَكَ يَا إِلَهِي بِكَ وَ بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ بِذَلِكَ مِنْكَ تُحْفَةً وَ كَرَامَةً فَإِنَّهُ لَا تُحْفَةَ وَ لَمَّا كَرَامَةً أَفْضَلَ مِنْ رِضْوَانِكَ وَ التَّنْعَمُ فِي دَارِكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ اللَّهُمَّ اكْرِمْنِي بِوِلَايَتِكَ وَ اخْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ أَهْلِ وِلَايَتِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي وَدَائِعِكَ الَّتِي لَا تَضِيعُ وَ لَا تَرُدُّنِي خَائِبًا بِحَقِّكَ وَ حَقِّ مَنْ أَوْجَبَتْ حَقَّهُ عَلَيْكَ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تُعَجِّلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَرَجِي مَعَهُمْ وَ فَرَجَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (۱)؛ بار خدایا من از کارهایم عملی که بر آن تکیه کنم و به آن به سوی تو تقرُّب جویم نمی یابم که از ولایت تو و ولایت (دوستی و پیروی) فرستاده ات و خاندان پاک فرستاده ات - که درود تو بر او و آنان باد - بهتر باشد، خدایا من به درگاه تو به محمد و آل محمد تقرُّب می جویم و به آنها به سوی تو روی می آورم پس مرا نزد خود ای خدای من به حق خودت و به حق آنها در دنیا و آخرت با قدر و منزلت قرار ده و از نزدیکان درگاہت به شمار آور، که به درستی من راضیم که آن را از تو هدیه و گرامی داشته بگیرم، چون که هیچ تحفه و گرامی داشته بهتر از رضا و خشنودی تو و برخورداری از نعمتها در سرای [ابدی] تو با دوستان و اهل اطاعتت نیست، خداوندا مرا به ولایت خویش گرامی بدار، و در شمار اهل ولایت محشور گردان، خدایا مرا در بین سپرده های خودت که گم نمی شوند قرار ده و مرا ناامید برمگردان به حق خودت و حق هر آنکه حقش را بر

ص: ۶۳



خودت واجب دانسته ای ، و از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و فرج آل محمد را زودتر برسانی و گشایش کار مرا با آنها تعجیل فرمایی ، و نیز فرج هر مؤمن و مؤمنه را زودتر بیاوری ، به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان .

## ۲۵ - شب دوازدهم ماه رمضان

و شاهد بر اهتمام به آن دعائی است که در کتاب مزبور یاد شده که : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَ مُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ وَ كَلِمَاتِكَ الثَّامَّةِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُ هُنَّ بَرْ وَ لَا فَاجِرٌ فَإِنَّكَ لَا تَبِيدُ وَ لَا تَنْفَدُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقْبَلَ مِنِّي وَ مِنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ قِيَامَهُ وَ تَفُكَّ رِقَابَنَا مِنَ النَّارِ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ قَلْبِي بَارِئاً وَ عَمَلِي سَارِئاً وَ رِزْقِي دَارِئاً وَ حَوْضَ نَبِيِّكَ عَلَيَّ وَ آلِهِ السَّلَامَ لِي قَرَاراً وَ مُسْتَقَرّاً وَ تُعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي عَافِيهِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ » (۱) ؛ خدایا من از تو درخواست می کنم به پایگاههای عزت از عرش تو ، و اوج رحمت از کتاب تو ، و به اسم اعظم تو ، و کلمات تمام یافته ات که هیچ نیک و بدی از حوزه آنها بیرون نیست ، که به درستی تو را نیستی و پایانی نمی باشد ، اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی ، و از من و تمام مردان و زنان با ایمان روزه ماه رمضان و شب زنده داریهای آن را بپذیری ، و ما را از آتش دوزخ برهانی ، خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و دل مرا نیک و کارم را خشنود کننده و روزیم را پیوسته و فراخ گردان ، و حوض پیغمبرت - که بر او و خاندانش سلام باد - را قرارگاه من ساز و در کنار آن مرا مستقر فرمای و گشایش امر آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم را با عافیت زودتر برسان ای مهربانترین مهربانان .

## ۲۶ - روز سیزدهم ماه رمضان

دعای آن چنین است : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُكَ بِطَاعَتِكَ وَ وِلَايَتِكَ وَ وِلَايَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ وَ وِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَبِيبِ نَبِيِّكَ وَ وِلَايَةِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سِبْطَيْ نَبِيِّكَ وَ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ جَنَّتِكَ وَ أَدِينُكَ يَا رَبِّ بِوِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمَانِ أَدِينُكَ يَا رَبِّ بِطَاعَتِهِمْ وَ وِلَايَتِهِمْ وَ بِالنَّبِيِّينَ بِمَا فَضَّلْتَهُمْ رَاضِيّاً غَيْرَ مُنْكَرٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ [متكبر] عَلَيَّ [مَعْنَى] مَا أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اذْفَعْ عَنِّي وَ لِيكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ لِسَانِكَ وَ الْقَائِمِ بِقِسْطِكَ

ص: ۶۴

وَالْمُعْظَمَ لِحُرْمَتِكَ وَالْمُعَبَّرَ عَنْكَ وَالنَّاطِقَ بِحُكْمِكَ وَعَيْنِكَ النَّاطِرَةَ وَأُذُنِكَ السَّامِعَةَ وَشَاهِدَ عِبَادِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَالْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِكَ وَالْمُجْتَهِدَ فِي طَاعَتِكَ وَاجْعَلْهُ فِي وَدِيعَتِكَ الَّتِي لَا تَضِيحُ وَأَيَّدْهُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ وَأَعْنُ عَنْهُ وَاجْعَلْنِي وَالْإِدَىٰ وَمَا وَلَمَدًا وَوُلْدِي مِنَ الَّذِينَ يَنْصُرُونَهُ وَيَنْتَصِرُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اشْعَبْ بِهِ صَدْعَنَا وَارْتُقْ بِهِ فَتَقْنَا اللَّهُمَّ أَمْتٌ بِهِ الْجُورَ وَدَمِيمٌ بِمَنْ نَصَبَ لَهُ وَاقْصِمِ رُؤْسَ الضَّلَالَةِ حَتَّى لَا تَدَعَ عَلَى الْأَرْضِ مِنْهُمْ دَيَّارًا (۱)؛ بار إلهای من تو را دینداری می کنم با اطاعتت و ولایتت و ولایت محمد پیامبرت صلی الله علیه وآله وسلم و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام دوست پیامبرت و ولایت حسن و حسین دو نواده پیامبرت و دو آقای جوانان اهل بهشتت، و تو را دینداری می کنم ای پروردگار به ولایت علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و آقا و مولایم صاحب الزمان، دینداریت می کنم ای پروردگار به اطاعت و ولایت ایشان و تسلیم بودن به آنچه آنان را برتری داده ای با خشنودی بدون اینکه منکر باشم یا تکبر ورزم، به همان گونه که در کتابت نازل فرموده ای، بار إلهای بر محمد و آل محمد درود فرست و از ولی و خلیفه و زبان گویایت و پیاخاسته [برای اجرای] دادگریت و تعظیم کننده حرمت و بازگو کننده از سوی تو و گوینده حکم تو و چشم بیننده و گوش شنونده تو و گواه بندگانت و حجت تو بر خلقت و جهادگر در راهت و تلاشگر در طاعتت هرگونه بلا را دفع کن و او را در امانت گم ناشدنی خویش قرار ده و به سپاهیان پیروزت تأیید فرمای و او را یاری نموده و از او حمایت کن و مرا و والدینم و آنچه متولد کرده اند و فرزندانم را از کسانی قرار ده که او را یاری می کنند، و به او یاری می گیرند در دنیا و آخرت، پراکندگیمان را به او فراهم آور، و جداییهای ما را به او منسجم گردان، ای خدا به (ظهور) او ستم را بمیران، و هر کس با او بستیزد نابودش ساز، و سران گمراهی را پشت بشکن تا اینکه احدی از آنها را روی زمین به جای نگذاری.

## ۲۷- روز هیجدهم و شب نوزدهم از همان ماه

و اهتمام به این دعا در آن مواقع از ملاحظه دعاهای وارد شده منقول در اقبال به دست می آید، و خداوند در هر حال یاری کننده است.

## ۲۸- روز بیست و یکم همان ماه

به ویژه پس از انجام نماز صبح، و بر این معنی دلالت می کند آنچه سید أجل علی بن طاووس در کتاب اقبال به سند خود از حماد بن عثمان آورده که گفت: شب بیست و یکم ماه رمضان بر

ص: ۶۵

حضرت ابی عبدالله ( امام صادق علیه السلام ) وارد شدم ، آن حضرت به من فرمود : ای حماد غسل کرده ای ؟ عرض کردم : آری فدایت شوم ، پس حصیری خواست سپس فرمود : نزدیک من بیا و نماز بگزار ، و پیوسته نماز می خواند و من در کنارش نماز می گزاردم تا اینکه از همه نمازهایمان فراغت یافتیم ، آنگاه به دعا کردن پرداخت و من بر دعایش آمین می گفتم تا اینکه سیده دم فرا رسید ، پس آن جناب اذان و اقامه گفت و بعضی از غلامان خود را فرا خواند ، ما پشت سرش قرار گرفتیم ، جلو ایستاد و نماز صبح را بجای آورد ، در رکعت اول سوره فاتحه الکتاب و اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ ، و در رکعت دوم فاتحه الکتاب و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را قرائت کرد . و چون از تسیح و تحمید و تقدیس و ثنای خدای تعالی فراغت یافتیم ، و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درود فرستادیم و برای تمام مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات اولین و آخرین دعا کردیم ، آن حضرت به سجده افتاد ساعتی طولانی جز نفس کشیدن چیزی از او نمی شنیدم ، سپس شنیدم که می گفت : « لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقَ الْخَلْقِ بِلَا حَاجَةٍ فِيكَ إِلَيْهِمْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُدَبِّرَ الْأُمُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ دَيَّانَ الدِّينِ وَ جَبَّارَ الْجَبَابِرَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُجْرِيَ الْمَاءِ فِي الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُجْرِيَ الْمَاءِ فِي النَّبَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُكْوِّنَ طَعْمِ الثَّمَارِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُحْصِيَ عِدَدِ الْقَطْرِ وَ مَا تَحْمِلُهُ السَّحَابُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُحْصِيَ عِدَدِ مَا تَعْجِرِي بِهِ الرِّيحُ فِي الْهَوَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُحْصِيَ مَا فِي الْبِحَارِ مِنْ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُحْصِيَ مَا يَدْبُ فِي ظُلُمَاتِ الْبِحَارِ وَ فِي أَطْبَاقِ الثَّرَى أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ ، او استأثرت به فی علم الغیب عندک و أسألك بكل اسم سماک به أحد من خلقک من نبي أو صدیق أو شهید أو أحد من ملائکتک و أسئلك باسمک الذي إذا دعيت به أجبت و إذا سئلت به أعطيت و أسئلك بحقک علی محمد و أهل بيته صلواتک علیهم و برکاتک و بحقهم الذي أو جبتہ علی نفسك و أنلتهم به فضلك أن تصلي علی محمد عیدک و رسولک الداعي إلیک بإذنک و سراجک الساطع بین عبادک فی أرضک و سمائك و جعلته رحمة للعالمین و نوراً إستضاء به المؤمنون فبشرنا بجزيل ثوابک و أنذرنا الأليم من عذابک أشهد أنه قد جاء بالحق من عند الحق و صدق المرسلین و أشهد أن الذين كذبوه ذائقوا العذاب الأليم أسئلك يا الله يا الله يا رباه يا رباه يا رباه يا سيدي يا سيدي يا مولاي يا مولاي يا مولاى أسئلك فى هذه الغداه أن تصلى على محمد و آله [و آل محمد] و أن تجعلنى من أوفر عبادک و سائلک نصيباً و أن تمننى على بكائك رقتى من النار يا أرحم الراحمين و أسئلك بجميع ما سألتك و ما لم أسئلك من عظيم جلالک ما لو علمته لسئلتك به أن تصلى على محمد و أهل بيته و أن تأذن لفرج من بفرجه فرج أوليائك و أصفياك من خلقك و به تبيد الظالمين و تهلكهم عجل ذلك يا رب العالمين و أعطني

سُوْلِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ لِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجَلِ الْآخِرَةِ يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ أَقْلِنِي عَثْرَتِي وَ أَقْلِنِي بِقَضَاءِ حَوَائِجِي يَا خَالِقِي وَ يَا رَازِقِي وَ يَا بَاعِثِي وَ يَا مُحْيِي عِظَامِي وَ هِيَ رَمِيمٌ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ « ؛ هیچ معبود حقّی جز تو نیست دگرگون کننده دلها و دیده هایی ، هیچ خدایی جز تو نیست آفریننده خلق بی آنکه نیازی در تو به آنها باشد ، هیچ خدایی جز تو نیست آغازگر آفرینش ، از ملک تو چیزی کاسته نمی شود ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست برانگیزنده هر آنکه در گورها است ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست تدبیرکننده امور ( هستی ) ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست جزادهنده و درهم کوبنده ستمگران ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست روان کننده آب در سنگ سخت ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست جاری کننده آب در [میان] گیاهان ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست چگونگی دهنده مزه میوه ها ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست آگاه به تعداد قطره ها و آنچه ابرها حمل می کنند ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست آگاه به شماره آنچه بادها در هوا می پراکنند ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست دانای به شماره آنچه در دریاها از تر و خشک هست ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست شمارش کننده هر جنبه ای که در تاریکیهای دریاها و در طبقات خاک هست ، از تو می خواهم به اسم تو که خودت را به آن نامیده ای یا در علم غیب خویش آن را به خود اختصاص داده ای ، و تو را می می خوانم به هر اسمی که احدی از خلقت تو را به آن نامید پیغمبر یا صدیق یا شهیدی یا کسی از فرشتگان ، و تو را می خوانم به آن نامی که هرگاه به آن خوانده شوی اجابت می کنی و چون به آن سؤال گردی می بخشی و از تو می خواهم به حق تو بر محمد و اهل بیت او - که درودها و برکات بر آنها باد - و به حق آنها که بر خودت آن را واجب ساخته ای ، و به سبب آن ایشان را به فضل خویش نایل فرموده ...، اینکه درود فرستی بر محمد بنده ات و فرستاده ات دعوت کننده به فرمان تو به سوی تو ، و چراغ درخشان تو در بین بندگانت در زمین و آسمان ، و او را رحمت برای عالمیان ، و نوری برای روشنایی گرفتن مؤمنان قرار دادی ، پس به پاداش فراوانت ما را مژده داد ، و از عذاب دردناک ما را ترسانید ، گواهی می دهم که او حق را از طرف حق آورد و فرستادگانت را تصدیق نمود ، و شهادت می دهم که آنهایی که او را تکذیب کردند عذاب دردناک را خواهند چشید . از تو می خواهم ای الله ای الله ای الله ، ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار ، ای آقای من ای آقای من ای آقای من ، ای مولای من ای مولای من ، در این صبحگاه از تو می خواهم که بر محمد و آل او درود فرستی و مرا از پر قسمت ترین بندگان و درخواست کنندگانت قرار دهی ، و بر من منت نهی که گردنم را از آتش دوزخ برهانی ای مهربانترین مهربانان . و از تو می خواهم به تمام آنچه از تو سؤال نمودم و آنچه از تو نپرسیدم از جلال عظیم تو که اگر آن را می دانستم به آن از تو درخواست می کردم اینکه بر محمد و خاندان او درود فرستی ، و فرج کسی را که به فرج او

دوستان و برگزیدگان از خلقت گشایش یابند را اجازه فرمایی ، و به ( دست ) او ستمگران را نابود و هلاک گردانی ، زودتر آن را برسان ای پروردگار عالمیان ، و درخواستم را به من عطا کن ای صاحب جلال و بزرگواری ، آنچه را درخواست نمودم برای دنیای نزدیک و آخرت پس از این به من عنایت کن ، ای آنکه از رنگ گردن به من نزدیکتری ، لغزشم را جبران کن ، و با برآورده شدن حاجاتم مرا [از درگاهت] بازگردان ، ای آفریدگار من ، ای روزی دهنده به من ، ای برانگیزاننده من ای آنکه استخوانهای پوسیده ام را زنده خواهی کرد بر محمد و آل محمد درود بفرست و دعایم را به اجابت برسان ای مهربانترین مهربانان .

هنگامی که از دعا فراغت یافت سر برداشت ، عرضه داشتم : فدایت کردم تو دعا می کنی برای فرج کسی که به فرج او برگزیدگان و اولیای خداوند گشایش یابند آیا تو خود آن کس نیستی ؟ فرمود : نه آن شخص قائم آل محمد علیهم السلام است . گفتم : آیا برای خروج او نشانه ای هست ؟ فرمود : آری ؛ کسوف خورشید هنگام برآمدنش دو سوم ساعت از روز گذشته ، و خسوف ماه شب بیست و سوم ، و فتنه ای که بر اهل مصر سایه بلا افکند ، و قطع شدن رود نیل ، به آنچه برایت بیان نمودم بسنده کن ، و شب و روزت را در انتظار مولایت باش ، که خداوند هر روز در کاری است ، و هیچ کاری از کار دیگر او را باز ندارد ، او الله پروردگار عالمیان است ، و نگهداری دوستانش به او می باشد و آنها نسبت به او بیمناکند (۱) .

#### ۲۹ - بعد از ذکر مصیبت سید الشهداء علیه السلام

زیرا که این دعا نوعی یاری نمودن آن حضرت علیه السلام است . چنانکه در بخش پیشین در مکرمت چهل و هفتم یادآور شدیم ، و مؤید این است که یکی از دوستان صالح من یاد کرد اینکه : مولایمان حضرت حجّت علیه السلام را در خواب دیده بود ، پس آن حضرت مضمون چنین مطلبی را فرموده بود که : من برای مؤمنی که مصیبت جدّ شهیدم را یادآور شود ، سپس برای تعجیل فرج و تأیید من دعا نماید ، دعا می کنم .

#### ۳۰ - بعد از زیارت آن حضرت علیه السلام

یعنی : پس از زیارت مولایمان صاحب الزمان علیه السلام که شهید در کتاب الدروس به این مطلب تصریح کرده است .

ص: ۶۸

می‌گوییم: و شاهد بر این است آنکه پس از زیارت‌هایی که برای آن بزرگوار روایت شده دعا برای آن حضرت هم - به طور خاص - رسیده است، که همه یا قسمتی از آنها را در بخش هشتم کتاب ان شاء الله تعالی خواهیم آورد.

و نیز شاهد بر این عقل و عرف می‌باشد، زیرا که بین مردم چنین متعارف است که چون در پیشگاه بزرگان حاضر شوند برای آنان دعا می‌کنند، پس شایسته است که مؤمن آشنا به شیوه متداول بین مردم، چون خود را در پیشگاه مولایش حاضر می‌نماید تا او را زیارت کند، از این امر غافل نماند، به ویژه آنکه بدانند این کار موافق تمایل قلبی و مطابق با خواسته او است، به مقتضای توفیق رسیده از ناحیه مقدس او که پیشتر روایت را آوردیم که فرموده: «... وَ أَكثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ...»؛ و بسیار دعا کنید برای زودتر رسیدن فرج.

### ۳۱ - پس از گریستن از ترس خدای تعالی

زیرا که این هنگام نزدیکترین حالات است و جای استجاب دعاها می‌باشد، پس شایسته است که مؤمن با دعا کردن برای مولایش او را یاد کند تا اندکی از حقوق واجب آن حضرت را ادا کرده باشد.

و شاهد بر این است آنچه در وسائل - ابواب قواطع الصلاه - از محمد بن علی بن الحسین - یعنی صدوق قدس سره - به سندش از منصور بن یونس بزرگ آمده که: از امام صادق علیه السلام پرسید درباره کسی که در نماز واجب خودش را به گریستن بزند تا اینکه گریه کند [چه صورت دارد؟] فرمود: به خدا سوگند روشنی چشم است، و فرمود: اگر چنین حالی دست داد مرا در آن حال یاد کن.

می‌گوییم: پوشیده نیست که این امر به خاطر آن است که امام زمان او بود و بروی حق داشت، پس برای هر مؤمن شایسته است که این را نسبت به امام زمان خودش عمل کند، تا با دل و زبان حق آن امام علیه السلام را ادا کرده باشد.

### ۳۲ - پس از تجدید هر نعمت و زوال هر محنت

زیرا که امام عصر علیه السلام واسطه تمام نعمتها است، و به برکت او هر محنت و رنج از ما دور می‌گردد، و پیشتر گفتیم که دعا برای واسطه نعمت یکی از اقسام شکرانه نعمت است که در آن ترغیب شده. و از اینجا است که صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام را نیز هنگام تجدید نعمتها ترجیح می‌دهیم، زیرا که آنها اولیای نعمتها هستند - چنانکه در زیارت جامعه و روایات مستفیضه بلکه متواتره آمده است -.

### ۳۳ - هنگام وارد شدن غم و اندوه

چون از جمله آثار و نتایج دعا برای آن حضرت علیه السلام آن است که : او درباره دعا کننده دعا می نماید - چنانکه گذشت - پس دعای آن جناب سبب زایل شدن و برطرف گشتن غم و اندوه دعا کننده می شود ، و به جهت آنچه در چند روایت پیشتر آوردیم که امام علیه السلام در حزن و اندوه دوستانش اندوهگین می شود ، و بی تردید در آن هنگام برای آنها دعا می کند - چنانکه در روایت نیز اشاره شده - پس شایسته است که دوستانش به او تأسی جویند و اقتدا نمایند ، و برای برطرف شدن هم و غمّش دعا کنند ، به اضافه اینکه گاهی هم و غمّ آن جناب مایه هم دوستانش می گردد - چنانکه در بعضی از روایات آمده - و در این هنگام دعا برای او بیشتر تأکید می یابد .

و می توان برای این مطلب تأیید گرفت از فرموده آن حضرت علیه السلام در توقیعی که پیشتر آوردیم : « وَ أَكثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ » . بنا بر اینکه اسم اشاره ( ذَلِكَ ) به دعا برگردد ، یعنی : این دعا سبب فرج و گشایش امر شما می شود ، و موجب راحتی شما از هر گونه شدت و غم می گردد ان شاء الله تعالی .

### ۳۴ - در سختیها و گرفتاریها

شایسته است در مواقع سختی و گرفتاری برای تعجیل فرج آن حضرت بسیار دعا کرد ، به جهت چند وجه :

اول : اینکه مایه دعای آن جناب می شود - چنانکه گذشت - .

دوم : اینکه سبب دعای فرشتگان می گردد ، زیرا که آنها درباره کسی که در حق مؤمن غایب دعا کند دعا می نمایند - چنانکه گذشت - و دعای آنها - ان شاء الله تعالی - به اجابت می رسد .

سوم : فرموده آن حضرت : « و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که همان فرج شما است » بنابر آنچه در گذشته بیان داشتیم .

چهارم : اینکه دعا برای آن حضرت گونه ای از توسّل به او است - که درود خداوند بر او باد - و آن بزرگوار وسیله نجات از سختیها و بلیات می باشد .

### ۳۵ - پس از نماز تسبیح

یعنی نماز جعفر بن ابی طالب علیهما السلام ، به ویژه اگر آن را روز جمعه به جای آوری ، و شاهد بر آن

دعائی است که از مولایمان حضرت کاظم علیه السلام رسیده که در کتاب جمال الاسبوع (۱) و غیر آن روایت گردیده ، خداوند ما و سایر مؤمنین را به انجام آن توفیق دهد ان شاء الله تعالی .

### ۳۶ - پیش از دعا برای خود و خانواده خود

و دلیل بر این است آنچه در مکرمات چهاردهم یاد آور شدیم ، اضافه بر اینکه مقتضای حقیقت ایمان همین است ، چنانکه در حدیث نبوی روایت آمده و حاصلش این است : مؤمن [در حقیقت] مؤمن نخواهد بود تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را از خودش عزیزتر بداند ، و خاندان پیغمبر را از خاندان خود عزیزتر بداند ، و آنچه آن حضرت را مهموم ساخته از هم خودش بالاتر باشد .

و بدون تردید دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از امور مهم است ، و دلها به آن شفا می یابد ، پس برای مؤمن شایسته است که پیش از دعا برای خودش و خاندانش به آن آغاز نماید ، تا حق رسول خدا و خاندان او - صلوات الله علیهم اجمعین - را رعایت کرده باشد .

### ۳۷ - روز غدیر

چون روزی است که خداوند در آن امیرمؤمنان و ائمه طاهرین را به ولایت بر مؤمنین و جانشینی خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله وسلم اختصاص داد ، و آن ولایت را مولایمان صاحب الزمان از پدران معصومش علیهم السلام ارث می برد ، پس چون مؤمن در این روز تسلط غاصبین و چیره شدن ستمگران را مشاهده کند ، و مخفی بودن حافظ دین را بنگرد ، ایمان و دوستیش نسبت به آن حضرت او را وامی دارند که برای زودتر شدن فرج دعا کند ، و ظهور آن جناب را از درگاه خداوند بخواهد ، و آسان شدن قیام و خروجش را مسئلت نماید ، و چون روز تجدید پیمان بستن و عهد کردن [برای ولایت امامان علیهم السلام] است ، و دعا برای فرج صاحب الزمان از جمله مصادیق آن می باشد .

و شاهد بر تأکید آن دعا در روز غدیر ، ورود آن به طور خاص در دعائی است که در کتابهای اقبال (۲) و زاد المعاد (۳) یاد شده ، اول آن دعا چنین است : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَلِيِّ وَلِيِّكَ وَالشَّانِ وَالْقَدْرِ الَّذِي خَصَّصْتَهُمَا بِهِ دُونَ خَلْقِكَ » ؛ خدایا به حق محمد پیامبرت و علی ولایت و شأن و منزلتی که از بین خلائقت به آنها اختصاص داده ای از تو می خواهم . . . . و در آخر آمده : « اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنِ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ اكْشِفْ عَنْهُمْ وَ بِهِمْ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ الْكُرْبَاتِ اللَّهُمَّ امْلَأِ الْأَرْضَ بِهِمْ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ أَنْجِزْ لَهُمْ مَا وَعَدْتَهُمْ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ » ؛

ص: ۷۱

۱- ۶۹. جمال الاسبوع ، ۲۹۲ .

۲- ۷۰. اقبال الاعمال ، ۱ / ۴۹۲ .

۳- ۷۱. زاد المعاد؛ در اعمال روز غدیر ، ص ۳۴۲ .



خدایا بر خاندان محمد پیامبرت فرج و گشایش ده و از آنها و نیز از مؤمنین به سبب آنها محتتها و غمها را برطرف ساز ، خداوندا زمین را به وجود آنها پر از عدل کن چنان که از ظلم و جور پر شده است ، و آنچه به ایشان وعده فرموده ای تحقق بخش به درستی که تو خلف وعده نمی کنی .

و نیز مستحب است در این روز از خدای تعالی بخواهی که تو را از یاران آن حضرت - که خداوند ظهور و فرجش را زودتر گرداند - قرار دهد ، که در دعای شریف طولانی در کتاب اقبال یاد شده ، و در آخر آن دعا آمده : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَ بِالَّذِي فَضَلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ جَمِيعاً أَنْ تُبَارِكَ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي اِكْرَمْتَنَا فِيهِ بِالْوَفَاءِ لِعَهْدِكَ الَّذِي عَهَدْتَنَا إِلَيْنَا وَ الْمِيثَاقِ الَّذِي وَ اتَّقْتَنَا بِهِ مِنْ مَوَالِدِ أَوْلِيَائِكَ وَ الْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ تَمَنَّ عَلَيْنَا بِنِعْمَتِكَ وَ تَجْعَلَهُ عِنْدَنَا مُسْتَقْرَئاً ثَابِتاً وَ لَا تَسْلُبْنَاهُ أَبَداً وَ لَا تَجْعَلَهُ عِنْدَنَا مُسْتَوْدَعاً فَإِنَّكَ قُلْتَ : ( فَمُسْتَقْرٌ وَ مُسْتَوْدَعٌ ) فَاجْعَلْهُ مُسْتَقْرَئاً ثَابِتاً وَ ارْزُقْنَا نَصْرَ دِينِكَ مَعَ وَلِيِّ هَادٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ قَائِماً رَشِيداً هَادِياً مَهْدِياً مِنَ الصَّلَاةِ إِلَى الْهُدَى وَ اجْعَلْنَا تَحْتَ رَايَتِهِ وَ فِي زُمْرَةِ شُهَدَاءِ صَادِقِينَ مَقْتُولِينَ فِي سَبِيلِكَ وَ عَلَى نُصْرَةِ دِينِكَ » ؛

خداوندا از تو می خواهم به حقی که نزد آنان ( خاندان پیغمبر ) قرار داده ای ، و به آنچه بر تمام جهانیان برتریشان بخشیده ای اینکه این روز را بر ما مبارک سازی ، این روز که ما را در آن به جهت وفای به عهده که با ما بسته ای و پیمانی که از ما گرفته ای گرامیمان داشته ای ، پیمان دوستی و پیروی اولیائت و بیزاری از دشمنانت ، [و از تو می خواهم] که با نعمت بر ما منت نهی و آن را نزد ما قرار یافته پایدار نمایی ، و هیچ گاه این نعمت ( ولایت ) را از ما مگیر ، و آن را نزد ما بطور امانت قرار مده که تو فرموده ای : ( پس قرار یافته است و امانت سپرده شده ) پس آن را برقرار و پایدار کن ، و یاری دینت را در خدمت ولی هدایت کننده ای از خاندان پیغمبرت به ما روزی فرمای ، آن هنگام که به ارشاد پناخیزد و هدایتگر هدایت شده از گمراهی به سوی راه راست بوده باشد و ما را زیر پرچم او و در شمار شهیدان راستینی که در راه تو و به خاطر یاری دینت کشته شده باشند قرار بده .

و نزدیک به این عبارت در دعای یاد شده در زاد المعاد آمده ، و آنچه آوردیم برای اهل بینش و هدایت خواهان بسنده است .

### ۳۸ - مطلق اوقات شریفه و شبها و روزهای متبرکه

و دلیل بر این است آنچه در مزار بحار به سند خود از فیض بن المختار از ششمین امام بر حق - که دروهای خداوند آمرزنده بر آنها باد - آورده : درباره زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام از امام صادق علیه السلام چنین سؤال شد : آیا زیارت را وقتی هست که از وقت دیگر بهتر

باشد؟ فرمود: او را - که درود خداوند بر او باد - در هر وقت و به هر هنگام زیارت کنید که زیارت او بهترین موضوع است ، هر کس آن را بسیار انجام دهد خیر بسیار برای خود فراهم آورده ، و هر که آن را کمتر انجام دهد خیر کمتری برایش خواهد بود ، و در اوقات شریفه زیارتتان را قرار دهید که کارهای نیک در آنها چند برابر است ، و آن اوقات هنگام فرود آمدن فرشتگان برای زیارت او است . . . .

می گویم : محل شاهد فرموده آن حضرت علیه السلام است که : « کارهای نیک در آنها چند برابر است » چون بدون تردید ، دعا از بهترین عبادتهاست ، به خصوص دعای یاد شده - یعنی درخواست تعجیل فرج و ظهور برای امام مظلوم غایب علیه السلام - و آنچه ذکر کردیم همچون نوری برفراز کوه طور روشن و آشکار است .

### ۳۹ - هنگام حضور در مجلس مخالفین و غاصبین حقوق امامان علیهم السلام

هرگاه در مجلس مخالفین و غصب کنندگان حقوق ائمه طاهرین علیهم السلام حضور یافتی برای تعجیل ظهور امام عصر - عجل الله فرجه - دعا کن؛ به جهت روایتی که در کامل الزیارات در باب زیارتهای امام حسین علیه السلام آمده که : یونس بن ظبیان به حضرت ابی عبدالله ( امام صادق علیه السلام ) عرضه داشت : فدایت شوم؛ من در مجالس این قوم یعنی فرزندان سابع ( بنی عباس ) شرکت می کنم ، چه بگویم ؟ فرمود : هرگاه در مجالس آنها حضور یافتی و به یاد ما افتادی پس بگو : « اللَّهُمَّ أَرِنَا الرَّخَاءَ وَالسُّرُورَ فَإِنَّكَ تَأْتِي عَلَى كُلِّ مَا تَرِيدُ . . . » ؛ خداوندا زندگی فراخ و خوشحالی را به ما بنمایان که تو هر چه را بخواهی توانی آورد . . . .

پوشیده نیست که این دعا برای حصول فرج و ظهور دولت حق است ، و این دعای جامعی است چنانکه به این مطلب توجه دادند با عبارت : « فَإِنَّكَ تَأْتِي عَلَى كُلِّ مَا تَرِيدُ » . و مخفی مباد که این دعا به این عبارت به جهت تقیه است ، بنابراین خصوصیتی ندارد که همین تعبیر گفته شود ، بلکه محبوبیت دعا برای فرج آنها و اهتمام ورزیدن به آن هنگام حضور یافتن در مجالس مخالفین به هر گونه ای که برای مؤمن میسر باشد؛ از این عبارت به دست می آید ، که شخص مؤمن برای حصول فرج ایشان و ظهور دولتشان - که خدای عز و جل وعده فرموده - به درگاه او توجه و نیایش نماید ، که او به بندگان نزدیک است و دعایشان را به اجابت می رساند .

### ۴۰ - چهل روز مداومت به دعا برای فرج

زیرا که مداومت کردن به هر عبادتی تا چهل روز اثر خاص و فواید ویژه ای دارد ، از همین روی

ترغیب به آن در اخبار رسیده از امامان معصوم علیهم السلام به طور عموم و خصوص آمده است . اما بطور عام : در حدیث معروفی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در چند کتاب معتبر روایت شده که : هیچ بنده ای تا چهل روز عمل خالصانه ای برای خدا انجام ندهد مگر اینکه چشمه های حکمت از دلش بر زبانش جاری گردد . و به این مضمون یا نزدیک به آن چندین روایت وارد شده است .

و اما به طور خاص : همان است که در بحار به نقل از تفسیر عیاشی از فضل بن ابی قره آمده که گفت : شنیدم ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود : خداوند به ابراهیم وحی کرد که برای تو فرزندی متولد خواهد شد ، پس [ابراهیم علیه السلام] این را به ساره باز گفت ، ساره [با شگفتی] پرسید : آیا خواهم زایید در حالی که پیرزنی هستم! پس خداوند به [ابراهیم] وحی فرمود که : او [ساره] خواهد زایید و فرزندانش چهارصد سال اذیت خواهند کشید به جهت اینکه سخن مرا جواب گفت . امام صادق علیه السلام فرمود : پس چون اذیت و رنج بر بنی اسرائیل به طول انجامید چهل روز به درگاه خداوند ناله و گریه کردند ، پس خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که : آنها را از دست فرعون خلاص کند ، که صد و هفتاد سال آزار را از آنها کاست . راوی گوید : سپس حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود : همچنین شما هم اگر انجام دهید البته خداوند بر ما گشایش خواهد داد ، ولی اگر اینگونه نباشید این امر تا آخرین حد خود به طول خواهد انجامید .

می گویم : آنچه مربوط به شرح این حدیث می باشد در باب گذشته بیان شد . و نیز بر این مطلب دلالت می کند : ترغیب به خواندن دعای عهد که از امام صادق علیه السلام روایت گردیده است ، که تا چهل روز خوانده شود ، از آن غفلت مکن .

و هر روزی که در آن ظلمی از دشمنان بر امامان بر حق علیهم السلام واقع شده ، زیرا که ایمان و محبت شخص مؤمن نسبت به ایشان و حزن و اندوهش بر مصیبت‌های آنان ، او را برمی انگیزند که در پی خونخواهی و انتقام جویی و داد خواهی امامان علیهم السلام باشد ، و این امور در چنین زمانهایی فراهم نمی گردد مگر با درخواست زودتر شدن ظهور و تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام ، چنانکه پوشیده نیست .

## مکانهایی که دعا در آنها بیشتر تأکید شده

### مقدمه

بدان که همانطور که دعا برای تعجیل فرج مولایمان حضرت حجت علیه السلام در زمانهای مخصوصی تأکید شده ، همچنین در جاهای معینی نیز مؤکد است ، یا از جهت تأسی جستن و اقتدا کردن به آن حضرت علیه السلام و یا به خاطر روایت شدن آن از امامان بزرگوار ، و یا از روی اعتبارات عقلی که نزد اهل فهم مقبول می باشد ، از جمله آن اماکن :

### ۱ - مسجد الحرام

و شاهد بر آن - اضافه بر اینکه گمان مستجاب شدن دعا در آن مکان قوی است ، پس شایسته است آنچه می دانیم نزد خدای عز و جل و اولیائش اهمیت دارد و سودش به عموم دوستانش می رسد اهتمام ورزیم - دعای آن حضرت در آنجا است ، که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین روایت آورده ، و می گوید : حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن المتوکل ، گفت : حدیث آورد برای ما عبدالله بن جعفر حمیری که گفت : از محمد بن عثمان عمری قدس سره پرسیدم : آیا صاحب این امر را دیده ای ؟ گفت : آری ، و آخرین باری که او را دیدم کنار بیت الله الحرام بود ، در حالی که می گفت : اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي؛ خداوندا وعده ای را که به من داده ای تحقق بخش .

و نیز شیخ صدوق گفته : حدیث آورد ما را محمد بن موسی بن المتوکل ، گفت : حدیث آورد ما را عبدالله بن جعفر حمیری ، گفت : شنیدم محمد بن عثمان عمری قدس سره می گفت : او - که درود خداوند بر وی باد - را دیدم در حالی که کنار رکن مستجار به دامن کعبه چنگ زده بود و می گفت : اللَّهُمَّ اَنْتَقِمْ لِي مِنْ اَعْدَائِي؛ خدایا برای من از دشمنانم انتقام بگیر .

### ۲ - عرفات

در همان محلی که حاجیان توقّف می کنند ، و دلیل بر آن وارد بودنش در دعائی است که از امام صادق علیه السلام روایت شده که در آنجا خوانده شود ، این دعا در کتاب زاد المعاد مذکور است ، مردمان نیک به آن مراجعه کنند .

### ۳ - سرداب

یعنی سرداب غیبت در شهر سامرا ، و شاهد بر اهتمام به دعا در آن محل مقدس ( ادعیه و زیاراتی ) است که در کتب زیارات وارد شده ، شاید قسمتی از آنها را در باب هشتم بیاوریم ان شاء الله تعالی .



#### ۴ - جاهای منسوب به آن حضرت عجل الله فرجه

و اماکن شریف و مقدسی که آن جناب در آنها توقف کرده ، و به آنجاها قدم نهاده ، مانند مسجد کوفه و مسجد سهله و مسجد صعصعه ، و مسجد جمکران ، و غیر آنها ، چون شیوه اهل مودت و عادت صاحبان محبت است که هرگاه جای درنگ و محل توقف محبوب خویش را بنگرند به یاد خویهای او افتند و از فراقش متألم شوند ، و درباره اش دعا کنند ، بلکه به محل توقف و منزلگاه او مأنوس گردند ، چنانکه گفته شده :

أُمُّ عَلِيٍّ جِدَارِ دِيَارِ لَيْلِي

أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الدِّيَارَا

فَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفَنَ قَلْبِي

وَ لَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارَا

یعنی : بر دیوارهای دیار لیلی می گذرم ، دیوارها و دیارش را می بوسم . محبت شهر و دیار دلم را شیفته نموده ، ولی محبت آنکه در این دیار سکونت گرفته دلم را شیدا کرده است .

و نیز در همین معنی گفته شده :

وَ مِنْ مَذْهَبِي حُبُّ الدِّيَارِ لِأَهْلِهَا

وَ لِلنَّاسِ فِيمَا يَعشِقُونَ مَذَاهِبُ

یعنی : و از شیوه من دوست داشتن شهر و دیاری به خاطر اهل آن است ، و مردم در آنچه عشق می ورزند شیوه های گوناگونی دارند .

پس شایسته است که مؤمن مخلص هرگاه به سرداب مبارک وارد شد ، یا یکی از اماکن توقف آن حضرت را زیارت کرد ، به یاد صفات مولایش باشد ، و ویژگیهای جمال و جلال و کمال آن بزرگوار را در خاطر بیاورد ، و توجه کند که آن جناب از ظلم و تجاوز اهل عناد و گمراهان در چه وضعی به سر می برد ، و از تصور آن احوال کاملاً متأثر گردد ، و از درگاه خدای قادر متعال بخواهد که گشایش امر قیام مولایش را آسان کند ، و امید او را از جهت دفع دشمنان و یاری دوستانش برآورده سازد .

اضافه بر اینکه آن اماکن مقدسه و جاهای یاد شده محلهای عبادت و دعای آن حضرت علیه السلام می باشند ، بنابراین سزاوار است که مؤمن دوستدار آن جناب به او تأسی کند ، زیرا که دعا برای تعجیل فرج و برطرف شدن غم و اندوه از چهره انورش از بهترین عبادتها و مهمترین دعاها است .

## ۵ - حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام

و از جمله جاهایی که دعا برای تعجیل فرج در آنها مؤکد است : حرم مطهر مولای شهید مظلوممان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام است ، چون هرگاه مؤمن در حرم شریف آن

ص: ۷۶

حضرت انواع ظلم و مصیبتی که بر او و خاندان گرامیش وارد آمده در ذهن مجسم کند، و بداند که خونخواه آن جناب و انتقام گیرنده از دشمنان و ستم کنندگان به او، مولایمان صاحب الزمان علیه السلام است، عقل و مودتش او را خواهند برانگیخت که برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت دعا نماید، و با تضرع و زاری این امر را از درگاه الهی بخواهد.

و شاهد بر این است آنچه در روایت ابوحزمه ثمالی در باب هفتاد و نهم کامل الزیارات از امام صادق علیه السلام آمده که در جایی از آن زیارت فرموده: پس از درود فرستادن بر حسین - صلوات الله علیه - و بر همه امامان علیهم السلام درود می فرستی همچنان که بر حسن و حسین علیهما السلام درود فرستادی، و می گویی: خداوندا به آنها کلمات خویش را تمام گردان و وعده ات را به ایشان تحقق بخش (۱)....

و در جای دیگر از همان زیارت فرموده: ... سپس گونه ات را بر آن بگذار و بگو: اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ إِشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ أَطْلُبْ بِدَمِ الْحُسَيْنِ (۲) ...؛ خداوندا، ای پروردگار حسین سینه حسین را شفا بده، خداوندا، ای پروردگار حسین برای حسین خونخواهی کن. جهت دلالت این عبارت روشن است، چون مولایمان حضرت حجت علیه السلام است که برای حسین علیه السلام خونخواهی می کند، و با انتقام گرفتن از دشمنانش سینه اش را شفا می دهد.

#### ۶ - حرم مولایمان حضرت رضا علیه السلام

به جهت وارد بودن آن در زیارتی که در کامل الزیارات (۳) روایت گردیده که در آن زیارت پس از درود فرستادن بر یکایک امامان علیهم السلام آمده: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ صِلَاءً نَامِيَةً بَاقِيَةً تُعَجِّلُ بِهَا فَرَجَهُ وَ تَنْصُرُهُ بِهَا...؛ خداوندا بر حجت و ولایت و قائم در خلقت درود بفرست درودی روز افزون و پایدار که به آن فرجش را زودتر کنی و به آن پیروزش گردانی.

#### ۷ - حرم عسکریین علیهما السلام

در شهر سِیرَ من رأی (سامرا)، و شاهد بر آن است آنچه در زیارتی که در همان کتاب (۴) برای ایشان روایت آمده که: اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَلِيِّكَ وَ اجْعَلْ فَرَجَنَا مَعَ فَرَجِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

ص: ۷۷

۱- ۷۲. کامل الزیارات، ۴۰۵.

۲- ۷۳. کامل الزیارات، ۴۱۴.

۳- ۷۴. کامل الزیارات، ۵۱۷.

۴- ۷۵. کامل الزیارات، ۵۲۱.



پروردگارا فَرَجْ و گشایش [أمر حکومت] ولایت و فرزند ولایت را زودتر برسان ، و گشایش وضع ما را با فَرَجِ ایشان قرار ده ای مهربانترین مهربانان .

## ۸ - حرم هر یک از امامان علیهم السلام

زیرا که این دعا از بهترین وسایل نزدیک شدن و تقرب جستن به ایشان است ، و مایه مسرت و خشنودی آنان می باشد ، و شاهد بر این است آنچه در کتاب کامل الزیارات در باب زیارت همه امامان علیهم السلام روایت شده است ، بلکه می توان گفت : این دعا از مهمترین وظایف مردم در هر جایی که ویژگی و احترامی دارد می باشد ، که خداوند - تعالی شأنه - فرموده : « فِي بُيُوتِ أُولَئِكَ لِدَعْوَةِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ . . . » (۱) ؛ در خانه هایی که خداوند دستور فرموده رفعت یابند و در آنها نام او یاد شود . که این دعا از بهترین ذکرها و محبوبترین آنها نزد صاحبان بصیرت و مهمترین آنها نزد اهل عبرت است ، پس باید که در همه اوقات از شب و روز به آن اهتمام ورزند .

ص: ۷۸

چگونگی دعا

برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام

ص: ۷۹



این بخش از کتاب مشتمل بر سه مقصد است :

## مقصد اول

### یکم

در یاد آوری مطالبی که سزاوار است پیش از شروع به مقصود توجه داده شوند :

یکم : بدان که دست یابی به تمام فواید و ثوابها و نتایجی که در بخش پنجم یاد شده متوقف بر مداومت و بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج مولایمان می باشد ، زیرا که قسمتی از فواید یاد شده مترتب بر اِمثال و اطاعت فرمان مطاع آن حضرت در توفیق شریف گذشته است که : **وَ أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ . . .** ؛ پس باز هم به آن مراجعه نموده و در آن دقت کن .

### دوم

شایسته و مؤکد است که دعا کننده خودش را از آنچه مانع از قبولی عبادت است پاک نماید ، و نفس خویش را از خوی ناپسند و رفتار زشت و کارهای ناروا تهذیب کند ، و از محبت دنیای پست و تکبر و حسد و غیبت و سخن چینی و مانند آنها پرهیزد ، زیرا که دعا از بهترین عبادتهای شرعی است ، به ویژه دعا برای تعجیل فرج مولایمان حضرت حجّت و خواستن ظهور و عافیت برای آن جناب . و می بایست نیت شخص در دعا از تمام آلائشهای نفسانی و هواهای شیطانی خالص باشد ، زیرا که خلوص نیت از مهمترین اموری است که رعایتش بر انسان واجب است ، چنانکه آیاتی از قرآن و روایات متواتره ای از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بر آن دلالت دارد ، خداوند ما و سایر مؤمنین را به آن توفیق دهد ان شاء الله تعالی .

### سوم

کمال ثوابها و مکارم یاد شده بستگی به تحصیل تقوی دارد ، به جهت فرموده خدای

تعالی: « إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ » (۱)؛ خداوند فقط از تقوای پیشگان می پذیرد. و همانگونه که تقوی درجات و مراتب مختلفی دارد، پذیرش و قبولی نیز درجاتی دارد، بنابراین هر کس تقوای قویتری داشته باشد نتایج نیک و مکارم حاصله برای او از آن دعا کاملتر و بارزتر خواهد بود. و همینطور در سایر عبادت‌های شرعی - چه واجب و چه مستحب - وضع و حال بر همین منوال است. و اینکه گفتیم: کمال ثوابها به آن بستگی دارد، بدان جهت است که از برخی آیات برمی آید که ثواب بر کارهای نیک مترتب می شود، هر چند که عمل کننده گنهکار باشد، از جمله: « إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا » (۲)؛ ما اجر کسی را که کار نیک کرد ضایع نخواهیم ساخت. « إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ » (۳)؛ به درستی که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد گذاشت. « إِنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ » (۴)؛ من کار هیچ عمل کننده ای را از شما ضایع نخواهم کرد. « أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعِدَّةَ الصَّدَقِ الَّذِينَ كَانُوا يُوعَدُونَ » (۵)؛ آنانند که نیکوترین اعمالشان را از ایشان می پذیریم و از گناهانشان درمی گذریم در اهل بهشت [داخل شوند] وعده راستینی که وعده می شدند. بنابراین مقتضای جمع (بین این آیات و آیه إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ...) به شهادت روایات بسیار: مترتب بودن کمال ثواب بر تقوی می باشد، و گستردن دامن بحث جای دیگری دارد.

#### چهارم

از خلال سخنان گذشته مان معلوم شد که ثوابها و آثار و نتایج نیک یاد شده بر کثرت دعا کردن برای تعجیل ظهور و فرج آن حضرت علیه السلام مترتب می شود، چه با زبان فارسی و چه با زبان عربی و یا زبانهای دیگر دعا کند، به جهت إطلاق دلایل و روایات یاد شده مانند فرموده آن حضرت علیه السلام: « وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ... »؛ و بسیار دعا کنید برای زودتر شدن فرج. و فرموده امام عسکری علیه السلام: « وَ وَقَّعَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛ و او را به دعا کردن برای تعجیل فرج آن حضرت توفیق دهد. و روایات دیگر... »

#### پنجم

فرقی ندارد که دعا به نظم باشد یا نثر، چنانکه تفاوت نمی کند که عبارت دعا را خود دعا کننده اِثنا کرده باشد یا غیر او، به همان دلایل گذشته.

#### ششم

جایز است کسی که آشنای به زبان است و چگونگی دعا را می داند به زبان عربی دعائی تألیف کند، به دلیل اصل اولیه [که آنچه از شرع نهی نشده جایز است] و به دلیل

ص: ۸۲

۱- ۷۷. سوره مائده، آیه ۲۷.

۲- ۷۸. سوره کهف، آیه ۳۰.

۳- ۷۹. سوره توبه، آیه ۱۲۰.

٤- ٨٠. سورة آل عمران ، آيه ١٩٥ .

٥- ٨١. سورة الاحقاف ، آيه ١٦ .

عمومات و إطلاقات أمر به دعا، بدون اختصاص داشتن به لغتی از لغتها یا گونه ای از گونه ها. و مؤید این است آنچه در جلد نوزدهم بحار به نقل از خطّ شهید قدس سره روایت آمده که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: به درستی که دعا بلا را رد می کند هر چند که وقوع آن حتمی شده باشد. و شاء گوید: به عبدالله بن سنان گفتم: آیا در این خصوص دعای معینی هست؟ جواب داد: من از امام صادق علیه السلام پرسیدم، فرمود: آری، برای شیعیان مستضعف در هر مشکلی از مشکلات دعای معینی است، و اما بصیرت یافتگان رسیده [به مراتب عالیه] دعایشان پشت مانع نمی ماند (۱).

و نیز شاهد بر آنچه گفتیم آن است که در کافی و تهذیب و وسائل روایت مسندی از اسماعیل بن الفضل آمده که گفت: از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام، درباره قنوت و آنچه در آن گفته می شود پرسیدم، فرمود: آنچه خداوند بر زیانت جاری کرد، و در آن چیز معینی نمی دانم (۲). چون قنوت و غیر آن فرقی ندارد، و شاهد بر این روایات دیگری هست که به جهت رعایت اختصار آنها را نیاوردیم. اگر بگویید: در کافی و فقیه از عبدالرحیم قصیر روایت آمده که گفت: بر حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرضه داشتم: فدایت گردم من دعائی درست کرده ام، فرمود: مرا از درست شده ات واگذار، هر گاه بر تو حادثه ای روی آورد به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پناه ببر پس دو رکعت نماز بگذار که آنها را به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هدیه نمایی (۳). . . . که امام صادق علیه السلام امر فرموده دعای درست شده ترک گردد؟

گویم: این امر بطور حتم و الزام نیست، به قرینه دلایل گذشته بر جواز دعا به هر گونه از سخن که باشد، بلکه مراد بیان بهترین است، و آن دعائی است که از امامان معصوم علیهم السلام گرفته شده باشد، که برتری دعاهای روایت شده از ایشان شکی ندارد و جای بحث در آن نیست، زیرا که آنان صفات خالق متعال را می شناسند، و چگونگی مسئلت و مناجات و اظهار بندگی به درگاه خدای عز و جل را می دانند، و آنچه از ایشان رسیده البته تأثیرش مؤکدتر و به اجابت رسیدنش زودتر است، که فرشتگان، از ایشان تسبیح و تقدیس آموختند، چنانکه در حدیث آمده است.

#### هفتم

آیا گذراندن دعا از دل بدون اینکه بر زبان آید کفایت می کند یا نه؟ ظاهراً کافی نیست، چون به نظر اهل عرف و زبان عربی عنوان دعا بر آن صدق نمی کند. اگر بگویید: در اصول

ص: ۸۳

۱- ۸۲. بحار الانوار، ۹۴ / ۸۹.

۲- ۸۳. فروع کافی، ۳ / ۳۴۰، و وسائل الشیعه، ۴ / ۹۰۸.

۳- ۸۴. فروع کافی، ۳ / ۴۷۶، من لا یحضره الفقیه، ۱ / ۵۵۹.

کافی به سند صحیحی از زراره از امام ( باقر یا صادق علیهما السلام ) آمده که فرموده : فرشته نمی نویسد جز آنچه را شنیده باشد ، و خدای عز و جل فرموده : « وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً » (۱) ؛ و خدای خود را در دل با تضرع و بیم یاد کن . پس ثواب آن ذکر را که در دل شخص بگذرد جز خدای عز و جل کسی نمی داند به جهت عظمت آن (۲) . بنابراین همچنان که ذکر در دل پاداش دارد و عنوان ذکر بر آن منطبق است ، همین طور دعا [ی در دل] ، زیرا که یکی از اقسام ذکر می باشد .

گویم : دعا اخصّ از ذکر است ، و چون ذکر مقابل غفلت و بی خبری است ، بر یاد کننده در دل صدق می کند که خدای تعالی را یاد نموده ، ولی دعا مقابل سکوت و خاموشی است ، بنابراین جز با راندن بر زبان مصداق نمی یابد ، چنانکه در آغاز عنوان کردن بحث توجه دادیم .

## هشتم

شیخ جعفر کبیر در کتاب کشف الغطاء گوید : دعا در حال ایستادن بهتر از نشستن است ، و در حال نشستن بهتر از دراز کشیدن می باشد .

## نهم

بیشتر گفته شد که : دعا به آنچه از امامان معصوم علیهم السلام روایت گردیده بهتر و سزاوارتر است ، به همان دلیل که در مطلب ششم گذشت ، اضافه بر آنچه در آیات و روایات پیروی از ایشان امر شده ، و گرفتن علم ، و چگونگی طاعت و عبادت از آن بزرگواران توصیه گردیده است ، مانند فرموده خدای تعالی : « قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تَحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي » (۳) ؛ بگو ( ای پیغمبر ) اگر خداوند را دوست می دارید پس از من پیروی کنید . و فرموده خدای تعالی : « فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ » (۴) ؛ پس از اهل ذکر سؤال کنید . زیرا که ذکر همان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است ، به جهت فرموده خداوند - تعالی شأنه - : « قَدْ اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَيْكُمْ ذِكْرًا \* رَسُوْلًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللّٰهِ » (۵) ؛ به تحقیق که خداوند به سوی شما فرستاد ذکری ؛ پیامبری را که آیات خداوند را بر شما تلاوت می کند . بنابراین خاندان معصوم آن حضرت ( اهل الذکر ) هستند ، چنانکه در روایات متعددی که در جای خود بیان گردیده است به آنان تفسیر شده و اضافه بر امر به خواندن دعاهای روایت شده از امامان ، و ثوابهایی که بر خواندن آنها وعده گردیده و در کتابهای دعا ضبط شده اند ، و به اضافه اینکه دعاهائی را هر کدام یاد و نقل کرده اند تا مؤمنین آن دعاها را بازشناسند و آنها را عمل کنند ، و شواهد دیگری که موجب یقین کردن به برتری دعاهای وارده از ایشان بر دعاهای دیگر می باشد .

ص: ۸۴

۱- ۸۵. سوره اعراف ، آیه ۲۰۵ .

۲- ۸۶. اصول کافی ، ۲ / ۵۰۲ .

۳- ۸۷. سوره آل عمران ، آیه ۳۱ .



۴-۸۸. سوره نحل، آیه ۴۲؛ و سوره انبیاء، آیه ۷.

۵-۱۹. سوره طلاق، آیه ۱۱.

از اینها گذشته شرافت سخن به شرافت گوینده آن بستگی دارد ، و از همین روزی گفته اند : سخن بزرگان؛ بزرگی سخنان است .

نتیجه اینکه مقدم بودن انتخاب دعاهای وارده از امامان علیهم السلام بر دعائی که شخص با سلیقه و زبان خودش درست کند هیچ شکی ندارد و شبهه ای به آن راه نمی یابد ، ولی دو حدیث وارد شده که ظاهر آنها موهم خلاف این مطلب است که به ناچار باید آنها را توجیه نمود ، این دو حدیث را محدث عاملی در کتاب وسائل آورده است .

حدیث اول : از زُراره است که گوید : به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : دعائی به من بیاموزید . فرمود : بهترین دعا همان است که بر زبانت جاری شود (۱) .

حدیث دوم : از کتاب عبدالله بن حماد انصاری است که به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که : شخصی از آن جناب درخواست کرد که دعائی به او تعلیم کند ، آن حضرت فرمود : بهترین دعا همان است که بر زبانت جاری شود (۲) .

می گویم : احتمال می رود که درخواست کننده نیز زُراره بوده و راوی ، درخواست او را نقل کرده باشد ، و به هر حال هر یک از این دو حدیث وجوهی را محتملند :

وجه یکم : اینکه منظور از آنچه بر زبان جاری شود : یاد فضایل امامان و روایت احادیث ایشان و نشر و احکام شریعت از آنان و بحث کردن با دشمنانشان و دلیل آوردن علیه مخالفان بوده باشد ، که این امور بهتر از دعا هستند ، به جهت آثاری که در آنها است از نگهداشتن آثار دین و بالا بردن نشانه های یقین ، و دعوت مردم به پیروی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، که منافع اینها به عموم افراد بشر می رسد .

و شاهد بر این است آنچه در اصول کافی به سند خود از معاویه بن عمار روایت آورده که گفت : به حضرت امام صادق علیه السلام گفتم : مردی روایت کننده حدیث شما است که آن را در میان مردم پخش و منتشر می سازد ، و در دلهای عموم مردم و [به خصوص] دلهای شیعیان شما آن را نیرومند می نماید ، و بسا که عابدی از شیعیان باشد که این روایت کردن را ندارد ، کدامیک بهترند ؟ فرمود : آنکه روایت کننده حدیث ما است که به آن دلهای شیعیانمان را قوت می دهد از هزار عابد بهتر است . و چون زراره شایستگی ترویج و نشر معارف امامان علیهم السلام را داشته ، وی را به این کار امر فرموده و برای او بیان داشته که این عمل از آنچه درخواست نمود بهتر است .

ص: ۸۵

۱- ۹۰. وسائل الشیعه ، ۱ / ۳۳ .

۲- ۹۱. وسائل الشیعه ، ۱ / ۳۳ .

جان کلام اینکه : دعا به معنی لغوی بر دو گونه است : ۱ - خواندن خدای تعالی به منظور درخواست از درگاه عزّت و جلال او . ۲ - فرا خواندن خلق خدا برای دعوت و هدایت آنان به سوی خدای عز و جل ، بنابراین دعا بر دو نوع می باشد ، و چون راوی نوع اوّل را از امام علیه السلام خواهش نمود ، و حال آنکه از شایستگان نوع دوّم بود ، امام علیه السلام او را بر این نوع ترغیب کرد ، و برای او بیان داشت گونه دوم بهتر است ، که فرمود : بهترین دعا همان است که بر زبان جاری شود . و این وجه لطیفی است که برای شخص اُنس گرفته با سخنان امامان علیهم السلام و ممارست کننده در بیانات ایشان آشکار می گردد .

وجه دوم : اینکه مقصود از دعا همان معنی متداول معهود باشد که از امامان علیهم السلام رسیده ، و معنی آن جمله حضرت چنین شود : بهتر است آنچه از دعاهای وارد شده به ذهنت آمد همان را بر زبان جاری کنی ، زیرا که این امر به سبب حالتی قلبی صورت می گیرد ، و زمامش به دست خدای عز و جل می باشد .

وجه سوم : اینکه منظور از دعائی که بر زبان جاری شود آن دعائی باشد که با خضوع و حضور قلب انجام گردد ، که از دعای بدون این حال بهتر است ، هر چند که از ایشان علیهم السلام رسیده باشد . بنابراین هدف از آن جمله توجه دادن به این است که مهم حضور قلب و توجه کامل به درگاه خدای متعال می باشد ، و مقصود اصلی از دعا همین است ، و چون جاری شدن دعائی بر زبان از آنچه در دل هست سرچشمه می گیرد ، امام علیه السلام مطلب را این طور بیان و عنوان کرد ، حاصل اینکه نسبت بین دعا و بین حضور قلب [در اصطلاح علم منطق] عموم من وجه است ، که بسا با هم جمع شوند و گاهی از هم جدا هستند ، و مطلوب همان جمع شدن دعا با حضور قلب است ، خواه در دعای روایت شده از معصومین باشد و خواه در دعائی که از ایشان روایت نشده است . و این دلالت ندارد بر اینکه دعای روایت نشده بهتر است ، بلکه دلالت می کند بر بهترین بودن دعای توأم با خضوع و حضور قلب ، به هر لفظی که باشد (۱) .

#### دهم

رعایت ترتیب در دعاهائی که از معصومین علیهم السلام نقل گردیده واجب است ، زیرا که - همچون سایر عبادتها - توقیفی می باشد ، [و به چگونگی روایت شدن از ایشان بستگی دارد] ،

ص: ۸۶

۱- ۹۲. وجه چهارم : اینکه چون زراره از یاران خاصّ امامان علیهم السلام و آگاه و آشنا به رموز سخنان و احادیث ایشان بوده ، و بر زبان او جز آنچه مقتضای مراد و مقصود آنان است جاری نمی گردد ، لذا امام علیه السلام او را به این ویژگی اختصاص و امتیاز دادند . (محمد الموسوی) .

بنابراین مخالفت با ترتیب رسیده از آنان به قصد ورود از ایشان بی تردید بدعت است، ولی خواندن برخی از فرازهای آن دعاها به مقصد مطلق دعا مانعی ندارد، به دلیل اصل (در علم اصول قاعده چنین است که هرگاه در چیزی شک کنیم که حرام است یا نه؟ چون دلیلی بر حرمتش نیابیم اصل آن است که حرام نباشد). و به دلیل عمومات امر به دعا کردن چنانکه پوشیده نیست.

## یازدهم

از آنچه گفته شد این نکته هم ظاهر گشت که: افزودن چیزی در دعاهای روایت شده - به قصد اینکه آن زیادتی نیز از معصوم رسیده - جایز نیست، چون تشریح [یعنی: داخل کردن چیزی که از دین نیست در آن] است. اما زیاد کردن چیزی به قصد مطلق ذکر دو وجه دارد:

۱ - جایز بودن به جهت آنچه در چند روایت آمده که ذکر خداوند در هر حال نیکو و خوب است، و به همین جهت این کار را در نماز نیز جایز دانسته اند در دعا که امر سهل تر است.

۲ - ممنوع بودن، به جهت آنچه در اصول کافی به سند معتبر همچون صحیح از علاء بن کامل آمده که گفت: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: [مقصود از] « وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ » (۱)؛ و پروردگارت را در دل با تضرع و بیم یاد کن و بدون آواز بلند. هنگام شام: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ هیچ معبودی حقی جز خداوند نیست، شریکی ندارد، مُلک مخصوص به او است، و حمد او را است، زنده می کند و می میراند، و می میراند و زنده می کند، و او بر هر چیزی توانا است. راوی گوید: [ضمن تکرار دعا] گفتم: بَيِّدِ الْخَيْرَ؛ خیر در دست او است، امام علیه السلام فرمود: خیر در دست او است، او است ولی همینطور که به تو می گویم بگو، ده مرتبه وَ اعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ؛ و پناه می برم به خداوند شنوای دانا. هنگامی که خورشید طلوع می کند، و نیز هنگامی که غروب می نماید ده بار بگو.

که تفصیل ندادن امام علیه السلام در این حدیث به ویژه با ملاحظه اینکه کلمه « بَيِّدِ الْخَيْرَ » در چند روایت در تهلیل « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... » مزبور آمده که در کتاب یاد شده روایت گردیده؛ دلالت دارد بر لزوم پیروی از امامان علیهم السلام در دعاها و اذکاری که از ایشان رسیده، بدون کم و زیاد کردن در آنها، زیرا که آنان اهل ذکر هستند که امر شده ایم از ایشان سؤال کنیم و در پی آنان گام نهمیم، و امام علیه السلام تفاوتی نگذاشت بین اینکه این کلمه را به قصد ورود بگویم یا به قصد مطلق ذکر.

ص: ۸۷

و نیز بر این مطلب دلالت می کند آنچه در کتاب کمال الدین از عبدالله بن سنان روایت آمده که گفت: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: به زودی شبهه ای به شما خواهد رسید که بدون نشانه (بدون علمی) و بدون امام راهنمایی - یعنی در ظاهر - خواهید ماند و از آن شبهه نجات نمی یابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند. راوی پرسید: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: می گوید: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؛ ای خدا ای بخشنده ای مهربان ای دگرگون کننده دلها دل مرا بر دینت پایدار ساز. پس من گفتم: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ». فرمود: خدای عز و جل دگرگون کننده دلها و دیده ها است ولی آن طور که من می گویم بگو: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ (۱)».

و در وسائل از خصال به سند خود از اسماعیل بن الفضل آمده که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: «وَسَيَسِّحُ بِحَمِيدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا»؛ و پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن تسبیح و ستایش کن. پرسیدم، فرمود: بر هر مسلمان فرض است که ده مرتبه پیش از طلوع خورشید و ده مرتبه پیش از غروب آن بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ هیچ معبود حقّی جز الله نیست او است یگانه ای که شریکی ندارد، مُلک او را است و ستایش به او اختصاص دارد زنده می کند و می میراند، و او است زنده ای که نخواهد مُرد، خیر در دست (قدرت) او است و او بر هر چیزی توانا است. راوی گوید: پس من گفتم: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». فرمود: فلانی شک نیست که خداوند زنده می کند و می میراند و می میراند و زنده می کند، ولی همانطور که من می گویم تو بگو (۲).

می گویم: می توان بین این دو وجه را چنین جمع نمود که: برای هر دعا و ذکر اثر خاصی هست، مانند: داروها و ترکیبات طبّی، ولی تأثیر و نتیجه مورد نظر از آنها حاصل نمی شود مگر با ترتیب و ترکیبی که از طیب حاذق گرفته شده باشد، هر چند که بدون آن ترتیب نیز تأثیری

ص: ۸۸

۱- ۹۴. کمال الدین، ۲ / ۳۵۱، شاید از این جهت امام علیه السلام تأکید فرمودند که مقلّب القلوب و الأبصار گفته نشود که دگرگونی دلها و دیده ها - به صریح قرآن کریم - در قیامت خواهد بود، اما در عصر غیبت امام عجل الله فرجه مردم گرفتار دگرگونی دلها می شوند و از دین فاصله می گیرند، خداوند ما را ثابت قدم بدارد (مترجم).

۲- ۹۵. وسائل الشیعه، ۴ / ۱۲۳۶.

دارند ، دعاها و ذکرها هم اینطور هستند که اثر خاص از آنها حاصل نمی گردد مگر با رعایت چگونگی معینی که از امامان معصوم علیهم السلام روایت آمده که طیبیان جانِ مردمند ، و از همین روی امام علیه السلام فرمود : البته خداوند دگرگون کننده دلها و دیده ها است ولی اینطوری که من می گویم بگو . بنابراین امر ( به اینکه مانند گفته من بگو ) (۱) می باشد ، و با دلایل جواز افزودن در دعاها به قصد مطلق ذکر منافاتی ندارد . ( دقت کنید ) . و یا اینکه بر بهترین نحوه دعا آن را حمل نماییم - چنانکه در دلایل مستحبات بیان شده - و این در صورتی است که امر را مولوی بدانیم .

## دوازدهم

سخن گفتن در بین دعاهای روایت شده جایز است ، به حکم اصل جواز . و آیا این کار با تأثیر مطلوب منافات دارد یا نه ؟ ظاهراً اگر به مقداری بود که عرفاً با مشغول بودن به دعا منافات نداشت ضرری ندارد ، و گرنه دعا را از اول شروع کند ، چون اوامری که در مورد دعاهای رسیده از معصومین روایت گردیده مقید به سکوت و سخن نگفتن در اثنای آنها نیست ، بنابراین بر متعارف و معمول حمل می شود ، در عین حال تردیدی نیست که سخن گفتن در اثنای دعا با کمال عمل منافات دارد ، پس شایسته است آنچه مقتضای کمال است در هر حال رعایت گردد . و از اینجا روشن شد که اگر نذر کند که در اثنای دعا سخن نگوید ، وفای به این نذر واجب است ، چون سخن نگفتن اثنای دعا رجحان دارد ، چنانکه پوشیده نیست .

## سیزدهم

قطع کردن دعا جایز است ، به حکم اصل . و اگر اشکال کنید که فرموده خدای تعالی : « وَ لَمَّا تَبَطَّلُوا أَعْمَالَكُمْ » (۲) ؛ و اعمالتان را باطل مکنید . دلالت دارد بر اینکه قطع نمودن دعا جایز نیست . در جواب گوئیم : احتمال دارد که مراد نهی از باطل ساختن عمل تمام باشد ، به اینکه شخص پس از پایان رساندن کارش چیزی که مایه فساد آن باشد از او سر بزند ، مانند عجب و خود پسندی ، و اذیت کردن ، و شرک ، و سایر اموری که عبادت را از بین می برد ، و از این قبیل است فرموده خدای تعالی : « لَّا تَبَطَّلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى » (۳) ؛ صدقه های خود را با منت نهادن و اذیت کردن تباه مسازید . « وَ لَقَدْ وَحَىٰ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ » (۴) ؛ و به راستی که به تو و ( پیغمبران ) پیش از تو وحی شد که اگر شرک ورزی عملت محو و تباه خواهد گشت . و احتمال می رود که منظور نهی کردن از ایجاد عمل به گونه باطل شد ، از باب اینکه گویند : دهانه چاه را تنگ کن ، یعنی از اول تنگ بساز ، و او را نشانیدم ، یعنی او را نشسته قرار دادم ، و خانه را فراخ کردم ، یعنی آن را وسیع

ص: ۸۹

---

۱- ۹۶. امر ارشادی در مقابل امر مولوی در اصطلاح راهنمایی و روشننگری عقل را گویند ، چنانکه امر مولوی فرمان نافذ و محکم شرعی است . ( مترجم ) .

۲- ۹۷. سوره محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، آیه ۳۳ .

۳- ۹۸. سوره بقره ، آیه ۲۶۴ .

۴- ۹۹. سوره زمر ، آیه ۶۵ .

بنا نمودم . و محتمل است که مقصود چنین باشد : اعمال خود را قطع مکنید . و ظاهراً - چنانکه یکی از استوانه های علم یاد آور شده - همان احتمال اول مراد باشد ، و بر فرض که نپذیرید و احتمالات را مساوی بدانید ، استدلال نیز ساقط می گردد ، و اصل اولی از معارض سالم می ماند که در نتیجه قطع کردن دعا جایز است ( دقت کنید ) .

## چهاردهم

مستحب است در دعا برای تعجیل فرج حضرت خاتم الأوصیا امام زمان علیه السلام صدا بلند گردد ، به ویژه در مجالسی که برای دعا فراهم شده باشد ، زیرا که نوعی از تعظیم شعائر خداوند است ، و شعائر خداوند همان نشانه ها و مظاهر دین او است که : « وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ » (۱) ؛ و هر آن کس که شعائر خداوند را تعظیم کند همانا که آن از تقوای دلها است . و به جهت فرموده امام علیه السلام در دعای ندبه : « إلی مَتی أَجْزُفیکَ یا مولای وَ إلی مَتی » ؛ تا کی برای و ای سرورم با صدای بلند [دعا کنم و ] استغاثه و زاری نمایم .

در قاموس آمده : جَارَ بر وزن مَع جَاراً و جُوراً : صدایش را به دعا بلند کرد و تَضَرُّع و استغاثه نمود .

و در مجمع البحرین گوید : فرموده خدای تعالی : « فَإِلَیهِ تَجَاوَزُونَ » (۲) ؛ صدای خود را به دعا بلند می کنید . گفته می شود : « جَارَ الْقَوْمِ إلی اللَّهِ جُوراً » ؛ هر گاه به درگاه خداوند دعا کنند و صدای خود را به انابه و زاری بلند نمایند ، و از این گونه است حدیث : « كَأَنِّي أَنْظُرُ إلی مُوسَى علیه السلام له جُورٌ إلی رَبِّهِ بالتلیه » ؛ گویی به موسی می نگرم که با صدای بلند و استغاثه به درگاه پروردگارش لیک می گوید . که منظور از جُور استغاثه و بلند کردن صدا است .

## پانزدهم

مستحب است که دعا کردن در حال اجتماع باشد ، به جهت روایتی که در اصول کافی به سند خود از ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هیچ گروه چهل نفری نیستند که با هم جمع شوند پس به درگاه خدای عز و جل درباره امری دعا کنند مگر اینکه دعایشان مستجاب می گردد ، و اگر چهل تن نباشند پس چهار نفر خداوند عز و جل را ده بار بخوانند دعایشان مستجاب می شود ، و اگر چهار نفر هم نباشند پس هر گاه یک شخص چهل بار خداوند را بخواند خدای عزیز جبار دعایش را به اجابت می رساند (۳) . و در همان کتاب از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : پدرم چنین بود که هر گاه واقعه ای او را اندوهگین می ساخت زنان و کودکان را جمع می کرد سپس دعا می نمود و آنها آمین می گفتند (۴) .

ص: ۹۰

۱- ۱۰۰. سوره حج ، آیه ۳۲ .

۲- ۱۰۱. سوره نحل ، آیه ۵۳ .

۳- ۱۰۲. اصول کافی ، ۲ / ۴۸۷ .

۴- ۱۰۳. اصول کافی ، ۲ / ۴۸۷ .

جایز - بلکه مستحب - است که ثواب دعا برای آن حضرت علیه السلام را به مردگان هدیه کند ، به دلیل عموم روایاتی که در مورد هدیه فرستادن برای اموات رسیده ، همچنانکه جایز بلکه مستحب است که در این دعا از آنان نیابت نماید ، مانند سایر کارهای مستحب ، به این صورت که مؤمن در حقّ مولایش صاحب الزمان علیه السلام دعا کند ، و از خداوند - عزّ اسمه - زودتر رسیدن فرج و ظهور آن حضرت را بخواهد ، به قصد نیابت از پدر و مادرش یا سایر اموالش بلکه اموات مؤمنین و مؤمنات . و بطور عموم و خصوص چند روایت بر این مطلب دلالت دارد ، از جمله : در وسائل از حمّاد بن عثمان آمده که در کتابش گوید : حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : هر کس از مؤمنین عملی را از [طرف] مرده ای انجام دهد خداوند دو برابر اجر آن را به او می دهد و مرده هم به آن عمل متنعم می گردد (۱).

و از عمر بن یزید آمده که گفت : حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود : هر کدام از مؤمنین کار نیکی را [به نیابت] از مرده ای بجای آورد خداوند پاداشش را دو برابر دهد ، و میت به آن عمل بهره مند گردد (۲).

و از حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : همانا نماز و روزه و صدقه و حج و عمره و هر کار نیکی مرده را سود می رساند ، تا آنجا که بسا میتی در فشار است پس بر او توسعه می دهند و به او گفته می شود : این در ازای عمل فرزندان فلانی و عمل برادر دینیت فلانی است (۳).

و از هشام بن سالم - که یکی از اصحاب و شاگردان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده - روایت است که گوید : به او - امام علیه السلام - عرض کردم : آیا دعا و صدقه و روزه و مانند اینها به مرده می رسد ؟ فرمود : آری . گفتم : و آیا می داند که چه کسی برایش آن را می فرستد ؟ فرمود : آری . سپس فرمود : به طوری که بسا باشد که او مورد خشم است و [به برکت این عمل] مورد رضا واقع گردد (۴).

و از علاء بن رزین از امام صادق علیه السلام است که فرمود : [لازم است از سوی] مرده حج ، و روزه ، و برده آزاد کردن ، و کارهای خیر قضا شود (۵).

۱- ۱۰۴. وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۹ ح ۲۴ .

۲- ۱۰۵. وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۹ ح ۲۵ .

۳- ۱۰۶. وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۸ ح ۱۵ .

۴- ۱۰۷. وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۶ ح ۷ .

۵- ۱۰۸. وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۹ ح ۲۰ .



و از یزنی از امام رضا علیه السلام آمده که فرمود: از طرف مرده روزه، و حج، و برده آزاد کردن، و کار نیکش قضا شود (۱).

و از مؤلف الفاخر آمده که گوید: از جمله اموری که بر آن اجماع شده و از گفتار امامان علیهم السلام به صحت رسیده است اینکه: از سوی مرده تمام کارهای نیکش [باید] قضا گردد.

و اخبار دیگری که به جهت رعایت اختصار از آوردن آنها خودداری کردیم. و نیز شاهد بر آن است آنچه در دعا وارد شده که: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا»؛ بار خدایا به مولایم صاحب الزمان علیه السلام از سوی همه مؤمنین و مؤمنات در سراسر خاورها و باخترهای زمین [درودها] ابلاغ فرمای . .

### هفدهم

جایز - بلکه مستحب - است در این عمل مبارک از زندگان نیز نیابت شود، به ویژه از سوی والدین و خویشاوندان، و دلیل بر این چندین روایت بطور تصریح یا تلویح می باشد از جمله: در وسائل از علی بن ابی حمزه آمده که گفت: به حضرت ابو ابراهیم [موسی بن جعفر علیهما السلام] عرض کردم: حج و نماز و صدقه از طرف زندگان و مردگان از خویشان و دوستانم انجام دهم؟ فرمود: آری، از [طرف شخص] صدقه بپرداز و نماز بگزار و به خاطر این نیکی نسبت به او اجری خواهی داشت (۲).

سید بن طاووس قدس سره - چنانکه از او حکایت شده - پس از نقل این حدیث گفته: باید حدیث فوق را بر مواردی که نیابت از زندگان در آنها صحیح است حمل کرد.

و از محمد بن مروان آمده که گفت: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: چه باز می دارد شخصی از شما را که نسبت به والدین خود در حال زنده بودن و پس از مرگشان نیکی کند؟ از سوی آنان نماز بگزارد و صدقه دهد و حج بجای آرد و روزه بدارد، پس آنچه انجام دهد برای آنان خواهد بود، و برای خودش نیز همانند آن ثواب هست، پس خدای عز و جل به جهت نیکی و صله اش خیر بسیاری بر او خواهد افزود (۳).

مؤلف وسائل گوید: نماز از طرف شخص زنده به نماز طواف و زیارت اختصاص دارد، به دلیل آنچه خواهد آمد (۴).

ص: ۹۲

۱- ۱۰۹. وسائل الشیعه، ۵ / ۳۶۹.

۲- ۱۱۰. وسائل الشیعه، ۵ / ۳۶۷ ح ۹.

۳- ۱۱۱. وسائل الشیعه، ۵ / ۳۶۵.

۴- ۱۱۲. وسائل الشیعه، ۵ / ۳۶۵.

می‌گوییم: ظاهراً منظورش از آنچه خواهد آمد خبر عبدالله بن جندب است که گفت: به حضرت ابوالحسن علیه السلام این مسئله را نوشتم: شخصی می‌خواهد اعمالش را از نیکبها و نماز و کار خیر بر سه بخش قرار دهد، یک سوم آنها را برای خودش و دو سوم را برای والدینش، یا اینکه به تنهایی از کارهای مستحبی خود چیزی را برای آنان اختصاص دهد، و اگر یکی از آن دو زنده و دیگری مرده باشد [چه حکمی دارد]؟ پس آن حضرت علیه السلام به من نوشت: اما از طرف مرده خوب و جایز است، و اما زنده روا نیست مگر نیکی و صله (۱).

و فعلاً منظورمان این نیست که جواز و عدم نیابت از زندگان در نمازهای مستحبی را بیان کنیم، که تحقیق درباره آن جای دیگری دارد، بلکه هدف ما در اینجا آن است که ترجیح داشتن نیابت از زندگان و مردگان مؤمنین در دعا کردن برای مولایمان صاحب الزمان و تعجیل فرج و ظهور آن جناب علیه السلام را بیان نماییم، و حدیث یاد شده بر این مطلب دلالت دارد، زیرا که دعا در حق مولایمان علیه السلام بدون هیچ گفتگو از برترین اقسام نیکی - هر چند از شخص زنده - در نیکی و صله خوب است، و همین طور خبر محمد بن مروان دلالت می‌کند بر اینکه نیکی نسبت به والدین زنده باشند یا مرده خوب و پسندیده است. و ظاهراً یاد کردن نماز و صدقه و حج از باب مثال است. بنابراین با توجه به آنچه یاد کردیم به ضمیمه این فرازهای دعای عهد: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَائِرِهَا وَ جَبَلِهَا حَيْثُمْ وَ مَيَّتَهُمْ وَ عَنْ وَالِدَيْ وَ وُلْدِي وَ عَنِّي مِنَ الصَّلَاةِ وَ التَّحِيَّاتِ . . .»؛ خداوند ادا به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از سوی تمام مردان و زنان با ایمان در سراسر قلمرو زمین شرق و غرب و خشکی و دریا و هموار و کوه آن زنده و مرده آنان، و از سوی والدینم و فرزندانم و از سوی خودم از درودها و تحیتها و سلامها ابلاغ فرمای . . .

و به ضمیمه آنچه درباره نیابت از زندگان در زیارتها و دعاها و حج و طواف و مانند اینها وارد شده، از ملاحظه تمام اینها به دست می‌آید که نیابت کردن در دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و خواندن دعاها روایت شده در حق آن حضرت، بلکه در سایر انواع دعاها، نیابت کردن از زندگان مؤمنین و مؤمنات به ویژه صاحبان حقوق و خویشان، نیکو است، چنانکه خوبی

ص: ۹۳

نیابت در همه اینها از مردگان نیز ثابت گردیده است ، و با این کار زنده و مرده و نیابت کننده و منوب عنه انواعی از فواید و ثوابها را درک خواهند کرد .

اگر بگوییم : حدیث عبدالله بن جناب در نیابت صراحت ندارد بلکه محتمل است که منظور در آن هدیه کردن ثواب نیکی و صله و نماز باشد ؟

می گویم : ظاهر این است که در آغاز پرسش از هدیه کردن بوده ، و اینکه گفته : یا اینکه به تنهایی از کارهای . . . سؤال از نیابت بوده است و این مطلب با اندک تأملی ان شاء الله تعالی روشن خواهد شد .

#### هجدهم

از آنچه در دو نکته پیش گفتیم معلوم شد که دعا کردن درباره مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و درخواست تعجیل فرج و ظهور آن جناب به نیابت از مؤمنان موجب فواید دیگری افزون بر فواید بسیاری است که در گذشته آوردیم ، از جمله :

۱ - چند برابر شدن مکارم و نیکیها و فواید یاد شده است ، به مقتضای روایات رسیده ای که از نظر تان گذشت .

۲ - إحسان است به مؤمنان ، و وسیله ای برای برطرف شدن عذاب از مردگان ایشان ، یا فزونی ثواب برای آنان ، چنانکه دانستید .

۳ - در جهت زودتر شدن زمان ظهور و فرج آن حضرت - صلوات الله علیه - مؤثرتر است ، چون به منزله آن است که این دعا از همه مؤمنین انجام گردیده باشد ، و از آنچه پیشتر آوردیم معلوم گردید که دسته جمعی دعا کردن از جمله دعا کردن از جمله موجبات زودتر رسیدن دوران گشایش و ظهور می باشد ، ان شاء الله تعالی .

#### نوزدهم

مستحب است برای دوستان و یاران آن حضرت علیه السلام دعا کنید ، به دلیل عموم روایاتی که در تشویق و ترغیب به دعا درباره مؤمنین و مؤمنات رسیده ، و نیز به دلیل آنچه در مورد کمک بر نیکی و تقوی وارد شده و به دلیل اینکه در دعاهای رسیده از امامان علیهم السلام دعا برای دوستان و یاران آن حضرت هم مذکور گردیده است ، چنانکه گذشت و گوشه ای از آنها را در مقصد سوم همین بخش خواهیم آورد ان شاء الله تعالی .

#### بیستم

دعا کردن برای نابودی دشمنانش و طلب خواری و زبونی آنها ، چنانکه در دعاهای روایت شده آمده است ، و لعنت کردن آنها مستحب است به دلیل مقتضای بیزاری از دشمنان و نیز پیروی از خدای تعالی و پیامبر او و امامان ، و به خاطر آنچه در روایات از ترغیب و

پافشاری بر آن آمده، از جمله: در بحار از علی بن عاصم کوفی از مولایمان حضرت امام حسن بن علی عسکری علیهما السلام روایت است که فرمود: حدیث گفت مرا پدرم از جدّم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود: هر کس از یاری ما اهل البیت ناتوان باشد، اما در خلوتهای خود دشمنانمان را لعنت کند، خداوند صدایش را به تمام فرشتگان از زمین تا به عرش خواهد رسانید، پس هر چه این مرد دشمنانمان را لعنت کند فرشتگان او را یاری نمایند، و هر که را لعنت کند آنها هم، او را لعنت کنند، سپس بار دیگر [بر دشمنان] لعنت فرستند، آنگاه گویند: خداوند ابر این بنده ات درود فرست که آنچه در توان داشت بذل کرد و به کار برد، و اگر بیش از این را توان داشت انجام می داد، که ناگاه از سوی خدای تعالی ندا می آید: دعای شما را به اجابت رساندم، و خواسته شما را پذیرفتم، و بر روان او در میان ارواح پاکان درود فرستادم و او را از برگزیدگان نیکان قرار دادم (۱).

## مقصد دوم

در چگونگی دعا برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت علیه السلام آشکارا یا به کنایه

بدانکه این برترین مقصد و عالی ترین مطلب به گونه های مختلفی حاصل می گردد که به آنها اشاره می کنیم، تا خواننده بینش بیشتری یابد، و بتواند امثال اینها را با تیزبینی و خوش باطنی استخراج نماید:

اول: اینکه به صراحت از خدای تعالی این امر را مسئلت نماید، و به زبان فارسی یا عربی یا هر زبان دیگری تقاضایش را باز گوید، مثل اینکه چنین دعا کند: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ مَوْلَانَا صَيِّحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ بار خدایا فرج مولای ما صاحب الزمان را زودتر برسان. یا بگوید: «عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ وَظُهُورَهُ»؛ خدای تعالی فرج و ظهور آن حضرت را تعجیل فرماید.

دوم: اینکه از خداوند - عزّ اسمه - درخواست کند که فرج و گشایش امر آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را تعجیل فرماید؛ و زودتر برساند، چون فرج آن حضرت همان فرج آنها است، چنانکه در دعاها و روایات این معنی آمده است.

سوم: اینکه فرج و گشایش امر تمام مؤمنین و مؤمنات، یا فرج اولیای خدای تعالی را مسئلت دارد، زیرا که با فرج آن جناب علیه السلام فرج اولیای خدا انجام می گردد، چنانکه در روایت رسیده است.

ص: ۹۵

چهارم: اینکه بر دعای کسی که چنین دعائی کند آمین بگوید، چون واژه « آمین » یعنی: « مستجاب کن »، که این نیز دعا است، و چون که دعا کننده و آمین گوهر و در دُعا شریکند، بطوری که در خبر آمده است.

پنجم: اینکه از خدای عز و جل بخواهد که دعای هر کس که برای تعجیل فرَج مولایمان علیه السلام دعا می کند را مستجاب سازد. و فرق بین این با گونه قبلی آن است که آمین گفتن جز در حضور دعا کننده انجام نمی گردد، ولی در این مورد حضور شرط نیست.

ششم: اینکه فراهم شدن و آماده گشتن وسایل و مقدمات و زمینه های زودتر رسیدن فرَج را از خداوند مسئلت نماید.

هفتم: اینکه درخواست نماید که موانع ظهور آن حضرت علیه السلام رفع و برطرف گردد.

هشتم: اینکه دعا کند گناهایی که مایه تأخیر افتادن فرَج آن حضرت است آمرزیده شوند، گناهایی که دعا کننده یا غیر او از اهل ایمان مرتکب گردیده اند.

نهم: اینکه از خدای تعالی درخواست کند که او را از آن چنان گناهایی که اثر یاد شده را دارد در آینده زندگیش محفوظ و باز بدارد.

دهم: اینکه نابودی دشمنان آن حضرت علیه السلام - که وجودشان مانع از زودتر شدن فرَج دوستانش می باشد - از خداوند بخواهد.

یازدهم: اینکه از خداوند مسئلت نماید که دست ستمگران را از سر همه مؤمنین کوتاه سازد، که این امر به برکت ظهور امامشان که در انتظارش هستند انجام می گردد.

دوازدهم: اینکه گسترش یافتن عدالت را در شرق و غرب زمین مسئلت نماید، زیرا که این امر جز به ظهور آن حضرت علیه السلام حاصل نمی گردد، همچنان که خدای عز و جل و پیغمبران و اولیائش علیهم السلام وعده داده اند.

سیزدهم: اینکه بگوید: خداوند رفاه و خوشی را به ما بنمایان، و تبتش حصول آن در زمان ظهور باشد، زیرا که رفاه و خوشی کامل و تمام عیار برای مؤمن حاصل نمی شود مگر به ظهور امام غایب از نظر علیه السلام، و در اواخر بخش ششم روایتی که بر ورود این دعا به همین لفظ دلالت داشت گذشت.

چهاردهم: اینکه از خدای عز و جل بخواهد که اجر و مزد عبادتها و کارهایش را تعجیل در امر فرَج و ظهور مولایش مطابق خواسته و رضای حضرتش علیه السلام قرار دهد.

پانزدهم: آنکه توفیق یافتن به انجام این دعا - یعنی دعا برای مولایمان علیه السلام و درخواست تعجیل در امر فرجش - را برای همه مؤمنین و مؤمنات بخواهد، زیرا که پیشتر بیان داشته ایم که همدلی و اتفاق مؤمنین در این کار تأثیر ویژه ای دارد، چنانکه در روایت آمده، بنابراین هرگاه مؤمن مسئلت کند که مقدمات مطلوب و هدفش فراهم و آسان گردد، در جهت تحصیل آن کوشش به سزایی انجام داده است.

شانزدهم: اینکه از خدای عز و جل مسئلت نماید که دین حق و اهل ایمان را بر همه ملل و ادیان چیره و پیروز فرماید، زیرا که این امر - چنانکه وعده کرده - جز به ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل نمی گردد، همانطور که در روایات در کتاب البرهان آمده است (۱).

هفدهم: اینکه از خداوند - عزّ اسمه - درخواست نماید که از دشمنان دین و ستمکاران نسبت به خاندان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم انتقام بگیرد، به جهت آنچه در خبر آمده که این امر با ظهور امام غایب از انظار و آخرین امامان بزرگوار علیهم السلام انجام می گردد.

هجدهم: اینکه بر آن حضرت درود بفرستد، و منظورش درخواست رحمت ویژه ای از سوی خداوند باشد که به آن زودتر شدن فرجش آسان شود. و این از عبارتی که در مورد درود فرستادن بر آن جناب و بر پدراناش علیهم السلام روایت شده، که در کامل الزیارات و غیر آن ذکر گردیده، برمی آید، که در زیارت حضرت رضا علیه السلام پس از درود فرستادن بر یکایک امامان علیهم السلام چنین می خوانیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَ وَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ صَلَاةً تَأْمَنُهُ نَأْمِيَهُ بَاقِيَهُ تُعَجِّلُ بِهَا فَرَجَهُ وَ تَنْصُرُهُ بِهَا...»؛ بار خدایا بر حجت و ولی خویش که در میان آفریدگانت بپا است درود فرستدنی تمام و با افزایش و همیشگی که به آن فرجش را زودتر برسانی و به آن پیروزش نمایی.

نوزدهم: اینکه تعجیل و زودرسی برطرف شدن محنت از چهره اش، و زدودن غم و اندوه از قلب مقدّسش علیه السلام را بخواهد، زیرا که این از لوازم تسلط آن حضرت و نابودی دشمنانش می باشد.

بیستم: اینکه از خدای تعالی بخواهد که در امر خونخواهی برای مولای شهید مظلوممان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام تعجیل فرماید، زیرا که این در حقیقت دعا برای فرزندش حضرت حجت علیه السلام است که خونخواه و انتقامگر از کشتندگان آن حضرت است.

ص: ۹۷

در ذکر بعضی از دعاهای روایت شده از امامان معصوم علیهم السلام در این باره

و این دعاها غیر از دعاهائی است که در بخش ششم این کتاب آوردیم از جمله :

### ۱ - دعای صلوات

که در کتاب الغیبه شیخ اجل ابوجعفر طوسی قدس سره از حضرت صاحب الامر علیه السلام روایت شده ، و حکایتی طولانی دارد که به منظور رعایت اختصار آن را ترک کردیم . دعا این است : « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُؤَسِّلِیْنَ وَ خَاتَمِ النَّبِیِّیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ الْمُتَّعَجِبِ فِی الْمِیثَاقِ الْمُصَدِّقِ فِی الظَّلَامِ الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ الْبَرِیِّ ءِ مِنْ كُلِّ عَیْبِ الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاهِ الْمُتَوَجِّی لِلسَّفَاعَةِ الْمُفَوَّضِ اِلَیْهِ دِیْنِ اللّٰهِ اللّٰهُمَّ شَرِّفْ بُنِیَانَهُ وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَ اَفْلِحْ حُجَّتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ اَضِیْ نُورَهُ وَ بَیِّضْ وَجْهَهُ وَ اعْطِهِ الْفَضْلَ وَ الْفَضِیْلَةَ وَ الدَّرَجَةَ وَ الْوَسِیْلَةَ الرَّفِیْعَةَ وَ اَبْعَثْهُ مَقَامًا مَّحْمُودًا یُعْبَطُ بِهِ الْاَوَّلُونَ وَ الْاٰخِرُونَ وَ صَلِّ عَلٰی اَمِیرِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ وَاٰرِثِ الْمُؤَسِّلِیْنَ وَ قَائِدِ الْعُرِّ الْمُحَجَّلِیْنَ وَ سَیِّدِ الْوَصِیِّیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ صَلِّ عَلٰی الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ اَمَامِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ وَاٰرِثِ الْمُؤَسِّلِیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ صَلِّ عَلٰی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ اَمَامِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ وَاٰرِثِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ صَلِّ عَلٰی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ ( سَیِّدِ الْعَابِدِیْنَ - خ ل ) وَ اَمَامِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ وَاٰرِثِ الْمُؤَسِّلِیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ اَمَامِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ وَاٰرِثِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ، وَ صَلِّ عَلٰی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ اَمَامِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ وَاٰرِثِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ، وَ صَلِّ عَلٰی عَلِیِّ بْنِ مُوسَى اَمَامِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ وَاٰرِثِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ، وَ صَلِّ عَلٰی عَلِیِّ بْنِ مُوسَى اَمَامِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ وَاٰرِثِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ، وَ صَلِّ عَلٰی عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ اَمَامِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ وَاٰرِثِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ، وَ صَلِّ عَلٰی الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ اَمَامِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ وَاٰرِثِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ، وَ صَلِّ عَلٰی الْخَلْفِ الصَّالِحِ الْهَادِی الْمَهْدِیِّ اَمَامِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ وَاٰرِثِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ الْاِئِمَّةِ الْهَادِیْنَ الْمَهْدِیْنَ الْعِلْمَاءِ الصَّادِقِیْنَ الْاَبْرَارِ الْمُتَّقِیْنَ دَعَائِمِ دِیْنِكَ وَ اَرْكَانِ تَوْحِیدِكَ وَ تِرَاجِمِهِ وَ حِیْكَ وَ حُجَّجِكَ عَلٰی خَلْقِكَ وَ خُلَفَائِكَ فِی اَرْضِكَ الَّذِیْنَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُمْ عَلٰی عِبَادِكَ وَ اَرْتَضَيْتَهُمْ لِدِیْنِكَ وَ خَصَّصْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَ جَلَّلْتَهُمْ بِكِرَامَتِكَ وَ غَشَّيْتَهُمْ بِرَحْمَتِكَ وَ رَبَّيْتَهُمْ بِنِعْمَتِكَ وَ غَذَّيْتَهُمْ بِحِكْمَتِكَ وَ الْبَسْتَهُمْ نُورَكَ وَ رَفَعْتَهُمْ فِی مَلَكُوتِكَ وَ حَفَفْتَهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ وَ شَرَّفْتَهُمْ بِنَبِيِّكَ ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ عَلَیْهِمْ صَلَوةً كَثِیْرَةً دَائِمَةً طَیْبَةً لَا یُحِیْطُ بِهَا اِلَّا اَنْتَ وَ لَا یَسَعُهَا اِلَّا عِلْمُكَ وَ لَا یُحْصِیْهَا اَحَدٌ غَیْرُكَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی وَلِيِّكَ الْمُحِبِّی سُنَّتِكَ الْقَائِمِ بِاَمْرِكَ الدَّاعِی اِلَيْكَ الدَّلِیْلِ عَلَیْكَ وَ حُجَّتِكَ عَلٰی خَلْقِكَ وَ

خَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ ، اللَّهُمَّ اعِزْ نَصِيرَهُ وَ مُدِّ فِي عُمُرِهِ وَ زَيْنِ الْأَرْضِ بِطَوْلِ بَقَائِهِ ، اللَّهُمَّ أَكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ وَ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ الْكَافِرِينَ وَ أَدْحِرْ عَنْهُ إِرَادَةَ الظَّالِمِينَ وَ تَخَلَّصَهُ مِنْ أَيْدِي الْجَبَّارِينَ ، اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شَيْعَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوَّهُ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تَقَرَّبَهُ عَيْنُهُ وَ تَسَرَّبَ بِهِ نَفْسُهُ وَ بَلَّغَهُ أَفْضَلَ أَمَلِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، اللَّهُمَّ حَيِّدْ بِهِ مَائِحِي مِنْ دِينِكَ وَ أَحْيِ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ مَا عُيِّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالصًا مُخْلِصًا لَا شَكَّ فِيهِ وَ لَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَ لَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَ لَا بَدْعَهُ لَدَيْهِ ، اللَّهُمَّ نَوِّزْ بُنُورَهُ كُلَّ ظَلَمَةٍ وَ هُدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بَدْعَةٍ وَ أَهْدِمْ بِعِزَّتِهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَ أَقْصِمْ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ وَ أَحْمِدْ بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ وَ أَهْلِكْ بِعَدْلِهِ كُلَّ جَبَّارٍ ( جَابِر - خ ل ) وَ أَجْرِ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حَكْمٍ وَ أَذِلْ لِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ ، اللَّهُمَّ أَذِلْ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَ أَهْلِكْ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ وَ امْكُرْ بِمَنْ كَادَهُ وَ اسْتَأْصِلْ مَنْ حَيَّدَ حَقَّهُ وَ اسْتَيْهَانَ بِأَمْرِهِ وَ سَيَّعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَ أَرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلِيِّ الْمُزْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنَ الرِّضَا وَ الْحُسَيْنَ الْمُصْطَفَى ( المصطفى - خ ل ) وَ جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ الْهُدَى وَ مَنَارِ التَّقَى وَ الْعُرُوهِ الْوُثْقَى وَ الْحَبْلِ الْمَتِينِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ وِلاهُ عَهْدِهِ وَ الْأَائِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ مُدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ وَ بَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينًا وَ دُنْيَاً وَ آخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ « (1) ؛ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر ، خداوندا درود بفرست بر محمد سرور رسولان و آخرین پیغمبران و حجت پروردگار عالمیان ، که در [هنگام] پیمان بستن اختیار شده است ، در [عالم] أشباح و سایه ها ، از هر آفتی پاک ، و از هر عیب دور می باشد ، آنکه به او آرزوی نجات است و امید شفاعت ، که دین خداوند به او واگذار گردیده ، خدایا بنیادش را بلند و دلیلش را نیرومند و حجتش را روشن و پیروز گردان ، و درجه اش را بلند ساز ، و نورش را درخشنده کن و رویش را سپید گردان ، و به او فضل و بلندی مرتبه و درجه و رفعت وسیله را عطا فرما ، و او را بر مقام پسندیده ای برانگیز که به سبب آن اولین و آخرین بر او غبطه خورند . و درود بفرست بر علی امیرمؤمنان و وارث رسولان و پیشوای سفید رویان ، و سید اوصیا ، و حجت پروردگار عالمیان ، و درود بفرست بر حسن بن علی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار جهانیان ، و درود بفرست بر حسین بن علی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار جهانیان ، و درود بفرست بر جعفر بن محمد امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان ، و درود بفرست بر جعفر بن محمد امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار جهانیان ، و درود بفرست بر موسی بن جعفر امام مؤمنان و وارث



رسولان و حجت پروردگار عالمیان، و درود بفرست بر علی بن موسی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان، و درود بفرست بر محمد بن علی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان، و درود بفرست بر حسن بن علی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان، و درود بفرست بر خلف صالح هدایت کننده، هدایت شده ات امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان، بار إلهها درود فرست بر محمد و خاندانش امامان هدایت کننده هدایت شده علمای راستگوی نیکان تقوی پیشه، ستونها و پایه های توحیدت، و بازگو کنندگان وحی تو، و حجت های تو بر آفریدگانت، و جانشینان تو در زمینت که آنان را برای خویش اختیار کردی و بر بندگانت برگزیدی، و برای دینت پسندیدی، و به شناختت اختصاص دادی، و جامه کرامت را بر اندامشان پوشاندی، و به رحمت خود ایشان را فراگرفتی، و به نعمت آنان را پرورش دادی، و حکمتت را به آنان تغذیه کردی، و نور خویش بر ایشان پوشاندی، و در ملکوت آنان را بالا بردی، و به وسیله فرشتگانت آنان را احاطه نمودی، و به پیغمبرت شرافتشان بخشیدی. خداوندا بر محمد و بر آل او درود فرست درودی بسیار دائم پاکیزه ای که جز ذات تو آن را احاطه نکند و جز علم تو آن را درنیابد و احدی جز تو آن را شمارش ننماید. بار إلهها درود فرست بر ولایت که زنده کننده سنت تو؛ پیاخاسته به امر تو دعوت کننده به سوی تو، دلالت کننده بر تو، و حجت تو بر خلقت و خلیفه ات در زمینت، و گواهد بر بندگانت می باشد خداوندا پیروزی را برافراز و عمرش را دراز کن، و زمین را با طولانی شدن بقای او زینت بخش، بار إلهها از تجاوز حسودان او را نگهدار، و از شر نیرنگ بازان او را در پناه خویش مصون گردان، و خواسته های [شوم] ستمگران را از او دور فرمای، و او را از دست سرکشان رها ساز. خداوندا به او در مورد خودش و فرزندانش و شیعیانش و رعیتش و خاصانش و عوامش و دشمنش و تمام اهل دنیا عطا فرمای آنچه را که چشمش را به آن روشن سازی و دلش را به آن خرسند گردانی، و او را به برترین آرزویش در دنیا و آخرت برسان که تو بر هر چیز توانایی، بار إلهها به [ظهور] او آنچه از دینت محو شده تجدید گردان، و آنچه از کتابت عوض شده به او زنده کن، و آنچه از احکامت تغییر یافته به او آشکار ساز، تا اینکه دین تو به او و بر دست او باز آید، در حالی که تازه و شاداب و نو و خالص و بی پیرایه که شکی در آن نباشد، و شبهه ای به آن راه نیابد، و باطلی کنارش نماند و بدعتی در پیشگاهش یافت نشود، بار خدایا به نور او هر تاریکی را روشن ساز و به پایه امر او هر بدعتی را از جای برکن، و به عزت او، هر گمراهی را منهدم گردان، و هر سرکش را درهم شکن، و به شمشیر او هر آتشی را خاموش ساز، و هر سرکش (ستمگر) را به عدالت او هلاک گردان، و حکمش را بر هر فرمانی برتری ده، و هر سلطه ای را برای حکومتش خوار فرمای. بار خدایا هر آنکه با او ستیزه کند ذلیل کن، و هر آنکه با او دشمنی

ورزد هلاک گردان ، و به هر که با او نیرنگ بازد مکر کن ، و هر که حقش را اینکار نماید و آمرش را سبک شمارد و در پی خاموش کردن نورش تلاش کند و بخواهد یادش را فرو نشاند از ریشه برکن ، خدایا درود بفرست بر محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن (راضی به قضای تو) و حسین مصفّی (برگزیده شده) و تمام اوصیا (جانشینان پیامبر) چراغهای روشنگر تاریکی و نشانه های هدایت و دلایل تقوی ، و گیره محکم ، و ریسمان قوی ، و راه راست ، و درود بفرست بر ولیّ خودت و متصدیان عهدت و امامان از فرزندان و عمرهایشان را طولانی گردان ، و بر أجله‌هایشان بیفزای و آنان را به آخرین مرحله آرزوهایشان در دنیا و آخرت برسان که به راستی تو بر هر چیز توانایی .

می گویم : این دعای شریف از دعاهای ارزنده ای است که شایسته است به آن مداومت شود ، و در هر وقت و هنگام بر خواندندش مواظبت گردد ، به ویژه اوقاتی که به مولایمان صاحب الزمان علیه صلوات الله اختصاص بیشتری دارد ، مانند شب نیمه شعبان ، و روز نیمه آن ، و شب و روز جمعه ، و شاید از همین روی باشد که مؤلف کتاب جمال الصالحین این دعا را از أعمال آن شب برشمرده ، با اینکه ظاهر روایتی که تذکر دادیم آن است که به وقت معینی اختصاص ندارد ، بلکه برای مطلق اوقات وارد شده است ، و سید اجل علی بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع آن را در اعمال روز جمعه یاد کرده ، در آنچه پس از نماز عصر آن روز دعا می شود ، چنین فرموده : ذکر صلوات بر پیغمبر و آل او - که درود خداوند بر او و آنان باد - که از مولایمان حضرت مهدی - صلوات الله علیه - روایت شده ، و اگر تعقیب عصر جمعه را به خاطر عذری ترک کردی پس این صلوات را هیچگاه وامگذار ، به جهت امری که خدای جلّ جلاله ما را بر آن آگاه فرموده است .

سپس سند آن را به طور کامل با ذکر حکایتی آورده که از بیم طولانی شدن مطلب از نقل آنها خودداری نمودیم .

و از گفتار سید قدس سره که : هیچگاه آن را وامگذار به جهت امری که خدای جلّ جلاله ما را بر آن آگاه فرموده است .

استفاده می شود که از سوی مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه در این باره فرمانی به او رسیده ، و این دلیل صحت روایت است ، خداوند ولی نعمت و هدایت است .

## ۲ - دعای امام رضا علیه السلام

و از جمله دعاهائی که در این باب روایت شده آن است که جمعی از علمای ما از جمله سید اجل علی بن طاووس در همان کتاب - جمال الاسبوع - روایت کرده اند ، وی فرموده است : ذکر دعائی که برای حضرت صاحب الأمر از حضرت رضا - که برایشان بهترین سلام باد - روایت گردیده

است : حدیث گفته اند مرا عده ای - که پیشتر در چند جای این کتاب آنها را یاد کرده ام - به سند متصلشان تا جدم ابوجعفر طوسی - که خداوند جل جلاله او را روز قیامت در امان و رضوان خود قرار دهد - که گفت : خبر داد ما را ابن ابی جید از محمد بن الحسن بن سعید بن عبداللّه ، و حمیری ، و علی بن ابراهیم ، و محمد بن الحسن صفّار همگی اینان از ابراهیم بن هاشم از اسماعیل بن مدار و صالح بن السنّی از یونس بن عبدالرحمان . سید قدس سره گفته : و جدم ابوجعفر طوسی این دعا را به چند طریق از یونس بن عبدالرحمان روایت آورده که در اینجا آنها را واگذاردم تا مبدا مطلب به طول انجامد ، یونس بن عبدالرحمان گوید : حضرت امام رضا علیه السلام دستور می فرمود که برای حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه چنین دعا شود : « اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنِّيكَ وَ خَلِيفَتِكَ عَلٰى خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعَبِّرِ عَنكَ بِاَذْنِكَ النَّاطِقِ بِحُكْمَتِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاطِرَةِ عَلٰى بَرِيَّتِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلٰى عِبَادِكَ الْجَحْجَاحِ الْمَجَاهِدِ الْعَاذِبِكَ عِنْدَكَ وَ اَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ اَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ وَ اَحْفَظَّهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَن يَمِينِهِ وَ عَن شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيْعُ مِنْ حِفْظَتِهِ بِهٖ وَ اَحْفَظْ فِيْهِ رَسُوْلَكَ وَ اَبَاءَهُ اِيْمَتَكَ وَ دَعَائِمَ دِيْنِكَ وَ اجْعَلْهُ فِيْ وَدِيْعَتِكَ الَّتِي لَا تَضِيْعُ وَ فِيْ جِوَارِكَ الَّذِي لَا يُحْقَرُ وَ فِيْ مَنْعَتِكَ وَ عِزِّكَ الَّذِي لَا يُقْهَرُ وَ اٰمِنُهُ بِاٰمَانِكَ الْوَثِيْقِ الَّذِي لَا يُخْذَلُ مِنْ اٰمِنَتِهِ بِهٖ وَ اجْعَلْهُ فِيْ كَنَفِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ مَنْ كَانَ فِيْهِ وَ اٰيِدُهُ وَ اَنْصُرْهُ بِنَصْرِكَ الْعَزِيْزِ وَ اِيْدُهُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ وَ قُوَّةِ بِقُوَّتِكَ وَ اَرْدِفُهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ وَاٰلِ مَنْ وَاٰلَاهُ وَ عَادٍ مَنْ عَادَاهُ وَ اٰلِسُهُ دِرْعَتِكَ الْحَصِيْنَةَ وَ حُفَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ حِفًّا اَللّٰهُمَّ وَ بَلِّغْهُ اَفْضَلَ مَا بَلَّغْتَ الْقَائِمِيْنَ بِقِسِيْطِكَ مِنْ اَتْبَاعِ النَّبِيِّنَ اَللّٰهُمَّ اشْعَبْ بِهٖ الصَّدْعَ وَ ارْتُقْ بِهٖ الْفَتْقَ وَ اِمْتِ بِهٖ الْجُوْرَ وَ اَظْهِرْ بِهٖ الْعِدْلَ وَ زَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْاَرْضَ وَ اِيْدُهُ بِالنَّصْرِ وَ اَنْصُرْهُ بِالرَّغْبِ وَ قُوَّةِ نَاصِرِيْهِ وَ اَخْذَلْ خَاذِلِيْهِ وَ دَمِيْدِمْ عَلٰى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ دَمَّرْ مَنْ غَشَّهٗ وَ اَقْتُلْ بِهٖ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ عُيْدَهُ وَ دَعَائِمَهُ وَ اَقْصِمْ بِهٖ رُوْسَ الضَّلَالَةِ وَ شَارِعَةَ الْبَدْعِ وَ مُمِيْتَةَ السُّنَّةِ وَ مُقَوِّبَةَ الْبَاطِلِ وَ ذَلِّلْ بِهٖ الْجَبَّارِيْنَ وَ اَبِرْ بِهٖ الْكٰفِرِيْنَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِيْنَ فِيْ مَشَارِقِ الْاَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتّٰى لَا تَدْعَ مِنْهُمْ دِيَارًا وَ لَا تَبْقٰى لَهُمْ اٰثَارًا اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ اَشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ وَ اَعِزِّ بِهٖ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ اَحْيِ بِهٖ سِيْنَةَ الْمُرْسَلِيْنَ وَ دَارِسَ حِكْمَةِ النَّبِيِّنَ وَ جَدِّدْ بِهٖ مَا اَمْتَحٰى مِنْ دِيْنِكَ وَ بُدِّلْ مِنْ حُكْمِكَ حَتّٰى تُعِيْدَ دِيْنَكَ بِهٖ وَ عَلٰى يَدَيْهِ جَدِيْدًا غَضًّا مَحْضًا صٰحِيْحًا لَا عَوْجَ فِيْهِ وَ لَا بَدْعَ مَعَهُ وَ حَتّٰى تُنْبِرَ بِعَدْلِهِ ظَلَمَ الْجُوْرَ وَ تُطْفِئَ بِهٖ نِيْرَانَ الْكُفْرِ وَ تُوَضِّحَ بِهٖ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهُوْلَ الْعَدْلِ فَاِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ اصِيْرَ طَفِيْتَهُ عَلٰى عِبَادِكَ وَ اَتَمَمْتَهُ عَلٰى غَيْبِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الْاَذْنُوْبِ وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعِيُوْبِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ سَلَمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اَللّٰهُمَّ فَاِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ يَوْمَ حُلُوْلِ الطَّآمَةِ اَنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ ذَنْبًا وَ لَا اَتٰى حُوْبًا وَ لَمْ يَزْتَكِبْ مَعْصِيَةً وَ لَمْ يَضِيْعْ لَكَ

طَاعَهُ وَ لَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً وَ لَمْ يُبَدِّلْ لَكَ فَرِيضَةً وَ لَمْ يُغَيِّرْ لَكَ شَرِيعَةً وَ أَنَّهُ الْهَادِي الْمَهْدِي الطَّاهِرُ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ  
اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِيعَ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرِّبُهُ عَيْنُهُ وَ تُسَدِّدُ بِهِ نَفْسَهُ وَ تَجْمَعُ لَهُ مُلْكَ الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا  
قَرِيبَهَا وَ بَعِيدَهَا وَ عَزِيزَهَا وَ ذَلِيلَهَا حَتَّى يَجْرِيَ حُكْمُهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَ يَغْلِبَ بِحَقِّهِ كُلَّ بَاطِلٍ اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ  
الْهُدَى وَ الْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَةَ الْوَسِيطَى الَّتِي يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْعَالِي وَ يَلْحَقُ بِهَا التَّوَالِي وَ قَوْنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ بَتْنَا عَلَى مُشَايَعَتِهِ وَ  
أَمُنَّا عَلَيْنَا بِمَتَابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِي حَزْبِهِ الْقَوَامِينَ بِأَمْرِهِ الصَّابِرِينَ مَعَهُ الطَّالِبِينَ رِضَاكَ بِمُنَاصَبَةِ حَتِّهِ حَتَّى تَحْشُرْنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي أَنْصَارِهِ  
وَ أَعْوَانِهِ وَ مُقَوِّبِهِ سُلْطَانِهِ اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ لَنَا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبُهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّى لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا نَطْلُبَ  
بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ وَ حَتَّى تُجَلِّسَنَا مَحَلَّهُ وَ تَجْعَلَنَا فِي الْجَنَّةِ مَعَهُ وَ اعْزِزْنَا مِنَ السَّامَةِ وَ الْكَسَلِ وَ الْفِتْرِهِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْصُرُ بِهِ لَدِينِكَ وَ تُعِزُّ  
بِهِ نَصِيرَ رَ وَّلِيِّكَ وَ لَا تَسِدْ تَبَدُّلَ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا عَسِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاهِ عَهْدِهِ وَ الْإِثْمَةِ مِنْ  
بَعِيدِهِ وَ بَلِّغْهُمْ آمَالَهُمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ وَ اعْزِزْ نَصِيرَهُمْ وَ تَمِّمْ لَهُمْ مَا اسْتَدْنَتْ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ لَهُمْ وَ ثَبِّتْ دَعَائِهِمْ وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ  
أَعْوَانًا وَ عَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا فَإِنَّهُمْ مَعَادُنْ كَلِمَاتِكَ وَ أَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ وَ دَعَائِمُ دِينِكَ وَ وُلَاهُ أَمْرِكَ وَ خَالِصَةُ تَيْكَ مِنْ عِبَادِكَ وَ  
صَفْوَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَوْلِيَاءُكَ وَ سَيِّدَاتُكَ أَوْلِيَاءُكَ وَ صَيِّفُوهُ أَوْلَادِ رَسُلِكَ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ « (۱) ؛ خداوند ا  
دور گردان هرگونه بلا را از ساحت ولی و خلیفه و حجت بر مخلوقات زبانت که به اذن تو از تو سخن می گوید ، و به  
حکمت نطق کند ، و دیده بینی تو بر آفریدگانت و گواه تو بر بندگانت ، و بزرگترین مجاهدان پناه آورده به تو در محضرت  
می باشد ، و او را در پناه خود از شر تمام آنچه آفریده ای و ایجاد کرده ای و انشاء و صورتگری فرموده ای محفوظ بدار ، و  
او را از پیش رو و پشت سر و راست و چپ و از بالا و پایین [از تمام شرها] محفوظ بدار حفظ کردنی که هر کس را آنطور  
محفوظ گردانی از بین نمی رود ، و در وجود مبارک او ( همه آثار ) پیامبرت و پدرانش امامان منصوب از ناحیه تو و  
ستونهای دینت را حفظ فرمای ، و او را در گنجینه سپرده ات قرار ده که هرگز گم نمی شود ، و در جوار خویش جای ده که  
به هیچ وجه کوچک نمی گردد ، و مورد حمایت و عزت قرار ده که مقهور نمی شود ، و او را به امان استوار خویش ایمنی  
ببخش که هر کس را در آن جایگاه بسپاری خواری نخواهد یافت ، و او را در پرتو حمایت برگیر که هر کس در آن مستقر  
شود رنجور و بی قرار نگردد ، و او را تأیید و به نصرت توأم با عزت پیروز گردان ، و با سپاه چیره شونده ات پشتیبانیش کن ،  
و

ص: ۱۰۳

به نیروی خویش تقویتش فرمای ، و فرشتگان را همراهش ساز ، و هر آنکه او را دوست می دارد دوستش بدار و با هر کس که با وی دشمنی نماید دشمنی کن ، و زره استوارت را بر اندام آن جناب بپوشان و او را با فرشتگان فرا بگیر فراگرفتنی [همه جانبه].

بار خدایا و او را به برترین جایگاهی که بپاخاستگان به قسط از پیروان پیغمبرانت را در آن مستقر فرموده ای نایل ساز ، خداوندا پراکنده گیها و پریشانیها را به وجود او فراهم آور ، و رخنه ها را به ( ظهور ) او مسدود و ترمیم گردان ، و ستم را به ( دست با کفایت ) او بمیران و عدالت را به او آشکار فرمای ، و زمین را با طول اقامتش [در آن] زینت ببخشی ، و با پیروزی تأییدش کن ، و به وسیله رُعب ( وحشت در دل دشمنانش ) پیروزش گردان ، و یاری کنندگان او را تقویت کن ، و خوارکنندگان را خوار ساز ، و هر که با او به دشمنی برخیزد را هلاک گردان ، و هر که با او به نیرنگ رفتار کند به نابودی رسان ، و به ( تیغ ) او ستمگران اهل کفر و ستونها و ارکان آن را بر خاک هلاکت بیفکن ، و به ( قدرت ) او رؤسای گمراهی و بدعتگذاران و سنت زدایان و تقویت کنندگان باطل را در هم بشکن ، و به ( عظمت حکومت ) او جباران را خوار گردان ، و به ( ظهور ) او کافران و همه ملحدان را در خاورها و باخترهای زمین ، خشکی و دریا ، دشتهها و کوهها ریشه کن ساز ، تا دیگر هیچ فردی از آنها را وامگذاری و هیچ نشان و اثری از آنان بر جای نسیاری ، خداوندا دیار خویش را از ( لوٹ وجود ) آنان پاک گردان ، و دلهای بندگانت را از نابودیشان خرسند ساز ، و به او مؤمنین را عزت ده ، و به او سنتهای مرسلین و حکمت مندرس پیغمبران را زنده بگردان ، و به وجود مبارک او آنچه از دینت محو گشته و آنچه از احکامات تغییر یافته را تجدید فرمای ، و تا اینکه دینت را به وجود آن بزرگوار و بر دست او نو و تازه و خالص ، راست بدون کجی و دور از بدعت بازگردانی ، و تا اینکه به عدا... او تاریکیهای ستم را روشن سازی ، و آتشیهای کفر را خاموش نمایی ، و به وجود او مشکلات برپائی حق و مجهولات اجرائی عدل را آشکار سازی که به درستی او بنده تو است که برای خویش برگزیده ای و بر بندگانت برتری داده ای و بر غیب خود امینش دانسته ای ، و از گناهان معصومش ساخته ای و از عیبها برکنارش داشته ای و از پلیدی پاک و از آلودگی سالم قرارش داده ای .

بار خدایا پس ، در روز قیامت که روز تحقق یافتن حادثه بزرگ است برای او گواهی دهیم که او هیچ گناه نکرد و خلافی نیاورد و نافرمانی مرتکب نشد ، و طاعتی از طاعات تو را ضایع نساخت ، و حرمتی از تو را هتک ننمود ، و فریضه ای از تو را مبدل نکرد و برنامه ای از تو را تغییر نداد ، و البته که او است هدایتگر هدایت شده ، پاک با تقوای خالص پسندیده زبده ، خداوندا به آن جناب در وجود خودش و خاندانش و فرزندانش و ذریه اش و امتش و تمام رعیتش عطا فرما آنچه را که به آن دیده اش روشن شود و دلش شادمان گردد ، و تسلط بر تمام

ممالک دور و نزدیک و سخت و آسان را برایش فراهم سازی، تا حکم او بر هر حکمی برتری یابد و با حق خود بر هر باطلی چیره گردد.

بار خدایا ما را به دست او در مسیر هدایت و راه گشاده و شیوه میانه که تند رفته به سوی آن باز گردد و عقب مانده به آن برسد رهنمون ساز و ما را بر فرمانبرداریش نیرومند و بر پیرویش پایدار کن، و به تبعیت از او بر ما منت بگذار، و در حزب او قرارمان ده که به امرش بپاخیزند؛ در کنار او صبر کنند؛ و با خیر خواهی برای او خشنودیت را خواستار باشند، تا اینکه روز قیامت در شمار یاران و مددکاران و تحکیم کنندگان حکومتش محشورمان سازی.

خداوندا و آن را برای ما خالص از هرگونه شک و شبهه و ریا و شهرت طلبی قرار ده تا با آن جز بر تو اعتماد نکنیم، و از آن جز رضای تو را طلب ننماییم، و تا آنکه ما را به محلّ او وارد فرمایی و در پناه خود نگاه بدار، و ما را از کسانی قرار ده که به وسیله او دینت را یاری دهی، و برای پیروزی با عزّت ولیّ خویش خدمتگزارش گردانی، و غیر ما را به جای ما بر این کار مگذار که مبدل ساختن ما را به غیر ما بر تو آسان است ولی بر ما بسیار ناگوار.

خداوندا درود فرست بر متولیان عهد او، و امامان پس از او، و آنان را به آرمانها و آرزوهایشان نائل گردان و بر عمرشان بیفزای و پیروزی با عزت به آنان عنایت فرمای، و آنچه از امر دینت را بر عهده آنان قرار داده ای پایدار گردان، و پایه های حکومتش را استوار ساز، و ما را یاورهایی برای آنان و یارانی برای دینت قرار ده، که آنان به راستی کانونهای کلمات تو و ستونهای توحید تو و پایه های دین تو و متصدیان امر تو و برگزیدگان از بندگانت و نخبه های از خلق تو هستند و دوستان تو و فرزندان محبان خاص تو و برگزیدگان او اولاد پیغمبر تواند، و سلام بر همگی آنان باد و رحمت و برکات خداوند شامل حال آنان باد.

سپس سید بن طاووس رضی الله عنه گفته: « این دعا متضمن این جمله از فرموده امام علیه السلام است که: « اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی وُلاَهِ عَهْدِهِ وَ الْاِئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ » و شاید منظور از این عبارت درود فرستادن بر پیشوایانی باشد که امام عصر عجل الله فرجه در دوران خود برای اقامه نماز جماعت در شهرها می گمارد، و پیشوایان در ( بیان ) احکام در آن روزگار، و اینکه درود فرستادن بر آنان پس از درود فرستادن بر آن حضرت - صلوات الله علیه - می باشد، به دلیل فرموده امام علیه السلام: وُلاَهِ عَهْدِهِ زیرا که فرمانداران در زندگی شخص می باشند، پس گویی منظور چنین باشد: خدایا پس از درود فرستادن بر او درود فرست بر والیان عهد او و پیشوایان... و بیشتر روایتی از مولایمان حضرت رضا علیه السلام گذشت که این عبارت در آن بود: « وَ الْاِئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ = و امامان از فرزندانش » که شاید این

عبارت نیز چنین بوده : « صَلِّ عَلَيَّ وَوَالِهَ عَهْدِيهِ وَ الْاِثْمَهُ مِنْ وَلَدِيهِ » ، که این را همین طور که ذکر شد در نسخه دیگری غیر از آنچه روایت کردیم یافتیم . و نیز روایت شده که آنان از بندگان نیک در زندگی آن بزرگوارند ، و روایتی با سند متصل یافتیم به اینکه حضرت مهدی صلوات الله علیه را اولاد چندی است که در اطراف کشورهای دریاها ولایت و حکومت دارند ، که در اوج صفات نیکان می باشند ، توجیه و تأویل دیگری نیز در اخبار روایت گردیده است .

سپس سید بن طاووس قدس سره گفته : و این دعا را به روایت دیگری دیدم که از این توجیه بی نیاز است ، و من آن را ذکر می کنم چون تفصیلش تمام تر می باشد ، روایت این است که : شریف جلیل ابوالحسین زید بن جعفر علوی محمدی حدیث کرد ، وی گوید : ما را حدیث گفت ابوالحسین اسحاق بن الحسن العفرانی ( در نسخه ای : الحسین العلوی ) گفت : محمد بن همام بن سهیل کاتب و محمد بن شعیب بن احمد مالکی هر دو حدیثمان دادند از شعیب بن احمد مالکی از یونس بن عبدالرحمان از مولایمان حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام که آن جناب امر می فرمود به دعا برای حضرت حجت صاحب الزمان علیه السلام ، پس از جمله دعایش برای آن حضرت - که درود خداوند بر هر دوی آنان باد - چنین بود : « اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ ادْفَعْ عَنَّا وَلِيَّتِكَ وَ خَلِيْفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلٰی خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعْبَرِ عَنْكَ بِاَذْنِكَ النَّاطِقِ بِحُكْمَتِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاظِرَةِ فِيْ بَرِيَّتِكَ وَ شَاهِدًا عَلٰى عِبَادِكَ الْجَحْجَاحِ الْمُجَاهِدِ الْمُجْتَهِدِ عَبْدِكَ الْعَاثِرِ بِكَ اَللّٰهُمَّ وَ اعِزَّهُ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ وَ ذَرَاتٍ وَ بَرَاتٍ وَ اَنْشَاتٍ وَ صَوْرَتٍ وَ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَن يَمِيْنِهِ وَ عَن شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِيْ لَا يَضِيْعُ مِنْ حَفِيْظَتِهِ بِهِ وَ احْفَظْ فِيْهِ رَسُوْلَكَ وَ وَصِيَّ رَسُوْلِكَ وَ اَبَاؤَهُ اَيْمَتَكَ وَ دَعَائِمَ دِيْنِكَ صَلِّوْا تَعَلِّمُوْا عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ وَ اجْعَلْهُ فِيْ وَدِيْعَتِكَ الَّتِيْ لَا تَضِيْعُ وَ فِيْ جِوَارِكَ الَّذِيْ لَا يُخْتَقَرُ وَ فِيْ مَنْعِكَ وَ عِزِّكَ الَّذِيْ لَا يُقْهَرُ اَللّٰهُمَّ وَ اَمِنُّهُ بِاَمَانِكَ الْوَثِيْقِ الَّذِيْ لَا يُخَذَلُ مِنْ اَمْنَتِهِ بِهِ وَ اجْعَلْهُ فِيْ كَنَفِكَ الَّذِيْ لَا يُضَامُ مِنْ كَانِ فِيْهِ وَ اَنْصِرْهُ بِنَصِيْرِكَ الْعَزِيْزِ وَ اَيِّدْهُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ وَ قُوِّهِ بِقُوَّتِكَ وَ اَرْدِفْهُ بِمَلَايِكَتِكَ اَللّٰهُمَّ وَ اَلِ الْاُمَّةَ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ اَلْبِسْهُ دِرْعَكَ الْحَصِيْنَةَ وَ حَفِّهِ بِالْمَلَايِكَةِ حَفْصًا اَللّٰهُمَّ وَ بَلِّغْهُ اَفْضَلَ مَا بَلَّغْتَ الْقَائِلِيْنَ بِقِسِيْطِكَ مِنْ اَتْبَاعِ النَّبِيِّنَ اَللّٰهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَ ارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَ اَمِّتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ اَظْهَرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ زَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْاَرْضَ وَ اَيِّدْهُ بِالنُّصِيْرِ وَ اَنْصِرْهُ بِالرُّعْبِ وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيْرًا وَ اجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ عَلٰى عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ سُلْطَانًا نَّصِيْرًا ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ الْقَائِمَ الْمُنْتَظَرَ وَ الْاِمَامَ الَّذِيْ بِهِ تَنْتَصِرُ وَ اَيِّدْهُ بِنُصْرٍ عَزِيْزٍ وَ فَتْحٍ قَرِيْبٍ وَ وِرْثَةِ مَشَارِقِ الْاَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا اللَّاتِيْ بَارَكْتَ فِيْهَا وَ اٰخِيْ بِهِ سِيَّتَهُ نَبِيْكَ صَلِّوْا تَعَلِّمُوْا عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ حَتّٰى لَا يَسْتَخْفِيْ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهُ اَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ وَ قُوِّ ناصِرَهُ وَ اخْذُلْ خَاذِلُهُ وَ دَمِّدْ عَلٰى مَنْ نَصَبَ لَهُ

وَدَمَّرَ عَلَى مَنْ غَشَهُ اللَّهُمَّ وَاقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ عُمَيْدَهُ وَ دَعَائِمَهُ وَ الْقَوَامِ بِهِ وَ اقْصِمْ بِهِ رُؤُوسَ الضَّلَالَةِ وَ شَارِعَهُ الْبِدْعَةِ وَ مُمَيْتَهُ  
السُّنَّةِ وَ مُقَوِّبِهِ الْبَاطِلِ وَ اذْلَلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ اَبْرِ بِهِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا وَ اَيْنُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ  
الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَيِّئِهَا وَ جَلِيلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيَّارًا وَ لَا تُبْقِيَ لَهُمْ آثَارًا اللَّهُمَّ وَ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ اشفِ  
مِنْهُمْ عِبَادَكَ وَ اعِزِّ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ اَحْيِ بِهِ سِنِينَ الْمُرْسَلِينَ وَ دَارِسَ حُكْمِ النَّبِيِّينَ وَ جَدِّدْ بِهِ مَا مَحَى مِنْ دِينِكَ وَ بَدِّلْ مِنْ حُكْمِكَ  
حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا صَاحِبًا مَخْضًا لَا عَوَجَ فِيهِ وَ لَا بِدْعَةَ مَعَهُ حَتَّى تُنْبِرَ بِعَدْلِهِ ظَلَمَ الْجَوْرَ وَ تُطْفِئَ بِهِ  
نيرانَ الْكُفْرِ وَ تُظَهِّرَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهولَ الْعَدْلِ ، وَ تُوَضِّحَ بِهِ مُشْكَلاتِ الْحُكْمِ اللَّهُمَّ وَ إِنَّهُ عِنْدَكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ  
اصْطَفَيْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ وَ اَثَمْتَهُ عَلَى عَيْبِكَ وَ عَصَيْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرْتَهُ وَ صَرَفْتَهُ  
عَنِ الدَّنَسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ الرِّيبِ اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ حُلُولِ الطَّامَةِ أَنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ وَ لَمْ يَأْتِ حُوبًا وَ لَمْ يَرْتَكِبْ لَكَ  
مَعْصِيَةً وَ لَمْ يُضَيِّعْ لَكَ طَاعَةً وَ لَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً وَ لَمْ يَبْدُلْ لَكَ فَرِيضَةً وَ لَمْ يُغَيِّرْ لَكَ شَرِيْعَةً وَ أَنَّهُ الْإِمَامُ التَّقِيُّ الْهَادِي  
الْمُهَيِّدِي الطَّاهِرُ التَّقِيُّ الْوَفِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ وَ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ وُلْدِهِ وَ أَهْلِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِيعِ  
رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرِّبُهُ عَيْنُهُ وَ تَسْرِرُ بِهِ نَفْسُهُ وَ تَجْمَعُ لَهُ مُلْكُ الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبِهَا وَ بَعِيدِهَا وَ عَزِيزِهَا وَ ذَلِيلِهَا حَتَّى يَجْرِيَ حُكْمُهُ عَلَى  
كُلِّ حُكْمٍ وَ يَغْلِبَ بِحَقِّهِ عَلَى كُلِّ بَاطِلٍ اللَّهُمَّ وَ اسئَلُكَ بِنا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجِ الْهَيْدِي وَ الْمَحْجَبَةِ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَةِ الْوَسْطَى الَّتِي  
يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْعَالِي وَ يَلْحَقُ بِهَا التَّيَالِي اللَّهُمَّ وَ قَوْنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ تَبَتْنَا عَلَى مُشَايَعَتِهِ وَ ائْمُنْ عَلَيْنَا بِمُتَابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ الْقَوَامِينَ  
بِأَمْرِهِ الصِّابِرِينَ مَعَهُ الطَّالِبِينَ رِضَاكَ بِمَنَاصِبِهِ حَتَّى تَحْشُرْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ مُقَوِّبِهِ سُلْطَانِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى  
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنَّا لَكَ خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ شُبُهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سِجْمَةٍ حَتَّى لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا نَطْلُبُ  
بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ وَ حَتَّى تُجَلِّنَا مَحَلَّهُ وَ تَجْعَلْنَا فِي الْجَنَّةِ مَعَهُ وَ لَا تَبْتَلِنَا فِي أَمْرِهِ بِالسَّامَةِ وَ الْكَسَلِ وَ الْفُتْرِهِ وَ الْفَشْلِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ  
بِهِ لِدِينِكَ وَ تُعِزُّ بِهِ نَصِيرَ وَ لِيُكَ وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِنا غَيْرَنَا فَإِنَّ اِسْتِبْدَالَكَ بِنا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا كَبِيرٌ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ  
قَدِيرٌ ، اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى وُلَايَةِ عَهْدِهِ وَ بَلِّغْهُمْ آمَالَهُمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ وَ انصُرْهُمْ وَ تَمِّمْ لَهُمْ مَا اسْتَدَتْ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِ دِينِكَ وَ  
اجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا وَ عَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا وَ صَلِّ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ الْإِثْمَةِ الرَّاشِدِينَ اللَّهُمَّ فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَ خَزَائِنُ عِلْمِكَ وَ  
وُلَاةُ أَمْرِكَ وَ خَالِصِيَّتِكَ مِنْ عِبَادِكَ وَ خَيْرُتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَوْلِيائِكَ وَ سَيِّئَاتِكَ أَوْلِيائِكَ وَ صِيْفُوتِكَ وَ اَوْلَادُ اصْطِفِيائِكَ  
صَلَوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ وَ شُرَكَاءُ فِي أَمْرِهِ وَ مُعَاوِنُوهُ عَلَى طَاعَتِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ حِصْنَهُ وَ سِلَاحَهُ  
وَ مَفْرَعَهُ وَ أُنْسَهُ الَّذِينَ سَلَمُوا عَنْ الْآهْلِ وَ الْأَوْلَادِ وَ تَجَافَوْا الْوَطْنَ وَ عَطَلُوا الْوَثِيرَ مِنَ الْمِهَادِ قَدْ رَفُضُوا تِجَارَاتِهِمْ وَ أَضْرَبُوا بِمَعَايِشِهِمْ  
وَ فَقِدُوا فِي



انْدِيَتِهِمْ بِغَيْرِ غَيْبِهِ عَنْ مِصْرِهِمْ وَ خَالَفُوا الْبَعِيدَ مِمَّنْ عَاَصَ لَهُمْ عَلَىٰ أَمْرِهِمْ وَ خَالَفُوا الْقَرِيبَ مِمَّنْ صَدَّدَ عَنْ وَجْهِتِهِمْ وَ اتَّكَلَفُوا بَعْدَ التَّدَابُرِ وَ التَّقَاتُحِ فِي دَهْرِهِمْ وَ قَطَعُوا الْأَسْبَابَ الْمُتَّصِلَةَ بِعَاجِلِ حُطَامِ الدُّنْيَا فَاجْعَلُهُمُ اللَّهُمَّ فِي حِرْزِكَ وَ فِي ظِلِّ كَنْفِكَ وَرُدِّ عَنْهُمْ بَأْسَ مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِمْ بِالْعِدَاوَةِ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَجْزِلْ لَهُمْ مِنْ دَعْوَتِكَ مِنْ كِفَايَتِكَ وَ مَعُونَتِكَ لَهُمْ وَ تَأْيِيدِكَ وَ نَصْرِكَ إِيَّاهُمْ مَا تُعِينُهُمْ بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ وَ أَزْهِقْ بِحَقِّهِمْ بَاطِلَ مَنْ أَرَادَ إِطْفَاءَ نُورِكَ وَ صَيَّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أُمَّلِئَهُمْ بِهَمِّ كُلِّ أَفْقٍ مِنَ الْأَفَاقِ وَ قُطِّرْ مِنَ الْأَقْطَارِ قِسِيَةً وَ عَدْلًا وَ رَحْمَةً وَ فَضْلًا وَ اشْكُرْ لَهُمْ عَلَى حَسَبِ كَرَمِكَ وَ جُودِكَ وَ مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَى الْقَائِمِينَ بِالْقِسْطِ مِنْ عِبَادِكَ وَ اذْخِرْ لَهُمْ مِنْ ثَوَابِكَ مَا تَرْفَعُ لَهُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تَحْكُمُ مَا تُرِيدُ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ « (۱) ؛ خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و همه بلاها را دفع کن از ولی و خلیفه و حجت بر خلقت و زبان بازگو کننده از سوی تو به اذن تو ، نطق کننده به حکمت تو ، و دیده بینای تو در آفریدگانت ، و گواه تو بر بندگانت بزرگ مجاهدان تلاشگر بنده تو که پناهنده به تو است ، خداوندا و او را از شرّ تمام آنچه آفریده و به وجود آورده و ایجاد نموده و انشاء کرده و صورتگری فرموده ای در پناه خویش ( مصون ) بدار ، و او را از پیش رویش و از پشت سرش و از سمت راست و چپ و از بالا و پایین محافظت کن به همان حفاظتی که هر کس را به آن حفظ فرمایی ضایع نشود ، و در وجود مبارک او فرستاده ات و جانشین فرستاده ات و پدرانش - که امامان منصوب از سوی تو و ستونهای دین تو هستند درود تو بر همه ایشان باد - را حفظ بفرمای ، و او را در سپرده گم ناشدنی خویش بسیار و در جوار خودت که تحقیر نگردد ، و مورد حمایت و عزت که مقهور نمی شود قرار ده .

بار خدایا و او را به امان محکم خود که هر کس را به آن ایمنی بخشی خوار نخواهد گشت ایمن فرمای ، و او را زیر بال مراقبت خویش که دسترسی به آن نیست فراگیر ، و او را به نصرت عزیزانه خودت یاری کن ، و با سپاه پیروزت تأییدش فرمای ، و به قوت خویش نیرویش ببخشای ، و فرشتگانت را با او همراه گردان ، خداوندا هر کس که دوستش می دارد دوست بدار و با هر که با وی دشمنی ورزد دشمنی کن ، و زره استوارت را بر اندام آن جناب بپوشان ، و با فرشتگانت اطرافش را احاطه کن ، و او را به برترین جایگاههایی که بپاخاستگان به قسط تو از پیروان پیغمبران را به آنها رسانیده ای نایل گردان .

خداوندا پراکندگیها را به او فراهم ساز و جداییها و رخنه ها را به ( ظهور ) او التیام بخش ، و ستم را به او بمیران ، و عدل و داد را به او آشکار گردان ، و با عمر طولانی و دوام زندگانش زمین را زینت بخش ، و با

ص: ۱۰۸

پیروزی تأییدش کن و با رعب و ترس ( در دل دشمنانش ) یاریش بنمای و فتح آسانی برایش فراهم ساز ، و برای او از ناحیه خویش بر دشمن خودت و دشمن خودش تسلط پیروزمندانه ای قرار ده .

بار خدایا او را قیام کننده مورد انتظار قرار ده و امامی که به وسیله او نصرت یابی و او را با پیروزی عزیزانه و فتح زودرسی تأیید بفرمای ، و تمام شرقها و غربهای زمین که در آنها برکت قرار داده ای را تیول او گردان ، و به وسیله او سنت پیغمبرت - که درود تو بر او و آتش باد - را زنده بساز ، تا اینکه هیچ چیزی از حق را از بیم احدی مخفی ننماید ، و یاری کننده اش را نیرو ببخشای و خوار کننده اش را خوار گردان ، و هر که با او ستیزد به هلاکت رسان ، و هر کس که با او دورنگی نماید نابود کن ، خدایا و به ( دست قدرتمند ) او جباران کفرپیشه و سردمداران و ستونها و برپا کنندگان کفر را به قتل برسان ، و سران گمراهی و سنت کنندگان بدعت و میرانندگان سنت و نیرو دهندگان به باطل را درهم بشکن ، و ستمگران جبار را به ( حکومت باعظمتش ) ذلیل گردان ، و کافران و منافقان و تمام ملحدان را در هر گوشه و کنار و هر کجا که هستند از شرق و غرب زمین در خشکی و دریا و دشت و کوه به دست او ریشه کن ساز ، تا اینکه دیگر هیچ احدی و هیچ اثر و نشانی از آنها را بر جای نگذاری .

خدایا و بلاد خویش را از آنان پاک؛ و دل‌های ( زخم خورده ) بندگانت را از نابودیشان راحت ساز ، و به ( ظهور ) آن جناب مؤمنان را عزت بده ، و به دست او سنتها و حکمت مندرس شده پیغمبران را زنده بگردان ، و به ( دست ) او آنچه از دینت محو گردیده و از احکامات مبدل گشته تجدید فرمای ، تا آنکه دینت را به وجود او و بر دست او تازه و شاداب؛ صحیح و خالص به دور از هر گونه کجی و بدعت باز گردانی ، تا آنجا که با عدل او تاریکیهای ستم را روشن سازی و آتشیهای کفر را به او خاموش نمایی و بندهای حق و مجهولهای عدل را به ( علم ) او ظاهر کنی و مشکلات حکم را به ( بیان ) او واضح گردانی .

خدایا و او است بنده تو که برای خویش برگزیدی و از میان خلقت انتخاب نمودی و بر بندگانت برتریش بخشیدی و بر غیب خود امانتدارش دانستی ، و از گناهان معصومش داشتی و از عیبها مبرایش ساختی و پاکیزه و به دور از آلودگی قرارش دادی و از تردید سالمش فرمودی .

بار خدایا پس ما روز قیامت و روز حلول پدیده بزرگ برای او گواهی دهیم که البته او هیچ گناه نکرد و خلافی نیاورد و معصیتی نمود و طاعتی از تو ضایع نساخت و حرمتی از تو را هتک نکرد ، و فریضه ای از فرایضت را مبدل نمود و شریعتی از دستورات تو را تغییر نداد ، و به راستی او است امام باتقوای رهبر ره یافته پاک و پاکیزه با وفای پسندیده زبده ،

بار خدایا پس بر او و بر پدراناش درود فرست و به او در وجود او و فرزندانش و خاندانش و ذریه اش و امتش و تمام رعیتش عطا فرمای آنچه را که دیده اش را به آن روشن و دلش را خرسند سازی و برای او تسلط بر همه ممالک دور و نزدیک و خرد و کلان را فراهم آوری تا اینکه حکم او بر هر فرمانی برتری یابد و با حق خویش بر هر باطلی غالب آید .

بار خدایا و ما را به دست او در مسیر شیوه هدایت و بزرگراه حقیقت و روش میانه رهرو گردان که تندروان به آن باز گردند و عقب ماندگان به آن رسند ، بار خدایا و ما را بر فرمانبرداری از او نیرو بخش و بر پیرویش پایدار ساز ، و بر متابعتش بر ما منت بگذار ، و ما را در شمار حزب او - که به امرش برخیزند با او صبر کنند و با خیرخواهی برای او رضای تو را جویند - قرار بده ، تا اینکه روز قیامت در گروه انصار و کمک کاران و تقویت کنندگان حکومتش محشورمان بداری .

بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و تمام این امور را از ناحیه ما خالص از هر گونه شک و شبهه و ریا و شهرت خواهی [تنها برای خودت] قرار ده تا به آنها جز بر تو اعتماد نکنیم و جز رضای تو را نخواهیم ، و تا اینکه بر جایگاه مقدسش ما را وارد سازی و در بهشت با او ( در جوارش ) ما را منزل دهی ، و در امر او ما را دچار ملال و کسالت و سستی و سرخوردگی مگردان ، و ما را از کسانی قرار ده که به وسیله آنان دینت را یاری دهی و پیروزی عزتمندانه ولایت را به ( همکاری ) آنها فراهم سازی ، و به جای ما دیگری را مگمار که جایگزین ساختن تو غیر ما را به جای ما بر تو آسان است ولی برای ما بسیار ( گران ) که البته تو بر هر چیز توانایی .

بار خدایا و بر متولیان فرمانهایش درود فرست و آنان را به آرمانهایشان برسان و بر عمرشان بیفزای و ایشان را پیروز گردان ، و آنچه از امر دینت را به آنها مربوط ساخته ای به مرحله تمام برسان ، و ما را یاران آنان قرار ده و برای دینت یاور ساز ، و بر پدران پاکیزه آن جناب امامان راهنما درود بفرست .

بار خدایا آنان کانونهای کلمات تو و گنجینه داران علم تو ، و متولیان امر تو ، و زبده از بندگانت و بهترین افراد خلقت ، و دوستان تو و برگزیدگان تو ، و فرزندان برگزیدگان تو هستند درود و رحمت و برکات تو بر همه آنان باد . خدایا و شریکان او در امرش و یاری کنندگان بر اطاعتت که آنان را دژ و اسلحه و پناهگاه و مایه انس او قرار داده ای ، آنان که خانواده و فرزندان خود را ترک گفتند ، و از وطن کناره گرفتند ، و بسترهای راحت را وا گذاشتند و از تجارتهایشان روی گرداندند ، و به زندگی دنیوی و امر معاش خویش بی اعتنا شدند ، و بی آنکه از شهر و دیار خود غایب شده باشند از مجالسشان دور ماندند ، و با افراد بیگانه ای که در امرشان یار آنان شدند هم پیمان گشتند ، و با خویشاوندان و نزدیکانی که از شیوه ایشان برکنارند مخالفت نمودند ، و پس از پشت به هم

کردن و جدایی در روزگار با هم الفت گرفتند، و از وسایل مربوط به زندگی ناچیز دنیا یکباره بریدند؛ بار خدایا پس آنان را در امان محکم خویش بسیار و در سایه حمایت قرار ده، و از آنان آزار هر کس از خلقت که قصد دشمنی با ایشان را دارد بازگردان، و از جهت دعوت، کفایت و یاری و تأیید و پیروزی را نسبت به آنان بسیار ساز آنقدر که ایشان را بر طاعت خویش یاری بخشی، و با حق آنان باطل هر کس که بخواهد نورت را خاموش نماید زایل کن، و بر محمد و آل او درود فرست و به وسیله آنان تمام آفاق و اقطار و هر شهر و دیار را از قسط و عدل و رحمت و فضل آکنده بفرمای. و به آنچه شایسته کرم وجود تو است و آنچه بر بندگان پیاخاسته به قسط خویش منت نهاده ای، اینان را پاداش عطا فرمای، و از ثواب خودت آنچه که درجاتشان را بلند گردانی برایشان ذخیره کن، به درستی که تو آنچه بخواهی انجام می دهی و آنچه اراده کنی حکم می فرمایی، اجابت کن ای پروردگار عالمیان.

### ۳ - دعای عصر غیبت

و از جمله شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از ابو محمد حسین بن احمد مُکْتَب روایت آورده که گفت: حدیث کرد ما را ابوعلی بن همام به این دعا، و یاد آور شد که شیخ عَمْری - که خداوند روانش را شاد فرماید - این دعا را بر وی إملا کرده و او را امر نموده که آن را بخواند و آن دعا در غیبت قائم علیه السلام می باشد. و سید اجل علی بن طاووس در کتاب جمال الأسبوع به سند خود از شیخ طوسی از عده ای از ابو محمد هارون بن موسی تلّکبری روایت آورده: که ابوعلی محمد بن همام آن دعا را به او خبر داده، و یاد آور شده که شیخ ابوعمرو و عَمْری - که خداوند روحش را گرمی بدارد - آن را بر وی إملا نموده و امر کرده که آن را بخواند، و این همان دعای در غیبت قائم آل محمد - که بر او و بر ایشان سلام باد - می باشد، دعا این است: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ [لَمْ أَعْرِفْكَ وَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ] اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي اللَّهُمَّ لَا تُمَتِّنِي مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ وَلَا تُرْغِ قَلْبِي بَعِيدًا إِذْ هِدَيْتَنِي اللَّهُمَّ فَكَمَا هِدَيْتَنِي بَوْلَايِهِ مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَيَّ مِنْ وُلَاةِ أَمْرِكَ بَعِيدَ رَسُولِكَ صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى وَالِيْتُ وُلَاةَ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ فَتُبِّئْنِي عَلَى دِينِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ لِيْنُ قَلْبِي لِمَوْلَى أَمْرِكَ وَ عَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَ تَبِّئْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ فَيَاذُنَكَ غَابَ عَنْ بَرِّيَّتِكَ وَ

أَمْرَكَ يَنْتَظِرُ وَ أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ مُعَلِّمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرٍ وَلِيكَ فِي الْأَذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ كَشْفِ سِتْرِهِ فَصَبْرُنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَ لَا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَهُ وَ لَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَهُ وَ لَا أَنْزِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَ لَا أَقُولَ لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَ قَدِ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ وَ أَفْوَضَ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرَبِّنِي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذًا لِأَمْرِكَ مَعَ عِلْمِي بِأَنَّ لَكَ السُّلْطَانَ وَ الْقُدْرَةَ وَ الْبُرْهَانَ وَ الْحُجَّةَ وَ الْمَشِيئَةَ وَ الْإِرَادَةَ وَ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّةَ فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَ بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى وَلِيِّكَ صِلَاةً عَلَيْكَ وَ آلِهِ ظَاهِرًا الْمَقَالَةَ وَاضِحًا الدَّلَالَهَ هَادِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ شَافِيًا مِنَ الْجَهَالَةِ أَبْرَزِيَا رَبِّ مَشَاهِدَهُ [مُشَاهِدَتَهُ] وَ ثَبَّتْ قَوَاعِدَهُ وَ اجْعَلْنَا مَمَّنْ تَقَرَّرَ عَيْنُهُ بِرُؤْيِيهِ وَ أَقْمِنَا بِحِدْمَتِهِ وَ تَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَ أَحْسِنَا فِي زُمْرَتِهِ اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ ذَرَأْتَ وَ أَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ وَ أَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَن يَمِينِهِ وَ عَن شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيحُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَ أَحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ وَصِيَّ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ وَ مُدِّ فِي عُمُرِهِ وَ زِدْ فِي أَجَلِهِ وَ أَعِزَّهُ عَلَى مَا أَوْلَيْتَهُ وَ اسْتَرْعَيْتَهُ وَ زِدْ فِي كَرَامَتِكَ لَهُ فَإِنَّهُ الْهَادِي الْمُهْتَدِي وَ الْقَائِمُ الْمَهْدِي الطَّاهِرُ النَّقِيُّ الزَّكِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ الصَّابِرُ الْمُجْتَهِدُ الشَّاكِرُ اللَّهُمَّ وَ لَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لَطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَ انْتِظَارَهُ وَ الْإِيمَانَ بِهِ وَ قُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَ الدُّعَاءَ لَهُ وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يُفْنِطْنَا طَوْلَ غَيْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَ قِيَامِهِ وَ يَكُونَ يَقِينًا فِي ذَلِكَ كَيْفِينَا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ صِلَاةً عَلَيْكَ وَ آلِهِ وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيلِكَ وَ قَوْلِ قُلُوبِنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى يَدِهِ [يَدَيْهِ] مِنْهَاجِ الْهُدَى وَ الْمَحَجَّةِ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَةِ الْوَسْطَى وَ قَوْلِنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ تَبْنُنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ [مُشَايَعَتِهِ] وَ اجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ وَ أَغْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ الرَّاظِينَ بِفِعْلِهِ وَ لَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَ لَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَفَّانَا وَ نَحْنُ عَلَى ذِمَّتِكَ غَيْرِ شَاكِينَ وَ لَا نَاكِثِينَ وَ لَا مُرْتَابِينَ وَ لَا مُكَذِّبِينَ اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ أَيْدِهِ بِالنَّصِيرِ وَ انصُرْ نَاصِرِيهِ وَ اخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَ دَمِّرْ [دَمْدِم] عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ كَذَّبَ بِهِ وَ أَظْهَرَ بِهِ الْحَقَّ وَ أَمَّتْ بِهِ الْبَاطِلَ [الْجَوْر] وَ اسْتَقْبَلَتْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الدُّلِّ وَ انْعَشَ بِهِ الْبِلَادُ وَ أَقْتَلَ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ أَقْصَمَ بِهِ رُؤُوسَ الضَّلَالَةِ وَ دَلَّلَ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ الْكَافِرِينَ أَبْنِ [أَفْنِ] بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ جَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْمُخَلِّدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدْعَ مِنْهُمْ دَيَارًا وَ لَا تُبْقَى لَهُمْ آثَارًا طَهَّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ اصْلِحْ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَ غَيِّرْ مِنْ سَيِّئِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا صَاحِبًا لَا عَوَجَ فِيهِ وَ لَا بَدْعَةَ مَعَهُ حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ فَإِنَّهُ عَيْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُ لِنَصْرِهِ نَبِيَّكَ ( دِينِكَ - خ ل ) وَ اصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ عَصَيْتَهُ مِنْ الدُّنُوبِ وَ بَرَأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ أَطْلَعْتَهُ عَلَى الْعُيُوبِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ

وَنَقِيَّتُهُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الْأئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَى شَيْعَتِهِمُ الْمُتَتَجِبِينَ وَ بَلِّغُهُمْ مِنْ آمَالِهِمْ أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُونَ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا خَالِصاً مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبُهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّى لَا نُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا نَطْلُبُ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ تَبَيَّنَا وَ غَيَّبَهُ وَ لَبَّيْنَا وَ شَدَّهَ الزَّمَانَ عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَ كَثُرَ عَدُوْنَا وَ قَلَّهَ عَدَدِنَا اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ نَضِيرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَ إِمَامٍ عَدَلٍ تُظَهِّرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَأْذَنَ لِرُؤْيِكَ فِي إِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ وَ قَتْلِ أَعْدَائِكَ فِي بِلَادِكَ حَتَّى لَا تَدَعَ لِلْجُورِ يَا رَبِّ دَعَامَةَ إِلَّا قَصَصَ مِنْهَا وَ لَا بَقِيَّةَ إِلَّا أَفْنَيْتَهَا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا أَوْهَنْتَهَا وَ لَا رُكْنَاً إِلَّا هَيَّأْتَهُ [هَيَّأْتَهُ] وَ لَا حَيْدًا إِلَّا فَلَئْتَهُ وَ لَا سَلَاحًا إِلَّا أَكَلْتَهُ وَ لَا رَايَةً إِلَّا نَكَسَيْتَهَا وَ لَا شُجَاعاً إِلَّا قَتَلْتَهُ وَ لَا جَيْشاً إِلَّا خَذَلْتَهُ وَ أَرَمِهِمْ يَا رَبِّ بِحَجْرِكَ الدَّامِغِ وَ اضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ وَ بِبَاسِكَ الَّذِي لَا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ وَ عَذِّبْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءَ دِينِكَ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِكَ بِيَدِ وَلِيِّكَ وَ أَيْدِي عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ اكْفِ وَلِيِّكَ وَ حُجَّتَكَ فِي أَرْضِكَ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَ كَيْدَ [كَيْدًا] مِنْ كَادِهِ وَ امْكُرْ مِنْ [بِمَنْ] مَكْرَ بِهِ وَ اجْعَلْ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَى مَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءاً وَ اقْطَعْ عَنْهُ مَا دَأَّتُهُمْ وَ أَرْعَبْ لَهُ قُلُوبَهُمْ وَ زَلْزِلْ لَهُ أَقْدَامَهُمْ وَ خُذْهُمْ جَهْرَةً وَ بَغْتَةً وَ شَدِّدْ عَلَيْهِمْ عِقَابَكَ وَ أَخْزِهِمْ فِي عِبَادِكَ وَ الْعَنْهُمْ فِي بِلَادِكَ وَ اسْكِنْهُمْ أَسْفَلَ نَارِكَ وَ أَحْطِ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِكَ وَ اضْلِيلْهُمْ نَاراً وَ احْشُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَاراً وَ اضْلِيلْهُمْ حَرَّ نَارِكَ فَإِنَّهُمْ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ وَ أَذَلُّوا (أَضَلُّوا - خ ل) عِبَادَكَ اللَّهُمَّ وَ أَحْيِ بُولِيَّكَ الْقُرْآنَ وَ أَرِنَا نُورَهُ سِرِّمَدًا لَا ظُلْمَةَ فِيهِ وَ أَحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ الْأَمِّيَّةَ وَ اشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوَعْرَةَ وَ اجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ وَ اِقِمْ بِهِ الْجُدُودَ الْمَعْطَلَةَ وَ الْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَ لَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ وَ اجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ مَقُودِيهِ سُلْطَانِهِ وَ الْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَ الرَّاظِينَ بِفِعْلِهِ وَ الْمُسْلِمِينَ لِأَحْكَامِهِ وَ مِمَّنْ لَا حَاجَةَ لَهُ بِهِ إِلَى التَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ أَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ السُّوءَ (الضَّرَّ - خ ل) وَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ وَ تُنْجِي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ فَاكْشِفْ يَا رَبِّ الضَّرَّ عَنْ وَلِيِّكَ وَ اجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا ضَمِنْتَ لَهُ اللَّهُمَّ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْحَنَقِ وَ الْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعِزَّنِي وَ اسْتَجِيرُ بِكَ فَاجْزِنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي بِهِمْ فَائِزاً عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ [آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ] « (١) ؛ بار إليها خودت را به من بشناسان که البته اگر خود را به من نشناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت ، بار الها پیغمبرت را به من بشناسان که اگر پیغمبرت را به من نشناسانی حجت تو را نخواهم شناخت ، بار إليها حجت

ص: ١١٣

١- ١١٩. کمال الدین و تمام النعمه ، ٢ / ٥١٢ - ٥١٥ ؛ جمال الأسبوع ، ٥٢٢ - ٥٢٩ ، شایان ذکر است که نسخه کمال الدین با جمال الاسبوع تفاوتهایی دارد که در متن دعا مشخص گردیده است . ( مترجم ) .

خود را به من بشناسان که اگر حجت را به من شناسانی از دینم گمراه می گردم ، خداوندا مرا به مرگ جاهلیت نمیران و دلم را [از حق] پس از آنکه هدایتم فرمودی منحرف مگردان .

خداوندا همچنان که مرا به ولایت کسانی که طاعتشان را بر من حتم فرموده ای از والیان امرت بعد از فرستاده ات - که درود تو بر او و ایشان باد - هدایت کرده ای و من ولایت والیان امرت را در دل گرفتم ، [ولایت] : امیرمؤمنان و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم مهدی - که درود تو بر تمامی ایشان باد - خداوندا پس مرا بر دینم پایدار ساز و به طاعتت بکار گیر و دلم را برای ولی امرت نرم ساز ، و از آنچه خلقت را آزموده ای مرا معاف دار ، و بر طاعت ولی امرت مرا ثابت قدم بدار آنکه از خلق خویش پنهانش کرده ای پس به إذن تو از مردمان غایب گردیده و [فقط] در انتظار فرمان تو است و تو دانایی بدون اینکه به کسی اعلام کرده باشی که کدامین وقت امر (قیام) ولی تو صلاحیت دارد که او را اجازه فرمایی تا امر خویش را آشکار سازد و پرده [غیبت] از خود بگیرد ، پس مرا بر آن [غیبت] شکیبایی ده تا دوست نداشته باشم زودتر شدن آنچه تو تأخیر انداخته ای و تأخیر افتادن آنچه تو پیش انداخته ای ، و از آنچه تو پوشیده داشته ای پرده برنگیرم ، و از آنچه کتمان فرموده ای کاوش نکنم ، و در تدبیری که داری با تو ستیز ننمایم ، و نگویم چرا و چگونه و به چه جهت ولی امر آشکار نمی شود و حال آنکه زمین از ستم پرگشته است ، و [بلکه] تمام امور خویش را به تو واگذار نمایم ، بار إلهها از تو می خواهم که ولی امرت را آشکارا و در حالی که امرت جاری شده باشد به من بنمایانی با آگاهییم به اینکه چیرگی و قدرت و دلیل و برهان و خواست و اراده و توان و قوت از آن تو است ، پس آن چنان لطفی در حق من و تمام مؤمنین بفرمای تا به ولی تو - که درودهایت بر او و خاندانش باد - بنگریم در حالی که گفتارش آشکار؛ دلالتش روشن ، هدایتگر از گمراهی ، و شفا دهنده از نادانی آمده باشد ، پروردگارا دیدارش [یا مکان دیدارش] را آشکار ساز و پایگاههایش را استوار گردان ، و ما را از کسانی قرار بده که دیده آنها به دیدارش روشن می شود ، و ما را به خدمت او بدار و بر کیش او بمیران و در زمره او محشور گردان ، خداوندا او را از شر چیزهایی که آفریده ای و پدیدار نموده ای و به وجود آورده ای و انشاء کرده ای و صورتگری فرموده ای در پناه خویش قرار ده ، و از پیش روی و پشت سر و از سمت راست و سمت چپ و از طرف بالا و پایینش محفوظش بدار به حفظ خودت که هر کس را به آن نگهداری کنی گم نشود ، و به او [در وجود او] رسالت و جانشین رسالت را حفظ فرما .

بار إلهها و عمرش را دراز کن و در [مدت] أجل او بیفزای ، و او را بر آنچه و آنکه ولایت و سرپرستی داده ای یاری کن و در گرامی داشتت نسبت به او بیفزای که او است هدایت کننده راه یافته و بپاخاسته هدایت شده ، و پاکیزه با تقوای منزله [از هر عیب و نقص] پاکیزه صفات ، دارای مقام رضا و خشنودی خداوند ، بردبار ، تلاشگر ،

سپاسگزار، بارِ إلهها و به سبب طولانی شدن دوران غیبت او و قطع گردیدن خبرش از ما، یقینمان را مگیر، و یادش را از خاطرمان مبر، و انتظار و ایمان به او و نیروی یقین در ظهورش و دعا برای حضرتش و درود فرستادن بر او را از ما مگیر. تا به دراز کشیدن غیبتش ما را از ظهور و قیامش ناامید نسازد، و باورمان در مورد آن همچون باور داشتیمان نسبت به قیام فرستاده ات - که درود تو بر او و آتش باد - بوده باشد، [و همچون یقینمان] بر آنچه از وحی و تنزیلت آورده محکم بماند، و دلهایمان را برایمان به او قوت ده تا ما را به دست او در مسیر هدایت سلوک دهی و به برترین دلیل و میانه ترین راه نایل سازی، و ما را بر فرمانبرداری از او نیرو عطا فرمای و بر پیروی او پایدار گردان و ما را در حزب او و یاران و انصار او، و از خشنودان به کارهای حضرتش قرار ده، و این [عقاید] را نه در زندگی و نه در هنگام مرگ از ما سلب مکن، تا اینکه ما را بمیرانی در حالی که بر همین باور باشیم بی آنکه در شک افتیم و نه پیمان شکنیم و نه در تردید واقع شویم و نه دروغ شماریم.

بار خدایا فرجش را زودتر برسان و به یاریت او را تأیید فرمای، و یارانش را یاری ده و مخالفانش را خوار و ذلیل ساز و کسانی که با او به ستیز برخیزند و تکذیبش کنند نابود گردان، و حق را به او آشکار کن، و باطل را به او نابود ساز، و به [ظهور] او بندگان مؤمنت را از مدلت و خواری رهایی بخش، و شهرهای جهان را به او [با نعمتها و آسایشها] شاداب گردان، و به [تیغ عدل او] سرکشان کفرپیشه را به قتل برسان، و سران گمراهی را در هم بشکن، و جباران و کافران عالم را به او خوار گردان، و منافقین و پیمان شکنان و تمام مخالفان و ملحدان را در شرق و غرب زمین و خشکی و دریا و کوه و دشت آن به باد فنا ده، تا اینکه احدی از آنها را باقی نگذاری، و اثری از آنان برقرار نداری و از لوٹ وجودشان بلاد خویش را پاک سازی، و سینه های بندگان را از آنان شفا ده، و به وجود او آنچه از دینت محو شده دوباره تجدید کن، و به [حکومت] او آنچه از حکمت تبدیل گشته و از سنتت تغییر یافته اصلاح فرمای، تا دین تو به [وجود] او و بر دست او تر و تازه و راست که هیچگونه کجی در آن و هیچ بدعتی با آن نباشد باز گردد، تا به وسیله عدالت او آتشیهای کافران را خاموش سازی، راستی که اوست بنده تو که برای خودت خالص گردانیده ای و به منظور یاری پیامبرت [دینت] انتخاب فرموده ای، و به علم خویش او را برگزیده ای و از گناهان محفوظ و معصومش ساخته ای و از عیبهات مبرایش نموده ای و بر غیبهات آگاهش کرده ای و بر وی نعمت داده ای و از پلیدی پاکیزه اش داشته ای و از آلودگی برکنارش قرار داده ای.

خداوندا پس بر او و بر پدرانش امامان پاکیزه و بر شیعیان برگزیده شان درود فرست و آنان را به برترین آرزوهایشان برسان و آن را، خالص از هرگونه شک و شبهه و ریا و شهرت طلبی قرار ده تا جز تو از آن منظور دیگری نداشته باشیم و غیر از رضای تو چیزی نخواهیم.

بارِ إلهها ما به درگاه تو شکوه می کنیم فقدان پیامبران و غیبت ولی و سرپرستان و افتادن فتنه ها در میانمان و



همداستانی دشمنان علیه ما، و کمی افرادمان را، خداوندا پس آن را گشایش ده با پیروزی زودرسی و یاری شکست ناپذیری از سوی خودت و امام عدل و دادی که آشکارش سازی ای پروردگار عالمیان.

بار خدایا ما از تو می خواهیم که به ولی خودت فرمان دهی به آشکار نمودن عدل تو در بندگانت و کشتن دشمنان تو در سرزمینت تا برای ستم هیچ ستونی وامگذاری - ای پروردگار - مگر اینکه آن را در هم شکنی، و هیچ بنایی را جز اینکه نابود سازی، و هیچ نیرویی را مگر اینکه سست گردانی، و هیچ پایه ای مگر اینکه ویران کنی، و هیچ حدی مگر اینکه بی اثر سازی، و هیچ سلاحی مگر اینکه کند نمایی، و هیچ پرچمی مگر اینکه سرنگون گردانی، و هیچ قهرمانی مگر اینکه بر خاک هلاکت افکنی، و هیچ ارتشی مگر اینکه خوار و زبون سازی، و ای پروردگار، آنان را با سنگ (قهر و غضب) سنگباران کن و از دم شمشیر بُرای انتقامت بگذران، و به عقوبت و بَأس خویش - که از مردمان مجرم باز نمی داری - هلاکشان گردان، و دشمنان خودت و دشمنان دینت و دشمنان فرستاده ات را به دست ولی خویش و دست بندگان مؤمنت عذاب فرمای.

بار خدایا ولی و حجت در زمینت را از بیم دشمنش ایمن بدار، و هر آن کس با وی مکر و حيله کند به او مکر کن، و با هر که با وی نیرنگ بازد نیرنگ بباز، و تمام بدیها را بر بدخواهانش وارد ساز، و ماده و ریشه فسادشان را از وجود مبارک او دور گردان، و دلپایشان را نسبت به آن جناب مرعوب و ترسان ساز، و گامهای آنان را برای حضرتش لرزان فرمای، و آشکارا و ناگهانی آنان را [به عذاب] بگیر، و عقوبتت را بر آنها شدید گردان، و در میان بندگانت خوارشان ساز، و در بلاد خویش لعنتشان کن، و در پست ترین دَرکهای جهنم جایشان ده، و سخت ترین عذابت را بر آنها فرود آور، و به آتششان بسوزان، و گورهای مردگانشان را پر آتش کن، و آنها را به دوزخ واصل ساز، که آنها نماز را ضایع گذاشتند، و پیروی از شهوتها نمودند، و بندگانت را خوار (گمراه) ساختند.

بار خدایا و به وجود ولی خودت (حضرت حجت علیه السلام) قرآن را زنده کن، و نور سرمدیش را آنگونه که هیچ تاریکی در آن راه نیابد. به ما بنمایان، و به (ظهور) آن بزرگوار دلهای مرده را زنده بگردان، و سینه های مؤمنین را که از فراق او مجروح شده شفا ده و آرای مختلف را به وسیله او بر حق جمع گردان، و به (دست با کفایت) او حدود تعطیل شده و احکام متروک مانده را بر پای فرما، تا هیچ حقی نماند مگر اینکه آشکار شود، و هیچ عدلی مگر اینکه درخشان گردد، و ای پروردگار ما را از یاران و تقویت کنندگان حکومتش و ممتثلین امرش، و خشنودان از فعلش و تسلیم شوندگان نسبت به فرمانهایش قرار ده، و از کسانی که هیچ نیازی به تقیه ندارند و (در اجرای احکام الهی) از خلق تو بیمی به دل راه ندهند، تو هستی ای پروردگار که بدی (سختی) را برطرف می سازی، و بیچاره را هرگاه تو را بخواند اجابت می نمایی، و از بلای سخت نجات می دهی، پس ای پروردگار هرگونه گزند را از ولی خویش برطرف فرمای و او را خلیفه در زمینت قرار ده چنانکه برایش تضمین کرده ای.

بار خدایا مرا از ستیزجویان با آل محمد و از دشمنان آل محمد قرار مده ، و مرا از کینه توزان و خشم کنندگان بر آل محمد علیهم السلام قرار مده که البته من از این امر به تو پناه می برم پس مرا پناه ده ، و به درگاه تو پناهنده می شوم پس مرا در حمایت خود بدار ، بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به وجود آنان نزد خودت در دنیا و آخرت رستگار و فیروز گردان و از مقربان درگاهت قرار ده ، و ای پروردگار عالمیان دعایم را مستجاب فرمای .

توجه

سید اجل علی بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع هنگام یاد کردن دعای فوق و تشویق و ترغیب بر آن در روز جمعه بعد از نماز عصر چنین گفته : « و این چیزی است که شایسته است هرگاه از تمام آنچه یادآور شدیم از تعقیب عصر روز جمعه عذری داشته باشی مبدا که این دعا را واگذاری که ما البته این را از فضل خداوند - جل جلاله - دانستیم که آن را به ما اختصاص داده پس بر آن اعتماد کن (۱) . . . » . سپس دعای یاد شده را با سندی که پیشتر آوردیم ذکر کرده ، و این سخن دلالت می کند بر اینکه فرمانی در این باره از سوی مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه به او صادر گردیده است ، و این از کرامتها و مقامات سید بن طاووس بعید نیست که خداوند از برکات والای خویش بر او افاضه فرماید .

#### ۴ - دعای قنوت

و از جمله دعاها رسیده در طلب فرج مولایمان حضرت قائم مهدی - عجل الله تعالی فرجه و ظهوره - دعای قنوت است که از مولایمان حضرت امام حسن بن علی عسکری علیهما السلام روایت شده ، که شیخ طوسی قدس سره در کتابهای مصباح و مختصر المصباح در باب دعاها قنوت نماز وتر آورده ، و نیز سید بن طاووس قدس سره در کتاب مهج الدعوات در باب قنوتهای امامان معصوم علیهم السلام یاد کرده ، و ظاهر بعضی روایات چنین است که به وقت خاصی محدود نیست هر چند که بهتر آن است که در بهترین اوقات و احوال به آن دعا گردد . و از روایت سید و غیر او چنین به دست می آید که : این دعا در دفع ظلم و یاری جستن برای مظلوم تأثیر تامی دارد ، بلکه می توان از آن استفاده کرد که از جمله فواید دعا برای فرج حضرت صاحب الزمان علیه السلام و درخواست ظهور و پیروزی آن جناب : دفع ستمگر و خلاصی از آزار و سلطه او می باشد . سید بن طاووس هنگام یاد آوردن دعای مشارالیه گفته : « و آن حضرت - یعنی امام زکریّ حسن بن علی عسکری علیهما السلام - در قنوت خود چنین دعا فرمود ، و اهل قم را به آن امر نمود هنگامی که از موسی بن بُعَا شکایت داشتند » .

ص: ۱۱۷

مؤلف کتاب منح البرکات - که شرح مهج الدعوات است - . از کتاب إعلام الوری فی تسمیه القری تألیف ابوسعید اسماعیل بن علی سمعانی حنفی حکایت کرده که : موسی بن بُغا فرزند کُلیب فرزند شمر فرزند مروان فرزند عمرو بن غطه از دژخیمان متوکل و امرای آن پلید بود ، و فرمانداری قم را از سوی متوکل به عهده داشت ، و این خبیث همان کسی است که متوکل را برمی انگیخت که قبر مولای مظلوممان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام را خراب و کشت نماید ، و او ستمگری خونخوار و لجام گسیخته بود ، بیش از ده سال بر شهر و مردم قم حکومت داشت ، مردم قم از او به شدت می ترسیدند ، چون او دشمن سرسخت امامان علیهم السلام بود ، و در میان مردم فساد ایجاد می کرد ، و آنها را به کشتن تهدید می نمود ، و تصمیم این کار را هم گرفته بود که از دست او به مولایمان حضرت حسن بن علی عسکری علیهما السلام شکایت کردند ، پس آن حضرت آنان را امر فرمود تا نماز مظلوم به جای آرند ، و با این دعا بر او نفرین کنند ، هنگامی که این فرمان را بجای آوردند خداوند او را نابود کرد ، و خدای عزیز مقتدر او را به ناگاه از میان برداشت و یک چشم برهم زدن هم او را مهلت نداد .

می گویم : این بود گفتار صاحب کتاب منْح البرکات که چون فارسی بود معنی آن را نقل کردم ، و او چگونگی نماز مظلوم را یاد نکرده ، و ما آنچه را در کتاب مکارم الاخلاق یافته ایم در اینجا یاد آور می شویم : یک جای کتاب مذکور از جمله نمازهایی که یاد آورده از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی است که : « هرگاه بر تو ظلم شد پس غسل کن و دو رکعت نماز بگزار در جایی که چیزی تو را از آسمان محبوب نسازد ، سپس بگو : « اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ ظَلَمَنِي وَ لَيْسَ لِي أَحَدٌ أَصُولٌ بِهِ غَيْرُكَ فَاسْتَوْفِ لِي ظُلَامَتِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ بِالْإِسْمِ الَّذِي سَأَلْتُكَ بِهِ الْمُضْطَرُّ فَكَشَفْتَ مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ مَكَّنْتَ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْتَهُ خَلِيفَتَكَ عَلَى خَلْقِكَ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَسْتَوْفِيَ لِي ظُلَامَتِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ » ؛ خداوندا فلانی پسر فلانی به من ظلم کرد ، و هیچ کس جز تو را ندارم که به وسیله او چیره شوم ، پس برای من حقی که به ستم از من گرفته شده به طور کامل بازستان همین ساعت همین ساعت ، به آن اسمی که بیچاره مضطر به آن تو را برخواند پس آنچه ناراحتی داشت از او برطرف ساختی و او را در زمین توان بخشیدی و او را خلیفه بر خلقت قرار دادی پس از تو مستلت دارم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و حق به ستم گرفته شده مرا به طور تمام و کمال همین ساعت بازستانی همین ساعت .

امام صادق علیه السلام فرمود: پس به درستی که دیری بر تو نخواهد گذشت تا اینکه آنچه دوست داری ببینی « (۱) ».

و در جای دیگر از کتاب مکارم الاخلاق گفته: « نماز مظلوم: دو رکعت نماز با هر سوره ای از قرآن که بخواهی بجای می آوری و هر قدر که بتوانی بر محمد و آل او درود می فرستی سپس می گویی: « اللَّهُمَّ إِنَّ لَكَ يَوْمًا تَنْتَقِمُ فِيهِ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ لَكِنَّ هَلْعَى وَ جَزَعَى لَا- يَبْلُغَانِ بِي الصَّبْرَ عَلَى انَايَكَ وَ حِلْمِكَ وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ فُلَانًا ظَلَمَنِي وَ اعْتَدَى عَلَيَّ بِقُوَّتِهِ عَلَى ضَعْفِي فَأَسْئَلُكَ يَا رَبَّ الْعِزَّةِ وَ قَاسِمِ الْأَرْزَاقِ وَ قَاصِمِ الْجَبَابِرَةِ وَ نَاصِرِ الْمَظْلُومِينَ أَنْ تُرِيَهُ قُدْرَتَكَ أَقْسِمْتُ عَلَيْكَ يَا رَبَّ الْعِزَّةِ السَّاعَةَ السَّاعَةَ » (۲)؛ بار خدایا به درستی که تو را روزی هست که در آن روز برای مظلوم از ظالم انتقام می گیری، ولی ناشکیبایی و بیتابیم نمی گذارند که بر حلم و بردباری تو صبر کنم، و البته تو می دانی که فلانی بر من ستم نموده و با زورمندیش بر ناتوانیم تعدی کرده است، پس ای پروردگار عزیز و تقسیم کننده روزیها و درهم کوبنده ستمگران و یاری کننده مظلومان از تو می خواهم که قدرتت را به او نشان دهی، تو را سوگند می دهم ای صاحب عزت همین ساعت همین ساعت.

### نماز دیگر

محمد بن الحسن صفار به طور مرفوع روایت کرده که راوی گوید: به او (امام علیه السلام) عرضه داشتم: فلانی ستم کننده بر من است، فرمود: وضوی درست بگیر، و دو رکعت نماز بجای آور، و خدای متعال را ثنا بگو، و بر محمد و آل او درود بفرست، سپس بگو: « اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانًا ظَلَمَنِي وَ بَغَى عَلَيَّ فَأَبْلِهِ بِفَقْرٍ لَا تُجْبِرُهُ وَ بَسُوٍّ لَا تَشْتُرُهُ »؛ بار خدایا به درستی که فلانی بر من ستم و بر حقم تجاوز کرده است، پس او را به فقری که جبراننش نکنی و بدی که از او برکنار نسازی دچار گردان. راوی گوید: همین کار را کردم آن ظالم به پیسی گرفتار شد.

و در روایت دیگری آمده که (امام علیه السلام) فرمود: هر مؤمنی که بر وی ظلم شود پس وضو گرفته و دو رکعت نماز بجای آورد، سپس بگوید: « اللَّهُمَّ إِنِّي مَظْلُومٌ فَانْتَصِرْ »؛ پروردگارا من مظلوم هستم مرا یاری کن. و ساکت شود، جز این نیست که خداوند به زودی او را نصرت دهد (۳).

و در جای دیگر همان کتاب از یونس بن عمار آمده که گفت: به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام از دست مردی که مرا اذیت می کرد شکایت کردم، فرمود: بر او نفرین کن، عرضه

ص: ۱۱۹

۱- ۱۲۱. مکارم الاخلاق، ۳۳۲.

۲- ۱۲۲. مکارم الاخلاق، ۳۳۷.

۳- ۱۲۳. مکارم الاخلاق، ۳۳۸.

داشتم : او را نفرین کردم ، فرمود : نه ، اینچنین بلکه از گناهان کنده شو و روزه بگیر و نماز بخوان و صدقه بده ، پس هرگاه آخر شب شود وضوی کاملی بگیر سپس برخیز دو رکعت نماز بجای آور ، آنگاه در حال سجده بگو : « اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ بَنِ فُلَانٍ قَدْ آذَانِي اللَّهُمَّ أَسِيقَمَ يَدَنَهُ وَاقْطَعْ أَثْرَهُ وَانْقِصْ أَجَلَهُ وَعَجِّلْ لَهُ ذِكْرَكَ فِي عَامِهِ هَذَا » (۱) ؛ بار خدایا همانا فلانی پسر فلانی مرا اذیت کرده ، خداوندا بدنش را بیمار و اثرش را قطع ، و عمرش را کوتاه کن ، و این را در همین سال بر او برسان .  
 راوی گوید : پس این کار را کردم ، دیری نپایید که هلاک گشت .

و در جای دیگر همان کتاب آمده : فرمود : غسل کن و دو رکعت نماز بگزار و زانوهایت را بیرون آور و در جلو جای نماز قرار بده و صد بار بگو : « يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْنِنِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ » ؛ ای خدای زنده پایدار ، ای زنده ای که هیچ معبود حقی جز تو نیست به رحمت تو پناه می برم پس بر محمد و آل محمد درود فرست و همین ساعت همین ساعت به فریادم برس . پس هرگاه از آن فراغت یافتی بگو : « أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَلْطِفَ لِي وَأَنْ تَغْلِبَ لِي وَأَنْ تَمْكُرَ لِي وَأَنْ تَخْدَعَ لِي وَأَنْ تَكِيدَ لِي وَأَنْ تَكْفِينِي مِرْوَنَةَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ » (۲) ؛ بار خدایا از تو مسئلت دارم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و اینکه درباره من لطف کنی و مرا چیره سازی و برای من مکر فرمایی و برای من خدعه کنی و کید نمایی و از شر فلانی پسر فلانی خلاصم سازی . فرمود : این دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم روز اُحد بود .

### دعای قنوت

و اما دعای مورد بحث چنین است : « الْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا لِنِعْمَائِهِ وَاسْتِدْعَاءً لِمَزِيدِهِ وَاسْتِخْلَاصًا بِهِ دُونَ غَيْرِهِ وَعِيَاذًا بِهِ مِنْ كُفْرَانِهِ وَالإِلْحَادِ فِي عَظَمَتِهِ وَكِبْرِيائِهِ حَمْدٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا بِهِ مِنْ نِعْمَائِهِ [نِعْمَاءٌ] فَمِنْ عِنْدِ رَبِّهِ وَوَمَاسَّهُ مِنْ عُقُوبَتِهِ فَبَسُوهُ جَنَائِهِ يَدِهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِيهِ وَرَسُولِهِ وَخَيْرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ وَذُرِّيَعِهِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى رَحْمَتِهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَوَلَاهِ أَمْرِهِ . اللَّهُمَّ إِنَّكَ نَدَبْتَ إِلَى فَضْلِكَ وَأَمَرْتَ بِدُعَائِكَ وَضَمِمْتَ الإِجَابَةَ لِعِبَادِكَ وَ لَمْ تُخَيِّبْ مَنْ فَرَغَ إِلَيْكَ بِرَغْبَتِهِ وَقَصَدَ إِلَيْكَ بِحَاجَتِهِ وَ لَمْ تَرْجِعْ يَدَ طَالِبِهِ صِفْرًا مِنْ عَطَائِكَ وَ لَا حَائِبَهُ مِنْ نِحْلِ هِبَاتِكَ ، وَ أَيُّ رَاحِلٍ رَحَلَ إِلَيْكَ فَلَمْ يَجِدْكَ قَرِيبًا أَوْ [أَيُّ] وَافِدٍ وَقَدْ عَلِيكَ فَأَقْتَطَعْتُهُ عَوَائِقَ الرَّدِّ دُونَكَ بَلْ أَيُّ مُخْتَفِرٍ مِنْ فَضْلِكَ لَمْ يُمَهِّهِ فَيُضْ جُودَكَ وَ أَيُّ مُسْتَبِطٍ لِمَزِيدِكَ أَكْدَى دُونَ اسْتِمَاحِهِ سِجَالِ عَطِيَّتِكَ ! اللَّهُمَّ وَ قَدْ قَصَدْتُ إِلَيْكَ بِرَغْبَتِي وَ قَرَعْتُ بَابَ فَضْلِكَ يَدُ

ص: ۱۲۰

۱- ۱۲۴. مکارم الأخلاق ، ۳۳۲ .

۲- ۱۲۵. مکارم الأخلاق ، ۳۳۹ .

مَسْئَلَتِي وَ نَاجَاكَ بِخُشُوعِ الْإِسْتِيكَانَةِ قَلْبِي وَ وَجَدْتُكَ خَيْرَ شَفِيعٍ لِي إِلَيْكَ وَ قَدْ عَلِمْتُ مَا يُحْدِثُ مِنْ طَلِبَتِي قَبْلَ أَنْ يَخْطُرَ بِفِكْرِي  
 أَوْ يَقَعَ فِي خَلْمِي فَصَلِّ اللَّهُمَّ دُعَائِي أَيَّاكَ بِاجَابَتِي وَ أَشْفَعْ مَسْأَلَتِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي . اللَّهُمَّ وَ قَدْ شَمَلْنَا زَيْغَ الْفِتَنِ وَ اسْتَوَلَّتْ عَلَيْنَا  
 عَشْوَةُ الْحِيرَةِ وَ قَارَعَنَا الذُّلُّ وَ الصَّغَارُ وَ حَكَمَ عَلَيْنَا غَيْرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي دِينِكَ وَ ابْتَرَّ أُمُورَنَا مَعَادِنُ الْأَبْنِ مِمَّنْ عَطَّلَ حُكْمَكَ وَ سَعَى  
 فِي اتِّلَافِ عِبَادِكَ وَ إِفْسَادِ بِلَادِكَ . اللَّهُمَّ وَ قَدْ عَادَ فَيْتِنَا دَوْلَهُ بَعِيدَ الْقِسْمَةِ وَ إِمَارَتُنَا غَلَبَهُ بَعْدَ الْمَشُورَةِ وَ عُدْنَا مِيرَانًا بَعْدَ الْإِخْتِيَارِ  
 لِلْأُمَّةِ فَاشْتَرَيْتَ الْمَلَاهِي وَ الْمَعَارِفُ بِسَيِّئِهِمُ الْيَتِيمِ وَ الْأَرْزَمَةَ وَ حَكَمَ فِي أَبْشَارِ الْمُؤْمِنِينَ أَهْلَ الذَّمِّهِ وَ وَلِي الْقِيَامَ بِأُمُورِهِمْ فَاسْقُ كُلَّ  
 قَبِيلِهِ فَلَا ذَائِدَ يَذُودُهُمْ عَنْ هَلَكِهِ وَ لَا رَاعٍ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الرَّحْمَةِ وَ لَا ذُو شَفَقَةٍ يُشْبِعُ الْكَبِدَ الْحَرَّى مِنْ مَسْغَبِهِ فَهَمْ أَوْلُو ضَرْعٍ بِدَارٍ  
 مُضَيَّعَةٍ وَ أَسْرَاءُ مَسْكَنَةٍ وَ حُلَفَاءُ كَابِيهِ وَ ذَلَّهِ . اللَّهُمَّ وَ قَدْ اسْتَحْصَدَ زَرْعَ الْبَاطِلِ وَ بَلَغَ نَهَائَتَهُ وَ اسْتَحْكَمَ عَمُودَهُ وَ اسْتَجْمَعَ طَرِيدَهُ وَ  
 خَذَ رَفَّ وَ لِيَدَهُ وَ بَسَقَ فَرْعُهُ وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ . اللَّهُمَّ فَاتِّخِ لَهْ مِنْ الْحَقِّ يَدًا حَاصِدَةً تُضِرُّ عِدَّ [تَضِرُّعُ] أَقَائِمَهُ وَ تَهْشِمُ سُوقَهُ وَ تُجِبُّ  
 سِنَامَهُ وَ تَجْدَعُ مَرَاغِمَهُ لِيُسْتَخْفَى الْبَاطِلُ بِقُبْحِ صُورَتِهِ وَ يَظْهَرَ الْحَقُّ بِحُسْنِ حَلِيَّتِهِ . اللَّهُمَّ وَ لَا تَدْعُ لِلْجُورِ عَامَةً إِلَّا أَقْصَمْتَهَا وَ لَا جُنَّةَ  
 إِلَّا هَتَكْتَهَا وَ لَا كَلِمَةَ مُجْتَمِعَةً إِلَّا فَرَقْتَهَا وَ لَا سِرِّيَّةً ثَقِيلًا إِلَّا خَفَفْتَهَا وَ لَا قَائِمَةً عَلُوًّا إِلَّا حَطَطْتَهَا وَ لَا رَافِعَةً عِلْمًا إِلَّا نَكَسْتَهَا وَ لَا خَضْرَاءَ  
 إِلَّا أَبْرَثَهَا اللَّهُمَّ فَكُوزَ شَمْسِهِ وَ حُرِّطَ نَوْرَهُ وَ أَطْمَسَ ذِكْرَهُ وَ اِرْمِ بِالْحَقِّ رَأْسَهُ وَ فَضَّ جُيُوشَهُ وَ أَرْعَبْ قُلُوبَ أَهْلِهِ ، اللَّهُمَّ وَ لَا تَدْعُ  
 مِنْهُ بَقِيَّةً إِلَّا أَفْنَيْتَ وَ لَا بُنْيَةَ إِلَّا سَوَيْتَ وَ لَا حَلَقَةً إِلَّا قَصَمْتَ [فَصَمْتَ] وَ لَا سَلَاحًا إِلَّا أَكَلَّتْ وَ لَا حَدًّا إِلَّا فَالَّتْ [أَفَلَّتْ] وَ لَا كُرَاعًا إِلَّا  
 إِجْتَحَتْ وَ لَا حَامِلَةً عِلْمًا إِلَّا نَكَسَتْ ، اللَّهُمَّ وَ أَرْنَا أَنْصَارَهُ عِبَادٍ يَدٌ بَعْدَ أَلْفِهِ وَ شَتَّى بَعْدَ اجْتِمَاعِ الْكَلِمَةِ وَ مُقْنَعِي الرُّؤْسِ بَعْدَ الظُّهُورِ  
 عَلَى الْأُمَّةِ . وَ أَسْفِرْ لَنَا عَنْ نَهَارِ الْعَدْلِ وَ أَرِنَا سِرْمَدًا لَا ظُلْمَةَ فِيهِ وَ نُورًا لَأَشُوبَ مَعَهُ وَ أَهْطِلْ عَلَيْنَا نَاشِئَتَهُ وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا بَرَكَتَهُ وَ أَدِلْ  
 لَهُ مِمَّنْ نَاوَاهُ وَ انصُرْهُ عَلَى مَنْ عَادَاهُ . اللَّهُمَّ وَ أَظْهِرْ [بِهِ] الْحَقَّ وَ أَضْيِغْ بِهِ فِي غَسَقِ الظُّلْمِ وَ بِهِمُ الْحِيرَةِ اللَّهُمَّ وَ أَحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ  
 الْمَيِّتَةَ وَ اجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُتَفَرِّقَةَ وَ الْآرَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ وَ أَقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْطَلَةَ وَ الْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ وَ أَشْبِعْ بِهِ الْخِمَاصَ السَّاعِبَةَ وَ أَرِخْ  
 بِهِ الْأَيْدَانَ اللَّاعِبَةَ الْمُتَعَبَةَ ، كَمَا أَلْهَجْنَا بِذِكْرِهِ وَ أَخْطَرْتَ بِبَالِنَا دُعَائِكَ لَهُ وَ وَقَفْنَا لِلدُّعَاءِ إِلَيْهِ وَ حَيَّاشَهُ أَهْلَ الْغَفْلَةِ عَنْهُ وَ أَسِيكَنْتَ  
 فِي قُلُوبِنَا مَحَبَّتَهُ وَ الطَّمَعُ فِيهِ وَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ لِأَقَامِهِ مَرَايِمِهِ . اللَّهُمَّ فَآتِ لَنَا مِنْهُ عَلَى أَحْسَنِ يَقِينٍ يَا مُحَقِّقَ الظُّنُونِ الْحَسِينِ وَ يَا  
 مُصَدِّقَ الْأَمَالِ الْمُبْطِنِ [الْمُبْطِئِ] . اللَّهُمَّ وَ أَكْهَبْ بِهِ الْمُتَالِّينَ عَلَيْكَ فِيهِ وَ أَخْلُفْ بِهِ ظُنُونَ الْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ الْآيسِينَ مِنْهُ ،  
 اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا سَبَبًا مِنْ أَسْبَابِهِ وَ عِلْمًا مِنْ أَعْلَامِهِ وَ مَغْفَلًا مِنْ مَعَاقِلِهِ وَ نُضْرًا وَجُوهَنَا بِتَحْلِيَّتِهِ وَ أَكْرِمْنَا بِنُصْرَتِهِ وَ اجْعَلْ فِينَا خَيْرًا تُظْهِرُنَا  
 لَهُ وَ بِهِ وَ لَمَّا تُشْمِتْ بِنَا حَاسِدِي النِّعَمِ وَ الْمُتَرَبِّصِينَ بِنَا حُلُولِ النَّدَمِ وَ نُزُولِ الْمَثَلِ فَقَدْ تَرَى يَا رَبُّ بَرَاءَةَ سَاحَتِنَا وَ خُلُوقَ ذُرْعَانَا مِنْ  
 الْإِضْمَارِ لَهُمْ عَلَى إِخْنِهِ وَ التَّمَنَّى لَهُمْ

وَقُوعَ جَائِحِهِ وَ مَا تَنَازَلَ مِنْ تَحْصِيهِمْ بِالْعَافِيهِ وَ مَا أَصْبُوا لَنَا مِنْ ائْتِهَازِ الْفُرْصَةِ وَ طَلَبِ الْوُثُوبِ بِنَا عِنْدَ الْغَفْلَةِ ، اللَّهُمَّ وَ قَدْ عَرَفْنَا  
 مِنْ أَنْفُسِنَا وَ بَصَرْنَا مِنْ عِيُونِنَا خِلَالاً نَخْشَى أَنْ تَقْعِدَ بِنَا عَنْ اِشْتِهَارِ [اِسْتِيهَالِ] اِجَابَتِكَ وَ أَنْتَ الْمُتَفَضِّلُ عَلَيَّ غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّينَ وَ  
 الْمُبْتَدِئِي بِالْاِحْسَانِ غَيْرِ السَّائِلِينَ فَأَتِ لَنَا فِي أَمْرِنَا عَلَيَّ حَسْبِ كَرَمِكَ وَ جُودِكَ وَ فَضْلِكَ وَ اِمْتِنَانِكَ اِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تَحْكُمُ  
 مَا تُرِيدُ اَنَا اِلَيْكَ رَاغِبُونَ وَ مِنْ جَمِيعِ ذُنُوبِنَا تَائِبُونَ . اللَّهُمَّ وَ الدَّاعِي اِلَيْكَ وَ الْقَائِمِ بِالْقِسْطِ مِنْ عِيَادِكَ الْفَقِيرِ اِلَى رَحْمَتِكَ  
 الْمُحْتَاجِ اِلَى مَعُونَتِكَ عَلَيَّ طَاعَتِكَ اِذْ اِبْتَدَاةً بِنِعْمَتِكَ وَ اَلْبَسِيَّةً اِثْوَابَ كَرَامَتِكَ وَ اَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً طَاعَتِكَ وَ ثَبَّتَ وَ طَاتَهُ فِي  
 الْقُلُوبِ مِنْ مَحَبَّتِكَ وَ وَفَّقْتَهُ لِلْقِيَامِ بِمَا اَعْمَضَ فِيهِ اَهْلِيلُ زَمَانِهِ مِنْ اَمْرِكَ وَ جَعَلْتَهُ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِي عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ  
 [لَهُ] نَاصِرًا غَيْرَكَ وَ مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ اَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشِيدًا لِمَا دَثَرَ [رُدًّا] مِنْ اَعْلَامِ سُنَنِ نَبِيِّكَ [دينك] عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَلَامُكَ وَ  
 صَلَوَاتُكَ وَ رَحْمَتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ فَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ فِي حِصَانِهِ مِنْ بَاسِ الْمُعْتَدِينَ وَ اَشْرِقْ بِهِ الْقُلُوبَ الْمُخْتَلِفَةَ مِنْ بُغَاةِ الدِّينِ وَ بَلِّغْ بِهِ  
 اِفْضَلَ مَا بَلَّغْتَ بِهِ الْقَائِمِينَ بِقِسِيَّتِكَ مِنْ اَتْبَاعِ النَّبِيِّينَ . اللَّهُمَّ وَ اذِلِّلْ بِهِ مَنْ لَمْ تُسَيِّمِهِمْ لَهُ فِي الرَّجُوعِ اِلَى مَحَبَّتِكَ وَ مَنْ نَصَبَ لَهُ  
 الْعَدَاوَةَ وَ اِزْمَ بِحَجْرِكَ الدَّامِغَ مَنْ ارَادَ التَّالِيَةَ عَلَيَّ دِينِكَ بِاِذِلَالِهِ وَ تَشْيِيتِ اَمْرِهِ [جَمْعِهِ] اَوْ اَغْضَبَ لِمَنْ لَا تَرَهُ لَهُ وَ لَا طَائِلَةَ وَ عَادَى  
 الْاَقْرَبِينَ وَ الْاَبْعَدِينَ فَيْكَ مَنَّا مِنْكَ عَلَيْهِ لَا مَنَّا مِنْهُ عَلَيْكَ . اللَّهُمَّ فَكَمَا نَصَبَ نَفْسَهُ عَرَضًا فَيْكَ لِالْبُعِيدِينَ وَ جَادَ بِبَدَلِ مُهْجَتِهِ لَكَ  
 فِي الدَّبِّ عَنْ حَرِيمِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَدَّ شَرِّبُغَاةِ الْمُزْتَدِينَ الْمُرِيْبِينَ حَتَّى اُخْفِيَ مَا كَانَ جُهْرًا بِهِ مِنَ الْمَعَاصِي وَ اَبْيَدِي مَا كَانَ نِيْدَةً  
 الْعُلَمَاءِ وَ رَاءَ ظُهُورِهِمْ مِمَّا اَخَذَتْ مِيثَاقَهُمْ عَلَيَّ اَنْ يُبَيِّنُوهُ لِلنَّاسِ وَ لَا يَكْتُمُوهُ وَ دَعَا اِلَى اِفْرَادِكَ بِالطَّاعَةِ وَ اَنْ لَا يَجْعَلَ لَكَ شَرِيكًا  
 مِنْ خَلْقِكَ يَغْلُو اَمْرُهُ عَلَيَّ اَمْرِكَ مَعَ مَا يَتَجَرَّعُهُ فَيْكَ مِنْ مَرَارَاتِ الْغَيْظِ الْجَارِحِ بِمَوَاسِّ [بِحَوَاسِّ ، بِحَوَاشِي] الْقُلُوبِ وَ مَا يَعْتَوْرُهُ  
 مِنَ الْغُمُومِ وَ يَفْرُغُ عَلَيْهِ مِنْ اَحْدَاثِ الْخُطُوبِ وَ يَشْرُقُ بِهِ مِنَ الْغُصَصِ الَّتِي لَا تَبْتَلِعُهَا الْحُلُوقُ وَ لَا تَحْنُو عَلَيْهَا الضُّلُوعُ مِنْ نَظَرِهِ اِلَى  
 اَمْرٍ مِنْ اَمْرِكَ وَ لَا تَنَالُهُ يَدُهُ بِتَغْيِيرِهِ وَ رَدَّهُ اِلَى مَحَبَّتِكَ . فَاشْدِدِ اللَّهُمَّ اَزْرَهُ بِنَضِيرِكَ وَ اَطْلُ بَاعَهُ فِيمَا قَصَرَ عَنْهُ مِنْ اِطْرَادِ الرَّائِعِينَ  
 حِمَاكَ وَ زِدْهُ فِي قُوَّتِهِ بِسَيْطَةِ مَنْ تَأْيِيدَكَ وَ لَا تُوَحِّشْنَا مِنْ اُنْسِهِ وَ لَا تَحْتَرِمُهُ دُونَ اَمَلِهِ مِنَ الصَّلَاحِ الْفَاشِي فِي اَهْلِ مِلَّتِهِ وَ الْعَدْلِ  
 الظَّاهِرِ فِي اُمَّتِهِ . اللَّهُمَّ وَ شَرِّفْ بِمَا اسْتَقْبَلَ بِهِ مِنَ الْقِيَامِ بِاَمْرِكَ لَدَى مَوْقِفِ الْحِسَابِ مُقَامَهُ وَ سِرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ  
 آلِهِ بِرُؤْيِيَّتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَيَّ دَعْوِيَّتِهِ وَ اَجْزَلُ لَهُ عَلَيَّ مَا رَأَيْتَهُ قَائِمًا بِهِ مِنْ اَمْرِكَ ثَوَابَهُ وَ اَبْنُ قُرْبِ ذُنُوبِهِ مِنْكَ فِي حَيَاتِهِ وَ اِرْحَمِ  
 اِسْتِكَانَتَنَا مِنْ بَعْدِهِ وَ اسْتِخْدَانَنَا لِمَنْ كُنَّا نَقْمَعُهُ بِهِ اِذْ اَفْقَدْنَا وَجْهَهُ وَ بَسِطْتَ اَيْدِي مَنْ كُنَّا نَبْسُطُ اَيْدِيَنَا عَلَيْهِ لِتُرْدَهُ عَنْ مَعْصِيَّتِهِ وَ  
 اَفْتِرَاقَنَا بَعِيدِ الْاَلْفِهِ وَ الْاِجْتِمَاعِ تَحْتَ ظِلِّ كَنْفِهِ وَ تَلَهُّفْنَا عِنْدَ الْفَوْتِ عَلَيَّ مَا اَفْعَدْتَنَا عَنْهُ مِنْ نُصَيْرَتِهِ وَ طَلَبْنَا مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ مَا لَا سَبِيلَ  
 لَنَا اِلَى رَجْعَتِهِ . وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ فِي اَمْنٍ مِمَّا يُشْفِقُ عَلَيْهِ مِنْهُ وَرَدَّ عَنْهُ مِنْ سِيْهَامِ الْمَكَائِدِ مَا

يُوجِّهُهُ أَهْلُ الشَّيْآنِ إِلَيْهِ وَ إِلَى شُرَكَائِهِ فِي أَمْرِهِ وَ مَعَاوِنِيهِ عَلَى طَاعَةِ رَبِّي الَّذِينَ جَعَلْتُهُمْ سِتْرًا لِحُجَّتِهِ وَ حِصْنًا لَهُ وَ مَفْرَعًا وَ أَنْسَهُ الَّذِينَ سَلُّوا عَنِ الْأَهْلِ وَ الْأَوْلَادِ وَ جَفَّوْا الْوَطْنَ وَ عَطَّلُوا الْوَتِيرَ مِنَ الْمِهَادِ وَ رَفَضُوا تِجَارَاتِهِمْ وَ أَضْرَبُوا بِمَعَايِشِهِمْ وَ قَفَدُوا فِي أُنْدِيَّتِهِمْ بِغَيْرِ عَيْبَةٍ عَنْ مِضْرِهِمْ وَ حَالَفُوا الْبَعِيدَ مِمَّنْ عَاذَهُمْ عَلَى أَمْرِهِمْ وَ قَلَّوْا الْقَرِيبَ مِمَّنْ صَدَّ عَنْ وَجْهِتِهِمْ [عَنْهُمْ وَ عَنْ جِهَتِهِمْ وَ] فَاتَّقَلُّوا بَعِيدَ النَّدَائِرِ وَ التَّقَاتِعِ فِي دَهْرِهِمْ وَ قَطَّعُوا [قَلَّعُوا] الْأَسْيَابَ الْمُتَّصِلَةَ بِعَاجِلِ حُطَامِ الدُّنْيَا فَاجْعَلْهُمُ اللَّهُمَّ فِي أَمْنٍ حِرْزِكَ وَ ظِلِّ كَفَيْتِكَ وَ رُدِّ عَنْهُمْ يَأْسَ مَنْ قَصِدَ إِلَيْهِمْ بِالْعِدَاوَةِ مِنْ عِيَادِكَ وَ أَجْزِلْ لَهُمْ عَلَى دَعْوَتِهِمْ مِنْ كِفَايَتِكَ وَ مَعُونَتِكَ وَ أَمْدَهُمْ [أَيْدَهُمْ] بِتَأْيِيدِكَ وَ نَصْرِكَ وَ أَزْهِقْ بِحَقِّهِمْ بَاطِلَ مَنْ أَرَادَ إِطْفَاءَ نُورِكَ . اللَّهُمَّ وَ امْلَأْ بِهِمْ كُلَّ أَفْقٍ مِنَ الْآفَاقِ وَ قَطْرٍ مِنَ الْأَقْطَارِ قِسِيًّا وَ عَيْدَلًا وَ مَرْحَمَةً وَ فَضْلًا وَ اشْكُرْهُمْ عَلَى حَسَبِ كَرَمَتِكَ وَ جُودِكَ وَ مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَى الْقَائِمِينَ بِالْقِسْطِ مِنْ عِيَادِكَ وَ ادْخَرْتَ لَهُمْ مِنْ ثَوَابِكَ مَا تَزَعُّعُ لَهُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تَحْكُمُ مَا تُرِيدُ (١) وَ صَلِّ عَلَى خَيْرِ رَسَلِهِ مِنْ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ [الْأَطْهَارِ] . اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُ هَذِهِ النُّذْبَةَ امْتَحَتْ دِلَالَتَهَا ، وَ دَرَسَتْ أَعْلَامُهَا وَ عَفَتْ آيَاتُ ذِكْرِهَا وَ تَلَاوَهَ الْحُجْبَةُ بِهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ مُشْتَبِهَاتٍ تَقْطَعُنِي دُونَكَ ، وَ مُبْطِئَاتٍ تُفْعِدُنِي عَنْ إِبْرَائِيكَ ، وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ عِيَادَكَ لَا يَزْحَلُ إِلَيْكَ إِلَّا بِزَادٍ وَ إِنَّكَ لَا تُحْجَبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تُحْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ ، وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ زَادَ الرَّاحِلِ إِلَيْكَ عَزْمُ إِرَادِهِ يَخْتَارُكَ بِهَا ، [فِيصِير] أَوْ يَصِيرُ بِهَا إِلَى مَا يُؤَدِّي إِلَيْكَ اللَّهُمَّ وَ قَدْ نَادَاكَ بِعَزْمِ الْإِرَادَةِ قَلْبِي ، وَ اسْتَبَقِي نِعْمَتَكَ بِفَهْمِ حُجَّتِكَ لِسَانِي وَ مَا تَيْسَّرَ لِي مِنْ إِرَادَتِكَ . اللَّهُمَّ فَلَا أَخْتَرِلَنَّ عَنْكَ وَ أَنَا أُوْمِكُ ، وَ لَا أَخْتَلِجَنَّ عَنْكَ وَ أَنَا أَتْحْرَاكَ ، اللَّهُمَّ وَ أَيْدُنَا بِمَا تَسْتَخْرِجُ بِهِ فَاقَهُ الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِنَا ، وَ تَنَعَّسْنَا مِنْ مِصَارِعِ هَوَانِهَا [هَوَاهَا] ، وَ تَهَيْدِمُ بِهِ عَنَّا مَا شَيْدَ مِنْ بُنْيَانِهَا ، وَ تَسْتَقِينَا بِكَاسِ السَّلْوَةِ عَنْهَا ، حَتَّى تُخَلِّصَنَا لِعِبَادَتِكَ ، وَ تُورِثَنَا مِيرَاثَ أَوْلِيَائِكَ ، الَّذِينَ ضَرَبْتَ لَهُمُ الْمَنَازِلَ إِلَى قَصِيدِكَ وَ آنَسْتَ وَحْشَتَهُمْ حَتَّى وَصَلُوا إِلَيْكَ . اللَّهُمَّ وَ إِنْ كَانَ هَوَى مِنْ هَوَى الدُّنْيَا أَوْ فِتْنَةٌ مِنْ فِتْنَتِهَا عَلِقَ بِقُلُوبِنَا حَتَّى قَطَعْنَا عَنْكَ ، أَوْ حَجَبْنَا عَنْ رِضْوَانِكَ أَوْ قَعَدْنَا عَنْ إِبْرَائِيكَ ، اللَّهُمَّ فَاقْطَعْ كُلَّ حَبْلٍ مِنْ حِبَالِهَا جَذَبْنَا عَنْ طَاعَتِكَ وَ أَعْرَضَ بِقُلُوبِنَا عَنْ آدَاءِ فَرَائِضِكَ وَ اسْقِنَا عَنْ ذَلِكَ سَلْوَةً وَ صَبْرًا يُورِدُنَا عَلَى عَفْوِكَ ، وَ يَقُومُنَا [أَوْ يَقْدِمُنَا] عَلَى مَرْضَاتِكَ إِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكَ . اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنَا قَائِمِينَ عَلَى أَنْفُسِنَا بِأَحْكَامِكَ ، حَتَّى تَسْقِطَ عَنَّا مَوْنَ الْمَعَاصِي وَ أَقْمَعَ الْأَهْوَاءَ أَنْ تَكُونَ مُشَاوِرَةً [مَسَاوِرَةً] وَ هَبْ لَنَا وَطْئَ آثَارِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلِّ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ اللَّحُوقَ بِهِمْ حَتَّى يَزْفَعَ الدِّينُ [حَتَّى تَزْفَعَ لِلدِّينِ أَعْلَامًا] أَعْلَامَهُ ائْتِغَاءَ الْيَوْمِ الَّذِي عِنْدَكَ . اللَّهُمَّ فَاْمُنْ [فَمَنْ] عَلَيْنَا بِوَطْئِ آثَارِ سَلْفِنَا ، وَ اجْعَلْنَا خَيْرَ فُرُطٍ لِمَنْ ائْتَمَّ بِنَا ، فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ ذَلِكَ

ص: ١٢٣

١- ١٢٦. تا اینجا طبق روایت مهج الدعوات پایان دعا است ، و بقیه در مصباح المتهدجد ١٣٧ - ١٤٤ و مختصر المصباح آمده است . ( مؤلف ) .



عَلَيْكَ سَيِّهْلُ يَسِيرٌ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ [النَّبِيِّ] وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَبْرَارِ [وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا] ؛  
 حمد مخصوص خداوند است به جهت شکر نعمتهایش ، و به خاطر استدعای فزونیش و خالص شدن تنها برای او به عنایت او ،  
 و به ذات اقدسش پناه بردن از اینکه کفران نعمتهایش انجام گردد ، و به عظمت و کبریائیش الحاد شود ، حمد کسی که می  
 داند آنچه نعمت دارد از پروردگارش می باشد ، و هر آنچه از عقوبت او به وی می رسد بر اثر کارهای ناشایست خودش و از  
 دست اعمالش می رسد ، و درود خداوند بر حضرت محمد بنده و رسول او ، و برگزیده از خلقش و وسیله مؤمنین به سوی  
 رحمت الهی ، و بر آل او که ولی امر اویند . بار خدایا تو به فضلت فرا خواندی ، و به دعایت امر فرمودی و برای بندگانت  
 اجابت دعا را ضمانت کردی ، و هر کس که با رغبت به سوی تو آمد و حاجت به درگاه تو آورد ناامید نساختی ، و هیچ  
 دست حاجت خواهی را خالی از عطایت باز نگردانیدی ، و از بخششها و مرحمت ناامید نفرمودی ، و کدام رونده ای به  
 درگاه تو روی آورد و تو را نزدیک نیافت ، یا کدام وارد شونده بر تو وارد گردید و موانعی او را از رسیدن به تو بازداشت!  
 بلکه کدام کاوشگر از فضل تو به فیض جود تو سیراب نگشت ، و کدام تلاشگر افزون خواه از عطای سیل آسای تو نومید باز  
 گردید! بار خدایا و من با درخواستم به سوی تو روی آورده ام ، و درب فضل تو را با دست مسئلت خویش کوبیده ام ، و دلم  
 با خشوع بیچارگی با تو راز همی گوید ، و تو را بهترین شفیع خودم نزد تو یافته ام ، هر حاجت که برایم پدید می آید را پیش  
 از آنکه به اندیشه ام راه یابد یا از ذهنم بگذرد می دانی ، پس ای پروردگار دعایم را به اجابت مقرون و متصل گردان ، و  
 درخواستم را با رسیدنم به مقصود همراه ساز . بار خدایا و همانا انحراف فتنه ها ما را فرا گرفت ، و پرده حیرت بر ما فرو افتاد ،  
 و خواری و کوچکی بر سر ما کوفته شد ، و کسانی که در امر دین تو امانتدار نیستند بر ما حکومت کردند ، و امور ما را  
 کانونهای آبنه در ربودند ، کسانی که حکم تو را تعطیل گذاشته و در از بین بردن بندگان و به فساد کشیدن بلاد تو اهتمام  
 نموده اند . بار خدایا و به درستی که حق ما پس از تقسیم شدن در دست غاصبان متداول گشت ، و حکومت بر ما پس از  
 مشورت به چیره شدن و زورمندی واقع شد ، و پس از آنکه برگزیده امت بودیم میراث آنها شدیم که وسایل لهو و بازیگری  
 با سهم یتیم و بیوه خریداری گردید ، و اهل ذمه بر مردم مؤمن حکومت یافتند ، و فاسقان هر قبیله عهده دار امور آنان گشتند ،  
 که نه دفاع کننده ای هست تا آنها را از هلاکت دور سازد و نه سرپرستی که به آنان با دیده مهر بنگرد ، و نه صاحبِ مهربانی  
 که جگر تفتیده را از گرسنگی برهاند و آن را اسیر کند ، پس آنان با خواری در خانه گمشده ای واقع شده اند و گرفتار فقر و  
 همنشین اندوه و ذلت می باشند .

بار خدایا و کشتزار باطل را فصل درو فرارسید ، و رشد آن مرحله نهائیش را طی کرد ، و پایه اش را محکم ساخت ، و فراریانش را فراهم آورد و نوزادش به سرعت بزرگ و شاخه اش بلند گردید و همه جا را فرا گرفت . بار خدایا دست درو کننده ای از حق برآور که آن را فرو افکند و ساقه اش را خرد سازد و مواضع قدرتش را منهدم کند ، و بینش را به خاک بمالد ، تا باطل با چهره کریهش مخفی گردد و حق با صورت زیبایش آشکار شود .

بار خدایا و برای ستم هیچ ستونی بر جای مگذار مگر اینکه آن را در هم بشکنی و هیچ سپری را مگر اینکه از میان برداری و هیچ مجمع باطلی را مگر اینکه پراکنده سازی ، و هیچ دسته مسلحی را مگر اینکه خلع سلاح فرمایی و هیچ پایه بلندی مگر اینکه آن را فرو افکنی ، و هیچ پرچم افراشته شده ای را مگر اینکه سرنگونش سازی و هیچ سرسبزی را مگر اینکه نابود گردانی . بار خدایا خورشید ستم را تاریک و روشنیش را زایل ، و یادش را محو گردان ، و به وسیله حق سر آن را جدا کن ، و لشکریانش را هلاک ساز ، و دلهای اهل آن را ترسان فرمای .

بار خدایا و از برای آن باقیمانده ای مگذار جز اینکه بر باد فنا دهی ، و هیچ بنیادی مگر اینکه با خاک یکسان نمایی ، و هیچ رشته ای را مگر اینکه از هم بگسلی و هیچ اسلحه ای مگر اینکه آن را ضعیف سازی ، و هیچ تیزی را مگر اینکه کند نمایی ، و هیچ زمین دور دستی را مگر اینکه تحت نفوذ حق قرار دهی ، و هیچ بردارنده پرچمی مگر اینکه سرنگون سازی . بار خدایا و یاران باطل را پس از الفت به هم در حالی که دشمن یکدیگر شده باشند به ما بنمایان و بعد از آنکه با یکدیگر متحدند پراکنده شان ساز ، و پس از آنکه بر امت غالب گردیده اند سرافکنده گردان ، و روز عدل و داد را آشکار فرمای ، و آن را همیشگی قرار ده که شبی در پی آن نیاید ، و نوری که هیچ چیز دیگری با آن نیامیزد . و از نخستین ابر آن ما را برخوردار ساز ، و برکتش را بر ما فرو ریز ، و آن را بر ستیزه جویان با وی غالب گردان ، و بر هر کس که با وی دشمن باشد پیروزش بگردان .

بار خدایا و حق را به وی آشکار و صبح آن را در تاریکیهای سخت و حیرتهای دشوار ، تابناک فرمای ، خداوندا و دلهای مرده را به او زنده کن و هواهای پراکنده و آراء مختلف را به او جمع و فراهم گردان ، و حدود تعطیل شده و احکام متروک مانده را به او برپا ساز ، و شکمهای گرسنه مستمند را به او سیر گردان و بدنهای خسته شده را به او راحت ببخشی ، همچنان که زبان ما را به یاد او گرداندی و دعا کردن برای او را در اندیشه هایمان نشاندی و دعوت کردن و جمع نمودن و سوق دادن غافلان را به سوی او به ما توفیق دادی ، و محبتش را در دلهای ما افکندی ، و خواستن او و گمان نیک نسبت به تو برای برپا ساختن مراسمش را در وجود ما قرار دادی

بار خدایا پس برای ما وجود او را بر بهترین باورها پدید آور ای تحقق دهنده گمانهای نیک و ای راست آورنده امیدهای پوشیده، بار خدایا و بر کسانی که درباره او نسبت به کار تو به تردید افتاده اند حقیقت امر را روشن ساز و گمانهای ناامیدان از رحمت تو و مایوسان از او را برخلاف درآور، بار خدایا ما را وسیله ای از وسایل او و نشانه ای از نشانه های او و پناهگاهی از پناهگاههای او قرار ده و ما را از آبرومندان دوران او به شمار آور، و به یاری کردنش گرامیمان بدار، و به برکت او در وجود ما سودی برای او قرار ده، و مگذار که حسودان نعمتها و آنان که در انتظار شکستمان نشسته اند و آرزوی گرفتار شدنمان را دارند ما را شماتت کنند، که ای پروردگار تو می بینی که از قدرت ما خارج است و از دستمان بر نمی آید که با دشمنانمان در آویزیم، و در پی نابودی و هلاکتشان بر آییم، و نیز می بینی که تمام وسایل راحتی برای آنها فراهم است، و نسبت به ما چه کینه ها که پنهان داشته اند و در انتظار فرصت هستند و در پی یورش بردن علیه ما هنگام غافل ماندنمان می باشند.

بار خدایا و تو ما را از خودمان آگاه ساخته ای و از عیبهایمان خصلتهایی را به ما نشان داده ای که بیم داریم آنها شایستگی اجابت تو را از ما سلب کنند، و همانا تو بر کسانی که سزاوار نیستند تفضل داری، و بر غیر خواهندگان نیز احسان آغاز می کنی، پس بر اساس کرم وجود و فضل و مرحمتت نیاز ما را بر آورده ساز، که به درستی تو آنچه بخواهی انجام می دهی و هر آنچه اراده کنی حکم می نمایی، ما به سوی تو زاری می کنیم و از تمام گناهانمان توبه می نمایم.

بار خدایا و آن دعوت کننده به سوی تو، و برپا کننده قسط و داد از بندگان تو، که نیازمند رحمت تو و محتاج کمک به تو بر اطاعت، که تو نعمت را بر او آغاز فرموده ای، و جامه های گرامی داشتت را بر اندامش پوشانیده ای، و مهر فرمانبرداریت را بر او افکنده ای، و جایگاه محبتت را در دلها به وسیله او محکم فرموده ای، و به برپاداشتن آنچه اهل زمانش از امر تو چشم پوشیده اند توفیقش داده ای، و پناهگاه بندگان مظلومت ساخته ای و یاری کننده هر آن کس که یآوری جز تو نمی یابد، و تجدید کننده هر آنچه از احکام کتاب تو تعطیل مانده، و بنا کننده آنچه از نشانه های سنت پیغمبرت - که بر او و خاندانش سلام و درود و رحمت و برکات تو باد - خراب (یا رَد) شده است، پس ای پروردگار، او را از شرّ تجاوزگران در حفظ و حمایت بگیر، و دلهایی که از دست ستم کنندگان به دین انحراف یافته به او درخشان ساز، و به (دست) او به برترین جایگاههایی که بپاخاستگان به قسط تو از پیروان پیغمبران رسیده اند نایل فرمای.

بار خدایا و هر آن کس را که سهمی از بازگشت به محبت برایش قرار نداده ای و هر که در پی دشمنی با او است به [دست] او خوار گردان ، و هر کس که با خواری او می خواهد بر دین تو فساد ایجاد کند و جمع او را پراکنده سازد را به سنگ شکننده ات گرفتار کن ، و به خاطر کسی که به جهت خودش با هیچ نزدیک و دور و خویشاوند و بیگانه کینه و دشمنی ندارد ، و دشمنی او با خویش و بیگانه در راه تو است ، به خاطر او غضب کن ، البته تو بر او منت داری نه اینکه از او بر تو منتی باشد ، بار خدایا پس همچنان که او خود را در راه تو معرض آزار بیگانگان قرار داد ، و جان خویش را به خاطر حمایت از حریم مؤمنین به راه تو سپرد و شرّ ستمگران مرتد تردید کننده را دفع کرد تا اینکه گناہانی که آشکار شده بود مخفی داشت ، و آنچه علما پشت سرافکننده بودند - از اموری که پیمان گرفته بودی آنها را برای مردم بیان سازند و کتمان نکنند - آشکار نمود ، و به اقرار به اطاعت تو ( یا تنها تو را اطاعت کردن ) و اینکه احدی از آفریدگانت را با تو شریک ننمایند ، - که امر او بر امر تو برتری داده شود - دعوت کرد ، با چشیدن همه تلخیهای خشم که دلها را جریحه دار می سازد و آنچه پیاپی از غمها برای او پیش می آید ، و مصیبتهای تازه ای که پیوسته بر او فرو می ریزد ، و غصه های غیر قابل تحملی که از گلوها فرو نمی شوند و مردمان تاب کشیدن بار آنها را ندارند ، از جهت نظر افکندنی بر یکی از دستورات مخالفت شده تو که [به سبب حجاب غیبت] تغییر و باز گرداندنش به آنچه خواسته تو است از دستش بر نمی آید .

پس بار خدایا کمرش را با یاریت بر بند ، و نسبت به آنچه پیش از این نمی توانست انجام دهد یعنی دور راندن چراکنندگان در نعمتهایت دستش را باز گردان و نیرویش را با تأییدت گسترش بخش ، و ما را با محروم شدن از انس به او به وحشت مینداز ، و او را از آرزوی صلاح فرا گیرنده اهل آیین او و عدالت آشکار شونده در امتش باز مدار .

بار خدایا و به جهت آنچه از امر تو بپا داشته در ایستگاه حساب ( روز قیامت ) جایگاهش را والا قرار ده ، و پیغمبرت محمد - که درود تو بر او و آل او باد - را به دیدارش شاد گردان ، و نیز پیروان دعوت آن حضرت را ( به دیدار او ) مسرور ساز ، و بر آنچه از امرت که می بینی او به پای می دارد پاداشش را افزون کن ، و نزدیک بودنش را نسبت به خویش در زندگانش آشکار فرمای ، و به بیچارگی ما در غیبت او و سر فرود آوردنمان برای کسی که به وجود آن جناب او را خوار می داشتیم چون چهره اش را از ما پنهان ساختی بر ما رحم کن ، و نیز کسانی که دستهای ما بر آنها باز بود تا از عصیان تو آنان را باز داریم دستهایشان را بر ما گستردی و بعد از اجتماع و الفت در زیر سایه عنایت او پراکنده شدیم و افسوس مان را به هنگام مرگ به جهت اینکه توفیق یاری او نصیبمان نشد و در خواستمان حقوقی را که ضایع گردیده و قابل تدارک نیست ، رحم کن .

بار خدایا و او را از آنچه بر وی از آن ترسیده می شود در امان بدار ، و تیرهای نیرنگی که دشمنان به سوی او و شریکان در امر او و یارانش بر فرمانبرداری پروردگارش متوجه می سازند از آنان دور گردان ، [یارانی] که سلاح و دژ و پناهگاه و مایه انس او قرار داده ای ، آنان که خاندان و فرزندان خویش را ترک گفتند ، و در وطن قرار نگرفتند ، و بسترهای راحت را وا گذاشتند ، از تجارت‌هایشان روی برگرفتند ، و به زندگی دنیوی و امر معاش خود بی اعتنا شدند ، و بی آنکه از شهر و دیارشان غایب ( یا بی نیاز ) شده باشند از مجالسشان دور ماندند ، و با افراد بیگانه ای که در امرشان آنان را یاری کنند هم پیمان گشتند ، و نزدیکانشان را که از آنان و شیوه شان روی تافتند ترک نمودند ، و پس از پشت بهم کردن و جدایی در روزگار با هم اُلفت گرفتند ، و از وسایل مربوط به زندگی ناچیز و گذرای دنیا یکباره بریدند .

بار خدایا پس آنان را در امان محکم خویش بسپار و در سایه حمایت قرار ده ، و آزار هر کس از بندگانت که قصد دشمنی با ایشان را دارد از آنان باز گردان ، و از جهت دعوتشان به سوی تو ، کفایت و یاری و تأیید و پیروزی را نسبت به آنان بسیار ساز ، و با یاری و تأییدت آنان را مَدَد ( یاری ) کن ، و با حق آنان باطل هر کس که می خواهد نور تو را خاموش سازد را نابود گردان .

بار خدایا و هر شهر و دیار و تمام آفاق و اقطار را از قسط و عدل و مرحمت و فضل آکنده ساز ، و بر آنچه سزاوار کرم وجود تو است آنچنان که بر بپاخاستگان به قسط از بندگانت منت نهاده ای و از ثوابت برایشان ذخیره فرموده ای اینان را پاداش عطا کن ، آنچنان که درجاتشان را بالا-بری که البته تو آنچه بخواهی انجام می دهی و آنچه اراده کنی حکم می فرمایی و درود خداوند بر برگزیدگان از خلقش حضرت محمد و خاندان پاکیزه اش باد . بار خدایا چنین می یابم که این دعوت دلالت و برکاتش محو گردیده و نیز احتجاج به آن زایل گشت .

بار خدایا من میان خودم و تو موارد شبهه ناکی را می یابم که مرا از تو جدا می سازند ، و کارهای ناپسندی که از اجابت تو باز می دارند ، و من به یقین دانسته ام که بنده تو جز با همراهی توشه به سوی تو رهسپار نگردد ، و تو از خلق خویش پوشیده نمی مانی جز اینکه کارهای آنان ایشان را از تو محجوب می سازد ، و البته دانسته ام که توشه رهرو به سوی تو اراده نیرومندی است که تو را به آن اختیار می کند ، و به وسیله آن در راهی که به تو منتهی می شود واقع می گردد ، بار خدایا و به درستی که با اراده قوی دلم تو را ندا می کند ، و زبانم با شناخت حجت بقای نعمت و آنچه از اراده ات فراهم آید را می خواهد . بار خدایا پس من از تو بردیده نشوم و حال آنکه به تو روی می آورم ، و از تو رانده نگردم در حالی که در جستجوی تو هستم ،

بار خدایا و ما را یاری فرمای به وسیله چیزی که به آن توجه به دنیا را از دل‌هایمان بیرون کنی ، و از افتادن به پستی آن ما را نگهداری ، و آنچه از دنیا بر زندگی ما ساخته شده منهدم سازی ، و جام تسلی یافتن از آن را به ما بنوشانی ، تا اینکه ما را برای عبادت خالص گردانی ، و میراث دوستانت را به ما بسپاری ، دوستانی که منزلگاههایی تا به مقصد خودت برایشان قرار دادی ، و وحشت آنان را با اُنس گرفتن با خویش زایل نمودی تا اینکه به تو رسیدند . بار خدایا و چنانچه یکی از هواهای دنیوی یافته ای از فتنه های آن به دل‌های ما بسته شده است تا ما را از تو جدا ساخته ، یا از خشنودیت ما را بازداشته ، یا از پاسخگویی تو محرومان نموده است ، پس ای خدا هر رشته از رشته های دنیا که ما را از اطاعت کنار کشیده و دل‌هایمان را از انجام فرایض تو منحرف ساخته آن را قطع کن ، و به جای آن جرعه تسلی و صبر به ما بچشان که ما را به کنار دریای بخشش برساند ، و با خشنودیت ما را پیش برد که این امر به دست تو است .

بار خدایا و ما را با احکام خویش بر خودمان مسلط گردان تا اینکه رنج گناهان را از ما کنار زنی ، و هوسهایمان را از اینکه مورد مشورت قرار گیرند سرکوب کن ، و پیروی از آثار محمد و آل او - که سلام بر او و آنان باد - و پیوستن به آنان را به ما عنایت کن تا آنکه دین پرچم‌هایش را برافرازد ( تا آنکه پرچم‌هایی برای دین برافرازی ) به طلب روزی که نزد تو است . بار خدایا بر ما منت گذار که از آثار پیشینیانمان پیروی کنیم ، و ما را بهترین پیشگامانی از پیروانشان قرار ده که تو بر هر چیز توانایی ، و این بر تو آسان است ، و تو مهربانترین مهربانانی ، و درود خداوند بر آقایمان حضرت محمد و خاندان پاک پاکیزه نیکوی او باد و سلام خاص خداوند بر آنان باد .

## ۵ - دعای ندبه

و از جمله دعاهای ارزنده ای که در این باب روایت شده دعای ندبه است که در کتاب زاد المعاد (۱) به حذف سند از ششمین امامان معصوم علیهم السلام روایت گردیده ، و خواندن آن در چهار عید - یعنی : جمعه و فطر و قربان و غدیر - تأکید شده است .

و در مزار بحار (۲) آن را از سید بن طاووس از بعضی علمای ما روایت آورده که گفت : محمد بن علی بن ابی قره گوید : دعای ندبه را از کتاب محمد بن الحسین بن سفیان بزوفری رضی الله عنه نقل نمودم ، و یادآور شده که این دعا برای صاحب الزمان صلوات الله علیه است ، و مستحب است که در عیدهای چهارگانه این دعا خوانده شود .

ص: ۱۲۹

۱- ۱۲۷. زاد المعاد ، ۴۹۱ - ۵۰۴ .

۲- ۱۲۸. بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۱۰ - ۱۰۴ .

و نیز عالمِ اَجَلِ نوریِ قدس سره در کتاب تحیه الزائر به نقل از مصباح الزائر (۱) سید بن طاووس و مزار محمد بن المشهدی از محمد بن علی بن ابی قره به نقل از کتاب بزوفری این دعا را روایت نموده است . و همچنین نوری قدس سره آن را از کتاب مزار قدیم روایت کرده ، و افزوده که در شب جمعه نیز - همچون عیدهای چهارگانه - خواندنش مستحب می باشد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ [الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ لَهُ الْحَمْدُ] رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي [سَيِّدِنَا] مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَي مَا جَزَى بِهِ قَضَاؤَكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ إِذْ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَ لَا اَضْمِحْلَالَ بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّيْنِيَّةِ وَ زُخْرُفَهَا وَ زَبْرَجَهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الشَّاءَ الْجَلِيَّ وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ وَ أَكْرَمْتَهُمْ [كَرَّمْتَهُمْ] [بِوَحْيِكَ] وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ وَ جَعَلْتَهُمُ الدَّرَجَةَ [الدَّرَائِعَ] إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ فَغَضُّ أَسْمَاكَ كُنْتَهُ جَنَّتَكَ إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا وَ بَعْضُ حَمَلْتَهُ فِي فُلِكَ وَ نَجَّيْتَهُ وَ مَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ وَ بَعْضُ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا وَ سَأَلْتَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ وَ جَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا وَ بَعْضُ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرِهِ تَكْلِيمًا وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ رِدَاءً وَ وَزِيرًا وَ بَعْضُ أَوْلَمَدْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَبِي وَ آتَيْتَهُ الْبَيْنَاتِ وَ أَيْدَتَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ . وَ كَلَّا [وَ كُلُّ] شَرَعْتَ لَهُ شَرِيعَةً وَ نَهَجْتَ لَهُ مِنْهَا جَا وَ تَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعِيدَ مُسْتَحْفِظٍ مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ إِقَامَةً لِدِينِكَ وَ حُجَّةً عَلَي عِبَادِكَ وَ لَنَا يَزُولُ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ يَغْلِبُ الْبَاطِلُ عَلَي أَهْلِهِ وَ لَا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْ لَا - أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا وَ أَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى إِلَى أَنْ انْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَسْبِكَ وَ نَجَّيْتَ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَكَانَ كَمَا انْتَجَبْتَهُ سَيِّدًا مِنْ خَلْقَتِهِ وَ صَفْوَةً مِنْ اصْطَفَيْتَهُ وَ أَفْضَلَ مَنْ اجْتَبَيْتَهُ وَ أَكْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ فَصَدَّمْتَهُ عَلَي أَنْبِيَائِكَ وَ بَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ وَ أَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَ مَغَارِبَكَ وَ سَيَّحَرْتَ لَهُ الْبَرَّاقَ وَ عَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ ، وَ أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ [مَا كَانَ وَ] مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ وَ حَفَفْتَهُ بِجَبْرَيْلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمَسْوُومِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ وَعَدْتَهُ أَنْ تَطْهَرَ دِينَهُ عَلَي الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مَبُوءَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ وَ جَعَلْتَ لَهُ وَ لَهُمْ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِنِكَهَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ، وَ قُلْتَ : « إِنَّمَا يُرَى .....اللَّهُ لِيُذِيبَ عَنْكُمْ الرُّجَسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهَّرَ كُمْ تَطْهِيرًا » [ثُمَّ] وَ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ : « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا

ص: ۱۳۰

إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» وَقُلْتُ: «مَا سَيُلْتَكِمُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ» وَقُلْتُ: «مَا أَسِيئْتُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرِ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا.» فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَالْمَسِيئَةَ إِلَيْكَ إِلَى رِضْوَانِكَ فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَ لَمَوَاتِكَ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا هَادِيًا إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْدِرُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ وَالْمَلَأُ أَمَامَهُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مِنْ عَادَاهُ وَ انصِرْ مِنْ نَصِيرِهِ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَقَالَ: مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ، وَقَالَ: أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرِهِ وَاحِدِهِ وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرِ شَتَّى، وَ أَحَلَّهُ مَحَلَّ هَرُونَ مِنْ مُوسَى فَقَالَ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَرُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَ زَوْجُهُ ابْنَتُهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسَاجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ وَ سَيِّدَ الْأَبْوَابِ إِلَّا أَبَاهُ ثُمَّ أودَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ فَقَالَ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ [الْمَدِينَةَ وَ] الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيٌّ وَ وَارِثِي لِحُكْمِكَ مِنْ لِحْيِي وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي وَ حَزْبُكَ حَزْبِي وَ الْإِيْمَانُ مُخَالَطَةُ لِحْمِكَ وَ دَمِكَ كَمَا خَالَطَ لِحْيِي وَ دَمِي وَ أَنْتَ عَدَاؤُ عَلَى الْحَوْضِ [وَ أَنْتَ عَدَاؤُ عَلَى الْحَوْضِ مَعِي وَ أَنْتَ] خَلِيفَتِي وَ أَنْتَ تَقْضِي دِينِي وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي وَ شَيْعَتُكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ مُبِيضَةٍ وَ جَوْهَرُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ وَ هُمْ جِيرَانِي وَ لَوْ لَمَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي. وَ كَانَ بَعْدَهُ هَيْدَى مِنَ الضَّلَالِ وَ نُورًا مِنَ الْعَمَى وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ لَا يُسْبِقُ بُقْرَابِهِ فِي رَحْمٍ وَ لَا بِسَابِقِهِ فِي دِينٍ وَ لَا يُلْحِقُ فِي مَنْقَبِهِ مِنْ مَنَاقِبِهِ يَخْذُو حَذُ وَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّوَالِي وَ لَا- تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ قَدْ وَ تَرْفِيهِ صَ نَادِيدِ الْعَرَبِ وَ قَتَلَ أَبْطَالَهُمْ وَ نَاوَشَ ذُؤَابَانَهُمْ وَ أودَعَ [فَأودَعَ] قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا يَدْرِيَهُ وَ خَيْرِيَهُ وَ حُنَيْيَهُ وَ غَيْرَ هُنَّ فَأَصَابَتْ عَلَى عِدَاوَتِهِ وَ أَكْبَتْ عَلَى مَنِيَا يَدْتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّكَاشِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ لَمَّا قَضَى نَحْبَهُ وَ قَتَلَهُ أَشْقَى [الْأَشْقِيَاءِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ] الْآخِرِينَ يَتَّبِعُ أَشْقَى الْأَوَّلِينَ لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ (الرسول) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ وَ الْأُمَّةُ مُصْرَةٌ عَلَى مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعِهِ رَحِمَهُ وَ إِقْصَاءُ وَ لِدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَ فِي لِرَعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ فَقَتَلَ مَنْ قُتِلَ وَ سَبَى مَنْ سَبِيَ وَ أُقْصِيَ مَنْ أُقْصِيَ وَ جَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حَسَنُ الْمَثُوبَةِ إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يورثها مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَ سَبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلْيَبْكُوا الْبَاكُونَ وَ آيَاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ وَ لِمَثَلِهِمْ فَلْيَنْدُرِفِ الدُّمُوعُ وَ لِيُصْرَخِ الصَّارِحُونَ وَ يَصْبِحِ الضَّاجِحُونَ وَ يَعْجَجِ الْعَاجِحُونَ أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ صَالِحِ بَعِيدِ صَالِحِ وَ صَادِقُ بَعْدُ صَادِقُ أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ أَيْنَ الْخَيْرُ بَعْدَ الْخَيْرِ أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ قَوَاعِدُ الْعِلْمِ أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا- تَخْلُو مِنَ الْعَثَرِ الطَّاهِرِ [الهادية] أَيْنَ الْمَعِيدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلْمِ أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَ الْعُوجِ أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجُورِ وَ الْعِيدُ وَإِنْ أَيْنَ الْمِدْخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السَّنَنِ أَيْنَ الْمُتَحَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَ الشَّرِيعَةِ أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِاحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ أَيْنَ



مُحِبِّي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ اَيْنَ قَاصِمِ شَوْكِهِ الْمُعْتَدِينَ اَيْنَ هَادِمِ اُبْنِيَةِ الشَّرِكِ وَ النِّفَاقِ اَيْنَ مُبِيدِ اَهْلِ الفِسْوَاقِ وَ العِضْيَانِ اَيْنَ حَاصِدِ  
فُرُوعِ العَنَى وَ الشَّقَاقِ اَيْنَ طَامِسِ اَشَارِ الرِّبْعِ وَ الِاهْوَاءِ اَيْنَ قَاطِعِ حَبَائِلِ الكِذْبِ وَ الْاِفْتِرَاءِ اَيْنَ مُبِيدِ العِتَاهِ وَ المَرَدَةِ اَيْنَ مُسْتَاصِلِ  
اَهْلِ العِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْاِلْحَادِ اَيْنَ مُعْزِ الْاَوْلِيَاءِ وَ مَذَلِّ الْاَعْدَاءِ اَيْنَ جَامِعِ الكَلِمِ [الكَلِمَةُ] عَلَيَّ التَّقْوَى اَيْنَ بَابِ اللّٰهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى  
اَيْنَ وَجْهِ اللّٰهِ الَّذِي اِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْاَوْلِيَاءُ اَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ اَهْلِ الْاَرْضِ وَ السَّمَاءِ اَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَايَاتِ [رَايَةِ]  
الْهُدَى اَيْنَ مُؤَلَّفِ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَ الرِّضَا اَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْاَنْبِيَاءِ وَ اِبْنَاءِ الْاَنْبِيَاءِ اَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَا اَيْنَ الْمُنْصُورِ  
عَلَى مَنْ اَعْتَدَى عَلَيْهِ وَ اَفْتَرَى اَيْنَ الْمُضْطَرِّ الَّذِي يُجَابُ اِذَا دَعَا اَيْنَ صَدْرِ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى اَيْنَ اِبْنِ النَّبِيِّ الْمُضْطَفَى صَلَّى  
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَبْنِ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ اِبْنِ خَمْدِجَةَ الْعَرَاءِ وَ اِبْنِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الْكُبْرَى بِبَابِي اَنْتَ وَ اُمِّي وَ نَفْسِي لَعْنِ الْوِقَاةِ وَ  
الْحَمِي يَابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ يَابْنَ النَّجْبَاءِ الْاَكْرَمِينَ يَابْنَ الْهُدَاةِ الْمُهَيَّدِينَ يَابْنَ الْخَيْرَةِ الْمُهَيَّدِينَ يَابْنَ الْعَطَارِفِ الْاَنْجَبِينَ يَابْنَ  
الْخَضَارِمِ الْمُتَنَجِّبِينَ يَابْنَ الْقَمَاقِمِ الْاَكْرَمِينَ يَابْنَ الْاَطَائِبِ الْمُعْظَمِينَ الْمُطَهَّرِينَ يَابْنَ الْبُدُورِ الْمُتَمَيِّزِ يَابْنَ الشَّرْجِ الْمُضِيئِ يَابْنَ  
الشُّهْبِ الثَّقَابِ يَابْنَ الْاَنْجُمِ الزَّاهِرِ يَابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحِ يَابْنَ الْاَعْلَامِ الْلَّائِحِ يَابْنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ يَابْنَ السَّنَنِ الْمَشْهُورَةِ يَابْنَ الْمَعَالِمِ  
الْمَأْثُورَةِ يَابْنَ الْمَعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ [يَابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ] يَابْنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ [يَابْنَ التَّبَاءِ الْعَظِيمِ] يَابْنَ مَنْ هُوَ فِي اَمِّ الْكِتَابِ  
لَعَدَى اللّٰهُ عَلَيَّ حَكِيمٌ [يَابْنَ الْاَيَاتِ وَ الْبَيِّنَاتِ يَابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ يَابْنَ الْبُرَاهِينِ [الْوَاضِحَاتِ] الْبَاهِرَاتِ يَابْنَ الْحُجُجِ الْبَالِغَاتِ  
[يَابْنَ النِّعَمِ السَّابِغَاتِ] يَابْنَ طَهٍ وَ الْمُحْكَمَاتِ يَابْنَ يَسٍ وَ الدَّرَايَاتِ [يَابْنَ الطُّورِ وَ الْعَادِيَاتِ] يَابْنَ مَنْ دَنَى فَيَدْلَى فَكَانَ قَابَ  
قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنَى دُنُوًّا وَ اقْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْاَعْلَى ، لَيْتَ شِعْرِي اَيْنَ اَسْتَقَرَّتْ بِحُكِّ النُّوَى يَيْلُ اَيُّ اَرْضٍ تُقْلُكُ اَوْ اَلْشَّرَى [اَوْ ثَرَى]  
اَبْرَضُو اَمْ غَيْرَهَا اَمْ ذِي طُوًى عَزِيْزٌ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى وَ لَا اَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا وَ لَا نَجْوَى ، عَزِيْزٌ عَلَيَّ اَنْ تُحِيْطَ بِكَ  
دُوْنِي الْبَلْوَى [عَزِيْزٌ عَلَيَّ اَنْ لَا يَحِيْطَ بِي دُوْنَكَ الْبَلْوَى] وَ لَا يَنَالُكَ مِنْيْ ضَعِيْجٌ وَ لَا شَكْوَى بِنَفْسِي اَنْتَ مِنْ مُعْتَبٍ لَمْ يَخْلُ مِنْهَا  
بِنَفْسِي اَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا بِنَفْسِي اَنْتَ اُمِّيَّةٌ شَائِقٌ تَمْنَى [يَتَمَنَّى] مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرَا فَحَنَّا بِنَفْسِي اَنْتَ مِنْ عَقِيْدٍ عَزُّ لَا  
يُسَامِي بِنَفْسِي اَنْتَ مِنْ اَثِيْلٍ مَجِيْدٍ لَا يُجَازِي [لَا يُحَادِثِي] بِنَفْسِي اَنْتَ مِنْ تِلَادٍ نَعَمَ لَا تُضَاهِي بِنَفْسِي اَنْتَ مِنْ نَصِيْفٍ شَرَفٍ لَا  
يُسَاوِي ، اِلَى مَتَى اَجَارُ [اِحَارُ] فَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ اِلَى مَتَى وَ اَيُّ خِطَابٍ اَصِفُ فَيْكَ وَ اَيُّ نَجْوَى عَزِيْزٌ عَلَيَّ اَنْ اُجَابَ دُوْنَكَ وَ  
اِنَاغِي عَزِيْزٌ عَلَيَّ اَنْ اُبْكِيْكَ وَ يَخْذُلُكَ الْوَرَى ، عَزِيْزٌ عَلَيَّ اَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُوْنَهُمْ مَا جَرَى هَيْلٌ مِنْ مَعِيْنٍ فَاُطِيْلُ مَعَهُ الْعَوِيْلَ وَ  
الْبُكَاءَ هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَاَسَاعِدُ جَزَعَهُ اِذَا خَلَا هَلْ قَدِيْتُ عَيْنٌ فَاَسَاعِدُهَا عَيْنِي [فَتُسَعِدُهَا عَيْنِي] عَلَيَّ الْقَدَى هَلْ اِيْكَ يَابْنَ اَحْمَدَ  
سَبِيْلُ فُتْلَقِي [فَيْلَقِي] هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بِغَدِهِ فَنَحْطِي مَتَى

نَرِدُ مَنَاهِلِكَ الرَّوِيَّةَ فَزُرِي مَتَى نَنْتَقِعُ مِنْ عَذَابِ مَا بَيْنَكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى مَتَى نُغَادِيكَ وَ نُرَاوِحُكَ فَتَقَرُّ [فَنَقَرَّ] عَيْنًا [عَبُونَا] مَتَى  
تَرَانَا وَ نَرَاكَ وَ قَدْ نَشَرْتَ لَوَاءَ النَّصْرِ تَرَى أَتْرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَأُمُّ الْمَلَاءَ وَ قَدْ مَلَّتِ الْأَرْضَ عَيْدَلًا وَ أَذَقْتَ أَعْدَائِكَ هَوَانًا وَ  
عِقَابًا وَ أَبْرَزْتَ الْعَنَاءَ وَ جَحَدَهُ الْحَقُّ وَ قَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ اجْتَشَّتْ أَصُولَ الظَّالِمِينَ وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . اللَّهُمَّ  
أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرْبِ وَ الْبَلْوَى وَ إِلَيْكَ أَسْتَعْدِي فَعِنْدَكَ الْعُدْوَى وَ أَنْتَ رَبُّ الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا [وَ الْأُولَى] فَاعِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ  
عَبِيدَكَ الْمُتَبَلَّى وَ أَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُصَى وَ أَرِ لُ عَنْهُ [بِهِ] الْأَسَى وَ الْحَيَا وَ بَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى وَ مَنْ إِلَيْهِ  
الرُّجْعِي وَ الْمُنتَهَى . اللَّهُمَّ وَ نَحْنُ عَبِيدُكَ التَّائِقُونَ إِلَى وَ لَيْكَ الْمَذْكُورِ بِكَ وَ بِنَيْبِكَ [الَّذِي] خَلَقْتَهُ لَنَا عِضْمَهُ وَ مَلَاذًا وَ أَقَمْتَهُ لَنَا  
قَوَامًا وَ مَعَاذًا وَ جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَامًا فَلَبَّغُهُ مِنَّا [عَنَا] تَحِيَّةً وَ سِيْلَامًا وَ زِدْهُ بِعَدْلِكَ يَا رَبِّ إِكْرَامًا وَ اجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ [لَنَا] مُسْتَقْرًا وَ  
مُقَامًا وَ أَتِمِّمْ نِعْمَتِكَ بِتَقْدِيمِكَ إِيَّاهُ أَمَامَنَا حَتَّى تَوْرِدَنَا جَنَّاتِكَ وَ مُرَافَقَهُ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ  
مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ وَ عَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ وَ جَدَّتِهِ الصَّدِيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ [اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَ وَلى أَمْرِكَ وَ صَلِّ عَلَى جَدِّهِ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ وَ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ ابْنِ السَّيِّدِ  
الْقَسْوَرِ وَ حَامِلِ اللَّوَاءِ فِي الْمَحْشَرِ وَ سَاقِي أَوْلِيَاءِهِ مِنْ نَهْرِ الْكَوْثَرِ وَ الْأَمِيرِ عَلَى سَائِرِ الْبَشَرِ الَّذِي مَنْ آمَنَ بِهِ فَقَدْ ظَفَرَ وَ مَنْ لَمْ  
يُؤْمِنْ بِهِ فَقَدْ خَطَرَ وَ كَفَرَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أُخِيهِ وَ عَلَى نَجَلِهِمَا الْمَيَامِينَ الْغُرَّ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَ مَا اضْأَقَمَرٌ وَ عَلَى حِدَّتِهِ  
الصَّدِيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتِ مُحَمَّدٍ الْمُضِيَّ طَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ] وَ عَلَى مَنْ أَضِيَّ طَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبُرْهَةِ وَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ وَ  
أَكْمَلُ وَ أَتَمُّ وَ أَذْوَمُّ وَ أَكْثَرُ [وَ أَكْبَرُ] وَ أَوْفَرُ مَا صَلَّى عَلَيَّ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَضِيَّ فَيَا نَيْبِكَ وَ خَيْرِ تَكَّ مِنْ خَلْقِكَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَّى لَاهُ لَا غَايَةَ  
لِعِدَدِهَا وَ لَا نِهَايَةَ لِمِدَدِهَا وَ لَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا اللَّهُمَّ وَ أَقِمْ بِهِ الْحَقُّ وَ أَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ وَ أَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أذِلْ بِهِ أَعْدَائِكَ وَ صَلِّ  
اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وَضِيْلَهُ تُؤَدِّي إِلَى مُرَافَقِهِ سَيْلِفِهِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ وَ يَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ وَ أَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ  
الاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ [وَ الاجْتِنَابِ عَنِ مَعْصِيَتِهِ] وَ آمِنُنَا عَلَيْنَا بِرِضَاهُ وَ هَبْ لَنَا رَافَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعَائَهُ وَ خَيْرَهُ مَا نَالُ  
بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَ فَوْزًا عِنْدَكَ وَ اجْعَلْ صَلَّى لِمَاتِنَا بِهِ مَقْبُولَةً وَ دُنُوبِنَا بِهِ مَغْفُورَةً وَ دُعَائِنَا بِهِ مُسْتَجَابًا وَ اجْعَلْ أَرْزَقْنَا بِهِ مَبْسُوطَةً وَ  
هُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَّةً وَ حَوَائِجِنَا بِهِ مَقْضِيَّةً وَ أَقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ أَقْبِلْ تَقَرُّبِنَا إِلَيْكَ وَ انْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ نَسِي تَكْمُلُ بِهَا  
الْكَرَامَةَ عِنْدَكَ ثُمَّ لَا تَضَيَّرْهَا عَنَّا بِجُودِكَ وَ اسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِكَأْسِهِ وَ بِيَدِهِ رِيًّا رَوِيًّا هَنِيئًا سَائِعًا لَا ظَمًا  
بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ « ؛

بنام خداوند بخشنده مهربان حمد مخصوص خداوندای است که هیچ معبود حقی جز او نیست ، و حمد او را [سزا] است که پروردگار عالمیان است ، و درود خداوند بر آقای ما محمد پیامبر او و خاندانش باد ، و سلام خاصی از سوی خداوند [بر او و خاندانش باد] .

خداوند حمد تو را است بر آنچه قضای تو در مورد اولیاءت جاری شد آنانی که برای خودت و دینت خالص کردی آنگاه که برای ایشان فراوانی نعمتهایت را انتخاب فرمودی ، نعمتهایی پایدار که نیستی و از هم گسستگی در آنها راه نمی یابد ، پس از آنکه بر آنان شرط نمودی که نسبت به درجات این دنیای پست و زرق و برقها و زیورهای آن زهد ورزند [و از آنها بپزند] ، پس آنان این شرط را پذیرفتند ، و دانستی که به آن وفا خواهند کرد ، پس ایشان را قبول فرمودی و مقرب درگاه خویش ساختی ، و یاد بلند و ستایش آشکاری برایشان مقدم داشتی ، و فرشتگان را بر آنان فرو فرستادی ، و به وحی خویش گرامیشان داشتی و به علم خود یاریشان فرمودی و ایشان را سببهایی به سوی خویش و وسیله ای به رضوانت قرار دادی . آنگاه یکی از ایشان را در بهشت خودت سکونت دادی تا آنکه از آن بیرونش بردی ، و یکی را در کشتی [نجات] خود نشاندی و او و همراهان با ایمانش را به رحمت خویش از هلاکت نجات دادی ، و بعضی از ایشان را خلیل ( = دوست صمیمی ) برگزیدی و از تو زبانی راستین درخواست کرد ، پس خواهشش را به اجابت رساندی و آن زبان راستین را بلند مرتبه قرار دادی ، و یکی را از درختی [بدون واسطه] سخن گفتی و برای او از ( وجود ) برادرش پشتوانه و وزیری قرار دادی ، و یکی را بدون پدر متولد ساختی ، و دلایل روشنی به او دادی ، و به روح القدس تأییدش فرمودی . و از برای هر کدام آیینی پدید آوردی و شیوه ای ارائه دادی ، و برای هر یک از آنان جانشینانی اختیار کردی که یکی پس از دیگری نگهبان آن آیین باشند و مدت معینی این مسئولیت را به عهده گیرند ، تا دین تو پایدار ماند ، و حجت بر بندگانت تمام گردد ، و به جهت اینکه حق از جایگاه خود کنار زده نشود ، و باطل بر اهل آن چیره نگردد ، و تا اینکه مبادا کسی ( روز قیامت ) بگوید : چرا فرستاده هشدار دهنده ای به سوی ما نفرستادی و نشانه راهنمایی برایمان بر پای نداشتی تا پیش از آنکه به ذلت ( گمراهی ) و خواری ( گناه ) واقع شویم از آیات تو پیروی کنیم .

تا اینکه امر ( دین ) را به دوست و برگزیده ات محمد صلی الله علیه و آله وسلم سپردی ، پس او همچنان که تو او را برگزیدی آقای مخلوقات تو و عصاره برگزیدگانت و بهترین منتخبانت بود ، و گرامی ترین کسانی که مورد اعتماد تو بوده اند ، او را بر پیغمبرانت ( از لحاظ رتبه و مقام ) پیشی دادی و به سوی هر دو گروه ( انس و جن ) از بندگانت برانگیختی ، و خاورها و باخترهای زمین را از زیر گامهایش گذراندی ، و براق را برای وی مسخر ساختی و او را به آسمان بالا بردی و علم آنچه بوده و آنچه خواهد بود تا هنگام به آخر رسیدن آفرینش را به او سپردی . سپس به

وسيله هراس ( افکندن در دل دشمنانش ) ياريش کردی ، و جبرئيل و ميکائيل و فرشتگان نشاندارت را پيرامونش قرار دادی ، و او را وعده فرمودی که دينش را بر همه دين ها چيره و آشکار سازی هر چند که مشرکين را ناخوش آيد . و آن پس از اين بود که جاينگاه راستيني از جهت خاندانش برايش قرار دادی ، و برای او و خاندانش نخستين خانه ای که برای مردم نهاده شده بود مقرر ساختی [خانه ای که] در مکه است بابرکت و هدايتگر جهانيان ، در آن است نشانه های روشن مقام ابراهيم ، و هر کس در آن وارد شود ايمن خواهد بود . و فرمودی : « به درستی که خداوند می خواهد رجس و پلیدی را از شما اهل بيت دور سازد و شما را پاک گرداند پاک کردني به سزا » . آنگاه مزد محمد - که درود تو بر او و خاندانش باد - را موذت ايشان ( اهل بيت ) مقرر ساختی پس در کتاب خویش فرمودی : « بگو [ای پيغمبر] که بر رسالت مزدي از شما نمی طلبم مگر موذت در حق نزديکانم را » و فرمودی : « آنچه به عنوان مزد رسالت از شما خواستم به سود خود شما است » . و فرمودی : « من از شما مزدي نمی خواهم مگر اينکه کسی بخواهد به سوی پروردگارش راهی در پيش گيرد » . پس آنان ( = خاندان پيغمبر ) بودند راه به سوی تو و وسيله رسيدن به رضوان تو . پس چون روزگار [رسالت پيغمبر صلی الله عليه وآله وسلم و] دوران عمرش سپری گشت ، و لئی خودش علی بن أبي طالب - که درود تو بر ايشان و خاندانشان باد - را هدايتگری [برای بعد از خودش] پياداشت ، چه اينکه او هشدار دهنده بود و هر قومی را هدايت کننده ای هست ، پس در حالی که انبوه جمعيت پيش رویش بودند چنين گفت : هر کس را من مولی هستم پس علی مولای او است ، بار إلهها دوست بدار هر که از او پیروی کند ، و دشمن بدار هر که را که با او به ستيز برخيزد ، و پیروزمند کن هر که را ياريش کند ، و خوار گردان هر که خواريش خواهد ، و فرمود : « هر کس که من پيغمبر او هستم پس علی أمير او می باشد » . و فرمود : « من و علی از يک درخت هستيم ، و ساير مردم از درختهای گوناگون » . و او را نسبت به خود در منزلت هارون نسبت به موسی قرار داد پس فرمود : « تو نسبت به من در منزلت و رتبه هارون هستی نسبت به موسی مگر اينکه پيغمبری پس از من نيست » . و دخترش بزرگ زنان عالميان را به او تزويج کرد ، و آنچه از مسجدهش برايش حلال بود برای او حلال نمود ، و تمام دربها را [که به مسجد باز می شد] بربست مگر درب [منزل] او را ، و علم و حکمتش را در او به وديعت سپرد ، که فرمود : من شهر علم هستم و علی درب آن شهر است ، پس هر آنکه حکمت می خواهد بايد که از آن درب داخل شود . و به او فرمود : تو برادر و وصی و وارث من هستی ، گوشت تو از گوشت من است ، و خون تو از خون من ، و مسالمت با تو مسالمت با من ، و جنگ با تو جنگ با من می باشد ، و ايمان با گوشت و خون تو آميخته ، همچنان که با گوشت و خون من آميزش يافته است ، و تو فردا [ای قيامت] بر حوض [کوثر] با من و جانشين منی ، و تو قرض مرا ادا می کنی ، و وعده هايمن را تحقق می بخشی ، و شيعيان تو بر منبرهايی از نور چهره هايشان سپيد پيرامون من در بهشت خواهند بود ،

و همسایگان من هستند . و اگر تو نبودی ای علی ، مؤمنین پس از من شناخته نمی شدند . پس [امیرمؤمنان علی علیه السلام] بعد از او پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم هدایتگر از گمراهی ، و روشنگر از نابینایی بود ، و ریسمان محکم الهی و راه راست او ، نه کسی در نزدیکی او به پیغمبر بیشتر بود ، و نه احدی در دین از او سابقه دارتر ، و نه به هیچ یک از افتخارآفرینی هایش دست می رسید ، مو به مو در جای پای حضرت رسول گام می نهاد - که درود خداوند بر آن دو و خاندانشان باد - و بر اساس تأویل [با پیمان شکنان و سرکشان و منحرفان] جنگ می کرد و ملامت هیچ ملامت کننده ای در راه خداوند او را نمی گرفت ، در راه خدا گردنکشان عرب را بی کس گذاشت ، و پهلوانهای آنان را کشت ، و گرگانشان را به هلاکت رساند ، پس در دل‌های آنان کینه ها سپرد از جهت غزوات بدر و خیبر و حنین و غیر اینها ، پس بر دشمنیش برخاستند و در پی زمین زدنش همداستان شدند ، تا آنکه پیمان شکنان و منحرفان و سرکشان ( ناکثین و قاسطین و مارقین ) را به قتل رسانید . و چون دورانش سپری گشت و شقاوت‌مندترین افراد در پسینیان بعد از شقی ترین پیشینیان آن حضرت را به قتل رسانید ، فرمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در مورد هدایتگران پی در پی اطاعت نگردید ، و اُمت اصرار داشتند که با او دشمنی کنند ، و همداستان شدند که رحم او را قطع نمایند و فرزندانانشان را [از شهر و دیارشان] دور سازند ، جز عده اندکی از [امت] که به جهت رعایت حق در مورد آنان وفادار ماندند ، پس کشته شد هر آنکه [از فرزندان آن جناب] کشته شد ، و به اسارت درآمد هر آنکه [از ایشان] اسیر گردید ، و تبعید شد هر آنکه تبعید شد ، و قضا برای آنان به گونه ای جریان یافت که امید پادش نیک برای آن هست ، چه اینکه زمین از آن خداوند است به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به ارث می دهد و عاقبت کار با تقوای پیشگان است . و خداوند [پروردگاران] از هر گونه نقص و آلائش منزّه است ، و وعده خداوند حتمی است ، و به هیچ وجه تخلفی در وعده الهی نیست ، و او است خدای عزیز حکیم . پس بر پاکیزگان از خاندان محمد و علی - که درود خداوند بر آنان و خاندانشان باد - باید که بگریند گریه کنندگان ، و [در محنتها و ستمهایی که بر آنان رفته] باید که مویه کنند مویه کنندگان ، و به خاطر چنان بزرگوارانی باید که اشکها ریخته شود ، و می بایست که فریاد برکشند فریاد زندگان ، و غوغا نمایند ضحجه کنندگان ، و ناله سر دهند ناله کنندگان ، حَسَن کجاست ؟ حسین کجاست ؟ فرزندان حسین کجا شدند ؟ نیکویی پس از نیکوی دیگر ، و راستگویی پس از راستگویی دیگر ؟ کجاست راه [خداوند] پس از راه دیگر ؟ کجاست برگزیده بعد از برگزیده ای ؟ کجایند خورشیدهای طلوع کرده ؟ کجایند ماههای درخشنده ؟ کجایند ستارگان تابناک ؟ کجایند نشانه های دین و پایه های علم ؟ [و بالاخره] کجا است آن حضرت بقیه الله که از عترت هدایتگر بیرون نیست ؟ کجا است آن آماده شده برای برکندن دنباله ستمگران ؟ کجا است آن انتظار کشیده شده برای راست کردن کجیها و انحرافها ؟ کجا است آنکه برای زایل کردن ستم و تجاوز امید به او است ؟ کجا است آنکه برای

تجدید کردن واجبات و سنتها ذخیره شده ؟ کو آنکه برای بازگرداندن آیین و شریعت برگزیده شده ؟ کو آنکه برای زنده کردن کتاب خدا و حدود آن آرزو به او است ؟ کجا است آن زنده کننده نشانه های دین و اهل دین ؟ کجا است در هم شکننده شوکت [و عظمت پوشالی] تجاوزگران ؟ کجا است خراب کننده بناهای شرک و نفاق ؟ کجا است نابود کننده اهل فسق و گناه ؟ کجا است درو کننده شاخه های گمراهی و دو دستگی ؟ کجا است فنا کننده اهل سرکشی و طغیان ؟ کجا است ریشه کننده اهل لجبازی و گمراهی و الحاد ؟ کجا است عزت دهنده دوستان و خوار کننده دشمنان ؟ کجا است وحدت دهنده کلمه بر مبنای تقوی ؟ کجا است آن دری که از طریق آن به خداوند راه یافته می شود ؟ کجا است آن وجه الله که اولیای خدا به سوی او روی همی آورند ؟ کجا است آن سبب پیوسته میان اهل زمین و آسمان ؟ کجا است صاحب روز فتح [و پیروزی حقیقی] و برافراشاننده پرچمهای هدایت ؟ کجا است آنکه پراکندگی صلاح و خشنودی را فراهم می آورد ؟ کجا است آن طلب کننده خون پیغمبران و پیغمبر زادگان ؟ کجا است آن انتقام گیرنده خون کشته شده در سرزمین کربلا ؟ کجا است آن پیروزمند هر کسی که بر حریم او تجاوز کرده و تهمت زده ؟ کجا است آن مُضَطَّر [ناچاری] که هرگاه دعا کند اجابت می شود ؟ کجا است آن صدرنشین خلائق صاحب نیکی و تقوی ؟ کجا است فرزند پیغمبر مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و فرزند علی مرتضی و فرزند خدیجه بزرگوار و فرزند فاطمه زهرا بزرگترین [بانوان از اولین و آخرین] پدر و مادرم فدایت باد و جانم سپر بلا- و حمایت کننده تو باد ، ای فرزند آقایان مقرب [درگاه خداوند] ، ای فرزند اصیل ترین و بزرگوارترین اهل عالم ، ای زاده هدایتگران ره یافته ، ای زاده برگزیدگان پاکیزه ، ای فرزند شریفترین مردمان ، ای فرزند نیکوترین پاکان ، ای فرزند جوانمردان برگزیده ، ای فرزند گرامی ترین بزرگواران ، ای زاده ماههای تابان ، ای زاده چراغهای درخشان ای زاده شهابهای تابان ، ای زاده ستارگان فروزان ، ای فرزند راههای روشن به سوی خدا ، ای فرزند نشانه های آشکار ، ای زاده علوم کامل ، ای زاده سنتهای مشهور ، ای فرزند آثار قید شده ( و در زبان انبیا و اولیا آمده ) ای فرزند معجزه های موجود ( و پایدار ) ، ای فرزند راهنمایان مشهود خلق ، ای فرزند صراط مستقیم ، ای فرزند نَبَأَ عَظِيم ( امیرالمؤمنین علی علیه السلام ) ای فرزند کسی که در علم حق ( ام الکتاب ) نزد خداوند دارای برجسته ترین مقامها و حکمتهای الهی است ، ای فرزند آیات روشن پروردگار ، ای فرزند دلایل آشکار حق ، ای زاده برهانهای واضح حیرت انگیز ، ای فرزند حجت‌های بالغه الهی ای فرزند نعمتهای تمام خداوند ، ای فرزند طه و محکمت ، ای فرزند یس و ذاریات ، ای فرزند طور و عادیات ، ای فرزند آن بزرگواری که آنقدر نزدیک شد و پیش رفت تا اینکه همچون نزدیکی دو سر کمان یا نزدیکتر شد قُرب او به خداوند علیّ اعلی ، ای کاش می دانستم که دوری تو را به کجا کشانیده و آیا کدام سرزمین یا خاک تو را بر خود برداشته آیا در زمین رَضْوِی یا غیر آن یا ذُو طُوی مسکن

داری؟ بسیار دشوار است بر من که همه خلق را به بینم و تو دیده نشوی (و از نظرها غایب باشی)، و هیچ صدایی و سخنی هر چند آهسته هم از تو نشنوم، بسیار سخت است بر من که بلاها تو را بدون من احاطه کند و از من به تو ناله و شکایتی نرسد، (بسیار سخت است بر من که بلاها مرا به جای تو احاطه نکند، و هیچ ناله و شکایتی از من به تو نرسد) جانم فدای تو باد ای پنهان شده ای که از ما دور نیستی، جانم به قربان تو ای دور از وطنی که از ما دور نشده، جانم فدای تو باد ای آرزوی مشتاقان و مایه امید هر مرد و زن اهل ایمان که به یاد تو ناله همی زنند، جانم فدایت ای وابسته به جایگاه بلندی که هیچ کس به آن نتواند رسید، جانم فدایت باد ای صاحب مجد و شرف که همانندی ندارد، جانم فدایت باد ای صاحب نعمتهای دیرینه که نظیری برایش نیست، جانم فدایت باد از رمز شرافت که احدی با آن برابری نتواند کرد، تا به کی ای مولایم در فراق تو مویه برکشم تا به کی (تا کی در انتظار تو حیران بمانم تا به کی)، و با کدام گفتار تو را بستایم و چگونه با چه زبانی آهسته با تو سخن بگویم؟ بسیار دشوار است بر من که از غیر تو پاسخ داده شوم و هم سخن کردم، بسیار سخت است بر من که من بر فراق تو بگریم و مردم تو را واگذارند (و از یاد تو غافل باشند)، بر من سخت و دشوار است که بر تو - نه بر دیگران - بگذرد آنچه گذشته است، آیا کسی هست که مرا یاری دهد تا با او هم ناله شوم و مدتی طولانی با هم بگریم، آیا زاری کننده ای هست که او را در حال تنهایی او در زاریش یاری دهم؟ آیا چشم متألم از فرط گریه ای هست که چشم من او را بر گریستن یاری دهد؟ آیا ای فرزند حضرت احمد (پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم) راهی به سوی تو هست که با تو ملاقاتی صورت گیرد (یا آن راه یافت شود) آیا این روز (تاریک غیبت) به فدای دیدار جمالت می رسد که ما بهر مند شویم؟ کی می شود که بر چشمه های سیراب کننده ات بر آییم و سیراب گردیم؟ کی شود که از آب زلال (ظهور) تو برخوردار شویم که تشنگیمان طولانی شد؟ کی شود که هر بامداد و شامگاه به دیدارت مشرف شویم و دیده هایمان روشن گردد؟ کی تو ما را و ما تو را ببینیم در حالی که پرچم پیروزی برافراشته باشی و آشکارا دیده شوی؟ آیا شود که ما پیرامونت را گرفته باشیم و تو رهبری مردم را عهده دار شده باشی، در حالی که جهان را از عدل و داد پر کرده و دشمنانت را خواری و عقوبت چشانده و سرکشان و منکران حق را نابود فرموده باشی، و متکبران را ریشه کن ساخته و ستمگران را از بُن براندازی و ما بگوئیم حمد مخصوص پروردگار عالمیان است. بار خدایا تو بر طرف کننده همه غمها و بلاها هستی و به درگاه تو شکایت می آورم که دادگری نزد تو است، و تویی پروردگار آخرت و دنیا پس ای فریادرس پناهندگان دادرسی کن بنده کوچک دچار رنج و بلا را، و آقایش را به او بنمایان ای خداوند بسیار قدرتمند، و به ظهور او غم و اندوه و سوز دل را از این بنده ضعیف دور گردان، و دل تفتیده (از تشنگی فراقش) را خنک فرمای ای آنکه بر عرش استوار است و بازگشت همه موجودات و نهایت امر به سوی تو است،

بار خدایا و ما بندگان توایم که مشتاق ظهور ولیّ تو هستیم آنکه یاد آور تو و پیغمبر تو است ، او را برای نگهداری و پاسداری [دین و ایمان ما] آفریدی و او را مایه برپایی و پناه ما به پاداشتی ، و برای مؤمنان از ما امام قرارش دادی پس تحیت و سلام ما را به حضرتش برسان ، و بدین وسیله گرامیداشتت را نسبت به ما افزون گردان ، و قرارگاه او را جایگاه و منزل ما قرار ده ، و نعمتت را تمام کن به اینکه او را پیش روی ما برآوری تا آنکه به بهشتهایت واردمان فرمایی و با شهیدان خالص و برگزیده ات رفیق و همنشین نمایی . بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و بر حضرت محمد ، جدّ او ، رسولت ، بزرگ آقای عالم ، درود فرست ، و نیز بر پدرش آقای کوچک ، و جدّه اش صدیقه کبری فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم .

بار خدایا درود فرست بر حجت الاسلام و المسلمین و ولیّ امرت ، و درود فرست بر جدّ او محمد فرستاده ات سید بزرگتر ، و درود فرست بر پدرش سید ارجمند و غالب و پرچمدار روز محشر و ساقی دوستانش از نهر کوثر و فرمانروا بر سایر افراد بشر آنکه هر کس به او ایمان آورد البته رستگار شده است و هر آن کس به او ایمان نیابد گمراه گردیده و کفر ورزیده ، درود خداوند بر او و بر برادرش و بر فرزندان گرامی روسفید آن دو باد تا هر وقت که خورشید طلوع کند و ماه بتابد ، و بر جدّه اش صدیقه کبری فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و بر برگزیدگان از پدران نیکویش و بر خود او بهتر و کاملتر و تمامتر و دائمی تر و بیشتر و وافرتر از آنچه که بر کسی از برگزیدگان و نیکان از خلقت درود فرستاده ای برایتان درود فرست و بر او درود فرست درود فرستادنی که شماره اش را آخری نباشد و امدادش پایان نیابد و زمانش هیچگاه سپری نگردد ، بار خدایا و به وجود آن حضرت حق را بیابدار و باطل را از میان بردار ، و دوستانت را به ( ظهور ) او به دولت رسان ، و دشمنانت را به ( دست ) او خوار گردان ، و ای خدا بین ما و او پیوندی برقرار کن که به همنشینی پدرانش ( در بهشت ) بیانجامد ، و ما را از کسانی قرار ده که به دامان آنان چنگ زنند و در سایه آنان زیست کنند ، و ما را یاری فرمای تا حقوق آن حضرت را اداء کنیم ، و در اطاعتش اهتمام ورزیم ، و از نافرمانیش اجتناب نماییم ، و بر ما منت گذار به رضایت و خشنودی آن بزرگوار از ما ، و رأفت و مهر و دعا و خیر آن جناب را به ما موهبت فرمای ، تا به وسیله آن به رحمت پهناور تو دست یابیم و نزد تو رستگار شویم ، و به ( برکت ) او نماز ما را قبول فرمای ، و گناهانمان را به ( عنایت ) او بیامرز ، و دعای ما را به ( لطف ) او مستجاب کن ، و روزیهایمان را به ( فیض وجود ) او فراخ گردان ، و همّ و غم ما را به او چاره کن ، و حاجتهایمان را به او برآورده ساز ، و با وجه کریم خویش به ما توجه کن ، و تقرب ( و روی آوردنمان ) را به سوی خود بپذیر ، و با رحمت خویش بر ما نظری کن تا با آن ( نظر و عنایت ) به کمال گرامی داشتت راه بریم ، آنگاه دیگر هرگز آن را به جود خود از ما مگیر ، و ما را از حوض جدش پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ( حوض کوثر ) بنوشان ، به جام او و به دست او سیراب شدنی کامل و خوش و گوارا و خوب که تشنگی هرگز پس از آن نباشد ای مهربانترین مهربانان .



بدان که عبارت « وَ عَرَجَتْ بِهِ . . . » موافق با نسخه ای است که عالم ربّانی حاج میرزا حسین نوری قدس سره ، در کتاب تحیه الزائر از کتاب مزار قدیم و مزار شیخ محمد بن المشهدی و مصباح الزائر سید بن طاووس قدس سره نقل کرده است ، و مدرک اصلی که همه از آن گرفته اند کتاب محمد بن علی بن ابی قره است . ولی در زاد المعاد آمده : « وَ عَرَجَتْ بِرُوحِهِ . . . » که ظاهراً در نسخه مصباحی که مجلسی از آن نقل کرده تصحیفی واقع شده باشد ، سپس شهرت یافته و سبب شبهه برخی از کوتاه نظران و معاندان گشته ، و حال آنکه معراج جسمانی از ضروریات مذهب بلکه دین است ، و روایات از ائمه اطهار علیهم السلام درباره آن به تواتر رسیده و قرآن از آن سخن گفته است :

### توجه

هنگامی که در این عبارت تأمل نمودم إلهام شدم که خود همین دعا شاهد و دلیل بر همان است که ما نقل کردیم و صحیح همین است که یادآور ، شدیم ، و اینکه در عبارت زاد المعاد اشتباهی روی داده و شاید بعضی از اهل عناد این کار را کرده باشند ، جهت دلالت و گواهی اینکه دو جمله « وَ سَخَّرَتْ لَهُ الْمُبْرَاقَ » و « وَ عَرَجَتْ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ . . . » در کنار هم آورده شده اند ، و با دقت تمام برای اهل بصیرت ظاهر می شود که آنچه ما گفتیم صحیح است ، چون بالا رفتن روح نیازی به « براق » ندارد ، و این مطلب بر کسی که دلش از شرک و نفاق پاک باشد پوشیده نیست .

و اگر گفته شود : در اینجا بنابر شمارش فضایل حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله وسلم است ، و مقتضای عطف به واو آن نیست که عروج به آسمان به وسیله براق باشد .

می گوئیم : بر فرض که عبارت دعا « بروحه » باشد بر نفی معراج جسمانی دلالت ندارد ، چون این خود فضیلتی است که اثبات آن منافات ندارد که فضیلت دیگری نیز برای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت باشد . و می توان گفت که این عبارت منافات ندارد با آنچه دلالت دارد بر اینکه معراج پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با بدن شریفش بوده از آن جهت بکار بردن واژه « روح » در مورد بدن در هر دو لغت عربی و فارسی واقع است . در لغت عرب : چنانکه در زیارت آمده : « وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ = و سلام بر جانهایی که در پیشگاه تو منزل کرده اند . . . » که ظاهر است اینکه بدنهای شهیدان در پیشگاه حضرت سیدالشهدا علیه السلام منزل گرفتند و سکومت کردند . و اما در لغت فارسی : چنان است که افصح و أملح شعراً سعدی شیرازی گوید :

جانا هزاران آفرین بر جانت از سر تا قدم

صانع خدایی کاین وجود آورد بیرون از عدم

و از جمله دعاهایی که برای زمان غیبت صلاحیت دارد آن است که سید بن طاووس قدس سره در مهج الدعوات یاد کرده است، وی گفته: در خواب کسی را دیدم که دعایی به من می آموزد که برای زمان غیبت صلاحیت دارد، و الفاظ دعا این است: « يَا مَنْ فَضَّلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ إِسْرَائِيلَ عَلَى الْعَالَمِينَ بِاخْتِيَارِهِ وَ أَظْهَرَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عِزَّهُ اِقْتِدَارَهُ وَ اودَعَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلَبَيْتَهُ غُرَابَ أُسْرَارِهِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَجْعَلْنِي مِنْ أَعْوَانِ حُجَّتِكَ عَلَى عِبَادِكَ وَ أَنْصَارِهِ » ؛ ای کسی که ابراهیم و خاندان یعقوب را به اختیار خود برتری داده، و در ملکوت آسمانها و زمین عزت و اقتدار خویش را آشکار نموده، و به محمد و اهل بیت او - که درود خداوند بر همه آنان باد - اسرار شگفت انگیزش را سپرده است، بر محمد و آل او درود فرست و مرا از یاوران و انصار حجت بر بندگانت قرار ده .

## ۶ - دعای دیگر

سید بن طاووس قدس سره گوید: دوست ما ملک مسعود - خداوند جل جلاله او را به آرزوهایش برساند - برایم گفت: در خواب دیده است که شخصی از پشت دیواری با او سخن می گوید ولی صورتش را نمی بیند، و گفت: « يَا صَاحِبَ الْقَدْرِ وَ الْأَقْدَارِ وَ الْهِمَمِ وَ الْمَهَامِّ عَجَّلْ فَرَجَ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ وَ اجْعَلْ لَنَا فِي ذَلِكَ الْخَيْرَةَ » ؛ ای صاحب فرمان و اندازه ها و ای آنکه تمام قصدها به سوی او است و همه مهمات نزد او، فرج بنده و ولایت و حجت بپاخواسته در آفریدگانت را زودتر برسان و در آن برای ما خیر را قرار ده .

و از دعاهای روایت شده: دعایی است که سید بن طاووس در کتاب یاد شده ضمن حدیثی که غیبت حضرت مهدی علیه السلام ذکر گردیده چنین آورده: به امام علیه السلام عرضه داشتم: شیعیان تو چکار کنند؟ « فرمود: بر شما باد دعا کردن و انتظار فرج کشیدن... » تا آنجا که راوی گوید: عرضه داشتم: چه دعائی بکنیم؟ فرمود: می گویی: « اللَّهُمَّ أَنْتَ عَرَّفْتَنِي نَفْسِيكَ وَ عَرَّفْتَنِي رَسُولَكَ وَ عَرَّفْتَنِي مَلَائِكَتَكَ وَ عَرَّفْتَنِي نَبِيِّكَ وَ عَرَّفْتَنِي وُلَاةَ أَمْرِكَ اللَّهُمَّ لَا أَخُذُ إِلَّا مَا أُعْطِيتَ وَ لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ اللَّهُمَّ لَا تُعَيِّبَنِي عَنْ مَنَازِلِ أَوْلِيَائِكَ وَ لَا تُرْغِ قَلْبِي بَعِيدٍ إِذْ هِدَيْتَنِي اللَّهُمَّ اهْدِنِي لِوَلَايَةِ مَنْ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ » ؛ بار خدایا تو خودت را به من شناسانیدی و فرستاده ات را به من معرفی فرمودی و فرشتگانت را به من شناسانیدی و پیغمبرت را به من شناسانیدی و والیان امرت را به من شناسانیدی، بار خدایا من نمی پذیرم جز آنچه تو فرمایی، و نپرهیزم جز از آنچه تو پرهیز داده ای، بار خدایا از منازل دوستانت مرا دور مدار و دلم را پس از آنکه هدایتیم کرده ای منحرف مگردان، خداوندا به ولایت کسی که اطاعتش را بر من واجب ساخته ای هدایتیم فرمای .

و از جمله دعاهایی که شایسته است بر آنها مواظبت شود آن است که محقق محدث نوری قدس سره در کتاب تحیه الزائر به نقل از مصباح الزائر سید اجل علی بن طاووس رحمه الله آورده ، دعا این است : « اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ وَ صَلِّ عَلٰی وَلِيِّ الْحَسَنِ وَ وَصِيهِ وَ وَاٰرِثِهِ الْقَائِمِ بِاَمْرِكَ وَ الْغَائِبِ فِي خَلْقِكَ وَ الْمُنْتَظَرِ لِذُنُوبِكَ ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيهِ وَ قَرِّبْ بُعْدَهُ وَ اَنْجِزْ وَعْدَهُ وَ اَوْفِ عَهْدَهُ وَ اَكْشِفْ عَنْ بَاسِهِ حِجَابَ الْغَيْبِ وَ اظْهَرِ بَظُهُورِهِ صَحَائِفَ الْمَحْنَةِ وَ قَدِّمْ اَمَامَهُ الرُّعْبَ وَ ثَبِّتْ بِهٖ الْقَلْبَ وَ اَقِمِّ بِهٖ الْحَرْبَ وَ اَيِّدْهُ بِجُنْدٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ وَ سَيِّطُهُ عَلٰی اَعْدَاءِ دِينِكَ اَجْمَعِينَ وَ اَلْهَمَّهُ اَنْ لَا يَدَعَ مِنْهُمْ رُكْنًا اِلَّا هَدَّهٗ وَ لَا هَامًا اِلَّا قَدَّهٗ وَ لَا كَيْدًا اِلَّا رَدَّهٗ وَ لَا فَاسِقًا اِلَّا حَدَّهٗ وَ لَا فِرْعَوْنَ اِلَّا حَدَّهٗ وَ لَا فِرْعَوْنَ اِلَّا اَهْلَكَهٗ وَ لَا سَرًّا اِلَّا هَتَكَهٗ وَ لَا عَلَمًا اِلَّا نَكَّسَهٗ وَ لَا سُلْطَانًا اِلَّا كَبَّتَهٗ وَ لَا شَيْطَانًا اِلَّا كَبَسَهٗ وَ لَا رُمْحًا اِلَّا قَصَفَهٗ وَ لَا مَطْرَدًا اِلَّا خَرَقَهٗ وَ لَا مِتْرًا اِلَّا اَحْرَقَهٗ وَ لَا جُنْدًا اِلَّا فَرَقَهٗ وَ لَا سَيْفًا اِلَّا كَسَرَهٗ وَ لَا صَنْمًا اِلَّا رَضَّهٗ وَ لَا دَمًا اِلَّا اَرَاقَهٗ وَ لَا جُورًا اِلَّا اَبَادَهٗ وَ لَا حِضِينَئًا اِلَّا هَدَمَهٗ وَ لَا بَابًا اِلَّا رَدَمَهٗ وَ لَا قَضِيْرًا اَحْرَبَهٗ وَ لَا مَسِيْكُنًا اِلَّا فَتَّشَهٗ وَ لَا سِيَهْلًا اِلَّا اَوْطَنَهٗ وَ لَا جَبَلًا اِلَّا صَيَّعَدَهٗ وَ لَا كَنْزًا اِلَّا اَخْرَجَهٗ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ » ؛ بار خدایا بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست ، و درود فرست بر ولی و وصی و وارث حضرت حسن ( عسکری ) آنکه پیاخته به امر تو و غایب در آفریدگان تو و منتظر فرمان تو است ، بار خدایا بر او درود فرست و درویش را به وصال و دیدار مبدل گردان ، و وعده ای که به او داده ای به مرحله تحقق و عمل برسان ، و به عهدش جامه وفا ببوشان ، و دلاوریش را با برطرف ساختن پرده غیبت آشکار گردان ، و با ظهور حضرتش طومار رنجها و سختیها را بر ستمگران بگشای ، و پیشاپیش آن جناب رُعب و وحشت را ( در دل دشمنانش ) قرار ده ، و دل ما را به ( ولایت و معرفت ) او ثابت و پایدار ساز ، و جنگ ( نهایی ) را به ( ظهور ) او برپا کن ، و با سپاهی از فرشتگان نشاندار تأییدش فرمای ، و بر تمام دشمنان دینت او را مسلط بگردان ، و به او الهام کن تا از آن دشمنان هیچ پایه ای برجای نگذارد مگر اینکه آن را ویران سازد ، و هیچ رئیسی مگر اینکه از پای درآورد ، و هیچ نیرنگی جز اینکه آن را بازگرداند ، و هیچ فاسقی مگر اینکه بر او حد جاری کند ، و هیچ فرعون گونه ای مگر اینکه نابود سازد ، و هیچ پرده ( عزتی برای ظالمان ) مگر اینکه آن را بدرد ، و هیچ پرچمی مگر اینکه آن را سرنگون سازد ، و هیچ حکومت و ریاستی مگر اینکه آن را خوار نماید ، و هیچ شیطانی مگر اینکه آن را محدود و در فشار بگذارد ، و هیچ سرنیزه ای مگر اینکه آن را در هم شکنند ، و هیچ وسیله ( ستمی ) مگر اینکه آن را بی اثر سازد ، و هیچ منبری مگر اینکه آن را بسوزاند و هیچ سپاهی مگر اینکه آن را پراکنده سازد و هیچ شمشیری مگر اینکه آن را بشکنند ، و هیچ بتی مگر اینکه آن را لگدمال سازد ، و هیچ خونی مگر اینکه آن را ( از کافران و ظالمان ) بریزد ، و هیچ ستمی را مگر اینکه از میان بردارد ، و هیچ دژی مگر اینکه آن را منهدم سازد ، و هیچ دربی مگر اینکه آن را مسدود نماید ، و هیچ کاخی مگر اینکه

آن را خراب و ویران کند، و هیچ منزل و مسکنی را مگر اینکه تفتیش نماید، و هیچ زمین همواری را مگر اینکه تحت فرمان آورد، و هیچ کوهی را مگر اینکه از آن بالا رود، و هیچ گنجی مگر اینکه آن را استخراج کند و بیرون سازد، به رحمت ای مهربانترین مهربانان.

و از دعاهای مهمی که برای روا شدن حاجت روایت شده که مشتمل بر دعا برای تعجیل فرج آخرین امامان می باشد، و توسل به آن حضرت برای دفع هر نوع گرفتاری است: در کتاب جنه المأوی به نقل از کتاب کنوز النجاح شیخ طبرسی فضل بن الحسن صاحب تفسیر آمده که گوید: دعائی است که حضرت صاحب الزمان - علیه سلام الله الملك المنان - به ابوالحسن محمد بن احمد ابی الیث رحمه الله تعلیم فرموده، در شهر بغداد در مقابر قریش، و چنین بود که ابوالحسن به مقابر قریش فرار کرده و از ترس کشته شدن به آنجا پناهنده شده بود، پس به برکت این دعا از کشته شدن نجات یافت. ابوالحسن مزبور گوید: آن حضرت علیه السلام به من آموخت که بگویم: **اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَ ضَاقَتِ الْمَارِضُ وَ مُبِعَتِ السَّمَاءُ وَ إِلَيْكَ يَا رَبَّ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَ الرِّجَاءِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضَتْ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ فَعَرَّفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا كَلْمَحِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ اِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ وَ انصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثُ الْغَوْثُ اذْرِكْنِي اذْرِكْنِي اذْرِكْنِي؛ بار إلهای فتنه و بلا بزرگ شد، و مخفی بودن (امام علیه السلام یا راه چاره) سخت گردید و امید قطع گشت و پرده ها بالا رفت و زمین با [همه فراخی] تنگ شد و آسمان رحمتش را بازداشت و ای پروردگار شکوه به درگاه تو است و در سختی و آسانی تکیه و اعتماد بر تو، بار خدایا پس بر محمد و آل محمد درود فرست اولو الامری که فرمانبرداری از ایشان را بر ما واجب ساخته ای و بدین وسیله منزلتشان را به ما شناسانده ای، پس تو را به حق آنان سوگند که بر ما گشایشی ده سریع و به زودی همچون یک چشم برهم زدن یا نزدیکتر از آن، ای محمد ای علی مرا کفایت کنی که البته شما مرا کافی هستید و مرا یاری نمایید که به درستی شما یاور من می باشید ای مولای من ای صاحب زمان به فریاد رس به فریاد رس به فریاد رس مرا دریاب مرا دریاب مرا دریاب.**







## تکالیف بندگان نسبت به آن حضرت علیه السلام

### اول: تحصیل شناخت صفات و آداب و ویژگیهای آن جناب

#### شناخت علائم

و نیز شناخت علائم حتمیه ظهور او علیه السلام، و این به دلیل عقل و نقل لازم می باشد.

امّا دلیل عقل: چون آن حضرت امامی است که إطاعتش فرض و واجب می باشد، و هر کس که إطاعتش واجب است باید صفاتش را شناخت، تا با شخص دیگری که مقام او را به دروغ و ستم مدّعی گردد اشتباه نشود، بنابراین شناخت و دانستن صفات مولایمان حضرت حجّت علیه السلام واجب است. و باید دانست که لازم است صفات خاص آن حضرت شناخته شود آنچه را که از غیر خودش جدا و تشخیص گردد، به گونه ای که بین مدّعی راستگو و دروغگو فرق بگذارد، و این پوشیده نیست، و توضیح و بیان بیشتری برای این دلیل در بین گفتار ان شاء الله تعالی خواهد آمد.

و اما دلیل نقل: شیخ صدوق از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام روایت آورده که فرمود: هر کس در چهار چیز شک کند به تمام آنچه خدای تبارک و تعالی نازل فرموده کفر ورزیده است... یکی از آنها: شناختن امام در هر زمان؛ از جهت شخص و صفات او می باشد.

و نیز مؤید آن است آنچه در کتاب کمال الدین به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت آورده که در خطبه ای بر منبر مسجد کوفه فرمود: بار خدایا به درستی که زمین تو را حجّتی بر آفریدگانت باید که آنها را به دین تو هدایت کند؛ علم تو را به آنان بیاموزد، تا حجّت از بین نرود و پیروان اولیائت - پس از آنکه به آن حجّت هدایتشان فرمودی - گمراه نشوند، و [آن حجّت] یا آشکار است که فرمانبرداری نشود، یا پنهان شده است که در انتظار [هنگام قیام و تشکیل حکومت جهانی اسلام] به سر می برد، اگر شخص او [در حال



متارکه آنان با مخالفان] در حالی که مردم هدایت شده باشند از [نظر آنها] غایب شود (۱)؛ علم او از آنان غایب نمی گردد، و آداب او در دلهای مؤمنین برجای می ماند، پس آنها آداب او را به کار می بندند (۲).

می گویم: آداب جمع دأب است، و آن - چنانکه در کتاب قاموس آمده - شأن و عادت می باشد، بنابراین یا معنی عبارت آن است که ثبوت عادت و اوصاف پسندیده آن حضرت در دلهای آنان سبب می گردد که به آنچه خوشایند آن جناب است عمل کنند - اگر لام برای تعلیل باشد - و یا بدین معنی است که آداب آن حضرت در دلهای مؤمنین ثبت گردیده، و آنها اعمالی انجام می دهند که مانند آداب و اعمال شریف او است - که در این صورت لام به معنی باء خواهد بود - چنانکه در بعضی از روایات آمده و مؤمنین در زمان غیبت امام عصر عجل الله فرجه کارهای نیک را انجام می دهند تا به آداب آن جناب در آیند، و به صفات آن بزرگوار متصف گردند، پس لام - بنابراین معنی - برای غایت و نتیجه است. و هر کدام از این دو معنی باشد مطلب را ثابت می کند اینکه ثبوت آداب و اخلاق آن حضرت در دل؛ از صفات مؤمنین و لوازم ایمان است. و نیز شاهد بر آنچه گفتیم شدت اهتمام پیغمبر و امامان علیهم السلام در هر زمان به بیان صفات و ویژگیهای خاص آن حضرت است که او را حتی از امامان دیگر متمایز می نماید تا چه رسد به مردم دیگر، چنانکه بر پژوهشگر پوشیده نیست، و این فقط بدین خاطر است که شناخت صفات و ویژگیهای آن جناب بر همه مردم لازم است، و جهت آن ظاهر است و آن انگیزه های فراوان ریاست طلبان بر ادعای دروغین منصب آن جناب می باشد، و قویترین دلیل بر چیزی تحقق یافتن آن است، بنابراین بر هر مؤمنی واجب است که امام زمانش را با صفات خاص و آداب مخصوصش بشناسد تا با ادعای شخص ملحدی که لایق آن مقام منیع نیست به شبهه نیفتد، و در دلش تردیدی راه نیابد.

و ما در این کتاب آنچه که برای خردمندان بسنده است در این باره آورده ایم، بر تو باد که در بخشهای کتاب یک به یک دقت کنی، و خداوند به راه راست هدایت می کند.

ص: ۱۴۸

- 
- ۱- ۱۳۰. در بعضی نسخه ها: «فی حال هدنتهم» و در بعضی دیگر: «فی حال هدایتهم» آمده است. گرچه به نظر می رسد نسخه اول درست باشد، ولی در ترجمه هر دو نسخه منظور گردیده است (مترجم).
- ۲- ۱۳۱. کمال الدین، ۳۰۲/۱.

در آغاز این کتاب بخشی در مورد وجوب شناخت آن حضرت قرار دادیم ، و در آنجا منظور بیان وجوب شناخت شخص آن حضرت بود که باید نام و نسب شریفش را بشناسیم ، و اینکه اعمال جز با معرفت امام علیه السلام تمام نمی گردد ، و در اینجا مقصود اثبات وجوب شناخت صفات و آداب آن جناب فی الجمله می باشد ، پس از این نکته غافل مباش .

و بر وجوب شناخت مولایمان - صلوات الله علیه - به هر دو وجه اضافه بر آنچه گذشت - روایات و اخبار بسیاری دلالت می کند ، از جمله :

۱ - در اصول کافی به سند صحیحی از زراره از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : امام خودت را بشناس که اگر او را شناختی بر تو زیان نرساند که این امر پیش بیفتد یا تأخیر یابد (۱).

۲ - و در همان کتاب به سند خود از فضیل بن یسار آورده که گفت : از حضرت امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای تبارک و تعالی : « یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ » (۲) ؛ روزی که هر مردمی را به امامشان فرا می خوانیم . پرسیدم ، فرمود : ای فضیل امام خود را بشناس که اگر امامت را شناختی پیشتر شدن این امر یا به تأخیر افتادن آن ، بر تو زیان نرساند ، و هر کس امام خود را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند بمیرد ، به منزله آن است که در ارتش آن حضرت نشسته باشد ، نه بلکه به منزله کسی است که زیر پرچمش نشسته باشد . راوی گوید : بعضی از اصحاب آن حضرت گفتند : به منزله کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به شهادت رسیده باشد (۳).

۳ - و نیز در آن کتاب به سند صحیحی از فضیل بن یسار آورده که گفت : شنیدم حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود : هر کس بمیرد در حالی که امامی نداشته باشد ، مردنش مردن جاهلیت است ، و هر آنکه در حال شناختن امامش بمیرد او را زیان نرساند که این امر ( = دولت آل محمد علیهم السلام ) پیشتر شود یا به تأخیر افتد ، و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته چنان است که در خیمه قائم علیه السلام با آن حضرت باشد (۴).

۴ - و در همان کتاب در خبر صحیحی از عمر بن أبان آمده که گفت : « شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود : نشانه را بشناس که اگر علامت را نشاخصت تو را ضرر نزند آنکه این امر جلوتر شود یا تأخیر افتد ، به درستی که خدای عز و جل می فرماید : « یَوْمَ نَدْعُوا اَكُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ » ؛

۱- ۱۳۲. اصول کافی ، ۱ / ۳۷۱ .

۲- ۱۳۳. سوره اسراء ، آیه ۷۱ .

۳- ۱۳۴. اصول کافی ، ۱ / ۳۷۱ .

۴- ۱۳۵. اصول کافی ، ۱ / ۳۷۱ .

روزی که هر مردمی را به امامشان فرا می خوانیم پس هر آنکه امام خودش را بشناسد همچون کسی خواهد بود که در خیمه امام مُنتظر باشد « (۱) » .

می گویم : اینکه فرمود : « نشانه را بشناس » در مورد شناختن امام کلمه جامعه است ، و سخنان بزرگان سخن بزرگ می باشد ، توضیح اینکه : منظور از نشانه چیزی است که صاحب آن از غیر خودش امتیاز داده شود به گونه ای که هر کس نشانه اش را شناخت به اشتباه نیفتد ، و نشانه امام یا به نسب او برمی گردد و یا به بدن او یا به علم و اخلاق او یا به ویژگیهای هنگام ظهورش نشانه های حتمی که امامان معصوم علیهم السلام خبر داده اند ارتباط دارد . و علائم امام علیه السلام ظاهر شدن معجزه بر دست او است ، و شخص پوینده راه شناخت ، هر گاه نشانه امام را دانست امامش را اشتباه نمی کند هر چند که مدعیان دروغین منصب او زیاد باشند . و از همین روی فرموده اند : « به درستی که امر ما از آفتاب روشن تر است » و « همچون روز هیچگونه پوشیدگی در آن نیست » . پس بحمد الله وجوب شناخت صفات و نشانه ها و اخلاق و دلایل آن حضرت واضح گشت چون معرفت نسبت به آن جناب به این وسیله حاصل می شود .

اکنون که این را دانستی می گویم : بدون تردید مقصود از شناختی که امامان ما - که درودها و سلامهای خداوند بر ایشان باد - تحصیل آن را نسبت به امام زمانمان امر فرموده اند ، مقصود شناختن آن حضرت است آن چنانکه هست ، به گونه ای که سبب سالم ماندنمان از شبهه های ملحدین گردد ، و مایه نجاتمان از گمراه ساختن مفتریان گمراه کننده شود ، و چنین شناختنی جز به دو امر حاصل نمی گردد :

یکی : شناختن شخص امام علیه السلام به نام و نسب .

دوم : شناخت صفات و ویژگیهای او .

و به دست آوردن این دو شناخت از اهم واجبات می باشد . واجب بودن شناخت اول واضح است ، و اضافه بر آنچه در بخش اول کتاب گذشت بر آن دلالت دارد روایتی که شیخ اجل محمد بن ابراهیم نعمانی به سند خود از عبدالله بن ابی یعفر آورده که گفت : به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : مردی شما را دوست می دارد و از دشمنان بیزاری می جوید ، و حلال شما را حلال و حرامتان را حرام می شمارد ، و معتقد است که این امر [امامت] بین شما هست و به غیر

ص: ۱۵۰

شما بیرون نرفته ، جز اینکه گوید : آنها در بین خود اختلاف کرده اند ، و آنهایند امامان زمامدار ، و هرگاه بر یک تن از خودشان متفق گردند و بگویند : این است [آن صاحب امر] ما نیز خواهیم گفت : همین است ، امام صادق علیه السلام فرمود : اگر [این مرد] بر همین باور بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است (۱).

و به طریق دیگری از سماعه بن مهران (۲) از امام صادق علیه السلام؛ و طریق دیگری از حُمران بن أعین (۳) از امام صادق علیه السلام مانند این سخن روایت آمده ، پس در این حدیث دقت کن که چگونه شناختن شخص امام را به نام و نسب واجب شمرده ، و به کمتر از این بسنده نکرده است ، و همین مقدار بیان برای جویندگان کافی است . و امّا واجب بودن شناخت صفات و ویژگیهای امام علیه السلام : چون ما به خاطر اینکه به دیدار مولایمان و امام زمانمان مشرف نشده ایم از شناختن آن حضرت به صورت محروم مانده ایم ، بنابراین اگر کسی در این زمان ادعا کند که من صاحب الزمان هستم . راست و دروغش را جز به دو امر نمی توان دانست : یکی آشکار شدن معجزه به دست او ، و دیگر ظاهر شدن نشانه هایی که ائمه اطهار برای امام قائمی که در انتظارش هستیم بیان کرده اند ، پس هرگاه فرد مؤمن آن نشانه ها را شناخت و از آن مکاری که برای آن حضرت هست آگاه گردید به هر صدایی گوش نخواهد داد ، و بین راستگو و دروغگو فرق خواهد گذاشت .

از همین روی مولایمان حضرت صادق علیه السلام به عمرو بن أبان - که از اصحاب برجسته آن جناب بود - فرمود : نشانه را بشناس . . . چون اگر نشانه را شناخت دیگر پس از هدایت شدن گمراه نخواهد شد ، و به فریبکاران تمایلی نخواهد یافت . و شگفت آور است که یکی از شرح کنندگان کافی در معنی حدیث فوق چنین گفته : مراد از نشانه امام است چون که او علامتی است که به آن احوال مبدأ و معاد و قوانین شرعی شناخته می شود .

ای کاش می دانستم که چه چیزی او را به این توجیه کشانده ، و لفظ را از آنچه حقیقت در آن است بازداشته!! و چون جریان حضرت قائم علیه السلام از بزرگترین و شگفت انگیزترین امور است ، و مقام حضرتش از والاترین و منیع ترین مقامها می باشد ، به گونه ای که پیغمبر اکرم و جانشینانش در بسیاری از روایات به او افتخار نموده ، و فرموده اند : « مِّنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ » ؛ مهدی این امت از ما است ، می بایست ویژگیهای او و نشانه های ظهورش از بهترین صفات و روشترین نشانه ها

ص: ۱۵۱

۱- ۱۳۷. الغیبه نعمانی ، ۶۵ .

۲- ۱۳۸. الغیبه نعمانی ، ۶۶ .

۳- ۱۳۹. الغیبه نعمانی ، ۶۶ .

باشد، به طوری که بر هیچ کس از مردان و زنان و شهرنشینان و صحرانشینان پوشیده نماند، و می بایست که آن نشانه ها و صفات برخلاف معمول و عاداتها و خارق آنها باشد، و بدین ترتیب بین ادعاهای راستین و دروغین فرق ایجاد کند، و آن نشانه ها در سخنان امامان بر حق علیهم السلام بیان شده باشد، و این مطلب به حکم عقل و نقل روشن است و بر اهل خرد و فضل پوشیده نیست. شاهد بر آنچه ادعا کردیم و توضیح آنچه قائل شدیم، روایاتی است که از امامان علیهم السلام در ذکر آن علامتها و بیان صفات و ویژگیهای حضرت قائم علیه السلام رسیده از درخشندگی نورش در زمان ظهور، و ندهای عمومی روشن، و صیحه ترسناکی که علنی انجام می شود، و ابری که بر سر آن جناب سایه می افکند و اعلام می دارد: این همان مهدی خلیفه خدا است از او پیروی کنید، و پاسخ دادن خورشید و ماه به فراخواندن آن حضرت، و برطرف شدن دردها و بیماریها از مؤمنین به برکت او، و ظاهر شدن سنگ و عصای موسی علیه السلام به دست آن بزرگوار، و غیر اینها. . . که بسیاری از آنها را در بخش چهارم همین کتاب پیشتر یادآور شدیم، و علمای ما - که خداوند از جهت خدمتشان به اسلام و اهل آن بهترین پاداششان دهد - آن روایات را در کتابهایشان آورده اند. و به آنچه یادآور شدیم مولایمان حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام توجه داده در حدیثی که در بحار به نقل از نعمانی روایت آمده که فرمود: تا آسمانها و زمین آرامند شما هم آرام بمانید - یعنی بر کسی خروج مکنید - چون به درستی که در امر شما پوشیدگی نیست، آگاه باشید که آن آیتی از خدای عز و جل می باشد از مردم نیست، توجه کنید که آن از خورشید روشنتر است بر هیچ نیک و بدی مخفی نمی ماند، آیا صبح را می شناسید؟ راستی که آن امر همچون صبح است پوشیدگی در آن نیست (۱).

و در اخبار دیگری که از امامان علیهم السلام روایت شده است. و از جمله روایاتی که بر وجوب تحصیل این دو شناخت، با صراحت دلالت دارد روایتی است که در تفسیر البرهان از معاویه بن وهب از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: به درستی که بهترین و واجب ترین فریضه ها بر انسان شناخت پروردگار و اقرار به بندگی او است، و مرز شناخت، آن است که خداوند را بشناسد اینکه هیچ معبود حقی جز او نیست و هیچ گونه مثل و مانندی ندارد، و بداند که او قدیم پایدار موجود است بدون فقدان، موصوف است بی آنکه شبیه و نظیر و باطل کننده ای داشته

ص: ۱۵۲

باشد، هیچ چیز به مثل او نیست و او است شنوای بینا. و پس از آن شناخت فرستاده خدا است و گواهی دادن به پیغمبری او، و کمترین مرتبه شناخت رسول: اقرار به پیغمبری او است و اینکه آنچه از کتاب یا امر یا نهی آورده از خدای عز و جل می باشد، و بعد از آن شناختن امامی است که با نعت و صفت و نامش در حال سختی و راحتی به او اقتدا می نمایی. و کمترین درجه شناخت امام آن است که [دانسته شود] او - به جز درجه نبوت - همتای پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم است، و امام وارث پیغمبر است، و اطاعت امام اطاعت خداوند و اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، و تسلیم بودن به او در همه امور، و مراجعه کامل به او و پذیرش گفته او از مراتب شناخت می باشد، و بداند که امام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی بن ابی طالب است، و بعد از او حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی، سپس جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر سپس علی بن موسی سپس محمد بن علی، و پس از او علی بن محمد - فرزندش - و بعد از علی پسرش حسن و حجت از فرزندان حسن می باشد. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: ای معاویه در این مورد برای تو اصل و قاعده ای قرار دادم پس بر آن عمل کن... (۱).

### دوم: رعایت ادب نسبت به یاد او

به اینکه مؤمن، آن حضرت علیه السلام را یاد نکند مگر با القاب شریف مبارکش مانند، حجت، و قائم و مهدی، و صاحب الأمر، و صاحب الزمان و غیر اینها، و ترک تصریح به نام شریف اصلی آن حضرت که اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است: «م ح م د». و علمای ما - که خدای تعالی رحمتشان کند - در حکم نام بردن مولایمان حضرت مهدی علیه السلام به نام اصلی اختلاف کرده اند. بعضی از آنها به طور کلی - جز در حال تقیه - آن را جایز شمرده اند مانند محدث عاملی در کتاب وسائل (۲).

و برخی به طور مطلق آن را ممنوع دانسته اند، چنانکه ظاهر آنها از دو شیخ اقدم: مفید و طبرسی - قدس سرهما - حکایت شده همین نظر است. و بعضی به طور مطلق آن را حرام شمرده اند مگر در دعاهای رسیده از معصومین علیهم السلام و این نظر اسماعیل بن احمد علوی عقیلی طبرسی قدس سره است که در کتاب کفایه الموحدین بیان کرده است. و برخی آن را جایز ولی مکروه دانسته اند، مانند شیخ محقق انصاری قدس سره. و عده ای حرام بودن را به نام بردن در محافل و مجامع اختصاص داده اند نه در موارد دیگر مانند: سید محقق میرداماد و دانشمند مدقق نوری - قدس سرهما - و بعضی حرمت

ص: ۱۵۳

۱- ۱۴۱. تفسیر البرهان، ۲ / ۳۴ ح ۳.

۲- ۱۴۲. وسائل الشیعه، ۱۱ / ۴۸۷ باب ۳۳ ذیل ۷ و ۸.

را به زمان غیبت صغری اختصاص داده اند ، و من گوینده ای بر این قول نمی شناسم ولی از سخن فاضل مجلسی در بحار (۱) چنین ظاهر می شود که کسی این قول را داشته است و خدا دانا است . و ممکن است این قول را به نظر اول بازگرداند به جهت شدت تقیه در زمان غیبت صغری ، چنانکه پوشیده نیست . و به هر حال تحقیق سخن در این باره اینکه : یاد کردن نام شریف معهود آن حضرت بر چند گونه تصور می شود :

گونه اول : یاد کردن آن در کتابها ، و در جایز بودن آن تردید نیست ، به حکم اصل ، و به جهت اینکه دلایل منع شامل آن نمی شود ، و نیز به جهت آنکه خواهیم دید که شیوه پیشینیان صالح و علمای عاملان - که رضوان خداوند بر همه آنان باد - بر این بوده است ، از زمان شیخ کلینی تا زمان ما اینطور بوده که نام آن حضرت علیه السلام را در کتابهای خود ذکر کرده اند ، بدون اینکه کسی بر آنان اعتراض نماید .

گونه دوم : یاد کردن آن جناب با اشاره و کنایه ، مانند اینکه گفته شود : اسم او اسم رسول خدا است ، و کنیه اش کنیه آن حضرت می باشد . و این نیز جایز است به همان ادله ای که در گونه نخستین گذشت ، به اضافه روایات متعددی که از طرق شیعه و سنی از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیده که در آنها تصریح فرموده به اینکه : مهدی از فرزندان من است ، نام او نام من و کنیه اش کنیه من می باشد .

و باید دانست که جایز بودن در این مورد و گونه اول به غیر حال ترس اختصاص دارد ، زیرا که حالت ترس از جمله عناوین عارضی است که مایه حرام شدن هر جایز می باشد چنانکه پوشیده نیست .

گونه سوم : یاد کردن آن حضرت در دعا و مناجات ، به طوری که عنوان نام بردن در محافل و مجامع را نداشته باشد . ظاهراً در این صورت نیز جایز است ، به جهت اینکه دلایل جواز - که در گونه هفتم خواهی دید - در این قسم جریان دارد ، اضافه بر ورود آن در بعضی از دعاها و تعقیبات ، ولی احوط آن است که ترک گردد ، مگر اینکه در روایت صحیحی رسیده باشد ، ( خوب دقت کنید ) .

گونه چهارم : یاد کردن آن حضرت در مجامع و غیر آنها به طور سرّی و در دل ، و حق آن است که در این صورت نیز جایز باشد ، به جهت اینکه دلایل منع از این قسم منصرف است ، پس اصل و دلایل جواز بدون معارض باقی می مانند ، اضافه بر روایتی که در مستدرک با سندی از حذیفه بن الیمان آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خبر وصف حضرت مهدی علیه السلام فرمود : « و او است که

ص: ۱۵۴

به طور آشکارا پیش از قیامش کسی نامش را نبرد مگر کافر به او» (۱). و نیز مؤید این است اختصاص یافتن حرمت به آن در مورد اجماعی که محقق داماد آن را نقل کرده که: «بطور علنی و آشکار نامش را برند». و سخنش خواهد آمد.

گونه پنجم: یاد کردن این اسم شریف در مواقع ترس، مانند: محافل و مجالس دشمنان دین که تقیّه با آنان واجب است، و هیچ اختلافی از هیچ یک از متقدمین و متأخرین در حرمت این قسم نیست، و نیز تمام دلایل تقیّه بر آن دلالت دارد، و همچنین احادیث منع از نام بردن، همگی شامل این قسم می شود.

گونه ششم: یاد کردن نام آن حضرت در سایر مجالس و مجامع که ترس و تقیّه ای در آنها نیست، و این گونه است که معرکه آرا و جای بحث و گفتگو می باشد. و مختار نزد من قول به حرمت آن است، موافق با رأی شیخ صدوق و مفید و طبرسی و محقق داماد و علامه مجلسی و عالم محقق نوری، بلکه در گفتار محقق داماد اجماع بر آن نقل گردیده، و در سخن بعضی دیگر شهرت این قول حکایت شده، به دلیل اخبار صحیح؛ معتبر و مستفیض بلکه از لحاظ معنی در حدّ تواتر. از جمله:

۱- شیخ صدوق به سند صحیحی از ابوهاشم جعفری روایت آورده که گفت: شنیدم حضرت ابوالحسن العسکری (امام هادی علیه السلام) می فرمود: «جانشین بعد از من پسر حسن است، پس چگونه خواهید بود در جانشین پس از جانشین؟ راوی گوید: عرضه داشتم: خداوند مرا فدای تو گرداند؛ چرا؟ فرمود: زیرا که شما شخص او را می بیند و بردن نامش برای شما روا نیست، گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگوئید حجّت از آل محمد صلی الله علیه و علی آبائه الطاهیرین المعصومین» (۲).

ثقه الاسلام کلینی نیز در کافی این حدیث را به طور مرسل روایت کرده است (۳).

۲- شیخ صدوق به سند صحیحی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «صاحب این امر مردی است که هیچ کس با اسمش او را یاد نکند مگر اینکه کافر باشد».

شیخ کلینی نیز به سند صحیحی این خبر را چنین روایت نموده: «صاحب این امر را کسی به نامش اسم نبرد مگر کافری» (۴).

ص: ۱۵۵

۱- ۱۴۴. مستدرک الوسائل، ۲ / ۳۸۰ ح ۱۴.

۲- ۱۴۵. کمال الدین، ۲ / ۳۸۱ باب ذیل ح ۵.

۳- ۱۴۶. اصول کافی، ۱ / ۳۲۸ باب نص علی ابن محمد علیه السلام ح ۱۳.

۴- ۱۴۷. اصول کافی، ۱ / ۳۳۳ باب در نهی از اسم ح ۴.



۳ - در کافی (۱) و کمال الدین به سند معتبری از ریّان بن الصلت آمده که گفت: « شنیدم حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام - که درباره قائم علیه السلام سؤال شده بود - می فرمود: جسمش دیده نمی شود و به اسم نام برده نگردد » (۲).

همین خبر را به طور مسند در مستدرک از ریّان بن الصلت روایت کرده که گفت: « شنیدم حضرت رضا علی بن موسی علیهما السلام می فرمود: قائم مهدی فرزند پسر حسن است که بدنش دیده نمی شود، و کسی او را در زمان غیبتش به اسمش نام نبرد تا اینکه او را ببیند و اسمش را اعلان کند [اعلان کنند] پس [در آن هنگام] هر کس از خلائق بخواهد اسم او را ببرد... ».

۴ - در مستدرک به طور مسند از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده در خبر توصیف حضرت مهدی علیه السلام که فرمود: « و او است آنکه پیش از قیامت به طور آشکار نامش را نبرد مگر کسی که به او کافر باشد » (۳).

۵ - و در همان کتاب نیز از حسین بن علوان آمده که امام صادق علیه السلام در شماره امامان فرمود: « آنان دوازده تن از آل محمد علیهم السلام می باشند: علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و هر کس که خدا خواسته. راوی عرضه داشت: فدایت شوم همانا من از تو سؤال می کنم تا به حق مرا فتوا دهی، فرمود: من و این پسر - و به فرزندش موسی اشاره کرد - و پنجمین از فرزندان او، شخص او غایب می شود و یاد کردنش با اسمش روا نباشد » (۴).

۶ - توفیق شریف آن حضرت علیه السلام که: « ملعون است ملعون کسی که در محفلی از مردم اسم مرا ببرد... » (۵).

۷ - توفیق دیگری از آن جناب علیه السلام که: « هر کس در میان جمعی از مردم اسم مرا ببرد لعنت خدا بر او باد » (۶). این دو توفیق را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین روایت کرده (۷).

۸ - روایتی است که صدوق به سند خود از حضرت امام باقر علیه السلام آورده که فرمود: « عمر بن خطاب از امیرمؤمنان علیه السلام درباره حضرت مهدی سؤال کرد و گفت: ای پسر ابوطالب از مهدی خبر ده که اسمش چیست؟ فرموده: اسمش را نه [نمی گویم] به درستی که حبیب من و خلیلم از من پیمان گرفت که نام او را بازگو نکنم تا اینکه خدای عز و جل او را برانگیزد، و آن از چیزهایی است که خدای عز و جل علم آن را به رسولش سپرده است » (۸).

ص: ۱۵۶

۱- ۱۴۸. اصول کافی، ۱ / ۳۳۳ ح ۳.

۲- ۱۴۹. کمال الدین، ۲ / ۶۴۸ باب ۵۶ ذیل ۲.

۳- ۱۵۰. مستدرک وسائل، ۲ / ۳۸۰ ح ۱۴.

۴- ۱۵۱. مستدرک وسائل، ۲ / ۳۸۱ ح ۱۷.

۵- ۱۵۲. بحار الانوار، ۵۳ / ۱۸۴ ح ۱۳.

۶- ۱۵۳. بحار الانوار، ۵۳ / ۱۸۴ ح ۱۴.

٧-١٥٤. كمال الدين ، ٢ / ٤٨٢ ح ١ و ٢ / ٤٨٣ ح ٣ .

٨-١٥٥. كمال الدين ، ٢ / ٦٤٨ باب ٥٦ ح ٣ .

۹ - حدیث خضر که در بخش دوم کتاب به سند صحیحی آن را روایت آوردیم، و در آن آمده: «و گواهی می دهم بر مردی از فرزندان حسین که کنیه و نامش گفته نمی شود تا اینکه خداوند امرش را آشکار سازد».

۱۰ - شیخ صدوق به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: «پنجمین از فرزندان هفتمین [امام] از شما غایب می شود، و بردن نامش برای شما روا نیست» (۱).

۱۱ - صدوق به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر ثانی امام جواد علیه السلام روایت آورده که در وصف حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «اوست آنکه از مردم ولادتش مخفی می ماند و بردن نامش بر آنها حرام می باشد» (۲). که تمام این حدیث در بخش چهارم کتاب، در حرف عین ضمن خبرهای امام جواد علیه السلام به غیبت آن جناب گذشت.

۱۲ - روایتی که صدوق از عبدالعظیم حسنی در حدیث عرضه کردن دینش بر حضرت ابوالحسن علی بن محمد عسکری امام هادی علیه السلام آورده: «... پس امامان را برشمرد تا حضرت ابوالحسن امام هادی علیه السلام. آنگاه حضرت هادی علیه السلام فرمود: و پس از من حسن فرزندم [امام می باشد] پس چگونه است حال مردم با جانشین بعد از او! گوید: عرضه داشتم: و چرا اینگونه است ای مولای من؟ فرمود: زیرا که شخص او دیده نمی شود، و یاد کردن نامش حلال نمی باشد تا هنگامی که خروج کند پس زمین را آکنده از قسط و عدل سازد...» (۳).

۱۳ - نیز خبر صحیحی از محمد بن زیاد ازدی آورده که گفت: از سرورم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (۴)؛ و نعمتهای ظاهری و باطنی خویش را بر شما تمام کرد. پرسیدم، آن حضرت علیه السلام فرمود: نعمت ظاهر: امام ظاهر است، و نعمت باطن امام غایب می باشد، به آن جناب عرضه داشتم: آیا در امامان کسی هست که غایب شود؟ فرمود: آری، از دیدگان مردم شخص او غایب می شود، ولی از دلهای مؤمنین یاد او غایب نمی گردد، و او دوازدهمین تن از ما [امامان] است، خداوند هر دشواری را برای او آسان می نماید، و هر سختی را برایش رام می سازد، و گنجهای زمین را برایش آشکار می گرداند، و هر دوری را برای او نزدیک می نماید، و هر سرکش ستیزگر را به او نابود می گرداند، و بر دستهای او [به دست او] هر شیطان طاغی را هلاک می سازد، او پسر بهترین کنیزان است

ص: ۱۵۷

۱- ۱۵۶. کمال الدین، ۲ / ۳۳۳ باب ۳۳ ح ۱.

۲- ۱۵۷. کمال الدین، ۲ / ۳۷۸ باب ۳۶ ح ۲.

۳- ۱۵۸. کمال الدین، ۲ / ۳۸۰ باب ۳۷ ذیل ح ۱.

۴- ۱۵۹. سوره لقمان، آیه ۲۰.

آنکه ولادتش بر مردم پوشیده می ماند و نام بردنش بر آنان حلال نباشد تا اینکه خداوند او را آشکار سازد پس زمین را پر از قسط و عدل نماید، همچنان که از ستم و ظلم آکنده باشد» (۱).

۱۴ - شیخ جلیل علی بن محمد خزّاز رازی یا قمی در کتاب کفایه الأثر فی النصوص علی الأئمّه الاثنی عشر علیهم السلام به سند خود از جابر بن عبداللّه انصاری آورده که گفت: «جندل بن جناده یهودی از خیبر بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد شد، و عرضه داشت: ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم مرا خبر ده از آنچه برای خداوند نیست، و از آنچه نزد خداوند نیست، و از آنچه خداوند نمی داند؟ آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اما آنچه برای خداوند نیست: خداوند را شریکی نیست، و اما آنچه نزد خداوند نیست پس نزد خداوند ظلمی نیست به بندگان نیست، و اما آنچه خداوند نمی داند آن گفتار شما گروه یهود است که عزیز پسر خدا است و خداوند برای خود فرزندی نمی داند. پس جندل گفت: گواهی می دهم که هیچ خدایی جز الله نیست و به حق، تو رسول خدا هستی. سپس گفت: ای رسول خدا من دیشب در خواب موسی بن عمران علیه السلام را دیدم که به من فرمود: ای جندل بر دست محمد صلی الله علیه وآله وسلم مسلمان شو و به جانشینان بعد از او دست بیاویز، پس من مسلمان شدم و خداوند این نعمت را به من روزی فرمود، اکنون مرا از جانشینان پس از خودت خبر ده تا به آنان متمسک گردم. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای جندل اوصیای من پس از من به شماره نقبای بنی اسرائیل می باشند، عرضه داشت: آنها دوازده تن بوده اند، همچنانکه در تورات یافته ام. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آری امامان بعد از من دوازده تن می باشند. عرضه داشت: ای رسول خدا آیا همگی آنها در یک زمان خواهند بود؟ فرمود: نه ولی جانشینی پس از جانشین دیگر که البته تو جز سه تن از آنها را درک نخواهی کرد، عرضه داشت: پس ای رسول خدا نامشان را برایم بگو؟ فرمود: آری به درستی که سید اوصیا و وارث پیغمبران و پدر امامان علی بن ابی طالب علیه السلام را بعد از من خواهی دید، سپس فرزندش حسن سپس حسین را به آنها پس از من متمسک شو و نادانی جاهلان تو را نفریبید، پس چون هنگام ولادت فرزندش علی بن الحسین سیدالعابدین شود خداوند عمر تو را به سر خواهد آورد، و آخرین برخورداریت از دنیا جرعه ای از شیر خواهد بود. جندل گفت: ای رسول خدا همچنین در تورات یافتم: «الیا الیا بقطو شبراً و شُبیراً». ولی نامهایشان را نشناختم، بعد از حسین چند وصی هست و نامشان

ص: ۱۵۸

چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نه تن از فرزندان حسین علیه السلام می باشند و مهدی از آنها است، که چون مدت حسین سپری گشت بعد از او پسرش علی امر امامت را به عهده می گیرد لقبش زین العابدین است، و چون مدت علی سپری شد امر امامت را بعد از او پسرش محمد به عهده می گیرد که باقر خوانده می شود، و چون دوران محمد پایان می یابد بعد از او جعفر که صادق خوانده می شود مسئولیت امامت را به دوش می کشد، پس هنگامی که دوران جعفر تمام می گردد بعد از او موسی که کاظم خوانده می شود این امر را بر عهده می گیرد سپس چون مدت موسی منقضی شود پس از او پسرش علی این امر را به عهده می گیرد که رضا خوانده می شود، و هرگاه که دوران علی سپری گردد بعد از او فرزندش محمد به امر امامت قیام کند که زکی خوانده می شود، پس چون مدت محمد منقضی شود امر امامت را بعد از وی پسرش علی که نقی خوانده می شود خواهد داشت، و چون مدت علی به سر آید امر امامت را بعد از او حسن پسرش خواهد داشت که امین خوانده می شود، سپس امام مردم از آنها غایب خواهد گشت. جندل گفت: ای رسول خدا او حسن است که از آنها غایب خواهد شد؟ فرمود: نه ولی فرزندش حجت است، گفت: یا رسول الله پس اسم او چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نامش برده نمی شود تا اینکه خداوند او را آشکار گرداند. جندل گفت: ای رسول خدا ما یاد آنها را در تورات یافته ایم، و البته موسی بن عمران به تو و جانشینان بعد از تو از خاندانت به ما مژده داده است. سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این آیه را تلاوت کرد: «وَعَيَّدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسُدَّ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَدْلُنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» (۱)؛ خداوند کسانی که از شما ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده اند وعده داده که البته آنان را در زمین جایگزین خواهد ساخت همچنان که آنان را که پیش از ایشان بودند به خلافت رسانید، و به راستی که دینشان را که برایشان پسندیده مکنند خواهد داد و پس از ترسشان به جای آن امنیتشان خواهد بخشید... . آنگاه جندل گفت: ای رسول خدا ترس آنها چیست؟ فرمود: ای جندل در زمان هر یک از آنان کسی هست که متعرض او شود و اذیتش کند، پس هرگاه خداوند خروج قائم ما را تعجیل فرماید زمین را پر از قسط و عدل سازد همچنان که از ستم و ظلم آکنده باشد. سپس رسول

ص: ۱۵۹

خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خوشا به حال صبرکنندگان در زمان غیبت او، خوشا به حال کسانی که بر شیوه آنان پایدار مانند، آنهایند که خداوند در کتابش آنان را وصف نموده و فرموده: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (۱)؛ آنان که به غیب ایمان دارند. و فرموده: «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا- إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲)؛ آنها حزب خدایند، توجه کنید که البته حزب خداوند رستگارانند.

ابن الأَسْفَع [روایت کننده این خبر از جابر بن عبدالله] گوید: سپس جندل بن جناده تا زمان حضرت حسین بن علی علیه السلام زندگی کرد، آنگاه به طائف رفت، پس از آن نعیم بن ابی قیس برایم گفت که: در طائف بر او وارد شدم در حالی که بیمار بود سپس شیر درخواست کرد و آن را آشامید و گفت: اینچنین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من وعده فرمود که: آخرین توشه ام از دنیا آشامیدنی شیر باشد. آنگاه درگذشت خدای تعالی رحمتش کند، و در طائف در جایی که به کوراء معروف است دفن شد (۳).

۱۵- فاضل متبحر نوری در کتاب مستدرک الوسائل به نقل از کتاب الغیبه شیخ ثقه جلیل فضل بن شاذان روایت آورده از محمد بن عبدالجبار که گفت: به سرورم حضرت حسن بن علی امام عسکری علیه السلام عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا فدایت شوم، دوست می دارم که بدانم چه کسی امام و حجت خداوند بر بندگانش بعد از تو است؟ فرمود: امام و حجت بعد از من پسر من همان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و هم کنیه او است آنکه خاتم حجتهای الهی و خلفای او می باشد. . . تا اینکه فرمود: پس برای احدی روا نیست که پیش از خروجش او را به نام یا کنیه اش بخواند (۴).

۱۶- در مستدرک از همان کتاب آمده که گفت: ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری برایمان حدیث گفت: هنگامی که والی عمرو بن عوف در پی کشتنم برآمد، و او مردی سخت دل و نسبت به کشتن شیعیان حریص بود و این خبر به من رسید، ترس شدیدی مرا فراگرفت، با خانواده و دوستانم خداحافظی کردم و به سوی خانه حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) رهسپار شدم تا با آن جناب هم وداع نمایم، و به فکر فرار کردن بودم، پس هنگامی که بر آن حضرت وارد شدم پسری دیدم در کنارش نشسته که صورتش همچون ماه شب چهارده درخشان بود، از نور و درخشندگیش متحیر ماندم و نزدیک بود که ترس و قصد فرار خودم را فراموش کنم. پس [آن پسر] به من فرمود: فرار مکن که به راستی خدای تبارک و تعالی به زودی شرّ او را از تو دفع

ص: ۱۶۰

۱- ۱۶۲. سوره بقره، آیه ۳.

۲- ۱۶۳. سوره مجادله، آیه ۲۲.

۳- ۱۶۴. کفایه الاثر، ص ۲۹۵ و در بحار الانوار، ۳۶ / ۳۰۴.

۴- ۱۶۵. مستدرک الوسائل، ۲ / ۳۷۹ ح ۳.

خواهد کرد. بر حیرتم افزوده شد، و به حضرت ابومحمد علیه السلام عرض کردم: ای سرور من خداوند مرا فدای تو گرداند او کیست که از آنچه در خاطر من بود خبر داد؟ فرمود: او پسر من و جانشین بعد از من است، و هم او است آنکه غایب می شود غیبتی طولانی و پس از پر شدن زمین از جور و ظلم آشکار می گردد و آن را آکنده از قسط و عدل می سازد. پس درباره اسم او پرسیدم، فرمود: او همانم و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و برای احدی روا نیست که او را به نام و یا کنیه اش بخواند تا اینکه خداوند دولت و حکومتش را ظاهر گرداند، پس ای ابراهیم آنچه امروز از ما دیدی و شنیدی جز از اهلش پنهان مدار. ابراهیم گوید: آنگاه بر آن دو بزرگوار و بر پدرانشان درود فرستادم و در حالی که فضل خدای تعالی را پشتوانه خویش نموده و به آنچه از حضرت صاحب علیه السلام شنیده بودم اعتماد داشتم بیرون شدم...» (۱).

می گویم: اینها قسمتی از اخبار بود که بر حرام بودن یاد اسم شریف آن حضرت دلالت دارد، و بخشی از آنها را به خاطر پرهیز از اطاله سخن نیاوردیم، و این اخبار - چنانکه دیدید - بر دو گونه می باشند، گونه ای از آنها دلالت دارند بر حرام بودن یاد اسم مورد بحث چه در مجامع و چه در غیر آنها خواه در حال تقیه و ترس باشد یا در غیر آن حال باشد، و چه در غیبت صغری باشد و چه در غیبت کبری.

گونه دیگر از آن روایات حرمت را به مجامع اختصاص داده اند، و اینکه آن اسم شریف را به طور علنی و آشکار یاد نمایند، و این گونه از احادیث منظور آن گونه دیگر را بیان می کنند، اطلاقهای آن اخبار را مقید می سازند [به اینکه در مجامع و مجالس به طور علنی آن اسم مقدس ذکر گردد]، و شاهد بر این قرائن آینده است از جمله: منعقد شدن اجماع منقول در سخن محقق داماد قدس سره بر تحریم می باشد، که این اجماع در خصوص مجامع به طور علنی و آشکار است.

اگر بگویید: ممکن است این اخبار منظورشان حال تقیه و ترس باشد، به قرینه بعض اخبار دیگر، پس جایز نیست که در غیر آن مورد آنها را سرایت دهیم؟ مانند آنچه در اصول کافی از علی بن محمد از ابوعبدالله صالحی روایت شده که گفت: «بعضی از اصحاب ما پس از درگذشت حضرت ابومحمد امام عسکری علیه السلام از من خواستند که از اسم و جایگاه حضرت

ص: ۱۶۱

صاحب الأمر علیه السلام سؤال نمایم ، پس جواب بیرون آمد که : اگر بر اسم آنها را دلالت دهی آن را شایع می کنند ، و اگر منزلگاه را بدانند آن را نشان خواهند داد (۱).

و مانند آنچه در کمال الدین از عبدالله بن جعفر حمیری از محمد بن عثمان عمّری ضمن حدیثی روایت آمده که حمیری به او گفت : تو جانشین حضرت ابومحمد امام عسکری علیه السلام را دیده ای ؟ جواب داد : آری به خدا سوگند . . . تا آنجا که گوید . گفتم : پس اسم [او را بگو] ؟ گفت : بر شما حرام است که از آن پرسید ، و من این را از خود نمی گویم ، و برای من روا نیست که حلال و حرام کنم ، و لیکن از خود او است ، چون نزد زمامدار چنین ثابت شده که حضرت ابومحمد علیه السلام در گذشت در حالی که فرزندی از او به جای نماند . . . تا اینکه گفت : و اگر اسم گفته شد جستجو واقع می گردد ، از خداوند پروا کنید و از این کار دست بکشید (۲).

می گویم : آنچه در این دو خبر و مانند اینها آمده وجه تشریح حکم و بیان حکمت نهی از بردن آن نام مقدس است ، همچنان که حکمت تشریح غسل جمعه این بود که تا مردم از بوی زیر بغل انصار اذیت نشوند - به طوریکه در کتاب فقیه و غیر آن روایت شده - پس همانطور که بر اثر منتفی شدن آن حکمت دستور غسل جمعه برداشته نمی شود ، همچنین با منتفی شدن این حکمت ، دستور حرمت نام بردن آن حضرت از بین نمی رود .

اگر بگویید : ظاهر علتی که در روایت دوم بیان شده آن است که ترس ؛ علت حرام شدن است پس اگر ترس برداشته شود حکم نیز برداشته می شود ؟ می گویم : نمی توان آن را بر علت حقیقی حمل کرد ، به خاطر چند وجه :

اول : اینکه نظیر این عبارت در چندین مورد وارد شده و علمای ما آنها را بر حکمت وضع حکم حمل کرده اند ، بنابراین روایت مزبور در آنچه ادعا شده ظهور ندارد . البته اگر نصّی در منحصر بودن علت تحریم چیزی به طور خصوص وارد شود ، جایز است که از عموم تحریم دست برداریم ، و این امر در اینجا معلوم نیست آن طور باشد به جهت اینکه تصریحی در آن نیست و علم نداریم که علت حکم به هنگام ترس و تقیه منحصر باشد چنانکه ان شاء الله تعالی خواهی دانست .

دوم : اینکه اگر همین جهت علت بود ، پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از یاد کردن نام آن جناب برای جنرال خیبری خودداری نمی کرد ، و نیز امام صادق علیه السلام اصحاب خود را از یاد نمودن نام شریفش نهی نمی فرمود ،

ص: ۱۶۲

۱- ۱۶۷. اصول کافی ، ۱ / ۳۳۳ .

۲- ۱۶۸. بحار الانوار ، ۵۱ / ۳۴۸ .



زیرا که در آن زمانها راجع به این امر تقیه ای نبود، چون هنوز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد نشده بود. و آنچه احیاناً پنداشته می شود که: آنچه از امامان علیهم السلام در مورد نهی از بردن آن نام و حرام بودن و حلال نبودن آن رسیده خبر از حال کسانی است که در زمان حضرت حجّت علیه السلام هستند، به اینکه بردن نام آن حضرت به جهت تقیه و ترس بر آنها حرام است، چنین پنداری بسیار دور از حقیقت و در نهایت سستی و بی پایگی است، چون ظاهر از فرمایش امامان آن است که در مقام بیان حکم بوده اند، اضافه بر اینکه این پندار در بعضی از نصوص یاد شده ممتنع می باشد مانند فرموده آن حضرت علیه السلام که: «هیچ کس جز کافری نام او را نبرد».

سوم: اینکه اگر علت این حکم تقیه بود اصلاً روا نمی بود که اسم شریفش را آشکار سازند، با اینکه اخبار بسیاری از طرق خاصّه و عامّه دلالت دارند بر اینکه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم با صراحت فرموده: «نام او نام من و کنیه اش کنیه من است». که بدین وسیله نام شریفش را شناسانده اند.

چهارم: اینکه اگر علت نهی از بردن اسم فقط ترس و تقیه بود، می بایست که با هیچ نام و لقبی اصلاً یاد نشود، چون که باید علت حکم را در تمام مواردش شمول داد، تا اینکه دشمنان او را شناسند، در صورتی که آن حضرت علیه السلام با القابش بیش از اسمش معروف بوده است، به ویژه لقب مهدی علیه السلام و عامّه آن جناب را با لقب و نسبش می شناختند، و هیچ خبری در مورد نهی از ذکر غیر از این اسم شریف نقل نشده، بلکه منع در توقیع آتی و غیر آن به یاد نمودن خصوص نام آن حضرت اختصاص داده شده پس این دلیل بر آن است که علت حرام بودن امری است که بر ما پوشیده مانده، و امیرالمؤمنین علیه السلام به این معنی اشاره فرموده در خبری که در کمال الدین از آن حضرت روایت شده است.

پنجم: اینکه اگر حرمت در محدوده ترس و تقیه قرار داشت، درست نبود، که ظهور آن حضرت آخرین وقت برای آن قرار داده شود، چون که تقیه گاهی هست و گاهی نیست.

ششم: آنچه دانستی که خضر علیه السلام از بردن نام شریف آن حضرت خودداری نمود، با اینکه اصلاً در آن مجلس ترسی وجود نداشت.

هفتم: آنچه محقق نوری یادآور شده که: در قسمتی از اخبار منع از نام بردن تصریح به این است که آن حضرت همانم پیغمبر می باشد، که شنونده راوی اسم را شناخته است، پس اگر تقیه از خود آن شخص بوده که او آن اسم را شناخت، و اگر تقیه از دیگری بوده وجهی ندارد که در این مجلس آن را ذکر نکند، بلکه لازم بود به راوی تذکر دهند که در مجلس دیگری آن اسم را نبرد.

هشتم: اینکه نامیده شدن به اسم محمد صلی الله علیه و آله وسلم در حضرت قائم علیه السلام منحصر نیست تا یاد کردن آن حضرت به آن اسم مورد نهی واقع گردد برای اینکه دشمنان او را نشناسند، بلکه اگر علت این حکم ترس بود می بایست نهی می شد از اینکه آن جناب با عنوان حجّت و صاحب الغیبه و مانند اینها یاد شود، زیرا که پیش از آن حضرت کسی به این عناوین نامیده نشده است، بلکه لازم بود که آن جناب با عنوان ابن العسکری نیز یاد نگردد زیرا که این نحوه یاد کردن صراحت دارد در اینکه او علیه السلام زنده و باقی است، پس دشمنان به جستجویش برمی خیزند، و از اینجا روشن می شود که قول به اختصاص داشتن حرمت به زمان غیبت صغری ضعیف است، چون که اگر ترس و تقیّه علت این حکم بود می بایست از یاد کردن القاب مخصوص آن حضرت نیز نهی می شد.

جان کلام اینکه: حرام بودن یاد این اسم شریف به ترس یا عدم آن بستگی ندارد، برخلاف سایر نامها و القاب آن جناب که جواز یا حرمت آنها پیرامون ترس و تقیّه دور می زند که هرگاه جای تقیّه باشد ذکر آنها جایز نیست و در صورتی که تقیّه نباشد جایز است، و همچنین در مورد بردن نام سایر امامان علیهم السلام حکم همین طور است، پس همه امامان علیهم السلام در این حکم مساوی هستند، چنانکه روایات بر آن دلالت دارد، و این وجه در اینجا به ذهن رسید که توضیح و بیان بیشتری در مورد آن به زودی خواهد آمد ان شاء الله تعالی. و اما بعضی از وجوه گذشته را محقق نوری یادآور شده است. بنابراین از مطالعه تمام این وجوه و امور برای فقیه زبردست یقین حاصل می شود به اینکه ترسی که در دو خبر یاد شده اشاره گردیده حکمت قرار دادن این حکم است نه علت آن. گذشته از اینکه حمل کردن روایات بر تقیّه خلاف اصل است، زیرا که شیوه ظاهر عقلا و اهل زبان چنین است که در مُحاورات و گفت و شنودهایشان در صدد بیان حکم واقعی می باشند، پس منصرف نمودن سخن به غیر آن نیازمند به دلیل صریحی است که موجب دست برداشتن از عموماً بسیار گردد که در این مورد چنین دلیلی وجود ندارد. و نیز قول به تحریم مطلق - چنانکه دانستی - مقتضای ظهور عام می باشد پس تخصیص دادن آن (حرمت) به پاره ای از افراد آن (موارد ترس و تقیّه و...) بیرون کردن عام از ظاهر آن است بدون اینکه دلیلی بر آن بوده باشد. و باز [اشکال دیگر اینکه] اختصاص دادن حرمت به حال ترس و تقیّه مایه خارج کردن بیشتر افراد از عنوان عام است و جایز نبودن آن بر اهل تدبّر و دقّت پوشیده نیست. اکنون که این نکات را دانستی می گوئیم: آنچه ما اختیار کردیم که حرمت آن اسم شریف

معهود آن حضرت عجل الله فرجه الشريف را یاد کردن به مجالس و مجامع اختصاص دارد به چند امر تأیید می گردد :

یکم : اینکه در احادیث معراج یک خبر هم نقل نشده که خداوند - جل جلاله - به نام حضرت مهدی - روحی فداه - تصریح کرده باشد ، چنانکه بر پژوهنده مخفی نمی ماند .

دوم : اینکه در احادیث نبوی - با همه بسیاری و تظافری که دارند - یک حدیث هم نقل نشده که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم اسم شریف آن حضرت عجل الله فرجه را تصریح کرده باشد ، بلکه با القابش او را یاد می نمود ، یا اینکه می گفت : نام او نام من و کنیه اش کنیه من است . و این دو وجه را محدث نوری قدس سره یاد آور شده که هر دوی آنها قابل مناقشه است .

سوم : اجماع منقولی که در سخنان سید محقق داماد موجود است که بد نیست سخنش را - همانگونه که یکی از اوتاد - برای تأیید و استشهاد حکایت نموده بیاوریم : وی - که خدای تعالی رحمتش کند - در کتاب ( شرعه التسمیه فی زمان الغیبه ) گوید : شیوه دین و راه و رسم مذهب چنین است که برای احدی از مردم در این زمان - یعنی زمان غیبت - تا آنگاه که هنگام فرج فرا رسد و خداوند سبحان برای ولی و حجت خود بر خلقش و پیاخته به امرش و منتظر حکمش به ظهور و خروج : حلال نیست که نام و کنیه آن جناب صلوات الله علیه را در میان مجمعی و انجمنی بطور آشکار یاد کند ، اسم شریفش را بلند بگوید ، و کنیه گرامیش را بطور علنی یاد نماید ، و شیوه مشروعی که از بزرگان دین - صلوات الله علیهم اجمعین - به دستمان رسیده نسبت به یاد کردنمان از آن حضرت تا مادامی که غیبتش باقی است آنکه : از ذات مقدسش با القاب قدسیه اش کنایه آوریم مانند : الخلف الصالح و الامام القائم و المهدي المنتظر و الحجة من آل محمد علیهم السلام و کنیه را بگوییم . و همه هم کیشان گذشته ما و اساتید پیشینمان که در ضبط آثار شرع و حفظ شعایر دین از ما پیش کسوت تر بوده اند - رضوان خداوند بر همه آنان باد - بر این امر متفقند ، و روایاتی که نص بر این معنی است از امامان معصومان - صلوات الله علیهم اجمعین - به طور متضاهر رسیده است ، و کسی این دستور را انکار نمی دارد مگر آنهایی که در احکام و اخبار تصورشان ضعیف و اطلاعاتشان از دقایق و اسرار اندک می باشد ، و جز کوه فکرائی که درجه فقه و مرتبه علمشان همین مقدار است که بهره ای از خبرگی به اسرار نهانی مراسم شریعت و نشانه های سنت ندارند ، و بینشی در حقایق قرآن حکیم و بهره ای از شناخت رازهای نهفته در احادیث

مراکز هبوط وحی و معادن حکمت و جایگاههای نور و حافظان دین و حاملان سِرّ و گنجوران علم خداوند عزیز سپرده شده ،  
برایشان نیست (۱) .

چهارم : شیوه همه اهل ایمان در تمام شهرها و بلاد ، در هر زمان بر تصریح نکردن به نام مولایمان صاحب الزمان علیه السلام ، ثابت است ، به طوری که از هیچ یک از آنان گفته و شنیده نشده که به اسم شریف آن جناب در محفلی از محافل و مجمعی از مجامع تصریح کنند . و چون این امور را به نصوص صحیح یاد شده منظم نمایم موجب می گردد که به حرام بودن تصریح به اسم شریف مولایمان در مجمعی از مجامع مردم اطمینان یابیم ، و خدا دانا و نگهدارنده از لغزشها است .

گونه هفتم : یاد کردن اسم شریف آن حضرت در غیر مجامع برای خواص - یعنی شیعیان که خداوند از آنان خشنود باد - جواز این گونه به واقع نزدیکتر است به جهت ورود اخبار متعددی که همدیگر را تقویت می کنند به ذکر این اسم شریف که در فعل و تقریر ائمه اطهار علیهم السلام آمده است ، از جمله : حدیث لوح است که به سند معتبری در اصول کافی و کمال الدین (۲) و کتب معتبر دیگر روایت شده ، ما آن را به روایت ثقه الاسلام کلینی (۳) ، در اصول کافی می آوریم که به سند خود از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام است که فرمود : پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود : مرا با تو کاری است پس کدام وقت بر تو آسان باشد که به تنهایی تو را ملاقات نمایم و درباره آن از تو پرسم ؟ جابر به او عرضه داشت : هر وقت که دوست داشته باشی ، پس در یکی از روزها در جای خلوتی با او نشست و به او فرمود : ای جابر مرا خبر ده از لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دیدی و آنچه مادرم به تو خبر داد که در آن لوح نوشته شده است . جابر عرضه داشت : خدای را شاهد می گیرم که بر مادرت فاطمه علیها السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد شدم ، پس او را به ولادت حسین علیه السلام تهنیت گفتم ، و در دستش لوح سبز رنگی مشاهده نمودم که به گمانم از زمرد بود ، و آن نوشته سفیدی شبیه رنگ خورشید دیدم ، پس به او گفتم : پدر و مادرم فدایت باد ای دخت رسول خدا این لوح چیست ؟ فرمود : این لوحی است که خداوند آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هدیه فرموده ، در این لوح نام پدرم و نام همسرم و نام دو پسر ، و نام جانشینان از فرزندانم هست ، و پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من داده است . جابر گفت : پس مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد که آن را خواندم و از روی آن نسخه ای نوشتم .

ص: ۱۶۶

۱- ۱۶۹. شرعه التسمیه .

۲- ۱۷۰. کمال الدین ، ۲ / ۳۸۰ باب ۲۸ ح ۱ .

۳- ۱۷۱. اصول کافی ، ۱ / ۵۲۷ .

آنگاه پدرم به او فرمود: ای جابر آیا آن نوشته را بر من عرضه می داری؟ عرضه داشت: آری، پس پدرم با جابر به منزل او رفت، آنگاه جابر صفحه ای از پوست بیرون آورد. [پدرم] به او فرمود: ای جابر در نوشته ات نگاه کن تا بر تو بخوانم [و بدانی که من از آن آگاهم] پس جابر در نسخه اش نگریست و پدرم آن را بر او خواند، پس هیچ حرفی را بر خلاف آن نخواند، آنگاه جابر گفت: خداوند را گواه می گیرم که همین طور در لوح نوشته دیدم: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، این نوشته ای است از خدای عزیز حکیم برای محمد پیغمبر و نور و سفیر و دربان (واسطه میان خالق و مخلوق) و راهنما به سوی او، که آن را روح الامین (جبرئیل) از نزد پروردگار عالمیان نازل نموده است: ای محمد اسمهای مرا بزرگ شمار، و نعمتهایم را سپاس بگذار، و عنایات مرا انکار مدار، به درستی که منم خداوند که هیچ معبود حقی جز من نیست، درهم کوبنده ستمگران، و به دولت رساننده مظلومان، و جزا دهنده روز قیامت، همانا منم خدایی که جز من معبود حقی نیست پس هر آنکه جز به فضل [و احسان] من امید داشت، و یا جز از عدالت من ترسید، او را عذاب کنم عذاب کردنی که هیچ کس از عالمیان را چنان عذاب نکرده باشم، پس [تنها] مرا عبادت کن، و بر من توکل بنمای. به درستی که من هیچ پیغمبری بر نیانگیختم تا اینکه روز گارش را کامل نمایم و دورانش سپری گردد مگر اینکه برای او وصی [و جانشینی] قرار دادم، و البته تو را بر پیغمبران برتر داشتم و وصی تو را بر سایر اوصیا برتری دادم، و تو را به دو شیرزاده و نواده ات حسن و حسین گرامی داشتم، پس حسن را بعد از پایان گرفتن دوران [جانشینی] پدرش کانون علم خود ساختم، و حسین را گنجینه دار وحی خویش قرار دادم، و او را به شهادت گرامی داشتم و فرجامش را به سعادت رساندم، که او برترین شهیدان و درجه اش بالاترین درجات آنان است، کلمه تامه خود را با او قرار دادم و حجت رسای خویش را نزد او سپردم، به سبب عترت او پاداش و کیفر دهم. اولین آنها: علی، سرور عبادت کنندگان و زینت دوستان گذشته من است، و پسرش شبیه جدّ پسندیده اش محمد آن شکافنده علم من و کانون حکمت من، و تردید کنندگان درباره جعفر هلاک می شوند، هر کس او را رد کند چنان است که مراد کرده باشد، به تحقیق این گفته از من است که همانا جایگاه جعفر را گرامی خواهم داشت و او را از جهت پیروان و یاران و دوستانش خوشنود خواهم ساخت، بعد از او موسی است که (در عهد او) فتنه بسیار تاریکی فراگیرد، زیرا که رشته وجوب اطاعتم گسسته نمی شود و حجتم پوشیده نمی ماند، و همانا دوستان من با جام سرشار سیراب گردند، هر کس یکی از ایشان را رد

کند همانا نعمت مرا رد کرده باشد، و هر آنکه یک آیه از کتاب مرا تغییر دهد البته بر من تهمت زده است. و پس از سپری شدن دوران بنده و دوست و برگزیده ام موسی، وای بر مفتریان و منکران علی، ولّی و یاور من و آن کسی که بارهای سنگین نبوت را بر دوش او خواهم نهاد و شایستگی اش را در پذیرش و انجام آن مسئولیتها امتحان خواهم کرد، او را پلیدی گردنکش، به قتل می رساند، در شهری که بنده صالح (ذوالقرنین) بنا نهاده، در کنار بدترین مخلوقم (هارون) دفن می شود، این گفته من حق است که او را به وجود محمد فرزند و جانشین و وارث علمش شادمان نمایم، که او معدن علم من و محل راز و حجت من بر خلق می باشد، هیچ بنده ای به او ایمان نیاورد مگر اینکه بهشت را جایگاهش قرار دهم، و او را در مورد هفتاد تن از خاندانش شفاعت دهم که تمامی آنها سزاوار آتش شده باشند. و پایان کارش را به سعادت برای فرزندش علی ولّی و یاور و گواه بر آفریدگانم و امین بر وحیم خواهم ساخت، و از او دعوت کننده به راهم و گنجینه دار علمم حسن را متولد خواهم کرد، و آن را به پسرش (م ح م د) که رحمت برای عالمیان است به کمال خواهم رسانید. قامت بلند و باصلاّت موسی و درخشش و خوش نمایی عیسی و صبر و شکیبایی ایوب، در او است، پس در زمان [غیبت] او دوستانم خوار می شوند و سرهایشان هدیه می گردد همچنان که سرهای ترکها و دیلمها هدیه می شود، پس کشته و سوزانده می شوند، و ترسان و وحشت زده خواهند بود، زمین با خوشن رنگین می گردد و شیون و ناله عزا از زنانشان بلند می شود، آنان به حق دوستان منند، به وجود آنها هر فتنه سیاه گمراه کننده را دفع می نمایم، و به سبب آنها زلزله ها را برطرف می سازم و غل و زنجیرها را دور می کنم، بر آنان درودها و رحمت خاص پروردگارشان است و آنانند هدایت شدگان. عبدالرحمن بن سالم گوید: ابوبصیر گفت: اگر در تمام زمانت جز این حدیث چیز دیگری نشنیده ای همین تو را بسنده است، پس آن را جز از اهلش حفظ کن.

و از جمله روایتی است که شیخ صدوق در کمال الدین (۱) از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی رحمه الله آورده از حسن بن اسماعیل، از ابوعمر و سعید بن محمد بن نصر قطن، از عبیدالله بن محمد السلمی، از محمد بن عبدالرحمن، از محمد بن سعید از عباس بن ابی عمرو، از صدقه بن ابی موسی از ابی نصره که گفت: چون امام ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام به حال

ص: ۱۶۸

احتضار رسید پسرش امام صادق علیه السلام را فراخواند و عهدی (= فرمان امامت) را به او تسلیم کرد، برادرش زید بن علی بن الحسین به او گفت: اگر نسبت به من، همانند حسن و حسین علیهما السلام رفتار کنی [امامت را به من بسپاری] امید است که کار خلافتی انجام نداده باشی. فرمود: ای ابوالحسن به درستی که امانتها به مثالها نیست و عهدها به نوشته ها بستگی ندارد، بلکه فقط اموری است که از حجتهای خداوند تبارک و تعالی از پیش رسیده است. سپس جابر بن عبدالله را فراخواند و به او فرمود: ای جابر برای ما بازگو کن آنچه را در صحیفه دیدی، پس جابر گفت: آری ای ابوجعفر باقر بر بانویم حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدم تا او را به ولادت حسن علیه السلام تبریک بگویم، که دیدم صفحه ای از دُرّ سفید در دست دارد، عرضه داشتم: ای سیده زنان این صفحه چیست که نزد شما می بینم؟ فرمود: در آن نامهای امامان از فرزندانم هست، عرضه داشتم: به من بدهید تا در آن نگاه کنم. فرمود: ای جابر اگر نهی نبود این کار را می کردم، ولی نهی شده است که جز پیغمبر یا جانشین پیغمبر یا خاندان پیغمبر آن را دست بزند، اما برای تو اجازه هست که از بیرون آن درونش را ببینی. جابر گوید: پس آن را خواندم که در آن نوشته شده بود: ابوالقاسم محمد بن عبدالله المصطفی، مادرش آمنه بنت وهب، ابوالحسن علی بن ابیطالب المرتضی مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، ابومحمد حسن بن علی البیّ (= نیکوکار)، ابوعبدالله الحسین بن علی التقی مادرشان فاطمه دخت محمد صلی الله علیه وآله وسلم ابومحمد علی بن الحسین العدل، مادرش شهربانویه دختر یزدگرد سوم، ابوجعفر محمد بن علی باقر، مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی بن ابی طالب، ابوعبدالله جعفر بن محمد صادق، مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر، ابوابراهیم موسی بن جعفر الثقه، مادرش کنیزی است به نام حمیده، ابوالحسن علی بن موسی الرضا، مادرش کنیزی است به نام نجمه، ابوجعفر محمد بن علی الزّکی مادرش کنیزی است به نام خیزران، ابوالحسن علی بن محمد الامین مادرش کنیزی است به نام سوسن، ابومحمد الحسن بن علی الرفیق، مادرش کنیزی است به نام سمانه، و کنیه اش ام الحسن می باشد، ابوالقاسم محمد بن الحسن که اوست حجت خداوند متعال بر خلقش، آنکه قائم است، مادرش کنیزی است به نام نرجس، درود خداوند بر همگی آنان باد.

شیخ صدوق رحمه الله گوید: این حدیث اینچنین است که حضرت قائم علیه السلام را نام برده، و آنچه من قائلم همان است که در مورد نهی از بردن نام آن حضرت روایت آمده است.

و از جمله در مجلّد

نهم بحار (۱) به نقل از کتاب الروضه و کتاب الفضائل به سند مرفوعی از عبدالله بن ابی اوفی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آورده که فرمود: چون خداوند ابراهیم خلیل را آفرید پرده از چشمش برداشت، پس به سوی عرش نگرست، آنگاه نوری مشاهده کرد، عرضه داشت: ای خداوند و سید من این نور چیست؟ فرمود: این محمد برگزیده من است، ابراهیم گفت: ای خداوند و سید من در کنارش نور دیگری می بینم؟ فرمود: ای ابراهیم این علی یاور دین من است، پس گفت: ای خدا و سید من نور سومی در کنارش می بینم؟ فرمود: ای ابراهیم این فاطمه است در کنار پدر و همسرش، او دوستانش را از آتش باز گرفته است. ابراهیم علیه السلام گفت: ای خدا و سید من دو نور دیگر هم در کنار آن سه نور می بینم؟ فرمود: ای ابراهیم اینان حسن و حسین هستند که در پی پدر و جد و مادرشان می باشند. ابراهیم گفت: ای خداوند و سید من نه نور می بینم که پیرامون این پنج نور را گرفته اند؟ خداوند فرمود: اینان امامان از فرزندان آنها هستند. ابراهیم پرسید: ای خداوند و سید من، به چه [نامهایی] شناخته می شوند؟ فرمود: ای ابراهیم؛ اولین آنان علی بن الحسین است، و محمد فرزند علی و جعفر فرزند محمد، و موسی فرزند جعفر، و علی فرزند موسی، و محمد فرزند علی، و علی فرزند محمد، و حسن فرزند علی، و محمد فرزند حسن که قائم مهدی است. ابراهیم علیه السلام عرضه داشت:

ای خداوند و سید من نورهایی پیرامون ایشان می بینم که شمار آنها را کسی جز تو نمی داند؟ فرمود: ای ابراهیم آنها شیعیان و دوستانشان هستند. گفت: خداوند! به چه نشانه هایی شیعیان و دوستانشان شناخته می شوند؟ فرمود: به خواندن پنجاه و یک رکعت نماز و بلند گفتن: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و قنوت گرفتن پیش از رکوع، و سجده شکر، و انگشتی به دست راست کردن. ابراهیم گفت: خداوند! مرا از شیعیان و دوستانشان قرار ده، خداوند فرمود: البته تو را چنین قرار دادم، پس درباره او خداوند این آیه را نازل فرمود: «وَ اِنَّ مِنْ شِیْعَتِهِ لِابْرٰهَیْمَ \* اِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِیْمٍ» (۲)؛ و به درستی که از شیعیان او ابراهیم است که با دلی پاک از هر گونه آلائش به پروردگارش ایمان آورد.

و از جمله نیز در مجلد نهم بحار (۳) از غیبت شیخ طوسی قدس سره از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت مسندی آورده که: «وصیتی که امیرالمؤمنین علیه السلام، به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نوشته، و پیغمبر امر فرمود که

ص: ۱۷۰

۱- ۱۷۳. بحار الانوار، ۳۶ / ۲۱۳ باب ۴۰ ذیل ح ۱۵.

۲- ۱۷۴. سوره صافات، آیه ۸۳ و ۸۴.

۳- ۱۷۵. بحار الانوار، ۳۶ / ۲۶۱ باب ۴۱ ح ۸۱.



هر امامی آن را به امام بعد از خود تحویل دهد ، تا آنجا که فرموده : پس چون هنگام وفات رسد این وصیتنامه را به فرزندم حسن آن نیکوکار بسیار صله کننده بسیار ، و چون هنگام وفات او فرا رسد آن را به فرزندم حسین شهید پاکیزه کشته [راه خدا] بسپارد ، و چون وفات او فرا رسد آن را به فرزندش سید العابدین ذی الثَّنَات ( پیشانی و سایر مواضع سجده اش اثر سجده های بسیار و طولانی پینه می بست ) علی بسپارد ، و چون وفاتش نزدیک شود آن را به فرزندش محمد باقر العلم ( شکافنده علم ) بسپارد ، و چون وفاتش نزدیک شود آن را به فرزندش جعفر صادق بسپارد ، و چون هنگام وفات او فرا رسد آن را به فرزندش موسی کاظم بسپارد ، و چون وفات او نزدیک گردد آن را به فرزندش علی الرضا بسپارد ، و چون وفاتش فرا رسد آن را به فرزندش محمد مورد وثوق تقی بسپارد ، و چون هنگام وفات او برسد آن را به فرزندش علی ناصح بسپارد ، و چون وفاتش نزدیک شود آن را به فرزندش حسن فاضل بسپارد ، و چون هنگام وفاتش رسد آن را به فرزندش محمد حفظ شده از آل محمد بسپارد . . . » .

و از جمله : در کفایه الأثر (۱) فی النصوص علی الائمه الاثنی عشر به سند خود از ابوهریره آورده که گفت : « به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرضه داشتم : برای هر پیغمبر جانشین و دو سبط بوده است ، پس ؛ جانشین و دو سبط تو کیانند ؟ پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ساکت شد و به من جواب نداد ، پس اندوهگین از خدمت آن حضرت رفتم ، و چون هنگام ظهر شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : نزدیک بیا ای ابوهریره ، من نزدیک می شدم و می گفتم : پناه به خدا از خشم خدا و خشم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم . آنگاه رسول خدا فرمود : خداوند چهار هزار پیغمبر برانگیخت و آنان چهار هزار جانشین داشتند و هشت هزار سبط ، سوگند به آنکه جانم در دست او است که من بهترین پیغمبرانم و جانشین من بهترین اوصیا و دو سبط من بهترین سبطها می باشند . سپس فرمود : دو سبط من حسن و حسین بهترین سبطها می باشند ، دو سبط این امتند ، و البته اسباط از فرزندان یعقوب بودند ، و آنان دوازده تن بودند ، و امامان بعد از من دوازده تن از خاندانم خواهند بود ، علی علیه السلام نخستین ایشان است ، و اوسط آنان محمد آخرینشان محمد ، مهدی این امت می باشد آنکه عیسی پشت سرش نماز خواهد خواند ، آگاه باشید که هر کس بعد از من به آنان متمسک گردد البته به ریسمان الهی چنگ زده است ، و هر کس از دامان ایشان دست بکشد از ریسمان خداوند جدا شده است » .

ص: ۱۷۱

و از جمله در کفایه الأثر (۱) نیز به سند خود از مفضل بن عمر آورده از امام صادق جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش [حسین بن علی] از امیرالمؤمنین علیهم السلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: « هنگامی که به [معراج] آسمان برده شدم، پروردگارم - جلّ جلاله - به من وحی فرمود: ای محمد من به زمین نظری فکندم پس تو را از آن برگزیدم، و تو را پیغمبر قرار دادم و از اسم خودم برای تو اسمی برگزفتم، که من محمودم و تو محمد هستی، سپس بار دیگر نظری کردم و از آن [زمین] علی را برگزیدم و او را جانشین، خلیفه و همسر دخترت قرار دادم، و از برای او اسمی از اسمهایم برآوردم که من علیّ اعلی هستم و او علی است، و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو نفر قرار دادم سپس ولایت آنان را بر فرشتگان عرضه نمودم که هر کدام آن را پذیرفت نزد من از مقرّبین شد. ای محمد اگر بنده ای مرا عبادت کند تا اینکه به سان مشک خشک شده بشود سپس در حالی که ولایت آنان را انکار کرده باشد [در قیامت] مرا ملاقات کند، او را در بهشتم جای نخواهم داد، و زیر سایه عرشم نخواهم برد، ای محمد آیا می خواهی آنان را ببینی؟ گفتم: آری پروردگارا خدای عز و جل فرمود: سرت را بلند کن، پس چون سر برداشتم ناگاه نورهای علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و (م ح م د) را که در میان آنان ایستاده بود و همچون ستاره تابان می درخشید دیدم. گفتم: ای پروردگار اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این قائم است حلالم را حلال و حرامم را تحریم می نماید، و به وسیله او از دشمنانم انتقام می گیرم، و او مایه راحتی دوستان من است و او است آنکه دلهای شیعیان را از ستمگران و منکران حق و کافران شفا می بخشد.»

و از جمله شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین (۲) به سند معتبر بلکه صحیحی روایت آورده که: « حضرت ابو محمد امام حسن عسکری برای بعضی از کسانی که نام برد، گوسفند ذبح شده ای فرستاد و فرمود: این از عقیقه پسر محمد است»

و از جمله محدّث عاملی رحمه الله در وسائل (۳) به سند خود از صدوق از محمد بن محمد بن عصام از محمد بن یعقوب کلینی از علّان رازی از بعضی از اصحابمان آورده که: « چون کنیز حضرت

ص: ۱۷۲

۱- ۱۷۷. کفایه الأثر، ص ۳۰۷.

۲- ۱۷۸. کمال الدین، ۲ / ۴۳۲ باب ۴۲ ح ۱۰.

۳- ۱۷۹. وسائل الشیعه، ۱۱ / ۴۹۰ باب ۷۳ ح ۱۷.

ابومحمد امام عسکری علیه السلام حامله شد آن حضرت به او فرمود: پسری را آبستن باشی که اسم او محمد است و او است قائم بعد از من» .

و از جمله نیز در وسائل (۱) به سند خود از ابن بابویه از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی از ابوعلی محمد بن همّام از محمد بن عثمان عمّری از پدرش از حضرت ابومحمد حسن بن علی امام عسکری علیه السلام ضمن خبری که آن حضرت در آن از پدرانش روایت کرده که: « زمین از حجت الهی بر خلقش خالی نخواهد ماند، و اینکه هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است» چنین آمده: پس آن حضرت فرمود: « این مطلب ثابت است همانطور که روز ثابت است [قابل انکار نیست]» عرض شد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، پس حجت و امام بعد از تو کیست؟ فرمود: « پسر محمد، او است امام و حجت بعد از من، و هر کس در حالی بمیرد که او را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است» .

و از جمله: مجلسی در باب ولادت (۲) آن حضرت - عجل الله تعالی فرجه - از کشف الغمه (۳) روایت کرده است که: ابن الخشاب گفت: حدیث گفت مرا ابوالقاسم طاهر بن هارون بن موسی العلوی از پدرش از جدش که گفت: سرورم جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام فرمود: « خَلَفَ صَالِحٍ از فرزندان من است، و او است مهدی که اسمش « م ح م د » است و کنیه اش ابوالقاسم در آخر الزمان خروج می کند...» و چون این را دانستی می گوئیم: مقتضای جمع بین دو دلیل یعنی اخباری که بردن نام آن حضرت را حرام می شمارند و اخباری که جایز می دانند همان تفصیلی است که ما اختیار کردیم که در مجامع مردم حرام است و در غیر آنها جایز، چون اخبار جواز - چنانکه می بینید - یا نقل فعل معصوم است و یا تقریر او، و در چنین اخباری عموم یا اطلاقی وجود ندارد که سبب شود از اخبار نهی کننده دست برداریم، بنابراین واجب است قدر متیقن را بگیریم و دلایل حرمت را به همین مقدار تخصیص بزنیم، یعنی به غیر مجامع مردم، و یاد کردن اسم شریف آن حضرت در مجامع تحت عموم ادله حرمت باقی می ماند. و مؤید و مؤکد آنچه یاد کردیم: دو توقیع شریف آن حضرت است که در کمال الدین (۴) روایت شده، در یکی از آنها آمده: « ملعون است ملعون کسی که مرا در جمعی از مردم اسم ببرد» .

و توقیع دیگر چنین است: حدیث گفت ما را محمد بن

ص: ۱۷۳

۱- ۱۸۰. وسائل الشیعه، ۱۱ / ۴۹۱ باب ۳۳ ح ۲۳.

۲- ۱۸۱. بحار الانوار، ۵۱ / ۲۴ ذیل ح ۳۷.

۳- ۱۸۲. کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، ۳ / ۲۶۵.

۴- ۱۸۳. کمال الدین، ۲ / ۴۸۲ باب ۴۵ ذیل ح ۱.

ابراهیم بن اسحاق طالقانی رحمه الله گفت: شنیدم ابوعلی محمد بن همام می گفت: شنیدم محمد بن عثمان عمّری قدس سره می فرمود: توقیعی صادر شد به خطی که آن را می شناسیم اینکه: « هر کس در میان جمعی از مردم مرا به اسمم نام ببرد لعنت خدا بر او باد ». و نیز مؤید این مطلب است آنچه در گفتار سید محقق داماد رحمه الله از نظر تان گذشت اینکه: علما گذشته بر حرمت تصریح به اسم مبارک آن حضرت در میان جمعی از مردم متفقند. و نیز مؤید آن است اعتبار عقلی و عرفی، زیرا که تعبیر کردن از شخص جلیل در مجالس و محافل با ألقابش و تصریح نکردن به اسم او خود نوعی احترام و تعظیم نسبت به آن شخص می باشد، و این بر افراد عامی پوشیده نیست تا چه رسد به فضلا و علما، و خداوند به حقایق احکام، دانا است. و نیز مؤید آن است که در حدیث لوح دیدید حضرت امام باقر علیه السلام از جابر خواست که در جای خلوتی او را ملاقات نماید، بنابراین یادآوری اسم آن حضرت در میان جمعی از مردم نبوده است. و باز مؤید آن است که اگر غیر مورد ترس و تقیه را بطور مطلق از عموماً یاد شده خارج بدانیم تخصیص اکثر لازم می آید. و همچنین مؤید آن است حدیث حذیفه بن الیمان که در قسم چهارم همین عنوان یاد آور شدیم.

اگر بگویید: می توان قائل شد که غیر از مورد ترس و تقیه به طور مطلق از عموماً یاد شده خارج است، چه در مجامع باشد و چه در غیر آنها، به جهت روایتی که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از امام ابو جعفر باقر علیه السلام از پدرانش آورده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام بالای منبر چنین فرمودند: « در آخر الزمان، مردی از فرزندانم خروج خواهد کرد... » و حضرت قائم علیه السلام را توصیف کرد، تا آنجا که فرمود: « او را دو نام است یکی مخفی می ماند و اسم دیگر علنی می باشد، اما آن اسمی که مخفی می ماند احمد است، و آن اسمی که علنی می باشد محمد... » (۱).

که این حدیث بر جایز بودن تصریح به این اسم شریف در مجامع مردم از جهت فعل و قول امام دلالت دارد، چون امیر المؤمنین علیه السلام بر فراز منبر آن را تصریح فرموده: « و آن اسمی که علنی می باشد محمد است ». از این روی می توان گفت: آن اسمی که جایز نیست تصریح شود احمد است؟ می گویم: نمی توان تنها به این حدیث عموماً حرمت را تخصیص داد به چند وجه:

اول: اینکه سندش ضعیف است چون اسماعیل بن مالک که در سند این حدیث واقع شده مجهول (= ناشناخته) است، و ابوالجارود - یکی دیگر از افرادی که در سند این حدیث واقع

ص: ۱۷۴

شده - رئیس گروه زیدیه جارودیه است که از سید بن طاووس نقل شده که درباره اش گفته : زیاد بن المنذر ابوالجارود نابینای سرحوب مدموم است ، هیچ شبهه ای در مذمتش نیست ، او به اسم شیطان « سرحوب » نامیده شد ، شیطان کوری که ساکن دریا است .

در کتابهای ( نقد الرجال ) و ( منتهی المقال ) به نقل از کشی رحمه الله درباره ابوالجارود آمده : کور سرحوب ، سرحوبیه از زیدیه منسوب به او است ، و امام باقر علیه السلام او را به این اسم نامید . و یاد شده که « سرحوب » نام شیطان کوری است که در دریا زیست دارد ، و ابوالجارود نابینا و کوردل بود .

سپس روایات متعددی در مذمت و لعنت و دروغگویی او ، یاد کرده است . و سید تفرشی در نقد الرجال گوید : درباره او روایتی است که بر دروغگویی و کفر او دلالت دارد .

دوم : اینکه تصریح کردن امیرالمؤمنین علیه السلام به اسم آن حضرت بر فراز منبر دلیل جایز بودن آن برای غیر آن جناب نمی باشد ، زیرا که ممکن است این حکم به آن جناب اختصاص داشته ، و نظایر آن بسیار است که بر اهل بصیرت پوشیده نیست ، مانند داخل شدن در حال جنابت به مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ، و اختصاص لقب امیرالمؤمنین به آن حضرت ، و جایز بودن ایثار با اینکه اهل خانه اش در حال اضطراب بوده اند ، و غیر اینها که بر پژوهشگر در اخبار ائمه اطهار پوشیده نیست .

سوم : اینکه فرموده آن بزرگوار : « و آن اسمی که علنی می باشد محمد است » دو احتمال دارد : یکی : اینکه منظور آن است که امام زمان ما - عجل الله له الفرج - دو اسم دارد که یکی از آنها را می شناسند و آن محمد است و دیگری را که احمد است نمی دانند ، و این را ما مشاهده می کنیم . دیگر : اینکه مقصود اعلان کردن این اسم مبارک هنگام ظهور است که اخباری وارد شده به اینکه در آن موقع به نام او و نام پدرش ندا می گردد ، و آنچه بر این معنی دلالت داشت در بخش چهارم در حرف نون و غیر آن گذشت . و اما احتمال اینکه مراد از اسمی که جایز نیست به آن تصریح گردد ( احمد ) است ، این را هیچ کدام از علمای ما از صدر اول تا کنون نگفته بلکه احتمال هم نداده اند ، و نیز حاملان و راویان احادیث - که این روایات توسط آنها به دست ما رسیده - هم این احتمال را نیاورده اند چنانکه بر کاوشگران پوشیده نیست .

اگر بگویید : ممکن است منظور از کلمه ( ناس = مردم ) در دو تویق یاد شده مخالفین باشند ، و این قرینه باشد بر اینکه حرمت مخصوص مورد ترس و تقیه است ، چنانکه مؤلف وسائل (۱) این

ص: ۱۷۵

احتمال را ذکر کرده ، و استشهاد نموده به اینکه واژه ( ناس ) در روایات بسیار آمده که خصوص عامه منظور هستند ؟ می گویم : کلمه ( ناس ) در اخبار با قرینه بر آنان اطلاق گردیده و در اینجا قرینه ای بر آن نیست بنابراین از اخبار صحیح صریح به صرف احتمال نمی توان دست برداشت . اگر بگویید : در مستدرک از حسین بن حمدان روایت کرده که وی در کتابش از حضرت رضا علیه السلام خبری آورده که تصریح دارد به اینکه یاد نمودن اسم شریف آن حضرت - که محل بحث است - و سایر نامها و القاب آن جناب در صورت ایمنی از ترس جایز می باشد ، و علت نهی از آن جز به خاطر ترس و تقیه نیست . آن روایت چنین است که از علی بن الحسن بن فضال از ریّان بن الصّیلت آورده که گفت : از حضرت امام رضا علی بن موسی علیه السلام شنیدم که می فرمود : « قائم مهدی علیه السلام فرزند فرزندم حسن است ، کسی بعد از غیبتش بدنش را نمی بیند و اسمش را نبرد تا وقتی که آشکار شود و اسمش اعلان گردد که آن وقت هر کسی می تواند نام او را ببرد » به آن حضرت عرضه داشتیم : ای سرور ما اگر بگوییم : صاحب غیبت و صاحب زمان و مهدی جایز است ؟ فرمود : « همه اینها مطلقاً جایز است ، و من شما را از تصریح کردن نام مخفی او از دشمنانم نهی کردم که او را شناسند » . می گویم : نمی توان این خبر را مورد عمل قرار داد به چند وجه :

یکی : اینکه حسین بن حمدان ضعیف است چنانکه در کتاب الوجیزه آمده ، و در نقد الرجال از نجاشی آورده : حسین بن حمدان حُصینی جنبلانی ابو عبدالله ، فاسد المذهب بوده ، کتابهایی دارد . همین مطلب نیز در منتهی المقال آمده است . و به نقل از خلاصه در همان کتاب آمده : حسین بن حمدان جنبلانی - به ضم جیم و سکون نون و باء - حُصینی - به حاء مضمومه و ضاد و نون بعد از یاء - ابو عبدالله : مذهبش فاسد و دروغگو بوده ، ملعون است به گفته هایش توجه نمی شود . و مانند همین سخن از رجال ابن داوود رحمه الله نقل شده ، ولی او خصینی - به خاء و صاد و یاء و نون - ضبط کرده است .

و از دلایل صحیح نبودن اعتماد بر او اینکه عالم محقق نوری قدس سره در اینجا بر این روایت اعتماد ننموده با اینکه آن را در باب القاب حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه روایت کرده است ، و این عالم جلیل از بزرگان آگاهان به احوال راویان است ، چنانکه بر کسی که در کتابهای او نظر کند پوشیده نمی ماند ، خداوند تعالی به او بهترین پاداش را از جهت خدمت به اسلام و مسلمین

عنایت فرماید . بنابراین چطور می توان به مانند این حدیث تمسک نمود و عمومات اَدْلَه تحریم را از ظاهرشان منصرف کرد ؟

دوم : بر فرض که این حدیث از معصوم علیه السلام صادر شده باشد در مطلب مورد بحث صراحت ندارد ، در آن دقت کنید .

سوم : اینکه بر فرض که دلالت داشته باشد ، بر منحصر بودن علت تحریم در این مطلب دلالت ندارد تا به همان مورد که آن علت وجود دارد بسنده شود بلکه این امر نمی تواند علت حقیقی باشد ، چون ضمیر در فرموده آن حضرت : « که او را شناسند » اگر به اسم برگردد یعنی : یاد کردن این اسم جایز نیست تا دشمنان آن اسم را شناسند . این بر خلاف مقصود خواهد بود ، زیرا که آنها با اخبار بسیاری که از پیغمبر و امامان علیهم السلام رسیده که تصریح دارند که اسم او اسم رسول خدا است ، آن اسم را شناخته اند که محمد است . و اگر ضمیر به قائم علیه السلام برگردد - یعنی : یاد کردن این اسم جایز نیست تا مبادا دشمنان بدانند که مقصود از این اسم کیست - باز به دو وجه درست نیست :

وجه اول : اینکه افرادی که محمد نامیده شده اند در هر زمان بسیار بوده و هستند ، پس هر گاه یک شیعه به شیعه دیگری در مجلس دشمنان مثلاً بگوید : محمد فرمود : یا محمد را دیدم ، و منظورش امام زمانش باشد ، دشمنان نمی دانند که منظور از این اسم کیست و هیچ ترس و تقیه ای در این صورت نیست .

وجه دوم : اینکه اگر این امر سبب حقیقی تحریم بود واجب است که از یاد کردن آن حضرت علیه السلام با القاب مخصوصش مانند صاحب غیبت و صاحب الزمان و حجت از آل محمد علیهم السلام نهی گردد ، چون اگر یک نفر شیعه به یکی از هم کیشان خود در مجلس دشمنان بگوید : صاحب غیبت یا حجت آل محمد را دیدم دشمنان خواهند فهمید که منظورش شخص خاص می باشد ، چون پیش از این کسی به این عناوین نامیده نشده است تا کسی که آن جناب را با چنین عنوانی یاد می کند بتواند بگوید : منظورم یکی از افراد مردم است بلکه در این صورت دشمن به تجسس و تفحص دست می زند تا صاحب آن نام مخصوص را بیابد ، بنابراین می بایست این خبر را بر بیان حکمت حکم به حرمت بردن آن نام ، حمل نمود یا به نوعی آن را تأویل کرد .

اگر بگویید : به طرز دیگری هم می توان بین اَدْلَه دو طرف جمع کرد ، به اینکه اخبار حرمت را بر کراهت حمل کنید ، چنانکه بعضی از بزرگان این کار را کرده اند ، و مانند این جمع در ابواب مختلف فقه بسیار است ؟

می‌گوییم: این نحوه جمع کردن بین روایات در اینجا پسندیده نیست به خاطر چند وجه:

اول: اینکه دلیلهای حرمت - چنانکه دانستید - قابل حمل بر کراهت نیست، و این واضح است.

دوم: اینکه در اینجا بر سر دو راهی تخصیص و مجاز قرار می‌گیریم، و در جای خود ثابت شده که تخصیص از مجاز اولی است.

سوم: اینکه ادله جواز تنها اثبات می‌کنند که در غیر مجامع جایز است، چنانکه توضیح دادیم، بنابراین چگونه می‌توان آنها را به طور مطلق بر ادله حرمت مقدم داشت؟

چهارم: اینکه این جمع بر خلاف اجماع منقول و شهرتی است که قبلاً بیان شد.

پنجم: حمل کردن این گونه اخبار بر کراهت در صورتی است که دلیل معتبری برخلاف آنها بوده باشد که آن دلیل را می‌بایست بر ظواهر ادله منع مقدم داشت، ولی مطلب مورد بحث ما چنین نیست، پس راهی ندارد که ادله منع را از ظواهرشان منصرف بدانیم، چون دلیلی در مقابل آنها نیست، چنانکه بر هر کس جنبه انصاف را رعایت کند و از تکلف پرهیزد این نکته پوشیده نمی‌باشد، پس به یاری خداوند تعالی و برکت اولیای او سلام الله علیهم اجمعین تمام بودن مدعای ما ثابت گشت، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ اَوَّلًا وَ اٰخِرًا.

### چند تذکر

اول: از آنچه بیان کردیم دلیل اقوال دیگر و پاسخ آنها معلوم شد، دیگر با تکرار آنها مطلب را طولانی نمی‌کنیم.

دوم: بدون تردید شایسته تر و محتاطانه تر آن است که در غیر مجالس و مجامع نیز آن حضرت علیه السلام با القاب شریفش یاد گردد، و اسم معهود ذکر نشود، تا از شبهه مخالفت با دستور شرع خلاص شویم و نیز این خود نوعی احترام و تعظیم امام علیه السلام است، بلکه این روش در سخنان امامان و پیروان ایشان متداول بوده است.

سوم: از بعضی از روایات گذشته چنین به دست آمد که یکی از نامهای شریف آن حضرت: احمد می‌باشد، اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا یاد کردن آن حضرت در مجالس با این اسم نیز حرام است یا حرمت به همان اسم معروف یعنی محمد اختصاص دارد؟ مؤلف کفایه الموحّدین تصریح کرده که فرقی بین آنها نیست و هر دو در حرمت مساوی هستند و این نظر را به مشهور نسبت داده است. ولی در این گفته تأمل است چون اسم به همان معروف یعنی محمّد منصرف می‌باشد و سخن قائلین به حرمت نه نص است و نه ظاهر در حرمت نامیدن آن



جناب به اسمهای دیگر غیر از « محمد » بلکه احدی از علما را نمی شناسم که به حرمت ذکر این اسم یعنی احمد قائل شده باشد هر چند به طور احتمال ، ولی احتیاط بهترین راه ، و خدای تعالی بهترین راهنما است .

چهارم : آیا کنیه مبارک آن حضرت که همان کنیه جدش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است از لحاظ موضوع یا حکم به اسم شریفش ملحق می باشد یا نه ؟ بنا بر احتیاط : آری ، ولی به طور جزم می توان گفت : نه ، زیرا که عنوان اسم بر غیر لقب و کنیه منصرف است ، چنانکه از ملاحظه عُرفِ عام که مبنای موضوعات احکام است این مطلب ظاهر می باشد . و آنچه در حدیث خضر آمده که فرمود : « از او به کنیه و نام تعبیر نگردد » برای اثبات این مطلب به تنهایی بسنده نیست ، زیرا که احتمالاتی در آن هست ، بنابراین اصل برائت بدون منافی باقی می ماند ، و همین طور است إجماع منقول که به نظر علمای بزرگ اصول ، برای اثبات حکمی به تنهایی کافی نیست ، چنانکه در علم اصول فقه این مطلب بیان گردیده است ، از همین روی محقق بزرگوارمان نوری - که خدای تعالی روانش را شاد و تربتش را پاک گرداند - حرمت را به همان اسم مبارک معهود مخصوص دانسته است ، با همه اینها کسی که شیوه احتیاط پیشه کند از راه راست برکنار نمانده و دور بودن از شبهه مخالفت ، در هر حال پسندیده است .

سوم : از وظایف بندگان نسبت به آن حضرت - صلوات الله علیه - محبت او به طور خاص

و لازمه اش آن است که نهایت اهتمام در آنچه مقتضای محبت نسبت به آن جناب است انجام گردد . بدان که در وجوب محبت تمام ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین ، تردیدی نیست ، و اینکه دوستی ایشان بخشی از ایمان ، و شرط قبولی اعمال است ، و در این باره اخبار متواتر می باشد که قسمتی از آنها در بخش اول همین کتاب ، و قسمتی دیگر در امر دوم همین بخش گذشت ، ولی در اهتمام به محبت مولایمان حضرت حجت علیه السلام خصوصیتی هست که سبب شده به طور مخصوص به آن امر گردد ، و این از دو جهت است :

اول : عقل

توضیح اینکه سرشتها بر محبت کسی که به آنها نیکی کند و هر که واسطه احسان به آنها باشد ساخته شده است ، از همین روی در حدیث از تفسیر امام علیه السلام آمده که : « خدای تعالی به موسی وحی فرمود که : مرا نزد خلقم محبوب کن ، و خلقم را نزد من محبوب گردان ، موسی گفت : ای پروردگار چگونه این کار را انجام دهم ؟ فرمود : به آنان نعمتها و بخششهای مرا یادآوری کن تا مرا دوست بدارند » .

ص: ۱۷۹

و در حدیث دیگری در دارالسلام به نقل از قصص الانبیاء به سند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آورده که فرمود: « خدای عز و جل به داوود علیه السلام وحی فرمود اینکه: مرا دوست بدار و نزد خلقم محبوب ساز، داوود گفت: پروردگارا من تو را دوست می دارم پس چگونه تو را نزد خلقت محبوب گردانم؟ فرمود: نعمتهایم را نزد آنان یاد کن که هرگاه آنها را نزد ایشان یادآور شدی مرا دوست خواهند داشت ».

و در مجالس صدوق قدس سره (۱) به سند خود از ابن عباس آمده که گوید: « رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خداوند را دوست بدارید به جهت آنچه از نعمتهای خویش به شما می دهد، و مرا به جهت دوستی خدای عز و جل دوست بدارید، و اهل بیت را به خاطر دوستی من دوست بدارید ».

و چون از آنچه در بخشهای این کتاب پیشتر آوردیم پاره ای از احسان مولایمان حضرت حجّت علیه السلام را نسبت به ما و حقوقش را بر ما دانستی، و اینکه تمام آنچه از نعمتهای فراوان و عناوین بی پایان خداوند ما را فرا گرفته به برکت مولایمان علیه السلام و به واسطه او است، پس عقل حکم می کند که او را دوست بداریم، بلکه نهادهای ما بر محبت او سرشته شده است.

دوم: نقل

که سید محدّث بحرانی رحمه الله در کتاب غایه المرام (۲) به نقل از نعمانی به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت آورده که فرمود: خداوند در شب معراج به من وحی فرمود: ای محمد چه کسی را در زمین بر امتت جانشین کرده ای؟ - و حال آنکه او بهتر می دانست - گفتم: ای پروردگار برادرم را، فرمود: علی بن ابی طالب را؟ گفتم: آری پروردگارا، فرمود: ای محمد من به زمین نظری افکندم پس تو را از آن برگزیدم، پس من یاد نمی شوم تا اینکه تو با من یاد شوی، من محمود هستم و تو محمد هستی، سپس بار دیگر بر آن نظر افکندم و از آن علی بن ابی طالب را برگزیدم، پس او را جانشین تو قرار دادم که تو سید پیغمبرانی و علی سید اوصیا، و برای او اسمی از اسمهایم را قرار دادم که من اعلی هستم و او علی است. ای محمد؛ اگر بنده ای از بندگانم آنقدر مرا پرستش نماید تا اینکه به هلاکت رسد، سپس در حالی که منکر ولایتان باشد مرا ملاقات کند او را به جهنم خواهم برد، سپس فرمود: ای محمد آیا می خواهی آنان را ببینی؟ گفتم: آری، فرمود: در پیش رویت بپاخیز، چون پیش رفتم ناگاه دیدم علی بن ابی طالب را و حسن بن علی و حسین بن علی و

ص: ۱۸۰

۱- ۱۸۶. أمالی، ۲۱۹.

۲- ۱۸۷. غایه المرام، ۱۸۹ باب ۲۳ ح ۱۰۵.

جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجّت قائم که همچون ستاره درخشانی در میان آنها بود . گفتم : ای پروردگار اینان کیستند ؟ فرمود : اینان امامان هستند و این قائم است حلالم را حلال و حرامم را حرام می نماید و از دشمنانم انتقام می گیرد ، ای محمد او را دوست بدار که من او را و دوست دارنده او را دوست دارم .»

می گویم : این حدیث دلالت دارد بر اینکه در محبت آن حضرت ویژگی هست که مقتضی امر مخصوص از سوی خدای تعالی گردیده ، با اینکه محبت همه امامان علیهم السلام واجب است ، و سرّ این مطلب چند چیز است از جمله :

۱ - محبت و شناخت آن حضرت از محبت و معرفت امامان دیگر علیهم السلام جدا نمی گردد ، ولی عکس آن چنین نیست ( یعنی ممکن است کسی نسبت به امامان دیگر محبت و معرفت داشته باشد ولی نسبت به آن حضرت معرفت و محبت نداشته باشد ) بنابراین اگر انسان آن بزرگوار را بشناسد و او را دوست بدارد حقیقت ایمان در او کامل می گردد . و شاهد بر این است آنچه در مجلّد نهم بحار (۱) به نقل از کتاب الفضائل آمده از امام رضا علیه السلام از پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی که در آن نامهای امامان علیهم السلام را یاد کرده ، تا آنجا که فرمود : « . . . و هر کس دوست می دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد باید که ولایت حجّت صاحب الزمان منتظر را دارا گردد ، پس اینان چراغهایی در تاریکی و امامان هدایت و نشانه های تقوی هستند ، هر کس آنان را دوست بدارد و ولایتشان را دارا شود من برای او ضمانت می کنم که خداوند او را به بهشت خواهد برد .»

۲ - چیره شدن دین و غالب گردیدن مسلمین بر کافرین به دست آن حضرت و با ظهور آن جناب به طور کامل انجام می گردد ، چنانکه در بخش چهارم گذشت ، و این چیزی است که از نظر عقل و شرع موجب محبت آن حضرت به طور خاصّ می باشد .

۳ - آنچه در بعضی از روایات آمده که آن حضرت بعد از امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام از سایر امامان افضل است ، چنانکه سید بحرانی در کتاب غایه المرام (۲) در باب بیست و سوم از نعمانی آورده که به سند خود از امام صادق از پدرانیش علیهم السلام روایت کرده که : رسول

ص: ۱۸۱

۱- ۱۸۸. بحار الانوار ، ۳۶ / ۲۹۶ باب ۴۱ ح ۱۲۵ .

۲- ۱۸۹. غایه المرام ، ۱۸۸ باب ۲۳ ح ۱۰۱ .

خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: « خداوند از بین روزها روز جمعه و از ماهها ، ماه رمضان ، و از شبها ، شب قدر را برگزید ، و از مردم ، پیغمبران را اختیار کرد ، و از میان پیغمبران؛ رسولان را ، و از رسولان مرا و علی را از من برگزید ، و از علی ، حسن و حسین را اختیار فرمود ، و از حسین ، اوصیا را برگزید که از قرآن تأویل یابوه گویان و کجروی باطل جویان و توجیه جاهلان را دور می کنند و نهمین ایشان باطن ظاهر آنان است و او افضل آنها می باشد »

و مؤید این مطلب است آنچه در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که: « از آن جناب سؤال شد: آیا قائم علیه السلام متولد شده؟ فرمود: نه و اگر زمانش را درک می کردم در تمام عمر با او به خدمت می پرداختم ».

و در حرف نون در حدیث عبّاد بن محمد مدائنی گذشت که امام صادق علیه السلام فرمود: « برای نور آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و سابق آنها دعا کردم ». و در فضیلت گریستن از فراقش نیز در تأیید این امر خواهد آمد .

اگر بگویید: این منافات دارد با آنچه در مجلّد نهم بحار (۱) از نعمانی مسنداً از زید شحّام روایت آمده که گفت: به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم: کدامیک افضل هستند حسن یا حسین؟ فرمود: « همانا فضیلت اولینمان به فضیلت آخرینمان می رسد ، و فضل آخرینمان به فضل اولینمان می رسد ، و هر کدام فضلی دارد » عرض کردم: فدایت شوم ، جوابم را مفصّل تر بیان فرمایید ، به خدا سوگند جز برای آموختن از شما نپرسیدم . فرمود: « ما از یک درخت هستیم ، خداوند ما را از یک سرشت آفرید ، فضل ما از خداوند ، و علم ما از خداوند می باشد ، و ما امنای خداوند بر خلق او و دعوت کنندگان به دین او و [پرده یا] پرده داران بین او و بین خلق او هستیم ، ای زید تو را بیفزایم؟ عرض کردم: آری ، فرمود: آفرینش ما یکی و علم ما یکی و فضل ما یکی است و همگی ما نزد خدای عز و جل یکی هستیم ». عرضه داشتم: مرا خبر ده از تعدادتان؟ فرمود: « ما دوازده تن هستیم اینچنین پیرامون عرش پروردگارمان عز و جل در آغاز آفرینشمان بودیم ، اول ما محمد اوسط ما محمد و آخر ما محمد است » .

در جواب گویم: بین این حدیث و آنچه گذشت منافاتی نیست ، زیرا که این حدیث بیانگر متحد بودن سرشتشان می باشد و اینکه از یک نور آفریده شده اند ، و در علم و فضل یکسان

ص: ۱۸۲

هستند ، چنانکه اخبار دیگری نیز در این باره وارد شده است ، و این منافات ندارد با اینکه بعضی از آنان از بعض دیگر از لحاظ ویژگی‌هایی افضل باشند ، همچنان که روایاتی در فضیلت امیرمؤمنان علیه السلام از سایر ائمه معصومین علیهم السلام وارد گردیده ، با این حال علم این مطلب و امثال آن باید به خود آنان واگذار شود و بر ما نیست که از آن بحث کنیم ، و خدای تعالی خود دانا است و نگهدار از لغزشها می باشد .

#### چهارم : محبوب نمودن او در میان مردم

و بر این امر دلالت دارد تمام آنچه در امر سوّم بیان کردیم ، به جهت دلالت عقل بر اینکه هر کس محبتش واجب و نیکو است ، سزاوار است او را محبوب نمود . و نیز دلالت می کند بر آن؛ محتوای فرموده خدای تعالی در حدیث موسی علیه السلام که : « مرا در میان آفریدگانم محبوب ساز . . . » . و به طور صریح بر آن دلالت می کند آنچه در روضه کافی به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود : « خداوند رحمت کند بنده ای که ما را نزد مردم محبوب نماید و ما را در معرض دشمنی و کینه توزی آنان قرار ندهد ، همانا به خدا سوگند اگر سخنان زیبای ما را برای مردم روایت می کردند به سبب آن عزیزتر می شدند ، و هیچ کس نمی توانست بر آنان وصله ای بچسباند ، ولی یکی از آنان کلمه ای را می شنود پس ده کلمه از پیش خود بر آن می افزاید » (۱) .

و در مجالس صدوق قدس سره به سند خود آورده از امام صادق علیه السلام که فرمود : « خداوند رحمت کند بنده ای را که مودّت مردم را به سوی ما کشاند و به آنچه می شناسند با آنان سخن بگوید و آنچه را منکرند واگذارد » (۲) .

#### پنجم : انتظار فرج و ظهور آن حضرت صلوات الله علیه

##### بحث یکم

فضیلت انتظار ، و ثواب منتظر ، و انتظار پیغمبران و امامان نسبت به این امر

در این باره همین بس که حضرت سیدالساجدین علیه السلام در دعای عرفه بر منتظران درود فرستاده و برای آنان دعا کرده بعد از دعا کردن برای مولایشان [امام زمان] صلوات الله علیه ، و اضافه بر آن روایات بسیاری بر این مقصود دلالت دارد ، از جمله :

ص: ۱۸۳

۱- ۱۹۱. روضه الکافی ، ۲۲۹ ح ۲۹۳ .

۲- ۱۹۲. أمالی ، ۶۱ .

۱ - در کمال الدین از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: « هر کس از شما بر این امر در حال انتظار آن بمیرد همچون کسی است که در خیمه قائم علیه السلام بوده باشد » (۱).

۲ - از حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام آمده که فرمود: « چقدر خوب است صبر و انتظار فرج آیا نشنیده ای فرموده خدای عز و جل را که: « وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ » (۲)؛ و چشم به راه باشید که من با شما چشم به راهم .

« فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ » (۳)؛ پس انتظار بکشید که من با شما از منتظرانم . بنابراین بر شما باد صبر به درستی که گشایش پس از ناامیدی می آید ، البته آنان که پیش از شما بودند صبورتر از شما بودند (۴) .

۳ - در بصائر الدرجات به سند خود از حضرت امام ابو عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام به سوی صفین می رفت ، تا اینکه از رود فرات عبور کرد و به نزدیکی کوه سرزمین صفین رسید که هنگام نماز مغرب شد ، مدتی در اندیشه فرو رفت سپس وضو گرفت و اذان گفت ، و چون از اذان گفتن فراغت یافت کوه شکافته شد و سر و صورتی سپید نمودار گردید و گفت: سلام بر تو ای امیرمؤمنین و رحمت و برکات خداوند بر تو باد ، خوش آمدی ای جانشین پیغمبران و پیشوای روسفیدان ، و عزیزترین چیزی [که به مردم] رسیده ، و ای نایل آمده به ثواب صدیقین ، و ای سید اوصیاء . امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: بر تو نیز سلام باد ای برادرم شمعون جانشین عیسی بن مریم روح القدس حال تو چگونه است ؟ گفت: خیر است خدای بر تو رحمت آرد ، من منتظر حضرت روح الله هستم که از آسمان فرود آید ، پس هیچ کس را نمی شناسم که در راه خدا بیشتر از تو دچار بلا گشته ، و فردا [ای قیامت] ثوابش فرونتر و مقامش برتر از تو باشد . «...» (۵) .

می گویم: جهت شاهد آوردن این حدیث آن است که دلالت دارد بر منتظر بودن جناب شمعون نسبت به این ظهور مبارک و بامیمنت ، و البته شباهت یافتن به اولیای خدا و پیروی کردن از ایشان چیزی است که نزد خداوند عز و جل پسندیده است ، اضافه بر سایر آنچه در فضیلت انتظار رسیده است .

ص: ۱۸۴

۱- ۱۹۳. کمال الدین ، ۲ / ۶۴۴ باب ۵۵ ح ۱ .

۲- ۱۹۴. سوره هود ، آیه ۹۳ .

۳- ۱۹۵. سوره انعام ، آیه ۷۱ .

۴- ۱۹۶. کمال الدین ، ۲ / ۶۴۵ باب ۵۵ ح ۵ .

۵- ۱۹۷. بصائر الدرجات ، ۲۸۰ ح ۱۶ .

۴- و در کتاب کمال الدین از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام آمده که فرمود: « منتظر امر ( حکومت ) ما به سان آن است که در راه خدا به خون غلطیده باشد » (۱).

۵- و نیز از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: « خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور او باشند و در هنگام ظهورش فرمانبردار از او ، آنان اولیای خدا هستند نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین شوند » (۲).

۶- و از حضرت سید العابدین علیه السلام است که فرمود: « انتظار فَرَج از عظیم ترین فَرَج است » (۳).

۷- و از ابو خالد کابلی آمده که گفت: بر سرورم حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام وارد شدم و به او عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا خبر ده از کسانی که خدای عز و جل طاعت و دوستی آنان را فرض دانسته و پیروی از ایشان را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر بندگانش واجب کرده است. به من فرمود: ای کابلی به درستی که اولی الامری که خدای عز و جل آنان را امامانی برای مردم قرار داده و طاعتشان را بر آنها واجب نموده: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب سپس حسن ، سپس حسین دو فرزند علی بن ابی طالب بوده اند آنگاه امر ( امامت ) به ما رسیده است آنگاه ساکت شد. من گفتم: ای سرور من برای ما روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: البته زمین را حجّتی برای خدای عز و جل بر بندگانش خالی نمی ماند پس حجّت و امام بعد از تو کیست؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: پسر محمد است و اسم او در تورات باقر می باشد ، علم او می شکافد ، شکافتنی ، او حجّت و امام بعد از من است ، و پس از محمد پسرش جعفر می باشد که نامش نزد اهل آسمان صادق است . عرضه داشتم: ای سرور من چگونه اسم او صادق شده و حال آنکه همه شما صادق ( راستین ) هستید؟ فرمود: پدرم از پدرش مرا حدیث گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر گاه فرزندانم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب متولد شد او را صادق بنامید ، که پنجمین از فرزندانش کسی که اسمش جعفر خواهد بود که با دروغ بستن بر خدای عز و جل جرئت کند و مدّعی امامت گردد ، پس او نزد خداوند ، جعفر کذاب و افترا زننده بر خدای عز و جل است ، و ادّعا کننده منصبی که شایستگی آن را ندارد ، مخالفت کننده با پدر ، و حسادت ورزنده بر برادرش خواهد بود ، آن کسی است که می خواهد هنگام غیبت و لّی خدای عز و جل پرده ( غیبت ) خداوندی را کنار زند . سپس

ص: ۱۸۵

۱- ۱۹۸. کمال الدین ، ۲ / ۶۴۵ باب ۵۵ ح ۶ .

۲- ۱۹۹. کمال الدین ، ۲ / ۳۵۷ باب ۳۳ ح ۵۴ .

۳- ۲۰۰. کمال الدین ، ۱ / ۳۲۰ باب ۳۱ ذیل ح ۲ .

حضرت علی بن الحسین علیه السلام به شدت گریست ، آنگاه فرمود : گوئیا جعفر کذاب را می بینم که ستمگر زمان خویش را بر بازرسی امر ولیّ خداوند و آنکه در حفظ الهی غایب است برانگیخته ، و حرمت پدرش را هتک نموده باشد به خاطر جهل و ندانستن ولادت او ، و از روی حرص بر کشتن او اگر بر وی دست یابد ، به جهت طمع کردن در میراثش تا آن را بدون اینکه حقّی در آن داشته باشد بگیرد . ابوخالد گوید : عرضه داشتم : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آیا آن کار شدنی است ؟ فرمود : آری ، به پروردگارم سوگند ، به درستی که این مطلب نزد ما نوشته شده است در طوماری که محنتهایی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر ما وارد می شود در آن ضبط گردیده است . ابوخالد گوید : عرضه داشتم : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سپس چه خواهد شد ؟ آن حضرت علیه السلام فرمود : سپس غایب ماندن ولیّ خدای عز و جل دوازدهمین جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امامان پس از او ، طولانی خواهد گشت ، ای ابوخالد به درستی که اهل زمان غیبت او که امامتش را باور دارند و منتظر ظهور اویند از مردم همه زمانها بهترند ، زیرا که خدای تبارک و تعالی آن چنان عقلها و فهمها و شناختی به آنها عنایت کرده که غیبت نزد آنان همچون دیدن باشد ، و آنان را در آن زمان به منزله کسانی قرار داده است که در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با شمشیر جهاد کرده اند ، آنان به حق مخلصانند و راستی که شیعیان ما هستند و دعوت کنندگان به دین خدای عز و جل در پنهان و آشکار می باشند (۱) .

۸- در کتاب غیبت شیخ طوسی قدس سره به نقل از کتاب غیبت فضل بن شاذان قدس سره به سند خود از مفضل بن عمر آورده که گفت : « حضرت قائم علیه السلام را یاد کردیم و کسانی که از هم کیشانمان در حال انتظار او مردند ، پس حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام به ما فرمود : هرگاه قیام کند نزد مؤمن داخل قبر خواهند آمد و به او گفته می شود : ای فلان همانا که صاحب تو ظهور کرد پس اگر می خواهی به او ملحق شوی ملحق شو و اگر بخواهی در گرامیداشت پروردگارت بمانی بمان » (۲) .

۹- و در کمال الدین به سند خود از جعفر بن ابی دلف آورده که گفت : شنیدم حضرت ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام می فرمود : « همانا امام بعد از من پسر من علی است ، امر او امر من و گفته اش گفته من و اطاعتش اطاعت از من است ، و امام بعد از او پسرش حسن است امر او امر پدرش و گفته او گفته پدرش و اطاعت او اطاعت از پدرش می باشد » ، سپس ساکت شد ،

ص: ۱۸۶

۱- ۲۰۱. کمال الدین ، ۱ / ۳۱۹ .

۲- ۲۰۲. الغیبه ، ۲۷۶ .



عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امام بعد از حسن کیست؟ پس آن حضرت به شدت گریست آنگاه فرمود: «البته بعد از حسن پسرش آنکه قائم به حق و مورد انتظار است می باشد». گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چرا «قائم» نامیده شده؟ فرمود: «زیرا که او پس از آنکه یادش مرده باشد و بیشتر معتقدان به امامتش برگشته باشند قیام کند [و بپاخیزد]». گفتم: چرا «منتظر» نامیده شده؟ فرمود: چون که او را غیبتی است که روزهای بسیار و مدتی طولانی دارد، پس مخلصان منتظر خروجش باشند و اهل تردید انکارش کنند و جاحدان یاد او را به استهزا گیرند، و وقت گذاران در آن دروغگو شوند، و عجله کنندگان در آن هلاک گردند، و تسلیم شوندگان در آن نجات یابند» (۱).

۱۰- و از علی بن مهزیار آمده که گفت: به حضرت ابوالحسن صاحب العسکر امام هادی علیه السلام نامه ای نوشتم و درباره فرج از آن جناب پرسیدم، به من نوشت: «هرگاه صاحب شما از منزلگاه ستمگران غایب گشت در انتظار فرج باشید».

۱۱- و در اصول کافی (۲) از ابوبصیر آمده که گفت: به حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم فرج کی خواهد بود؟ فرمود: «ای ابوبصیر تو هم از کسانی هستی که دنیا می خواهند! هر کس این امر را بشناسد برای او به جهت انتظار کشیدنش فرج شده است».

می گویم: ظاهراً چون مقصود از فرج یاری کردن امام علیه السلام و جهاد در رکاب او است، امام صادق علیه السلام بیان فرمود که این مقصود برای شیعیان حاصل است چون منتظر فرج هستند، و توجه داد که لازم و شایسته است که غرض آنها از انتظار این مقصود بزرگ باشد نه رسیدن به شهوتهای نفسانی و لذت‌های جسمانی - چنانکه شیوه بیشتر افراد چنین است - و مؤید این مطلب در مبحث چهارم خواهد آمد.

۱۲- و در بحار از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود: «منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند ناامید نشوید، به درستی که خوشایندترین اعمال نزد خداوند عز و جل انتظار فرج است» (۳).

۱۳- و از آن حضرت علیه السلام است که فرمود: «عمل کننده به امر ما فردا [ای قیامت] در حضیره القدس [درجه عالی بهشت] با ما خواهد بود، و منتظر امر [حکومت] ما همچون غوطه ور شده به خونس در راه خدا می باشد» (۴).

ص: ۱۸۷

۱- ۲۰۳. کمال الدین، ۲ / ۳۷۸ باب ۳۶ ح ۳.

۲- ۲۰۴. اصول کافی، ۱ / ۳۷۱ باب انه من عرف امامه ح ۳.

۳- ۲۰۵. بحار الانوار، ۵۲ / ۱۲۳ باب ۲۲ ح ۷.

۴- ۲۰۶. بحار الانوار، ۵۲ / ۱۲۳ ح ۷.

۱۴ - و از فیض بن المختار از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: « هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه اش بوده باشد ». سپس چند لحظه ای درنگ کرد آنگاه فرمود: « نه ، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند » سپس فرمود: « نه ، سوگند به خدا؛ همچون کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شهید شده باشد » (۱).

۱۵ - و از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام از پدراناش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود: « برترین عبادت مؤمن انتظار فرج از خداوند داشتن است » .

۱۶ - و در کافی به سند صحیحی از عبدالله بن المغیره آمده که گفت: محمد بن عبدالله به حضرت امام رضا علیه السلام عرضه می داشت و من می شنیدم که می گفت: پدرم مرا حدیث آورد از خاندانش از پدراناش که به یکی از امامان گفته بود: در منطقه ما جای رباط (۲) هست که آن را قزوین می نامند و دشمنی هست که آن را دیلم می گویند ، آیا جهاد یا رباطی بر ما هست ؟ آن حضرت علیه السلام در جواب او فرمود: بر شما باد که این خانه ( بیت الله الحرام ) را حج کنید . سؤال کننده بار دیگر سؤالش را تکرار کرد ، باز حضرت علیه السلام فرمود: بر شما باد این بیت که آن را حج کنید ، آیا یک فرد از شما راضی نیست که در خانه خود باشد و بر خانواده اش از دسترنج خود خرج نماید و انتظار امر ما را بکشد ، پس اگر آن زمان را درک کند همچون کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در جنگ بدر شرکت کرده باشد ، و اگر در حالی که منتظر امر ما است بمیرد همچون کسی خواهد بود که با قائم صلوات الله علیه در خیمه اش باشد اینچنین - و دو انگشت سبابه اش را کنار هم نشان داد - و نمی گویم اینچنین - و انگشت وسط و سبابه را نشان داد - زیرا که این بزرگتر از آن است . در اینجا حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام فرمود: راست گفته است (۳) .

می گویم: این روایت با آنچه در اخبار آمده که مرابطه (= مرزبانی ) حتی در زمان غیبت هم مستحب است منافاتی ندارد ، زیرا که ظاهراً منظور سؤال کننده نایل شدن به ثواب مرابطه و جهاد بوده ، پس امام علیه السلام او را به حج و انتظار دلالت فرمود که ثواب جهاد و رباط و حج همگی برایش حاصل گردد ، اما با انجام مرابطه ثواب حج را نخواهد یافت . و مؤید آنچه یاد کردیم

ص: ۱۸۸

۱- ۲۰۷. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۶ ح ۱۸ .

۲- ۲۰۸. رباط و مرابطه به معنی مرزبانی و آمادگی دفاع از حدود و مرزهای اسلامی است ( مترجم ) .

۳- ۲۰۹. فروع کافی ، ۵ / ۲۲ ح ۲ .

اینکه امام علیه السلام به او فرمود: بر شما باد این بیت که آن را حج کنید. و فرمود: مرابطه نکنید یا جایز نیست یا حلال نیست و مانند اینها، و خدا دانا است (۱).

۱۷- و در تفسیر نعمانی رحمه الله از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای ابوالحسن بر خداوند شایسته است که اهل ضلال (گم شدگان) را به بهشت داخل کند، و منظورش از این: مومنانی هستند که در زمان فتنه بر پیروی از امامی که جایگاهش مخفی است و از چشم مردم غایب است بپاخیزند، پس آنان به امامت او اقرار می کنند و به دامان او چنگ می زنند، و منتظر خروج او می مانند، آنان یقین دارند که هیچ تردیدی به خود راه ندهند، صبر کنند گانند و تسلیم شدگان، و فقط از شناختن جان امامشان و از شناختن شخص او گم شده اند. بر این دلالت می کند آنکه خدای تعالی هرگاه چشمه خورشید را که نشانه برای اوقات نماز قرار داده از بندگانش بپوشاند، بر آنان فرصت را توسعه داده که نماز را تأخیر بیندازند تا با آشکار شدن خورشید وقت برای آنان معلوم گردد، و یقین کنند که زوال انجام شده است، و همین طور است کسی که منتظر خروج امام علیه السلام است، که به امامتش دست یازیده، تمام فرایض خداوند که بر او واجب است با حدودشان از او قبول می شود، از معنی فریضه بودن خارج نمی باشند، پس او صبر کننده شکیبیاگر است، غیبت امامش به [دین] او ضرری نمی رساند» (۲).

۱۸- و در کتاب کمال الدین از محمد بن النعمان از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آمده که: «نزدیکترین حالت بندگان به خدای عز و جل و خشنودترین هنگام او از آنان زمانی است که حجّت خداوند را نیابند و برایشان آشکار نشود، و از آنان پوشیده بماند که جای او را ندانند، و در عین حال می دانند که دلایل و نشانه های الهی از بین نرفته است، در آن هنگام باید که هر صبح و شام منتظر فرج باشند. و همانا شدیدترین موقع غضب خداوند بر دشمنانش زمانی است که حجّتش را از آنان پوشانیده باشد که برایشان ظاهر نگردد، و البته خداوند می داند که دوستانش به تردید نمی افتند، و اگر چنین می دانست که آنان به تردید دچار می شوند حجّت خویش را یک چشم بر هم زدن هم از آنان مخفی نمی کرد» (۳).

ص: ۱۸۹

۱- ۲۱۰. و احتمال دارد که منظور حضرت آن باشد که جهاد جز به اجازه امام علیه السلام جائز نیست و این متوقف بر خروج حضرت قائم علیه السلام است (مؤلف).

۲- ۲۱۱. کمال الدین، ۲ / ۳۳۹ باب ۳۳ ح ۱۷.

۳- ۲۱۲. کمال الدین، ۲ / ۳۴۰ باب ۳۳ ح ۲۰.

۱۹ - و از امام صادق علیه السلام است درباره فرموده خدای عز و جل : « الم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَازِبٌ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ » (۱) ؛ الم [از رموز قرآن است] این کتاب بدون تردید هدایتگر تقوایبندگان است ، آنان که به غیب ایمان می آورند . فرمود : تقوایبندگان شیعیان علی علیه السلام هستند ، و غیب همان حجت غایب است ، و گواه بر این ، فرموده خدای عز و جل است که : « وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ » (۲) ؛ و می گویند : چرا از سوی پروردگارش آیتی بر او نیامد پس بگو به درستی که غیب ، مخصوص خدا است شما منتظر باشید من نیز با شما از منتظرانم .

۲۰ - و در اصول کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : « زیان ندیده است کسی که در حال انتظار أمر ما بمیرد آنکه در خیمه حضرت مهدی علیه السلام با سپاهیان او نمرده است » (۳) .

۲۱ - و در روایت عمّار ساباطی که ان شاء الله تعالی خواهد آمد از حضرت امام ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « همانا به خدا سوگند ای عمّار کسی از شما بر این حالی که در آن هستید نمیرد مگر آنکه نزد خداوند از بسیاری از کشته شدگان در بدر و اُحد برتر باشد ، پس شما را مژده باد » (۴) .

۲۲ - و در همان کتاب از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که ضمن حدیثی فرمود : « و بدانید که منتظر این امر همچون ثواب روزه دار شب زنده دار را دارد ، و هر کس دوران قائم ما را دریابد ، پس با او خروج نماید ، و دشمن ما را به قتل رساند برای او همچون پاداش بیست شهید خواهد بود ، و هر کس در رکاب قائم ما کشته شود همچون پاداش بیست و پنج شهید را خواهد یافت » (۵) .

۲۳ - و در مجمع البیان از حارث بن المغیره آمده که گفت : در محضر ابوجعفر باقر علیه السلام بودیم ، فرمود : آنکه از شما این امر را شناخته و منتظر آن باشد و خیر را در آن بداند ، مانند کسی است که به خدا قسم در رکاب قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم با شمشیر خود جهاد کرده باشد . سپس فرمود : بلکه و الله مثل کسی است که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با شمشیرش جهاد کرده باشد . سپس بار سوم فرمود : بلکه به خدا قسم همچون کسی است که در خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شهید شده باشد » (۶) .

ص: ۱۹۰

۱- ۲۱۳. سوره بقره ، آیه ۱ و ۲ .

۲- ۲۱۴. سوره یونس ، آیه ۲۰ .

۳- ۲۱۵. اصول کافی ، ۱ / ۳۷۲ ح ۶ .

۴- ۲۱۶. اصول کافی ، ۱ / ۳۳۴ ح ۲ .

۵- ۲۱۷. اصول کافی ، ۲ / ۲۲۲ ح ۴ .

۶- ۲۱۸. مجمع البیان ، ۹ / ۲۳۸ .

۲۴ - و در تفسیر البرهان از حسن بن ابی حمزه از پدرش ابوحمزه [ثمالی] است که گفت: « به حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، سنّم بالا رفته و استخوانم سست گشته، و مرگم نزدیک شده، و می ترسم پیش از آنکه این امر [حکومت شما] را دریابم مرگم فرا رسد. فرمود: ای ابوحمزه هر که به ما ایمان آورد و حدیث ما را تصدیق کرد، و به انتظار دوران ما نشست، مانند کسی است که زیر پرچم قائم علیه السلام کشته شود، بلکه به خدا سوگند زیر پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم [کشته گردد (۱)].

۲۵ - و در کتاب کمال الدین از مفضل بن عمر آمده که گفت: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: « هر کس در حالی که منتظر این امر باشد بمیرد، همچون کسی خواهد بود که از خواص حضرت قائم علیه السلام بوده باشد، نه بلکه مانند کسی باشد که در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شمشیر زده است » (۲).

۲۶ - و در تفسیر البرهان به سند خود از مسعده آمده که گفت: خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بودم که پیرمرد قد خمیده ای که بر عصایش تکیه زده بود آمد، سلام کرد و امام صادق علیه السلام جواب سلامش را داد، پیرمرد عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستت را به من بده که آن را بیوسم، پس آن حضرت دستش را پیش آورد و او دست آن جناب را بوسید و سپس گریست. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: ای پیرمرد چرا گریه می کنی؟ عرضه داشت: فدایت شوم یابن رسول الله صد سال است که به پای قائم شما مانده ام می گویم این ماه است، و این سال است، و هم اکنون سنّم بالا رفته و استخوانم سست گردیده و مرگم نزدیک شده، و به آنچه که برای شما آرزو می کنم نرسیده ام، شما را می بینم کشته شده و آواره اید، و دشمنانتان را می بینم که با بالها پرواز می کنند چگونه گریه نکنم! دیدگان حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام در اشک نشست آنگاه فرمود: ای پیرمرد اگر خداوند تو را باقی گذاشت تا اینکه قائم ما را ببینی در مرتبه اعلی خواهی بود، و اگر مرگ تو فرا رسد روز قیامت با سپرده گرانهای محمد صلی الله علیه وآله وسلم محشور خواهی شد، و ما سپرده گرانهای او هستیم، که همانا آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من در میان شما دو گوهر گرانها را برجای می گذارم پس به آن دو دست بیازید که هیچگاه گمراه نشوید: کتاب خدا و عترت و خاندانم را. پیرمرد گفت: پس از

ص: ۱۹۱

۱- ۲۱۹. البرهان، ۴ / ۲۹۳.

۲- ۲۲۰. کمال الدین، ۲ / ۳۳۸ ح ۱۱.

اینکه این خبر را شنیدم دیگر آسوده خاطر شدم . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : ای پیرمرد بدان که قائم ما علیه السلام از صُلبِ حسن عسکری بیرون می آید و حسن از علی متولد می شود ، و علی از محمد ، و محمد از علی ، و علی از موسی پسر ، و این پسر از من متولد گردیده ، ما دوازده تن هستیم همگی مان معصوم و پاکیزه می باشیم . . . » (۱) .

۲۷- و در روضه کافی به سند خود از اسحاق بن عمار آورده که گفت : حدیث آورد مرا مردی از اصحابمان ، از حکم بن عتیبه که گفت : هنگامی که در محضر امام ابوجعفر باقر علیه السلام بودم خانه پر از جمعیت بود پیرمردی آمد که بر چوبدستی خود تکیه می زد ، تا اینکه بر درب اتاق ایستاد و گفت : سلام بر تو ای فرزند رسول خدا و رحمت و برکات خداوند بر تو باد آنگاه ساکت شد ، حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود : و بر تو باد سلام و رحمت و برکات خداوند ، سپس پیرمرد رو به سوی اهل مجلس کرد و گفت : السلام علیکم ، که همه حاضرین او را جواب دادند و سلامش را پاسخ گفتند . آنگاه رو به سوی حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام کرد و گفت : ای فرزند رسول خدا فدایت گردم ، مرا نزدیک خود جای ده که به خدا سوگند من شما را دوست می دارم و دوستداران شما را دوست می دارم ، به خدا سوگند دوستی شما و هواداراتان به خاطر طمع دنیوی نیست ، و من با دشمن شما دشمنم و از او بیزارم ، و به خدا سوگند که دشمنیم با او و بیزاریم ، از او به خاطر کینه ای میان من و او نمی باشد ، به خدا من حلال شما را حلال و حرامتان را حرام می دارم و منتظر امر شمایم پس ای که خداوند مرا فدایت گرداند ، عاقبت مرا چگونه می بینی ؟ حضرت امام باقر علیه السلام فرمود : به سوی من به سوی من آی . تا اینکه او را کنار خود نشانید . سپس فرمود : ای پیرمرد ، بر پدرم علی بن الحسین علیه السلام نیز مردی وارد شد و مانند سؤال تو را عرضه داشت ، پدرم به او فرمود : اگر بمیری بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین وارد می شوی و قلبت سرد و دلت خنک و خرم ، و دیده ات روشن می گردد ، و راحتی و ریحان با فرشتگان کرام کاتبین را پیش روی خود خواهی دید ، همین که جانت به اینجا برسد - و به حلقش اشاره کرد - و اگر زنده بمانی خواهی دید آنچه را که دیده ات به آن روشن شود و همراه ما ، در رکن اعلی خواهی بود . پیرمرد عرضه داشت : چگونه فرمودی ای ابوجعفر ؟ حضرت باقر علیه السلام دوباره سخنش را تکرار کرد ، پیرمرد گفت : اللّٰه اکبر ای ابوجعفر اگر من بمیرم

ص: ۱۹۲

بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین وارد می شوم و چشمم روشن و قلبم سرد و دلم خنک و خرم می گردد و توسط راحتی و ریحان و فرشتگان کرام کاتبین مورد استقبال قرار می گیرم همین که جانم به اینجا رسید ، و اگر زنده بمانم آنچه را که چشمم به آن روشن شود خواهم دید و با شما در رکن اعلی خواهم بود! سپس پیرمرد به شدت گریست های های تا اینکه صورتش به زمین چسبید ، و اهل خانه چون حال پیرمرد را دیدند به گریه و ناله پرداختند ، و حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام اشکها را از اطراف دیدگانش با انگشت پاک می کرد . آنگاه پیرمرد سر برداشت و به امام باقر علیه السلام عرض کرد : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، دست را به من بده ، خداوند مرا قربان تو سازد ، آن حضرت علیه السلام دست خود را به او داد ، پس دست حضرت را بوسید و بر دیدگان خود نهاد و بر صورتش کشید ، سپس جامه از شکم و سینه اش برگرفت و دست آن حضرت را بر شکم و سینه خود قرار داد . پس از آن برخاست و گفت : السلام علیکم ، حضرت امام باقر علیه السلام در پی او می نگریست و پیرمرد می رفت ، آنگاه روی به جانب حاضرین کرد و فرمود : هر کس دوست می دارد مردی از اهل بهشت را ببیند به این شخص نظر کند . حکم بن عتیبه گوید : هیچ مجلس گریه و ماتمی شبیه آن مجلس ندیدم (۱).

## مبحث دوم

در وجوب انتظار حضرت قائم علیه السلام بر همه افراد

و بر این مطلب دلالت می کند - اضافه بر بعضی از آنچه گذشت - روایتی که ثقه الاسلام کلینی قدس سره در اصول کافی به سند خود از اسماعیل جعفری آورده که گفت : مردی بر حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام وارد شد و صفحه ای در دست داشت ، حضرت باقر علیه السلام به او فرمود : « این نوشته مناظره کننده ای است (۲) که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد قبول است . عرض کرد : رحمت خداوند بر تو باد همین را خواسته ام . حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقی جز خداوند نیست ، و اینکه محمد بنده و رسول او است ، و اینکه اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده ، و ولایت ما خاندان ، و بیزاری از دشمنان ، و تسلیم به امر ما ، و پرهیزکاری و فروتنی ، و انتظار قائم ما ، که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد » (۳) .

ص: ۱۹۳

۱- ۲۲۲. روضه الکافی ، ۷۶ ح ۳۰ .

۲- ۲۲۳. احتمال دارد که کلمه (مخاصم) که در این حدیث آمده نام شخصی باشد که از مطلب مزبور پرسش کرده بود . ( مترجم )

۳- ۲۲۴. اصول کافی ، ۲ / ۲۲ ح ۱۳ .

و در همان کتاب از ابوالجارود آمده که گفت: به حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا، آیا مودت و دلباختگی و پیروی مرا نسبت به خودتان می دانید؟ فرمود: آری، عرضه داشتم: من از شما مطلبی را می پرسم و می خواهم به من پاسخ دهید، زیرا که چشم من نابینا است و کمتر راه می روم و نمی توانم هر وقت بخواهم به دیدار شما بیایم. فرمود: خواسته ات را بازگویی. عرض کردم: دینی که تو و خاندانت خدای عز و جل را با آن دینداری می کنید برایم بیان فرمای تا خدای عز و جل را با آن دینداری نمایم. امام باقر علیه السلام فرمود: اگر چه مطلب را کوتاه کردی ولی سؤال مهمی آوردی، به خدای سوگند دینی را که من و پدرانم خدای عز و جل را با آن دینداری می کنیم برایت می گویم: گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقی جز خداوند نیست، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسول خدا است، و اقرار کردن به آنچه از نزد خداوند آورده، و ولایت ولّی ما و بیزاری از دشمنان و تسلیم بودن به امر ما و انتظار قائم ما و اهتمام ورزیدن [در امور واجب و حلال] و پرهیزکاری [از کارهای حرام] می باشد (۱).

و در غیبت نعمانی به سند خود از ابوبصیر از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام آورده که روزی آن حضرت فرمود: آیا شما را خبر ندهم به آنچه خدای عز و جل هیچ عملی را جز به آن از بندگان نمی پذیرد؟ گفتند: چرا، فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ شایسته پرستشی جز خداوند نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و فرستاده او است، و اقرار کردن به آنچه خداوند به آن امر فرموده، و ولایت، و بیزاری از دشمنانمان - یعنی خصوص امامان - و تسلیم شدن به آنان، و پرهیزکاری، و کوشش، و اطمینان، و انتظار قائم علیه السلام. سپس فرمود: به درستی که ما را دولتی است که خداوند هر وقت بخواهد آن را [روی کار] می آورد، آنگاه فرمود: هر کس دوست می دارد از جمله اصحاب قائم علیه السلام باشد باید انتظار بکشد و با پرهیزکاری و اخلاق نیک رفتار نماید در حالی که منتظر باشد، پس اگر از دنیا رفت و [پس از مردنش] قائم قیام کرد، برای او پاداشی خواهد بود همانند پاداش کسی که امام قائم را درک کرده، پس جدّیت کنید و در انتظار بمانید گوارایتان باد ای گروه مشمول رحمت الهی (۲).

می گویم: عبارت (یعنی خصوص امامان) احتمال دارد که از فرمایش امام علیه السلام باشد، و احتمال می رود که گفته ابوبصیر باشد. و چون منظور از ولایت آن است که امام علیه السلام را در تمام امور

ص: ۱۹۴

۱- ۲۲۵. اصول کافی، ۲ / ۲۱ ح ۱۰.

۲- ۲۲۶. غیبت نعمانی، ۱۰۶ باب المتحصیص.



سرپرست خود قرار داده ، و پیروی از او را در همه موارد واجب بداند ، حضرت بیان فرمود که کسی ولایتش واجب است که خداوند عز و جل او را به امامت و عصمت مخصوص گردانیده ، نه هر کسی که منتسب به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است ، و دشمنی کردن باید با معاند و دشمن امام علیه السلام باشد خواه از ذریه پیغمبر باشد یا غیر آنها .

و از آنچه بر وجوب انتظار دلالت می کند روایتی است که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از عبدالعظیم حسنی آورده که گفت : « بر سرورم حضرت محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام وارد شدم ، و می خواستم که درباره قائم از آن حضرت سؤال کنم که آیا همان مهدی است یا غیر او ؟ پس خود آن حضرت آغاز سخن کرد و به من فرمود : ای ابوالقاسم به درستی که قائم از ماست و او است مهدی که واجب است در زمان غیبتش انتظار کشیده شود و در ظهورش اطاعت گردد ، و او سومین [امام] از فرزندان من است » (۱) .

و در همام کتاب به دو سند صحیح از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « نزدیکترین حالات بندگان نزد خدای عز و جل و خشنودترین هنگام او از آنان زمانی است که حجت خدای را نیابند و برای آنها آشکار نشود و از دیدگان آنها پوشیده بماند که جایگاهش را ندانند ، و در عین حال بدانند که حجتها و بینات الهی باطل نشده ، پس در آن هنگام هر صبح و شام منتظر باشند که شدیدترین خشم و غضب خداوند بر دشمنانش موقعی است که حجت خود را از آنان مخفی بدارد و بر آنان آشکار نگردد ، البته خداوند دانسته است که اولیای او در تردید واقع نمی شوند ، و اگر می دانست که آنها در شک می افتند یک چشم بر هم زدن حجت خود را از آنان نهان نمی ساخت و این جز زیر سر اشرار مردم نخواهد بود » (۲) .

### مبحث سوم

معنی انتظاری که در این اخبار به آن امر گردیده است

انتظار حالتی است نفسانی که آمادگی برای آنچه انتظارش را می کشیم از آن برمی آید ، و ضد آن یأس و ناامیدی است ، پس هر قدر که انتظار شدیدتر باشد آمادگی و مهیا شدن قویتر خواهد بود ، نمی بینی اگر مسافری داشته باشی که در انتظار مقدمش به سر می بری هر چه هنگام آمدنش نزدیکتر شود مهیا شدنش فزونی می یابد ، بلکه احياناً خوابت به بیداری مبدل می گردد چون انتظارت شدید

ص: ۱۹۵

۱- ۲۲۷. کمال الدین ، ۲ / ۳۷۷ باب ۳۶ ح ۱ .

۲- ۲۲۸. کمال الدین ، ۲ / ۳۳۹ باب ۳۳ ح ۱۶ .

است. و همانطور که مراتب انتظار از این جهت متفاوت است از جهت محبت نسبت به کسی که در انتظارش هستی نیز مراتب متفاوتی دارد، پس هر چه محبت شدیدتر و دوستی بیشتر باشد مهیا شدن برای محبوب زیادتر می شود، و فراقش دردناک تر می گردد، به گونه ای که منتظر از تمام اموری که مربوط به حفظ خودش هست غافل می ماند، و دردهای بزرگ و محنتهای شدید را احساس نمی کند.

بنابراین مؤمنی که منتظر آمدن مولایش می باشد هر قدر که انتظارش شدیدتر است، تلاشش در آمادگی برای آن به وسیله پرهیز از گناه و کوشش در راه تهذیب نفس و پاکیزه کردن درون از صفات نکوهیده و به دست آوردن خوبیهای پسندیده بیشتر می گردد، تا به فیض دیدار مولای خویش و مشاهده جمال انورش در زمان غیبتش رستگار شود، همچنان که برای عده بسیاری از نیکان اتفاق افتاده است، و لذا امامان معصوم علیهم السلام - در روایاتی که خواندی و غیر آنها - به پاکیزگی صفات و مقید بودن به انجام طاعات امر فرموده اند. بلکه روایت پیشین ابوبصیر اشارت یا دلالت دارد بر اینکه رستگاری به مقام انتظار و نایل شدن به پاداش منتظران به پرهیز و پروا از گناه و آراستگی به خوبیهای پسندیده بستگی دارد، چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمود: « هر آن کس که خواسته باشد از یاران قائم علیه السلام شود باید که منتظر باشد و باید در حال انتظار به پرهیزکاری و خوبیهای پسندیده عمل نماید، که هر گاه بمیرد و قائم پس از مردنش بپاخیزد پاداش او همچون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد... ». و بی تردید هر قدر که انتظار شدیدتر باشد صاحب آن مقام و ثواب بیشتری نزد خدای عز و جل خواهد داشت. خدای تعالی ما را از مخلصان منتظرین مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار دهد.

#### مبحث چهارم

آیا در انتظار قصد قربت شرط است یا نه ؟

شرح این مطلب به بیان دو مقدمه بستگی دارد :

مقدمه اول : در بیان آنچه نیت در آن شرط است. در اینجا می گوئیم : اوامری که از سوی خداوند صادر می شود بر سه گونه است :

یکی : آنچه می دانیم که مصلحت در آن انجام دادنش به صورت تعبد است مانند : نماز .

دوم : آنچه می دانیم مصلحت در آن به صورت تعبد منحصر نیست ، بلکه مقصود انجام یافتن آن است به هر نحوه ای که باشد ، چنانکه فرموده : « جامه ات را از ادرارهای آنچه گوشتش حلال

نیست بشوی» که می دانیم مقصود شسته شدن جامه است با صرف نظر از نیت و قصد شوینده .

سوم : آنچه می دانیم مصلحت در آن به صورت تعبد منحصر باشد ، مانند : دیدار مؤمن و مانند آن . و تردیدی نیست که در گونه اول نیت شرط است که اگر در آن ( نیت ) خللی وارد آورد تکلیف از گردنش ساقط نمی گردد ، همچنان که بدون تردید نیت در گونه دوم شرط نیست . و اما در گونه سوم : هر گاه شخص آن را به قصد تعبد بجای آورد استحقاق ثواب دارد ، و اگر آن را بدون قصد عبادت بجای آورد استحقاق ثواب ندارد ، موجب عقاب هم نیست ، و فرق بین این با کارهای مباحی که هر گاه شخص آنها را به قصد طاعت بجای آورد آن است که در اینجا امر به طور مستقیم به آنها تعلق یافته ، در صورتی که در آن کارهای مباح امر به طور مستقیم متوجه آنها نیست ، چون که فرض این است که آنها مباح هستند ، بلکه بدین جهت امر به آنها تعلق می گیرد که واسطه رسیدن به امر راجحی در شرع می باشند .

مقدمه دوم : در بیان منظور از قصد قربت که در عبادات شرط است : می گوئیم : منظور از آن آوردن مأمور به ( چیزی که به آن امر شده ) به قصد اطاعت خداوند - جل شأنه - و به کار بستن فرمان او می باشد ، خواه انگیزه او از اطاعت این باشد که خداوند را شایسته اطاعت می داند ، یا انگیزه اش محبت خداوند یا سپاسگذاری نسبت به او ، یا تقرب جستن به سوی او ، یا امید پاداش الهی و یا ترس از عقوبتش بوده باشد ، که مراتب و درجات مختلفی است هر یک برتر از دیگری ، و هر کسی بر روش خود عمل می کند (۱) . و دلایل شرط بودن نیت به گونه یاد شده نسبت به عبادات ، در کتب فقه ذکر گردیده از اجماع و آیات مانند فرموده خدای تعالی : « فَأَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ » (۲) ؛ پس خداوند را با إخلاص کامل در دین پرستش نمایند .

و احادیث از جمله : حدیث صحیحی که در اصول کافی روایت شده : « امام زین العابدین علیه السلام فرموده : هیچ عملی جز با نیت درست نیست » (۳) .

و از جمله : در وسائل به سند خود از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ضمن حدیثی آورده که فرمود : « همانا اعمال بسته به نیتها است و برای هر کس آنچه را نیت کرده خواهد بود ، پس هر آنکه به قصد آنچه نزد خداوند هست در غزوه ای شرکت کند البته پاداشش بر خدای عز و جل خواهد بود ، و هر کس به خاطر دنیا یا به نیت به دست آوردن غنیمی به غزوه رود جز آن چیزی حاصلش نخواهد شد » (۴) .

ص: ۱۹۷

۱- ۲۲۹. سوره اسراء ، آیه ۸۴ .

۲- ۲۳۰. سوره زمر ، آیه ۲ .

۳- ۲۳۱. اصول کافی ، ۲ / ۸۴ باب نیت ح ۱ .

۴- ۲۳۲. وسائل الشیعه ، ۱ / ۳۴ باب ۵ ح ۱۰ .

و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام آمده که: «خداى عز و جل فرموده: من بهترين شريك هستم، هر كس غير مرا در عملی با من شريك سازد آن را نخواهم پذيرفت، مگر آنچه را كه برای من خالص باشد» (۱).

و احادیث دیگری که در کتابهای علمای ما - که خداوند بر آنان رحمت آرد - تدوین گردیده است. چون این را دانستی پس بدان که آنچه به نظر نزدیکتر است اینکه انتظاری که در اخبار به آن امر شده از گونه سوم می باشد، بنابراین چند صورت در آن تصوّر می شود:

اول: اینکه منظور شخص منتظرِ اطاعت امر خداوند باشد، خواه انگیزه او بر اطاعت امید ثوابی باشد که در روایات به آن وعده شده، یا انگیزه دیگری داشته باشد.

دوم: اینکه انگیزه اش بر انتظار اطاعت امر و نایل شدن به پاداش دنیوی یا اخروی باشد، ولی قصد پاداش فرعی و تابع قصد اطاعت باشد (یعنی مقصود اصلی او از انتظار اطاعت امر باشد و به پیوست آن پاداش را قصد نماید).

و این دو قسم موجب نایل شدن به تمام پاداشها و ثوابهایی است که در روایات وارد گردیده، و شایسته است که مؤمن قسم اول را انتخاب کند، بلکه عالی ترین گونه هایش را - که به آنها اشاره نمودیم - برگزیند.

سوم: اینکه انتظار به منظور رستگاری به ثوابها و مواهب اخروی یا دنیوی باشد، به جهت آگاهی به جمع شدن لوازم زندگی و طول عمر، و فراخی روزی، و فراوانی نعمتها، و زایل شدن هم و غم و درد و رنج در زمان ظهور مولایمان صاحب الزمان صلوات الله علیه، به طوری که از انتظارش جز این نخواهد، و اطاعت امر خداوند در نظرش نباشد.

چهارم: عکس قسم دوم (یعنی منظور اصلیش از انتظار پاداش باشد و به پیوست آن بخواد امر خداوند را اطاعت کند). و ظاهر آن است که در این دو قسم استحقاق ثوابهایی که در روایات وعده شده اند را ندارد، زیرا که استحقاق پاداش عبادت به قصد اطاعت بستگی دارد - چنانکه دیدید در صریح روایت آمده است - . و فرض این است که مأمور به را به قصد تعبد بجای نیاورده، پس انتظارش عبادت نیست. و همانطور که مستحق ثواب نیست همچنین استحقاق عقاب نیز ندارد، زیرا که چنین

ص: ۱۹۸

نمی دانیم که مصلحت انتظار فقط در صورت انجام دادن آن به قصد قربت باشد، بلکه ظاهر از مطالعه اخباری که در این باره رسیده این است که به منظور جلوگیری از یأس و ناامیدی مؤمن از ظهور امام علیه السلام است لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی که در مبحث اول آوردیم فرموده: منتظر فرج باشید و از رحمت الهی مأیوس نشوید... که ظاهر فرموده حضرت که: مأیوس نشوید بیان نخستین درجات انتظار می باشد. و نیز اشاره به همین است فرموده مولایمان حضرت صادق علیه السلام در روایت ابوبصیر که سابقاً گذشت اینکه: ای ابوبصیر آیا تو هم از کسانی هستی که دنیا می خواهند... و بدین ترتیب بر او اعتراض کردند، یعنی: آیا همچون تویی سزاوار است که خواسته اش از انتظار فرج رسیدن به لذت‌های دنیوی باشد؟ و این بیان بر آنچه یادآور شدیم دلالت دارد که اگر هدفش در رسیدن به پاداش محدود باشد مستحق عقوبت نیست، و نظیر این مطلب در اعمال بسیار است مانند: دیدار مؤمن، و عیادت بیمار، و تشییع جنازه، و برآوردن حوائج برادران دینی و غیر اینها که هیچ کس نگفته: اگر مؤمن حاجت برادر مؤمن خویش را برآورده سازد و به این کارش قصد تعبد نکند مستحق عقوبت می شود، البته استحقاق ثواب در این عمل و مانند آن به قصد تعبد بستگی دارد، چنانکه توجه دادیم (۱).

اگر بگویید: می توان قائل شد که قصد تقرب در انتظار واجب است و خلاف آن حرام می باشد، نظر به حدیثی که در کتاب تحف العقول از مفضل بن عمر از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «مردم درباره ما بر سه گروه شدند: گروهی ما را دوست داشته و در انتظار قائم ما شدند تا از دنیای ما برخوردار گردند، که گفتند و سخنان ما را حفظ کردند، و از کردار ما کوتاهی نمودند، که اینها را خداوند به سوی آتش محشور خواهد ساخت...».

می گویم: این صفت منافقان است که محبت خاندان عصمت را به زبان اظهار کنند و دل‌هایشان منکر آن است، و این مطلب از فرموده امام صادق علیه السلام: «که گفتند...» ظاهر و آشکار است، بنابراین مقصود چنین است - و الله العالم - که: این منافقان محبت ما را به زبان آشکار ساختند تا هرگاه قائم خاندان عصمت بپاخاست به هدفهای دنیوی خویش نایل گردند، و حال آنکه فعل آنها مخالف قولشان می باشد، و این دلیل نفاق آنها است و عاقبت کارشان جهنم است، و این افراد همانهایی هستند که در بعضی از روایات آمده که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه دستور می دهد گردنشان را بزنند در حالی که کنارش ایستاده باشند، و خدا دانا است.

## مبحث پنجم

در بیان حکم ضد انتظار یعنی ناامیدی

در این باره می گوئیم که: ناامیدی بر چند گونه تصور می شود:

ص: ۱۹۹

گونه اول: یأس و ناامیدی از اصل ظهور حضرت قائم علیه السلام به طور کلی، و بدون شبهه همگی در حرام بودن آن اتفاق نظر دارند، زیرا که ظهور و قیام حضرت قائم علیه السلام از ضروریات مذهب امامیه است، بلکه احتمال می رود که از ضروریات دین اسلام باشد، چونکه احادیث در این باره از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حدّ تواتر از طرق خاصّه و عامّه رسیده، بلکه علمای عامّه نیز به این امر اعتراف دارند و اختلاف در تعیین شخص او است و اینکه حالا وجود دارد یا نه، در مقابل آنهایی که قائل هستند که آن حضرت وجود خواهد یافت و متولد خواهد شد. بنابراین انکار آن بطور کلی تکذیب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می باشد. و شاهد بر آنچه یادآور شدیم اینکه مجلسی رحمه الله (۱) از ابن ابی الحدید - که از بزرگان علمای عامّه است - حکایت کرده که گفته: البته که فرقه های مسلمانان اتفاق دارند که دنیا و تکلیف پایان نخواهد یافت مگر پس از [آمدن] مهدی.

گونه دوم: ناامیدی از ظهور حضرت قائم علیه السلام در مدّت معینی بر حسب پندارها و حدسها به اینکه مثلاً گفته شود: حضرت قائم صلوات الله علیه تا پنجاه سال دیگر ظهور نخواهد کرد، و لازمه این پندار آن است که در آن مدت منتظر نباشد، و حال آنکه از بررسی احادیثی که امر می کند در هر صبح و شام منتظر باشیم ظاهر می شود که این گونه ناامیدی هم حرام باشد، زیرا که، ظاهر امر وجوب است، و ترک واجب قطعاً حرام است. و اما احادیثی که بر این مطلب دلالت دارد قسمتی از آنها گذشت، و از آن جمله است:

- روایت حماد بن عثمان که در اقبال از (۲) امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «و أمر صاحب خود را شب و روز انتظار داشته باش که خداوند هر روز در کاری است هیچ کاری از کار دیگر او را مشغول نخواهد داشت». که در بخش ششم همین کتاب گذشت.

و نیز در بحار در حدیثی از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «نزدیکترین حالت بندگان نسبت به خدای عز و جل و رضایت مندترین هنگام از آنها زمانی است که حجّت الهی را نیابند، و برای آنها آشکار نشود و جایگاهش را ندانند، در حالی که در آن وضع می دانند که حجّت خداوند باطل نگشته است، پس در آن هنگام هر صبح و شام منتظر فرج باشید...» (۳).

و از جمله: همچنین در بحار از قمی ضمن حدیثی از پدرش از محمد بن الفضیل از پدرش از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده تا آنجا که گوید... - به آن حضرت عرضه داشتم: فدایت

ص: ۲۰۰

۱- ۲۳۵. بحار الانوار، ۵۱ / ۱۱۴ ح ۱۰.

۲- ۲۳۶. اقبال، ۲۰۱.

۳- ۲۳۷. بحار الانوار، ۵۲ / ۱۴۵ ح ۶۷.

گردد، پس کی این کار می شود؟ فرمود: البته برای ما وقتی نسبت به آن تعیین نشده، ولی هرگاه چیزی را برایتان گفتیم پس همچنان که گفتیم شد بگویید: خدا و رسول او است گفته اند، و هرگاه برخلاف آن واقع شد [نیز] بگویید: خدا و رسولش راست گفتند، دو برابر پاداش خواهید یافت، ولی هرگاه احتیاج و فقر شدید شد و مردم یکدیگر را انکار کردند، در آن هنگام هر صبح و شام در انتظار این امر باشید. عرض کردم: فدایت کردم احتیاج و فقر را دانستیم، اما انکار مردم یکدیگر را چیست؟ فرمود: اینکه کسی به خاطر حاجتی نزد برادرش می آید پس به غیر از آنچه پیشتر با او برخورد می کرد با او دیدار می نماید، و سخن دیگری جز آنچه قبلاً با او می گفت از وی می شود» (۱).

می گویم: مقصود از انتظار فرج در هر صبح و شام آن است که هر وقتی که ممکن است آن فرج موعود در آن واقع شود می بایست انتظارش را کشید، و بدون تردید وقوع این امر در تمام ماهها و سالها امکان دارد، به مقتضای امر خداوند تدبیر کننده دانا، پس بر همه افراد خاص و عام واجب است منتظر آن باشند.

و از جمله: احادیث مستفیضی است که از تعیین کردن وقت ظهور نهی می کند، که در همان عنوان آنها را خواهیم آورد، زیرا که مقتضای نفی کردن ظهور در مدت معینی از سالها و ماهها خود وقت گذاری به گذشت همان مقدار از زمان است و این به نص اخبار رسیده از امامان علیهم السلام حرام می باشد. و شاهد و مؤید این مطلب است گونه هایی از اخبار که از امامان معصوم علیهم السلام روایت گردیده است.

از جمله: روایاتی است که دلالت می کند بر اینکه وقت ظهور آن حضرت علیه السلام از امور بدائیه است که ممکن است زودتر شود یا به تأخیر افتد، به مقتضای حکمت خداوند دانا، چنانکه مولایمان حضرت صادق علیه السلام در روایت حماد بن عثمان - که پیشتر گذشت - به این معنی اشاره فرموده، و نیز احادیثی که بر آن دلالت داشت پیش از این گذشت.

و از جمله: احادیثی است که در آنها مهتیا کردن اسلحه و مرابطه رائم امر گردیده، چون امر کردن به این دو کار با وجود ناامیدی از ظهور در مدت معین بیهوده است. و مانند اینها است آنچه از آثار انتظار در اخبار امر گردیده است.

ص: ۲۰۱

و از جمله آنچه در اصول کافی به سند خود ضمن حدیثی آورده که: یقظین به پسرش علی بن یقظین گفت: چگونه است که آنچه درباره ما [حکومت بنی العباس] گفته شده بود واقع گردید و آنچه درباره [حکومت حق] شما گفته شده انجام نگرفت؟ علی گفت: البته آنچه درباره ما و شما گفته شده هر دو از یک منبع به شما گفته شد، و همانطور هم که گفته بودند انجام یافت، ولی امر ما هنگامش نرسیده، پس با امیدها دلگرم شدیم، و ا... به ما می گفتند: این امر تا دویست یا سیصد سال دیگر تحقق نخواهد یافت، البته دلها قساوت می گرفت، و عموم مردم از اسلام برمی گشتند، ولی می گفتند: به زودی این امر واقع می گردد و خیلی نزدیک است، تا دلها با هم اُلفت گیرد و گشایش نزدیک گردد» (۱).

و در بحار (۲) به نقل از دو کتاب غیبت نعمانی و غیبت طوسی مثل این حدیث را روایت آورده است.

و در کتاب علل الشرایع به سند خود به طور مرفوع از علی بن یقظین روایت کرده که گفت: به حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: چرا آنچه از ملاحم (پیش گوییها) درباره شما روایت شده آن طور که روایت آمده واقع نمی گردد، و آنچه در مورد دشمنان روایت گردیده درست می آید؟ فرمود: «آنچه درباره دشمنان صادر گشت از حق بود پس همانطور که گفته شده بود پیش آمد، ولی شما با آرزوها دلگرم شدید و تعلُّل کردید، پس برای شما این چنین بیان شد».

و از جمله: در غیبت نعمانی روایت مسندی از ابوالمرهف آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «محاضیر هلاک شدند» راوی گوید: عرضه داشتم: محاضیر چیست؟ فرمود: «عجله کنندگان، و نزدیک شمارندگان نجات یافتند...» (۳).

و نیز در همان کتاب به طور مسند از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود: «هَلَكَ أَصْحَابُ الْمُحَاضِرِ وَ نَجَى الْمُقَرَّبُونَ»؛ شتابزدگان هلاک شدند و نزدیک شمارندگان نجات یافتند...» (۴).

چون ظاهر آن است که (مقربون) به کسر راء باشد یعنی مؤمنانی که منتظرند، و ظهور آن حضرت علیه السلام را نزدیک می دانند و همواره انتظارش را می کشند. و مؤید این مطلب است آنچه در دعای عهد آمده که از امام صادق علیه السلام روایت شده: «انان [مخالفان] آن را بعید می پندارند و ما فَرَج و ظهور را نزدیک می دانیم...» (۵).

ص: ۲۰۲

۱- ۲۳۹. اصول کافی، ۱ / ۳۶۹ ذیل ح ۶.

۲- ۲۴۰. بحار الانوار، ۵۲ / ۱۱۱ باب ۲۱ ذیل ح ۱۸.

۳- ۲۴۱. غیبت نعمانی، ۱۰۳.

۴- ۲۴۲. غیبت نعمانی، ۱۰۴.

۵- ۲۴۳. بحار الانوار، ۱۰۲ / ۱۱۲.



و از جمله اینکه: یکی از حکمت‌های مخفی داشتن وقت ظهور آن حضرت این است که مؤمنین در تمامی اوقات و همه سالها در انتظار آن به سر برند، چنانکه در حدیث ابن یقظین به این معنی اشاره شده است، در آن دقت کن.

و از جمله: روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه ظهور آن حضرت صلوات الله علیه همان ساعت است که دانستن وقت آن به خداوند - جل جلاله - اختصاص دارد، چنانکه گذشت.

و از جمله: روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه ظهور آن حضرت علیه السلام به طور ناگهانی انجام می شود، مانند فرموده آن حضرت در توقیعی که در احتجاج روایت آمده است: «به درستی که امر ما ناگهانی پیش می آید هنگامی که توبه، کسی را سود ندهد...» (۱).

و روایتی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود: «مهدی از ما است خداوند امرش را یک شبه اصلاح خواهد فرمود». و روایت دیگری که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود: «او همچون شهاب فروزانی خواهد آمد». و روایت نبوی دیگری که در حدیثی از حضرت امام رضا علیه السلام در کتاب کمال الدین آمده که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عرض شد: یا رسول الله قائم از فرزندان شما کی خروج خواهد کرد؟ فرمود: مثل او همچون ساعت [قیامت] است که آن را در وقت خود کسی جز او [خدای عز و جل] ظاهر و روشن نکند، [شأن آن] در آسمانها و زمین سنگین است شما را نباید جز ناگهانی (۲).

و در اصول کافی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: «هرگاه پیشوای شما [دانش شما] از میان شما برداشته شد پس از زیر پای خود منتظر فرج باشید» (۳).

می گویم: ظاهراً فرموده آن حضرت علیه السلام: «از زیر پای خود منتظر فرج باشید» کنایه از ظهور امام عصر عجل الله فرجه به طور ناگهانی است، بنابراین واجب است در زمان غیبتش در هر حالی که احتمال می رود با پیروزی ظهور کند انتظارش را کشید.

اگر بگویید: اینکه ظهور آن حضرت علیه السلام ناگهانی باشد، با آنچه در احادیث مستفیض بلکه متواتر معنوی آمده مبنی بر اینکه: علامت‌های حتمی خواهد داشت که برای همه مردم معلوم خواهد شد - مانند سفیانی و صیحه آسمانی و کشته شدن نفس زکیه - منافات دارد؟ می گویم: اولاً- انتظار لوازم ظهور در حقیقت انتظار خود آن است، پس چون به راستی دانستی که ظهور آن حضرت بعد از آشکار شدن نشانه هایش خواهد بود، جز این نیست که منتظر پدیدار

ص: ۲۰۳

۱- ۲۴۴. احتجاج، طبرسی، ۲ / ۳۲۴.

۲- ۲۴۵. کمال الدین، ۲ / ۳۷۳.

۳- ۲۴۶. اصول کافی، ۱ / ۳۴۱ در باب غیبت ح ۲۴.

شدن آن نشانه‌ها خواهی بود، چون آن علامتها نشانه ظهور حضرت قائم علیه السلام می باشند. خلاصه اینکه انتظاری که در اخبار به آن امر گردیده: انتظار ظهور مولایمان است با هر چه از علامتها و آثار دارد، و این بر اهل بصیرت روشن است، و برای توضیح بیشتر مثالی می آوریم: اگر زمامدار قدرتمندی به تو وعده بدهد که در یکی از روزهای هفته به منزلت خواهد آمد، آیا از همان آغاز هفته با فراهم کردن وسایل پذیرایی و زینت منزل و فرش و اثاثیه مناسب منتظر آمدنش خواهی بود؟ به طوری که هرگاه در یکی از آن روزها بر منزل تو وارد گشت موجبات احترام را فراهم آورده باشی و در شمار خطاکاران قرار نگیری؟ با اینکه قطعاً می دانی که آمدن او نشانه‌های خیر دهنده و علامتهای آشکار کننده‌ای دارد، ولی چون آشکار شدن آن نشانه‌ها از آمدنش جدا نیست، منتظر او خواهی شد با همه لوازمی که پیش از آن حاصل خواهد گشت.

ثانیاً: ظاهر اخبار متعددی که از امامان علیهم السلام روایت آمده آن است که: تمام آن آثار در یک سال واقع می شوند، پس واجب است مؤمن منتظر؛ در طول سال آماده ظهور مولایش باشد، چون احتمال دارد این امر در آن سال وقوع یابد، بلکه از چند روایت ظاهر می شود که آن علامتها نزدیک به هم واقع می شوند.

در مورد سفیانی: در بحار از حضرت سید العابدین علی بن الحسین علیه السلام آمده که در بیان علائم ظهور حضرت قائم علیه السلام فرمود: «پیش از خروج او علیه السلام خروج مردی به نام عوف سلمی در سرزمین جزیره خواهد بود که پناهگاهش تکریت و کشته شدنش در مسجد دمشق واقع می گردد، سپس خروج شعیب بن صالح از سمرقند پیش می آید. آنگاه سفیانی ملعون از وادی یابس خروج می کند، و او از فرزندان عتبه بن ابی سفیان است، و چون سفیانی آشکار شود مهدی علیه السلام مخفی می گردد سپس بعد از آن خروج خواهد فرمود» (۱).

می گویم: از این حدیث استفاده می شود که ظهور حضرت قائم علیه السلام مقارن خروج سفیانی یا نزدیک به آن خواهد شد، و این منافات ندارد با آنچه در روایات متعددی وارد شده که مدت حکومت سفیانی هشت ماه خواهد بود، و آنچه وارد شده که خروج سفیانی پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود، زیرا که منظور از قیام قائم علیه السلام در این روایت خروج آن حضرت به طور علنی و آشکارا در بیت الله الحرام، و ظهور شریفش برای خاص و عام می باشد، که روایاتی دلالت دارد

ص: ۲۰۴

بر اینکه آن حضرت علیه السلام ظهورهای متعددی پیش از این ظهور تام خواهد داشت که تاریکی غیبت برطرف خواهد گشت و برای عموم مردم آشکار خواهد شد ، چنانکه پیشتر نیز به این مطلب اشارت رفت . و اما در مورد کشته شدن نفس زکیه : در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : « بین [خروج] قائم آل محمد علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه جز پانزده شب نخواهد بود » (۱) .

و اما صیحه آسمانی : از علامتهای مقارن ظهور می باشد ، چنانکه از ملاحظه روایات ظاهر می گردد ، و آنچه یادآور شدیم برای صاحبان اندیشه بسنده است .

گونه سوم : ناامید بودن از نزدیکی زمان فَرَج و ظهور آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه ، می باشد یعنی اینکه احتمال نزدیک بودن آن را نفی نماید ، چنانکه حال بعضی از اهل زمان ما است ، آنان که عقاید و باورهای خود را بر حدس و گمان و تخمین بنا می کنند ، و ظاهر از دلایل ، حرام بودن این گونه ناامیدی نیز می باشد ، به همان دلیلهایی که در گونه دوم آوردیم ، زیرا که از اخبار روایت شده از امامان علیهم السلام چنین استفاده می شود که بدین جهت وقت ظهور بر مؤمنین مخفی مانده تا در تمامی زمانها و سالها منتظرش باشند ، هر چند که حکمتهای دیگری نیز برای آن هست ، و خداوند حقایق امور را می داند .

### ششم : اظهار اشتیاق به دیدار آن بزرگوار

و این از نشانه های دوستان و موالیان آن جناب است ، و در خوبی و استحباب آن هیچ تردیدی نیست ، چون در دعاهای روایت شده برای آن حضرت این معنی آمده است ، و چه خوب سروده اند :

قَلْبِي الْيَكَّ مِنَ الْأَشْوَاقِ مُحْتَرِقُ

وَدَمْعُ عَيْنِي مِنَ الْأَمَاقِ مُنْدَفِقُ

الشُّوقُ يُحْرِقُنِي وَ الدَّمْعُ يُغْرِقُنِي

فَهَلْ رَأَيْتَ غَرِيقاً وَ هُوَ مُحْتَرِقُ

\*\*\*

ز آتش دل سوزم و در سیل اشکم غوطه ور

کس غریقی همچو من دیده در آتش شعله ور ؟

شوق روی انورت آرد شگفتیها بیار

از ظهور طلعتت گردد زمستانها بهار

و بر این مطلب دلالت دارد آنکه مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام اظهار اشتیاق به دیدارش را داشت ، چنانکه در حدیث روایت شده از آن حضرت علیه السلام در وصف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

ص: ۲۰۵

---

۱- ۲۴۸. کمال الدین ، ۲ / ۶۴۹ .

در حرف عین گذشت که پس از آنکه قسمتی از صفات و نشانه های او را بیان فرمود و به بیعت کردن با او و اجابت نمودن دعوتش امر کرد، فرمود: « هاه » و به سینه اش اشاره نمود و شوق به دیدارش را اظهار داشت. تمام این خیر در بحث علم آن حضرت علیه السلام [جلد اول کتاب] گذشت. و نیز بر این معنی دلالت دارد آنچه در بحار به نقل از کتاب مزار کبیر به سند خود از احمد بن ابراهیم روایت آورده که گفت: « به جناب ابوجعفر محمد بن عثمان اشتیاقم را به دیدار مولایمان علیه السلام بیان کردم، به من فرمود: با وجود اشتیاق مایل هستی او را ببینی؟ گفتم: آری، فرمود: خداوند پاداش شوق تو را عنایت فرماید، و دیدن رویش را به آسانی و عافیت به تو روزی کند، ای ابوعبدالله التماس مکن که او را ببینی، زیرا که در ایام غیبت به او اشتیاق داری، و درخواست مکن که با او همنشین گردی که این از عزائم إلهی است و تسلیم بودن به آن بهتر است، ولی با زیارت به سوی او توجه کن... » (۱).

می گویم: نیک بودن اشتیاق به آن حضرت علیه السلام امر واضح و روشنی است، که هیچ پوشیدگی در آن نیست، زیرا که این از لوازم محبت است که از دوستان جدا نمی گردد، و عبارت: « خداوند پاداش شوق تو را عنایت فرماید » اشاره به ثواب ارزنده ای است که بر آن مترتب می شود، چنانکه فرمایش امام صادق علیه السلام در حدیث آینده بر آن دلالت دارد با احترام و تجلیلی که در آن هست. و اینکه فرمود: « ای ابوعبدالله التماس مکن که او را ببینی... » منظور دیدن آن حضرت به گونه امامان گذشته علیهم السلام است، یعنی هر وقت که خواسته باشی این امر برایت فراهم باشد، و اما اینکه درخواست دیدن آن حضرت به طور مطلق چیزی نیست که منع شده باشد بلکه از وظایف متدینین است، و رسیدنشان به این سعادت بسیار اتفاق افتاده است. و شاهد بر آنچه گفتیم اینکه گفته: « زیرا که در ایام غیبت به او اشتیاق داری و درخواست مکن که با او همنشین گردی که این از عزائم إلهی است... » چون اگر دیدن آن جناب و همنشین شدن با حضرتش هر چند در بعضی از اوقات، از عزائم إلهی و خواسته حتمی خداوند در مورد صاحب الزمان علیه السلام بود، برای هیچ کس از مؤمنین این امر اتفاق نمی افتاد، و این بر خلاف چیزی است که مشاهده می شود، زیرا که روایات و حکایات در مورد مؤمنان رستگار به دیدار آن بزرگوار علیه السلام سبب باور اهل یقین می باشد. و بالاخره پوشیده نماند که جمله: « به او اشتیاق داری... » جمله خبریه است

ص: ۲۰۶

که در مقام انشاء واقع شده که در حقیقت امر به شوق دیدار آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه می باشد. و بر فضیلت اشتیاق اهلِ إخلاص به آن حضرت دلالت می کند آنچه در بحار از اختصاص به سند خود از محمد بن مسلم روایت آمده که گفت: به سوی مدینه رهسپار شدم در حالی که دردمند و بیمار بودم، به امام باقر علیه السلام عرض شد که محمد بن مسلم بیمار است، پس آن حضرت توسط غلامی، نوشیدنی که با دستمالی پوشانیده شده بود برایم فرستاد، غلام ظرف نوشیدنی را به دستم داد و به من گفت: آن را بیاشام که آن حضرت علیه السلام به من امر فرمود که بر جای بمانم تا آن را بنوشی. پس آن را گرفتم ناگاه بوی مشک از آن برخاست، نوشابه ای خوش طعم و سرد بود، و چون آن را آشامیدم غلام به من گفت: مولایم به تو می فرماید: هرگاه آشامیدی نزد من بیا. در اندیشه شدم که به من چه گفت و حال آنکه پیش از آن نمی توانستم بر پای بایستم! که وقتی نوشیدنی در درونم جای گرفت گویی که از بند رهایی یافته باشم نشاط گرفتم، پس به درب منزل آن جناب رفتم و اجازه ورود خواستم، بر من بانگ زد که: بدنت سالم گشت، داخل شو، آنگاه در حالی که گریه می کردم داخل شدم، و بر آن حضرت سلام کردم و بر دست و سرش بوسه زدم، آن حضرت علیه السلام به من فرمود: ای محمد چرا گریه می کنی؟ عرض کردم: فدایت شوم بر غربتم و دوری راه و کمی توان بر ماندن نزد شما و دیدن رویتان. فرمود: امّا کمی توان که خداوند اولیای ما و دوستانمان را اینچنین قرار داده و بلا را بر آنان نزدیک ساخته، و امّا آنچه از غربت یادآور شدی پس تأسّی جسته ای به حضرت ابی عبدالله علیه السلام که در سرزمینی دور از ما کنار نهر فرات است، و امّا دوری راه که یاد کردی البته مؤمن در این دنیا غریب و در میان این مردم نگونسار است تا از این خانه دنیا به رحمت خداوند بیرون رود، و امّا آنچه متذکر شدی از دوست داشتن نزدیک بودن به ما و ملاقات با ما را و اینکه نمی توان این کار را انجام دهی پس خداوند می داند که در دلت چیست و پاداش تو بر او است» (۱).

می گویم: در مزار این حدیث را از کامل الزیاره روایت کرده با اضافاتی که مربوط به فضیلت تربت مبارک امام حسین علیه السلام است (۲).

### هفتم: ذکر مناقب و فضایل آن حضرت

یاد نمودن فضایل و مناقب آن حضرت، و دلیل بر استحباب این کار تمام اخبار و روایاتی

ص: ۲۰۷

۱- ۲۵۰. بحار الانوار، ۱۰۱ / ۱۲۰، باب ۱۶ ح ۹.

۲- ۲۵۱. کامل الزیاره، ۲۷۵.

است که در مورد تشویق و ترغیب یادآوری فضایل ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است ، از جمله : در اصول کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : « همانا وظیفه جمعی از فرشتگان آسمان این است که نگاه می کنند بر یک و دو و سه نفری در حالی که آنان درباره فضیلت آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم به گفتگو نشسته اند ، پس فرشته ای به فرشتگان دیگر می گوید : آیا نمی بینید اینان را با همه کمی تعدادشان و بسیاری دشمنانشان فضائل (۱) آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را بیان می کنند! آنگاه گروه دیگری از فرشتگان می گویند : « ذَلِكْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ » (۲) ؛ این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می دهد ، و خداوند دارای فضل عظیم است .

و در همان کتاب به سند خود از میسر از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام آورده که گفت : « امام باقر به من فرمود : آیا با هم خلوت می کنید [و دور از چشم دشمنان می نشینید] و برای هم حدیث می گوید و آنچه معتقد هستید برای هم بازگو می نماید ؟ عرضه داشتم : آری به خدا سوگند ما با هم در خلوت می نشینیم و برای هم حدیث می گوئیم و آنچه معتقدیم برای هم باز می گوئیم ، امام باقر علیه السلام فرمود : به خدا سوگند که من دوست داشتم در بعضی از آن جاها با شما می بودم ، به خدا سوگند که من بوی شما و جانهای شما را دوست می دارم ، و البته شما بر دین خداوند و دین فرشتگان او هستید ، پس با پرهیز از گناه و جدیت در امر دین [ما را] یاری کنید « (۳) .

و در همان کتاب از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمده که فرمود : « هیچ چیز بر ابلیس و لشکریانش دشوارتر نیست از اینکه برادران ایمانی با یکدیگر دیدار کنند ، و همانا دو مؤمن با یکدیگر دیدار می نمایند که به یاد خدا باشند آنگاه فضائل ما را یادآوری کنند ، در این حال گوشت سالمی بر صورت ابلیس باقی نمی ماند ، تا جایی که روح پلیدش به التماس می افتد از فرط آنکه درد می کشد ، پس فرشتگان آسمان و گنجوران بهشت متوجه می شوند و او را لعنت می کنند تا اینکه هیچ فرشته مقربیی باقی نماند مگر اینکه بر او لعنت فرستد ، که زبون و با حسرت و مردود می افتد « (۴) .

و نیز بر این مطلب دلالت می کند روایاتی که در مورد تلافی کردن کسی که به تو احسانی نموده به وسیله یاد نیکو وارد شده ، مانند فرموده مولایمان حضرت سید العابدین علیه السلام در رساله الحقوق که در مکارم الأخلاق و تحف العقول و کتابهای دیگر آمده که حضرت سجاد علیه السلام

ص: ۲۰۸

۱- ۲۵۲. روضه کافی ، ۳۳۴ ح ۵۲۱ .

۲- ۲۵۳. سوره جمعه ، آیه ۴ .

۳- ۲۵۴. اصول کافی ، ۱۸۷ / ۲ ح ۵ .

۴- ۲۵۵. اصول کافی ، ۱۸۸ / ۲ ح ۷ .

فرمود: «... و اما حق کسی که نسبت به تو نیکی و احسانی نموده آن است که او را سپاس بگذاری و کار خویش را یاد آور شوی، و با سخن نیک او را در میان مردم معرفی کنی، و دعای خالصانه بین خود و خدای خود در حق او بنمایی، پس اگر این کار را کردی تشکر از او را پنهانی و آشکارا به جای آورده باشی، و اگر روزی توانستی عملاً کار نیکش را با نیکی تلافی کنی این کار را انجام ده» (۱).

البته ما قسمتی از حقوق و مراحم آن حضرت را در بخشهای سوم و چهارم این کتاب مبارک بیان داشتیم، به آنجا مراجعه کن تا سینه ات فراخ گردد و حالت صلاح یابد. و نیز بر این مقصود دلالت دارد آنچه در شواهد لزوم محبوب نمودن آن بزرگوار در میان مردم آوردیم، و آنچه در فضیلت دعوت کردن مردم به سوی آن جناب ان شاء الله تعالی خواهد آمد. و نیز گواه بر این است آنچه از روایات خواهد آمد مبنی بر اینکه هنگام بروز بدعتها بر عالم واجب است که علم خویش را آشکار سازد، و همچنین شاهد بر این است تمام آنچه در ترغیب و تشویق بر ذکر خدای تعالی وارد گردیده، زیرا که یاد آنان علیهم السلام از مصادیق یاد خداوند است، چنانکه در روایت آمده و در وظیفه نهم خواهد آمد ان شاء الله.

### هشتم: اندوهگین بودن مؤمن از فراق آن حضرت علیه السلام

اینکه مؤمن از فراق و دور ماندن از آن حضرت اندوهگین و مهموم باشد، و این از نشانه های دوستی و اشتیاق به آن حضرت است. و در دیوان منسوب به سرور و سالارمان حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام در بیان دلایل و نشانه های دوستی راستین چنین آمده:

وَمِنَ الدَّلَائِلِ أَنْ يُرَى مِنْ شَوْقِهِ

مِثْلَ السَّقِيمِ وَ فِي الْفُؤَادِ غَلَاتُلُ

وَمِنَ الدَّلَائِلِ أَنْ يُرَى مِنْ أُنْسِهِ

مُسْتَوْحِشًا مِنْ كُلِّ مَا هُوَ شَاغِلُ

وَمِنَ الدَّلَائِلِ ضِحْكُهُ بَيْنَ الْوَرَى

وَ الْقَلْبُ مَحْزُونٌ كَقَلْبِ الثَّائِلِ

و از نشانه ها این است که از شدت شوقش همچون بیماری دیده شود که دلش از شدت درد می جوشد.

و از نشانه ها این است که از فرط اُنس گرفتن با محبوب دیده شود که از هر چه او را از وی مشغول می دارد وحشت کند [و گریزان باشد].

و از نشانه ها: خندیدنش در میان مردم است، در حالی که دلش مالا مال از اندوه است همچون زن جوان از دست داده.



---

١-٢٥٦. مكارم الاخلاق، ٤٢٢، باب ١٢.

و دلیل بر اینکه این امر از نشانه های اهل ایمان است ، و در اوج حُسن و برتری می باشد اخبار بسیاری است که از امامان معصوم علیهم السلام روایت گردیده ، از جمله :

۱ - روایاتی که حاکی است : از جمله نشانه های یک فرد شیعه آن است که در اندوه و حزن امامان علیهم السلام محزون و اندوهگین باشد ، و تردیدی در این نیست که غیبت مولایمان حضرت حجت علیه السلام و آنچه از حزنها و محتتها بر آن حضرت و بر شیعیانش وارد می گردد از بزرگترین و مهمترین علل حزن و اندوه امامان علیهم السلام است ، چنانکه از حدیث آینده در فضیلت گریستن بر فراق آن جناب برایتان معلوم خواهد شد ان شاء الله تعالی .

۲ - در کتاب کمال الدین به سند خود از مولایمان حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام آورده که فرمود : « چه بسیار زنان جگر سوخته مؤمنه ، و چه بسیار مردان مؤمن اسفناک جگر سوخته خواهد بود آنگاه که ماء معین ( = آب گوارا ) مفقود و غایب گردد ... » (۱).

۳ - در کافی از حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : « شخص مهموم به خاطر ما که غم و اندوهش از جهت ظلمی است که بر ما رفته نفس کشیدنش تسبیح گویی است ، و هم او به خاطر امر ما عبادت است ، و پنهان داشتش سرِّ ما را جهاد در راه خداوند است » (۲).

کلینی فرموده : محمد بن سعید یکی از راویان این حدیث به من گفت : این را با آب طلا بنویس که چیزی بهتر از این نوشته ام .

۴ - آنچه در آغاز بخش چهارم کتاب گذشت ، در حدیث ابن ابی یعفور که از آن برمی آید : یکی از حقوق شخص مؤمن بر مؤمن دیگر آن است که به خاطر اندوه او اندوهگین گردد ، که بدون تردید این حق برای مولایمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام بر تمامی افراد با ایمان ثابت است ، به طریق اولویت قطعی [یعنی هرگاه افراد عادی از مؤمنین چنین حقی را دارا باشند ، امام و مولایمان حضرت حجت علیه السلام که پیشوای آنان و رکن ایمان است به طور قطع ، سزاواری بیشتری در این حق برایش ثابت می باشد (۳)].

۵ - در مجلّد سوم بحار از مسمع کردین از امام ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : « همانا آنکه دلش به خاطر ما به درد آید البته روزی که ما را هنگام مرگش دیدار کند خوشحال خواهد شد ، به طوری که آن خوشحالی و سرور پیوسته در دلش باقی خواهد ماند تا اینکه در

ص: ۲۱۰

۱- ۲۵۷. کمال الدین ، ۲ / ۳۷۱ .

۲- ۲۵۸. اصول کافی ، ۲ / ۲۲۶ باب کتمان ح ۱۶ .

۳- ۲۵۹. اصول کافی ، ۲ / ۱۷۲ ح ۹ .

کنار حوض کوثر بر ما وارد گردد، و به درستی که کوثر از دیدن دوستدار ما خرسند می شود تا آنکه از انواع غذاها به او می چشاند که مایل نشود از کنار آن دور گردد. ای مسمع، هر آن کس از آن جرعه ای بنوشد دیگر هیچ گاه تشنه نخواهد شد، و به مشقت و رنج نخواهد افتاد [یا هیچ وقت آبی نخواهد خواست]، و آن به خنکی کافور است و بوی مشک و مزه زنجبیل، از غسل شیرین تر و از کره لطیف تر و از اشک زلالتر و از عنبر خوش بوتر است، از تسنیم (چشمه بلند و بالای بهشت) بیرون می آید و بر نهرهای بهشت می گذرد، بر روی زمینه ای از دُرّ و یاقوت روان است، در آن جامههایی هست بیش از شمار ستارگان آسمان، بوی آن از مسافت هزار سال به مشام می رسد، جامههای آن از طلا و نقره و گوهرهای مختلف می باشد، بوی خوش آن، بر صورت نوش کننده اش می وزد تا آنکه شخصی که از آن نوشیده می گوید: ای کاش اینجا واگذاشته می شدم که به جای این هیچ چیز دیگری نخواهم و از آن دور نشوم، البته تو ای کردین از کسانی هستی که از آن سیراب می گردند.

و هیچ چشمی به خاطر ما گریان نشود مگر اینکه به نعمت نگاه کردن به کوثر نایل گردد، و به دوستان ما، از آن بنوشانند، و البته چنین است که هر کس از آن می آشامد لذت و مزه و اشتهایی خاص برایش حاصل می گردد بیش از شخص دیگری که محبتش نسبت به ما کمتر است...» (۱).

### نهم: حضور در مجالس فضایل و مناقب آن حضرت علیه السلام

حضور یافتن و نشستن در مجالسی که فضایل و مناقب و سایر امور مربوط به آن حضرت در آنها یاد می شود، و دلیل بر این - اضافه بر اینکه از لوازم و نشانه های محبت است، و از مصادیق خیرات که مأمور شده ایم به آنها سبقت جویم و پیشی گیریم که خدای تعالی فرموده: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (۲)؛ به سوی کارهای خیر سبقت گیرید -.

فرموده مولایمان حضرت امام رضا علیه السلام است که در امالی شیخ صدوق (۳) و مجلد دهم بحار از آن بزرگوار آمده که فرمودند: «هر کس در مجلسی بنشیند که امر ما در آن زنده می گردد، روزی که دلها می میرند دل او نخواهد مرد» (۴).

و نیز بر این مطلب دلالت دارد فرموده حضرت امام صادق علیه السلام به فضیلت در حدیث روایت شده در بحار و غیر آن که: «می نشینید و حدیث می گوید؟ فضیلت عرضه داشت: آری فدایت

ص: ۲۱۱

۱- ۲۶۰. بحار الانوار، ۸ / ۲۲ باب ۲۰ ذیل ح ۱۷.

۲- ۲۶۱. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۳- ۲۶۲. امالی، مجلس ۱۷، ح ۴.

۴- ۲۶۳. بحار الانوار، ۴۴ / ۲۷۸.

شوم ، امام صادق علیه السلام فرمود : همانا من آن مجالس را دوست می دارم ، پس امر ما را احیا کنید ، ای فضیل ؛ خداوند رحمت کند کسی که امر ما را احیا نماید « (۱) .

و نیز شاهد بر آنچه گفتیم تمامی روایاتی است که در مورد تشویق و ترغیب بر حضور و شرکت در مجالس ذکر رسیده ، مانند فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم : « در باغهای بهشت بگردید . » عرضه داشتند : ای رسول خدا باغهای بهشت چیست ؟ فرمود : « مجالس ذکر . . . » . و فرمایش آن حضرت در حدیث دیگر که : « همانا خداوند کسی را که در مجلس اهل ذکر می نشیند می آمرزد و او را از آنچه می ترسد ایمن می دارد ، پس فرشتگان گویند : [پروردگارا] فلانی در میان آنان است و او تو را یاد نکرد ، خداوند می فرماید : او را به خاطر هم نشینی با آنان؛ آمرزیدم زیرا که یاد کنندگان حق چنین هستند که همنشین ایشان از جهت آنها بدبخت نگردد « (۲) .

این دو حدیث را شیخ احمد بن فهد رحمه الله در کتاب عدّهالداعی روایت کرده ، وجه شاهد بودن این دو حدیث بر مطلب مورد بحث اینکه : یاد آن حضرت و یاد پدرانیش علیهم السلام یاد خدای عز و جل می باشد ، از جهت روایتی که شیخ محمد بن یعقوب کلینی در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : « هر جمعی در مجلسی حضور یابند و خداوند عز و جل را یاد نکنند و از ما یاد نمایند آن مجلس مایه حسرت آنها در روز قیامت خواهد بود ، سپس فرمود : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرموده : همانا یاد ما از [مصادیق] یاد خداوند است ، و یاد دشمنان از [مصادیق] یاد شیطان می باشد « (۳) .

و نیز بر این مطلب دلالت می کند آنچه در وسائل و غیر آن از عیّاد بن کثیر روایت گردیده که گفت به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : داستان سرایی را دیدم که در حال قصّه گفتن چنین می گفت : این مجلسی است که هر کس در آن بنشیند بدبخت نمی شود ، امام صادق علیه السلام فرمود : به هیچ وجه ، به هیچ وجه ، نشیمنگاههایشان خطا کرده (۴) ، خداوند را فرشتگانی است که گشت می زنند ، به غیر

ص: ۲۱۲

۱- ۲۶۴. بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۸۲ .

۲- ۲۶۵. عده الداعی ، ۲۳۸ ح ۱۷ و مستدرک الوسائل ، ۱ / ۴۰۰ ح ۲ .

۳- ۲۶۶. اصول کافی ، ۲ / ۴۹۶ ح ۲ .

۴- ۲۶۷. این افراد پنداشته اند که هر جای که بنشینند و سخن هر کس را بشنوند پسندیده است ، و بین مجلس پند و اندرز و شناخت زندگانی بزرگان دین با نشستن در مجالس داستان سرایان و خیال پردازان و بیهوده جویان را اشتباه کرده اند ، چنانکه : آن یکی در وقت استنجا بگفت که مرا با بوی جنت دار جفت گفت شیخی خوب ورد آورده ای لیک سوراخ دعا گم کرده ای و آورده اند که روزی سید حمیری در مجلس ابوعمر بن العلاء حضور یافت ، پس حاضران درباره زراعت و نخل سرگرم گفتگو شدند ، او از جای برخاست ، به او گفتند : چرا می روی ؟ گفت : انی لأکره ان أُطیل بمجلس لا ذکر فيه لفضل آل محمد لا ذکر فيه لا حمد و وصیّه و بینه ذلک مجلس نطف ردی ان الذی ینسأهم فی مجلس حتی یفارقه لغیر مسدّد یعنی : من

خوش ندارم در مجلسی بنشینم که در آن از فضایل آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم یادی به میان نمی آید . هیچ ذکری از احمد مرسل و جانشین او و فرزندانش نیست ، آن مجلس عیب ناک پستی است . همانا کسی که در مجلسی آنان را فراموش کند تا اینکه از آن مجلس بیرون برود مورد تأیید [خداوند] نیست . دیوان السید الحمیری ، ۱۷۷ - ۱۷۸ . ( مترجم )

از کرام کاتبین - که آنچه از انسان سر می زند می نویسند - پس هرگاه بر جمعی بگذرند که محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم را یاد می کنند به یکدیگر گویند: توقف کنید، پس می نشینند و بهره مند می شوند، و چون از آنان جدا گردند بیمارانشان را عیادت کنند و در مراسم مردگانشان شرکت نمایند و از غائبین آنان تفقد کنند، پس آن مجلس است که هر کس در آن بنشیند بدبخت نمی شود» (۱).

اضافه بر اینکه نشستن در آن مجالس زیاد کردن افراد دوستان و یاران و به اصطلاح سیاهی لشکر درست کردن برای جمعیت نیکان است که نزد خداوند و امامان معصوم علیهم السلام محبوب و مطلوب است، همچنان که سیاهی لشکر شدن برای معاندین و اشرار نزد خداوند و امامان علیهم السلام مبعوض و ناخوشایند می باشد، بر این مطلب دلالت می کند آنچه در بحار به نقل از مناقب آمده که: «قاضی عبدالرحمان بن ریاح از یک نابینا علت کوریش را سؤال کرد، نابینا گفت: در واقعه کربلا حضور یافتم ولی جنگ نکردم، پس از چندی در خواب شخص هولناکی را دیدم به من گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تو را می خواند، گفتم: توان دیدنش را ندارم، مرا کشید و به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برد، آن حضرت را اندوهگین یافتم و در دستش حربه ای بود و در پیشگاهش چرمی که زیر محکومین گسترده می شود افکنده اند، و فرشته ای با شمشیری از آتش بپا ایستاده افرادی را گردن می زند و آتش بر آنها می افتد و آنان را می سوزاند، سپس بار دیگر زنده می شوند و باز آنها را همانطور به قتل می رساند، عرضه داشتم: سلام بر تو باد ای رسول خدا، قسم به خداوند که من نه شمشیری زدم و نه نیزه ای به کار بردم و نه تیری افکندم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آیا سیاهی لشکر را زیاد نکردی؟ آنگاه مرا به مأموری سپرد و از طشت خونی برگرفت، از آن خون بر چشمم کشید، چشمانم سوخت و چون از خواب برخاستم کور شده بودم» (۲).

ص: ۲۱۳

۱- ۲۶۸. وسائل الشیعه، ۱۱ / ۵۶۶ باب ۲۳ ح ۲.

۲- ۲۶۹. بحار الانوار، ۴۵ / ۳۰۳.

بر پا نمودن مجالسی که مولایمان صاحب الزمان علیه السلام در آنها یاد شود و مناقب و فضایل آن حضرت در آنها ترویج و منتشر گردد، و در آن مجالس برای آن جناب دعا شود، و با جان و مال در راه تشکیل آن مجالس تلاش کردن، [از وظایف دلباختگان و ارادتمندان به آن جناب است] زیرا که این کار ترویج دین خداوند، و برتری دادن کلمه‌الله، و یاری نمودن بر نیکی و تقوی، و تعظیم شعائر الهی و نصرت ولی الله است.

و بر این مطلب دلالت می‌کند - اضافه بر اینکه عناوین یاد شده و غیر آنها بر آن صدق می‌نماید - اینکه: در حدیثی که در وسائل و غیر آن از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «یکدیگر را دیدار کنید که در دیدارتان زنده شدن دلهایتان و یادآوری احادیث ما هست، و احادیث ما شما را نسبت به یکدیگر مهربان می‌سازند، که اگر آنها را بگیری رستگار شده و نجات یافته‌اید، و هرگاه آنها را ترک گوئید گمراه شده و هلاک می‌گردید، پس به آنها عمل کنید که من نجات شما را ضمانت می‌کنم» (۱).

وجه دلالت این حدیث آنکه: دیدار مؤمنین نسبت به یکدیگر را سبب و وسیله زنده کردن امر آنان و یادآوری احادیث امامان علیهم السلام دانسته است، بنابراین برپاسازی مجالس دیداری که در آنها امام علیه السلام یاد شود و مناقب او و آنچه مربوط به او است بیان گردد بدون تردید نیکو و مورد خشنودی امامان علیهم السلام است. و نیز بر این مطلب دلالت می‌کند فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث اربعمائه اینکه: «خداوند تبارک و تعالی به سوی زمین نگریست پس ما را برگزید و برای ما شیعیانی برگزید که ما را یاری می‌کنند و از خوشحالی ما خوشحال و به خاطر اندوه ما اندوهگین می‌شوند، و اموال و جانهایشان را در راه ما نثار می‌نمایند، آنان از ما هستند و به سوی ما باز می‌گردند...» (۲).

یک مسئله فقهی

از دلایل شرعی چنین برمی‌آید که: مصرف کردن زکات واجب در این امر پسندیده جایز می‌باشد زیرا که این یکی از مصادیق «سبیل الله راه خدا» است که خدای تعالی در آیه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ...» (۳)؛ آنها را بیان فرموده است. و تفصیل سخن به فقه موکول می‌گردد.

ص: ۲۱۴

۱- ۲۷۰. وسائل الشیعه، ۱۱ / ۵۶۷ باب ۲۳ ح ۳.

۲- ۲۷۱. خصال، ۲ / ۶۳۵.

۳- ۲۷۲. سوره توبه، آیه ۶۰؛ همانا زکات فقط برای فقرا و بینوایان و کارگزاران آن، و دلجویی شدگان، و بردگان[ی که آزادیشان خواهید] و وامداران، و هزینه در راه خدا، و در راه ماندگان می‌باشد.

می توان گفت که بر پا ساختن این مجالس در بعضی از اوقات واجب است ، مثل اینکه مردم در معرض انحراف و گمراهی باشند ، و برپایی این مجالس سبب جلوگیری از هلاکت دینی آنان و مایه ارشاد و راهنمایی ایشان به راه هدایت گردد ، از جهت دلایل امر به معروف و نهی از منکر و راهنمایی اشخاص گمراه و عقب زدن اهل بدعت و گمراهی ، و خداوند تعالی در همه احوال نگهدار حق جویان است .

### ۱۱ و ۱۲: سرودن و خواندن شعر در فضایل و مناقب آن حضرت علیه السلام

سرودن و خواندن شعر در فضایل و مناقب آن جناب - که درود و سلام بر او باد - زیرا که این دو عمل نوعی از یاری کردن امام به شمار می آیند . و دلیل بر این است آنچه در کتاب وسائل به طور مُسند روایت گردیده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : « هر کس درباره ما یک بیت شعر بگوید خداوند برای او خانه ای در بهشت خواهد ساخت » (۱) . و از آن حضرت است که فرمود : « هیچکس درباره ما بیت شعری نگوید مگر اینکه به روح القدس تأیید و یاری شده باشد » (۲) . و از حضرت رضا علیه السلام روایت است که فرمود : « هر فرد مؤمنی که درباره ما شعری بسراید که ما را به آن مدح گوید خداوند برای او در بهشت منزلگاهی خواهد ساخت که هفت برابر وسعت دنیا باشد که هر فرشته مقرب و هر پیغمبر فرستاده شده ای او را در آنجا دیدار خواهد کرد » (۳) .

می گویم : شاید اختلاف ثوابها از جهت متفاوت بودن شاعران در شناخت امامان و مراتب ایمان آنان باشد . و از زُراره روایت آمده که گفت : « کمیت بن زید بر حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام وارد شد ، من نیز در آن محضر شرفیاب بودم ، کمیت قصیده : « مَنْ لِقَلْبِ مُنِيْمٍ مُسِيْتِهَامٍ ... » را بر آن جناب خواند ، هنگامی که قصیده را به پایان رسانید امام باقر علیه السلام به کمیت فرمود : « تا وقتی که درباره ما شعر می گویی پیوسته به روح القدس تأیید می شوی » (۴) .

و در روضه کافی به سند خود از کمیت بن زید اَسَدی آورده که گفت : « بر حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام وارد شدم ، آن حضرت به من فرمود : به خدا قسم ای کمیت اگر مال دنیا نزد ما بود از آن مقداری به تو می دادیم ولی برای تو است آنچه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به حَسَّان بن ثابت فرمود : پیوسته روح القدس با تو خواهد بود تا هنگامی که از ما دفاع کنی ... » (۵) .

ص: ۲۱۵

۱- ۲۷۳. وسائل الشیعه ، ۱۰ / ۴۶۷ ح ۱ .

۲- ۲۷۴. وسائل الشیعه ، ۱۰ / ۴۶۷ ذیل ح ۲ .

۳- ۲۷۵. وسائل الشیعه ، ۱۰ / ۴۶۷ ذیل ح ۳ .

۴- ۲۷۶. وسائل الشیعه ، ۱۰ / ۴۶۷ ح ۴ .

۵- ۲۷۷. روضه کافی ، ۸ / ۱۰۲ .



و نیز بر این مطلب دلالت دارد تمام روایاتی که حاکی سروده های شاعران در مدح و ثنای امامان علیهم السلام است که در محضر ایشان خوانده اند ، و امامان علیهم السلام عطا های بسیار و بخششهای فراوانی به آن شاعران عنایت فرموده اند ، و از این ماجراها بسیار است که در احوالات و اخلاقیات آنان - صلوات الله علیهم اجمعین - یاد گردیده ، و آنچه اشاره شد برای مؤمنین بسنده است .

### ۱۳ : قیام ، هنگام یاد شدن نام یا القاب آن حضرت علیه السلام

پیاختن هنگام یاد شدن نام یا القاب شریفه آن حضرت علیه السلام ، که سیره و شیوه شیعیان دوازده امامی بر همین اساس بوده ، و شاهد بر این اضافه بر تعظیم و احترام بودن این عمل که خود مطلوب است روایتی است که یکی از علمای اعلام در کتاب النجم الثاقب از سید عبدالله نواده سید نعمت الله جزائری آورده که در بعضی از روایات چنین یافته که : روزی حضرت صاحب الزمان علیه السلام در مجلس امام صادق علیه السلام یاد شد ، پس امام صادق علیه السلام به منظور تعظیم و احترام اسم آن حضرت پیا ایستاد (۱) .

می گویم : برای اثبات استحباب پیاختن هنگام بردن نام شریف امام عصر عجل الله تعالی فرجه همین مقدار کافی است ، به لحاظ قاعده تسامح که علمای بزرگوارمان بیان کرده اند . و می توان گفت که در بعضی از اوقات واجب می باشد ، به خاطر بعضی از جهات مانند اینکه اسم شریف آن حضرت یا یکی از القاب مبارکش در مجلسی که جمعی در آن هستند یاد شود ، آنگاه همه اهل مجلس به احترام آن پیاخیزند ، و در این حال اگر کسی از اهل مجلس بدون عذر از جای برنخیزد ، این برنخاستنش توهین و هتک حرمت آن حضرت علیه السلام خواهد بود که تردیدی در حرام بودن آن نیست زیرا که توهین خداوند عز شأنه می باشد چنانکه پوشیده نیست .

ص: ۲۱۶

گریستن و گریانیدن و خود را شبیه به گریه کنندگان نمودن در فراق آن حضرت و به جهت مصیبتها و محنتها و اندوههایی که بر او رسیده است [از وظایف مؤمنان است]، و بر این دلالت دارد به طور عموم و خصوص روایات متعددی که در این باب آمده، از جمله:

۱- در مجلد دهم بحار و غیر آن از حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود: «هر آن کس که مصیبت ما را متذکر شود پس به خاطر آنچه بر ما وارد شده است بگرید و بگریاند، روز قیامت با ما، در درجه مان خواهد بود، و هر آنکه مصیبتمان برایش یادآوری شود پس بگرید و بگریاند روزی که چشمها اشکبار خواهند بود دیدگانش گریان نشود» (۱).

۲- و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «هر کس ما را یاد کند یا نزد او یاد شویم پس از چشمش همچون بال پشه ای اشک بیرون آید خداوند گناهانش را می آمرزد هر چند که همچون کف دریا باشد» (۲).

۳- و در حدیث مسموع پیشتر گذشت که آن حضرت علیه السلام فرمود: «هیچ چشمی بر ما نگرید مگر اینکه به دیدن کوثر متنعّم گردد، و هر کس ما را دوست می دارد از آن خواهد نوشید...» (۳). و نیز در حدیث مسموع آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «پس هر کس از روی مهر نسبت به ما و به خاطر آنچه [از مصایب] بر ما رسیده بگرید، جز این نیست که خداوند بر او رحمت آرد پیش از آنکه اشک از چشمش بیرون بیاید، و چون اشکهایش بر گونه اش جاری شود اگر قطره ای از اشکهایش در جهنم بیفتد آتش آن را خاموش خواهد ساخت به طوری که حرارتی برای آن نماند» (۴).

۴- و در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «هر کس دیده اش در راه ما گریان شود به خاطر خونی که از ما به ناحق ریخته شده، یا حقی که از ما سلب گردیده، یا حرمتی که از ما هتک شده، یا به خاطر یکی از شیعیانمان؛ خداوند تعالی به خاطر آن اشک، سالها جایگاهش را در بهشت قرار خواهد داد» (۵).

۵- و در بحار به نقل از امالی شیخ طوسی و فرزندش حدیث مسندی از مولایمان حضرت امام حسین بن علی علیهما السلام آورده که فرمود: «هیچ بنده ای نیست که چشمانش قطره ای اشک بر ما بریزد،

ص: ۲۱۷

---

۱- ۲۷۹. و کتاب منتخب الأثر به نقل از کتاب مرآة الکمال از الدمعه الساکبه از شیخ محمد بن عبدالجبار آمده که وی در کتاب مشکاه الأنوار گفته: هنگامی که دِعْبَلُ قصیده معروف خود را بر حضرت رضا علیه السلام خواند و امام قائم عجل الله تعالی فرجه را یاد کرد، امام رضا علیه السلام دست خود را بر سر نهاد و به عنوان تواضع پیا ایستاد و برای فرج آن جناب دعا کرد. و در کتاب الزام الناصب به نقل از تنزیه الخاطر آورده که: از امام صادق علیه السلام سبب پیاخاستن هنگام یاد نمودن لفظ قائم از القاب حضرت حجت علیه السلام سؤال شد، آن حضرت فرمود: زیرا که او را غیبتی است طولانی و از مهربانی شدیدی که نسبت به دوستانش دارد به هر کسی که او را به این لقب که به دولت او و حسرت خوردن از جهت غربتش اشعار دارد - یاد کند؛ نظر می فرماید؛ و از گونه های تعظیم او این است که غلام به حال تواضع برای ارباب خود پیاخیزد هنگامی

که مولای جلیلش به دیده شریفش به او نظر می کند ، پس بپاییزد و از خداوند - جَلِّ ذِکْرَهُ - تعجیل فرجش را طلب نماید .  
( مترجم ) .

۲- ۲۸۰. بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۷۸ ح ۳ .

۳- ۲۸۱. بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۹۰ .

۴- ۲۸۲. بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۹۰ .

۵- ۲۸۳. بحار الانوار ، ۴۴ ص ۲۷۹ / ۷ .

یا اینکه دیدگانش به خاطر ما اشک آلود گردد، مگر اینکه خدای تعالی به سبب آن، سالها او را در بهشت جای دهد» (۱).

احمد بن یحیی اودی گوید: حضرت حسین بن علی علیه السلام را در خواب دیدم، پس عرضه داشتم: حدیث گفت مخول بن ابراهیم برایم از ربیع بن المنذر از پدرش از شما که فرموده اید: «هیچ بنده ای نیست که چشمانش قطره ای اشک بر ما بریزد، یا اینکه دیدگانش به خاطر ما اشک آلود گردد، مگر اینکه خدای تعالی به سبب آن او را سالها در بهشت جای دهد؟» فرمود: آری، عرض کردم: پس من این حدیث را بدون واسطه از شما شنیدم.

۶- در کامل الزیارات و بحار از حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود: «هر آن مؤمنی که چشمهایش به خاطر کشته شدن حسین بن علی علیهما السلام قطره اشکی بریزند تا اینکه بر گونه اش جاری شود، خداوند به سبب آن در بهشت منزلهایی به او خواهد داد که قرنهای در آنها سکونت نماید، و هر آن مؤمنی که به خاطر اذیتی که از دشمنانمان در دنیا به ما رسیده دیدگانش اشک آلود گردند تا اینکه بر گونه اش جاری شود خداوند به سبب آن در بهشت جایگاه شایسته ای برایش قرار خواهد داد، و هر آن مؤمن که در راه ما اذیتی به او رسد و از تلخی اذیتی که در راه ما به او رسیده چشمانش گریان شود تا آنکه بر گونه اش جاری گردد، خداوند آزردهی را از چهره اش دور خواهد ساخت، و روز قیامت او را از خشم خویش و آتش دوزخ در امان خواهد داشت» (۲).

۷- در بحار از امام صادق علیه السلام آمده که به فضیل بن یسار فرمود: «ای فضیل هر کس ما را یاد کند یا نزد او یاد شویم پس به مقدار بال مگسی از چشمش اشک بیرون آید، خداوند گناهانش را می آمرزد، اگر چه بیش از کف دریا باشد» (۳).

۸- در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام روایت است که فرمود: «هر کس که ما نزد او یاد شویم پس دیدگانش گریان شوند خداوند صورتش را بر آتش حرام خواهد ساخت» (۴).

۹- سید بن طاووس قدس سره در کتاب اللهوف گوید: از آل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که فرمودند: «هر کس در [مصایب] ما گریه کند و صد نفر را گریان سازد بهشت برای او است، و هر کس گریه کند و پنجاه تن را بگریاند بهشت برای او خواهد بود، و هر کس گریه کند و سی تن را

ص: ۲۱۸

۱- ۲۸۴. بحار الانوار، ۴۴ / ۲۷۹ ح ۸.

۲- ۲۸۵. کامل الزیارات، ۱۰۰ باب ۳۲۰.

۳- ۲۸۶. بحار الانوار، ۴۴ / ۲۸۲ ح ۱۴.

۴- ۲۸۷. بحار الانوار، ۴۴ / ۲۸۵ ح ۲۲ از کامل الزیارات / ۱۰۴ ح ۱۰.

بگریاند بهشت برای او خواهد بود ، و هر کس گریه کند و بیست تن را بگریاند بهشت برای او است ، و هر کس گریه کند و ده نفر را به گریه درآورد بهشت برای او خواهد بود ، و هر کس بگرید و یک تن را بگریاند بهشت برای او است ، و هر کس خود را شبیه به گریه کنندگان سازد بهشت برای او خواهد بود .»

۱۰- روضه کافی به سند خود از عبدالحمید وابشی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده که گوید : « به آن حضرت علیه السلام عرض کردم : همسایه ای داریم که تمامی حرامها را مرتکب می شود تا آنجا که نماز را هم ترک می کند تا چه رسد به غیر آن! فرمود : سبحان الله! و از این بالاتر را خبر ندهم کسی که از این شخص بدتر است ؟ عرض داشتم : چرا ، فرمود : ناصبی ( دشمن ما ) از او بدتر است ، همانا هیچ بنده ای نیست که اهل البیت نزد او یاد شوند پس به خاطر ما رقت کند مگر اینکه فرشتگان پشت او را مسح نمایند و تمامی گناهانش آمرزیده شود مگر اینکه گناهی مرتکب شود که او را از ایمان بیرون برد ، و شفاعت پذیرفته می شود ، ولی درباره ناصبی پذیرفته نیست ، و همانا مؤمن برای همسایه اش شفاعت می کند در حالی که حسنه ای ندارد ، پس می گوید : پرورگارا این همسایه ام اذیت را از من دور می نمود ، آنگاه درباره او شفاعت می کند ، پس خدای تبارک و تعالی فرماید : من پروردگار تو هستم و من شایسته ترین کسی هستم که از سوی تو پاداش دهد ، سپس خداوند او را به بهشت داخل می نماید و حال آنکه هیچ حسنه ای برایش نیست ، و به درستی که کمترین شفاعت کننده از مؤمنین برای سی نفر شفاعت خواهد کرد ، در آن هنگام است که اهل آتش می گویند : (۱) « فما لنا من شافِعینَ وَ لا صَدِیقِ حَمِیمِ » (۲) ؛ پس ما را نه شفاعت کنندگانی هست و نه دوست صمیمی .»

۱۱- و در کامل الزیارات و غیر آن در حدیث معاویه بن وهب روایت آمده که حضرت امام صادق علیه السلام در سجده خود دعا کرد تا آنجا که گفت : « و رحمت آور بر آن دیده هایی که به خاطر ما اشکها فرو ریختند ، و رحمت آور بر آن دلهایی که به خاطر ما بی تاب و سوزان شدند ، و رحمت آور بر آن فریاد و مویه کشیدنی که به خاطر ما است » (۳).

### گریستن در فراق امام عصر عجل الله فرجه الشریف

و اما آنچه بر فضیلت گریستن در فراق آن حضرت علیه السلام و به خاطر محتتهایی که بر آن جناب وارد می گردد ، به طور خاص دلالت می کند روایاتی است ، از

ص: ۲۱۹

۱- ۲۸۸. روضه کافی ، ۱۰۱ ذیل ح ۷۲ .

۲- ۲۸۹. سوره شعرا ، آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ .

۳- ۲۹۰. کامل الزیارات ، ۱۱۷ .

جمله: در کافی و غیبت نعمانی (۱) و کمال الدین از مفضل از امام صادق علیه السلام آمده است. عبارت حدیث در کافی چنین است: مفضل بن عمر گفت: « شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: مبادا دم برآورد، همانا به خدا سوگند امامتان سالیانی از روزگار غایب خواهد ماند، و شما در امتحان سخت واقع می شوید تا آنجا که درباره او سخنان مختلف گفته می شود: مرده؛ کشته شده؛ هلاک گردیده، به کدام درّه رفته؟ و هر آینه دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود، و در امواج حوادث و آژگون خواهید شد همچنان که کشتیها در امواج دریا و آژگون می شوند، پس نجات نخواهد یافت مگر کسی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان در دلش ثبت گردیده، و به روحی از سوی خویش تأییدش فرموده باشد، دوازده پرچم اشتباه انگیز افراشته خواهد شد که دانسته نمی شود کدام به کدام است. راوی گوید: پس گریه کردم و گفتم: پس چه باید کرد؟ آن حضرت به خورشید که به ایوان تاییده بود نگاهی افکند و فرمود: ای اباعبدالله این آفتاب را می بینی؟ گفتم: آری، فرمود: به خدا سوگند امر ما از آفتاب روشن تر است » (۲).

و در کتاب غیبت نعمانی از مفضل روایت آمده که گفت: شنیدم شیخ - یعنی حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام - می فرمود: « مبادا تغییر یابید [دم برآورد] همانا به خدا سوگند امام شما مدّتی از روزگارتان غایب خواهد گشت، و یادش خاموش خواهد ماند تا اینکه گفته می شود: مرده، هلاک شده، به کدام درّه رفته، و البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد شد... » (۳).

و در کمال الدین به سند خود از مفضل از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که گوید: شنیدم آن حضرت علیه السلام می فرمود: « مبادا دم بزنی همانا به خدا سوگند امام شما سالیانی از دورانتان غایب خواهد ماند و آزمایش خواهید شد تا جایی که گفته می شود: مرده، یا هلاک گردیده، به کدام وادی رهسپار شده، و به درستی که دیدگان مؤمنین بر او اشکبار خواهد گشت، و [در امواج فتنه ها] و آژگون خواهید شد همانطور که کشتیها در امواج دریا و آژگون می گردند، و نجات نمی یابد مگر کسی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان در دلش نوشته و با روحی از جانب خویش تأییدش فرموده باشد... » (۴).

و شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از مفضل آورده که گفت: شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: « مبادا دم برآورد، همانا به خدا سوگند امام شما سالهایی

ص: ۲۲۰

- ۱- ۲۹۱. غیبت نعمانی، ۷۷ باب مدح زمان غیبت.
- ۲- ۲۹۲. اصول کافی، ۱ / ۳۳۶ باب غیبت.
- ۳- ۲۹۳. غیبت نعمانی، ۷۷ باب مدح زمان غیبت.
- ۴- ۲۹۴. کمال الدین، ۲ / ۳۴۷ باب ۳۳ ح ۳۵.

از دورانتان را غایب خواهد ماند ، و یاد او خاموش می گردد تا آنجا که گفته می شود : مرده ، کشته شده ، ( هلاک گشته ) به کدام وادی رفته ، البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد گشت ، و واژگون خواهید شد همچنان که کشتیها بر اثر امواج دریا واژگون می گردند ، پس نجات نخواهد یافت مگر کسی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان در دلش ثبت نموده ، و به روحی از سوی خود تأییدش فرموده است . . . » (۱).

می گویم : بنگرید و تأمل کنید که چگونه امام علیه السلام گریستن بر فراق مولایمان را نشانه ایمان قرار داده ، و بر چیزی که وجدان آن را انکار نمی دارد بلکه درست گواه بر آن است دلالت فرموده است ، زیرا که گریه کردن بر آن حضرت دلیل معرفت و نشانه محبت قلبی می باشد که بخشی از ایمان بلکه نزد اهل یقین حقیقت آن است . معرفت و محبت صاحب ایمان را بر گریستن در فراق مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و محتتها و اندوههایی که بر آن جناب وارد می شود ، برمی انگیزند ، و چه خوش گفته اند به زبان عربی :

قلبی الیک من الأشواق مُحترقُ

وَ دَمْعُ عینی من الآماق مندقُ

الشوق یحرقنی وَ الدمْعُ یُغرِقنی

فهل رأیتَ غریقاً وَ هو مُحترقُ ؟

ترجمه [به نظم آوردم] :

دل ز شوق دیدنت سوزد چو عود

از فراق دیده گرید همچو رود

غرقه در سیلاب اشک و دل کباب

کس غریقی شعله ور کی دیده بود ؟ !

آتش عشق تو چون در سر فتاد

تاب از دل ؛ خواب از چشمم ربود

و در فارسی گفته اند : گواه عاشق صادق در آستین باشد .

و از همین روی می بینید محب صادق و دوست واقعی هر قدر معرفت و محبتش نسبت به محبوب فزونتر باشد ، گریه اش نیز بیشتر و فزونتر و پیوسته تر است .

و رئیس محدثین شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین (۲) به سند خود از سدید صیرفی روایت کرده که گفت: من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب بر مولایمان حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام وارد شدیم که دیدیم آن حضرت بر روی خاک نشسته و جبهه خیری طوق دار بی یقه ای که آستینهایش کوتاه بود پوشیده ( مصیبت دیدگان در آن زمان چنین جامه ای

ص: ۲۲۱

---

۱- ۲۹۵. غیبت ، ۲۰۴ .

۲- ۲۹۶. کمال الدین ، ۲ / ۳۵۲ باب ۳۳ ح ۵۰ .



می پوشیدند ) ، و همچون کسی که فرزند از دست داده و جگرش سوخته باشد می گیرد ، حزن و اندوه چهره اش را فرا گرفته و رنگش را تغییر داده ، و اشک چشمش را پر کرده بود ، می فرمود : ای سرور من ؛ دوری تو خواب از چشمم برده ، و زمین را بر من تنگ نموده ، و راحتی از دلم ربوده است . سرورم ؛ غیبت تو مصیبتم را به اندوههای ابدی پیوسته ، و یکی بعد از دیگری را از ما می رباید ، که جمعیت و افراد را به سوی فنا می کشاند ، و از جهت مصیبتهای گذشته و بلیات پیشین اشکی از چشمم جاری نشود و ناله ای از سینه ام سرنکشد مگر اینکه در برابر چشمم محتتهایی مجسم می گردد که از آنها بزرگتر و هولناک تر و سخت تر است ، و حوادثی که با خشم تو در هم آمیخته و وارداتش با سخط تو عجین گشته است . سدیر گوید : از آن مصیبت سخت و پدیده بسیار بزرگ عقلهایمان پرید و دلهایمان چاک چاک گردید ، و چنین پنداشتیم که آن حالت ؛ نشانه واقعه کوبنده و یا مصیبتی از مصایب زمان است که بر آن جناب روی آورده است . عرض کردیم : خداوند دیدگانت را نگریاند ای زاده بهترین مردم ، از کدامین پیش آمد اشکت روان و گریه ات همچون باران است ؟ و چه حالتی سبب شده که چنین در ماتم و سوک بنشینید ؟ امام صادق علیه السلام آهی برکشید که بر اثر آن درونش برآمد و پریشانش بیشتر شد و فرمود : وای بر شما ؛ صبح امروز من در کتاب جفر نگریستم ، و آن کتابی است مشتمل بر علم مرگها و بلاها و مصیبتها ، و علم آنچه بوده و خواهد بود تا روز قیامت ، که خداوند آن را به محمد و امامان پس از او علیهم السلام اختصاص داده است . در این کتاب ولادت و غیبت و به درازا کشیدن و طول عمر غایب ( قائم ) مان و گرفتاری مؤمنین در آن زمان و شک و تردیدهایی که بر اثر طولانی شدن غیبت او برایشان پدید می آید ، و بیشترشان از دین برمی گردند ، و رشته اسلام را که خداوند جل ذکره می فرماید « وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّلزَّمَانَةِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ » (۱) ؛ و رشته عمل هر انسان را دور گردنش قرار دادیم . یعنی : ولایت را از گردن بیرون می افکنند ، تأمل نمودم ، لذا رقت کردم و اندوهها بر من مستولی گشت . عرض کردیم : ای زاده رسول خدا با سهیم کردن ما در شناختن قسمتی از آنچه درباره آن می دانید مشرف و گرامی مان بدارید . فرمود : خداوند تبارک و تعالی سه جریانی که در مورد سه تن از رسولان روی داده است در مورد قائم ما پیش خواهد آورد : ولادت او را بسان ولادت موسی و غیبتش را همچون غیبت عیسی و به درازا کشیدنش را همانند به درازا کشیدن جریان

ص: ۲۲۲

نوح تقدیر فرموده ، و پس از آن عمر بنده صالح - یعنی خضر علیه السلام - را نشانه و دلیلی بر طول عمر او قرار داده است . عرضه داشتیم : ای زاده رسول خدا از حقایق این معانی برای ما پرده بردارید . فرمود : اما ولادت موسی علیه السلام چنین بود که چون فرعون مطلع گشت که بر افتادن حکومتش بر دست اوست ، دستور داد کاهنان نزدش حاضر شوند ، و آنان فرعون را به نژاد او راهنمایی کردند ، او از بنی اسرائیل است . و پیوسته فرعون زیردستان خود را دستور می داد شکم زنان باردار از بنی اسرائیل را پاره کنند تا آنجا که در تعقیب او بیست و چند هزار نوزاد را به قتل رسانید ، ولی نتوانست به کشتن موسی دست یابد ، چون خدای تبارک و تعالی او را حفظ کرد . همین طور بنی امیه و بنی العباس چون مطلع شدند که از بین رفتن حکومت آنها و نابودی امرا و ستمکاران بر دست قائم از ما خواهد بود با ما به دشمنی پرداختند ، و شمشیرهای خود را در جهت کشتن آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم و برافکندن نسل او به کار گرفتند ، به طمع اینکه به کشتن قائم علیه السلام دست یابند ، ولی خدای عز و جل ایبا دارد که امر خویش را در دسترسی یکی از ستمگران بگذارد تا اینکه نور خود را به کمال رساند هر چند که مشرکین را ناخوش آید . و اما غیبت عیسی علیه السلام : البته یهود و نصاری متفق شدند که او کشته شده است ، و خداوند جل ذکره با فرموده خویش که : « وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ » (۱) ؛ و او را نکشتند و به دار نزدند ولی مطلب بر آنان مُشْتَبِه شد . آنها را تکذیب فرمود . غیبت قائم نیز همین طور است که اَمّت به خاطر طولانی شدنش آن را انکار خواهد کرد ، پس بعضی از روی ناآگاهی خواهند گفت : هنوز متولد نشده ، و گروهی خواهند گفت : او متولد شده و از دنیا رفته ، و گوینده ای که کافر شود به اینکه مدعی گردد : امام یازدهم عقیم بوده ، و دیگری از دین بیرون رفته که سیزده تن و بیشتر را امام خواهد شمرد ، و قائل دیگری خدای عز و جل را معصیت کند که بگوید : روح قائم علیه السلام در کالبد دیگری سخن می گوید! . و اما دیر کرد نوح علیه السلام این است که : چون فرود آمدن عذاب از سوی آسمان را برای قومش درخواست کرد خداوند تبارک و تعالی جبرئیل روح الامین را با هفت هسته خرما فرو فرستاد ، پس جبرئیل گفت : ای پیغمبر خدا ، خداوند تبارک و تعالی به تو می فرماید : اینان مخلوق و بندگان من هستند ، و من ایشان را با صاعقه ای از صاعقه هایم نابود نمی سازم مگر بعد از آنکه دعوت آنان تأکید شود و به حجت ملزم گردند ، بنابراین باز هم تلاشت را در دعوت کردن قوم خود تکرار کن ، که من بر این کار تو را پاداش خواهم داد ، پس این هسته ها را در زمین غرس

ص: ۲۲۳

بنمای که در روییدن و رشد و به حاصل رسیدن آنها هنگامی که ثمر دهند برای تو گشایش و خلاص خواهد بود، و به این مطلب پیروان مؤمنت را مژده بده. هنگامی که بعد از مدتی طولانی درختها رویید و تنومند شد و ساقهای آنها قوت یافت و شاخه های فراوان از آنها برآمد و خرماها زرد و سرخ شد، نوح علیه السلام از خداوند سبحانه و تعالی درخواست کرد که وعده اش را عملی سازد، پس خداوند تبارک و تعالی به او امر فرمود که از هسته های آن درختها برگیرد و غرس نماید و صبر و تلاش را از سر گیرد و دلیل و حجت را بر آنان مؤکد سازد، نوح علیه السلام این فرمان را به گروههایی که به وی ایمان آورده بودند خبر داد، پس سیصد تن از آنان از دین برگشتند و مرتد شدند و گفتند: اگر آنچه نوح ادعا می کند راست بود در وعده پروردگارش تخلفی پیش نمی آمد. سپس خداوند تبارک و تعالی هر بار دستور می داد که هسته ها را دوباره بکارد تا هفت نوبت، و هر بار گروهی از مؤمنین از او روی برمی تافتند، تا اینکه هفتاد و اندی با او ماندند، پس خداوند تبارک و تعالی در آن هنگام به او وحی فرستاد و فرمود: ای نوح اکنون صبح روشن پرده از روی شام تاریک برگرفت که حق محض و خالص عیان گشت و ایمان از ناخالصی جدا شد به اینکه هر کس طینتش پلید بود مرتد گردید، اگر من کافران را هلاک می کردم و کسانی که به تو ایمان آورده بودند و به تدریج مرتد شدند را باقی می گذاشتم وعده پیشینم را درباره مؤمنانی که خالصانه توحید را پذیرفته و به رشته نبوت تو چنگ زده اند، به راستی انجام نداده بودم، به اینکه آنان را در زمین جانشین سازم و دینشان را برایشان تسلط دهم، و ترسشان را به امتیت بدل کنم تا عبادت برایم به سبب بیرون رفتن شک از دلهای آنان خالص شود، و چطور ممکن است جانشینی و تسلط و جایگزین شدن امتیت به جای ترس از ناحیه من انجام گردد با اینکه می دانستم کسانی که مرتد شدند یقینشان ضعیف و سرشتشان پلید و باطنشان بد است که اینها آثار نفاق و پیدایش گمراهی است، و اگر آنها حکومتی را که هنگام استخلاف به مؤمنین داده شد وقتی دشمنان را هلاک کردم، احساس می نمودند، و بوی آن به مشامشان می رسید، به آن سخت می آویختند، و نفاق باطنی آنها شدیدتر، و رشته های گمراهی در ریاست خواهی و انحصار امر و نهی به خود با آنان جنگ می کردند. و چگونه می شود تسلط و اقتدار دین و رواج امر مؤمنین فراهم آید با اینکه فتنه ها برانگیخته و جنگها بر پا باشد؟ نه [چنین چیزی نمی شد] (و کشتی را با نظارت و وحی ما بساز) (۱).

ص: ۲۲۴

امام صادق علیه السلام فرمود: و همین طور قائم علیه السلام که دوران غیبتش امتداد می یابد تا اینکه حق به طور یک دست آشکار گردد و ایمان از ناصافی به درآید و خالص شود، به اینکه هر کس سرشتش پلید است از شیعیانی که بیم آن می رود که هرگاه احساس کنند در زمان حضرت قائم علیه السلام جانشینی و تسلط و امنیت خواهد بود، نفاق می ورزند، چنین افرادی مرتد شوند. مفضل عرضه داشت: یابن رسول الله این ناصیبان چنین پندارند که این آیه (۱) درباره ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام نازل شده؟ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دل‌های ناصیبان را هدایت نکند، کی آن دینی که خدا و رسول او پسندیده اند تسلط یافت به اینکه در عهد یکی از آنان امتیّت در بین امت شیوع داشته و ترس از دل‌هایشان رفته و شک و تردید از سینه‌هایشان رخت بر بسته باشد؟ یا در دوران علی علیه السلام نیز، با وجود مرتد شدن مسلمانان و فتنه‌هایی که در آن دوران برمی‌خاست و جنگ‌هایی که میان آنها با کافران شعله می‌گرفت. سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصِيرُنَا» (۲)؛ تا آن هنگام که رسولان مأیوس گشتند و گمان بردند که تکذیب شده اند یاری ما آنان را فرا رسید. و اما بنده صالح خضر علیه السلام را خداوند تبارک و تعالی عمر طولانی عنایت فرمود نه از جهت نبوتی که برایش تقدیر کرده باشد یا کتابی که بر او فرستد یا شریعتی برایش قرار دهد که آیین پیغمبران پیشین را با آن نسخ نماید، یا امامتی که بندگان را به پیروی از آن ملزم سازد، و یا طاعتی برایش واجب فرماید، بلکه؛ خدای تعالی چون در علمش گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبتش طولانی باشد تا آنجا که بندگان او باور نکنند و آن عمر طولانی را انکار نمایند، خداوند عمر بنده صالح (خضر) را بدون سبب طولانی ساخت، مگر به علت استدلال به وسیله آن بر عمر قائم علیه السلام و تا اینکه دلیل و برهان معاندین را قطع نماید که مردم را بر خداوند حجتی نباشد» (۳).

و ما تمام این حدیث را آوردیم چون مشتمل بر فایده‌های بسیار و نکته‌های گرانبار بود، که باید در آن دقت شود.

### هفدهم: درخواست معرفت امام عصر عجل الله فرجه از خداوند عز و جل

درخواست معرفت آن حضرت از خداوند عز و جل [از وظایف مهم ما می باشد]، زیرا که علم با آموزش و درس خواندن بسیار نیست، بلکه علم نوری است که خداوند در دل هر کس که

ص: ۲۲۵

۱- ۳۰۰. منظور آیه شریفه: «وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا أَسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ». سوره نور، آیه ۵۵.

۲- ۳۰۱. سوره یوسف، آیه ۱۱۰.

۳- ۳۰۲. بحار الانوار، ۵۱ / ۲۱۹، ح ۹.

بخوهد هدایتش کند قرار می دهد ، و هر که را خداوند هدایت کند هدایت یافته است .

و در کافی از ابوبصیر از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام آمده : درباره فرموده خدای عز و جل : « وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا » ؛ و هر کس که حکمت به او داده شود خیر بسیار به او داده شده . فرمود : [یعنی] طاعت خداوند و معرفت امام علیه السلام (۱) .

و در همان کتاب از ابوبصیر آمده که گفت : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به من فرمود : آیا امام خود را شناخته ای ؟ گوید : عرضه داشتم : آری به خدا سوگند پیش از آنکه از کوفه بیرون بیایم . فرمود : همین تو را کفایت می کند (۲) .

و در همان منبع در خبر صحیحی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : بلندی و رکن و کلید امر و درب اُشیا و خشنودی خدای تبارک و تعالی بعد از معرفت او اطاعت امام است (۳) .

و از ابو خالد کابلی روایت آمده که گفت : از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل « فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا » (۴) ؛ پس به خداوند و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان آورید . سؤال کردم ، فرمود : ای ابو خالد [این] نور به خدا سوگند امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت می باشند ، و آنان هستند به خدا سوگند نور خداوند که آن را نازل کرده ، و آنان هستند به خدا نور خداوند در آسمانها و در زمین ، قسم به خدا ای ابو خالد همانا نور امام در دلهای مؤمنین از خورشید تابان در روز روشن تر است ، و آنان به خدا سوگند دلهای مؤمنین را نورانی می سازند ، و خدای عز و جل نورشان را از هر کس بخواهد می پوشاند ، پس دلهای چنین کسانی تاریک می گردد ، به خدا قسم ای ابو خالد هیچ بنده ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خداوند دلش را پاک گرداند ، و خداوند دل بنده ای را پاک نسازد تا اینکه به ما تسلیم شود و با ما سازگار باشد ، پس هر گاه با ما سازگار باشد خداوند او را از سختی حساب به سلامت خواهد داشت ، و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش خواهد ساخت (۵) .

بیان و توضیح

بیشتر دانستی که مهمترین و واجب ترین امور بعد از شناخت خدا و رسول او : شناختن ولیّ امر و صاحب الزمان است ، زیرا که این امر یکی از ارکان ایمان می باشد ، و

ص: ۲۲۶

۱- ۳۰۳. اصول کافی ، ۱ / ۱۸۵ .

۲- ۳۰۴. اصول کافی ، ۱ / ۱۸۵ .

۳- ۳۰۵. اصول کافی ، ۱ / ۱۸۵ .

۴- ۳۰۶. سوره تغابن ، آیه ۸ .

۵- ۳۰۷. اصول کافی ، ۱ / ۱۹۴ .

هر کس در حالی بمیرد که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است . و معرفت او کلید تمام ابواب خیر و سعادت و رحمت می باشد ، و خداوند بندگان خود را امر فرموده که معرفت او را تحصیل نمایند ، و دعا از جمله درهایی است که خدای تعالی فرمان داده که از آنها وارد شوند ، او فرموده است : « اَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ » (۱) ؛ مرا بخوانید که شما را اجابت کنم . « وَ اسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ » (۲) ؛ و از فضل خداوند درخواست کنید . و نیز فرموده : « إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ » (۳) ؛ البته تو [ای رسول ما چنین نیست که هر کس را بخواهی هدایت توانی کرد ، بلکه خداوند هر که را بخواهد هدایت می کند .

و در کافی به سند خود از محمد بن حکیم آورده که گفت : به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : معرفت ساخته کیست ؟ فرمود : از ساخته های خداوند است ، بندگان را در آن ساخت بهره ای نیست (۴) .

و آیات و روایاتی که بر این مطلب دلالت می کند بسیار است ، پس بر بندگان لازم است که از درگاه خداوند شناخت و معرفت امام زمانشان را به آنان روزی نماید و کامل گرداند . و نیز مؤید و دلیل بر آنچه یاد کردیم : وارد شدن دعا برای این مطلب به طور خاص می باشد ، چنانکه در امر آینده ان شاء الله تعالی خواهد آمد .

و این منافات ندارد با آنکه بنده مختار و مأمور به کسب و تحصیل و مطالعه وسایل معرفت باشد ، زیرا که این نظیر روزی است که بندگان امر شده اند آن را طلب نمایند و نیز برای آن دعا کنند ، ولی خداوند - جلّ شأنه - خود روزی دهنده است ، چون سعی و کوشش وظیفه بنده است ، و به ثمر رساندن ؛ بر عهده خالق متعال می باشد ، خداوند تبارک و تعالی فرموده : « وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا » (۵) ؛ و آنان که در راه ما تلاش کنند البته آنان را به راههای خویش هدایت می نمایم .

همچنان که کشت و آبیاری و مانند اینها وظیفه بندگان است چون تحت قدرت و در اختیار آنها می باشد ، و رویانیدن و پروراندن و از آنها دور نگهداشتن تا آنکه به نتیجه برسد و مقصود حاصل گردد؛ بر خداوند است ، چون از قدرت بندگان بیرون است ، ولی بر عهده آنها است که دعا کنند و درخواست نمایند که نتیجه مقصود به دست آید . و همین طور شناخت و معرفت امام علیه السلام وسایل و اسبابی دارد که خدای تعالی آنها را برای

ص: ۲۲۷

۱- ۳۰۸. سوره غافر ، آیه ۶۰ .

۲- ۳۰۹. سوره نساء ، آیه ۳۲ .

۳- ۳۱۰. سوره قصص ، آیه ۵۶ .

۴- ۳۱۱. اصول کافی ، ۲ / ۱۶۳ .

۵- ۳۱۲. سوره عنکبوت ، آیه ۶۹ .

بندگانش فراهم ساخته ، و در توان آنان هست ، مانند : دقت کردن و بررسی معجزات و اخلاق آن حضرت علیه السلام ، و مطالعه اخبار امامان پیشین در مورد او؛ ویژگیهای او و طولانی شدن غیبتش ، و آنچه در فرمان غیبت او بر مؤمنین می رسد ، و شئونی که خدای تعالی به آن جناب اختصاص داده ، و دلایلی که بر او دلالت دارند ، و امور دیگر . . . که بر بندگان خدا لازم است با وسایل یاد شده و مانند اینها در تحصیل معرفت آن حضرت سعی کنند و همت گمارند ، ولی چون معرفت از ساخته های خدای عز و جل است ، به حکم عقل و نقل بر آنان واجب و مؤکد است که دعا کنند و معرفتش را از درگاه خداوند تعالی مسئلت نمایند ، که ( آنچه خداوند از [درهای] رحمت بر مردم بگشاید هیچ کس نتواند آن را بریندد و هر آنچه او ببندد کسی را یارای گشودنش نیست ) (۱).

### ۱۸ : تداوم درخواست معرفت آن حضرت عجل الله فرجه

مداومت کردن بر دعایی که ثقه الاسلام کلینی (۲) و شیخ نعمانی (۳) و شیخ طوسی به سندهای خود از زراره روایت کرده اند که گفت : شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود : برای آن جوان پیش از قیامش غیبتی خواهد بود . گفتم : چرا ؟ فرمود : می ترسد - و به شکمش اشاره کرد - سپس فرمود : ای زراره و او است منتظر و او است که در ولادتش شک می کنند ، پس بعضی می گویند . پدرش بدون بازمانده از دنیا رفت ، و بعضی از آنها می گویند : در حالی که در شکم مادر بود پدرش فوت کرد ، و بعضی می گویند : دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد ، و او است منتظر مگر اینکه خداوند عز و جل دوست دارد که شیعه را امتحان کند ، پس در آن هنگام است که تشکیک و توهم اهل باطل آغاز می شود . ای زراره اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان : « اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِي حُجَّتَكَ ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي » ؛ بار خدایا تو مرا به خود شناسا کن که اگر خودت را به من شناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت ، بار خدایا تو رسولت را به من شناسان که اگر رسول خود را به من شناسانی حجتت را نخواهم شناخت ، پروردگارا حجت خودت را به من شناسان که اگر حجتت را به من شناسانی از دین خود گمراه خواهم شد .

و رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آن را به سند خود از زراره چنین

ص: ۲۲۸

۱- ۳۱۳. سوره فاطر ، آیه ۲ .

۲- ۳۱۴. اصول کافی ، ۱ / ۳۳۷ .

۳- ۳۱۵. غیبت نعمانی ، ۸۶ ، ان فی قائم سنه من الانبیاء .

روایت آورده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: برای قائم پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد بود. گفتم: چرا؟ فرمود: می ترسد - و به شکمش اشاره کرد - سپس فرمود: ای زراره و او است انتظار کشیده شده ، و او است آنکه مردم در ولادتش شک می کنند ، بعضی از مردم خواهند گفت: او در شکم مادر است ، و برخی گویند: او غایب است ، و بعضی گویند: متولد نشده است ، و بعضی گویند: دو سال پیش از فوت پدرش متولد گشت ، جز این نیست که خدای تبارک و تعالی می خواهد شیعیان را بیازماید ، پس در آن هنگام است که باطل جویان به تردید می افتند . زراره گوید: عرضه داشتم: فدایت کردم اگر آن زمان را درک نمودم چه عملی انجام دهم؟ فرمود: ای زراره هرگاه آن زمان را درک کنی بر این دعا مداومت کن: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ...» (۱).

### ۱۹: مداومت به خواندن دعای غریق

مداومت کردن بر خواندن دعایی که شیخ صدوق به سند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده که گفت: حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: پس از این شبهه ای شما را خواهد رسید که بدون نشانه دیده شدنی و امام هدایت کننده ای خواهید ماند ، و از آن نجات نمی یابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند . راوی گوید: عرضه داشتم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: چنین بگوید: یا الله یا رحمن یا رحیم یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ بَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؛ ای خداوند ای رحمان ای مهربان ای دگرگون کننده دلها دل مرا بر دینت پایدار کن . راوی گوید: من گفتم: یا الله یا رحمن یا رحیم یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ بَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ . فرمود: البته خداوند دگرگون کننده دلها و دیده ها است ولی همین طور که من می گویم: تو نیز بگو: یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ بَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ (۲).

و شیخ نعمانی در کتاب الغیبه به سند خود از حمّاد بن عیسی از عبدالله بن سنان روایت آورده که گفت: من با پدرم به محضر امام ابو عبدالله صادق علیه السلام شرفیاب شدیم ، پس آن حضرت فرمود: چگونه خواهید بود اگر در حالی واقع شدید که امام هدایتگر و نشانه آشکاری نباشد (دیده نشود)؟ که از آن حیرت و سرگردانی نجات نیابد مگر کسی که به دعای غریق (یا حریق) دعا کند . پدرم گفت: به خدا سوگند این بلا است ، پس فدایت شوم در آن هنگام چگونه رفتار

ص: ۲۲۹

۱- ۳۱۶. کمال الدین ، ۲ / ۳۴۲ .

۲- ۳۱۷. کمال الدین ، ۲ / ۳۵۱ .



کنیم؟ فرمود: هرگاه چنان شد - و تو آن زمان را درک نخواهی کرد - به آنچه در دست دارید [از عقیده راستین] متمسک شوید تا آنکه امر برایتان به خوبی روشن شود (۱).

## ۲۰: دعا در زمان غیبت آن حضرت علیه السلام

دعایی است که سید بن طاووس رحمه الله در کتاب مهج الدعوات آورده، در حدیثی که غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در آن یاد شده، راوی گوید: عرض کردم: شیعیان چکار کنند؟ فرمود: بر شما باد به دعا کردن و انتظار فرج کشیدن تا آنجا که گوید: عرضه داشتم: به چه چیزی دعا کنیم؟ فرمود: می گویی: اَللّٰهُمَّ اَنْتَ عَرَفْتَنِيْ نَفْسِيْكَ وَ عَرَفْتَنِيْ رَسُوْلَكَ وَ عَرَفْتَنِيْ مَلٰئِكَتِكَ وَ عَرَفْتَنِيْ نَبِيَّكَ وَ عَرَفْتَنِيْ وُلاَةَ اَمْرِكَ؛ اَللّٰهُمَّ لاَ اَخْذُ اِلَّا مَا اَعْطَيْتَ وَ لاَ اُوقِيْ اِلَّا مَا وَفَيْتَ اَللّٰهُمَّ لاَ تُغَيِّبْنِيْ عَنِ مَنَازِلِ اَوْلِيَّائِكَ وَ لاَ تُرْغِ قَلْبِيْ بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنِيْ اَللّٰهُمَّ اِهْدِنِيْ لِوَلِيِّهِ مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ؛ بار خدایا تو خودت و فرستاده ات و فرشتگان و پیغمبرت و والیان امرت را به من شناسانیدی، بار خدایا من نگیرم جز آنچه تو عطا کنی و هیچ نگهدارنده ای جز تو برایم نیست، بار خدایا، مرا از منازل دوستان دور مگردان و دلم را پس از آنکه هدایت کرده ای منحرف منماید، بار خدایا مرا به ولایت کسی که اطاعتش را بر من واجب ساخته ای هدایت فرمای (۲).

## ۲۱: شناختن علامتهای ظهور آن حضرت علیه السلام

شناختن علامتهای ظهور آن حضرت علیه السلام به ویژه علائم حتمی که امامان بر حق علیهم السلام آنها را خبر داده اند، [از وظایف مهم شیعیان است] و دلیل بر این عقل است و نقل.

دلیل عقل

بیشتر دانستید که شناخت شخص آن حضرت سلام الله علیه واجب است، و شناخت علائم حتمی که مقارن با ظهور آن جناب یا نزدیک به آن است مقدمه شناخت او می باشد.

اگر بگویید: می توان از راه دیگری جز آن علامتها نیز حضرتش را شناخت، بنابراین راه معرفت منحصر به همین طریق نیست. خواهیم گفت: در روایات امر به روی آوردن به سوی آن جناب هنگام ظهورش وارد گردیده، چنانکه در روایت نعمانی به سند خود از امام باقر علیه السلام پس از یاد نمودن از نداء و فرو رفتن زمین در بیداء آمده: پس به سوی او روید هر چند که روی دست و پا باشد، به خدا سوگند گویی او را می بینم بین رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد... (۳).

ص: ۲۳۰

۱- ۳۱۸. غیبت، ۸۱.

۲- ۳۱۹. مهج الدعوات، ۳۳۲.

۳- ۳۲۰. الغیبه، ۱۳۹، ۱۴۰.

و تردیدی نیست که روی آوردن به سوی آن حضرت هنگام ظهورش از شهرها جز بعد از علم به ظهور امکان پذیر نمی باشد ، و این علم به سبب آشکار شدن علامتهای حتمیّه ای که وعده شده اند حاصل می گردد ، و اما شناختن آن جناب به وسیله معجزاتی که از حضرتش صادر می شود برای بینندگان و حاضران در خدمتش انجام می یابد ، چنانکه پوشیده نیست .

دلیل نقل

فرموده امام صادق علیه السلام است در خبر عمر بن أبان که در حدیث صحیحی در کافی روایت آمده که فرمود : علامت را بشناس ، پس هرگاه آن را شناختی پیش افتادن یا تأخیر کردن این امر تو را ضرر نرساند . . . (۱).

اضافه بر اینکه ائمه طاهرین علیهم السلام علامتهایی را که خدای تعالی برای ظهور حضرت قائم علیه السلام قرار داده بیان فرموده اند تا راستگو از دروغگو معلوم گردد ، و در قسمتی از روایات وقوع بعضی از رویدادهای فتنه انگیز را خبر داده اند که گمراهان به سبب آنها به فتنه می افتند ، ولی آنان که احادیث امامان را روایت کرده اند ، و کسانی که از پیش وقایعی که امامان علیهم السلام خبر داده اند شنیده و دانسته باشند ، به فتنه نمی افتند و گمراه نمی شوند ، زیرا که آنها به سبب شناختن علائم بر اساس روایات رسیده از امامانشان علیهم السلام راستگو را از دروغگو تشخیص می دهند ، نمی بینند بسیاری از کسانی که از دین روی تافتند و مرتد شدند و دنبال گمراه کنندگان ملحد افتادند چه در زمان ما و چه پیش از این زمان ، مرتد شدن و گمراهیشان به سبب ندانستن علائم ظهور صاحب الأمر علیه السلام و ویژگیهای آن جناب بوده است ؟ لذا گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند . اگر آنها به طلب علم و تحصیل معرفت روی می آوردند و در پی شناختن آنچه از صفات و علایم و دلایل و نشانه های ظهور صاحب الأمر علیه السلام بر آنان واجب است برمی آمدند ، از نجات یافتگان می شدند و از دین دست برنمی داشتند . از خداوند عز و جل خواستاریم که به ما علم و عمل روزی کند ، و از خطا و لغزش ما را حفظ فرماید که او است شنوای اجابت کننده . و در امر آینده توضیح و بیان بیشتری راجع به این مطلب خواهد آمد ان شاء الله .

و نیز بر این مطلب دلالت می کند اینکه اطاعت دستورات آن حضرت علیه السلام بر ما واجب است ، به دلیل فرموده خدای تعالی : « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (۲) ؛ اطاعت کنید خداوند را و اطاعت کنید فرستاده خداوند را و والیان امر را . بنابراین بر مؤمن واجب است علائم ظهور

ص: ۲۳۱

۱- ۳۲۱. اصول کافی ، ۱ / ۳۷۲ .

۲- ۳۲۲. سوره نساء ، آیه ۵۹ .

آن حضرت را بشناسد تا هرگاه ظاهر شد او را اطاعت کند، و حق را از باطل تشخیص دهد. ما در اینجا قسمتی از آنچه شیخ اجل محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه (۱) روایت کرده می آوریم:

۱ - به سند خود از عمر بن حنظله از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: قائم علیه السلام را پنج علامت هست: سفیانی و یمانی و صیحه آسمانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرو رفتنی در بیداء.

۲ - در خبر دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود: در آن سال که صیحه آسمانی واقع می شود پیش از آن آیتی (نشانه ای) در ماه رجب هست، گفتم: آن چیست؟ فرمود: صورتی در ماه برمی آید و دستی آشکار می گردد.

۳ - و از عبدالله بن سنان از حضرت امام صادق علیه السلام است که فرمود: نداء [صدای آسمانی] از نشانه های حتمی است، و سفیانی از نشانه های حتمی است، و یمانی از علائم حتمی است، و کشته شدن نفس زکیه از علائم حتمی است، و کف دستی که از آسمان بیرون می آید از علائم حتمی است. فرمود: و امر ترسناکی که در ماه رمضان پیش می آید شخص خوابیده را بیدار می کند و بیدار را می ترساند، و دوشیزه را از پرده حجاب بیرون می اندازد.

۴ - و از بزنتی از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود: پیش از این امر سفیانی است و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح و کف دستی که گوید: این و این.

۵ - و از ابوبصیر از حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام است که فرمود: هرگاه آتشی از سوی مشرق همچون هردی عظیم [بسیار زرد] مشاهده کردید که سه یا هفت روز برمی آید منتظر فرج آل محمد علیهم السلام باشید ان شاء الله عز و جل که خداوند توانا و حکیم است. سپس فرمود: صحیه جز در ماه رمضان نخواهد بود، زیرا که ماه رمضان ماه خداوند است و این فریاد جبرئیل به این خلق است. آنگاه فرمود: ندا کننده ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام بانگ می زند، پس هر که در مشرق است و هر که در مغرب آن را خواهد شنید، هیچ خوابیده ای نخواهد ماند جز اینکه بیدار شود، و هیچ ایستاده ای مگر اینکه بنشیند، و هیچ نشسته ای مگر اینکه بپا خواهد ایستاد بر اثر ترس از آن صدا، پس خدای رحمت کند کسی را که از آن صدا عبرت گیرد و آن را اجابت نماید که آن صدا، صدای جبرئیل روح الامین است. و فرمود: صدا در ماه رمضان شب

ص: ۲۳۲

جمعه شب بیست و سوم خواهد بود، درباره آن تردید مکنید و بشنوید و اطاعت نمایید، و در آخر روز صدای ابلیس لعین است که بانگ برمی آورد: توجه کنید که فلانی مظلوم کشته شد، تا مردم را به شک اندازد و آنها را فریب دهد، در آن روز چه بسیار افراد به شک و حیرت خواهند افتاد که در آتش سقوط کنند، پس هرگاه صدا را در ماه رمضان شنیدید در آن تردید مکنید که آن صدای جبرئیل است، و نشانه اش آن است که او به نام حضرت قائم علیه السلام و نام پدرش ندا می کند تا آنجا که دوشیزه پس پرده هم آن را می شنود و پدر و برادرش را تشویق می نماید که خروج کنند. و فرمود: ناچار باید که این دو صدا پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام انجام گردد: صدایی از آسمان که صدای جبرئیل است به نام صاحب این امر و نام پدرش، و صدای دوم که از زمین است صدای ابلیس لعین می باشد، به نام فلانی ندا می کند که مظلوم کشته شد، منظورش از این کار فتنه گری است، پس از صدای اول پیروی کنید و مبادا به صدای بعدی فریفته شوید.

۶- و از چند تن از اصحاب ما روایت آمده از امام صادق علیه السلام که: گفتند: به آن حضرت علیه السلام عرضه داشتم: آیا سفیانی از حتمیات است؟ فرمود: آری، و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است و قائم علیه السلام از امور حتمی است، و فرو رفتگی در بیداء از امور حتمی است، و کف دستی که از آسمان بیرون می آید از امور حتمی است، و ندا [همین طور]. عرضه داشتم: ندا چیست؟ فرمود: آواز دهنده ای بانگ می زند به نام قائم و نام پدرش علیهما السلام.

۷- و از ابن ابی یعفور آمده که گفت: حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: به دست داشته باش: هلاکت فلانی، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیه، و لشکری که در زمین فرو می رود، و صدا، گفتیم: صدا چیست همان ندا است؟ فرمود: آری، و به وسیله آن صاحب این امر شناخته می شود.

۸- و از زراره است که گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: آیا ندا حق است؟ فرمود: آری به خدا سوگند تا آنجا که هر قومی به زبان خود آن را خواهند شنید.

۹- و از عبدالله بن سنان است که گفت: در خدمت حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از همدان می گفت: این عامه ما را سرزنش می کنند و به ما می گویند: شما می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد. آن حضرت تکیه داده بود، خشمگین شد و راست نشست سپس فرمود: این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت، من شهادت می دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم

می فرمود: و الله این مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است که می فرماید: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (۱)؛ اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند در حالی که به آن خاضع باشند. پس آن روز احدی در زمین باقی نمی ماند مگر اینکه در مقابل آن نشانه سر فرود آورد و بر آن گردن نهد و همه اهل زمین وقتی بشنوند صدایی از آسمان بلند است که: آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب و شیعیان او است، ایمان می آورند. و چون فردای آن روز شود ابلیس بر هوا رود تا جایی که از چشم زمینیان مخفی گردد، آنگاه بانگ برآورد که: توجه کنید حق با عثمان بن عفان و شیعیان او است، زیرا که او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید. حضرت فرمود: پس در آن هنگام خداوند مؤمنان را با قول ثابت بر حق استوار می سازد که همان ندای اول است، ولی آنها که در دلشان مرض هست - که مرض به خدا قسم، دشمنی ما است - در شک می افتند، در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را اهانت می کنند و می گویند: منادی اول سحری بود از سحرهای این خاندان. سپس حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» (۲)؛ و چون آیه ای را ببینند روی برتافته و می گویند سحرهای پی در پی است.

۱۰ - و از محمد بن الصیامت است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: آیا علامتی پیش از این امر نیست؟ فرمود: چرا، عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: به هلاکت رسیدن عباسی، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرو رفتگی در بیداء، و صدایی از آسمان، گفتم: فدایت شوم می ترسم که این امر طول بکشد، فرمود: نه البته آن بسان دانه های منظم تسبیح پی در پی خواهد شد.

۱۱ - و از حمران بن أعین از امام صادق علیه السلام است که فرمود: از امور حتمی که ناگزیر پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام باید واقع شود: خروج سفیانی است، و فرو رفتگی در بیداء، و کشته شدن نفس زکیه، و ندا کننده ای از آسمان.

۱۲ - و از زراره بن أعین است که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام می فرمود: آواز دهنده ای از آسمان بانگ خواهد زد: فقط فلانی امیر است، و منادی دیگر ندا می کند: البته که علی و شیعیان او پیروزند. به آن حضرت عرض کردم: پس از این ندا دیگر چه کسی با

ص: ۲۳۴

۱- ۳۲۴. سوره شعراء، آیه ۴.

۲- ۳۲۵. سوره قمر، آیه ۲.

حضرت مهدی علیه السلام خواهد جنگید؟ امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان بانگ خواهد زد: فلانی و شیعیانش پیروزند یعنی مردی از بنی امیه. گفتم: پس چه کسی راستگو را از دروغگو می شناسد؟ فرمود: آنان که بیشتر احادیث ما را روایت می کرده اند و می گفتند: پیش از این امر چنین چیزی خواهد بود او را خواهند شناخت، و می دانند که آنان خود بر حق و راستگویند.

۱۳- و در حدیث دیگری از زراره آمده که گفت: به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید، تعجب دارم و در شگفتم از حضرت قائم علیه السلام که چگونه با او می جنگند با آن عجائبی که می بینند از قبیل فرو رفتن [سپاهیان سفیانی] در بیداء، و ندائی که از آسمان خواهد بود؟ فرمود: همانا شیطان آنها را وانمی گذارد تا اینکه او نیز ندا کند، همچنان که روز عقبه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ندا سرداد.

۱۴- از هشام بن سالم روایت آمده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: آنها دو صیحه می باشند: یکی در اوّل شب، و صیحه دیگر در آخر شب دوّم. راوی گوید: عرض کردم: آن چگونه است؟ فرمود: یکی از آسمان است، و یکی از ابلیس؛ گفتم: چگونه این از آن تشخیص داده می شوند؟ فرمود: هر کس خبر آن را پیش از آنکه واقع شود شنیده باشد آن را می شناسد.

۱۵- و از عبدالرحمن بن مسلمه است که گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: مردم ما را سرزنش می کنند و می گویند: هر گاه آن دو واقع شوند حقگو از دروغگو چگونه شناخته می گردند؟ فرمود: شما چه پاسخی به آنها می دهید؟ عرض کردم: چیزی در جواب آنها نمی گویم. فرمود: به آنان بگوید هر کس پیش از آنکه این امر واقع شود به آن ایمان داشته باشد، هر گاه تحقق یافت آن را تصدیق خواهد کرد، خداوند عز و جل فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (۱)؛ آیا کسی که به سوی حق هدایتگر است سزاوارتر است پیروی گردد یا کسی که خود راهیاب نیست مگر اینکه راهنمایی شود، پس شما را چه شده و این چگونه قضاوتی است که شما دارید.

۱۶- و از عبدالله بن سنان است که گفت: شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: این امر که گردنهایتان را به سوی آن می کشید نخواهد شد تا آنکه ندا کننده ای از آسمان بانگ برزند: توجه کنید فلانی صاحب امر است پس برای چه جنگ می کنید؟

ص: ۲۳۵

۱۷ - و از محمد بن مسلم است از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: سفیانی و قائم علیه السلام در یک سال خواهند بود.

۱۸ - و از بدر بن الخلیل اسدی آمده که گفت: در خدمت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام بودم پس آن جناب دو نشانه ای که پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام خواهد بود و از هنگام فرود آمدن آدم علیه السلام به زمین هیچ گاه واقع نشده را بیان فرمود اینکه: خورشید در نیمه ماه رمضان؛ و ماه، در آخر آن خواهند گرفت. شخصی عرضه داشت: یا بن رسول الله، نه بلکه خورشید در آخر و ماه، در نیمه خواهند گرفت، حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: من می دانم تو چه می گویی، ولی این دو نشانه از هنگام هبوط آدم پدید نیامده اند.

۱۹ - و از وِرد - برادر کمیت شاعر معروف - از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: به درستی که پیشاپیش این امر پنج روز به آخر ماه مانده ماه می گیرد، و پانزده روز مانده خورشید کسوف می یابد، و آن در ماه رمضان خواهد بود، و در آن هنگام حساب از دست منجمین بیرون می رود.

می گویم: از این حدیث ظاهر می شود که منظور از آخر ماه در حدیث پیشین آخر عرفی است نه حقیقی، پس بین این دو حدیث اختلافی نیست.

۲۰ - و از عبدالملک بن أعین روایت آمده که گفت: در خدمت حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام بودم که حضرت قائم علیه السلام یاد شد، من عرض کردم: «امیدوارم به زودی این امر واقع شود و سفیانی نباشد؟» فرمود: خیر، به خدا سوگند که آن از امور حتمی است که باید واقع گردد».

۲۱ - و از حُمران بن أعین است از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام در تفسیر فرموده خدای تعالی: «ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» (۱)؛ پس أَجَلِی قرار داد و أَجَلِ معینی نزد او ثبت است. فرمود: البته دو أَجَلِ هست: یک أَجَلِ حتمی و أَجَلِ دیگر موقوف، پس حمران عرضه داشت: حتمی چیست؟ فرمود: آن است که خداوند مشیتش به آن تعلق گرفته باشد، حمران گفت: من امیدوارم أَجَلِ سفیانی از گونه موقوف باشد. حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: خیر، به خدا قسم آن از گونه حتمی است.

۲۲ - و از فضیل بن یسار از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود: به درستی که از جمله امور کارهایی است موقوف و کارهایی است محتوم، و البته سفیانی از امور محتوم می باشد که ناگزیر باید واقع شود.

ص: ۲۳۶

۲۳ - و از خَلَد صائغ از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: از سفیانی گزیری نیست و او جز در ماه رجب خروج نخواهد کرد. مردی به آن حضرت عرضه داشت: هرگاه خروج کرد چگونه باشیم؟ فرمود: هرگاه آن پیش آمد شد پس به سوی ما روی آورید.

۲۴ - و از محمد بن مسلم از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: سفیانی سرخ رویی است زرد موی و چشم کبود، که هرگز خداوند را نپرستیده و نه مکه را دیده نه مدینه را، می گوید: پروردگارا خونم را از مردم می ستانم هر چند که به آتش روم خونم را می ستانم هر چند که به آتش روم.

۲۵ - و از امام صادق علیه الصلاه و السلام است که فرمود: « هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد در همه شهرهای زمین کسانی را گمارد، در هر اقلیم یک نفر، به او می گوید: دستور العمل تو در کف دست تو است، پس هرگاه چیزی بر تو وارد شد که آن را نمی فهمی و قضاوت درباره آن را نمی دانی به کف دستت نگاه کن و به آنچه در آن است عمل بنمای. امام صادق علیه السلام فرمود: و ارتشی را به قسطنطنیه می فرستد، که چون به خلیج رسیدند بر پاهای خود چیزی می نویسند و بر روی آب راه می روند، هنگامی که رومیان آنان را می بینند که بر روی آب راه می روند گشایند: اینان اصحاب او هستند که بر روی آب راه می روند پس خود او چگونه است! آن وقت در بهای شهر را بر آنان می گشایند، پس آنان داخل شهر شده و در آن هر قدر بخواهند حکومت می کنند» (۱).

می گویم: و ارتش سفیانی که زمین آنان را در بیداء بین مکه و مدینه فرو خواهد برد در حدیث مفضل وارد شده که تعداد آنها به سیصد هزار تن می رسد، و حدیث آن طولانی است که در الانوار النعمانیه و بحار الانوار (۲) آمده است. و در بعضی از روایات وارد شده که آنها وقتی به سرزمین بیداء می رسند جبرئیل علیه السلام فرود می آید و بانگ می زند: « یا بیداء اُییدی القوم»؛ ای بیداء این جمعیت را نابود کن.

در اینجا به همین مقدار بسنده می کنیم که برای عبرت گیرندگان همین مقدار کافی و بسنده است. و شیخ صدوق و غیر او - که خدای رحمتشان کند - نیز بسیاری از این اخبار را روایت کرده اند. و شیخ صدوق به سند خود از عبدالله بن عجلان روایت آورده که گفت: در محضر امام ابو عبدالله صادق علیه السلام از خروج حضرت قائم علیه السلام سخن به میان آوردیم پس به آن جناب عرضه

ص: ۲۳۷

۱- ۳۲۸. الغیبه، نعمانی / ۱۷۲؛ باب ما جاء عند خروج القائم علیه السلام.

۲- ۳۲۹. بحار الانوار، ۵۳ باب ۲۵.



داشتیم: چه راهی داریم که آن را بدانیم؟ فرمود: هر یک از شما صبح بیدار می شود در حالی که زیر سرش صفحه ای باشد که بر آن نوشته شده: « طاعةٌ مَعْرُوفَةٌ »؛ اطاعت شناخته شده (۱).

تصدیق بعضی نشانه ها

در کتاب نور العیون از نشانه های ظهور روایت آمده که: مردم در آخرالزمان عمامه را ترک می گویند و به جای آن کلاه بر سر می گذارند. و نیز روایت آورده که از جمله نشانه های ظهور آن است که: مردم به فقدان اولاد خوشحال می شوند، و کسی که فرزند ندارد اظهار خشنودی و شکرگذاری می نماید.

می گویم: این دو علامت در این سال یعنی سال هزار و سیصد و چهل و شش هجری ظاهر گشت، که من دیدم جمعی از مردم عمامه از سر برداشتند و به جای آن کلاه بر سر نهادند شبیه به اهل باطل و به جهت نزدیک شدن به آنان، و باز دیدم که مردم به خاطر نداشتن اولاد خوشحالی می کنند، و کسی که پسر ندارد اظهار خشنودی و شکرگذاری دارد به خاطر نظام وظیفه اجباری، به درگاه خداوند تعالی شکایت داریم از غیبت و لیش، و از درگاهش می خواهیم که فرج آن حضرت را تعجیل فرماید و ما را از یارانش قرار دهد.

## ۲۲: تسلیم بودن و عجله نکردن

### بخش اول

در بیان قسمتی از روایات رسیده از امامان علیهم السلام

۱- در کافی به سند خود از عبدالرحمن بن کثیر آورده که گفت: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مهزم بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت شوم خبر ده مرا از این امری که منتظرش هستیم چه وقت خواهد بود؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ای مهزم وقت گذاران دروغ گویند، و عجله کنندگان هلاک گردند، و تسلیم شدگان نجات یابند» (۲).

۲- و از ابراهیم بن مهزم از پدرش آمده که گفت: «در محضر امام ابو عبدالله علیه السلام از پادشاهان آل فلان سخن به میان آوردیم، آن حضرت فرمود: همانا مردم به خاطر عجله کردنشان برای این امر هلاک گشتند، خداوند به جهت عجله بندگان عجله نمی کند، به درستی که برای آن امر آخری هست که به آن خواهد رسید، پس هر گاه به آن رسیدند نه ساعتی پیش و نه پس می افتند» (۳).

ص: ۲۳۸

۱- ۳۳۰. کمال الدین، ۲ / ۶۵۴ باب ۵۷ ح ۲۲.

۲- ۳۳۱. اصول کافی، ۱ / ۳۶۸ و ۳۶۹.



۳- و از منصور آمده که گفت: حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: «ای منصور این امر شما را نخواهد رسید مگر بعد از نومییدی، نه به خدا سوگند تا اینکه از هم جدا شوید، و نه به خدا سوگند تا اینکه آزمایش گردید و نه به خدا سوگند تا اینکه شقاوتمند شود هر که شقاوتمند شدنی است، و سعادت‌مند گردد هر کس اهل سعادت است» (۱).

۴- و از محمد بن منصور صیقل از پدرش آمده که گفت: من و حارث بن المغیره و جمعی از اصحابمان نشستیم بودیم و حضرت امام صادق علیه السلام سخنان را می شنید، پس به ما فرمود: «شما در چه فکری هستید، هیئات هیئات به خدا سوگند آنچه شما دیدگان را به سوی آن خیره کرده اید نخواهد شد تا اینکه غربال شوید، نه و الله نخواهد شد آنچه دیدگان را به سوی آن می کشید تا اینکه بررسی شوید، نه و الله آنچه چشم به سویش می کشید نخواهد شد تا اینکه [خوب از بد] جدا شود، نه و الله آنچه چشم به سویش می کشید نخواهد شد مگر پس از نومییدی، نه و الله نخواهد شد آنچه چشم به سویش می کشید تا آنگاه که به شقاوت رسد آنکه شقاوتمند است و به سعادت رسد آنکه سعادت‌مند می باشد» (۲).

۵- و در حدیث دیگری از حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: «همانا این حدیث شما (شیعیان که اعتقاد به غیبت دارید) به گونه ای است که دل‌های مردمان از آن می رمد، بنابراین هر که به آن اقرار کرد بیشتر برایش بگویند و هر کس آن را انکار نمود او را واگذارید، همانا باید که فتنه ای (آزمایشی) پیش بیاید که هر فرد آشنا و محرمی در آن سقوط نماید، تا جایی که آن کس که موی را دو نیم می سازد [مورا از ماست بیرون می کشد و بسیار دقیق است] هم در آن بیفتد، تا اینکه جز ما و شیعیانمان کسی باقی نماند» (۳).

۶- و در وافی به نقل از کافی به سند خود از ابوالمرهف از حضرت ابو جعفر  $\text{R}$ ...م... $\text{S}$  علیه السلام روایت کرده که فرمود: «غبار آن (فتنه و آشوب) بر کسی خواهد رسید که آن را برانگیزاند، محاضیر هلاک شدند» راوی پرسید: فدایت گردم، محاضیر چیست؟ فرمود: «عجله کنندگان...» (۴).

در وافی گویند: محاضیر یا با حروف بی نقطه است (= محاصیر) از باب (حصر) به معنی تنگی سینه می باشد، و یا با حرف نقطه دار [ضاد] بین دو حرف بی نقطه [حاء و راء] از باب (حضر) به معنی دویدن. و مجلسی رحمه الله در بحار گویند: محاضیر جمع محضیر است و آن اسب بسیار دونده است.

ص: ۲۳۹

۱- ۳۳۳. اصول کافی، ۱ / ۳۷۰.

۲- ۳۳۴. اصول کافی، ۱ / ۳۷۰.

۳- ۳۳۵. اصول کافی، ۱ / ۳۷۰.

۴- ۳۳۶. الوافی، ۱ / ۱۰۳ و روضه الکافی، ۲۷۳.

۷- و در غیبت نعمانی به سند خود از ابوالمرهف آورده که گفت: حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: «محاضیر هلاک شدند» گوید: پرسیدم محاضیر چیست؟ فرمود: «شتابزدگان. و نزدیک شمارندگان نجات یافتند، و قلعه بر روی پایه های محکم خود ثابت ماند...» (۱).

۸- و به سند خود از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده که گفت: «در خدمت حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام شرفیاب بودم، مهزم اسدی نیز در خدمت آن جناب حضور داشت، پس عرض کرد: خداوند مرا فدای تو سازد این امر چه موقع خواهد شد که بر ما طولانی گشت؟ فرمود: آرزومندان به آرزویشان نرسیدند، و شتابزدگان هلاک گشتند، و تسلیم شدگان نجات یافتند، و به سوی ما باز خواهید گشت».

۹- و به سند خود از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده که فرمود: «صاحبان محاضیر هلاک گشتند، و به نزدیک شمارندگان نجات یافتند، و قلعه بر پایه های محکم خود استوار شد، به درستی که بعد از غم و اندوه پیروزی شکفت انگیزی خواهد بود» (۲).

۱۰- و به سند خود از ابراهیم بن هلیل آورده که گفت: به حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام عرضه داشتم: فدایت کردم پدر من در انتظار این امر جان سپرد، من نیز به ستنی رسیده ام که می بینی، آیا بمیرم در حالی که [در این باره] به من اطلاع ندهی؟ فرمود: ای ابواسحاق تو عجله می کنی؟ عرض کردم: آری به خدا سوگند عجله می کنم و چرا شتاب نداشته باشم در صورتی که به این سن که می بینی رسیده ام! فرمود: همانا به خدا سوگند ای ابواسحاق این کار انجام نمی یابد تا آنکه [خوب یا بد] جدا شود، و آزمایش گردید، و تا آنجا که جز اندکی از شما بر جای نماند. سپس کف دست خود را برگرداند (۳).

۱۱- و به سند خود از عبدالرحمن بن کثیر از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که درباره فرموده خدای عز و جل «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»؛ امر خداوند آمد در آن شتاب مکنید. فرمود: آن امر ما است، خدای عز و جل امر فرموده که در آن عجله نشود تا اینکه سه لشکر آن را تأیید نمایند: فرشتگان و مؤمنان و رُعب، و خروج او [حضرت قائم علیه السلام] همانند خروج رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خواهد بود، و همین است فرموده خدای تعالی: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ»؛ همچنان که خداوند تو را به حق [و برای اعلای کلمه توحید] از خانه ات بیرون ساخت (۴).

ص: ۲۴۰

۱- ۳۳۷. الغیبه نعمانی، ۱۰۳؛ باب ما امر به الشیعه.

۲- ۳۳۸. الغیبه، ۱۰۴؛ باب ما امر به الشیعه.

۳- ۳۳۹. الغیبه، ۱۱۱؛ فی صفة القائم علیه السلام.

۴- ۳۴۰. الغیبه، ۱۰۴؛ فیما امر به الشیعه.

و در تفسیر البرهان (۱) و کتاب المحجّه به سند خود از غیبت شیخ مفید مثل همین را روایت آورده است .

۱۲ - و در آن دو کتاب نیز از مسند فاطمه علیها السلام تألیف شیخ ابوجعفر محمد بن جریر طبری به سند خود از اَبان از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : « هر گاه خداوند که قائم علیه السلام پناخیزد جبرئیل را به شکل پرنده سفیدی می فرستد ، پس او یک پای بر خانه کعبه و پای دیگر بر بیت المقدس می گذارد سپس با صدای بلند بانگ می زند : « أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ » ؛ امر خداوند آمد در آن شتاب مکنید . امام صادق علیه السلام فرمود : آنگاه حضرت قائم علیه السلام حاضر می شود و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می گذارد ، سپس در حالی که اصحابش که سیصد و سیزده نفر هستند پیرامونش باشند حرکت می کند ، به درستی که در میان اصحاب او کسانی هستند که شبانه از رختخواب خود هجرت می کنند ، پس خروج می نماید ، و با او سنگ [مخصوصی] هست که چون آن را افکند ، از زمین گیاه می روید . »

۱۳ - و رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین ، به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت آورده فرمود : « اولین کسی که با حضرت قائم علیه السلام بیعت می کند جبرئیل علیه السلام است ، که به صورت پرنده سفیدی نازل می شود و با آن حضرت بیعت می نماید ، سپس یک پای بر بیت الله الحرام و پای دیگر را بر بیت المقدس می گذارد و با صدای رسائی که همه جهانیان آن را می شنوند بانگ می زند : « أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ » (۲) .

می گویم : این دو حدیث دلالت دارند بر اینکه منظور از امرالله در این آیه ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه می باشد ، و اینکه جبرئیل در آن هنگام این آیه را می خواند به جهت دلالت نمودن بر همین مطلب و نکوهش منکران و شتاب کنندگان است و الله العالم .

۱۴ - و در تفسیر البرهان به نقل از عیاشی از هشام بن سالم از بعضی اصحابمان از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام آمده که راوی گوید : از آن حضرت علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ » . سؤال کردم ، فرمود : هر گاه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم وقوع چیزی را در وقت معینی خبر داد ، آن را فرموده خداوند است که : ( امر الهی آمد پس در آن شتاب مکنید ) تا آن وقت فرا رسد . حضرت صادق علیه السلام فرمودند : اگر خداوند چیزی را خبر دهد که واقع شدنی است گویی که آن واقع شده است (۳) .

ص: ۲۴۱

۱- ۳۴۱. تفسیر البرهان ، ۲ / ۳۵۹ ، ذیل سوره نحل ، ح ۱ .

۲- ۳۴۲. کمال الدین ، ۶۷۱ ، ح ۱۸ .

۳- ۳۴۳. تفسیر البرهان ، ۲ / ۳۶۰ ، ح ۶ .

۱۵ - و در کتاب حسین بن حمدان به سند خود از مفضل از امام صادق علیه السلام روایت آورده ، درباره فرموده خدای تعالی در سوره حمعسق [شوری]: « وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ » (۱)؛ و چه دانی شاید که آن ساعت نزدیک باشد ، آنان که به آن ایمان ندارند درباره آن [از روی تمسخر عجله می کنند ، ولی آنان که ایمان آورده اند از آن بیمناکند و می دانند که آن بر حق است ، توجه کنید به درستی آنان که درباره ساعت جدال می کنند همانا ، در گمراهی دوری هستند . فرمودند] که : منظور از ساعت هنگام ظهور حضرت قائم علیه السلام است ، [مفضل گوید]: عرضه داشتم : ای مولای من معنی « جدال می کنند » چیست ؟ فرمود : « می گویند : کی متولد شد ؟ و چه کسی او را دید ؟ و او کجاست ؟ و در کجا خواهد بود ؟ و چه وقت ظهور می کند ؟ تمام این سخنان به جهت شتابزدگی در امر خداوند است ، و تردید در قضا و قدرت او ، آنان هستند که در دنیا و آخرت زیان برده اند و البته برای کافران عاقبت بدی خواهد بود » .

۱۶ - و در حدیث اربعمائه از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود : « تلاش کردن برای از جای برکندن کوهها آسان تر است از تلاش برای برانداختن حکومتی که وقت معینی دارد ، از خداوند یاری بخواهید و صبر کنید که زمین از آن خداوند است به هر کس از بندگانش بخواهد آن را به ارث می سپارد و عاقبت [خوب و پیروزی نهایی] برای تقوایبندگان است . درباره امری پیش از رسیدن وقتش شتاب مکنید که پشیمان خواهید شد و مدت را طولانی بشمارید که دلهایتان را قساوت می گیرد » .

۱۷ - و در کتاب کمال الدین و تمام النعمه ابن بابویه به سند خود از صقر بن ابی دلف آورده که گفت : شنیدم حضرت ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام می فرمود : « همانا امام بعد از من پسر من علی است ، امر او امر من ؛ و گفته اش گفته من ؛ و اطاعتش اطاعت از من است ، و امام بعد از او پسرش حسن است امر او امر پدرش و گفته اش گفته پدر ، و اطاعتش اطاعت از پدرش می باشد » سپس ساکت شد . به آن حضرت عرض کردم : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پس امام بعد از حسن کیست ؟ آن حضرت علیه السلام به شدت گریه کرد آنگاه فرمود : « به درستی که امام بعد از حسن پسرش قائم به حق ، انتظار کشیده شده ( منتظر ) است » عرضه داشتم : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چرا قائم نامیده

ص: ۲۴۲

شده؟ فرمود: « چون که او قیام می کند پس از خاموش شدن یادش و مرتد شدن بیشتر معتقدان به امامتش ». عرض کردم: چرا او منتظر (انتظار کشیده شده) نامیده شده است؟ فرمود: « چون که او را غیبتی است که روزهایش بسیار و مدتش طولانی خواهد بود، پس [در آن غیبت] مخلصان منتظر خروجش باشند و تردید کنندگان او را انکار نمایند، و نفی کنندگان یاد او را به مسخره می گیرند، و وقت گذاران در آن دروغگو می شوند، و شتابزده‌گان درباره آن هلاک می گردند، و تسلیم شدگان در مورد آن نجات می یابند » (۱).

۱۸- و به سند خود از حضرت سیدالعبیدین علیه السلام آورده که فرمود: این آیه درباره ما نازل شد: « وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ » (۲)؛ و خویشاوندان نسبی در کتاب خدا نسبت به یکدیگر اولی هستند. و این آیه [نیز] درباره ما نازل شد: « وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ » (۳)؛ و آن را کلمه باقی در نسل او قرار داد. و امامت را در ذریه حسین علیه السلام قرار داد تا روز قیامت، و به درستی که قائم ما را دو غیبت هست که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است، غیبت اولی شش روز یا شش ماه یا شش سال است، و اما دیگری: آنقدر طولانی خواهد شد تا آنکه بیشتر معتقدان به این امر از آن بازگردند، پس بر آن ثابت نمی ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد، و از آنچه ما حکم کنیم در دل هیچ گونه ناراحتی احساس نکند، و به اهل بیت تسلیم باشد » (۴).

۱۹- و از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود: « همانا دین خدای عز و جل با عقلهای ناقص و آراء باطل و معیارهای فاسد درک نمی شود، و جز با تسلیم به دست نمی آید، پس هر کس به ما تسلیم گردد [از هلاکت دین] سالم ماند، و هر آنکه به ما اقتدا نماید هدایت یابد، و هر کس به قیاس و رأی خود عمل کند هلاک می گردد، و هر کس از آنچه ما می گوئیم یا حکم می کنیم در سینه خود تنگی احساس کند، به آن [خدایی] که سبع مثانی و قرآن عظیم را نازل فرموده کافر شده است در حالی که خود متوجه نیست » (۵).

۲۰- و در کتاب کفایه الأثر شیخ اقدم علی بن محمد بن علی خزاز رازی - و به قولی قمی - به سند خود از مولایمان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت آمده که فرمود: « روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ای خواند، که پس از آنکه حمد و ثنای الهی را به جای آورد چنین فرمود: ای

ص: ۲۴۳

۱- ۳۴۵. کمال الدین، ۲ / ۳۶۰، ح ۳.

۲- ۳۴۶. سوره انفال، آیه ۷۵.

۳- ۳۴۷. سوره زخرف، آیه ۲۸.

۴- ۳۴۸. کمال الدین، ۲ / ۳۲۳، باب ۳۱، ح ۸.

۵- ۳۴۹. کمال الدین، ۲ / ۳۲۴، باب ۳۱، ح ۹.

گروههای مردم گویا من [به جهان آخرت] دعوت می شوم و [دعوت حق را] اجابت می کنم ، و همانا من در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می گذارم : کتاب خدا و عترتم خاندانم را ، تا هر زمان که به این دو چنگک بزیند هیچ گاه گمراه نخواهید شد ، پس از آنان بیاموزید و به آنان یاد ندهید که آنها داناتر از شمایند ، زمین از آنان خالی نمی ماند ، و اگر خالی بماند در آن صورت اهل خود را فرو می برد . سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت : بار خدایا من می دانم که علم پایان نمی یابد و بریده نمی شود ، و البته تو زمینت را از حجّت خود بر خلقت خالی نمی گذاری که آشکار باشد و اطاعت نشود ، یا ترسان باشد و مخفی ماند تا حجّت تو باطل نگردد ، و دوستان تو پس از آنکه هدایتشان فرموده ای گمراه نشوند ، شماره آنان از همه کمتر و قدرشان نزد خداوند از همه بیشتر است .

وقتی از منبر پایین آمد عرض کردم : یا رسول الله آیا تو حجّت بر تمام خلق نیستی ؟ فرمود : ای حسن خداوند می فرماید : « إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ » (۱) ؛ و همانا تو ترساننده ای و برای هر قومی راهنمایی هست . پس من ترساننده [از عذاب الهی] هستم و علی هدایت کننده است . گفتم : یا رسول الله فرمودی : « زمین از حجّت خالی نمی ماند » ؟ فرمود : آری ، او امام و حجّت بعد از من است ، و تو حجّت و امام بعد از او هستی و حسین امام و حجّت بعد از تو ، و به تحقیق که خدای لطیف خبیر مرا آگاه فرموده که از صیلب حسین پسری متولد خواهد شد که او را علی گویند ، همانم جدّش علی ، پس هرگاه حسین در گذشت پسرش علی زمام امر را به دست می گیرد ، و او است حجّت خداوند و امام ، و خداوند از پشت علی ، پسری متولد خواهد کرد همانم من و شبیهترین مردم به من است ، علم او علم من است و فرمان او فرمان من ، و او است امام و حجّت بعد از پدرش ، و از او فرزندی متولد خواهد گشت که او را جعفر گویند ، راستگویان مردم است ، و او است امام و حجّت بعد از پدرش ، و خداوند از صیلب جعفر فرزندی متولد خواهد ساخت همانم موسی بن عمران سخت کوش ترین مردم در عبادت ، پس او است امام و حجّت بعد از پدرش و خداوند از صیلب موسی پسری بیرون خواهد آورد که او را علی گویند ، کانون علم خداوند و جایگاه حکمت او ، که وی است امام و حجّت بعد از پدرش ، و خداوند از او پسری متولد خواهد کرد که او را محمد نامند ، که او است امام و

ص: ۲۴۴



حجت بعد از پدرش و خداوند صُلب محمد پسری متولد خواهد ساخت که او را علی گویند ، که او است امام و حجت بعد از پدرش ، و خدای تعالی از صُلبِ علی پسری خواهد برآورد که او را حسن گویند ، که او است امام و حجت بعد از پدرش ، و خداوند از حسن فرزندی برخواهد آورد حجت قائم ، امام زمان خود بر مردم و نجات بخش دوستانش می باشد ، غایب می گردد تا اینکه دیده نمی شود ، و عده ای از اعتقاد به او برمی گردند و عده دیگری ثابت می مانند ، و [تردید کنندگان] می گویند : این وعده کی انجام خواهد شد اگر راستگو هستید ؟ چنانچه از دنیا جز یک روز باقی نماند ، خداوند عز و جل آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت تا اینکه قائم ما خروج کند و عالم را پر از قسط و عدل نماید همچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد ، پس زمین از یکی از شما خالی نمی ماند خداوند علم و فهم مرا به شما داده ، و من دعا کردم که خداوند علم و فقه را در ذریه من و ذریه ام قرار دهد (۱).

## بخش دوم

در بیان گونه های عجله مذموم و آنچه از مفاسد بر آن مترتب می شود ، و اینکه سبب کفر و الحاد است

گونه اول : گاهی عجله کردن در این امر ، و از دست دادن صبر و تحویل سبب می شود که شخص از افراد گمراه کننده و ملحدی پیروی کند ، که ادعای ظهور می نمایند و جاهلان غافل از اخبار رسیده از امامان معصوم علیهم السلام را گمراه می سازند ، که با جلوه دادن خیالهای فاسدشان مطلب را بر عوام مشتبه می نمایند ، و آنان را به خرافات و انحرافات خود فرا می خوانند ، که عجله کردن در این امر او را برمی انگیزد تا از چنین افرادی بدون دلیل و برهان پیروی کند ، با اینکه امامان ما علیهم السلام برای ما علامتهای حضرت صاحب الزمان علیه السلام را ذکر و بیان فرموده اند ، و نیز علائم حتمی که هنگام ظهور آن جناب واقع و ظاهر می شود ، به روشن ترین وجه یادآور گردیده اند ، و به ما امر کرده اند که بر اعتقاد به امامت ثابت بمانیم ، و به کسی که مدعی نیابت گردد یا پیش از آشکار شدن آن علامتها ادعای ظهور کند پاسخ مثبت ندهیم ، از خداوند خواهانیم که ما را از فریب جلوه گریهای شیطان در پناه خود نگاهدارد .

گونه دوم : بسا می شود که شتاب کردن در این امر سبب مأیوس شدن از وقوع آن می گردد ، که نتیجه چنین عجله ای تکذیب پیغمبر و امامان علیهم السلام خواهد بود ، در اخبار متواتر و روایات بسیاری

ص: ۲۴۵

از آنان رسیده مبنی بر اینکه آن حکومت الهی واقع خواهد شد، و امر فرموده اند که انتظار آن را بکشیم، که قسمتی از این روایات پیشتر گذشت.

گونه سوم: حیاناً شتابزدگی در این امر مایه انکار کردن حضرت صاحب الزمان علیه السلام می شود، و این از گونه پیشین استعجال شدیدتر است، چون ممکن است شخصی به امامت امام دوازدهم معتقد باشد و بقای آن حضرت را باور دارد، و در عین حال از ظهورش مأیوس و ناامید باشد به سبب طولانی شدن غیبت، و عجله کردن نسبت به آن، که از هلاک شدگان خواهد گشت، و این قسم دوم از اقسام عجله ای است که مایه هلاکت و خسارت است، و قسم سوم این است که عجله کردن، او را به آنجایی که حضرت را اصلاً انکار کند، می کشاند، که با گمان فاسد خود بگوید: اگر وجود داشت ظاهر می شد.

گونه چهارم: عجله کردنی که آدمی را در شک و تردید می اندازد، و این نیز مانند گونه پیشین مایه بیرون رفتن از ایمان و داخل شدن در شمار یاران شیطان است، و امامان ما علیهم السلام در چند روایت فرموده اند که: «اگر خدای تعالی می دانست که دوستانش به تردید می افتند حجت خود را یک چشم برهم زدن از آنان پوشیده نمی داشت». این روایات در کتاب کمال الدین و غیبت نعمانی و کتابهای دیگر آمده است (۱).

گونه پنجم: آنچه سبب اعتراض کردن بر خدای تعالی نسبت به قضا و قدرش می شود، و مایه اعتراض کردن بر امام در تأخیر انداختن ظهورش می گردد، آن است که شخص بگوید: چرا آشکار نمی شود؟ و مانند این سخنان را بر زبان جاری نماید، که عجله کننده در این مورد به خاطر اعتراض و اشکال بر خداوند پیرو شیطان است، که وقتی خداوند او را امر فرمود که بر آدم سجده کند اعتراض کرد، و گفت: «ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً» (۲)؛ آیا سجده کنم برای کسی که او را از گل آفریدی؟ در صورتی که خداوند فرموده است: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (۳)؛ و هیچ مرد و زن مؤمن را نشاید که هرگاه خدا و رسول او در موردی حکم کنند غیر آن را برگزینند [و بر خلاف آن رفتار نماید].

و شیخ کلینی به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود: «اگر قومی خداوند را عبادت کنند بی آنکه شرک بورزند و نماز را بر پای دارند و زکات را

ص: ۲۴۶

۱- ۳۵۲. الغیبه نعمانی، ۱۰۲ فیما امر به الشیعه.

۲- ۳۵۳. سوره اسراء، آیه ۶۱.

۳- ۳۵۴. سوره احزاب، آیه ۳۶.

بپردازند و حج بیت الله را به جای آورند ، و ماه رمضان را روزه بگیرند ، و سپس به چیزی که خداوند کرده یا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم انجام داده بگویند : آیا [بهتر نبود] خلاف این را انجام می داد ؟ یا چنین چیزی در دل داشته باشند ، به همین سبب مشرک خواهند بود . آنگاه آن حضرت علیه السلام این آیه را تلاوت کرد : « فَلَا وَ رَبِّكَ لَمَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا » (۱) ؛ هرگز به پروردگارت سوگند ایمان نخواهند داشت تا اینکه تو را در مورد آنچه از نزاعها و خصومتها در میانشان روی می دهد حاکم نمایند سپس از آنچه حکم کرده ای در دل هیچ اعتراضی نداشته باشند و کاملاً تسلیم فرمان تو گردند . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : بر شما باد تسلیم شدن « (۲) .

گونه ششم : گاهی عجله کردن سبب می شود که شخص حکمت غیبت را انکار نماید ، و این در حقیقت انکار عدل خدای تعالی و نسبت دادن ناشایست به او است - که خداوند بسیار برتر از آن است - و برخی از حکمتهای غیبت و طولانی شدن آن در بخش چهارم در حرف عین گذشت ، و بعضی از اسرار آن بعد از ظهور آن حضرت - صلوات الله علیه - ظاهر خواهد شد .

گونه هفتم : اینکه گاهی عجله کردن و تسلیم نبودن سبب سبک شمردن احادیث ائمه معصومین علیهم السلام می شود که به انتظار امام غایب عجل الله فرجه امر فرموده اند ، پس شخص شتابزده از جهت عجله کردنش آن اخبار را سبک می شمارد ، و با این کار در شمار کفار قرار می گیرد ، چون سبک شمردن سخنان امامان علیهم السلام در حقیقت سبک شمردن خود آنان است ، و سبک شمردن آنان بی اعتنایی به خدای عز و جل است ، و سبک شمردن خدای عز و جل کفر ورزیدن به او می باشد ، به خدای تعالی از گمراهی پس از هدایت پناه می بریم .

در کتاب تحف العقول از امام صادق علیه السلام در بیان کفر و ایمان روایت آمده که فرمود : « و گاهی از ایمان بیرون می رود به پنج جهت از کارهایی که همه به هم شباهت دارند و معروف هستند : کفر ، شرک ، گمراهی ، فسق ، و مرتکب شدن گناهان کبیره ، پس معنی کفر هر معصیتی است که از روی نفی و انکار و سبک شمردن و سهل انگاری انجام گردد ، در هر کاری که کوچک باشد یا بزرگ ، و فاعل آن کافر است ، و معنی آن معنی کفر است ... » (۳) .

گونه هشتم : بسا می شود که عجله کردن مایه ردّ اخباری که در مورد فرج و ظهور مولایمان علیه السلام رسیده خواهد شد ، چون شخص عجول و شتابزده به خاطر تنگی سینه و کمی صبرش وقتی

ص: ۲۴۷

۱- ۳۵۵. سوره نساء ، آیه ۶۵ .

۲- ۳۵۶. اصول کافی ، ۲ / ۳۹۸ .

۳- ۳۵۷. تحف العقول ، ابن شعبه / ۲۴۴ .

مدتی طولانی بر او می گذرد شیطان بر او مسلط می گردد، و به او وسوسه می کند که: شاید این اخبار از ائمه اطهار صادر نشده، و شاید گرویدگان به این مذهب یا بعضی از راویان این اخبار آنها را ساخته باشند، به جهت مصالح و منافع که از کار به آنان می رسیده است! و این خیال و پندار در ذهنش پیوسته قوت می گیرد تا جایی که عاقبت کارش به رد کردن و نپذیرفتن این اخبار منتهی می گردد، و به درّه هلاکت جهنم سقوط می کند که بد جایگاهی است، زیرا که رد کردن آنچه معتمدان امامان علیهم السلام از ایشان نقل می کنند در حقیقت ردّ خود امامان و کفر ورزیدن به حق ایشان است، چنانکه در روایت عمر بن یزید در کتاب وسائل و غیر آن آمده که گفت: به حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: چه نظر دارید درباره کسی که اقرار نکند به اینکه شما در شب قدر چنانید که یاد فرمودید و آن را رد هم نکند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: البته اگر از کسی که نسبت به او اطمینان دارد راجع به علم ما حجّت بر او تمام شود، و در عین حال به آن اطمینان نکند کافر است.

گونه نهم: احياناً شتابزدگی در بعضی از اشخاص سبب می شود که اخبار رسیده از امامان علیهم السلام را به خواسته ها و هوسهای خود تأویل و توجیه نماید، به طوری که بر خلاف صریح یا ظاهر اخبار می باشد، پس بدین ترتیب در درّه ضلالت و گمراهی سقوط می کند، چون این کار او را به جایی می برد که - العیاذ باللّه - گمراه کردن را به حجّتهای خدای متعال نسبت دهد، نمی بیند که بسیاری از گمراهان گمراه کننده از اولین و آخرین به سبب گشودن درب تأویل و توجیه در سخنان خداوند و گفته های رسول خدا و خلفای بر حق او علیهم السلام، گمراه شدند و دیگران را به گمراهی انداختند، و ندانستند که سخن گفتن به جملاتی که ظاهری دارند و منظور کردن معنی دیگری غیر از ظاهر بدون اینکه دلالت روشن و قرینه واضیحی بر آن قرار داده شود، گمراه ساختن مردم است و در نزد عقلا قبیح و زشت می باشد! و خدای تعالی در مورد آیات متشابه قرآن فرموده: « فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرّاسخُونَ فِي الْعِلْمِ » (۱)؛ (پس آنان که در دل‌هایشان انحرافی هست در پی پیروی از متشابه آن (قرآن) می روند به طلب فتنه و به منظور تأویل آن، و حال آنکه تأویل آن را کسی جز خداوند و راسخون در دانش نمی داند . . . .

ص: ۲۴۸

و این احمقها ظواهر اخبار و نصوص آنها را تأویل می کنند به آنچه هواهای نفسانی آنها در آن هست ، و سلیقه های فاسد و پندارهای بی رونق خود را در آنها اعمال می نمایند ، بی آنکه دلیلی مقتضی آن باشد یا شاهی آن را نشان دهد ، و این به خاطر تنگی سینه و کمی صبرشان در طول غیبت و محنت شدید آن است . بار خدایا به تو از گمراهی پس از هدایت پناه می بریم ، پروردگارا به حق اولیای مقربت سوگند ، ما را از بیراهه رفتن محفوظ بدار . آمین رب العالمین .

گونه دهم : گاهی عجله کردن و کم صبری در این امر سبب می شود که در دل تصمیم بگیرد اینکه اگر تا فلان وقت واقع نگردید آن را انکار نماید و به آن کفر ورزد ، و این حالت او را در شمار شکاکان هلاک شونده قرار می دهد ، زیرا که این حالت از یکی از دو جهت سرچشمه می گیرد :

- یا شک در راست بودن گفته های امامان علیهم السلام دارد - العیاذ باللّٰه تعالی - .

- و یا شک در راستگویی راویان مورد وثوق و اطمینان که امامان علیهم السلام به ما امر فرموده اند که آنان را در آنچه از ایشان روایت می کنند تصدیق نماییم ، و در توفیق شریفی که به قاسم بن العلاء رسیده و در چند کتاب معتبر از قبیل وسائل روایت گردیده چنین آمده است : « هیچ عذری برای کسی از پیروان ما نیست در اینکه تردید کند در آنچه معتمدان ما از ما روایت می کنند ، دانسته اند که ما سترّ خودمان را با آنان در میان می گذاریم و رازمان را به ایشان می گوئیم . . . » (۱) . و روایات بسیاری نیز بر همین معنی دلالت دارد .

گونه یازدهم : گاهی بر اثر شتابزدگی در سایر اخباری که از امامان علیهم السلام روایت شده نیز شک می کند یا آنها را رد می نماید ، چون شخص عجول و شتابزده ای که اعتقادش را بر مبنای محکم و پایه ثابتی استوار ننموده چنین می پندارد که اخباری که در مورد وعده به فرج و ظهور رسیده راست نیست ، به جهت شک در راوی آن اخبار یا کسی که از او روایت شده ( یعنی پیغمبر یا امامان صلوات الله علیهم اجمعین ) و این پندار را نسبت به سایر اخباری که از امامان علیهم السلام امور دیگر از ثواب و عقاب و وعده و وعیدها و . . . صادر گردیده نیز قیاس می کند ، و بدین ترتیب در شمار گمراهان و کفار قرار می گیرد ، پناه به خدا .

گونه دوازدهم : بسا می شود که شخص عجول شتابزده به سبب عدم اعتقاد یا شک ، که بر اثر کم صبری و تنگی سینه او است ، مؤمنین اهل یقین که منتظر ظهور و فرج مولایمان علیه السلام هستند را

ص: ۲۴۹

به باد مسخره و استهزا می گیرد، و با این کار خدای عز و جل و اولیای او علیهم السلام را استهزا می نماید. و بدون تردید چنین شخصی کافر شده و با خداوند - جل شأنه - عناد ورزیده است، «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (۱)؛ خداوند به آنها استهزا می کند و آنان را در طغیانشان سرگردان رها می سازد. و چنین کسانی به سان قوم نوح باشند، آن کافرانی که خدای تعالی درباره آنها فرموده: «وَيَضَعُ فَالُكُ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَيَخْرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ \* فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَجْلُ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ» (۲)؛ و کشتی را (نوح) می ساخت، و هرگاه جمعی از افراد قومش بر او می گذشتند او را مسخره می کردند (نوح) می گفت اگر امروز شما ما را مسخره کنید ما هم (روز دیگری) شما را به تمسخر گیریم که بعد از این بدانید کدامیک از ما و شما را عذاب خوار کننده خواهد گرفت و عذاب دائم خواهد رسید.

گونه سیزدهم: گاهی شتابزدگی موجب خشم بر خالق متعال و رضا ندادن به قضای الهی می شود و این صفت مایه هلاکت و تیره بختی است. و از همین روی در دعای روایت شده از عَمْرٍو رضی الله عنه که از حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه گرفته شده چنین آمده: «بار خدایا و تویی آن دانای بدون تعلیم به آن وقتی که صلاح است امر ظهور [حکومت] ولایت را اذن دهی که خود را آشکار سازد و پرده غیبت از روی برافکند، پس مرا بر آن [امر غیبت] صبر و شکیبایی ده که دوست نداشته باشم آنچه به تأخیر انداخته ای جلو بیفتد، و آنچه را تو تعجیل بخواهی من به تأخیرش مایل نباشم. و هر چه تو در پرده قرار داده ای افشایش را نطلبم، و در آنچه نهان ساخته ای کاوش ننمایم، و در تدبیر امور جهان با تو [که همه مصالح را می دانی] به نزاع نپردازم...» (۳).

گونه چهاردهم: بسا می شود که شتابزدگی و بی صبری در بعضی از اشخاص مایه ترک دعا کردن برای تعجیل فرج صاحب الزمان علیه السلام می گردد، و بر اثر آن از نتایج و فوایدی که در دعا برای تعجیل فرج هست محروم می شود، به سبب اینکه شخص مدّتی مدید به دعا کردن برای این امر مشغول گردیده، و اهل دعا و دوستی آن حضرت را نیز می بیند که به این دعا مشغولند، سپس مشاهده می کند که فرج و ظهور به تأخیر افتاد و به خوشحالی و سرور نرسید، لذا به سبب کم صبری و شتابزدگی در این امر چنین می پندارد که آن دعاها در حاصل شدن مطلب او تأثیری

ص: ۲۵۰

۱- ۳۶۰. سوره بقره، آیه ۱۵.

۲- ۳۶۱. سوره هود، آیه ۳۸ و ۳۹.

۳- ۳۶۲. کمال الدین، ۲ / ۵۱۲.

ندارد، و این باعث می شود که دعا برای تعجیل فرج را ترک گوید، غافل از اینکه این دعا نیز مانند سایر دعاها به شروط و صفاتی بستگی دارد که اثرش آشکار نمی گردد مگر بعد از پیدایش آن شروط و ویژگیها در آن. البته این منافات ندارد با آنکه امر به دعا شده، و فوایدی بر آن مترتب می گردد، همانطور که امر شده به نماز و آثار ارزنده و ثوابهای بسیاری بر آن هست، ولی هرگاه کسی صورت نماز را انجام داد بدون اینکه شرایط در آن جمع باشد، امر مولایش را امتثال نکرده، و آنچه از آثار نماز آرزومند است به دست نمی آورد، بلکه مورد عقاب نیز خواهد بود، پس بر دعا کننده لازم است که در تحصیل شروط دعا جدیت نماید تا به آرزو و مقصودش نایل آید.

اگر بگویید: در روایات آمده که پیغمبر و امامان علیهم السلام برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام دعا می کرده اند، و بی تردید دعای آنان جامع تمام شرایط صحت و کمال می باشد، با این حال ظهور آن حضرت علیه السلام تا کنون انجام نیافته است، در صورتی که مستجاب بودن دعای ایشان نزد اهل ایمان مورد شک نیست؟ گوییم: جواب این مطلب به دو وجه بیان می گردد:

یکی: اینکه اخبار گویای آن است که ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام از امور بدائیه است که امکان پیش و پس افتادن دارد، هر چند که اصل واقع شدن و تحقق یافتن آن را امور حتمی است که خدای تعالی آن را به طور قطع وعده فرموده، و او خلف وعده نمی کند، پس ممکن است که به سبب دعای آنان علیهم السلام زودتر واقع گردد، و آن وقت هنوز نیامده که اگر دعای ایشان نبود از آن وقت نیز تأخیر می افتاد.

دوم: اینکه همچنین اخبار گویای آن است که - به جز ترک کردن دعا - موانع متعدد دیگری نیز برای تعجیل ظهور آن جناب وجود دارد، و ترک کردن دعا نیز یکی از موانع است، پس هرگاه مؤمنین نسبت به دعا کردن اهتمام بورزند این مانع برداشته می شود، و به سبب دعا کردن وقت فرج پیش می افتد، و نیز باید برای برداشته شدن موانع دیگر هم تلاش کنند، که آن موانع در حرف غین از بخش چهارم کتاب بیان گردید، به آنجا مراجعه شود، و اگر دعا ترک گردد تأخیر هم بیشتر خواهد بود.

و از آنچه یادآور شدیم معلوم شد که بین امر کردن به دعا برای تعجیل فرج و ظهور با اخباری که از استعجال و شتابزدگی نهی می کنند منافاتی نیست، و عجله ای که مذمت گردیده آن است که از اقسام یاد شده باشد. و اما دعا کردن برای تعجیل فرج در عین حال که دعا کننده از اهل

تسلیم و رضا به قضا و تقدیر خدای عز و جل باشد چیزی است که خداوند و اولیای او به آن امر فرموده اند و بر آن تأکید کرده اند، بنابراین دعا کننده به یکی از این دو نیکی رستگار می شود:

۱- یا مولا-یش در زمانش ظهور می کند، با رسیدن به فواید و آثار دیگر دعا، اگر تأخیر افتادن از آن زمان از امور حتمی نباشد که وسایل در تغییر دادن آنها هیچ گونه تأثیری ندارند، چنانکه در دعا از حضرت سید العابدین علیه السلام آمده: « وَ يَا مَنْ لَأُتَبَدَّلُ حَكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ »؛ وای [خدایی] که وسایل؛ حکمتش را تغییر نمی دهند» (۱).

و این نظیر طول عمر می باشد که مثلاً بر صله رحم متوقف است به شرط آنکه غیر آن حتمی نباشد.

۲- و یا رستگار شدن به سایر فواید دعا، و قرار گرفتن در شمار دعا کنندگان و منتظران. بنابراین دعا کردن برای تعجیل فرج در هر حال مورد امر و پسندیده است، و منافاتی بین آن و بین نهی از شتابزدگی نیست.

حاصل اینکه: عجله ای که از آن مذمت شده ضد صبر و تسلیم است، و تمام گونه هایی که یاد آوردیم در زیر این عنوان قرار می گیرند، و بدون تردید دعا کردن و درخواست نمودن تعجیل فرج حضرت صاحب الزمان علیه السلام از درگاه خداوند مَنّان از این عنوان بیرون است، بلکه این دعا اظهار یقین و ایمان به آن است که ظهور آن حضرت و فراهم نمودن وسایل فرجش از قدرت همه جز خداوند تعالی خارج است، و انجام دادن امر او به دعا کردن می باشد، لذا بندگان این را از خدای تعالی مسئلت می نمایند. و به عبارت دیگر می گوئیم: شتابزدگی از بنده اظهار انتخاب، و رها کردن تسلیم و زود خواستن چیزی پیش از رسیدن وقتش می باشد، و این مایه پشیمانی می شود، چنانکه در گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام پیشتر گذشت، ولی درخواست تعجیل فرج از خدای جلیل - تعالی شأنه - اقرار به بندگی و اعتراف به قدرت و اراده و حول و قوه الهی، و باور به عجز و ناتوانی خود و نداشتن هیچ قوت و نیرو و چاره است. پس حقیقت دعا آن است که بنده با تمام وجود به خدای تعالی توجه نماید، و فرمان او را اجابت کند، و نسبت به خودش عجز و شکستگی و ناتوانی و بی چارگی و اختیار نداشتن را اقرار و اعتراف نماید، لذا در خبر آمده که: دعا مغز عبادت است. خدای تعالی ما و سایر مؤمنین را توفیق دهد که در عین رضا و تسلیم، به دعا کردن برای فرج اهتمام ورزیم که او اجابت کننده کریم است.

ص: ۲۵۲



و این از نشانه های مودت و دوستی آن جناب و ولایت او است، و بر خوبی و رُحجان آن دلالت دارد آنچه در مدح صدقه دادن و نماز خواندن به نیابت از سایر مؤمنین وارد گردیده - چنانکه گذشت - زیرا که مولای مؤمنین افضل افراد آنان است، و صدقه دادن از سوی او از صدقه دادن به نیابت از آنان بهتر و برتر می باشد، اضافه بر فحواى دلیلی که در مورد نیابت کردن از امام علیه السلام در حج و طواف و زیارت و... وارد شده، که اگر کسی آن روایات و مانند آنها را جستجو نماید رجحان داشتن انجام هرگونه عمل صالح به نیابت از آن جناب - صلوات الله و سلامه علیه - را خواهد دانست.

و سید اجل علی بن طاووس رضی الله عنه در کتاب کشف المحججه فرزندش را سفارش و امر کرده به انجام اموری که مربوط به آداب و وظایف او نسبت به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام است، تا آنجا که گفته: «... پس در پیروی و وفاداری و تعلق خاطر و دلبستگی نسبت به آن حضرت علیه السلام به گونه ای باش که خداوند و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم و پدران آن حضرت و خود او از تو می خواهند، و حوائج آن بزرگوار را برخواسته های خود مقدم بدار هنگامی که نمازهای حاجت را به جای می آوری، و صدقه دادن از سوی آن جناب را پیش از صدقه دادن از سوی خودت و عزیزانت قرار ده، و دعا برای آن حضرت را مقدم بدار بر دعا کردن برای خودت، و نیز در هر کار خیری که مایه وفای به حق آن حضرت است آن بزرگوار را مقدم بدار، که سبب می شود به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان نماید...» (۱).

اضافه بر اینکه این کار از اقسام صله امام علیه السلام است، و فضیلت صله امام علیه السلام ان شاء الله تعالی خواهد آمد. و بر این مقصود و بر اینکه صدقه دادن و مانند آن صله است دلالت می کند خبر علی بن ابی حمزه که در وسائل و بحار و غیر آن روایت آمده که گفت: «به حضرت ابوابراهیم [موسی بن جعفر علیه السلام] عرضه داشتم: از سوی زندگان و مردگان از خویشاوندان و دوستانم حج بجای آورم و نماز بگزارم و صدقه بدهم؟ فرمود: آری، از سوی او صدقه بده و نماز بگزار و به سبب صله و پیوندت نسبت به او پاداش دیگری برایت خواهد بود» (۲).

می گویم: هر چند که در سؤال از خویشاوندان و دوستان یاد نمود، ولی بدون تردید ذکر کردن این دو مورد از جهت آن است که انسان در غالب اوقات حج و صدقه و زیارت و کارهای نیک

۱- ۳۶۴. کشف المحججه، ۱۵۲ و ۱۵۱، فصل ۱۵۰.

۲- ۳۶۵. وسائل الشیعه، ۵ / ۳۶۷ ح ۹.

دیگر را از سوی کسی انجام می دهد که با وی رابطه و خصوصیتی داشته باشد ، و این را آشکارا می بینیم که در مردم چنین حالتی وجود دارد ، لذا در سؤال این دو را یاد کرد ، پس معلوم شد که این دو مورد را برای نمونه یاد نموده است ، و منظورش سؤال از جایز بودن نیابت در عبادتها و خیرات از طرف زندگان و مردگان مؤمنین و مؤمنات می باشد ، پس امام علیه السلام سؤال او را به طور بلیغ تر و تمام تری پاسخ داد که جایز بودن آن را با کلمه : « آری » بیان فرمود ، سپس خواست خوبی و استحباب آن را بیان کند ، که پس از تذکر جایز بودن آن امر فرمود به اینکه : « از سوی او صدقه بده و نماز بگزار » آنگاه خواست که او را بر این کار تشویق و ترغیب نماید ، که فضیلت و ثواب آن را یاد آور شد و فرمود : « و پاداش دیگری برایت خواهد بود » ، و چون خواست جهت استحقاق اجر و ثواب را بیان سازد به آن توجه داد و فرمود : « به سبب صله و پیوندت نسبت به او » . پس در این سخن حکم به جایز بودن این عمل را به معنی اعم ( از مباح و مستحب ) ، و استحباب آن ، و ترغیب کردن به آن با بیان اجر و ثوابش ، و اینکه آن پاداش به خاطر پیوند با خویشان و دوستان است ، را در فرمایش خود جمع کرد . پس ای خواننده دانای هوشمند دقت کن که اگر شخصی به سبب صله یکی از برادران مؤمن خود و صدقه دادن از سوی او استحقاق ثواب یابد ، پس چرا کسی که از سوی حضرت صاحب الأمر علیه السلام صدقه بدهد مستحق ثواب و پاداش بزرگتری نباشد ؟ آری ، استحقاق آن را دارد ، و به برترین ثواب صدقه دهندگان نایل می شود ، چون این عبادت را به نیابت از بهترین افراد عالم انجام داده است . و بدون تردید هر قدر که ارتباط و خصوصیت بین او و بین امامش - سلام الله علیه - کاملتر و تمامتر باشد ، ثوابش در صدقه دادن از سوی آن حضرت نیز فزونتر و تمامتر خواهد بود ، از درگاه خدای تعالی خواهانیم که بر ما و بر سایر مؤمنین به کمال مودت و خدمت آن حضرت منت گذارد که خداوند اجابت کننده دعاها است . و شاهد بر آنچه یاد آور شدیم - که صدقه دادن از سوی امام علیه السلام برتر از صدقه دادن از طرف غیر او است - اضافه بر حکم عقل به این مطلب ، و اینکه از اقسام صله امام علیه السلام است روایتی است که در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده که ان شاء الله تعالی بیان خواهد شد .

### توجه و راهنمایی

بدان که از خبر علی بن ابی حمزه - که مذکور افتاد - جایز بودن نیابت در کارهای نیک از نمازها و صدقات و غیر اینها از سوی زندگان مؤمنین و مؤمنات استفاده می شود ، جهت دلالت این است که : ظاهر سؤال راوی و جواب امام علیه السلام آن است که حج و نماز و صدقه از باب نمونه و مثال یاد شده اند ، و خصوصیتی در ذکر آنها نیست ، و سؤال کننده

منظورش آن است که از جایز بودن نیابت در همه کارهای مستحب پرسش نماید، و بیان دلالت بر دو وجه است.

یکی: اینکه امام علیه السلام در جواب او به یاد کردن صدقه و نماز اکتفا کردند و از حج سخنی نگفتند، با اینکه نیابت کردن در حج بر اساس روایات و آثار؛ معروف و ثابت است، و از هیچ یک از علمای بزرگوارمان در این باره اشکالی نقل نشده، از اینجا معلوم می شود که امام علیه السلام نیز دانسته است که صدقه و نماز و حج در سؤال از جهت نمونه و مثال است، و لذا نیازی نبود که تمام آنچه را سائل پرسیده بود یاد آورد.

دوم: علت آوردن آن حضرت علیه السلام برای جایز بلکه مستحب بودن آن، در اینکه فرمودند: «و برای تو پاداش دیگری خواهد بود به خاطر صله ات نسبت به او» دلالت دارد بر اینکه نیابت کردن از سوی مؤمنین و مؤمنات در طاعات و عبادات خود صله ای نسبت به آنان و احسان به ایشان است، لذا نیابت کننده استحقاق می یابد که پاداش دیگری به اضافه پاداش بر اصل عبادت به او داده شود، به سبب صله اش نسبت به ایشان و احسان نمودنش در حق آنان.

و امّا در عبادتهای واجب: با دلیل ثابت شده که خود شخص می بایست آنها را انجام دهد و نیابت کردن از زندگان در عبادتهای واجب جایز نیست مگر در حج، [آن هم در یک صورت خاص] و بیان این مطلب به جای خودش موقوف می گردد. و خبر یاد شده هر چند که به خاطر علی بن ابی حمزه که واقفی است (۱) ضعیف می باشد، ولی در جای خود ثابت شده که در مستحبات به خبر ضعیف هم می توان اکتفا نمود.

و دلیل بر این مطلب چند روایت مستفیض است که در کافی (۲) و وافی و دیگر کتابهای اخبار و فقه و اصول یاد گردیده، مبنی بر اینکه: هرگاه کسی بر کار خیری ثوابی را بشنود پس آن را به امید آن ثواب به جای آورد همان ثواب به او داده می شود، هر چند که آن حدیث با واقع مطابقت نداشته باشد. در اینجا دو امر ثابت است: یکی اینکه: مطلق عبادتها کار خیر است. دوم: اینکه: نیابت در آنها - جز آنچه به دلیل خارج شده - از زندگان و مردگان به مقتضای خبر یاد شده مورد پسند است، و هیچ مانعی در آن نیست جز گمان اینکه این امر تشریح و بدعت است، ولی این پندار مردود است چرا که عمل را به امید ثواب انجام می دهد، با توجه به خبر مذکور و اخبار: «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ عَلَى عَمَلٍ»؛ هر کس ثوابی را در

ص: ۲۵۵

---

۱- ۳۶۶. واقفیان کسانی بوده اند که بر امامت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام متوقف ماندند، و امامت امامان بعدی را به بهانه اینکه امام کاظم علیه السلام در زندان غایب گردیده، انکار نمودند، علی بن ابی حمزه بطائنی از سران این گروه فاسد بوده است. (مترجم).

۲- ۳۶۷. اصول کافی، ۲ / ۸۷.

و برای این مقصود به گونه دیگری هم می توان استدلال نمود که گفته شود: در خبر یاد شده جایز بلکه مستحب بودن نیابت از زندگان در نمازهای مستحبی ثابت گشت، پس حکم مزبور در سایر طاعات و عبادات پسندیده نیز جاری است، زیرا که قول به فصل (نظر دیگری غیر از دو نظری که در این مسئله هست) وجود ندارد، چون هر کس نیابت را در نماز جایز دانسته آن را در عبادات دیگر نیز جایز می داند، و هر کس آن را در نماز جایز نمی شمارد در سایر عبادتها هم نیابت کردن را نمی پذیرد، پس اگر کسی آن را فقط در نماز جایز شمارد و از دیگر عبادتها نفی نماید قول سومی پدید آورده که اجماع مرکب را بر هم زده است.

و این وجه را شیخ محقق انصاری قدس سره در یکی از آثار خود آورده، ولی این وجه محل نظر است چون حجیت اجماع نقل شده مورد تأمل می باشد، چنانکه در جای خود بیان گردیده. البته برای تأیید مطلب مورد بحث مناسب است.

و نیز برای استدلال بر این مطلب می توان به استقراء تمسک کرد، چون عمده عبادتهای مستحب نماز و روزه و طواف و رباط و زیارت و قربانی می باشد، و جایز بلکه مستحب بودن نیابت در اینها از طریق روایات ثابت است، پس این حکم بر عبادتهای دیگر نیز منطبق می گردد.

در این استدلال نیز ممکن است اشکال شود، زیرا که این استقراء ظنی است و این گونه استقراء نزد ما حجّت نیست. ولی می توان از تعلیلاتی که در روایات نیابت از حج و طواف و غیر اینها آمده - که این صله و پیوندی است نسبت به کسی که این کارها به نیابت از او انجام می گیرد، و لذا پاداش نایب دو برابر می باشد - چنین نتیجه گرفت که به جای آوردن عبادتهای مستحب به نیابت از مؤمنین به طور مطلق صله و احسان نسبت به آنها است، و خوبی و ارزندگی صله و احسان به مؤمنین بر کسانی که فکرشان سالم است پوشیده نیست. همچنین برای صحت نیابت در نماز از طرف شخص زنده استدلال شده به خبر محمد بن مروان که در اصول کافی روایت آمده است که گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «چه چیز باز می دارد کسی از شما را که نسبت به والدین خود در حال زنده بودن و پس از مرگشان نیکی نماید، از سوی آنان نماز بگزارد، از طرف ایشان صدقه بدهد، حج به جای آورد و روزه بگیرد، پس آنچه انجام داده برای آنان خواهد بود، و مثل آن ثواب برای او است، و خداوند عز و جل به خاطر نیکی و صله اش خیر بسیاری برای او خواهد افزود» (۱).

وجه استدلال اینکه فرموده امام علیه السلام: «از سوی آنان نماز بگزارد...» به ظاهر در بیان چگونگی نیکی به والدین در زمان حیات و پس از مرگ ایشان است، و این را جمعی از فقهای ما - که رحمت خدا بر آنان باد - فهمیده اند، و چنین ادعا کرده اند که این فرمایش در مطلب مورد بحث ظهور دارد، ولی علامه مجلسی دوم در کتاب مرآه العقول (۱) آن را بیان برای چگونگی نیکی نسبت به والدین پس از فوت آنان به شمار آورده است (دقت کنید). و ممکن است برای مطلب مورد بحث استدلال کرد به فرموده خدای عز و جل «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (۲)؛ بر نیکی و تقوی یکدیگر را یاری کنید. زیرا که تعاون و همکاری گاهی در مورد یاری رساندن در کاری که دو نفر می خواهند انجام دهند به کار می رود، و گاهی در مورد شخصی به کار می رود که از طرف شخص دیگری سنگینی کاری را به دوش می کشد که سود و صلاح او در آن است، و نیابت کردن از مؤمن در طاعات و عبادات از همین قبیل است، چنانکه بر پویندگان راه مستقیم این مطلب پوشیده نیست. حاصل اینکه از آنچه به عنوان دلیل یا تأیید یادآور شدیم استحباب نیابت کردن از زنده و مرده مؤمنین و مؤمنات در طاعات و عبادات مستحب، استفاده می شود.

و از کسانی که تمایل به این قول از آنان ظاهر است شیخ محقق انصاری قدس سره می باشد، که در رساله القضاء عن المیت پس از نقل خبر علی بن ابی حمزه گفته است: و ظاهر نماز خواندن از سوی دیگری، نیابت کردن از او است، نه اینکه نماز را به جای آورد و ثواب آن را به او هدیه کند.

پس این خبر دلالت دارد بر جایز بودن نیابت از شخص زنده در نماز، و اطلاق صله و نیکی بر آن اشعار دارد بر عموم رجحان نیابت کردن از زندگان در هر کار نیک. آنگاه اگر نماز از سوی زنده جایز باشد، غیر نماز هم جایز خواهد بود چون ظاهراً قول به فرق بین نماز و غیر نماز وجود ندارد، بلکه جایز بودن نیابت در روزه واجب به سبب نذر از زندگان روایت گردیده، و این مطلب در فقیه از عبدالله بن جبلة از اسحاق بن عمار روایت آمده است، بلکه عموم نیابت در تمام اعمال واجب - جز آنچه اجماع بر جایز نبودنشان داریم - را می توان از اخباری که بر مشروع بودن ادای قرض خداوند از کسی که بر او هست به صورت داوطلبانه استفاده نمود، سپس مشروع بودن نیابت در مستحبات را به دست آورد، چون کسی بین این دو فرق نگذاشته - که به صورت تبرع باشد یا نیابت - پس در این مطلب تأمل کنید.

ص: ۲۵۷

۱- ۳۶۹. مرآه العقول، ۸ / ۳۸۸.

۲- ۳۷۰. سوره مائده، آیه ۲.

و نیز از کسانی که ظاهراً قائل به این مطلب هستند شیخ محقق صاحب جواهر است که در کتاب الوکاله پس از تصریح به جایز بودن نیابت در نماز طواف و زیارت گوید: « و امّا غیر این دو مورد از مستحبات و مطلق روزه های مستحب: در کتاب مسالک جایز بودن و کالت را در آنها محلّ نظر شمرده، و اینکه جماعتی از علمای ما به طور مطلق از نیابت گرفتن در عبادات منع کرده اند شامل این موارد هم می شود، گرچه در بعضی موارد این اطلاق مقید می گردد. من [صاحب جواهر] گویم: از نصوص شرع جایز بودن هدیه ثواب در تمام مستحبات به زنده و مرده را می توان استفاده نمود، بلکه شاید بتوان از آنها استفاده کرد اینکه مستحبات را از طرف شخصی به گونه ای انجام دهد که ثواب برای او مترتب شود، چنانکه پیشتر در عبادات به آن اشاره کردیم، البته دلیلی بر مشروع بودن نیابت در آن نداریم به گونه ای که خطاب مستحب را از شخص مکلف ساقط نماید، بلکه استحباب آن عمل برای او همچنان باقی است، هر چند که به جهت انجام دادن دیگری به نیت نیابت از او ثوابی برایش مترتب می کند، در این مطلب دقت و تأمل کنید. و از این بیان چگونگی قول به جایز نبودن نیابت در عبادات به طور مطلق معلوم می شود، که در مسالک این را اصل قرار داده، هر چند که مواردی به دلایل خاصی از آن خارج گردیده، و در گفتار مؤلف مسالک اشکال است زیرا که در عبادتها چیزی جز انجام آن فعل به قصد قربت وجود ندارد، و شارع آن را سبب مترتب شدن ثواب بر آن قرار داده است، و این معنی با نیابت کردن در آن عمل منافات ندارد، پس تحت عنوان عموم نیابت قرار می گیرد، که مقتضای آن (نیابت) مشروعیت آن است که فعل دیگری را همان فعل خود قرار دهد با اجازه و وکیل نمودن هر دو طرف یکدیگر را، و این معنی شامل عبادت و غیر آن می باشد، پس در این نکته تأمل کن که دقیق و سودمند است، و این از ثمرات همان اصلی است که پیشتر یاد کردیم، به ویژه با تأمل در آنچه نیابت در آن جایز است در حال حیات و پس از فوت، به خصوص در عبادتهای مالی، پس در این باره تأمل کن، و الله العالم» پایان گفتار صاحب جواهر.

می گویم: منظورش از اصلی که به آن اشاره کرده: «اصالت جواز نیابت و وکالت در همه چیز مگر آنچه به دلیل دانسته شده که از این اصل خارج است» می باشد، او - که خدایش رحمت کند - این اصل را در هر چه شک کنیم که قابل نیابت هست یا نه مرجع قرار داده است، ولی ثبوت این اصل محلّ نظر و قابل مناقشه است، و آنچه را مستند و مدرک ثبوت این اصل دانسته نمی تواند دلیل بر آن باشد، و تفصیل مطلب به جای خودش موکول می شود.

و از جمله کسانی که ظاهراً نیابت را در نمازهای مستحب از طرف زندگان جایز می دانند محقق حلی در کتاب شرایع است که منع از نیابت را در حال زنده بودن به نمازهای واجب اختصاص داده است ، چنانکه فرموده : « و اما آنچه نیابت در آن می آید ملاکش هر آن چیزی است که شارع خواسته به طور مستقیم از شخص مکلف واقع گردد ، مانند طهارت [غسل و وضو و تیمم] با قدرت بر آن هر چند که نیابت کردن برای شستن اعضا هنگام ضرورت جایز است ، و مانند نماز واجب تا وقتی که زنده است . . . » .

و بسا توهم می شود که بین خبر علی بن ابی حمزه که گذشت ، و بین آنچه از عبدالله بن جندب روایت گردیده تعارضی هست ، عبدالله بن جندب گوید : به حضرت ابوالحسن [امام موسی بن جعفر علیه السلام] نامه ، نوشتم و سؤال نمودم از شخصی که می خواهد کارهایش را از نیکبها و نمازها و خیرات بر سه بخش قرار دهد ، یک سوم را برای خودش و دو بخش آن را برای پدر و مادرش محسوب نماید ، و یا اینکه از کارهای مستحبی خود به طور مستقل اعمالی را برای ایشان به جای آورد ، هر چند که یکی از آنان زنده و دیگری مرده باشد ؟ پس آن حضرت علیه السلام به من نوشت : « اما آنکه مرده پس [برای او] جایز است ، و اما آنکه زنده است جایز نیست مگر نیکب و صله نسبت به او » (۱) .

می گویم : بین این دو خبر تعارضی نیست ، زیرا که ظاهر از این مکاتبه سؤال کردن از هدیه ثواب است نه نیابت ، پس بین این خبر با اخباری که دلالت می کند بر جایز بودن اهداء اعمال و ثواب آنها - که در جای خود ذکر گردیده اند - تعارض می شود . و بر فرض که بپذیریم منظور از آن نیابت است ، جمع بین این مکاتبه و بین خبر سابق که به آنچه دانستی تأیید شده ، آن است که از سید بن طاووس رضی الله عنه حکایت گردیده که نماز را در مکاتبه بر نماز واجب حمل نموده است . وی پس از نقل مکاتبه گوید : « منظور از این نماز مستحب نیست ، زیرا که ظاهراً خواندن نمازهای مستحبی از سوی زندگان در زیارتها و حج و غیر اینها جایز می باشد » .

#### ۲۴ : صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت عجل الله فرجه

و در رجحان و استحباب آن تردیدی نیست ، نظر به اینکه این کار از گونه های مودت نسبت به قریبی و بستگان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم است که خداوند بندگان را در کتاب خود به آن امر فرموده ،

ص: ۲۵۹

نمی بینی که هرگاه فرزندان یا کسی از عزیزانت را دوست می داری و بر او بیمناک هستی ، به قصد سلامتی او صدقه می دهی ؟ پس مولای تو از هر کسی به این امر سزاوارتر است ، اضافه بر اینکه این کار از اقسام صله امام علیه السلام است ، و این برای خردمندان واضح می باشد ، همچنان که فرق بین این و بین امر پیشین با اندک تأملی ان شاء الله روشن می گردد .

و از شواهد بر آنچه یاد کردیم از اهتمام ورزیدن به صدقه به نیابت یا به قصد سلامت آن حضرت علیه السلام روایتی است که شیخ صدوق در مجالس به سند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آورده که فرمود : « هیچ بنده ای ایمان نیاورد تا اینکه من نزد او از خودش محبوبتر باشم ، و خاندانم از خاندان خودش نزد او محبوب تر باشند ، و عترت من نزد او از عترت خودش محبوب تر باشند ، و ذات من از ذات خودش نزد او محبوب تر باشد » (۱) .

و این حدیث به طریق دیگری گذشت ، و مقتضای آن خوشایند بودن اظهار محبت نسبت به ایشان علیهم السلام است به گونه ای که مؤمن برای خود و خاندانش و عائله و فرزندان و نزدیکانش انجام می دهد ، و این باب وسیعی است که فواید بسیاری از آن استفاده می شود ، چنانکه بر اهل بینش پوشیده نیست ، و به اقسام صله امام علیه السلام اشاره خواهیم کرد ان شاء الله تعالی .

#### **۲۵ و ۲۶ : حج رفتن به نیابت از آن حضرت و فرستادن نایب که از طرف آن جناب حج کند**

و این کار بین شیعیان در روزگار قدیم متداول و مرسوم بوده ، و بر خوبی و رجحان این عمل - اضافه بر اینکه خود صله و نیکی و مؤدّت از طرف مؤمن به امام زمانش علیه السلام می باشد - چندین روایت دلالت دارد که در کتب علمای ما ذکر گردیده ، از جمله : اخباری است که در استحباب حج به نیابت از مؤمنین به طور مطلق آمده و فضیلت آن بیان شده است ، مانند : ۱ - روایت ابن مسکان که در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که راوی گوید : به آن حضرت عرضه داشتیم : کسی از سوی شخص دیگری حج به جای می آورد چقدر اجر و ثواب برای او خواهد بود ؟ فرمود : « برای کسی که از سوی شخص دیگری حج می کند اجر و ثواب ده حج خواهد بود » (۲) .

ص: ۲۶۰

---

۱- ۳۷۲. أمالی ، ۲۰۱ .

۲- ۳۷۳. فروع کافی ، ۴ / ۳۱۲ ، باب حج به نیابت ، ح ۲ .



۲ - شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام صادق علیه السلام روایت آورده که از آن حضرت سؤال شد درباره شخصی که از سوی شخص دیگری حج به جای آورد آیا چیزی از اجر و ثواب برای او هست؟ فرمود: « برای کسی که از سوی شخص دیگری حج به جای می آورد اجر و ثواب ده حج هست، و او و پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر و عمو و عمه و دایی و خاله اش آمرزیده می شوند، خدای تعالی رحمتش وسیع و او کریم است » (۱).

۳ - و در کافی به سند خود از ابوبصیر روایت آورده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: « هر کس حجی به جای آورد و حج خود را از سوی خویشاوندی منظور کند که به وسیله آن او را صلّه نماید، حج او کامل خواهد بود، و برای کسی که از سویی حج شده مثل اجر او خواهد بود، خدای عز و جل وسعت دهنده آن اجر است » (۲).

می گویم: این دو حدیث و احادیث دیگری که به خاطر رعایت اختصار نیاوردیم، بر استحباب نیابت در حج از سوی مؤمنین و مؤمنات - چه زنده یا مرده باشند - دلالت دارند، به ویژه اگر از خویشاوندان باشند، پس نیابت در حج از سوی مولایمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام قدرش بالاتر و ثوابش برتر است، زیرا که آن حضرت مقامش از همه اهل ایمان بالاتر و شأن و اجرش از تمامی آنان برتر است، به خصوص با ملاحظه روایاتی که پیشتر آوردیم که تصریح دارند بر اینکه رعایت خویشاوندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مهمتر و برتر و عظیم تر است.

و از جمله: روایاتی است که دلالت دارند بر فضیلت شریک ساختن مؤمنین - به طور مطلق - در حج مستحب، که فحوای آن روایات دلالت می کند بر استحباب حج تمام از طرف هر فرد مؤمنی به طریق اولی، پس از روایات ظاهر می شود که حج به جای آوردن از سوی امام مؤمنین از همه سزاوارتر و بهتر است، مانند:

۱ - روایت محمد بن الحسن که در کافی و غیر آن آمده از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام که فرمود: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: « اگر هزار تن را در حج خود شریک گردانی برای هر کدام از آنان حجی خواهد بود بی آنکه از حج تو چیزی کاسته شود » (۳).

۲ - و در همان کتاب به سند خود از محمد بن اسماعیل آورده که گفت: از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: چند تن را در حج خود شریک سازم؟ فرمود: « هر قدر که بخواهی » (۴).

ص: ۲۶۱

۱- ۳۷۴. من لا یحضره الفقیه، ۲ / ۲۲۲، ۲۲۳، ح ۹.

۲- ۳۷۵. فروع کافی، ۴ / ۳۱۶.

۳- ۳۷۶. فروع کافی، ۴ / ۳۱۷.

۴- ۳۷۷. فروع کافی، ۴ / ۳۱۷.

۳- و از معاویه بن عمار از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که گوید: به آن حضرت عرضه داشتم: پدر و مادرم را در حج خود شریک سازم؟ فرمود: آری، به درستی که خدای عز و جل برای تو حجتی و برای آنان حجی قرار خواهد داد، و به خاطر صله ات نسبت به آنان برای تو أجری خواهد بود گفتم: آیا از طرف مرد و زنی که در کوفه هستند طواف کنم؟ فرمود: آری، هنگامی که طواف را آغاز می کنی چنین می گویی: بار خدایا از فلانی قبول فرمای - که از طرف او طواف می کنی - (۱).

می گویم: آخر حدیث تصریح دارد به اینکه منظور شریک ساختن شخص در فعل از اول کار است نه شریک ساختن او در ثواب پس از آنکه آن عمل را برای خودش انجام می دهد، دقت کنید.

و از جمله: روایاتی است که دلالت دارد بر نایب فرستادن امامان علیهم السلام به مکه تا از سوی ایشان حج به جای آورد، و اجرت دادنشان برای این کار، که از روایات خوبی نیابت در آن از سوی امام زنده سلام الله علیه ظاهر می شود، چون یقین داریم که در این حکم خصوصیتی برای بعضی از امامان علیهم السلام نبوده، و نیز خصوصیت ندارد که نیابت فقط با اجرت انجام گیرد، بلکه کسی که در این عمل داوطلب شود فضیلتش برتر و اجرش عظیم تر است، چنانکه پوشیده نیست.

در وسائل به نقل از تهذیب شیخ طوسی به سند خود از محمد بن عیسی یقطینی آمده که گفت: حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام جامه دانه‌ها و غلامان و یک [هزینه] حج برای من، و یکی برای برادرم موسی بن عبید، و یک [هزینه] حج برای یونس بن عبدالرحمن، نزد من فرستاد، و ما را امر فرمود که از سوی حضرتش به حج رویم، پس در بین ما صد دینار بر سه بخش تقسیم شد...» (۲).

و از جمله: در کافی به سند خود از موسی بن القاسم بجلی آورده که گفت: به حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: سرورم، امیدم آن است که ماه رمضان را در مدینه روزه بدارم، فرمود: ان شاء الله در آن روزه خواهی گرفت، گفتم: و امیدم آن است که روز دهم ماه شوال [از آن به قصد حج] بیرون رویم، و خداوند زیارت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان آن حضرت و دیدار شما را بار دیگر روزی گرداند، بسا می شود که از سوی پدر شما حج به جای آورم، و بسا که از طرف پدرم، حج را انجام می دهم، و بسا که از طرف کسی از برادرانم، و احیاناً از برای

ص: ۲۶۲

۱- ۳۷۸. فروع کافی، ۴ / ۳۱۵.

۲- ۳۷۹. وسائل الشیعه، ۸ / ۱۴۷، باب ۳۴؛ التهذیب، ۸ / ۴۰، باب ۳ ح ۴۰.

خودم حج به جای می آورم ، پس چگونه آن را انجام دهم ؟ فرمود : [حجّ] تمتّع به جای آور . عرض کردم : من ده سال است که مقیم مکه هستم! فرمود : [حجّ] تمتّع به جای آور (۱) .

می گویم : گواهی آوردن این حدیث از دو جهت است :

یکی : گفته راوی که : « بسا می شود که از سوی پدر شما حج به جای می آورم » ، و امضای امام علیه السلام عمل او را ، به ضمیمه إطلاقاتی که دلالت می کند بر فرق نداشتن نیابت از زنده یا مرده ، پس هرگاه رجحان نیابت در حج از سوی امامی که وفات یافته تحقق یابد ، رجحان نیابت از امام زنده - صلوات الله علیه - نیز ثابت می گردد .

دوم : امضای امام علیه السلام گفته راوی را که : « بسا که از طرف کسی از برادرانم حج به جای می آورم » که بر خوبی این عمل دلالت دارد . اگر از امام زمانش حج را انجام دهد به طور کاملتر و به طریق اولی پسندیده می باشد .

و از جمله : قطب راوندی رحمه الله در کتاب الخرائج و الجرائح ذکر کرده که : ابومحمد دعلجی که از همکیشان خوب ما ، از محدثان بود ، وی دو پسر داشت ، یکی بنام ابوالحسن بر شیوه مستقیم ، و شغلش غسل دادن اموات بود ، و پسر دیگرش در کارهای حرام ، روش سبکسران را داشت ، به ابومحمد وجهی پرداخت شده بود تا با آن وجه از سوی حضرت صاحب الزمان علیه السلام حجّی انجام شود ، و این رسم در آن زمان بین شیعیان رایج بوده است ، پس ابومحمد به پسری که مفسد اخلاقی داشت مبلغی از آن پول را داد سپس به حج رفت ، و چون مراجعت نمود حکایت کرد : در موقف ( عرفات ) ایستاده بودم که جوان زیباروی گندمگونی را کنار خود مشاهده کردم که مشغول دعا و نیایش و تضرع و عمل نیک است . چون بیرون رفتن مردم [از عرفات] نزدیک شد روی به سوی من کرد و فرمود : ای شیخ آیا خجالت نمی کشی ؟ عرض کردم : سرور من از چه خجالت بکشم ؟ فرمود : [وجه] حجّی از طرف کسی که می دانی به تو داده می شود ، و تو از آن به فاسقی می دهی که شراب می خورد ؟ زود است که چشمت از بین برود ، - و به چشم اشاره کرد - و من از آن روز بیمناکم . این مطلب را ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان - شیخ مفید - نیز شنید . راوی گفت : چهل روز از آمدنش نگذشت که از همان چشمی که به آن اشاره شده بود جراحی بیرون آمد و آن چشم از بین رفت (۲) .

ص: ۲۶۳

۱- ۳۸۰. فروع کافی ، ۴ / ۳۱۴ .

۲- ۳۸۱. الخرائج و الجرائح ، قطب راوندی / ۷۳ .

می‌گوییم: شایسته است از اول تا آخر این حدیث تدبر شود که در آن فواید بسیار و مطالب مهمی هست، از جمله:

۱ - خبر دادن آن حضرت علیه السلام از غیب .

۲ - اهتمام ورزیدن و مهم شمردن وجوهاتی که مربوط به امام علیه السلام است، که آنها را جز به افراد صالح از مردم ندهند، زیرا که از ابتدا تا انتهای حدیث مزبور ظاهر است که ابومحمد از وجهی که مربوط به آن حج بود چیزی به پسر گناهکارش پرداخته بود، نه اینکه تمام وجه آن حج را به او داده باشد، چنانکه بعضی از بزرگان پنداشته‌اند، پس در آن دقت کن تا مقصود برایت روشن گردد .

۳ - زود رسیدن عقوبت به مؤمن بر انجام دادن آنچه سزاوار نیست انجام دهد، و این از سوی خدای متعال لطفی در حق او است .

۴ - امضا کردن امام علیه الصلاه و السلام نیابت از طرف خودش را و همچنین نایب فرستادن به جهت انجام حج از سوی آن جناب چنانکه پوشیده نیست .

و از اموری که کم و بیش استحباب نیابت در حج، و نایب فرستادن برای حج از سوی امام عجل الله فرجه از آنها استفاده می‌شود: روایاتی است که دلالت دارد بر استحباب طواف کردن از سوی امامان علیهم السلام، پس روایت بعدی را مطالعه کن. خداوند به من و تو احسان فرماید .

### **۲۷ و ۲۸: طواف بیت الله الحرام به نیابت از امام علیه السلام و نایب ساختن دیگری تا از طرف آن حضرت طواف نماید**

پس از آنکه ثابت کردیم طواف به نیابت از آن جناب مستحب است، استحباب نایب ساختن دیگری برای اینکه از طرف آن بزرگوار طواف نماید واضح است، زیرا که این کار دوستی و احسان می‌باشد، اضافه بر اینکه مقدمه طواف به نیابت از آن حضرت علیه السلام است، بنابراین خوبی و رجحان آن به حکم عقل ثابت است. و نیز بر این مطلب دلالت دارد فحوای آنچه بر استحباب نایب فرستادن برای انجام حج از ناحیه آن حضرت علیه السلام دلالت می‌کند، بلکه می‌توان گفت: چون رجحان اصل عمل ثابت شد شرط بودن مباشرت (که خود شخص عمل را انجام دهد) منتفی است، به دلیل اصل، هر چند که اگر مؤمن خودش آن عمل را انجام دهد مرتبه والایی از فضیلت را درمی‌یابد .

و اما آنچه بر استحباب طواف کردن از سوی امام زنده به طور خاص دلالت دارد روایتی است که ثقة الإسلام کلینی در کافی به سند خود از موسی بن القاسم آورده که گفت: به حضرت

ابوجعفر ثانی امام جواد علیه السلام عرض کردم: می خواستم از سوی شما و پدر شما طواف کنم، به من گفته شد: به نیابت از اوصیا طواف کردن درست نیست. آن حضرت علیه السلام به من فرمود: بلکه هر قدر که توانستی طواف کن که آن جایز است. سپس بعد از سه سال به آن حضرت عرضه داشتم: پیش از این از شما اجازه خواستم که از سوی شما و پدر شما طواف کنم به من اجازه فرمودید، پس آنچه خدا خواسته بود از شما و پدرتان طواف کردم، سپس چیزی بر دلم گذشت و به آن عمل کردم. فرمود: آن چه بود؟ عرض کردم: روزی از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم طواف نمودم. آن حضرت علیه السلام سه مرتبه گفت: درود خداوند بر رسول خدا. عرض کردم: روز دَوّم از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام و روز سوم از طرف امام حسن و روز چهارم از طرف امام حسین، و روز پنجم از طرف علی بن الحسین، و روز ششم از طرف ابوجعفر محمد بن علی، و روز هفتم از طرف جعفر بن محمد، و روز هشتم از طرف پدرت امام موسی، و روز نهم از طرف پدرت امام علی (رضا)، و روز دهم از طرف شما ای آقای من طواف کردم، و اینان هستند کسانی که به ولایتشان خداوند را دینداری می کنم. فرمود: بنابراین به خدا سوگند خدای را دینداری می کنی به دینی که جز آن را از بندگان نمی پذیرد. عرض کردم: و بسا که از طرف مادرت فاطمه علیها السلام طواف کردم و گاهی طواف نمودم، فرمود: این طواف را بسیار کن که ان شاء الله بهترین عملی است که تو انجام داده ای « (۱) ».

و از دلایل استحباب طواف نمودن از عموم مؤمنین روایتی است که در کافی به سند خود از ابوبصیر از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: « هر کس پدر یا خویشاوندی را صله کند پس از طرف او طواف نماید، اجر آن به طور کامل برای او خواهد بود، و برای کسی که از سوی او طواف کرده مانند پاداش او خواهد بود و او به خاطر گرمی داشتن پیوند آن شخص، با ثواب طواف دیگری فزونی خواهد یافت « (۲) ».

## ۲۹: زیارت مشاهد رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام به نیابت از مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه

و می توان در این باره استناد جست - اضافه بر اینکه این عمل از اقسام صله امام است و خواهد آمد که از مهمترین کارهای بندگان می باشد.

ص: ۲۶۵

۱- ۳۸۲. فروع کافی، ۴ / ۳۱۴.

۲- ۳۸۳. فروع کافی، ۴ / ۳۱۴.

۱ - به آنچه گذشت در استحباب صدقه دادن از سوی آن حضرت .

۲ - و به فحوای آنچه دلالت می کند بر استحباب حج و طواف بیت الله الحرام به نیابت از امام علیه السلام .

۳ - و به آنچه در مورد زیارت مشرفه به نیابت از عموم مؤمنین وارد گردیده است .

چنانکه در کافی از علی بن ابراهیم حضرمی از پدرش از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام روایت آمده که ضمن حدیثی فرمود: «... پس هر گاه به نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتی و آنچه بر تو لازم است به جای آوردی، دو رکعت نماز بگزار، سپس بالای سر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بایست و بگو: سلام بر تو ای پیغمبر خدا از طرف پدرم و مادرم و همسرم و فرزندانم و تمام بستگانم، و از سوی تمام اهل شهرم آزاد و برده و سفید و سیاه آنان، پس اگر به کسی بخواهی بگویی من از سوی تو بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سلام کردم راست گفته باشی» (۱).

۴ - و به اینکه از جمله امور متداول متعارف بین خواص و عوام شیعه از زمانهای گذشته تا زمان ما، نیابت نمودن در مشاهد مشرفه است، و علمای ما - رضوان الله علیهم - عنوان و چگونگی آن را در کتابهای زیارات و غیر آنها یادآور شده اند، و فرق گذاشتن بین امام و غیر او از مؤمنین در این باره چیزی است که دلهای اهل دین و بینش و یقین آن را نمی پذیرد .

۵ - و به اینکه چون از دلایل گذشته خوبی و رُحان نیابت کردن از آن حضرت علیه السلام را در حج و طواف دانستیم، و به روایاتی که در مورد برتر بودن زیارت مشاهد امامان علیهم السلام از حج و طواف و عمره وارد گردیده نظر کردیم، و توجه داشتیم که امامان علیهم السلام از نیابت کردن شیعیانشان از ایشان در حج و عمره و طواف خرسند می شوند، یقین می کنیم که خرسندی و سرور امام علیه السلام بالا-تر خواهد بود هر گاه مؤمن زیارت مشاهد مشرفه پدرانش را به نیابت از حضرتش انجام دهد، و این وجه هر چند که بر مبنای قواعد علم اصول تمام نیست، ولی نزد صاحبان خرد قطعی و مسلم است .

۶ - و به آنچه علّامه مجلسی قدس سره در مزار بحار به نقل از مؤلف مزار کبیر حکایت نموده، و این است عبارت حکایت شده: «و حضرت ابوالحسن عسکری علیه السلام زیارت کننده ای را از سوی خود به مشهد حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرستاد، پس فرمود: برای خداوند جاهایی است که دوست می دارد در آنها دعا شود که اجابت فرماید، و البته حائر امام حسین علیه السلام از آن جاها است» (۲).

می گویم: هر گاه استحباب نیابت کردن از آن حضرت علیه السلام در زیارت بعضی از مشاهد امامان علیهم السلام ثابت شد، پس بدون تردید بین آن حَرَم و مشاهد دیگر امامان علیهم السلام تفاوتی نخواهد بود .

ص: ۲۶۶

۱- ۳۸۴. فروع کافی، ۴ / ۳۱۶، ح ۸.

۲- ۳۸۵. بحار الانوار، ۱۰۲ / ۲۵۷.

بدان که از جمله کسانی که تصریح کرده اند به استحباب زیارت مشاهد پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام به نیابت از معصومین علیهم السلام و از مؤمنین: عالم محدث عاملی قدس سره در کتاب وسائل الشیعه است، که گفته: باب استحباب زیارت از سوی مؤمنین و معصومین علیهم السلام» (۱).

سپس روایت داوود صرمی را از حضرت ابوالحسن امام هادی عسکری علیه السلام آورده که گفت: «به آن حضرت علیه السلام عرض کردم: من پدر شما را زیارت کردم و آن را برای شما قرار دادم، فرمود: به سبب آن برای تو از سوی خداوند پاداش و اجر بزرگی است و ما از تو سپاسگزاریم».

می گویم: در این حدیث بر مطلب مورد بحث دلالتی نیست، چون ظاهر از آن هدیه کردن ثواب زیارت است نه نیابت نمودن در زیارت، و بر فرض که ظهور این مطلب را انکار نمایی لاقول احتمال این معنی در اینجا هست، و با احتمال خلاف، استدلال ساقط است.

### ۳۰: استحباب اعزام نایب برای زیارت از سوی آن حضرت علیه السلام

نایب فرستادن به منظور زیارت از سوی آن حضرت عجل الله فرجه [از وظایف مستحبی مؤمنان است]، و رجحان این عمل - پس از ثبوت استحباب نیابت - ظاهر می باشد، زیرا که یاری نمودن بر نیکی و تقوی است، و مودت نسبت به ذوی القربی ( = خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ) و صلّه امام علیه السلام می باشد. بلکه برای استحباب آن به تمام آنچه در حج و طواف و نایب گرفتن دیگری که حج و طواف نماید گذشت، می توان استدلال کرد و استناد جست.

### ۳۱: سعی در خدمت کردن به آن حضرت عجل الله فرجه

تلاش در جهت خدمت کردن به آن جناب علیه السلام به آنچه در زندگی می توانی انجام دهی، که به مقتضای روایات بیان گردید که زندگی توبه برکت آن حضرت علیه السلام است، تا اینکه به فرشتگان خداوند که مأمورند خدمتگذار حضرتش باشند تأسیبی جسته باشی و روایاتی که دلالت دارند بر اینکه فرشتگان خدمتگذاران امامان علیهم السلام هستند و دستوراتشان را انجام می دهند، و در محضر ایشان جز با اجازه شان نمی نشینند. بسیار است که با آوردن آن روایات کتاب را طولانی نمی کنیم، آن روایات در جاهای خود ذکر گردیده، و در اینجا به جهت استشهاد برای آنچه گفتیم به حدیثی از امام صادق علیه السلام اکتفا می کنیم، آن جناب در حدیثی که پیشتر در بیان شرافت آن حضرت علیه السلام آوردیم چنین فرمود: «و اگر دوران او را در بایم تمام مدت زندگانیم در خدمت او خواهیم بود».

ص: ۲۶۷

می‌گوییم: ای دوست خردمندِ امامان علیهم السلام در این سخن خوب دقت کن، آیا آن را إغراق آمیز یا خلاف واقع می‌پنداری؟ هرگز، به هیچ وجه بلکه عین حقیقت است، و به نکات دقیقی دلالت می‌دهد، از جمله: بیان فضیلت و شرافت حضرت قائم علیه السلام، و از جمله: اشاره به اینکه خدمت کردن به آن حضرت بهترین عبادتها و نزدیکترین طاعات است، چون امام صادق علیه السلام که عمر شریفش را جز در انواع طاعت و عبادت خداوند سپری نمود، و شب و روز خویش را در این راه گذرانید، بیان می‌کند که اگر قائم علیه السلام را درک می‌کرد عمر خود را در خدمت کردن به او صرف می‌نمود. و از این سخن معلوم شد که اهتمام به خدمت کردن حضرت قائم علیه السلام برترین طاعات و بالاترین وسایل تقرب به خداوند است، چون امام صادق علیه السلام آن را ترجیح داده، و از بین سایر انواع طاعت و اقسام عبادت آن را برگزیده است.

و از نکته‌های سخن امام علیه السلام اشاره به این است که پیروان امام قائم علیه السلام بهترین پیروان هستند و رعیت آن جناب از سایرین برترند، و اصحاب او شرافتمندترین اصحاب می‌باشند، همچنان که ائمت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وآله وسلم افضل ائمتها و برترین ائمتها می‌باشند، زیرا که مرتبه بستگان و پیروان هر شخص به حسب رتبه و مقام خود آن شخص متفاوت است، و چون مقام والای مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه معلوم گردید، مرتبه بلند رعیت آن جناب و پیروانش و مؤمنانی که بر ولایتش پایدار باشند نیز ظاهر می‌شود، خدای تعالی ما را از آنان به شمار آورد. و این مطلب روشن است و هیچ پوششی بر آن نیست، و شواهد بسیاری در روایات دارد:

یکی: عبارت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که پیروان آن جناب را برادران خود خواندند که در حدیث نبوی آمده است: «روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که جمعی از اصحابش در خدمتش بودند دو بار گفت: خدایا دیدار برادرانم را نصیب کن. اصحابی که اطراف ایشان بودند عرض کردند: یا رسول الله مگر ما برادران تو نیستیم؟ فرمود: نه شما اصحاب من هستید و برادرانم قومی در آخر الزمان می‌باشند در حالی که من ایمان آوردم که مرا ندیده باشند، خداوند نامهای آنان و نامهای پدرانشان را به من شناسانده پیش از آنکه از پشت پدران و رحم مادرانشان بیرون آورده باشد، هر یک از آنان نگهدارایش از دین خود بیشتر و شدیدتر از دست کشیدن بر بوته خار در شب تاریک و یا به دست گرفتن آتش فروزان می‌باشد، آنان چراغهای تاریکی هستند، خداوند ایشان را از هر فتنه و آشوب تیره ظلمانی نجات می‌دهد.»



دوم: اینکه آنان برترین افراد هر زمان می باشند، چنانکه در حدیث ابوخالده از حضرت سید العابدین علیه السلام آمده که فرمود: «ای ابوخالده به درستی که اهل زمان غیبت او که معتقد به امامتش و منتظر ظهورش باشند برتر از اهل هر زمانند، زیرا که خداوند - تعالی ذکره - به آنان از عقلها و فهمها و معرفت آنقدر عطا فرموده که غیبت نزد ایشان همچون مشاهده گردیده، و آنان را در آن زمان در منزلت و مرتبه مجاهدان شمشیر زده در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قرار داده است، آنان به حق مخلصانند و شیعیان راستین ما، و دعوت کنندگان به دین خداوند مخفیانه و آشکارا می باشند» (۱).

سوم: چند برابر شدن ثواب عبادت‌هایشان، چنانکه در روایت عمّار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «ای عمّار، صدقه در ستر - و الله - بهتر است از صدقه علنی همین طور است - به خدا - عبادت شما با امامتان که در زمان دولت باطل مخفی باشد، و ترسیدن شما از دشمنان در دولت باطل و هنگام متارکه، بهتر است از کسی که خداوند جل ذکره را در ظهور امام حق آشکار در دولت حق عبادت نماید، و عبادت در حال ترس در دولت باطل مانند عبادت و امنیت در دولت حق نیست، و بدانید که هر کس از شما امروز نماز واجب خودش را جماعت بخواند در حالی که از دشمن مخفی باشد و با تمام شرایط آن را در وقتش ادا نماید، خداوند عز و جل ثواب پنجاه نماز فریضه به جماعت برای او می نویسد، و هر کس از شما نماز واجبی را به تنهایی مخفیانه از دشمن در وقتش با تمام شرایط بخواند، خداوند عز و جل برای او ثواب بیست و پنج نماز فرادی می نویسد، و هر یک از شما نماز نافله اش را در وقتش با شرایط به جای آورد، خداوند برای او ثواب ده نماز نافله می نویسد، و هر کدام از شما حسنه ای انجام دهد خداوند برای او بیست حسنه می نویسد، و خداوند عز و جل حسنات مؤمن از شما را می افزاید اگر اعمالش را نیکو گرداند و با تقیه بر دین و امام و خودش مواظبت کند و زبانش را حفظ نماید، چندین برابر می افزاید خداوند عز و جل کریم است...» (۲).

این حدیث در کتابهای کافی (۳) و کمال الدین و بحار (۴) و غیر آنها از کتب اخبار روایت شده است.

چهارم: اینکه یقین آنان قویتر و ایمان شان شگفت انگیزتر است، که در کتاب کمال الدین به سند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده که ضمن حدیثی طولانی در سفارش به امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: ۲۶۹

۱- ۳۸۷. کمال الدین، ۱ / ۳۲۰.

۲- ۳۸۸. کمال الدین، ۲ / ۶۴۲، ح ۷.

۳- ۳۸۹. اصول کافی، ۱ / ۳۳۳.

۴- ۳۹۰. بحار الانوار، ۵۲ / ۱۲۷، باب ۲۲، ح ۲۰.

فرمودند: « ای علی؛ و بدان که شگفت آورترین مردم در ایمان و مهمترین ایشان از لحاظ یقین مردمانی در آخر الزمان هستند که پیغمبر را ندیده اند [و حجّت از آنان محبوب گردیده] و دلیل روشن از میانشان رفته است، [در عین حال] به سیاهی بر روی سفیدی [که از آثار گذشتگان بر جای مانده] ایمان آورند» (۱).

پنجم: آنان رفقای پیغمبرند و گرامی ترین افراد امت او در قیامت، که در کمال الدین، به سند خود از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت آمده که فرمود: «خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک نماید در حالی که در زمان غیبت پیش از قیامت به امامت او معتقد باشد، و با دوستانش دوستی کند و دشمنانش را دشمن بدارد، چنین کسی از رفقای من و مورد دوستی من، و گرامی ترین امت نزد من در روز قیامت خواهد بود» (۲).

ششم: در غیبت شیخ طوسی به نقل از کتاب فضل بن شاذان به سند صحیحی عالی از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: به زودی قومی پس از شما خواهند آمد که یک مرد از آنان پادشاه پنجاه تن از شما را خواهد داشت. گفتند: یا رسول الله ما در غزوات بدر و أُحُد و حنین با تو بودیم و قرآن درباره ما نازل گشت! آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: به درستی که اگر آنچه بر آنان وارد می شود بر شما وارد گردد همچون آنان صبر نخواهید کرد» (۳).

هفتم: در غیبت شیخ طوسی و علمای دیگر به سندهایشان از امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود: «نزدیکترین حالات بندگان نسبت به خداوند و بیشترین خشنودی او از آنان هنگامی است که حجّت الهی را نیابند که برای ایشان آشکار نگردد و جایگاهش را نشناسند، در عین حال بدانند که حجّت خداوند و پیمان او باطل نشده، پس در آن موقع هر صبح و شام در انتظار فرج باشید، زیرا که سخت ترین موقع غضب الهی بر دشمنانش هنگامی است که حجّت او را نیابند و برای آنان ظاهر نگردد، البته خداوند دانسته که دوستانش در شک نمی افتند، و اگر می دانست که آنان به تردید خواهند افتاد یک چشم برهم زدن هم حجّت خویش را از ایشان غایب نمی ساخت، و این نیست مگر از طرف افراد بد از مردم» (۴).

هشتم: اینکه به خاطر آنان بلا دفع می شود و باران از آسمان می بارد، چنانکه در بحار و غیر آن از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «زمانی بر مردم خواهد آمد که امام آنها

ص: ۲۷۰

۱- ۳۹۱. کمال الدین، ۱ / ۲۸۸.

۲- ۳۹۲. کمال الدین، ۱ / ۲۸۶.

۳- ۳۹۳. غیبت، شیخ طوسی / ۲۷۵.

۴- ۳۹۴. غیبت، شیخ طوسی / ۲۷۶.

از نظرشان غایب می گردد، که خوشا به حال پایداران بر امر ما در آن زمان، به درستی که کمترین ثوابی که برای آنان خواهد بود آن است که آفریدگار - عز و جل - ایشان را ندا خواهد کرد، بندگان من، به ستر من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید، پس مژده باد شما را به ثواب نیکو از سوی من، شما باید به حق بندگان و کنیزان من، از شما می پذیرم و شما را می بخشم و می آمرزم، و به خاطر شما باران بر بندگانم می بارم، و بلا را از آنان دفع می نمایم، و اگر شما نبودید هر آینه عذاب را برایشان فرو می فرستادم...» (۱).

می گویم: ای برادران من، اکنون که قسمتی از فضیلت و برتری اتباع و سعی کنندگان در خدمت مولایمان صاحب الزمان عجل الله فرجه را دانستید، پس بر شما باد که در اطاعت و خدمت آن جناب سعی و کوشش کنید، و آن نعمت بزرگ و موهبت سترگ را سپاسگزاری نمایید، و با جدیت و تلاشتان به آن دوام بخشید، و یاد آن حضرت را با طولانی شدن مدت آن فراموش نکنید، و برای تحصیل سعادت و تکمیل راحتی همیشگی بکوشید، و به دنیا و اهل دنیا تمایل ننمایید، و بر محنتهایی که در دوران کوتاه عمر بر شما می رسد صبر داشته باشید تا به راحتی طولانی برسید، خداوند تعالی به فضل و کرمش ما را از چنین کسانی قرار دهد، که او به بندگانش نزدیک و اجابت کننده دعا است.

#### چند نکته

در اینجا چند مطلب هست که شایسته است مورد توجه و تذکر قرار گیرند:

اول: اینکه در سرور و سالارمان حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه اموری جمع و کمال یافته اند که هر کدام به تنهایی سبب مستقلی هستند که مقتضی سعی در خدمت آن جناب و تلاش در جهت اطاعت آن بزرگوار می باشند. از جمله: ولایت مطلقه و خلافت و جانشینی آن حضرت از خداوند و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم.

و از جمله: حق عالم است، که عقل و نقل دلالت دارند بر اینکه خدمت کردن به عالم شایسته است، چنانکه در کافی به سند خود از محمد بن سنان به طور مرفوع روایت آورده که گفت: حضرت عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: ای گروه حواریین من از شما خواسته ای دارم آن را برای من برآورید، گفتند: حاجت برآورده است ای حضرت روح الله، پس آن حضرت برخاست و بر پاهایشان بوسه زد (و در بعضی از نسخه ها آمده: و پاهایشان را شست) حواریین گفتند: ما سزاوارتر بودیم که این کار را بکنیم ای روح الله، فرمود: به درستی که سزاوارترین مردم به

ص: ۲۷۱

خدمت کردن عالم است ، همانا من اینچنین تواضع کردم تا شما پس از من در میان مردم فروتنی کنید همچنان که من برایتان فروتنی نمودم . سپس عیسی علیه السلام فرمود : با تواضع حکمت معمور می شود نه با تکبر ، چنانکه در زمین هموار گیاه می روید نه در کوه [و سنگ خارا (۱)] .

و از جمله : حق پدری است ، که آن حضرت علیه السلام پدر مهربان ما است - چنانکه در روایت آمده - و در بخش سوم کتاب مطالبی در این زمینه گذشت که ان شاء الله تعالی کافی و بسنده است .

و از جمله : حق ایمان و اسلام ، که در اصول کافی در حدیث مرفوعی از ابوالمعتز آمده که گفت : شنیدم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : « هر مسلمانی که قومی از مسلمین را خدمت کند جز این نخواهد بود که خدای تعالی به تعداد شماره آنها در بهشت خدمتگذارانی به او خواهد داد » (۲) .

می گویم : بدون تردید اگر ایمان همه مسلمانان ، با ایمان مولایمان صلوات الله علیه وزن گردد ، البته ایمان آن حضرت بیشتر از ایمان آنان خواهد بود ، بنابراین فضیلت خدمت کردن به آن حضرت را بر خدمت کردن به ایشان مقایسه کنید! اضافه بر فضایل آن جناب که توان وصف آنها را ندارم ، زیرا که شمارش آنها از قدرت افراد بشر بیرون است .

و از جمله : اینکه منزلت ما نسبت به آن جناب ، منزلت و رتبه بنده است نسبت به اربابش ، زیرا که مردم در اطاعت؛ بردگان و غلامان ائمه علیهم السلام می باشند ، چنانکه روایت بر این معنی دلالت دارد ، و مورد باور و یقین است .

و از جمله : خویشاوندی و قرابت آن حضرت نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، و آنچه در اینجا برای شما سودمند است در بخش پنجم در ذکر مکرمات دوازدهم بیان داشتیم . و اگر بخواهی تمام اموری که مقتضی سعی در خدمت آن حضرت است برایت یاد کنم ، از توانم بیرون است و نوشتارم یارای انجامش را ندارد ، زیرا که از شمار افزون و از حد نهایت بیرون است ، و به جهت آنچه پیشتر یادآور شدیم که تمام نعمتهای ظاهری و باطنی خداوند که در آنها غوطه ور هستیم همگی به برکت وجود آن بزرگوار علیه السلام است ، پس در هر نعمتی که خداوند به ما عنایت فرموده حقی برای آن جناب بر عهده ما ثابت است که بر ما لازم است شکرانه اش را به جای آوریم ، همچنان که شکر و سپاس پروردگار متعال - عظمت آلاءه - بر ما واجب و لازم می باشد ، پس ثابت شد که امور مقتضی برای سعی در خدمت آن حضرت علیه السلام بیش از آن است که در

ص: ۲۷۲

۱- ۳۹۶. اصول کافی ، ۱ / ۳۷ ، ح ۶ .

۲- ۳۹۷. اصول کافی ، ۲ / ۲۰۷ .

شمارش آید، به جهت فرموده خدای تعالی: «وَ أَنْ تَعْبُدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا» (۱)؛ و اگر بخواهید نعمتهای خداوند را به شماره آورید حساب آنها را نتوانید کرد.

دوم: بدان که خدمت از دو جهت از نصرت و یاری کردن اخص است: یکی: اینکه خدمت به طور مستقیم انجام می گردد، ولی یاری کردن به طور غیر مستقیم و به واسطه شخص دیگر نیز حاصل می شود. دوم: اینکه خدمت کردن مشتمل بر تواضع و فروتنی و اظهار کوچکی و مذلت برای مخدوم می باشد، بر خلاف نصرت و یاری، پس هر خدمتی یاری کردن نیز هست ولی عکس آن چنین نیست.

سوم: اینکه خدمت کردن به مولایمان صاحب الزمان - صلوات الله علیه - با انجام دادن کاری که آن حضرت به آن امر فرموده یا کاری که تجلیل و توقیر یا نصرت و یاری و یا احسان به آن جناب است حاصل می گردد، هر چند که به طور خاص به آن عمل امر نکرده باشد، و گاهی این عناوین در بعضی از کارهای نیک جمع می شود، مانند دعا کردن برای تعجیل فرج آن حضرت، و برپا کردن مجالسی که برای یادآوری او تشکیل می گردد، و تألیف کتابهایی که مربوط به آن بزرگوار است، و نشر و مذاکره آنها، و درود و سلام فرستادن بر آن جناب، و احسان کردن به دوستان و شیعیانش هر گاه به قصد خدمت کردن به آن حضرت انجام شود، که روایات دلالت دارد بر اینکه احسان به شیعیان و دوستان امامان علیهم السلام احسان به ایشان است، و صیله آنان همچون صیله ایشان می باشد، و سبک شمردن آنها سبک شمردن امامان علیهم السلام است، و عقل نیز به این مطلب حکم می کند. از روایاتی که بر این مطلب دلالت دارد: در کتاب کامل الزیارات به سند خود از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آورده که فرمود: «کسی که نمی تواند ما را زیارت نماید، پیروان صالح ما را دیدار کند، که ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود، و هر کس نمی تواند ما را صیله کند، پس نیکان پیرو ما را صیله نماید، برای او ثواب صیله ما نوشته می شود» (۲).

و از جمله: در روضه کافی به سند خود از ابوهارون آورده که گفت: حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام در حضور من به چند تن از حضار فرمود: شما را چه می شود که ما را سبک می شمارید! گوید: در این هنگام شخصی از اهل خراسان از جای برخاست و عرضه داشت: ما به خدا پناه می بریم از اینکه شما را سبک بشماریم، یا چیزی از اوامر و دستوراتان را سبک گیریم. آن حضرت علیه السلام فرمود: چرا تو یکی از کسانی هستی که مرا سبک شمرده است. عرض

ص: ۲۷۳

۱- ۳۹۸. سوره نحل، آیه ۱۸.

۲- ۳۹۹. کامل الزیارات، ۳۱۹، باب ۱۰۵.

کرد: پناه به خدا می برم از اینکه تو را سبک شمرده باشم! فرمود: خدا بیامرزا! آیا نشنیدی که فلاّنی - در حالی که ما نزدیکی جُحفه بودیم - به تو می گفت: به مقدار یک میل راه (چهار کیلومتر) مرا سوار کن که به خدا سوگند من خسته و مانده شده ام. به خدا تو سرت را هم برای او بلند نکردی و او را سبک شمردی، و هر کس مؤمنی را سبک شمارد ما را سبک شمرده و حرمت خدای عز و جل را ضایع نموده است (۱).

### ۳۲: اهتمام ورزیدن به یاری آن جناب عجل الله فرجه

زیرا که هر کس آن حضرت را یاری نماید در حقیقت خدای عز و جل را یاری نموده، خدای تعالی فرموده است: « وَ لَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصِرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ » (۲)؛ و به تحقیق که خداوند یاری می کند کسی که او را یاری نماید، همانا خداوند در منتهای قدرت و توانایی است. و نیز خدای عز و جل فرموده: « إِنَّ تَنْصِيْرُوا اللَّهَ يَنْصِيْرُكُمْ وَ يُبَيِّنُ أَقْدَامَكُمْ » (۳)؛ اگر خداوند را یاری کنید او شما را یاری می کند و گامهایتان را ثابت و استوار می سازد. و سخن در این زمینه در سه مطلب بیان می گردد:

مطلب اوّل: بدون تردید خدای قادر متعال هیچ گونه نیازی و احتیاجی به یاری کسی ندارد، زیرا که او واجب الوجود است، غنی بالذات می باشد، و همه مخلوقات نیازمند به اویند، چنانکه خداوند - تعالی شأنه - فرموده: « أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ » (۴)؛ شما همه به خداوند محتاج و فقیرید و خداوند خود غنی بالذات و ستوده صفات است. بنابراین منظور از یاری کردن خداوند - چنانکه مفسرین یادآور شده اند و اخبار بر آن دلالت دارند - عبارت است از یاری کردن دین خدا، و یاری کردن پیغمبر و ائمه اطهار و اولیای بزرگوار علیهم السلام، و به عبارت دیگر، هر آنکه در یاری کردنش رضای خدای تعالی هست، یاری او در حقیقت یاری کردن خداوند می باشد، و این مطلب آنقدر روشن و واضح است که دیگر احتیاج به شاهد و برهانی بر آن نیست.

مطلب دوّم: بدان که منظور از یاری نمودن آن حضرت علیه السلام، اقدام کردن و همکاری نمودن در هر کاری است که شخص بداند مورد نظر و خواست آن بزرگوار است، و لذا چگونگی یاری کردن بر حسب زمانها و احوال و مکانها متفاوت می شود، یاری کردن در زمان حضورش به گونه خاصی انجام می گردد، و در زمان غیبتش نحوه دیگری دارد، پس گاهی یاری کردن به وسیله

ص: ۲۷۴

۱- ۴۰۰. روضه الکافی، ۸/ ۱۰۲، ح ۷۳.

۲- ۴۰۱. سوره حج، آیه ۴۰.

۳- ۴۰۲. سوره محمد صلی الله علیه و آله وسلم، آیه ۷.

۴- ۴۰۳. سوره فاطر، آیه ۱۵.

تقیه انجام می شود، و گاهی با دعوت به او است، و گاهی با جهاد کردن در رکاب او، و گاهی هم به دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهورش، و گاهی با ذکر فضایل و صفات و دلایل و معجزات و نشانه های آن جناب، و گاهی با یاری کردن دوستان و محبتانش، و گاهی با تألیف و نشر کتابها انجام می گردد، و گونه های دیگر یاری کردن که بسیار است و بر صاحبان بینش پوشیده نیست.

مطلب سوم: در بیان چگونگی یاری کردن خداوند است نسبت به بندگانش که آن را جزای نصرت و یاری آنها به اولیای خدای تعالی و دین و رسولان خود قرار داده است، بر اساس آنچه از روایات استفاده کرده ایم.

می گوئیم: ممکن است منظور از این نصرت آن است که خدای تعالی بنده اش را در آسانی و سختی، و گرفتاری و راحتی یاری فرماید، به اینکه بنده را از اموری که او را از رحمتش دور می سازد محفوظ بدارد، از قبیل شرارت و تبختر و سرکشی و طغیان و صفات هلاک کننده دیگر که هنگام رفاه و خوشی بر بندگان عارض می شود، و مانند: بی تابی و جزع و کسالت و خودباختگی و امثال اینها که در موقع بلا و گرفتاری در بندگان پدید می آید. اما پیروزی بر دشمنان در این دنیای فانی، تابع مصالح و حکمتهای الهی است، و به حسب زمینه ها و زمانها متفاوت می گردد، پس گاهی دوستانش در دنیا غالب می شوند، و گاهی مغلوب می گردند، به خاطر حکمتها و علتهای خاصی، که بعضی از آنها در اخباری که از امامان معصوم علیهم السلام روایت شده بیان گردیده اند، و آوردن آن اخبار با رعایت اختصار سازگار نیست. و اینکه خداوند فرموده است: «وَيُجِبُّ أقدامَكُم»؛ و گامهایتان را استوار می سازد. ممکن است استواری گامها در آخرت بر صراط باشد، چنانکه ظاهر عطف به وسیله حروف آن است که معطوف علیه غیر از معطوف می باشد. احتمال ضعیفی هم هست که عطف تفسیری برای اولی باشد، که معنی آن استوار کردن گامها در دنیا و حفظ آنها در موارد لغزشها باشد، که از افتادن به گرداب گناه و خلاف کاری محفوظ بمانند.

توجه

بدان که در وجود مقدس حضرت ولی عصر صلوات الله علیه اموری جمع گردیده که هر کدام از آنها موجب اهتمام ورزیدن در نصرت و یاری آن جناب است، زیرا که یاری نمودن او یاری کردن مظلوم، و نصرت غریب، و یاری عالم، و کمک به ذی القربی، و نصرت ولی نعمت، و یاری نمودن واسطه نعمت، و نصرت کسی که خداوند او را یاری می کند، و نصرت کریم، و

ص: ۲۷۵

شریف، و طرید، و خونخواه، و مهجور و... می باشد، و امور دیگری که برای کسی که دقت کند و با مولای خود انس داشته باشد روشن می گردد.....، خدای تعالی ما را در هر گونه ناگواری سپر بلای حضرتش قرار دهد. عقل بهترین گواه بر این مطلب است. و اگر بخواهیم شواهد نقلی را هم بیاوریم می بایست کتاب جداگانه ای بپردازیم. چون سخن بدینجا رسید تصمیم گرفتم که از خدای تعالی مشورت کنم و استخاره نمایم برای آوردن بعضی از اخباری که در این باره از امامان بر حق علیهم السلام روایت گردیده، و شواهد این مطلب است، پس قرآن شریف برگرفته و مصحف کریم را گشودم این آیه شریفه را دیدم: « وَ لَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصِرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ \* الَّذِينَ إِذْ مَكَنَاهُمْ فِي الْمَأْرَضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ » (۱)؛ و به درستی که خداوند یاری خواهد کرد هر کس که او را یاری کند همانا خداوند را منتهای قدرت و توانایی است، آنان که هرگاه ایشان را در زمین مکت و حکومت دهیم، نماز را بر پای داشته و زکات را [به مستحقان] می رسانند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و عاقبت کارها با خدا است.

### ۳۳: تصمیم قلبی بر یاری کردن آن جناب در زمان حضور و ظهور او عجل الله فرجه

بر این مطلب دلالت می کند - اضافه بر اینکه این امر از لوازم ایمان و نشانه های یقین است - آنچه روایت شده در فضیلت نیت خیر و تصمیم داشتن بر انجام کار نیک، و اینکه برای هر کسی همان است که نیت کرده و روایات دیگری که بر محب رهر و پوشیده نیست. و نیز بر آن دلالت دارد فرمایش مولای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در نهج البلاغه روایت آمده که: « در جای خود قرار گیرید، و بر بلا و سختی صبر کنید، و دستها و شمشیرهای خود را در پی هوسهایی که بر زبان می رانید به حرکت نیاورید، و در آنچه خداوند آن را زود برایتان نیاورده شتابزدگی نکنید، که هر یک از شما هرگاه حق پروردگار و حق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان او را شناخته باشد چنانچه بر رختخواب خود بمیرد، شهید مرده است، و پاداش او با خدا است، و شایستگی ثواب عمل صالحی را که در نیتش بوده خواهد یافت، و این نیت به جای شمشیر کشیدن او خواهد بود، و به درستی که هر چیزی را مدت و زمان معینی هست (۲). »

و بر این مطلب دلالت دارد آنچه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در روضه کافی به سند خود از عبدالحمید واسطی آورده که گفت: به حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام عرضه داشتم:

ص: ۲۷۶

۱- ۴۰۴. سوره حج، آیه ۴۰ و ۴۱.

۲- ۴۰۵. نهج البلاغه، صبحی، خطبه ۲۳۲ ص ۲۸۲.



أصلحك الله؛ به درستی که ما در انتظار این امر بازارهایمان را ترک گفتیم تا جایی که بیم آن می رود که بعضی از ما به گدایی افتند! حضرت علیه السلام فرمود: ای عبدالحمید آیا می پنداری هر کس خودش را در راه خداوند وقف کرد، خداوند برایش راه در آمدی قرار نخواهد داد؟ چرا به خدای سوگند که خداوند برای او گشایشی پیش خواهد آورد، خداوند رحمت آرد بر بنده ای که امر ما را إحیا نماید. عرض کردم: اصلحك الله، این مُرَجَّه (۱) می گویند: بر ما باکی نیست که بر آنچه [از معتقدات] هستیم باشیم، تا هرگاه که آنچه شما می گوید فرا رسد پس ما و شما یکسان می شویم، فرمود: ای عبدالحمید آنها راست گفته اند، هر کس توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد و هر کس از روی نفاق و دورویی عمل کند خداوند بینی اش را به خاک بمالد، و هر کس امر ما را إفشا سازد خداوند خونش را هدر می دهد، [و چنین افرادی را] خداوند بر اسلام ذبح خواهد کرد، همچنان که قصاب گوسفندش را سر می بُرد. راوی گوید: عرضه داشتم: پس در آن روز ما و مردم در آن مساوی هستیم؟ فرمود: خیر، شما ارکان زمین و فرمانروایان آن خواهید بود، در دین ما جز این نیست. عرض کردم: اگر پیش از آنکه قائم علیه السلام را درک کنم بمیرم چه؟ فرمود: به درستی که هر کس از شما نظرش این باشد که: هرگاه قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را دریابد او را یاری خواهد کرد، مانند کسی است که در حضور او با شمشیر خود جهاد کرده باشد (۲)، و شهادت در رکاب آن حضرت دو شهادت است (۳).

ص: ۲۷۷

۱- ۴۰۶. مُرَجَّه کسانی را گویند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را خلیفه چهارم شمارند، و آن حضرت را از مرتبه اش تأخیر اندازند، و یا کسانی که پندارند ایمان، صرف عقیده است و هیچ گناهی به آن ضرر نرساند، یعنی عذاب را از گناه تأخیر دهند. ( مترجم )

۲- ۴۰۷. اینکه حضرت فرموده: « و شهادت در رکاب آن حضرت دو شهادت است » دو معنی را محتمل است: یکی اینکه شهید در رکاب آن جناب را خدای تعالی ثواب دو شهید عطا می فرماید: یکی ثواب شهادت و دیگر ثواب تصمیم داشتن بر یاری آن حضرت. احتمال دوم: اینکه شهید در رکاب آن جناب بهتر از شهدای در خدمت دیگران است، لذا خداوند به کسی که در رکاب آن جناب شهید شده ثواب دو شهادت در خدمت امامان دیگر علیهم السلام را عطا می کند، به خاطر حکمتهایی که بر ما پوشیده است، و الله العالم. و این منافات ندارد با آنچه در روایت امام باقر علیه السلام خواهد آمد، چون شاید آنچه در این حدیث ذکر گردیده ثواب کسی باشد که در عرصه کارزار شرکت کند هر چند نه کسی را بکشد و نه کشته شود، تأمل کنید. ( مؤلف )

۳- ۴۰۸. امکان دارد که نهی کردن حضرتش، نگاهی به پافشاری شیعیان - برای خروج قبل از رسیدن هنگام دعا بوده و نهی از پافشاری آنها به خاطر عدم ولادت حضرت صاحب الأمر علیه السلام در زمان حضرت صادق علیه السلام باشد. و ممکن است منظور از نهی پافشاری ایشان، پافشاری بر خروج و قیام دیگر امامان باشد، به خاطر اینکه آنان ندانند امامی که خداوند به قیام فرمانش داده، امام دوازدهم است. ( مؤلف )

نیز بر این مقصود دلالت می کند آنچه سید نعمت الله جزائری رحمه الله در کتاب شرح صحیفه سجادیه به طور مرسل روایت آورده ، عبارت سید جزائری این است : امام صادق علیه السلام فرمود : « من خودم را از شهدای کربلا بیرون نمی دانم ، و ثوابم را کمتر از آنان نمی شمارم ، زیرا که در نیت من یاری [دین و کمک به جدم حسین علیه السلام] هست اگر آن روز را درک می کردم ، و همچنین شیعیان ما شهیدانند هر چند که در رختخوابهایشان بمیرند . و آن حضرت علیه السلام شیعیان را از الحاح کردن بر (۱) ظهور صاحب الزمان و کشف احوال او نهی می نمود ، و می فرمود : به خاطر نیتهایتان ثواب کسی را دارید که در خدمت آن حضرت شهید شود هر چند که بر خوابگاههایتان بمیرید . »

و از شواهد این معنی و تأکید آن است روایتی که ثقة الاسلام کلینی در کتاب اصول کافی به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : « همانا بنده مؤمن فقیر می گوید : پروردگارا به من روزی ده تا از کارهای نیک و گونه های خیر چنین و چنان کنم ، پس اگر خدای عز و جل این را از روی نیت درست از او بداند ، برای او پاداشی می نویسد چنانکه اگر آن کارها را انجام می داد ، خداوند کریم و رحمتش نامتناهی است (۲) . »

مصنّف این کتاب محمد تقی موسوی اصفهانی - که خداوند تعالی شأنه به فضل و منتش او را از یاران صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه قرار دهد - می گوید : بدون تردید مؤمن مخلص اگر از خدای تعالی درخواست کند که فرج مولایش را نزدیک فرماید تا این بنده در رکاب آن جناب با کفّار جهاد نماید ، و با نیت خالص و راستینی تصمیم این کار را داشته باشد خدای تعالی ثواب جهاد در رکاب آن حضرت را به او می دهد ، و او را مشمول عنایات خود می نماید ، و این نزد اهل بینش روشن است به مدلول روایاتی که یاد آوردیم . و اما فضیلت جهاد در رکاب آن حضرت : در اصول کافی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود : « هر کس قائم ما را درک کند و با آن حضرت خروج نماید و دشمن ما را بکشد پاداشی همچون پاداش بیست شهید برای او خواهد بود ، و هر کس در رکاب قائم ما کشته شود همانند پاداش بیست و پنج شهید برای او خواهد بود » (۳) .

می گویم : اگر تصمیم و نیت مؤمن چنین باشد در زمان غیبت امامش - صلوات الله علیه - به این ثواب بزرگ نایل می گردد ، بر حسب روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام پیشتر گذشت .

ص: ۲۷۸

۱- ۴۰۹. روضه الکافی ، ۸۰ ، ح ۳۷ .

۲- ۴۱۰. اصول کافی ، ۲ / ۸۵ .

۳- ۴۱۱. اصول کافی ، ۲ / ۲۲۲ .

تجدید بیعت با آن حضرت علیه السلام بعد از هر نماز از فرائض پنج گانه، یا در هر روز، و یا در هر جمعه، [از وظایف اهل ایمان است]. و سخن اول در معنی بیعت است، و دیگر در حکم آن، پس در اینجا دو مبحث است:

### مبحث اول: معنی بیعت در لغت و شرع

گاهی بیعت و مبايعت به معنی هم عهدی و عقد بستن با یکدیگر به کار می رود. چنانکه در مجمع البحرین آمده است: «مبايعت: معاقدہ و معاہدہ است، گویی هر کدام از دو طرف بیعت آنچه نزدش هست به دیگری واگذار کرده، و خود را کاملاً در اختیار او قرار داده است (۱)».

و شیخ ابوالحسن شریف، شاگرد مجلسی دوم صاحب بحار، در کتاب مرآه الانوار و مشکاه الأسرار گفته: «و آن (= بیعت) عبارت است از معاقدہ و معاہدہ، گویی که هر کدام از آن دو، آنچه در توان دارد به دیگری واگذار کند، و خودش را خالص در اختیار دیگری قرار دهد» (۲).

می گویم: حاصل از معنی مبايعت آن است که: بیعت کننده ملتزم شده و عهد محکم و پیمان استوار بسته به اینکه شخصی را که با وی بیعت نموده با جان و مال خود یاری کند، و از هیچ چیزی از آنچه مربوط به او هست در راه یاری و نصرت او دریغ ننماید، و جان و مال خود را در راه آن شخص نثار نماید. و بیعت به این معنی در دعای عهدی که برای هر روز روایت شده، و دعای عهدی که تا چهل بامداد روایت گردیده (۳) - و این دو را ان شاء الله تعالی خواهیم آورد - یاد شده است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همه امت را امر فرمود که به این گونه بیعت با امامان علیهم السلام بیعت نمایند، چه کسانی که حاضر بودند و چه غایب، در خطبه غدیر که در کتاب احتجاج (۴) روایت گردیده، و بدون شک بیعت کردن به این معنی از لوازم و علائیم ایمان است، بلکه ایمان جز به آن تحقق نمی یابد، پس مبايع در اینجا مؤمن است و مشتری خداوند عز و جل، از همین روی فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» (۵)؛ خداوند از مؤمنین جانها و اموالشان را خریداری فرمود به اینکه بهشت را برای ایشان قرار دهد... و خدای تعالی پیغمبران و رسولان را برای تجدید و تأکید این بیعت برانگیخت که هر کس با آنان بیعت کرد با خداوند بیعت نموده، و

ص: ۲۷۹

۱- ۴۱۲. مجمع البحرین، ۲ / ۳۴۵، ماده (بیع).

۲- ۴۱۳. مرآه الانوار، ۹۹.

۳- ۴۱۴. بحار الانوار، ۱۰۲ / ۱۱۱.

۴- ۴۱۵. احتجاج، ۱ / ۶۶.



هر کس از ایشان روی گرداند از خدا روی گردانیده است ، از همین روی خداوند - جل شأنه - فرموده : « إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَّا يُوْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا » (۱) ؛ به درستی کسانی که با تو بیعت می کنند در حقیقت با خداوند بیعت می کنند ، دست خدا بر روی دست آنان است ، پس از آن هر کس بیعت را نقض نماید در حقیقت بر زیان و هلاکت خویش اقدام کرده و هر آنکه با خداوند عهد بسته وفادار بماند خداوند او را پاداش بزرگی خواهد داد .

در این آیه شریفه نیز دلالت بر این است که منظور از بیعت و مباحعه همان عهد مؤکد و پیمان شدید با خدا و رسول او است ، و به وفا کنندگان آن عهد و پیمان وعده فرموده که پاداش بزرگی به آنان خواهد داد . و این بیعت به دو امر تحقق می یابد :

یکی : تصمیم قلبی محکم و ثابت بر اطاعت امر امام علیه السلام و یاری کردن او با نثار جان و مال ، چنانکه در آیه شریفه فرمود : ( خداوند از مؤمنین جانها و اموالشان را خریداری فرمود ... ) که بر فروشنده واجب است آنچه را فروخته هرگاه خریدار از او مطالبه نماید به او تسلیم کند ، و بی هیچ تأملی و تعللی آن را تحویل دهد ، و آنچه دل بر آن بسته آشکار سازد .

دوم : آنچه در باطن قصد نموده و دل بر آن نهاده همزمان با بیعت به وسیله زبان ، اظهار نماید ، و بدین ترتیب بیعت انجام می شود ، همچنان که عقد بیع ( فروش ) در سایر امور تحقق نمی یابد مگر به دو چیز : یکی : قصد إنشاء و تصمیم به ایجاد آن معامله مطابق آنچه فروشنده و خریدار در نظر دارند . دوم : به زبان آوردن آنچه آن دو دل بر آن بسته اند . و به این دو اصل فروش تحقق می یابد .

گاهی بیعت در مورد دست به دست هم زدن نیز به کار می رود ، چنانکه در بعضی از اوقات بین عربها مرسوم و متداول بوده که پس از تمام شدن بیع یا بیعت دست به هم می دادند ، و این اطلاق از فرموده خدای تعالی : ( کسانی که با تو بیعت می کنند در حقیقت با خداوند بیعت کرده اند دست خدا بر روی دست آنان است ) استفاده می شود ، چون لفظ ( ید = دست ) بر آن دلالت دارد ، اضافه بر اینکه آورده اند که اصحاب با دست زدن به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با آن حضرت بیعت می کردند .

و در کتاب احتجاج در قضیه وادار کردن مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام بر بیعت با اولین غصب کننده خلافت - لعنه الله - آمده که : « سپس دست آن حضرت [امیرالمؤمنین علیه السلام] را کشیدند در حالی

ص: ۲۸۰

که او دست خود را جمع می نمود، و آنقدر کشیدند تا این که آن را بر روی دست ابوبکر نهادند و گفتند: بیعت کن بیعت کن، و در مسجد صدا پیچید که: ابوالحسن بیعت کرد بیعت کرد...».

و نیز در احتجاج به روایت از مولایمان حضرت باقر علیه السلام آمده که: «وقتی اُسامه وارد مدینه شد، چون دید که مردمان بر خلافت ابوبکر اجتماع کرده اند، به سوی علی بن ابی طالب علیه السلام روان شد و به آن حضرت عرضه داشت: این چه وضعی است؟ علی علیه السلام فرمود: چنین است که می بینی! اُسامه پرسید: آیا تو با او بیعت کرده ای؟ فرمود: آری ای اُسامه، عرض کرد: آیا از روی طوع و به اختیار خود بیعت کردی یا از روی اجبار و اکراه؟ فرمود: خیر، بلکه از روی اکراه...» (۱).

پس از آنچه یاد آوردیم ظاهر گشت که اطلاق بیعت و مبیعه بر دست به هم دادن (صَفَقَه و مَصَافَقَه) متداول و معروف بوده است. و همچنین دست به هم دادن (صَفَقَه) را در مورد بیعت کردن نیز به کار می برند، چنانکه اهل لغت یاد کرده اند، گویند: صَفَقَةُ رَابِحَةٍ یا خَاسِرَةٍ، یعنی: بیعتی سودمند یا زیانبار. و در حدیث آمده است: «بَارَكَ اللَّهُ فِي صَفَقَةِ يَمِينِكَ»؛ خداوند در دست به هم زدن برکت دهد. و شاعر گوید:

الدَّهْرُ سَاوَمَنِي عُمْرِي فَقُلْتُ لَهُ

مَا بَعْتُ عُمْرِي بِالْدُّنْيَا وَمَا فِيهَا

ثُمَّ اشْتَرَاهُ بِتَدْرِيجٍ بِلَا تَمَنٍّ

تَبَّتْ يَدَا صَفَقِهِ قَدْ خَابَ شَارِيهَا

زمانه در پی معامله عمر من برآمد به او گفتم: عمرم را به دنیا و آنچه در آن است نفروشم. سپس به تدریج و بدون پرداخت بها آن را خریداری کرد، نفرین بر آن معامله ای باد که فروشنده اش زیانکار است.

و در کافی از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: «هر کس از جماعت مسلمانان جدا شود و صفقه (= بیعت) امام را بشکند، [در قیامت] دست بریده به سوی خدای عز و جل آید» (۲).

البته مخفی نماند که خود دست به هم زدن بیعت حقیقی نیست، بلکه این کار نشانه وقوع و تمامیت بیعت است، و ظاهراً به کار بردن بیعت و مبیعه بر صفقه و دست به هم زدن از باب نامیدن مسبب به اسم سبب می باشد، و اصل و حقیقت بیعت چنانکه محقق داشتیم: عهد و پیمان شدید و مؤکد است، و به آن است که آدمی به حقیقت در شمار اهل ایمان قرار می گیرد که بهشت را خریداری کرده اند، هر چند که با رسول خدا و امام علیه السلام با دست بیعت نکرده باشد،



همچنان که بیشتر مؤمنانی که در زمان امامان علیهم السلام بوده اند چنین وضعی داشته اند ، و شاهد بر این مطلب را خواهیم آورد ، منتظر تمام سخن بوده باش که این از موارد لغزش است ، از خدای تعالی خواستاریم به برکت اهل بیت عصمت علیهم الصلاه و السلام ما را از لغزش محفوظ بدارد .

### مبحث دوم : در حکم بیعت

در اینجا باید گفت : بیعت به معنی اول بر همه افراد از مرد و زن ، برده و آزاد واجب است ، بلکه ایمان جز به آن تحقق نمی یابد ، چون اصل ایمان همان التزام با دل و زبان به اطاعت فرمان پیغمبر و امام و تسلیم بودن به ایشان و یاری نمودن آنان با جان و مال می باشد ، خدای عز و جل فرموده : « النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ » (۱) ؛ پیغمبر نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتر است . و نیز خدای تعالی فرموده است : « فَلَمَّا وَرَبَّكَ لَمَّا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَمَّا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا » (۲) ؛ نه ؛ به پروردگار تو سوگند که اینان به حقیقت ایمان نیاورند تا اینکه تو را در هر امری که در میانشان پیش آید حاکم کنند سپس هیچ گونه اعتراضی از آنچه تو حکم کرده ای نداشته باشند و کاملاً تسلیم گردند . که تسلیم بودن به فرمان پیغمبر و امام در آنچه به جان و عزیزان و مال مربوط است ، نشانه تحقق یافتن ایمان می باشد .

و از دلایل وجوب بیعت با تمام ائمه علیهم السلام روایتی است که در احتجاج در خطبه روز غدیر روایت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مردم را به بیعت کردن با امیرمؤمنان و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین علیهم السلام امر فرمود ، و عهد و پیمان به اطاعت ایشان را به مردم تلقین کرد ، با اینکه امامان علیهم السلام معاصر اهل آن زمان نبودند ، و این نبود جز به خاطر وجوب التزام مردم با دل و زبان و تعهد و پیمان محکمشان به پیروی و یاری و نثار کردن جان و مال در راه آنان و فرمانبرداری از دستورات ایشان علیهم السلام (۳) و به تمام آنچه تذکر دادیم رهنمون می گردد فرموده خدای تعالی : « قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ » (۴) ؛ بگو اگر پدران و پسران و برادران و همسران و خویشاوندان و اموالی که به دست آورده اید و تجارتی که از کساد آن بیم دارید و مساکینی که مورد علاقه شما است نزد شما محبوبتر از

ص: ۲۸۲

۱- ۴۲۰. سوره احزاب ، آیه ۶ .

۲- ۴۲۱. سوره نساء ، آیه ۶۵ .

۳- ۴۲۲. احتجاج ، ۱ / ۷۴ ، حدیث غدیر .

۴- ۴۲۳. سوره توبه ، آیه ۲۴ .



خدا و رسول او و جهاد در راه او است ، پس منتظر باشید تا خداوند امر خویش را بر آورد و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی کند .

و این مطلب از جهت کمال وضوح و روشنی نیازی به آوردن دلیل و برهان ندارد ، و بر آن دلالت می کند روایتی که از طریق عامه در کتابهای مسلم (۱) و بخاری و ربیع الأبرار زمخشری آمده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند : « هر کس در حالی بمیرد که نسبت به امام مسلمین بیعتی بر گردن او نباشد ، به مرگ جاهلیت مرده است » .

### تجدید بیعت در هر روز

هرگاه آنچه را آوردیم دانستی می گوئیم : مستحب است بیعت یاد شده هر روز تجدید گردد ، به دلیل آنچه سید اجل علی بن طاووس در کتاب مصباح الزائر ، و دیگر علمای ما نیز در کتابهای خود یاد کرده اند اینکه از جمله اموری که مستحب است هر روز بعد از نماز صبح خوانده شود این دعا است : « اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَائِغِهَا وَ جَبَلِهَا حَيْهَمَ وَ مَيْتِهِمْ وَ عَن وَالِدِي وَ وُلْدِي وَ عَنِّي مِنَ الصَّلَوَاتِ وَ التَّحِيَّاتِ زَنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مَدَادَ كَلِمَاتِهِ وَ مُنْتَهَى رِضَاةِ وَ عَدَدَ مَا أَحْصَاهُ كِتَابُهُ وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ اللَّهُمَّ [إِنِّي] أُجَدِّدُ لَهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي رَقَبَتِي اللَّهُمَّ كَمَا شَرَفْتَنِي بِهَذَا التَّشْرِيفِ وَ فَضَّلْتَنِي بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ وَ حَصَصْتَنِي بِهَذِهِ النِّعْمَةِ فَصَلِّ عَلَيَّ مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ الدَّائِمِينَ عَنْهُ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ فِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتَ أَهْلُهُ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ صِفًا كَمَا أَنَّهُمْ بُيَّانُ مَرْصُوصٍ عَلَيَّ طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ وَ آلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ بَيْعَةٌ لَهُ فِي عُنُقِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ » ؛ بار خدایا بر مولایم صاحب الزمان - صلوات الله علیه - درودها و سلامها فرست از سوی تمامی مؤمنین و مؤمنات که در مشرقها و مغربهای زمین و در خشکی و دریا و کوه و صحرای عالمنده ، زنده و مرده آنها و از والدین من و فرزندانم و از جانب خودم درودها و تحیتها فرست به وزن عرش الهی و به مقدار مداد کلمات او ، و به نهایت خشنودی خداوند ، و به شمار آنچه کتاب ( آفرینش ) او در بر گرفته و علم او احاطه نموده است . خدایا من در این روز و در هر روز برای او تجدید می کنم عهد و عقد و بیعتی را که بر گردن گرفته ام ، بار خدایا همچنان که مرا به این شرافت مشرف کردی ، و به این امتیاز برتری دادی و به این نعمت اختصاص بخشیدی پس بر سرور و سالار من صاحب الزمان درود فرست و مرا از شیعیان و یاوران و حامیان آن جناب قرار ده ، و مرا از شهید شدگان در

ص: ۲۸۳

رکاب حضرتش با کمال شوق بدون هیچ إکراه مقرر فرمای در آن صف لشکری که اهل آن را در کتاب خویش وصف کردی و فرمودی: صَفَىٰ همچون بنایی محکم و استوار هستند، در راه اطاعت تو و اطاعت رسول تو و خاندان او علیهم السلام، بار خدایا این بیعت برای او به گردن من است تا روز قیامت (۱).

مرحوم مجلسی در مزار بحار پس از ذکر این عهد گوید: در بعضی از کتب قدیمه دیده ام که بعد از این دعا: دست راست خود را بر دست چپ بزند مثل دست زدن در بیعت (۲).

و نیز مستحب است تجدید این بیعت پس از هر نماز واجب، به روایتی که از امام صادق علیه السلام آمده، و در کتاب صلاه بحار از کتاب الإختیار سید ابن الباقی نقل شده (۳)، که ما آن روایت و دعا را در اول بخش ششم از این کتاب آوردیم.

### دعای عهد

و از جمله دعاهاى رسیده که مشتمل بر تجدید بیعت برای حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه است، روایتی است که سید بن طاووس و غیر او به سندهایشان از مولایمان حضرت امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود: هر کس چهل روز این دعا را بخواند از یاوران حضرت قائم علیه السلام خواهد بود، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدای تعالی او را زنده خواهد کرد تا در رکاب آن جناب جهاد نماید، و به شماره هر کلمه از آن هزار حسنه برایش نوشته می شود، و هزار کار بد از او محو می گردد، آن دعا چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ رَبَّ الظُّلِّ وَ الْحَرُورِ وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ بُنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أُشْرِقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ يَا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ يَا حَيُّ بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيُّ يَا مُحْيِي الْمَوْتَى وَ مُمِيتِ الْأَحْيَاءِ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ . اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ عَنِّي وَ عَنِّي وَ الْإِدَى وَ الْوُلْدَى وَ إِخْوَانِي مِنَ الصَّلَوَاتِ زَنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مَدَادِ كَلِمَاتِهِ وَ مَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَ أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ . اللَّهُمَّ إِنِّي أُحْيِدُّ لَكَ فِي صَبِيحِهِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِ حَيَاتِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَكَ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أَزُولُ أَبَدًا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُتَمَتِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ

ص: ۲۸۴

۱- ۴۲۵. بحار الانوار، ۱۰۲ / ۱۱۱.

۲- ۴۲۶. بحار الانوار، ۱۰۲ / ۱۱۰، باب ۷.



وَنَوَاهِيهِ وَ الْمُحَامِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُشْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ . اللَّهُمَّ إِنَّ حَيَالَ بِنْتِي وَ بَيْنَهُ الْمَيُوتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَيِّفِي مُجَرَّدًا فَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي . اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَ وَ الْعَزَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكُحْلَ نَاطِرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ وَ عَجَلَ فَرْجِهِ وَ سَهْلَ مَخْرَجِهِ وَ أَوْسَعَ مَنَهْجِهِ وَ اسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ وَ أَنْفِئْ أَمْرَهُ وَ اشْدُدْ أَرْزُهُ وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَ أَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ : « ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ » فَأُظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيكَ وَ ابْنِ وَلِيكَ وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمَسْمِيِّ بِاسْمِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَزَقَهُ وَ يُحَقِّقَ الْحَقَّ وَ يُحَقِّقَهُ وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَ مُجَرِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشِيدًا لِمَا أوردَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سَيِّئِنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ . اللَّهُمَّ سَيِّرْ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَ ارْحَمْ اللهُ تَكَانُنًا بَعْدَهُ . اللَّهُمَّ اكشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنِ الْأَعْمَةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرُونَهُ بَعِيدًا وَ نَرِيهِ قَرِيبًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . وَ در بعضی از روایات است که : سپس سه مرتبه دست را بر ران راست می زنی و سه بار می گویی : الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ .

ترجمه دعای عهد : به نام خداوند بخشنده بخشایشگر ، بار خدایا ، ای پروردگار نور با عظمت ، و ای پروردگار کرسی با رفعت ، و ای پروردگار دریای خروشان ، و نازل کننده تورات [بر موسی علیه السلام] و انجیل [بر عیسی علیه السلام] و زبور [بر داوود علیه السلام] و ای پروردگار سایه و آفتاب ، و ای نازل کننده قرآن با عظمت ، و ای پروردگار فرشتگان مقرب و پیغمبران و رسولان ، بار خدایا از تو درخواست دارم به ذات بزرگواریت و به نور جمالت که فروزنده همه عالم است ، و به ملک ازلی و قدیمت ای زنده پاینده ابدی از تو مسئلت می نمایم به آن اسم تو که آسمانها و زمینها به آن روشنی یافت ، و به آن اسم تو که اولین و آخرین به آن اصلاح و سامان یابند ، ای زنده (ازلی) پیش از هر زنده ، ای زنده (ابدی) پس از هر زنده (فانی) ای زنده هنگامی که هیچ زنده ای نباشد ، ای زنده کننده مردگان و میراننده زندگان ، ای زنده ای که هیچ معبود حقی جز تو نیست . بار خدایا مولایمان امام هادی اُمت ، مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، قیام کننده به امرت - که دروهای خداوند بر او و بر پدران پاک او باد - را از سوی تمام مؤمنین و مؤمنات که در مشرقها و مغربهای زمین ، صحرا و کوه ، خشکی و دریا هستند ، و از جانب من و پدر و مادرم و فرزندان و برادرانم دروهای و تحیتها فرست به وزن عرش خداوند و به مقدار مداد کلمات او و آنچه علم او

إحصا کرده و کتاب (آفرینش) او بر آن إحاطه نموده است، بار خدایا من در بامداد این روز و تمام دوران زندگانیم، عهد و عقد و بیعتی که از آن حضرت بر گردن دارم با او تجدید می‌نمایم، که هرگز از آن عهد و بیعت برنگردم و بر آن پایدار بمانم، بار خدایا مرا از انصار و یاران آن حضرت و مدافعان از حریم مقدس او، و شتابندگان در پی انجام مقاصدش، و امثال کنندگان دستورات و اوامر و نواهی، و حمایت کنندگان از وجود شریفش، و سبقت جویان به سوی خواسته اش و شهید شدگان در رکاب و در حضور حضرتش قرار ده، خداوندا اگر میان من و [ظهور] او مرگ که بر بندگانت قضای حتمی قرار داده ای، جدایی انداخت، پس مرا از قبرم برانگیز در حالی که کفنم را بر کمر بسته شمشیرم را از نیام برکشیده، دعوت دعوت کننده در هر شهر و دیار را اجابت نموده باشم، بار خدایا آن طلعت زیبای کامل و روی درخشان پسندیده را به من بنمایان و دیده ام را یک نظر بر آن چهره تابناک با سرمه نور روشن ساز، و فرجش را تعجیل و خروجش را آسان و راهها را در پیش رویش باز کن، و مرا در مسیر آن جناب سلوک ده، و فرمانش را نافذ و پشتوانه اش را محکم و بلادت را ای خدا به [دست] او معمور و بندگانت را زنده بگردان، که تو خود فرمودی و گفته تو حق است که: (فساد و تباهی در خشکی و دریا آشکار شد به سبب آنچه دستهای مردم کسب کرد) پس خداوندا [اکنون که زمین پر از فساد گردیده] برای ما ظاهر کن ولی خود و زاده ولی تو، و فرزند دختر پیغمبرت را که هم نام رسول تو صلی الله علیه و آله وسلم می باشد، تا به هیچ باطلی دست نیابد مگر اینکه آن را از هم بپاشد و حق را برپا و محقق سازد، و ای خدا، آن جناب را پناهگاه ستمدیدگان از بندگانت قرار ده، و یاور کسانی که جز تو یار و ناصری ندارند، و تجدید کننده آنچه از احکام کتاب تو تعطیل گردیده، و استحکام بخش آنچه از شعائر دینت و سنتهای پیغمبرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم وارد شده، بار خدایا و او را از کسانی قرار ده که از آسیب تجاوزگران حفظ فرموده ای، و پیغمبرت صلی الله علیه و آله وسلم را به دیدار او شاد و مسرور و پیروان آن حضرت را در دعوت [به حق] خوشحال گردان، و به بیچارگی ما پس از [غیبت] او رحم کن، بار خدایا این غم [بزرگ دوری و هجران و پرده غیبت او] را با ظهورش از این امت برطرف ساز، و ظهورش را بر ما تعجیل فرمای که آنان [مخالفان] فرج آن بزرگوار را دور می‌پندارند و ما آن را نزدیک می‌دانیم، به رحمت ای مهربانترین مهربانان [این دعا را اجابت فرمای].

### تجدید بیعت در هر جمعه

و مستحب است عهد و بیعت با آن حضرت علیه السلام در هر جمعه تجدید و تازه گردد، نظر به روایتی که پیشتر آوردیم اینکه فرشتگان هر جمعه در بیت المعمور جمع می‌شوند، و عهد ولایت امامان علیهم السلام را تجدید می‌نمایند، اضافه بر دعایی که از حضرت سید العابدین علیه السلام روایت آمده و بر این مطلب مشتمل است. این دعا را در کتاب ابواب الجنات فی آداب الجمععات یاد کرده ایم، اضافه بر اینکه روز جمعه روزی است که خداوند بر ولایت آنان علیهم السلام از جهانیان پیمان گرفته است، - چنانکه روایت آن را در همان کتاب آورده ایم - و اضافه

بر اینکه روز جمعه به آن حضرت - صلوات الله علیه - اختصاص بیشتری دارد، از چند جهت که در بخش ششم همین کتاب قبلاً یاد آور شدیم. و نیز شایسته است در روز جمعه بیشتر به این امر اهتمام شود، به سبب آنچه از روایات وارد آمده که در آن روز ثواب کارهای نیک، مضاعف می شود، و بدون تردید این بیعت از بهترین و مهمترین حسنات و کاملترین و تمام ترین عبادات است، چنانکه بر پویندگان راه ایمان و کمال و یقین پوشیده نیست.

### حکم بیعت به معنی دوم

و امّا حکم بیعت به معنی دوم: یعنی دست دادن، اول سخن درباره حکم آن در زمان حضور امام علیه السلام است و دوم درباره زمان غیبت آن حضرت. در زمان حضور معصوم بدون تردید بیعت به معنی یاد شده واجب است، البته در صورتی که امام علیه السلام آن را بخواهد و طلب کند، که از هر کس این بیعت را بخواهد و او را به آن فرا خواند بر او واجب است امثال نماید، چون امر او علیه السلام مقتضی وجوب است، که اگر کسی را امر فرماید تا با خود آن حضرت، یا با دیگری که آن جناب او را نایب خاص خود قرار داده، بیعت کند، واجب است که فرمان آن جناب را اطاعت نماید، از همین روی وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در روز غدیر و غیر آن مسلمانان را به بیعت کردن با امام علیه السلام به معنی یاد شده فرا می خواند، به اجابت فرمان آن حضرت، مبادرت می ورزیدند و به آن سبقت می جستند، و در این شبهه ای نیست. اما اگر در زمان حضور معصوم علیه السلام شخص غیر معصومی به بیعت خودش فرا خواند آیا جایز است دعوتش اجابت گردد یا نه؟ در اینجا می گوئیم: اگر آن شخص به طور خاص از سوی امام علیه السلام نصب شده باشد، و امام فرمان دهد که با او بیعت شود، واجب است اجابت گردد و با او بیعت شود، چون بیعت با او در واقع بیعت با امام علیه السلام است، و امر آن حضرت مقتضی وجوب می باشد. ولی اگر به طور خاص نصب نشده، و امام علیه السلام به بیعت کردن با او امر نفرموده باشد، بیعت کردن با او جایز نیست، خواه مردم را به بیعت با خودش - و برای خودش - فرا خواند، یا به عنوان نیابت از امام علیه السلام از مردم بیعت بخواهد و مدعی شود که بیعت با او بیعت با امام علیه السلام است. دلیل بر جایز نبودن آن - اضافه بر اینکه امور شرع متوقف بر دریافت از شارع است، و اینکه در زمان امامان علیهم السلام چنین چیزی نبوده که مؤمنین با غیر امامان علیهم السلام به عنوان نیابت از ایشان بیعت کنند و اینکه نهی شده از پیروی کردن از غیر امامان علیهم السلام که مردم را به بیعت کردن با خود فرا می خواندند - این است که: آن بیعت از لوازم ریاست عامه، و از آثار سلطنت مطلقه و کلیه بر مردم می باشد، چون دانستی که ریشه معنی آن: تعهد و التزام به ریاست او است، و بیعت با او

لازم می باشد، و بیعت کننده تحت تسلط حکومت و ریاست او قرار می گیرد، و می بایست مطیع دستورات آن رئیس گردد و مال و جان خود را در راه یاری او نثار کند، و نزد ما هیچ شبهه ای نیست در اینکه ریاست عامه و ولایت مطلقه و حکومت کامله کلیه از سوی خدای عز و جل به حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امامان دوازده گانه، جانشینان بر حق آن جناب - صلوات الله علیهم اجمعین - اختصاص یافته است. خدای عز و جل فرموده: «الَّتَبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (۱)؛ پیغمبر نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتر است. و خدای تعالی فرموده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۲)؛ همانا فقط ولی شما خداوند و رسول او و مؤمنانی هستند که نماز را پیامی دارند و در حال رکوع [به مستمندان زکات می دهند. و نیز فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدای را و اطاعت کنید رسول خدا و اولو الامر خودتان را. و روایاتی که بر این معنی دلالت دارد بیش از آن است که به شمار آید، قسمتی از آنها در اصول کافی و بصائر الدرجات ذکر گردیده است. و در دعای حضرت سید الساجدین علیه السلام برای روز جمعه و دو عید فطر و قربان آمده: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَ أَصِيْفِيائِكَ وَ مَوَاضِعِ أَمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَرَوْهَا» (۴) بار خدایا این جایگاه و مقام [رهبری خلق و امامت جمعه و عید] مخصوص خلفا و جانشینان و برگزیدگان تو است، و جایگاههای امنای تو ضمن درجه و پایه بلندی است که به آنان اختصاص داده ای، [دشمنان] آن را از ایشان ربودند... (۵).

و بنابر آنچه بیان کردیم ظاهر شد که بیعت کردن با غیر پیغمبر و امام جایز نیست، چون اگر با غیر ایشان علیهم السلام بیعت نماید در منصبی که خدای تعالی به آنان اختصاص داده شریک قائل شده، و به مخالفت با برگزیده خداوند و حکومت او برخاسته است. خدای عز و جل فرموده است: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْؤِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (۶)؛ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نشاید که اگر خدا و رسول او حکمی کنند خلاف آن را اختیار کند، و هر کس خدا و رسول او را معصیت نماید، همانا دانسته به گمراهی سختی افتاده است. و در تفسیر فرموده خدای تعالی: «وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَالَّذِينَ مِنَ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ

ص: ۲۸۸

۱- ۴۲۸. سوره احزاب، آیه ۶.

۲- ۴۲۹. [سوره مائده، آیه ۵۸.

۳- ۴۳۰. سوره نساء، آیه ۵۹.

۴- ۴۳۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۸.

۵- ۴۳۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۸.

۶- ۴۳۳. سوره احزاب، آیه ۳۶.

وَلْتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۱)؛ و همانا به تو و به پیغمبرانی که پیش از تو بودند وحی شده که اگر شرک آوری عملت محو و نابود می گردد و سخت از زیانکاران خواهی بود. روایاتی آمده که منظور این است: اگر در ولایت، غیر از علی علیه السلام را با او شریک سازی... این روایات در البرهان (۲) و غیر آن ذکر شده اند.

و از آنچه یاد آوردیم روشن شد که بیعت کردن با هیچ کس از مردم جایز نیست، از علما باشند یا از غیر علما، خواه به طور استقلال و خواه به عنوان نیابت آنان از امام علیه السلام در زمان غیبت آن حضرت، به جهت آنچه پیشتر گفتیم که این از لوازم و ویژگیهای ریاست عامه و ولایت مطلقه و حکومت کلیه آن جناب می باشد، زیرا که بیعت با او بیعت با خداوند است، همچنان که در خطبه غدیر و غیر آن آمده، پس هر که با او بیعت کند با خدای تعالی بیعت کرده و هر کس از او روی گردانید، از خداوند روی گردانیده است.

و بر جایز نبودن بیعت با غیر آن حضرت دلالت می کند - اضافه بر آنچه دانستی که این از ویژگیهای امام است و اینکه امور شرع توقیفی است [متوقف بر دریافت از شارع می باشد] - روایتی که در بحار و مرآه الانوار از مفصل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «ای مفصل هر گونه بیعتی پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام بیعت کفر و نفاق و نیرنگ است، خداوند کسی که این بیعت را انجام دهد و کسی که با او بیعت شود را لعنت کند...» (۳). و این حدیث چنانکه می بینید صریح است در اینکه بیعت کردن با غیر امام علیه السلام جایز نیست، بدون تفاوت بین اینکه بیعت شونده فقیه باشد یا غیر فقیه، و بدون تفاوت بین اینکه بیعت برای خودش باشد یا به عنوان نیابت از امام علیه السلام. و مؤید آنچه یاد آوردیم که بیعت به معنی مذکور از ویژگیهای امام و لوازم ریاست عامه و ولایت مطلقه آن بزرگوار است، و برای غیر آن حضرت جایز نیست چند امر می باشد، از جمله:

۱ - اینکه معهود نبوده و نقل نشده که در زمان یکی از امامان علیهم السلام بیعت کردن در بین اصحابشان متداول بوده باشد، و نیز در بین سایر مؤمنانی که در زمان آنان بوده اند [به هیچ وجه متعارف نبوده است].

۲ - اینکه از امامان علیهم السلام روایتی نرسیده که به بیعت کردن با غیر خودشان از اصحاب به عنوان نیابت از آنان اجازه داده باشند.

ص: ۲۸۹

۱- ۴۳۴. سوره زمر، آیه ۶۵.

۲- ۴۳۵. تفسیر البرهان، ۴ / ۸۳.

۳- ۴۳۶. بحار الانوار، ۵۳ / ۸.



۳- این بیعت در گفتار و نوشته ها و کتابهای علما دیده نشده ، و از آداب و احوال و کارهای ایشان نقل نگردیده ، بلکه در بین سایر مؤمنین نیز از زمان امامان علیهم السلام تا زمان ما چنین چیزی معهود نبوده که با کسی به عنوان اینکه بیعت با او بیعت با امام علیه السلام است بیعت کنند .

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وقتی خواستند برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت بگیرند ، و دیدند که دشوار است همه مؤمنین به آن حضرت دست بدهند ، امر فرمودند که مؤمنین با زبان عهد و بیعت خود را اظهار کنند ، و به آنان امر نکردند که به شخص دیگری از اصحاب صالح و خواص ایشان دست بدهند به عنوان نیابت از امیرالمؤمنین علیه السلام ، با اینکه این کار امکان داشت ، و حدیث آن در کتاب الاحتجاج شیخ طبرسی یاد گردیده است (۱) ، هر کس مایل است به آنجا مراجعه کند .

۵- وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مکه را فتح کردند ، و با مردها بیعت فرمودند ، هنگامی که زنان مؤمنه آمدند که با آن حضرت بیعت کنند ، فرمودند : من با زنان مصافحه نمی کنم ، و امر فرمود ظرف آبی آوردند ، و دست خود را در آن فرو برده سپس آن را بیرون آوردند ، آنگاه به زنان فرمودند : دستهایتان را در این آب فرو برید که همین بیعت است .

این حدیث و احادیث دیگری به مضمون آن در کافی و برهان و کتابهای دیگر آمده ، و وجه استناد و استشهاد به آن اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به زنان رخصت نداد که با یکی از بانوان مؤمنه صالحه دست بدهند به عنوان اینکه دست دادن به آنها به نیابت از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، دست دادن به خود آن حضرت است .

۶- آنچه از مجلسی رحمه الله گذشت که در بحار پس از ذکر دعای تجدید عهد و بیعت در زمان غیبت گوید : « در بعضی از کتب قدیمه دیده ام که بعد از این دعا دست راست خود را بر دست چپ بزند مثل دست زدن در بیعت » (۲) . ببینید چگونه جایز دانسته اند که یک دست خود را بر دست دیگر بزند ، ولی جایز ندانسته اند که به دیگری دست بدهد .

۷- در احتجاج از مولایمان حضرت باقر علیه السلام آمده که پس از یاد آوردن ماجرای غدیر و خطبه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و بیعت گرفتن برای امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : « و بیعت و دست دادن تا سه روز ادامه داشت و هرگاه گروهی بیعت می کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود : « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى جَمِيعِ الْعَالَمِينَ » ؛ حمد خدای را که ما را بر همه عالمیان برتری داد . امام باقر علیه السلام فرمود : و دست دادن [هنگام بیعت] سنت و مرسوم شد ، و بسا کسی که استحقاق این مقام را ندارد و آن را به کار برد » (۳) .

ص: ۲۹۰

۱- ۴۳۷. الاحتجاج ، ۱ / ۶۶ ، حدیث الغدير .

۲- ۴۳۸. بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۱۱ ، باب ۷ .

۳- ۴۳۹. الاحتجاج ، ۱ / ۸۴ ، خطبه غدیر .

می‌گوییم: از تمامی آنچه یاد آوردیم و غیر اینها یقین حاصل می‌شود که بیعت بدان صورت که میان پیامبر و اصحابش واقع شد یعنی دست به دست رسول خدا دادن، از ویژگیهای پیغمبر و امام معصوم است، و برای هیچ کس جایز نیست متصدی آن شود، مگر کسی که پیغمبر یا امام او را در این کار نایب خود قرار داده باشند، که در این امر وکیل شود مانند وکالت در سایر امور.

اگر بگویید: بنابر قول به اینکه ولایت عامه برای فقیه ثابت است می‌توان گفت فقها، جانشینان و نایبان امام علیه السلام هستند، پس جایز است از مردم بیعت بگیرند به عنوان نیابت از امام علیه السلام، و جایز است مردم با آنان بیعت نمایند و دست به دست آنها بفشارند.

می‌گوییم: اولاً: ولایت عامه برای فقیه ثابت نیست (۱). ثانیاً: بر فرض که ولایت عامه برای فقیه ثابت باشد در اموری است که اختصاص به پیغمبر و امام نداشته باشند، در صورتی که از دلایل و شواهدی که از روایات ظاهر است - چنانکه یاد کردیم - بیعت با آن شکل و طرز خاص، به پیغمبر و امام اختصاص دارد، و نایب عام را نشاید که در این امر از ایشان نیابت کند، و این نظیر جهاد است که جز در زمان حضور امام علیه السلام و به اجازه او جایز نیست، و نظیر برپا کردن نماز عید فطر و قربان است که بر امام واجب است، و نظیر اینکه روش امامان علیهم السلام در غذا خوردن و معاشرت و لباس هنگامی که تسلط یابند و حکومت به دستشان رسد، همان روش امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود - چنانکه در چندین روایت آمده که آوردن آنها مایه طولانی شدن مطلب است - و نظیر جایز بودن ایثار در حالی که زن و فرزند در حال احتیاج و اضطرار باشند، و مانند مکروه نبودن غذا خوردن با دست چپ و مانند اینها که به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و امام علیه السلام اختصاص دارند. ثالثاً: بر فرض که اختصاص داشتن بیعت به پیغمبر و امام ثابت نباشد، در صورتی جایز است فقیه متصدی کاری گردد که مشروع بودن آن ثابت شود، و مشروع بودن بیعت با غیر معصوم یا نایب خاص او که مأمور است برای معصوم از مردم بیعت بگیرد، ثابت نیست.

اگر بگویید: مشروع بودن آن را با آیاتی که بر رجحان پیروی کردن و تأسی جستن به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم دلالت دارند، می‌توان اثبات کرد، مانند فرموده خدای تعالی: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» (۲)؛ بگو [ای پیامبر] اگر خداوند را دوست می‌دارید پس از من پیروی کنید. و فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي

ص: ۲۹۱

---

۱- ۴۴۰. برای آشنایی با آراء فقها در موضوع ولایت فقیه به کتاب حاکمیت در اسلام: نوشته؛ سید محمد مهدی موسوی خلخالی رجوع نمایید.

۲- ۴۴۱. سوره آل عمران، آیه ۳۱.

رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» (۱)؛ به درستی که شما را در پیروی از رسول خدا الگوی خوبی هست برای کسی که به خداوند و روز باز پسین امیدوار باشد. و مانند این آیات . . . .

وجه استدلال اینکه: آیات دلالت دارند بر خوبی و پسندیده بودن پیروی از افعال و کارهای پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم، و از جمله کارهای آن حضرت که به شهادت آیات و روایات از او صادر گشته: بیعت گرفتن از مؤمنین و مؤمنات می باشد، پس برای آنان مستحب است که در بیعت و دست دادن به آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم تأسی جویند و اقتدا نمایند.

گویم، نخست: دلالت داشتن آیات یاد شده بر وجوب یا استحباب تأسی و پیروی در تمام افعالی که از آن جناب صادر شده معلوم نیست، چنانکه در جای خود تحقیق کرده ایم، بلکه ظهور دارند در وجوب ایمان به آن حضرت و به کار بستن امر و نهی آن بزرگوار، و اگر تفصیل مطلب را در اینجا بازگو کنیم از مقصود و منظور اصلی خود دور می افتیم.

دوم: بر فرض که دلالت آن آیات را بر پسندیده بودن متابعت و پیروی از آن حضرت به طور مطلق ثابت بدانیم، می گوییم: در صورتی دلالت می کند که کاری که از آن جناب صادر گردیده، به همان نحو انجام دهیم، و در موضوع مورد بحث ما این کار نشدنی است، چون بیعتی که در زمان آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم صادر گشت مقید بود به اینکه دست در دست آن جناب نهاده شود، یا به فرمان ایشان بیعت انجام می شد، همچنان که بیعت با مسلم بن عقیل علیه السلام به دستور مولایمان امام حسین علیه السلام بود. ولی در زمان ما و مانند آن، دلیلی بر جایز بودن بیعت به گونه دست به دست دیگری زدن، وجود ندارد، پس این کار از بدعتهای حرامی است که مایه لعنت و پشیمانی است، و با این بیان وجه فرمایش مولایمان حضرت صادق علیه السلام در حدیثی که پیشتر از مفضل آوردیم اینکه: «هر بیعتی پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام بیعت کفر و نفاق و نیرنگ است . . .» معلوم می شود. و از آنچه یاد کردیم فساد پندار یکی از علمای زنجانی ظاهر می شود که در کتاب صیغ العقود خود استحباب بیعت کردن با فقها را حتمی دانسته، و صیغه ای برای عقد بیعت درست کرده، و در اینکه بیعت از عقدهای جایز است یا لازم بحث نموده است! و از دلایل مردود بودن پندار او اینکه در آغاز سخن خودش اعتراف کرده که عقد بیعت و صیغه آن در کتب هیچ یک از متقدمین و متأخرین یاد نشده است.

ص: ۲۹۲

می‌گوییم: ای خواننده هوشمند دانا بین آیا می‌توان تصور کرد که همه علما از زمان معصومین علیهم السلام تا زمان ما از چنین مطلبی که نام آن در قرآن مجید و اخبار متعددی آمده، غفلت کنند، با اینکه آن مطلب چیزی باشد که عموم نسبت به آن - به طور واجب یا مستحب - وظیفه و تکلیف داشته باشند؟ و هیچ کدام از آنان (علما) از آن یادی به میان نیاورند، و در گفتگوها و مباحث آنها سخنی درباره آن شنیده نشود، و در مجالس و محافل خود آن را عنوان ننمایند؟ آیا جز به خاطر این است که دست به دست دیگری دادن به عنوان بیعت جایز نیست، مگر اینکه معصوم باشد یا نایب خاص او؟ و آیا جز به خاطر این است که همگی در این رأی متفقند به طوری که هیچ یک از آنان به صورت احتمال هم آن را ذکر ننموده، چنانکه در بسیاری از مسائل فقهی شیوه آنها است. از خدای تعالی خواستاریم که ما را از خطا و لغزش در گفتار و کردار محفوظ بدارد.

و چون کتاب این شخص فارسی است چنین دیدیم که حاصل سخنش را در اینجا به زبان عربی بیاوریم، پس می‌گوییم: برای استجاب بیعت در این زمان و مانند آن استدلال نموده به فرموده خدای تعالی: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (۱)؛ کسانی که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت با خداوند بیعت می‌کنند، دست خدا بر روی دست آنان است، پس از آن هر کس بیعت را نقض نماید در حقیقت بر زیان و هلاکت خویش اقدام کرده و هر آنکه بر آنچه با خداوند عهد بسته وفادار بماند خداوند او را پاداش بزرگی خواهد داد. وی گوید: «و معلوم است که چیزی که أجر داشته باشد و به منزله وفاء به عهد خدا و دست دادن به دست خدا باشد، البته اگر واجب نباشد لا محاله مستحب مؤکد خواهد بود» (۲). سپس گفته: «اصل در فعل و ترک پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که مقدمه اطاعت وی در رسالت باشد رُجحان است» (۳). آنگاه پس از سخنانی چنین گوید: «و چون که رُجحان وی دانسته شد پس به دلیل اُصالت اشتراک از برای امام علیه السلام و نواب او نیز راجح است». این بود حاصل سخن او، و تو می‌دانی که چنین سخنی شایسته نیست از علمای اعلام صادر شود، چون آیه شریفه دلالت دارد بر وجوب وفاء به آن بیعتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انجام شود، و اینکه هر کس آن را وفا کرد پاداش بزرگی برایش هست، و هر که آن را شکست به خودش ضرر زده و بدی کردار و فساد

ص: ۲۹۳

۱- ۴۴۳. سوره فتح، آیه ۱۰.

۲- ۴۴۴. صیغ العقود، ۱۴۶.

۳- ۴۴۵. صیغ العقود، ۱۴۷.

نیت و پلیدی باطن دامن گیر خودش خواهد شد، و دلالت ندارد بر رُحمان بیعت کردن با غیر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و دست چین کردن بوته های خار از اثبات مقصود استدلال کننده به وسیله این آیه آسانتر است. و اما اصلی که از آن یاد کرده، اولین اشکالش این است که: رُحمان داشتن چیزی که اطاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بر آن متوقف است، امری است عقلی، به استحباب شرعی که اجر و ثوابی اضافه بر اصل عملی که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن امر فرموده، داشته باشد وصف نمی گردد، و از قبیل جستجوی آب برای تحصیل طهارت است، [که لزوم عقلی دارد] پس اثبات کردن استحباب شرعی را با اصل یاد شده، طلبه های کوچک هم نمی پذیرند تا چه رسد به علمای بزرگ.

اشکال دوم اینکه: اطاعت کردن از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در رسالت و احکام به هیچ وجه بر بیعت نمودن به معنی یاد شده متوقف نیست، بلکه این نیز مانند سایر کارهایی است که واجب است حکم آنها را از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم گرفت، پس در هر جا که امر و نهی آن حضرت ثابت شود، امتثال و اطاعت با انجام یا ترک آن کار واجب است، و هر جا که امر و نهی از آن جناب ثابت نگردد، چنانکه از امور عادی - مانند خوردن و آشامیدن و امثال آنها از کارها و عاداتهای مختلف - باشد، اگر مکلف آن را به غیر عنوان تشریح و بدعت انجام دهد، کار مباحی کرده، و اگر آن را به عنوان اینکه از شرع رسیده و واجب یا مستحب است انجام دهد، بدعت و حرامی مرتکب گردیده است، و موضوع مورد بحث ما از این قبیل می باشد، چون بیعت کردن با غیر پیغمبر و امام به گونه دست دادن از اموری است که از ایشان علیهم السلام درباره آن اصلاً امری نرسیده، بلکه از آنان نهی از آن روایت آمده - چنانکه دانستی - پس این گونه بیعت، بدعت و کار حرامی است.

اگر بگویید: می توان به امید مطلوب بودن بیعت کرد تا از حرمت تشریح و بدعت رهایی یابیم. گوئیم: اول، اینکه: پس از آنکه ثابت کردیم که این از ویژگیهای پیغمبر و امام است، و بیان داشتیم که نهی از این فعل از امامان علیهم السلام رسیده، دیگر برای امید مطلوب بودن و احتمال محبوب بودن آن جایی نمی ماند.

دوم اینکه: اگر از همه اینها چشم پوشیم، و فرض کنیم که این گونه بیعت از ویژگیهای پیغمبر و امام نیست، و نهی درباره آن نیامده، گوئیم: موضوع اخبار: « هر کس ثوابی برای انجام کاری بشنود و آن را به رجاء آن ثواب انجام دهد... » موضوع این اخبار جایی است که درباره فضیلت و ثواب یکی از کارها و افعال حدیثی بر حسب راههای معمولی از معصومین علیهم السلام برسد، و مؤمن به امید آن ثواب آن عمل را انجام دهد، نظر به اینکه خبری از معصومین علیهم السلام رسیده، پس اگر در واقع آن خبر از ایشان صادر نشده بود، و مؤمن آن را

به امید ثواب انجام داد، خدای تعالی از راه فضل و احسان خود آن ثواب را به او عنایت می کند. اکنون به آن شخص می گوئیم: کدام خبر ضعیف بر رجحان بیعت کردن با غیر امام علیه السلام دلالت نموده، و کدام فقیه مستحب بودنش را فتوا داده، یا کدام عالم رجحان آن را به امید ثواب محتمل دانسته است؟ با اینکه خود این شخص - چنانکه دانستی - در اول سخنش اعتراف کرده که هیچ یک از علما از متقدمین و متأخرین را ندیده که این را یاد کرده باشد، از خدای تعالی خواستاریم که ما را از لغزش محفوظ بدارد، بِمَنِّهِ وَ كَرَمِهِ .

و اما در مسئله اُصالت اشتراک در تکلیف، به یاری و تأیید خدای تعالی می گوئیم: مقتضای اُدله بلکه از ضروریاتی که امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم می شناسند آن است که شریعت و آیین آن حضرت تا روز قیامت باقی است، و همه مردم از زمان بعثت آن جناب تا روز قیامت وظیفه دارند از شریعت او پیروی کنند، و اوامر و نواهی و احکام او را به کار بندند، و این مقتضای خاتمیت آن حضرت و صریح آیات چندی است که در کتاب عزیز خداوند (قرآن) آمده است. ولی تردید و پوشیدگی در این نیست که موضوعها و شرایط احکام متفاوت می باشد، و در هر پدیده حکمی از سوی خدای عز و جل مقرر شده است. و خلاصه سخن در این باره اینکه احکام و افعالی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم صدور یافته چهار گونه است:

اول: آنچه دلیل بر اختصاص داشتن به وجود شریف آن حضرت دلالت دارد، مانند: وجوب نماز وتر و خصایصی که فقها در کتاب نکاح برای آن جناب یاد کرده اند.

دوم: آنچه بر مشترک بودن وظیفه حاضران و غائبان؛ آنهايي که در زمان آن حضرت بوده اند و کسانی که پس از آن جناب می آیند، نسبت به آنها دلالت دارد، مانند: واجب بودن نمازهای واجب و مستحب بودن نمازهای مستحب، و وجوب زکات و حج و غیر اینها از واجبات و مستحبات، و حرمت محرّمات، و بسیاری از احکام که بر اساس دلیل ثابت است که همه در آنها مساوی هستند.

سوم: آنچه دلیل دلالت دارد بر اختصاص داشتن آنها به کسانی که در زمان معصومین علیهم السلام حاضر بوده اند، مانند: وجوب جهاد، و وجوب نماز عید فطر و عید قربان، و وجوب نماز جمعه به طور عینی، و غیر اینها....

چهارم: آنچه در مورد واقعه یا مورد معینی حکم فرموده که احتمال می رود آن حکم مخصوص به همان مورد بوده و تکلیف به همان کسانی که در آن زمان حاضر بوده اند اختصاص

داشته است ، چون اینکه آن حکم شامل غائبین باشد ، و در غیر آن مورد نیز جاری گردد؛ دلیلی بر آن نیست ، مانند : قسمتی از احکامی که برای مردها وارد شده ، دلیلی ندارد که آن را شامل غیر آنها بدانیم ، و همچنان که در مسأله بیعت کردن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حاضران را به انجام آن امر فرمود ، بر فرض که اختصاص داشتن آن به حاضران دلیلی نداشته باشد ، و از دلایلی که بر اختصاص یاد کردیم چشم پوشیم ، در این مسئله و امثال آن باید به اصل براءت رجوع کرد ، نه اصل اشتراک در تکلیف ، چون تکلیف مشکوک - عقلاً و شرعاً - با اصل براءت نفی می گردد . بنابراین تمسک به « اصالت اشتراک در تکلیف » چنانکه این شخص گفته ، دلیلی بر آن نیست ، و این مطلب بر اهل تحقیق پوشیده نمی باشد ، بلکه می توان گفت : اگر در مثل چنین موردی هم اصالت اشتراک را بپذیریم ، باز نمی تواند بر استحباب بیعت کردن به گونه دست دادن در زمان غیبت دلالت کند ، چون تمام آنچه در متوجه شدن خطاب مدخلیت دارد باید در کسی که هنگام خطاب نبوده موجود باشد ، تا متوجه شدن خطاب به او نیز با اصالت اشتراک - به مذاق این قائل - ثابت گردد ، و این در مطلب مورد بحث ما ممکن نیست ، چون فرض آن است که بیعت حاضران با پیغمبر و امام واجب بوده است . و این در مورد غائبین - مانند اهل این زمان - سالبه به انتفای موضوع است ، [یعنی موضوع وجوب منتفی می باشد] پس تکلیف کردن اینها به آن ممکن نیست .

و نیز از جهت دیگری تکلیف کردن اهل این زمان به آن بیعت ثابت نیست ، اینکه : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم حاضرین در زمان خود را در وقایع و زمانهای خاصی امر فرمود که بیعت کنند ، پس تکلیف کردن همان حاضرین به آن امر پس از تمام شدن آن وقت ، و گذشتن مدت آن واقعه ثابت نمی باشد ، تا چه رسد به کسانی که در آن زمان نبوده اند . چون در جای خود ثابت کرده ایم که حکم باید امر جدیدی داشته باشد ، و امر کردن به چیزی در وقت معینی مقتضی وجوب آن پس از پایان یافتن آن وقت نیست ، مگر اینکه دلیل دیگری بر آن دلالت نماید ، و در این مورد فرض این است که دلیلی وجود ندارد .

و بر این شخص نقض دیگری نیز - بنا به نظر خودش - وارد می شود اینکه : مقتضای دلیلی که برای نظر خودش آورده - اگر تمام باشد - آن است که به وجوب بیعت کردن با دست بر همه مردم در تمام زمانها ملتزم گردد ، چون امر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به صورت وجوب بر حاضرین بود ، پس مقتضای اصالت اشتراک در تکلیف - به گمان او - مایه قائل شدن به وجوب بر غائبین و معدومین در زمان آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم می شود ، و حال آنکه این شخص به این مطلب ملتزم نمی گردد ، چنانکه از گفتارش دانستید .

با آنچه یاد آوردیم روشن شد که آنچه در زبان و رفتار بعضی از صوفیان متداول و متعارف است که بیعت کردن با شیخ (به معنی مصطلح بین صوفیان) و دست به او دادن را واجب دانند، نادرست است، اینان پنداشته اند که بیعت کردن با شیخ واجب است و آن جزء ایمان است، و ایمان بدون آن تحقق نمی یابد، و این بیعت را «بیعت ولویه» و «بیعت خاصه ایمانیه» نامیده اند، و بیعت گرفتن را از ویژگیها و مناصب مشایخ صوفیان برشمرده، و گفته اند: بیعت گرفتن جایز نیست مگر برای کسی که از مشایخ آنها اجازه داشته باشد با طرُقی که نزد آنها مقرر و ثبت گردیده، و این مطلب از اصول کار آنان است که آن را پایه ای برای ریاست و دامی برای شکار عوامی که همچون چهار پایانند برگرفته اند. و یاد این بیعت و وجوب آن و اینکه ایمان بدون آن تحقق نمی یابد در سخنان یکی از رؤسای ایشان تکرار شده، در تفسیرش که آن را بیان السعاده نامیده است، بد نیست قسمتی از سخنانش را نقل کنیم، سپس آنچه به تأیید خداوند عز و جل به نظرمان آمده درباره آن بگوییم تا خوانندگان نسبت به آنان بینشی داشته باشند. وی در تفسیر سوره یونس، درباره جایز نبودن بیعت گرفتن بدون اجازه از مشایخ چنین گوید: «همچنان که تشبّه کنندگان به صوفیان - از روی باطل - جرئت کرده و در این کار وارد شده اند بدون اجازه از مشایخ معصومین» (۱). تا آنجا که گوید: «و همچنین صوفیان بر حق، در امر و نهی و بیان احکام و استغفار برای خلق و بیعت گرفتن از آنان داخل نمی شوند مگر اینکه اجازه داشته باشند، و سلسله های اجازاتشان نزد خودشان ضبط است» (۲).

و در تفسیر سوره توبه پس از سخنانی درباره وجوب بیعت در تمام زمانها و لزوم تماس داشتن با دست شیخ گوید: «و این بیعت سنتی پایدار بوده از زمان آدم تا هنگام ظهور دولت خاتم صلی الله علیه و آله وسلم، به طوری که اهل دین کسی را اهل آن نمی شمردند، مگر با بیعت کردن با صاحب آن دین یا با کسی که او را برای بیعت گرفتن از مردم نصب کرده بود، و برای آن شرایط و آدابی بوده مقرر و نزد آنها مخفی، و به خاطر شرافت آن بیعت و جلوگیری از ابتذال آن نزد کسی که اهلیت آن را ندارد، در هر دینی پس از قوت گرفتن و رحلت صاحب آن مخفی می شده است» (۳).

پایان آنچه از سخنان او خواستم نقل کنم.

ص: ۲۹۷

۱- ۴۴۶. بیان السعاده فی مقامات العباده، ج ۲ / ۲۹۲، چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۴ ش.

۲- ۴۴۷. بیان السعاده فی مقامات العباده، ج ۲ / ۲۹۲.

۳- ۴۴۸. بیان السعاده فی مقامات العباده، ج ۲ / ۲۸۰.



می‌گوییم: آنچه او ذکر کرده ادعایی بدون دلیل و شاهد از عقل و نقل می‌باشد، و اگر وجه ضعیفی هم برای آن بود آن را می‌آورد، چون حریص است که لزوم بیعت با شیخ را اثبات نماید، زیرا که مدار ریاست ایشان بر آن است - چنانکه اشاره کردیم - و اضافه بر مناقشه‌های گذشته در مورد بیعت با غیر معصومین، بر او ایراد می‌شود:

اول: اینکه اگر بیعت کردن به گونه دست دادن در اسلام یا ایمان واجب بود، می‌بایست بر پیغمبر و امام و اصحابشان بلکه هر مؤمنی واجب بوده باشد که هر کس در اسلام و یا تشیع وارد می‌شود او را امر کنند آن بیعت را انجام دهد، بلکه بر آنان لازم بود که پیش از دستور دادن او به نماز و سایر فرایض، به این بیعت امر کنند، چون - به گمان این شخص - اینگونه بیعت جزء ایمان است، و در همه اوقات لازم است، و وقت معینی ندارد. و با همه کاوش و تشیع در اخبار و روایات که در حدّ توانمان به کار بردیم، به چنین چیزی دست نیافتیم، بلکه واضح است که خود این مدّعی نیز به آن برنخورده، و گرنه آن را در ضمن سخنان خود می‌آورد به جهت اینکه اصرار می‌ورزد که مقصودش را اثبات نماید.

دوم: اینکه بنا بر طریقه این مدّعی لازم است که تمام مؤمنین از زمان معصومین علیهم السلام تا زمان ما از عالم و عامی همگی از شمار اهل ایمان بیرون باشند، زیرا که چنین بیعتی در هیچ زمانی بین آنها متداول نبوده است.

سوم: اینکه در تعدادی از اخبار آمده که: جمعی از اصحاب شایسته ائمه اطهار علیهم السلام ایمان و واجباتی که بر اساس ایمان حقیقی بر آنان هست را بر امامان علیهم السلام عرضه داشته‌اند، و امامان؛ آنان را بر معتقداتشان تأیید و عملشان را امضاء نموده‌اند، و ایمان آنها را تمام دانسته‌اند، و در این موارد نه در سخنان سؤال‌کنندگان و نه در فرمایش امام علیه السلام اصلاً یادی از بیعت به میان نیامده، و اگر بیعت کردن در تحقق یافتن ایمان یا تمامیت آن تأثیری داشت آن را گوشزد می‌نمودند، چنانکه پوشیده نیست، و بعضی از این روایات در اصول کافی ذکر گردیده است.

چهارم: اینکه اخبار بسیاری از امامان ما علیهم السلام در بیان صفات و آداب و اخلاق مؤمنین و بیان نشانه‌های ایمان و علائم تحقق یافتن و کمال آن رسیده است، و در هیچ یک از آن اخبار به بیعت تصریح یا تلویحی نیست.

پنجم: اینکه گوید: «به جهت شرافت این بیعت...» بر او اعتراض می‌کنیم و می‌گوییم: کدام مفسده بر این جهت مترتب می‌شود که مؤمنین برای یکدیگر بازگو نمایند که با رئیس خود به عنوان بیعت

دست داده اند؟ و کدام مفسده بر آن بیعت مترتب می بود؟ و بدون شک دست دادن در نظر افراد بشر آسانتر و ساده تر از نثار مال است، و ما آشکارا می بینیم که افراد صالح از اهل ایمان از پرداخت سهم امام - روحی فداه - به علمای اعلام در زمان غیبت آن حضرت مضایقه ای ندارند، پس چگونه از دست دادن به آنها مضایقه می کردند اگر می دانستند که از نظر شرع بیعت به این کیفیت نیز بر آنان واجب یا مستحب است! و این مانند همان مصافحه ای است که بین آنها شایع و متداول است، و فقط نیت و عنوان آنها متفاوت می باشد.

ششم: اینکه اظهار خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بسی بزرگتر و ترس و خطرش بیشتر بوده است، چنانکه از آیه و روایات و تواریخ برمی آید، با این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مأموریت یافت که آن را اظهار کند، چون که بخشی از ایمان است، و اگر بیعت کردن با غیر آن حضرت علیه السلام نیز بخشی از ایمان بود - چنانکه این مدعی پنداشته - پیغمبر اکرم و خلفای بر حق او علیهم السلام آن را بیان می کردند.

هفتم: چگونه این عمل واجب بزرگی که ادعا کنند کسی جز به آن مؤمن نشود، بر همه مؤمنین و عموم اهل این دین مخفی مانده جز بر طائفه صوفیه! این نیست مگر تهمتی آشکار، از ایشان می پرسیم و می گوئیم: آیا این - العیاذ باللّه - تقصیر پیغمبر و خلفای آن حضرت علیهم السلام بوده که همه مردم را از بیان این حکم محروم ساخته اند، یا تقصیر همه مؤمنین بوده که حکم خداوند را از ظالمین مخفی داشته اند؟ با همه اهتمام و کوششی که به نشر و بیان احکام داشته اند! به خدای تعالی از فتنه های گمراه کننده و دچار شدن به گرفتاریها و محنتها پناه می بریم.

هشتم: اگر این امر واجب بود و در تحقق یافتن ایمان تأثیری داشت، می بایست در کتابهای علما نقل و یاد می گردید، و در بین آنان عنوان می شد، پس چگونه چنین چیزی ادعا می شود با اینکه در هیچ یک از اخبار و آثار یاد نگردیده، و اگر این مدعی قائل است که در یکی از کتابهای اهل علم موجود است بر او باد که بیان نماید.

نهم: شما صوفیان ادعا دارید که این از اسرار مخفی است که اهتمام می شده تا پوشیده بماند، پس چگونه - با این پندار - بر خلاف رویه گذشتگان عمل می کنید، و این سرّ مگو را افشا می نمایند، و آن را در کتابها و زبانهایتان آشکار می سازید!.

اگر بگوئید: - به پندار خودتان - شما صاحبان اسرار هستید، و اسرار از اهل خود پوشیده نمی ماند. گوئیم: آیا در بین همه مؤمنین و اصحاب پیغمبر و امامان بر حق علیهم السلام صاحب سزّی نبود که این راز برای او بیان گردد؟ با اینکه خواصی در بین آنان بوده است، به طوری که هر کدام

از معصومین علیهم السلام جمعی از اهل سِرّ و راز داشته اند! و در حالات و گفته ها و رفتارشان این امر نیامده است ، پس به چه وسیله و از کدام راه این امر به صوفیان رسیده ، و از میان همه امت به این امر اختصاص یافتند! .

دهم : با چشم پوشی از تمامی آنچه یادآور شدیم می گوئیم : اینکه ادّعا می کنید که بیعت واجب است بر دست شیخ انجام گردد ، و شخص معینی را برای گرفتن بیعت اینگونه تعیین می نمایید ، آیا از باب نیابت خاصّه است یا نیابت عامّه ؟ اگر بگوئید : به سبب نیابت خاصه است ، گوئیم : در مذهب امامیه اختلافی نیست که نیابت خاصه در زمان غیبت کبری قطع گردیده ، اضافه بر اینکه این قول - مانند سایر گفته های این شخص - بدون دلیل است . و اگر بگوئید : به نیابت عامّه است ، پس اختصاص دادن آن به شخص خاص برای چیست ؟ و اگر بگوئید : تعیین شخص خاص با تعیین و اجازه شیخ نسبت به او انجام می شود . گوئیم : ایراد ما بر شیخ می باشد به اینکه : اولاً : چرا شیخ تعیین کند ؟ ثانیاً : تعیین کردن شخص خاص از سوی او برای چیست ؟ چون که هیچ گفتاری غیر از گفتار معصوم سندیّت ندارد ، مگر اینکه به معصوم منتهی گردد ، و قیاس کردن اجازه ای که در بین ایشان متداول است به اجازه ای که در میان فقها متداول است به خاطر متصل شدن سند حدیث به معصوم و حفظ آن از ارسال می باشد ، و این اجازه منصب خاصّی را برای کسی اثبات نمی کند ، لذا این اجازه به مجتهدین اختصاص ندارد . و امّا تصدیق اجتهاد چیزی است که با اجازه روایت ارتباط و تلازمی ندارد ، و فایده آن جواز رجوع غیر مجتهد است به او ، در مسائلی که برایش پیش می آید ، و این غیر از اجازه ای است که بین صوفیان متداول می باشد ، چنانکه از سخنان این شخص دانستی . و بالاخره بر گفته او : « و همچنین صوفیان بر حق در امر و نهی و بیان احکام و استغفار برای خلق و بیعت گرفتن از آنان داخل نمی شوند مگر اینکه اجازه داشته باشند . . . » اشکال وارد است که این برخلاف مقتضای آیات و روایاتی است که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده ، زیرا که امر به معروف و نهی از منکر و بیان احکام وظیفه هر مسلمانی است که عارف به حکم خداوند و آگاه به مورد امر و نهی باشد ، و نیز از مفسده برکنار باشد ، و به شخص یا اشخاص معینی اختصاص ندارد ، استغفار نیز همین طور است ، چون از اقسام دعا می باشد . و ترغیب و امر به دعا برای عموم مؤمنین و مؤمنات ، و دعا کردن برای برادران ایمانی در غیاب آنها ، در روایتی آمده است ، و دعا و استغفار برای اهل ایمان از وظایف همه مؤمنین و مؤمنات می باشد ، و این مطلب برای کسی که در آیات و روایات ، تشبّع نماید روشن است ، که اگر آنها را

یاد آوریم کتاب ، طولانی می گردد . و امّا گرفتن بیعت از ویژگیهای پیغمبر و امام است یا کسی که به طور خاص از سوی ایشان نصب شده باشد ، و برای غیر آنها جایز نیست ، و آنچه ذکر کردیم برای اهل اخلاص کفایت می کند .

### ۳۵ : صله آن حضرت علیه السلام به وسیله مال

به اینکه مؤمن بخشی از دارایی خود را برای امام زمانش - سلام الله علیه - هدیه کند ، و هر سال به این عمل مداومت نماید ، و در این عمل شریف ، غنی و فقیر و حقیر و شریف و مرد و زن یکسانند ، الا اینکه ثروتمند به مقدار توانایش تکلیف دارد ، و فقیر به مقدار استطاعت خود مکلف می گردد خدای عز و جل فرموده : « لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرَهَا » (۱) ؛ خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی کند . و او - تعالی شأنه - فرموده : « لَمَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَيْهَا » (۲) ؛ خداوند هیچ کس را جز به آنچه توانایی داده تکلیف نمی کند . و در روایات مقدار معینی برای مصرف مال در آن جهت شریف بیان نگردیده ، چون ظاهراً این عمل از مستحبات مؤکده ای است که در سخنان امامان علیهم السلام به عنوان « فریضه » از آن تعبیر آمده است . و بر آنچه یاد کردیم دلالت دارد آنچه شیخ کلینی رضی الله عنه در کافی به سند خود روایت آورده از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود : « هیچ چیز نزد خداوند محبوب تر از اختصاص دادن دراهم به امام علیه السلام نیست ، و به درستی که خداوند درهم را برای او ( پرداخت کننده ) در بهشت همچون کوه احد قرار دهد . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : « خداوند در کتابش فرموده است : « مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُصَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً » (۳) ؛ چه کسی به خداوند وامی نیکو می دهد تا خداوند [عوض] اوام را چندین برابر ، بسیار سازد . امام فرمود : به خدا سوگند که این در خصوص صله امام است » (۴) . و از آن حضرت در حدیث دیگری آمده که فرمود : « به درستی که خداوند آنچه را که مردم در اختیار دارند از جهت نیاز به آن قرض نخواسته است ، و هر حقی که خداوند دارد برای ولی او است » (۵) . و در همان کتاب در خبر صحیحی از اسحاق بن عمّار از حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام آمده که راوی گوید : « از آن حضرت درباره فرموده خدای عز و جل : « مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُصَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ

ص: ۳۰۱

۱- ۴۴۹. سوره بقره ، آیه ۲۸۶ .

۲- ۴۵۰. سوره طلاق ، آیه ۷ .

۳- ۴۵۱. سوره بقره ، آیه ۲۴۵ .

۴- ۴۵۲. اصول کافی ، ۱ / ۵۳۷ .

۵- ۴۵۳. اصول کافی ، ۱ / ۵۳۷ .

أَجْرٌ كَرِيمٌ» (۱)؛ آن کیست که به خداوند قرض نیکو دهد تا خداوند برایش چند برابر کند، و او را پاداشی گرامی عطا فرماید. پرسیدم، فرمود: درباره صله امام نازل شده است» (۲). و به سند خود از حسن بن میثاق از پدرش آورده که گفت: «حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای میثاق با یک درهم که امام علیه السلام به آن صله شود، از کوه اُحد سنگین تر است» (۳). و در همان کتاب در خبر مرسلی همچون صحیح است از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود: «یک درهم که با آن امام علیه السلام صله شود از دو میلیون درهم در سایر کارهای نیک بهتر است» (۴). و در خبر صحیحی از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که: درباره فرموده خدای تعالی: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (۵)؛ و آنان که آنچه خداوند به پیوندش امر فرموده می پیوندند. فرمود: «در ارحام آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد، درباره خویشاوندان تو نیز هست سپس فرمود: از کسانی مباش که چیزی را در یک مورد منحصر دانند» (۶).

و در خبر موثقی از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود: «من از یکی از شما درهمی را می گیرم و حال آنکه از متمول ترین اهل مدینه هستم، مقصودم در این کار فقط این است که شما پاکیزه شوید». و در همان کتاب در حدیث مرفوعی آمده که حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس پندارد که امام به آنچه در دست مردم هست احتیاج دارد، کافر است، جز این نیست که مردم نیازمندند که امام از ایشان بپذیرد، خداوند عز و جل فرموده: (از اموال آنها صدقه [زکات] بگیر آنها را به وسیله آن پاک و تزکیه می نمایی)».

و در کتاب من لا یحضره الفقیه در باب صله امام علیه السلام آمده که: «از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»؛ چه کسی به خداوند وام نیکویی می دهد. سؤال شد، آن حضرت فرمود: درباره صله امام نازل شده. و نیز فرمود: یک درهم که امام به وسیله آن صله شود از یک میلیون درهم که در مورد دیگری در راه خدا صرف گردد بهتر است». و در همان کتاب در باب فضائل حج روایت آمده که: «یک درهم خرج کردن در راه حج از یک میلیون درهم در غیر آن بهتر است، و یک درهم که به امام برسد مانند خرج کردن یک میلیون درهم در حج است» (۷).

ص: ۳۰۲

- ۱- ۴۵۴. سوره حدید، آیه ۱۱.
- ۲- ۴۵۵. اصول کافی، ۱ / ۵۳۸.
- ۳- ۴۵۶. اصول کافی، ۱ / ۵۳۸.
- ۴- ۴۵۷. اصول کافی، ۲ / ۱۵۶.
- ۵- ۴۵۸. سوره رعد، آیه ۲۱.
- ۶- ۴۵۹. اصول کافی، ۱ / ۵۳۷.
- ۷- ۴۶۰. فروع کافی، ۴ / ۲۶۰، ح ۳۱.

و [صدوق] گوید: « روایت شده که: یک درهم خرج کردن در حج از دو میلیون درهم در موارد دیگر در راه خدای عز و جل مصرف کردن بهتر است ».

و در مجلد بیستم بحار به نقل از ثواب الأعمال به سند خود از اسحاق بن عمار آورده که گفت: « به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: معنی فرموده خدای - تبارک و تعالی: « مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً » (۱) چیست؟ فرمود: صله امام (۲). و در همان کتاب به نقل از بشاره المصطفی به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: « صِلْ آلَ مُحَمَّدٍ - صلوات الله عليهم اجمعين - را از اموالتان وامگذارید، هر کس غنی است به مقدار مکتش، و هر کس فقیر است به مقدار فقرش، پس هر آنکه می خواهد که خداوند مهمترین خواسته اش از او را بر آورد؛ باید که آل محمد - صلوات الله عليهم اجمعين - و شیعیانشان را به آنچه از همه بیشتر به آن نیاز دارد، صله نماید (۳).

و در بحار و برهان به نقل از تفسیر عیاشی به سند خود از مفضل بن عمر آمده که گفت: روزی بر حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام وارد شدم چیزی با خود داشتم آن را در پیشگاهش نهادم. فرمود: این چیست؟ عرضه داشتم: این صله موالیان و غلامان تو است. فرمود: ای مفضل من آن را می پذیرم، نه از جهت نیازی که به آن داشته باشم و آن را قبول نکنم مگر برای اینکه به سبب آن ترکیه شوند. سپس آن حضرت علیه السلام فرمود: شنیدم پدرم می فرمود: هر کس یک سال بر او بگذرد که از مال خودش کم یا زیاد ما را صله نماید، خداوند روز قیامت به او نظر نخواهد کرد، مگر اینکه خداوند از او بگذارد (۴). سپس فرمود: ای مفضل این فریضه ای است که خدای تعالی آن را در کتاب خود بر شیعیان ما فرض نموده، آنجا که فرماید: « لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ » (۵)؛ به مقام نیکوکاران [یا درجات بهشت] دست نخواهید یافت تا اینکه از آنچه دوست می دارید انفاق کنید. پس ماییم برّ و تقوی، و راه هدایت، و درب تقوی، و دعای ما از خداوند محبوب نمی ماند، فقط مسائل حلال و حرامتان را سؤال کنید و مبادا که از کسی از فقها چیزی را پرسید که نیازی به آن ندارید و خداوند آن را از شما مستور داشته است (۶).

و نیز در آن کتاب از حسن بن موسی آمده که گفت: اصحاب ما روایت کرده اند از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام راجع به فرموده خدای تعالی: « الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ

ص: ۳۰۳

۱- ۴۶۱. سوره بقره، آیه ۲۴۵.

۲- ۴۶۲. بحار الانوار، ۹۶ / ۲۱۶، ح ۶.

۳- ۴۶۳. بشاره المصطفی / ۶.

۴- ۴۶۴. تفسیر البرهان، ۱ / ۲۹۷ در تفسیر سوره آل عمران / ۹۲، ح ۴.

۵- ۴۶۵. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

۶- ۴۶۶. تفسیر عیاشی، ۱ / ۱۸۴، ح ۸۵.

يُوصَلُ» (۱)؛ آنان که آنچه را خداوند به پیوستنش دستور فرموده می پیوندند . سؤال شد ، آن حضرت فرمود : این صِلَه امام است در هر سال به کم یا زیاد . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : و منظورم از این کار جز تزکیه شما چیزی نیست (۲) .

و از امالی شیخ صدوق به سند خود از حضرت ابی عبداللّه امام صادق علیه السلام از پدراناش علیهم السلام روایت است که : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر کس یکی از اهل بیت مرا در این سرای دنیا با یک قیراط صله نماید ، روز قیامت با یک قنطار او را پاداش خواهم داد (۳) .

#### توضیح

در مجمع البحرین گوید : قیراط نیم دانگ است ، و از بعضی از اهل حساب نقل شده که قیراط در لغت یونان دانه خرنوب است ، و اصل آن قِرَاط به تشدید است چون جمع آن قراریط می باشد ، پس [راء به یاء] بدل شده است (۴) .

و در قاموس آمده : قیراط و قِرَاط - به کسر هر دو - وزنش در بلاد مختلف است ، در مکه یک چهارم از یک ششم دینار است ، و در عراق نصف یک دهم دینار .

و در نهاییه گوید : قیراط جزئی از اجزاء دینار است ، و آن در بیشتر بلاد نصف یک دهم دینار است ، و اهل شام آن را یک جزء از بیست و چهار جزء می شمارند .

و در قاموس گفته : قِنَطَار ، وزن چهل اوقیه از طلا ، یا هزار و دویست دینار ، یا هزار و دویست اوقیه ، یا هفتاد هزار دینار ، یا هشتاد هزار درهم ، یا صد رطل از طلا یا نقره ، یا یک پوست گاو پر از طلا یا نقره می باشد .

و در مجمع البحرین آمده : در تفسیر آن (= قِنَطَار ) گفته شده : آن هزار و دویست اوقیه است ، و به قولی : صد و بیست رطل ، و به قولی : یک پوست گاو پر از طلا است ، و به قولی ، نزد عرب آن را وزنی نیست .

و از تَعْلَب نقل شده که : آنچه نزد بیشتر عربها معمول است چهار هزار دینار است ، و هر گاه بگویند : قناطر مقنطره : دوازده هزار دینار است ، و به قولی : هشتاد هزار است ، و مقنطره یعنی تکمیل شده ، چنانکه گویی : بدره مبدّره ، و أَلْفٌ مُؤَلَّفٌ ، یعنی : تام .

ص: ۳۰۴

۱- ۴۶۷. سوره رعد ، آیه ۲۱ .

۲- ۴۶۸. بحار الانوار ، ۹۶ / ۲۱۶ ، ح ۵ . و تفسیر عیاشی ، ۲ / ۲۰۹ ، ح ۳۴ .

۳- ۴۶۹. امالی ، شیخ صدوق / ۲۴۰ .

۴- ۴۷۰. مجمع البحرین ، طریحی / ۳۴۰ ، ماده قرط .

و از قَرَاء آمده که : مقنطره؛ چند برابر شده است ، چنانکه قناطر سه تا باشد و مقنطره نُه تا . و در حدیث آمده که : قنطار پانزده هزار مثقال از طلا- است ، و مثقال ، بیست و چهار قیراط است ، کوچکترین آنها همچون کوه أُحُد است ، و بزرگترین آنها مسافت بین آسمان و زمین .

و در معانی الاخبار ، قنطار از حسنات به هزار و دویست اوقیه تفسیر شده ، و اوقیه از کوه احد بزرگتر می باشد .

و در احتجاج شیخ طبرسی از محمد بن یعقوب - و ظاهراً از کتاب رسائل کلینی نقل کرده - از اسحاق بن یعقوب آمده که گفت : از محمد بن عثمان عَمَری رحمه الله خواستم که نامه ای را [به ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر علیه السلام] برساند که در آن از مسائلی که بر من مشکل شده بود پرسیده بودم ، پس تویق به خطّ مولایمان صاحب الزمان علیه السلام وارد شد . . تا آنجا که فرموده : و اما اموال شما را ما نمی پذیریم مگر برای اینکه شما پاکیزه شوید ، پس هر که می خواهد صِلَه کند ، و هر که خواهد قطع نماید که آنچه خداوند به ما عطا کرده بهتر از آن چیزی است که به شما داده است . . . (۱) .

و آنچه روایت آوردیم ان شاء الله کفایت می کند .

دو نکته

و شایسته است دو نکته را تذکر دهیم :

نکته اوّل : اینکه صله امام علیه السلام در مثل این زمان از صله امام در زمان ظهور دولت حقّه و تسلط یافتن آن جناب بهتر است . و شاهد بر این است آنچه در کافی و غیر آن در حدیث مسندی از عمّار سباباطی آمده که گفت : به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : کدام یک بهتر است ، عبادت پنهانی با امام پنهان شده شما در دولت باطل یا عبادت در دوران ظهور حق و دولت آن با امام آشکار از شما ؟ فرمود : ای عمّار به خدا که صدقه در سِرّ از صدقه آشکارا بهتر است ، همین طور به خدا قسم عبادت شما در پنهانی با امام پنهانتان در زمان دولت باطل و با ترس از دشمنان و یا در حال متارکه [مخالفان] با او بهتر است از کسی که خدای - عزّ و جِلّ ذکره - را در زمان ظهور حق با امام بر حق ظاهر در دولت حق عبادت نماید ، و عبادت توأم با ترس در دولت باطل همچون عبادت و امتیّت در دولت حق نیست .

و بدانید که هر کس از شما در این زمان نماز واجب خود را در وقتش به جماعت و به طور کامل به جای آورد و از دشمنش کتمان نماید ، خداوند ثواب پنجاه نماز واجب به جماعت گزارده شده

ص: ۳۰۵



را برای او بنویسد ، و هر کس از شما که در این زمان نماز واجبش را فرادی و در وقت خود به طور کامل و درست ادا نماید خداوند - عز و جل - ثواب بیست و پنج نماز واجب فرادی برای وی بنویسد ، و هر کدام از شما که یک نماز نافله را در وقتش به طور کامل به جای آورد خداوند برایش ثواب ده نماز نافله بنویسد ، و هر کس از شما کار نیکی انجام دهد خدای - عز و جل - به جای آن برایش بیست حسنه بنویسد و حسنات مؤمن از شما را خداوند - عز و جل - چندین برابر خواهد ساخت ، به شرط اینکه حسن عمل داشته باشد ، و نسبت به دین و امام و جان خود تقیه را به کار بندد ، و زبانش را حفظ کند ، همانا خدای - عز و جل - کریم است (۱) . . . .

و در تأیید آنچه یاد کردیم اینکه : من در یکی از سالها در خواب دیدم که شخص جلیل بزرگواری می فرمود : هر گاه مؤمن چیزی از مال خود را برای امامش در زمان غیبتش نثار نماید ثوابش همانند هزار و یک برابر ثواب مثل آن است که در زمان حضورش نثار کند .

می گویم : شاهد صدق این خواب و حقاقت این گفتار اینکه امام صادق علیه السلام در خبر عمار فرمود : و حسنات مؤمن از شما را خداوند - عز و جل - چند برابر خواهد ساخت . . . . سپس استبعاد در آن را دفع کرد به اینکه فرمود : همانا خدای - عز و جل - کریم است .

نکته دوم : اینکه صله امام علیه السلام در زمان غیبت با مصرف کردن مال در مصارف و مخارجی که می داند آن حضرت علیه السلام به آنها رضایت دارد و محبوب اوست انجام می گیرد ، با قصد صله او ، مانند چاپ کردن کتابهایی که مربوط به آن حضرت است ، و بر پا کردن مجالس یادآوری آن جناب ، و دعوت به او ، و صله شیعیان و دوستانش به خصوص سادات علوی و علمای ترویج کننده شرع مقدس ، و راویان احادیث ائمه طاهرین ، و مانند اینها . . . از گونه های صله که بر اهل آن پوشیده نیست ، از خدای تعالی برای خودم و سایر مؤمنین توفیق می خواهم .

### ۳۶ : صله شیعیان و دوستان صالح امامان علیهم السلام به وسیله مال

بدین جهت این عمل را به طور جداگانه ذکر کردیم که در بعضی از نصوص وارد شده و به آن ترغیب گردیده ، چنانکه در من لا یحضره الفقیه آمده که امام صادق علیه السلام فرمود : هر کس نتواند ما را صله نماید ، باید صله کند دوستان [شیعیان] صالح ما را که ثواب صله ما برای او نوشته می شود ، و هر کس نتواند ما را زیارت کند ، صالحین از دوستانمان را دیدار نماید ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود .

ص: ۳۰۶

و در کتاب کامل الزیارات به سند خود از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمده که فرموده است: هر کس نتواند ما را زیارت کند پس صالحین از دوستانمان را دیدار نماید، ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود، و هر کس نتواند ما را صلّه نماید، افراد صالح از دوستان ما را صلّه کند، ثواب صلّه ما برای او نوشته می شود (۱).

و در کتاب تهذیب به سند خود از آن حضرت علیه السلام آورده که فرمود: «کسی که نمی تواند ما را زیارت کند پس برادران صالح خود را زیارت نماید که ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود، و هر کس نتواند ما را صلّه نماید پس برادران صالحش را صلّه نماید ثواب صلّه ما برایش ثبت می گردد» (۲).

### ۳۷: خوشحال کردن مؤمنین

چون که این کار مایه سرور و خرسندی مولایمان صاحب الزمان علیه السلام می باشد، و خوشحال کردن مؤمنین هم با کمک کردن آنها به وسیله مال انجام می شود، و هم با کمک کردن به بدن، و گاهی با برآوردن حوائج و بر طرف کردن غصه های آنان، و با وساطت و شفاعت در حق ایشان، و به وسیله دعا کردن در حق آنان، و یا احترام نمودن آنها، و هم با یاری خاندان و فرزندان ایشان، و نیز با قرض دادن به آنان، یا به تعویق انداختن مطالبه قرضهایی که بر عهده آنها است، و یا به غیر اینها از گونه های خرسند نمودن مؤمنین که بر پویندگان آن راهها پوشیده نیست، پس هرگاه مؤمن محب اهل البیت علیهم السلام با انجام دادن این کارها نیت کند که حضرت صاحب الامر علیه السلام را خوشحال و مسرور نماید به آن ثواب نایل می آید، اضافه بر سایر ثوابهای بزرگی که برای خوشحال کردن مؤمنین مهیا گردیده است.

و بر آنچه توجه دادیم دلالت می کند روایتی که در کافی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: کسی از شما نپندارد که چنانکه مؤمنی را شاد و مسرور نماید تنها او را شادمان کرده، بلکه و الله ما را خوشحال ساخته بلکه سوگند به خدا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را خوشحال نموده است (۳). و در همان کتاب به سند خود از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: هر کس مؤمنی را شاد نماید رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را مسرور نموده، و هر کس بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سرور وارد کند آن سرور را به خداوند رسانیده، و همین طور است هر که بر مؤمن اندوهی وارد کند (۴).

ص: ۳۰۷

۱- ۴۷۳. کامل الزیارات، ۳۱۹، باب ۱۰۵.

۲- ۴۷۴. تهذیب، شیخ طوسی، ۱۰۴/۶.

۳- ۴۷۵. اصول کافی، ۱۸۹/۲.

۴- ۴۷۶. اصول کافی، ۱۹۲/۲.

و در همان کتاب در خیر صحیحی از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود: خداوند عز و جل به داوود علیه السلام وحی فرستاد که: همانا بنده ای از بندگان من حسنه ای به جای می آورد پس بهشت خود را بر او مباح می سازم، داوود عرضه داشت: پروردگارا آن حسنه کدام است؟ خداوند فرمود: بر بنده مؤمنم سروری وارد نماید هر چند به وسیله یک دانه خرما باشد. داوود گفت: پروردگارا سزاوار است هر که تو را شناسد امیدش را از تو قطع نکند (۱). و روایات در این باره بسیار است، و آنچه یاد کردیم برای اهل بصیرت کافی است.

### ۳۸: خیر خواهی برای آن حضرت علیه السلام

که در کافی به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خدای عز و جل به هیچ دوست خود که جانش را به اطاعت و خیرخواهی امامش به زحمت انداخته نظر نیفکند مگر اینکه او در رفیق اعلیٰ [دسته پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحین که در بهشت قرین هم باشند] با ما باشد (۲). و در همان کتاب به سند صحیح یا موثقی همچون صحیح از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد خیف برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: خداوند خُرم بدارد بنده ای را که سخن مرا بشنود و آن را در دل جای دهد و حفظ نماید و به کسی که آن را نشنیده برساند، که بسا کسی حامل فقه است ولی فقیه نیست، و بسا کسی معارف و دستورات فقهی را به فقیه تر و داناتر از خودش برساند، سه چیز است که دل هیچ فرد مسلمانی در آنها خیانت نکند: اخلاص عمل برای خدا، و نصیحت و خیراندیشی برای امامان و پیشوایان مسلمین، و ملازمت جماعت آنها، زیرا که دعوت آنان فرا گیرنده است هر آنکه را به دنبال ایشان باشد، مسلمانان برادرند؛ خونشان برابر است؛ و کمترین افرادشان در برقراری پیمانشان کوشش می نماید (۳).

و در همان کتاب در حدیث مرسلی از مردی از قریش روایت آمده که گوید: سفیان ثوری به من گفت: مرا به خدمت جعفر بن محمد علیهما السلام ببر، می گوید: با او به خدمت آن جناب رفتیم ولی وقتی رسیدیم که سوار مرکبش شده بود. سفیان عرضه داشت: ای اباعبدالله خطبه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد خیف فرموده است برایمان بازگو کن. فرمود: بگذار اکنون دنبال کار خود

ص: ۳۰۸

۱- ۴۷۷. اصول کافی، ۲ / ۱۸۹.

۲- ۴۷۸. اصول کافی، ۱ / ۴۰۴.

۳- ۴۷۹. اصول کافی، ۱ / ۴۰۳.

بروم ، بعد که برگشتم برایت بیان می کنم ، چون سوار شده ام . عرضه داشت تو را به خویشاوندیت با رسول خدا سوگند که این مطلب را [هم اینک] برایم حدیث فرمایی پس آن جناب پیاده شد و سفیان گفت : دستور فرماید تا دوات و کاغذ برایم بیاورند که آن را از زبان شما بنویسم . پس آن حضرت دوات و کاغذ فرا خواند و فرمود بنویس : بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ خُطِبَهُ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ : نَظَرَ اللّٰهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ تَبْلُغْهُ اَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ لَيْسَ بِفِقْهِهِ وَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ اِلَى مَنْ هُوَ اَفْقَهُ مِنْهُ ، ثَلَاثٌ لَمَّا يَغْلُ عَلَيْهِمْ قَلْبُ امْرِئٍ مُّسْلِمٍ : اِخْلَاصَ الْعَمَلِ لِلّٰهِ ، وَ النَّصِيْحَةَ لِاٰثِمِهِ الْمُسْلِمِيْنَ ، وَ اللِّزُوْمَ لِجَمَاعَتِهِمْ فَاِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيْطَةٌ مِنْ وَّرَائِهِمْ ، الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَةٌ تَتَكَافَوْنَ دِمَاؤُهُمْ وَ هُمْ يَدُّ عَلٰى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْتَحْيِ بِعَدِمَتِهِمْ اَذْنَآهُمُ ؛ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر ، خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد خیف؛ خداوند خُرم بدارد بنده ای را که سخن مرا بشنود و آن را در دل جای دهد و به کسی که آن را نشنیده برساند . ای مردم باید حاضرین به غائبین برسانند ، بسا کسی که فقه دارد ولی فقیه و درک کننده نیست و بسا کسی معارف و دستورات فقهی را به فقیه تر و داناتر از خویش نقل می کند . سه چیز هست که قلب هیچ فرد مسلمانی در آنها خیانت نکند : اِخْلَاصَ عَمَلٍ بِرَایِ خُدا ، نَصِيْحَتِ وَ خَيْرَانْدِيْشِيْ بِرَایِ اِثْمِهِ مُسْلِمِيْنَ ، وَ مَلَازِمَتِ جَمَاعَتِ اِيْشَانِ ، زِيْرَا كِه دَعْوَتَشَانِ ( دَعَايَشَانِ ) تَمَامِ كَسَانِيْ رَا كِه دَر پِيْ اَنهَائِيْنَد فَرَا مِيْ گِيْرِد ، مُؤْمِنِيْنَ بَرَادَرِنْد وَ خُونَشَانِ بَرَابَر ، اَنَانِ بَر دِيْگَرَانِ اَز غِيْر خُودَشَانِ هَمْدَسْتِنْد ، كُوجَكْتَرِيْشَانِ بِرَایِ اِجْرَايِ پِيْمَانَشَانِ كُوشَا اسْت .

سفیان این حدیث را نوشت و بر آن حضرت باز خواند . آنگاه حضرت صادق علیه السلام سوار شد و رفت . من و سفیان نیز آمدیم در میان راه به من گفت : به جای خود باش تا من در این حدیث نظری بیفکنم و دقتی کنم ، به او گفتم : به خدا قسم ابو عبد الله علیه السلام با بیان این حدیث برگردن تو حقی انداخته که هرگز از گردنت نرود . گفت : کدام حق ؟ گفتم : در این عبارت سه چیز است که دل مسلمان در آنها خیانت نکند : اوّل اخلاص عمل برای خدا که ما آن را فهمیدیم ، ولی دوّمی که نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین ، اینها کدام ائمه هستند که خیراندیشی برای آنان بر ما لازم است ؟ معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و مروان بن حکم ؟ و کسانی که شهادتشان نزد ما قبول نیست و نماز پشت سر آنها جایز نمی باشد ؟ و سوّمی که ملازمت جماعت آنها است ، منظور کدام جماعت است ؟ آیا جماعت مُرَجَّئَه که می گویند هر که نماز نخواند روزه هم نگیرد غسل جنابت هم نکند خانه کعبه را هم ویران سازد و مادرش را هم نکاح نماید ، تنها با نام مسلمانی که بر خود نهاده در ایمان به درجه جبرئیل و میکائیل است ؟ یا مقصود

قَدَری ها هستند که معتقدند آنچه خدا بخواهد نمی شود و آنچه ابلیس بخواهد می شود؟ یا جماعت حروری ها و خوارج که از علی بن ابی طالب علیه السلام بیزاری می جویند و او را کافر می دانند؟ یا جماعت جهمی که قائل است: ایمان تنها خداشناسی است و بس؟ سفیان گفت: وای بر تو در معنی این دو جمله از حدیث چه می گویند؟ گفتیم:، می گویند: منظور از امامی که نصیحت و خیراندیشی برای او بر ما واجب است علی بن ابی طالب علیه السلام است، و مقصود از جماعتی که ملازمت آنها واجب است خاندان اوست. راوی می گوید: دیدم آن نوشته را گرفت و پاره کرد سپس به من گفت: از این مطلب به کسی خبر مده (۱).

یادآوری: در مکرمت چهلیم و مکرمت پنجاه و نهم از بخش پنجم ..... مطالبی که بر این موضوع دلالت دارند گذشت، بدانجا مراجعه شود.

### توضیح و بیان

اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ». احتمال می رود «یغل» به فتح یاء از باب غلول به معنی خیانت باشد، و ظاهرش همین است، چنانکه در فرموده خدای تعالی آمده: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ» (۲)؛ و هیچ پیغمبری را نشاید که خیانت کند و هر کس خیانت کند روز قیامت خیانت خویش را به همراه آورد. و احتمال دارد که از باب «غَلَّ» به معنی کینه و دشمنی باشد، چنان که در فرموده خدای تعالی آمده: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غُلٍّ» (۳)؛ و آنچه از حقد و کینه در سینه داشتند برکنیم. و بنابراین دو احتمال؛ امکان دارد که جمله حدیث خبریه باشد، و ممکن است انشاء باشد. و محتمل است که «یغل» به ضم یاء از باب غُلُّ باشد، همچنان که در فرموده خدای تعالی آمده: «عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ» (۴)؛ دستشان [یهود] بسته [و در غُلُّ و زنجیر] باد. و این ضد فراخی سینه و شرح صدر است، و موافق فرموده خدای تعالی: «وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ» (۵)؛ و گفتند دل‌های ما در پرده و غلاف است بلکه خداوند بر اثر کفرشان بر آنها مهر زده است. و بنابر تمام احتمالات: ممکن است «عَلَى» در کلمه «عَلَيْهِنَّ» برای استعلای معنوی باشد، و شاید که به معنی «فی = در» باشد، مانند فرموده خدای تعالی: «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا» (۶)؛ و [موسی] داخل شهر شد در هنگام غفلت اهل آن. و ممکن

ص: ۳۱۰

۱- ۴۸۰. اصول کافی، ۱ / ۴۰۳.

۲- ۴۸۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۱.

۳- ۴۸۲. سوره اعراف، آیه ۴۳.

۴- ۴۸۳. سوره مائده، آیه ۶۴.

۵- ۴۸۴. سوره بقره، آیه ۸۸.

۶- ۴۸۵. سوره قصص، آیه ۱۵.

است به معنی « مَع = با » باشد ، مانند فرموده خدای تعالی : « وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ » (۱) ؛ و دارائیش را با وجود دوست داشتن آن بپردازد . و یا اینکه برای سببیت باشد ، مانند فرموده خدای تعالی : « وَ لَتَكْبُرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ » (۲) ؛ و تا خداوند را به سبب اینکه هدایتتان فرمود به عظمت یاد کنید .

و کلمه « مُسْلِمٌ » احتمال می رود که منظور از آن اعم از مؤمن [و مسلمان غیر مؤمن] باشد ، و یا اینکه منظور از آن اخص - یعنی مؤمن کامل - باشد . و « النَّصِيحَةُ » از باب نُصِيح است ، و آن در اصل خلوص می باشد ، و بدین جهت آن را نصیحت نامیده اند که از آمیختگی با غرضهای نفسانی خالص است . و نصیحت گاهی در قصد خیر برای منصوح له ( = کسی که نصیحتش را خواسته ) به کار می رود ، و گاهی در هر کار یا قولی که به وسیله آن برای منصوح له خیر می خواهد . و « اللُّزُومُ لَجَمَاعَتِهِمْ » : ظاهراً مقصود جماعت امامان علیهم السلام است ، یعنی مؤمن کسی است که به تمامی آنان معتقد باشد و به همه اقرار کند ، و اینکه هر کس یکی از آنان را انکار نماید چنان است که همه را انکار کرده باشد . « فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ » : ظاهراً ضمیر نخستین به امامان علیهم السلام برمی گردد ، و ضمیر دوم به مسلمانان ، و محتمل است که « دعوت » به معنی دعا باشد ، و احتمال دارد که منظور ، دعوت مردم به ایمان و شناخت دلایل آشکار و آثار روشن امامان علیهم السلام باشد ، که ایشانند دعوت کنندگان خلق به سوی خداوند ، و دلالت کنندگان به خداوند با زبان و افعال و صفات و معجزات و کراماتشان . و حاصل از احتمالات یاد شده در معنی حدیث چند وجه است :

وجه اول : اینکه این امور سه گانه چیزهایی هستند که می بایست دل هیچ مسلمانی در آنها خیانت نکند ، و این وجه مبتنی بر آن است که جمله را انشائی ، و « علی » را به معنی « فی » و نصیحت را به معنی قصد خیر برای منصوح بدانیم .

بنابراین امور سه گانه قلبی خواهند بود و کارها و اعمال قلبی و بدنی بر آنها مترتب می شوند و از آنها سرچشمه می گیرند ، و این حدیث شریف در صدد بیان تکالیف قلبی است که متعلق به مکلف است و به خدای تعالی و اولیای او علیهم السلام مربوط می باشد ، پس إخلاص در عمل راجع به خدای عز و جل است ، و قصد خیر برای اولیای او ، و لزوم جماعت ایشان؛ هر دو به رسول خدا و خلفای بر حق آن حضرت - صلوات الله علیهم اجمعین - راجع است ، و این دو بدین گونه حاصل می شوند که دل مؤمن به قصد خیر برای آنان و ملازمت همه ایشان اهتمام داشته باشد ، و دست

ص: ۳۱۱

۱- ۴۸۶. سوره بقره ، آیه ۱۷۷ .

۲- ۴۸۷. سوره بقره ، آیه ۱۸۵ .

یازیدن و روی آوردن به غیر ایشان از کسانی که مقام آنان را - به ناحق - ادعا می کنند قصد نکند ، و این یک وظیفه و تکلیف اسلامی است بر عهده همه افراد بشر ، بی هیچ تفاوتی بین مسلمان و کافر ، زیرا که کفار نیز به این امر و تکالیف شرعی الهی دیگر موظف هستند .

و اینکه در اینجا و در سایر احکام خصوص مسلمان یاد گردیده ، به جهت شرافت دادن به اوست که حکم و خطاب متوجه او می گردد به سبب توجه او به حق تعالی و گرفتن معالم دین ، و برای خواری کافر است و روی گردانیدن از او به سبب اعراض او از حق ، خدای عز و جل فرموده : « نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ » (۱) ؛ چون خداوند را فراموش کردند او نیز آنان را فراموش کرد . و او - تعالی - فرموده : « وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ » (۲) ؛ و خداوند ستمکاران را گمراه می گرداند . و او - عزّ اسمه - فرموده : « فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا » (۳) ؛ پس تو [ای رسول] اعراض کن از هر کسی که از یاد ما روی گردانید و جز زندگانی دنیا را نخواست .

وجه دوّم : اینکه امور یاد شده - یعنی إخلاص ، و نصیحت برای امامان ، و ملازمت آنها - وسایل و اسباب حفظ شدن دل از خیانت باشد . و این وجه مبتنی بر آن است که جمله خبریّه؛ و « علی » به معنی « مِيع » یا برای سببیت باشد ، و نصیحت - بنابراین وجه - ممکن است نصیحت قلبی منظور باشد ، که خیر خواستن برای منصوح در همه چیزهایی که متعلق به اوست ، و شاید که نصیحت در کارهای بدنی و مصارف مالی مراد باشد ، و آن هر فعل یا قولی است که مراد از آن خیر برای منصوح است .

وجه سوّم : اینکه جمله خبریّه باشد ، و حدیث - بنابراین وجه - در صدد بیان علائم مؤمن است ، یعنی مسلمان واقعی که در قرآن مجید به فرموده خدای عز و جل چنین توصیف گردیده : « وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى » (۴) ؛ و هر کس روی تسلیم به سوی خداوند آورد و نیکوکار باشد همانا به محکمترین رشته [الهی] چنگ زده است . زیرا که حقیقت ایمان معرفت خدای عز و جل و اخلاص عمل برای اوست ، و شناخت اولیای امر : رسول خدا و ائمه طاهرین و ملازمت ایشان ، و نصیحت و خیرخواهی برای آنان می باشد ، و اینها اموری است که دل مسلمان واقعی در آنها خیانت نمی کند ، و این وجه سازگار است با اینکه « یَغْلُ » از باب غلول به معنی خیانت باشد ، و هم با اینکه از غُلّ ضد انشراح و گشایش باشد ، چنانکه پوشیده نیست .

ص: ۳۱۲

۱- ۴۸۸. سوره توبه ، آیه ۶۷ .

۲- ۴۸۹. سوره ابراهیم ، آیه ۲۷ .

۳- ۴۹۰. سوره نجم ، آیه ۲۹ .

۴- ۴۹۱. سوره لقمان ، آیه ۲۲ .

وجه چهارم: اینکه جمله خبریه باشد، و «يُغَلِّبُ» به ضم ياء به صورت فعل مجهول خوانده شود، و «علی» به معنی «مَعَ» یا برای سببیت باشد، و «مسلم» را به معنی معروفش بگیریم یعنی اعمّ از مؤمن و غیر مؤمن، و منظور از «ائمه مسلمین» امیرالمؤمنین و امامان معصوم از فرزندان آن حضرت علیهم السلام باشد. و حاصل معنی اینکه هر مسلمانی که این امور یعنی: اخلاص عمل برای خداوند، و نصیحت برای ائمه مسلمین، و ملازمت جماعت ایشان، در او جمع گردد، دلش باز [و روشن] می شود و از مهر خوردن بر قلب محفوظ می ماند، و از کسانی خواهد بود که خداوند سینه اش را برای اسلام گشایش داده، و از نورائیتی از سوی پروردگارش برخوردار است، و چنانچه این امور در او جمع نگردد خداوند بر دلش مهر بطلان می زند، و مصداق فرموده خدای تعالی می شود که: «وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ» (۱)؛ و گفتند دل‌های ما در پرده و غلاف است بلکه خداوند به سبب کفرشان بر آنها مهر زده است. زیرا که کفر مراتب و درجه هایی دارد که یکی برتر از دیگری است، و هر مرتبه را آثار خاصّی است - پناه به خدای تعالی -، همچنان که ایمان نیز مراتب و درجاتی دارد که بعضی برتر از بعضی دیگر است، و برای هر مرتبه از آن آثار خاصی هست، از خداوند متعال خواستاریم که به ما توفیق عنایت فرماید برای تکمیل مراتب ایمان و نصیحت برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام قدم برداریم.

تتمه مطلب و تذکر

بدان که نصیحت گر نسبت به امام زمانش علیه السلام - بنا بر آنچه یاد کردیم و بیان داشتیم - کسی است که وضع خود را مراقب باشد، و بر کارهایش مواظبت نماید، به طوری که افعال و نیت‌هایش که راجع به امام زمانش علیه السلام است از هر چه مایه نارضایتی و هتک احترام امامش هست بر کنار و خالص باشد، و همه جا رعایت کند که خیر مولایش علیه السلام چیست، و مقصود همان است، که برای هر رهرو حاصل نمی گردد مگر با مراقبت تام و مواظبت پیوسته و مداوم، و بینش در دین و همنشینی اهل تقوی و یقین و دوری از اهل تردید و فاسقین، و اگر کسی را نیافت که چنین اوصافی داشته باشد تا با او مجالست نماید؛ در خانه خود بنشیند، و سکوت را پیشه کند، و هرگاه از همنشینی با کسانی که مجالست با آنان شایسته نیست ناگزیر باشد به قدر ضرورت اکتفا نماید، و ان شاء الله مطالبی که بر این امور دلالت دارد خواهیم آورد.

ص: ۳۱۳



## ۳۹: زیارت کردن آن حضرت علیه السلام

به وسیله توجه نمودن به آن جناب و سلام کردن بر او در هر مکان و زمان به طور عموم، و در بعضی از جاها و زمانها به طور خاص، و فضیلت و چگونگی آن را در خاتمه کتاب خواهیم آورد (۱) - ان شاء الله تعالی شأنه - .

## ۴۰: دیدار مؤمنین صالح و سلام کردن بر آنان

به قصد نایل شدن به فضیلت و فیض زیارت آن حضرت و سلام کردن بر آن جناب - صلوات الله علیه - و در مطلب سی و ششم آنچه مایه بشارت و چشم روشنی اهل اخلاص و یقین است، که بر این معنی دلالت دارد گذشت .

## ۴۱: درود فرستادن بر آن حضرت علیه السلام

و آنچه بر فضیلت و تأکید آن دلالت دارد چند امر است، از جمله :

۱ - اینکه درود و صلوات از اقسام دعا کردن است، پس تمام آنچه در فضیلت دعا برای آن حضرت رسیده شامل آن نیز می شود، چون صلوات از ناحیه ما درخواست رحمت از خداوند عز و جل است، و با رحمت او امور دنیا و آخرت سامان می گیرد، بنابراین هر گاه ما بر امام زمانمان علیه السلام درود فرستیم به اینکه بگوییم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مَوْلَانَا وَ سَيِّدِنَا صَاحِبِ الزَّمَانِ»، یا با امثال این عبارت صلوات بفرستیم، این کار طلب رحمت برای آن حضرت است در تمام اموری که در دنیا و آخرت متعلق به او است، پس در این خواسته ما از خداوند - عزّ اسمه - طلب کردن حفظ آن جناب و حفظ یاران و دوستانش از هر گونه گزند، و درخواست هر گونه هم و غمّ از قلب مقدسش و دل دوستانش، و تقاضای تعجیل فرج و ظهورش، و موجبات خشنودیش از جهت پیروزی بر دشمنان دین و برپا سازی کارهای نیک و گسترش عدل در سراسر زمین، و رستگاری پیروان و مؤمنان به واسطه آن حضرت به بهشت، و . . . از اقسام مختلف رحمت واسعه الهی که به اولیای خود اختصاص داده و شماره آنها را کسی جز خودش نمی داند، در این صلوات ما نهفته است. از درگاه خدای تعالی خواهیم که ما را از یاران مولایمان صاحب الزمان علیه السلام قرار دهد، و از

ص: ۳۱۴

---

۱- ۴۹۳. متأسفانه أجل مهلت نداده تا مؤلف بزرگوار قدس سره خاتمه کتاب را بنویسد و از فواید آن محروم گشته ایم، شاید خداوند بر این حقیر منت نهد و بر انجام این مهم توفیق دهد، و عنایت خاص مولی صاحب الزمان علیه السلام شامل حال این حقیر گردد، تا برخی از رسوم غلامی و چاکری آن جناب را رقم زنم. ( مترجم ).

دوستانش که در دنیا و آخرت عنایتش را به آنان اختصاص می دهد محسوب فرماید ، که او نزدیک ، و اجابت کننده دعا است .

۲ - تمام آنچه در فضیلت صلوات فرستادن بر خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده ، و روایاتی که دلالت دارند بر اینکه درود فرستادن بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم جز با درود فرستادن بر ایشان علیهم السلام تمام نیست ، که این روایات بسیار و در کتب اخبار ذکر گردیده است .

۳ - وارد شدن صلوات بر خصوص آن حضرت علیه السلام در بسیاری از دعاهایی که از امامان علیهم السلام رسیده ، و این بر کسی که پیرامون این مطلب جستجو نماید پوشیده نمی ماند .

۴ - وارد شدن طلب توفیق برای درود فرستادن بر آن حضرت علیه السلام به طور خاص در دعایی که از ناحیه شریف آن جناب به واسطه شیخ اجل ابو عمر عمری قدس سره روایت گردیده ، ما دعای مزبور را در بخش هفتم کتاب آوردیم و محل شاهد از آن دعا این عبارت است : « و ذکر آن حضرت و انتظارش و ایمان و یقین قوی به او در ظهورش و دعا برای آن جناب و درود فرستادن بر او را از یاد ما مبر . . . » .

۵ - امر به درود فرستادن بر آن جناب به طور خاص در اخبار متعدد ، و از جمله در روایتی که سید اجل علی بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع و دیگران به طور مسند از مولایمان حضرت حسن بن علی عسکری علیهما السلام آورده اند ، که بر هر کدام از امامان علیهم السلام به طور خاص صلواتی یاد فرموده ، و در آن روایت صلوات بر ولی امر منتظر حضرت حجه بن الحسن علیه السلام چنین آمده است : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَليِّكَ وَ ابنِ أوليائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَ أَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَ انتصِرْ بِهِ لِديْنِكَ وَ انصُرْ بِهِ أوليائِكَ وَ أوليائَهُ وَ شيعتَهُ وَ أنصارَهُ وَ اجعلنا مِنْهُمْ . اللَّهُمَّ أعدَّهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ طاغٍ وَ باغٍ وَ مِنْ شَرِّ جميعِ خَلْقِكَ وَ احفظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ احْرُسْهُ وَ امْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصلَ إِلَيْهِ بِسوءٍ وَ احفظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ آلَ رَسُولِكَ وَ أظْهِرْ بِهِ العَدْلَ وَ أَيْدُهُ بالنَّصْرِ وَ انصُرْ ناصِرِيهِ وَ اخذلْ خاذليهِ وَ اقصِمْ بِهِ جبابِرَةَ الكُفْرِ وَ اقتلْ بِهِ الكُفَّارَ وَ المَنافِقِينَ وَ جميعِ المُلحِدِينَ حَيْثُ كانوا مِنْ مَشَارِقِ الأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا وَ املاءْ بِهِ الأَرْضَ عَدلاً وَ أظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامَ وَ اجعلني اللَّهُمَّ مِنْ أنصارِهِ وَ أعوانِهِ وَ أتباعِهِ وَ شيعتِهِ وَ أرني فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ ما يَأْمُلُونَ وَ فِي عِدُوِّهِمْ ما يَحذَرُونَ إِلَهَ الحَقِّ رَبَّ العالَمِينَ آمين » ؛ بار خدایا بر ولایت و فرزند اولیاء درود فرست ، آنان که اطاعتشان را فرض دانسته و حقشان را واجب فرموده ای ، و هر گونه پلیدی و رجس را از آنان دور داشته و آنان را از هر گونه آلودگی و عصیان پاک و مبری

ساخته ای ، بار خدایا او را یاری فرمای و به ( دست ) او دینت را یاری کن و به وجود او دوستانت و دوستان و شیعیان و یاران او را پیروزمند گردان ، و ما را هم از آنان قرار ده . بار خدایا او را از شرّ هر سرکش و ظالم و از شر تمام خلق خود در پناهت محفوظ بدار ، و او را از پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ ( از همه حوادث ناگوار ) محافظت فرمای ، و از رسیدن هرگونه بدی و ناملاّیمی به ساحت مقدّسش ممانعت و حضرتش را از آنها حراست بنمای ، و در وجود او ( دین و آیین ) رسول و آل رسولت را محفوظ بدار ، و به ( دست ) او عدل و داد ( مطلق و همه جانبه ) را آشکار ساز ، و با نصرت ( مخصوصت ) او را تأیید گردان ، و یاری کنندگانش را یاری کن ، و مخالفانش را خوار بنمای ، و به ( قدرت ) او سرکشان و جباران کفر پیشه را در هم بشکن ، و به ( تیغ ) او کفار و منافقین و تمامی ملحدین را در هر کجای از مشارق و مغارب زمین و خشکی و دریا و کوه و صحرا هستند همه را به هلاکت برسان ، و زمین را به ( ظهور ) او آکنده از عدل کن ، و دین پیغمبرت - که بر او و آل او سلام باد - را به ( دست ) او ( در سراسر عالم ) ظاهر ( و غالب ) گردان ، و ای خدا مرا از یاران و مددکاران و پیروان و شیعیانش قرار ده ، و آنچه آل محمد علیهم السلام آرزومندند ( از ظهور حق و حکومت اسلام ) در زمان حیات من آشکار کن ، و آنچه در مورد دشمن خود امید دارند ( که خوار و نابود گردند ) به من بنما ، ای خدای حق پروردگار عالمیان دعایم را مستجاب کن (۱).

تذکر : در آخر بخش هفتم صلواتی را که مشتمل بر دعا برای آن حضرت علیه السلام می باشد ، از مصباح الزائر روایت آوردیم ، این تذکر را غنیمت شمرده و به آن صلوات رجوع نمایید .

#### ۴۲ : هدیه کردن ثواب نماز به آن جناب عجل الله فرجه

و دلیل بر این روایتی است که سیّد بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع آورده ، وی گوید : ابومحمد صیمری حدیث آورد گفت : حدیث کرد ما را ابو عبدالله احمد بن عبدالله بجلی به سندی که به امامان علیهم السلام بالا برده که فرمودند : « هر کس ثواب نماز خود را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین و اوصیای بعد از آن حضرت علیهم السلام قرار دهد ، خداوند ثواب نمازش را آنقدر افزایش می دهد که از شمارش آن نفس قطع می گردد ، و پیش از آنکه روحش از بدنش برآید به او گفته می شود : ای فلان؛ هدیه تو به ما رسید ، پس امروز روز پاداش و تلافی کردن [نیکیهای] تو است ، دلت خوش و چشمت روشن باد به آنچه خداوند برایت مهیا فرموده ، و گوارایت باد آنچه را به آن رسیدی . راوی گوید : [به امام علیه السلام] عرض کردم : چگونه نمازش را هدیه نماید و چه بگوید ؟ فرمود : نیت می کند ثواب نمازش را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ... » (۲) .

ص: ۳۱۶

۱- ۴۹۴. جمال الاسبوع ، ۴۹۳ .

۲- ۴۹۵. جمال الاسبوع ، ۱۵ .

مصنّف این کتاب محمد تقی موسوی - عفی الله تعالی عنه - می گوید : مقتضای این حدیث شریف ، مستحب بودن هدیه ثواب نمازها به طور مطلق - چه واجب و چه مستحب - به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم یا حضرت صاحب الدار (۱) یا سایر ائمه اطهار علیهم السلام می باشد ، و آنچه پس از این کلام در سخنان امام علیه السلام آمده گواه بر این است .

### ۴۳ : هدیه نماز مخصوص

اینکه شخص مؤمن نماز مخصوصی به عنوان هدیه به آن حضرت علیه السلام یا به یکی از امامان علیهم السلام به جای آورد ، و هیچ حدّ و وقت و شماره ای برای این نماز نیست ، و مؤمن به مقدار محبت و توانائیش به محبوبش هدیه تقدیم می کند ، و بر حسب طاقتش او را خدمت می نماید . و دلیل بر آنچه یاد کردیم آن است که در حدیث سابق پس از آن عبارت آمده است : « و اگر بتواند بر پنجاه رکعت نماز چیزی را بیفزاید - هر چند در هر روز دو رکعت باشد - و آن دو رکعت را به یکی از ایشان ( سلام الله علیهم ) هدیه نماید ، پس آن دو رکعت نماز را همچون نمازهای واجب آغاز کند که هفت تکبیر یا سه تکبیر بگوید ، یا در هر رکعت یک تکبیر . و پس از تسبیح رکوع و سجود در هر رکعت سه مرتبه بگوید : « صِلِّ لِي اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ » . و چون تشهد گفت و سلام داد ، بگوید : « اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَ أَلْبِغُهُمْ أَفْضَلَ التَّحِيهِ وَ السَّلَامِ . اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ الرُّكُوعَاتِ هِدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْهَا مِنِّي وَ أَلْبِغْهُ أَيَّاهَا عَنِّي وَ أَثْنِي عَلَيْهَا أَفْضَلَ أَمَلِي وَ رَجَائِي فِيكَ وَ فِي نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ وَصِيَّ نَبِيِّكَ وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ابْنَةَ نَبِيِّكَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سِبْطِي نَبِيِّكَ وَ أَوْلِيَاءِكَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ » ؛ بار خدایا تویی سلامت دهنده و سالم از هر عیب ، و سلامت از [سوی] تو است ، ای صاحب جلال و بزرگواری بر محمد و آل محمد آن پاکیزگان پاک بهترین خلق؛ درود فرست و برترین تحیت و سلام را به ایشان برسان . بار خدایا به درستی که این رکعات هدیه ای از من است به بنده و پیغمبر و رسول تو محمد بن عبدالله خاتم پیغمبران و سید رسولان ، بار خدایا پس این [هدیه] را از من بپذیر و از من به او برسان و پاداش مرا بهترین آرزوهایم قرار ده و به مقدار امیدم درباره تو و درباره پیغمبرت صلی الله علیه وآله وسلم و وصی پیغمبرت و فاطمه زهرا دخت پیامبرت و حسن و حسین دو سبط و نواده پیامبرت و اولیائت از فرزندان حسین علیهم السلام ای ولیّ المؤمنین ای ولیّ المؤمنین ای ولیّ المؤمنین (۲) .

ص: ۳۱۷

۱- ۴۹۶. صاحب الدار از جمله القاب مولایمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می باشد . ( مؤلف ) .

۲- ۴۹۷. جمال الاسبوع ، ۱۵ .

نماز هديه به اميرالمؤمنين على عليه السلام

پس از دو رکعت نماز دعای مذکور را تا « افضل التحیه و السلام » بخواند ، سپس بگوید : « اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّتُهُ مَنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ عَمِّ نَبِيِّكَ وَ وَصِيِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي وَ أبلغُهُ إِيَّاهُمَا عَنِّي وَ أَثْنِي عَلَيْهِمَا أَفْضَلَ أَمَلِي وَ رَجَائِي فِيكَ وَ فِي نَبِيِّكَ وَ وَصِيِّ نَبِيِّكَ وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ابْنَةَ نَبِيِّكَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنِ سِبْطِي نَبِيِّكَ وَ أَوْلِيائِكَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ » .

هدیه به فاطمه زهرا علیها السلام

چنین بگوید : « اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّتُهُ مَنِّي إِلَى الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ الطَّيِّبَةِ الزَّكِيَّةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي وَ أبلغُهُمَا إِيَّاهُمَا عَنِّي وَ أَثْنِي عَلَيْهِمَا أَفْضَلَ أَمَلِي وَ رَجَائِي فِيكَ وَ فِي نَبِيِّكَ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ وَصِيِّ نَبِيِّكَ وَ الطَّيِّبَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنِ سِبْطِي نَبِيِّكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ » .

هدیه به امام حسن علیه السلام

چنین بگوید : « اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّتُهُ مَنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَ ابْنِ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَلِيِّكَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي وَ أبلغُهُمَا إِيَّاهُمَا عَنِّي وَ أَثْنِي عَلَيْهِمَا أَفْضَلَ أَمَلِي وَ رَجَائِي فِيكَ وَ فِي نَبِيِّكَ وَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَلِيِّكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ » .

هدیه به امام حسین علیه السلام

« اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّتُهُ مَنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَ ابْنِ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَلِيِّكَ سِبْطِ نَبِيِّكَ الطَّاهِرِ الزَّكِيِّ الرَّضِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى [و دعا را تا آخر بخواند] يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ » .

هدیه به امام علی بن الحسین علیهما السلام

چنین بگوید : « اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّتُهُ مَنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَ ابْنِ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَلِيِّكَ سِبْطِ نَبِيِّكَ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ [و دعا را تا آخر بخواند و سه بار بگوید] : يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ » .

هدیه به امام محمد بن علی علیهما السلام

چنین بگوید : « اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّتُهُ مَنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَ ابْنِ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَلِيِّكَ سِبْطِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عِلْمِكَ [و دعا را تا آخر بخواند و سه بار بگوید] : يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ » .

هدیه به امام جعفر بن محمد علیهما السلام

چنین بگوید : « اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّتُهُ مَنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَ ابْنِ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَلِيِّكَ سِبْطِ نَبِيِّكَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ » .

الْصَادِقَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ [وَدَعَا رَأْسًا آخَرَ بِكُؤِيدٍ تَأْسَهُ بَارًا]: يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ « .

ص: ٣١٨

هدیه به امام موسی بن جعفر علیهما السلام

چنین بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَابْنِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ وَوَلِيِّكَ سَبَّطِ نَبِيِّكَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ [و دعا را تا آخر بیاورد و سه بار بگوید]: يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ» .

هدیه به امام رضا علی بن موسی علیهما السلام

چنین بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَابْنِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ وَوَلِيِّكَ سَبَّطِ نَبِيِّكَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا بْنِ المَرَضِيِّينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ [و دعا را تا آخر بخواند و سه بار بگوید]: يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ» .

هدیه به امام محمد بن علی و امام علی بن محمد و امام حسن بن علی علیهم السلام

به ترتیب فوق بخواند ، تا به حضرت امام صاحب الزمان علیه السلام برسد ، پس آن دعا را بخوان تا بگویی: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَابْنِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ وَوَلِيِّكَ سَبَّطِ نَبِيِّكَ فِي أَرْضِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ [تا آنجا که سه بار بگویی]: يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ» .

سید اجل علی بن طاووس در جمال الاسبوع گوید: شاید که نشاط بجای آوردن این هدایا را در خود نبینی یا به خاطر اینکه به خود بگویی که ائمه معصومین علیهم السلام از این هدیه ها بی نیازند ، یا شاید که آنها را از جهت تکرار در هر روز بسیار شماری و طبع تو به انجام ندادن آنها تمایل کند ، و بدان که آنان - صلوات الله علیهم - از هدیه تو مستغنی و بی نیاز می باشند ، ولی تو بی نیاز نیستی از اینکه هدیه به ایشان تقدیم نمایی و گفتارت نزد آنان نزدیک باشد ، همچنان که خداوند - جل جلاله - از این احوال بی نیاز است ، پس باید که در نیت و خاطر تو هنگامی که این اعمال را آغاز می کنی چنین باشد که خداوند - جل جلاله - و آنان - صلوات الله علیهم - بر تو منت دارند ، که خداوند چگونه تو را هدایت کرد ، و آنان تو را به او - جل جلاله - به سعادت و امتیت و جاودانگی در کمال احسان در منزلگاه رضوان الهی ، راهنمایی کردند . «يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قَلْ لَوْ تَمَتُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ . . .» (۱) ؛ آنان بر تو به مسلمان شدن منت می گذارند بگو شما با اسلام خود بر من منت نگذارید بلکه خدا بر شما منت و احسان دارد که شما را به سوی ایمان هدایت فرموده است .

ص: ۳۱۹

و تو آن چنانی که یکی از علمای بیان سروده است :

أُهْدِي لِمَجْلِسِهِ الْكَرِيمِ وَ إِنَّمَا

أُهْدِي لَهُ مَا حُزْتُ مِنْ نِعْمَائِهِ

كَالْبَحْرِ يُمِطُّرُهُ السَّحَابُ وَ مَالَهُ

مَنْ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ مِنْ مَالِهِ

برای مجلس گرامی او هدیه می کنم و جز این نیست که آنچه از مراحمش به دست آورده ام برای او هدیه می دهم . همچون دریا که ابرها بر آن می بارند و حال آنکه هیچ مِنتی بر آن ندارند زیرا که [آنچه بیارند] از آب دریا است . و اینکه آن نمازها را بسیار شماری ، یا تمایل داشته باشی که از آنها فراغت یابی تا به تحصیل سعادت خود پردازی پس بدان که این هدایت شدن به تقدیم هدیه از طریق عنایت خداوند - جل جلاله - و اولیا و برگزیدگان خداوند و اخلاص ایشان در عبادت خدای ذوالجلال برایت حاصل گردیده ، به خصوص که تو معتقد هستی که اگر حجت‌های خداوند بر بندگان نبودند ، خداوند - جل جلاله - نه زمینی می آفرید و نه آسمانی ، و نه هیچ جنبنده ای در دنیا و نه دوزخ و بهشتی برای آخرت ، و نه هیچ نعمتی ایجاد می کرد نه مرحمتی ، پس آیا تمام اعمال و کارهای خود را جز در میزان [قبولی] ایشان منتهی می بینی و غیر از دیار ثواب آنان می دانی ، زیرا که اخلاص ایشان در عبادت با فضل خدای - جل جلاله - برایشان سبب سعادت است که به آن رسند ، پس چون عمل تو در هر حال در ترازوی ایشان سنجیده می شود ، آن را به ایشان هدیه کن ، تا هب کسب آنچه در حساب خواهد بود دست یابی ، و اگر عموم عنایت و تفضُّل آنان نبود به آن نایل نمی شدی ، و اگر نسبت به مقدار حق خدای تعالی - جل جلاله - به ایشان و حق ایشان بر تو به لطف خداوند - جل جلاله - معرفت داشتی ، و می دانستی که چقدر از حقوقشان شب و روز ضایع می گردد ، متوجه می شدی که آنچه هدیه می کنی به معذرت خواهی نیاز دارد ، و بسان بعضی از اهل اعتبار چنین می گفتی :

فَإِنْ تَقَبَّلُوا مِنِّي هَدِيَّةً قَاصِرٍ

عَدَدْتُ لَكُمْ ذَاكَ الْقَبُولَ مِنَ الْفَضْلِ

وَ كَانَ قَبُولٌ عِنْدَكُمْ فَضْلَ رَحْمَةٍ

يَعُزُّبِهَا قَلْبُ الْوَلِيِّ مِنَ الدُّلِّ

وَ يُوجِبُ شُكْرًا عِنْدَهُ لِمَقَامِكُمْ

وَ فَرَضَ حَقُوقٍ لَّا يَقُومُ لَهَا مِثْلِي



چنانکه هدیه ای از من قاصر بپذیرید ، آن پذیرفتن را از جمله فضل شما به شمار آورم ، و پذیرش نزد شما رحمت و مهر بیشتری خواهد بود ، که دل دوستدار شما به سبب آن از خواری و

ص:۳۲۰

مذلت به عزت رسد . و مایه سپاسگزاری آن دوستدار شما می شود به جهت مقام برجسته شما ، و بر عهده آمدن حقوقی که همچو منی از انجام آنها ناتوان است . و یکی از هم مسلکان به من گفت : من خودم و علمم را کوچک و حقیر می بینم از اینکه آن را به ایشان هدیه نمایم ، به او گفتم : پس چرا خودت را از خدمت به خدای - جل جلاله - کوچک نمی بینی که حمد و شکر او را به جای می آوری و سایر خدمات را انجام می دهی ؟ در حالی که او از هر بزرگی عظیم تر است ، پس معنی ندارد که خود را در خدمت به نواب او کوچک بینی ، به خصوص که آنان خدمت را نسبت به خود پذیرفته باشند (۱).

#### ۴۴ : نماز هدیه به آن حضرت به گونه مخصوص در وقت معین

و این را در جمال الاسبوع روایت کرده که : « مستحب است آدمی روز جمعه هشت رکعت نماز گزارد ، چهار رکعت را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هدیه نماید و چهار رکعت را به فاطمه زهرا علیها السلام هدیه کند ، و روز شنبه چهار رکعت نماز بگزارد و آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام هدیه نماید ، و همین طور هر روز از هفته به یکی از امامان علیهم السلام هدیه کند تا روز پنجشنبه که چهار رکعت را به حضرت جعفر بن محمد صادق علیهما السلام هدیه نماید ، سپس روز جمعه نیز هشت رکعت نماز بگزارد که چهار رکعت آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، و چهار رکعت دیگر را به حضرت فاطمه علیها السلام هدیه نماید ، سپس روز شنبه چهار رکعت را به موسی بن جعفر علیه السلام هدیه کند ، و همچنین تا روز پنجشنبه که چهار رکعت را به حضرت صاحب الزمان علیه السلام هدیه نماید ، و بین دو رکعت از این نمازها این دعا را بخواند : « اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَإِلَيْكَ يُعُودُ السَّلَامُ حَيَّنَا رَبَّنَا مِنْكَ بِالسَّلَامِ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ الرَّكَعَاتِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَلِّغْهَا وَإِيَّاهَا وَأَعْظِنِي أُمَّلِي وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ » ؛ بار خدایا تو سلامت دهنده و سالم از هر عیب هستی ، و سلامت از تو است و به تو منتهی می شود ، ای پروردگار ما با سلام ما را تحیت گوی ، بار خدایا این رکعتها [نماز] هدیه ای از من به ... فرزند ... (۲) است ، پس بر محمد و آل محمد درود فرست ، و این هدیه را به او برسان ، و امید و آرزویم را درباره تو و رسول تو - که درود تو بر او و آلش باد - به من عطا فرمای .

ص: ۳۲۱

۱- ۴۹۹. جمال الاسبوع ، ۲۰ .

۲- ۵۰۰. به جای نقطه چین ها نام معصوم و نام پدرش گفته می شود ، هنگام خواندن دعا در متن عربی به جای ( فلان بن فلان ) لازم است این کار انجام شود . ( مترجم ) .

و بر فضیلت و استحباب آن دلالت دارد آنچه ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کافی از علی بن المغیره روایت آورده که گوید: « به حضرت ابوالحسن امام کاظم علیه السلام عرض کردم: پدرم از جدّ تو راجع به ختم کردن قرآن در هر شب پرسیده بود، جدّ تو به او فرموده بود: در هر شب. به آن جناب عرضه داشته بود: در ماه رمضان [نیز]؟ جدّ تو فرموده بود: ماه رمضان [نیز]، پدرم به او عرضه داشته بود: آری، تا هر قدر که بتوانم. پس از آن پدرم قرآن را چهل بار در ماه رمضان ختم می کرد. سپس من بعد از پدرم آن را ختم می کردم، بسا که بر او می افزودم و یا کمتر از آن را ختم می کردم به مقدار فراغت و اشتغال و نشاط و بی حالیم، پس هرگاه روز فطر شود برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم یک ختم، و برای علی علیه السلام ختمی دیگر و برای فاطمه علیها السلام ختمی دیگر، سپس برای ائمه علیهم السلام تا به شما رسد قرار می دهم، که از آن هنگام که در این حال بوده ام یک ختم قرآن برای شما قرار داده ام، به سبب این کار چه پاداشی برایم هست؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: پاداش تو آن است که روز قیامت با آنان علیهم السلام باشی، عرض کردم، الله اکبر چنین پاداشی برای من است؟ سه مرتبه فرمود: آری» (۱).

می گویم: وجه استدلال اینکه ظاهر از سخنان امام علیه السلام مترتب شدن ثواب بر آن عمل از این جهت است که به پیغمبر و امام هدیه می شود و تقرّب به ایشان علیهم السلام است، و خصوصیتی در امامان یاد شده نبوده است، بلکه از گفته راوی چنین برمی آید که یک ختم قرآن را برای امام کاظم علیه السلام قرار می داد چون آن حضرت امام زمانش بوده است، لذا گفت: از آن هنگام که در این حال بوده ام... و امام علیه السلام کارش را تصدیق و او را تحسین فرمود. و حاصل از ملاحظه این حدیث و دقت در آن: استحباب هدیه کردن قرائت قرآن به پیغمبر اکرم و صدیقه کبری و هر یک از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین می باشد. و مؤید این است هدیه کردن نماز به ایشان - چنانکه پیشتر آوردیم - و شواهد دیگری نیز دارد که برای کاوشگر در روایات ایشان علیهم السلام ظاهر می گردد، از خداوند عز و جل خواستاریم که ما و همه مؤمنین را ان شاء الله به حق محمد و آل او، برای این کار توفیق دهد.

## ۴۶: توسل و طلب شفاعت از خداوند به وسیله آن حضرت عجل الله فرجه

زیرا که آن جناب «باب الله» است که از آن در آیند، و راه به سوی رضوان خداوند است، و اوست شفیع به سوی خدای تعالی، و اوست اسم خداوند که بندگانش را امر فرموده به آن توسل کنند، چنانکه در روایات از امامان علیهم السلام آمده که: درباره فرموده خدای تعالی: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (۱)؛ و برای خداوند نیک ترین نامها است او را با آنها بخوانید. فرمودند: «به خدا قسم ماییم آن اسماء حسنی (نیک ترین نامها) که خداوند بندگانش را امر فرموده به وسیله آنها او را بخواند [و دعا کنند]» (۲). و شواهد این مطلب بسیار است و برای اهل بینش روشن، که به جهت رعایت اختصار به این موارد اکتفا می کنیم.

در بحار از مولایمان حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود: «هرگاه سختی و گرفتاری بر شما وارد شود به وسیله ما از خدای عز و جل کمک بخواهید، و این است [معنی] فرموده خدای عز و جل: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (۳). و در همان کتاب به نقل از قیس المصباح در ذکر دعاهای توسل به خدای تعالی به وسیله امامان علیهم السلام چنین آمده: توسل به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيِّكَ وَحُجَّتِكَ صَاحِبِ الزَّمَانِ إِلَّا أَعْتَنِي بِهِ عَلَى جَمِيعِ أُمُورِي وَكَفَيْتَنِي بِهِ مِثْلَ كُلِّ مَوْذٍ وَطَاغٍ وَبَاغٍ وَأَعْتَنِي بِهِ فَقَدْ بَلَغَ مَجْهُودِي وَكَفَيْتَنِي كُلَّ عِدُوٍّ وَهَمٍّ وَغَمٍّ وَدَيْنٍ وَوَلَدِي وَجَمِيعِ أَهْلِي وَإِخْوَانِي وَمَنْ يَعْنِينِي أُمْرُهُ وَخَاصَّتِي آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ بار خدایا من از تو می خواهم به حق ولی و حجت صاحب الزمان علیه السلام که مرا بر تمام امور یاریم کنی، و به او شر هرگونه مودی و سرکش و ستمگری را از من دور گردانی، و به آن حضرت مرا یاری دهی که تلاشم به آخر رسیده، و هرگونه دشمن و هم و غم و اندوه و قرض را از من و فرزندانم و تمام خاندانم و برادرانم و هر کس که کارش به من مربوط می شود، و بستگان نزدیکم، کفایت کنی اجابت فرمای ای پروردگار عالمیان (۴).

و در بحار به نقل از کتاب عده الداعی از سلمان فارسی آمده که گفت: شنیدم حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: همانا خدای عز و جل می فرماید: ای بندگان من آیا چنین نیست که هر کس حاجتهای بزرگی از شما بخواهد آنها را برای او برآورده نمی سازید مگر اینکه به وسیله محبوب ترین افراد نزد شما واسطه بیاورد که آن حاجت را به گرامیداشت شفاعت کننده برای

ص: ۳۲۳

۱- ۵۰۲. سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

۲- ۵۰۳. اصول کافی، ۲ / ۶۱۸.

۳- ۵۰۴. بحار الانوار، ۹۴ / ۲۲.

۴- ۵۰۵. بحار الانوار، ۹۴ / ۳۵.

ایشان برمی آورید ، توجه کنید و بدانید که گرامی ترین و برترین مخلوق نزد من محمد صلی الله علیه وآله وسلم و برادر او علی است و بعد از او امامانی که وسائل به سوی خداوند هستند ، همانا هر کس حاجتی برایش اهمیت دارد که نفع آن را خواستار است یا حادثه بزرگی بر آن پدیدار شود که می خواهد ضرر آن از او دفع گردد ، باید که مرا به [وسیله] محمد و خاندان معصوم او دعا کند ، به بهترین گونه ای که کسی عزیزترین کسانش را نزد او شفیع می برید آن را برمی آورد آن حاجت را برای او خواهم برآورد .

#### ۴۷ : دادخواهی و توجه نمودن و عرض حاجت بر آن حضرت علیه السلام

که آن جناب فریادرس [خلق] است ، چنانکه در زیارتی که از حضرتش روایت گردیده آمده است ، و دادرسی کسی است که از او دادخواهی کند - همانگونه که در جریان ابوالوفاء آمده ، و در بحار و غیر آن روایت شده است - و آن حضرت علیه السلام : حصار محکم امت و فریادرس [هر] بیچاره درمانده و پناه گریختگان و نجات دهنده بیمناکان و نگهبان مصونیت خواهان است - چنانکه درباره آن جناب و پدران معصومش وارد شده در دعایی که از امام زین العابدین علیه السلام در ایام ماه شعبان روایت گردیده است - (۱) . و در زیارت جامعه چنین آمده : فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَ أَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ ؛ یعنی : هر کس به شما تَمَسَّكَ جست رستگار و پیروز شد و هر کس به شما پناه آورد [از کج روی و بدبختی هر دو سرای] ایمن گشت . (۲) .

و شواهد بسیار دیگری بر این مطلب هست ، بلکه می توان گفت : وظیفه رعیت - چنانکه در احوال عموم مردم می بینیم - آن است که در مهمّیات و جهت دفع دشمنانشان در هر زمان به رئیس خود مراجعه کنند ، همچنان که همواره این عادت و شیوه اهل ولایت و عرفان بوده است ، که شکوه ها و حوائج خود را بر امامان خود علیهم السلام عرضه می نموده اند ، چنانکه برای پژوهنده در اخبار و آثار ایشان روشن و واضح است . بلکه می توان گفت : از جمله فواید وجود امام علیه السلام و وظایف و شیوه ها و مناصب او - چنانکه از روایات ظاهر می شود - کمک کردن به بیچارگان و دادرسی پناهندگان است .

بلکه بدون تردید هر کس از مردم از رعایای رئیس مقتدر صاحب نفوذی باشد ، اگر بر او ستم شود ، دوستانش او را راهنمایی می کنند که نزد آن رئیس شکایت برد ، و اگر این کار را نکند

ص: ۳۲۴

۱- ۵۰۶. اقبال ، ۶۸۷ .

۲- ۵۰۷. بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۳۰ .

خردمندان او را سرزنش و مذمت نمایند که چرا حاجت خود را بر او عرضه نکرده است. از این روی می توان گفت: هرگاه در مهمات و حوائجمان روی آوردن به صاحب و مولایمان علیه السلام را ترک گوئیم از ذلت و خواری در امان نخواهیم ماند، چون وظیفه خود را که خدای تعالی ما را به آن امر فرموده ترک کرده ایم، چنانکه از آنچه در تأویل فرموده خدای تعالی: «فَأَنْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (۱)؛ پس در زمین پراکنده شوید و فضل و کرم خداوند را خواستار گردید.

ظاهر می شود: که در حدیث جابر به اوصیا علیهم السلام تفسیر گردیده است، پس وظیفه هر کسی آن است که در امور خود جز به امام زمانش پناه نبرد، و هرگاه این کار را ترک گوید، و بر او گرفتاریها و محتتها وارد گردد از ملامت شدگان زیانکار است که به فرموده خدای تعالی مخاطب می شود: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» (۲)؛ مگر زمین خداوند پهناور نبود که در آن هجرت نمایید.

و نیز دستور یافته ایم که از دربها به خانه ها در آییم، و خداوند امام و حجت را در هر زمان باب خود قرار داده که از آن در آیند، و مأمور شده ایم که به وسیله امام علیه السلام به درگاه خداوند تضرع کنیم.

اکنون که این امور را دانستی گوئیم: حضور و غیبت امام علیه السلام با هم تفاوتی ندارند، زیرا که او دارای بینایی و شنوایی [کامل] است، چنانکه در زیارت آن حضرت که از خود آن جناب رسیده این معنی آمده است، و هیچ چیز از احوال مردم بر امام پوشیده نیست، چنانکه در روایات مستفیض بلکه متواتر معنوی تصریح گردیده، بلکه این مطلب نزد ما از امور قطعی است، و دیوارها و کوهها و پرده ها بین امام و کسی از مخلوق حایل و مانع نمی باشند، چنانکه در اخبار وارد شده است.

و شاهد بر این مطلب اضافه بر آنچه گفتیم روایتی است که سید اجل علی بن طاووس در کتاب کشف المحجّه به نقل از کتاب رسائل شیخ اقدم محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از کسی که نامش را برده چنین آورده است: به حضرت ابوالحسن [امام هادی] علیه السلام نوشتم: شخصی مایل است حاجات خصوصی و اسراری را با امام خویش در میان گذارد همانگونه که دوست دارد با پروردگارش باز گوید، پس آن حضرت در جواب نوشت: اگر حاجتی داشتی پس لبهایت را [به شکل گفتن آن] حرکت بده که همانا جواب به تو خواهد رسید.

مصنّف این کتاب محمد تقی موسوی اصفهانی - که خدای تعالی او را در دنیا و آخرت بر قول ثابت پایدار سازد - گوید: در یکی از سالهای گذشته قرضهایم بسیار و احوالم سخت شد، در

ص: ۳۲۵

۱- ۵۰۸. سوره جمعه، آیه ۱۰.

۲- ۵۰۹. سوره نساء، آیه ۹۷.

این حال ماه رمضان فرا رسید ، پس به سوی آن جناب توجه نمودم و در سحرگاه یکی از شبها حاجتم را بر آن حضرت - صلوات الله و سلامه علیه - عرضه داشتم ، وقتی نماز صبح را در مسجد به جای آوردم و به منزل برگشتم؛ به خواب رفتم و در خواب به دیدار آن جناب علیه السلام شرفیاب گشتم ، به فارسی به من فرمود : قدری باید صبر کنی تا از مال خاص دوستان خاص خود بگیریم و به تو برسانیم .

وقتی پس از خواب بیدار شدم فضا را معطر یافتم و غم و اندوه از من دور شده بود ، پس از آن چند ماهی نگذشته بود که یکی از متدینین و جوهی برایم آورد که به وسیله آنها قرضه‌هایم را ادا کردم ، و به من گفت : این از سهم امام علیه السلام است ، و الحمد لله رب العالمین ولی الإنعام .

توجه : بدان که استغاثه و عرض حاجت به آن حضرت به زبان خاص و چگونگی معین و وقت مخصوصی مقید نیست ، بلکه آنچه در این باب مهم است : اصلاح دل ، و توجه کامل ، و توبه از گناهان ، و یقین ثابت ، و اعتقاد راسخ می باشد ، ولی برای استغاثه و عرضه کردن حاجت چگونگی ها و دعاها و رقعہ هایی وارد شده که شایسته است به انضمام آنچه یاد کردیم به کار گرفته شوند ، تا در تقرب به آن حضرت و محبوب شدن نزد او مؤثرتر گردد ، آنها را ان شاء الله تعالی در خاتمه کتاب یاد خواهیم کرد .

#### ۴۸ : دعوت کردن مردم به آن حضرت علیه السلام

و این کار از مهمترین طاعات و واجب ترین عبادات است ، و بر فضیلت آن دلالت می کند تمام آنچه در فضیلت امر به معروف از آیات و روایات آمده ، و تمام آنچه در فضیلت هدایت و ارشاد مردم به راه حق وارد گردیده ، اضافه بر اینکه بهترین خلایق پس از ایشان علیهم السلام کسی است که آنان را دوست بدارد و مردم را به ایشان دعوت کند ، چنانکه در روایت آمده : و همانا عالمی که به مردم معارف دین شان را بیاموزد و آنان را به امامشان دعوت کند از هفتاد هزار عابد بهتر است .

و شیخ کلینی رحمه الله به سند صحیحی از سلیمان بن خالد روایت آورده که گفت : به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : خاندانی دارم که سخن مرا می پذیرند آیا آنان را به این امر دعوت کنم ؟ حضرت فرمود : آری ، خدای عز و جل در کتابش می فرماید : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ » (۱) ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را نگاه دارید از آتشی که مردم [کافر و منافق] و سنگ خارا فروزنده آندند (۲) .

ص: ۳۲۶

۱- ۵۱۰. سوره تحریم ، آیه ۶ .

۲- ۵۱۱. اصول کافی ، ۲ / ۲۱۱ .

و تو را در این مقام همین بس که در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، در تفسیر فرموده خدای تعالی است: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمَّا تَعَمَّدُونَ إِيَّاكَ اللَّهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ . . .» (۱)؛ و یاد آرید هنگامی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدای را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان احسان و نیکی کنید. فرمود: و اما فرموده خدای عز و جل: (و یتیمان) به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خداوند عز و جل نیکی به یتیمان را تأکید فرموده چون از پدرهایشان جدا شده اند، پس هر آنکه آنان را حفظ و نگهداری کند خداوند او را مصون خواهد ساخت، و هر کس آنان را گرامی بدارد خداوند او را گرامی خواهد داشت و هر کس از روی مهر دست خود را بر سر یتیمی بکشد خداوند برای او در بهشت به هر مویی که از زیر دستش گذشته کاخی قرار دهد که از دنیا و هر چه در آن است بزرگتر باشد، و در آن است آنچه دلها اشتها کنند و دیده ها لذت برند و آنها در آن جاودانند. و امام علیه السلام فرمود: و سخت تر از این یتیمی حال آن یتیم است که از امامش جدا گردد، نتواند به حضور او برسد و نداند حکم او در آنچه از شرایع و احکام دینش دچار می گردد چیست، توجه کنید هر آنکه از شیعیان ما علوم ما را بداند، و کسی که نسبت به شریعت ما جاهل؛ و از دیدن ما محروم مانده است را هدایت نماید، یتیمی بر دامان نشانیده است، آگاه باشید که هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد، در رفیق اعلیٰ [منزلگاه مخصوص بهشت] با ما خواهد بود، این را پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برایم حدیث گفت.

و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: هر کس از شیعیان ما شریعت ما را بداند و ضعفای شیعیانمان را از تاریکی جهل و نادانی شان به نور علمی که ما به او داده ایم بیرون برد، روز قیامت در حالی خواهد آمد که بر سرش تاجی از نور باشد که بر تمام اهل آن عرصات می درخشد، و زیوری بر او باشد که کمترین تار آن از دنیا و آنچه در آن هست ارزشمندتر است. سپس از سوی خداوند منادی بانگ می زند: ای بندگان خدا، این عالمی از شاگردان بعضی از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است، توجه کنید هر کس را در دنیا از سرگردانی جهلش بیرون آورده، به نورش دست بیازد تا او را از حیرت تاریکی این عرصات به سوی منزلگاههای بلند بهشت بیرون نماید، پس هر کسی که در دنیا کار نیکی از او آموخته، یا جهلی از دلش بیرون ساخته، یا شبهه ای را برایش روشن کرده بود به سوی او آیند.

ص: ۳۲۷



امام علیه السلام فرمود: و یک زن به حضور صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام شرفیاب شد، و به آن حضرت عرضه داشت: من مادر ناتوانی دارم که در امر نمازش مسائلی بر او مشتبه گردیده، مرا به خدمت شما فرستاده تا آنها را از شما بیپرسم. پس حضرت فاطمه علیها السلام از سؤال اولش پاسخ فرمود، سؤال دیگر مطرح کرد، و آن حضرت جواب داد، سپس سومین بار سؤال کرد و پاسخ شنید تا ده سؤال مطرح نمود و جواب گرفت، آنگاه از کثرت سؤال خجالت کشید و عرضه داشت: ای دخت رسول خدا دیگر زحمتتان ندهم. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: بگو و از آنچه می خواهی سؤال کن، آیا اگر کسی یک روز آجیر شود که بار سنگینی را به بام ببرد، و کرایه اش صد هزار دینار باشد آیا بر او سنگینی می کند؟ دختر گفت: هرگز، حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود: من برای هر مسأله [که جواب می دهم] بیش از مقدار مرواریدی که زمین تا عرش را پُر کند أُجرت دارم، پس سزاوار است که بر من سنگینی نکند، شنیدم پدرم می فرمود: همانا علمای شیعیان ما محشور می شوند پس بر آنها از خلعتهای کرامت به قدر بسیاری علوم شان و کوشش شان در راه ارشاد بندگان خدا عنایت می شود، تا آنجا که بر یکی از ایشان یک میلیون حُله از نور پوشانده می گردد. سپس منادی پروردگاران - عز و جل - بانگ می زند: ای عهده داران یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم که آنان را پس از جدا شدن شان از پدرانشان که امامان آنها بوده اند پرورش داده اید، اینان شاگردان شما هستند و یتیمانی که تحت تکفل گرفتید و فقرشان را جبران کردید، پس بر ایشان خلعتهای علمی را که در دنیا به آنان آموخته اید پوشانید، آنگاه بر هر کدام از آن ایتام به مقداری که از علوم آنها را فرا گرفته اند خلعت می بخشند، تا جایی که در بین آنها - یعنی یتیمان - کسی هست که صد هزار خلعت [حُله] به او داده می شود، و همچنین این ایتام به کسانی که از آنها چیزی آموخته اند خلعتهایی می بخشند. سپس خدای تعالی می فرماید: بر این علمایی که متکفل یتیمان بوده اند بار دیگر خلعت دهید تا خلعتهای یتیمان را تمام نمایند و چند برابر کنند، پس آنچه را پیش از آنکه بر یتیمان ببخشند به آنان عطا شده بود بار دیگر به آنها کاملاً خواهند داد، و آنها را چند برابر خواهند ساخت، و همچنین برای یتیمان و آنها را چیزی فرا گرفته اند بر حسب مراتب شان بار دیگر خلعت هایی عطا می گردد. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: ای کنیز خداوند، به درستی که یک تار از آن خلعتها از آنچه آفتاب بر آن می تابد ( دنیا ) یک میلیون بار بهتر و برتر است، زیرا که این [امور دنیا] به کم شدن و ناراحتی آمیخته است.

و حضرت حسن بن علی علیه السلام فرمود: فضیلت متکفل یتیم آل محمد که از سرورانش جدا گردیده و در وادی جهل افتاده که او را از جهلش بیرون برد، و آنچه بر او مشتبه شده توضیح

دهد، برتری او بر متعهد امور یتیمی که او را آب و غذا می دهد، همچون برتری خورشید بر ستاره سُها می باشد.

و حضرت حسین بن علی علیه السلام چنین فرموده: هر کس یکی از یتیمان ما که به خاطر فشارها و محنتهایی که داشته ایم از ما جدا گردیده را کفالت کند، و از علوم ما که به دستش افتاده به او برساند تا اینکه هدایتش نماید، خدای تعالی به او فرماید: ای بنده کریم مواسات کننده، من به بزرگواری سزاوارترم، ای فرشتگان من؛ در بهشت برای او به شماره هر حرفی که تعلیم نموده یک میلیون کاخ قرار دهید، و آنچه شایسته آن کاخهاست از سایر نعمتها بر او بیفزایید.

و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرموده است: خدای تعالی به موسی علیه السلام وحی فرمود که: مرا نزد مخلوقم محبوب ساز، و مخلوق مرا نزد من محبوب کن، [موسی علیه السلام] گفت: پروردگارا، این کار را چگونه انجام دهم؟ فرمود: نعمتها و بخششهای مرا به یادشان آور تا مرا دوست بدارند، پس اگر بنده ای را که از در خانه ام فرار کرده باز گردانی، یا گمراهی که از درگاه من دور افتاده را به راه آوری، برای تو از عبادت صد [هزار] سال که روزها را روزه بداری و شبها را نماز پبای داری بهتر است. موسی گفت: این بنده فرار کرده از تو کدام است؟ فرمود: گناهکار متمرّد، عرض کرد: آن دور افتاده از درگاه تو کیست؟ فرمود: کسی که نسبت به امام زمانش جاهل است که او را نمی شناسد، و غایب از او پس از آنکه او را شناخته، که شریعت و آیین دینش را نمی داند، او را به آیینش آشنا سازد و نحوه عبادت پروردگارش و وسیله رسیدن به خشنودی او را به وی تعلیم نماید. حضرت علی بن الحسین علیه الصلاه و السلام فرمود: پس ای گروه علمای شیعیان ما مژده باد شما را به بزرگترین ثواب و بیشترین پاداش.

و حضرت محمد بن علی امام باقر علیه السلام فرموده است: عالم همچون صاحب شمعی است که برای مردم روشنایی می دهد، پس هر کس به وسیله شمع او راهنمایی شود برای او دعای خیر کند، و همین طور عالم با او شمعی هست که تاریکی جهل و حیرت را از بین می برد، پس هر آنکه با شمع او روشنی یافت، و به سبب آن از سرگردانی بیرون آمد، یا از نادانی نجات یافت، از آزاد شدگان او از دوزخ است، و خداوند از این کار به مقدار هر موی کسی که او را آزاد کرده پاداشی عنایت فرماید که از صدقه دادن صد هزار قنطار به غیر از آن گونه ای که خداوند عز و جل امر فرموده؛ بهتر باشد، بلکه آن صدقه برای صاحبش وبال است، ولی خداوند به او پاداشی عنایت فرماید که از خواندن صد هزار رکعت نماز در پیشگاه کعبه بهتر باشد.

و حضرت جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام فرمود: علمای شیعیان ما سد کننده راه نفوذ ابلیس و هم دستانش هستند، که آنها را از خروج بر ضعیفای شیعیان ما باز می دارند، و از اینکه ابلیس و پیروان ناصبی او بر اینان مسلط شوند مانع می گردند، توجه کنید که هر کس از شیعیان ما بر این کار پیا ایستد یک میلیون بار بهتر است از کسی که با رومیان و ترک و خزر [دشمنان عمده مسلمین در آن روز] به جهاد برخیزد، زیرا که این از دین دوستان ما دفاع می کند و او از بدنهای ایشان.

و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: یک فقیه که یتیمی از یتیمان ما که از ما و دیدن ما جدا شده اند را نجات دهد به اینکه آنچه نیاز به آن دارد را به او بیاموزد، از هزار عابد بر ابلیس مؤثرتر است، زیرا که عابد فقط هم خودش را دارد، و آن عالم اضافه بر خودش هم بندگان خدا را نیز دارد که از چنگال ابلیس و سرکشان او برهاند، لذا او نزد خداوند از یک میلیون عابد بهتر است.

و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام چنین فرمود: روز قیامت به عابد گفته می شود: خوب مردی بوده ای همت جان خودت بوده [که آن را به نجات رسانی] و زحمتت را از مردم برگرفتی، پس به بهشت داخل شو، و به فقیه گفته می شود: ای کسی که یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم را تکفل کرده و دوستان و غلامان او را هدایت نموده ای، بایست تا برای هر کسی که از تو [درس] گرفته یا علمی آموخته شفاعت کنی. آنگاه او می ایستد تا داخل بهشت می شود در حالی که با او گروهی و گروهی و... (تا ده گروه را حضرت شمرد) خواهند بود، و آن گروهها کسانی هستند که از او تعلیم گرفته اند، و از کسی که از او آموخته درس گرفته اند تا روز قیامت، بنگرید بین این دو منزلت [عابد و عالم] چقدر فرق است.

و حضرت محمد بن علی امام جواد علیه السلام فرمود: همانا کسی که متکفل ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم شود که از امامشان جدا شده و در جهل خود سرگردان مانده و در دست شیاطین شان و ناصبیان از دشمنانمان اسیر گشته اند، پس آنان را از چنگال شیاطین و دشمنان ما نجات داد و از حیرت شان بیرون برد و شیاطین را با ردّ و سوسه هایشان سرکوب نمود و ناصبیان را با دلایل پروردگارشان و دلیل امامانشان مقهور ساخت، چنین کسانی نزد خداوند به بلندترین جایگاهها از بندگان برتری یابند، بیش از فضیلت آسمان بر زمین و عرش و کرسی و حُجُب. و فضل آنها بر این عابد همچون امتیاز ماه شب چهارده بر مخفی ترین ستاره در آسمان می باشد.

و حضرت علی بن محمد امام هادی علیه السلام فرمود: اگر نبودند کسانی از علما که بعد از غیبت قائم شما - عجل الله فرجه الشریف - به او دعوت کنند و بر او دلالت نمایند، از دین او با دلایل خداوند دفاع

کنند، و بندگان ضعیف خداوند را از دامهای ابلیس و سرکشان او رها سازند، و از شبکه های ناصبیان خلاص نمایند، [اگر اینان نبودند] هیچ کس نمی ماند مگر اینکه از دین خدا برمی گشت، ولی اینان هستند که زمام دلهای شیعیان ضعیف را به دست می گیرند، همچنان که ناخدای کشتی سُکان آن را در دست دارد، آنان برترین کسان نزد خدای عز و جل می باشند.

و حضرت حسن بن علی امام عسکری علیه السلام فرمود: علمای شیعیان ما که عهده دار امور ضعفای دوستان و اهل ولایت ما هستند روز قیامت در حالی می آیند که نورها از تاجهایشان می درخشد، بر سر هر کدام از آنان تاجی هست که از آن تاجها آن نورها در عرصات قیامت پخش می گردد، و خانه های آن به مسافت سیصد هزار سال است، پس شعاع تاجهایشان در تمام آنها منتشر می شود، آنگاه هیچ یتیمی که او را تکفل کرده و از تاریکی جهل به آموزش و تعلیم بیرون برده، و از حیرت گمراهی رهانیده است در آنجا نماند مگر اینکه به شعبه ای از انوار آنها دست می یازد، پس آن نورها ایشان را بالا می برند تا اینکه به بلندای بهشت می رسانند، سپس بر منزلگاههایی که در جوار اساتید و معلمانشان برایشان مهیا شده و در محضر امامانشان که به آنها دعوت می کرده اند قرار دارد؛ فرودشان می آورند، و هیچ ناصیبی از ناصبیان نماند که از شعاع آن تاجها به او برسد مگر اینکه چشمش را کور و گوشش را کر و زبانش را لال می کند، و بر او از شراره آتش بدتر صدمه می زند، پس آن ناصبیان را حمل کرده تا به مأمورین دوزخ بسپارند، آنگاه آنان را به میان جهنم فرو افکنند (۱).

و بر این مقصود دلالت دارد فرموده خدای عز و جل در سوره نحل: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۲)؛ [خلق را] به راه پروردگارت به وسیله حکمت و موعظه نیکو دعوت کن و به بهترین شیوه ها با آنان بحث و مناظره بنمای . . . . و سخن در استشهاد به این آیه شریفه بر سه مطلب مبتنی است:

اول: اینکه هر چند که ظاهر خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم متوجه گشته ولی مفاد آن تکلیف عامی برای سایر اهل معرفت و دیانت است، به گواهی آیات و روایاتی که بر لزوم دعوت و راهنمایی افراد دلالت دارند، مانند فرموده خدای تعالی: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (۳)؛ آنان که آنچه از آیات و دلایل

ص: ۳۳۱

۱- ۵۱۳. تفسیر امام، ۳۳۹ - ۳۴۵.

۲- ۵۱۴. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۳- ۵۱۵. سوره بقره، آیه ۱۵۹.

واضح را نازل کرده ایم کتمان می کنند پس از آنکه آنها را در کتاب آسمانی برای مردم بیان داشته ایم ، آنان را خداوند لعنت می کند و جن و انس و ملائکه نیز لعنت می کنند . و فرموده خدای تعالی : « وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمَرُونَ بِالْمَعْرُوفِ » (۱) ؛ و باید که از شما [مسلمانان] گروهی باشند که [مردم را به خیر دعوت کنند ، و به معروف و نیکوکاری وادارند . . . .

و در خبر وارد شده که قرآن مطابق مثل معروف : « إِيَّاكَ أَعْنَى وَ اسْمَعِي يَا جَارَةٌ » ؛ به تو می گویم ولی ای همسایه تو گوش کن . نازل شد . اضافه بر دلالت عقل از جهت اینکه غرض از برانگیختن پیغمبران و نصب اوصیا ، و قرار دادن علما و بسیج کردن آنان به نشر علم و روایت نمودن احادیث ، و تشویق کردن مردم به روی آوردن به ایشان و امر شدن مردم به پرسش از اهل ذکر ، همه اینها برای شناختن راه خداوند ( سَبِيلَ اللَّهِ ) و رسیدن به طریق نجات و سعادت است ، پس معلوم شد که دعوت کردن به راه خداوند وظیفه هر مسلم عارف است .

دوم : بدون تردید منظور از سَبِيلَ اللَّهِ آن راهی است که با پیمودن آن رضای خدای تعالی حاصل می گردد ، چنانکه تردیدی نیست که آن راه ؛ شناختن امامان علیهم السلام و پیروی از ایشان است ، که این عِلَّتْ تَامَّةٌ است که رضای خدای تعالی از بنده بدون آن تحقق نمی یابد ، هر چند که معتقد به توحید و نبوت باشد ، کما اینکه شناختن مولایمان صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه - و پیروی کردن از آن حضرت ، عِلَّتْ تَامَّةٌ خشنودی خدای تعالی از بنده است که بدون آن رضای خداوند متعال از او حاصل نمی گردد ، و نجات نمی یابد ، هر چند به امامت سایر امامان معتقد باشد و به آن اقرار کند . از همین روی در روایتی که در بعضی از بخشهای این کتاب گذشت از امام صادق علیه السلام آمده : همانا کسی که به سایر امامان اقرار کند و دوازدهمین امام را انکار نماید ، همچون کسی است که به سایر پیغمبران معتقد باشد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را انکار نماید . لذا منصب شفاعت به مولایمان حضرت حَبَّتْ عَلَيْهِ السَّلَامِ اختصاص یافته در حدیثی که آن را نیز پیشتر آوردیم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در وصف امامان و ذکر مناصب ایشان در روز قیامت آمده ، تا آنجا که فرموده : « وَ الْمَهْدِيُّ شَفِيعُهُمْ ؛ و مهدی علیه السلام شفاعت کننده ایشان است . با اینکه امامان و پیغمبران علیهم السلام نیز شفاعت روز قیامت هستند .

و در زیارت جامعه چنین آمده : « أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ ؛ شما یید راه بزرگ و استوارترین طریق . . . . البته این منافات ندارد با تفسیر کردن « سَبِيلِ » به دین خداوند و مانند آن ، از

ص: ۳۳۲

جهت اینکه یاد آوردیم که کمال دین جز به معرفت امام علیه السلام نیست ، لذا فرموده خدای تعالی : « أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ » (۱) ؛ امروز دینتان را برایتان به کمال رساندم . پس از اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ، امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلافت نصب فرمود ، و به معرفت آن جناب و معرفت امامان بعد از او دلالت کرد ، نازل شد . حاصل از آنچه یاد کردیم : حرام بودن کتمان و مخفی نمودن حق و وجوب دعوت به معرفت و اطاعت مولایمان صاحب الزمان علیه السلام - به حکم آیه شریفه - می باشد .

سوم : اینکه دعوت کردن به آن جناب - به مقتضای حال و تفاوت مراتب دعوت شوندگان در نقص و کمال - بر سه گونه است ، که گاهی واجب است تمام مراتب دعوت اعمال گردد ، و گاهی با انجام بعضی از آن مراتب مقصود حاصل می شود ، پس اولین مراتب دعوت - از جهت شأن و رتبه - دعوت کردن به وسیله حکمت است ، از همین روی قبل از موعظه و مجادله در آیه یاد شده است . و حکمت در بعضی از روایات به : طاعت خداوند و معرفت امام تفسیر گردیده است . و در بعضی دیگر به : شناخت امام و دوری از گناهان کبیره ای که خداوند آتش و عقاب را بر آنها واجب فرموده است تفسیر شده . و در بعضی دیگر به : معرفت و تفقه در دین . غیر اینها نیز روایت شده است . و عنوان جامع معنای تمام این امور : علم و عمل است ، و این با معنای لغوی کلمه حکمت نیز متناسب می باشد ، زیرا که آن از « حَکْمَه » به فتح حاء و کاف استعاره شده که آنچه از لجام دو طرف چانه چهار پایان را فراگرفته که از رها شدن آنها جلوگیری می کند همچنین علم و عمل صاحب خود را از بیرون رفتن از اطاعت خدای عز و جل ، و داخل شدن در اطاعت شیطان ، و افتادن به لغزشگاهها ، و واقع شدن در معرض هلاکت ، بازمی دارند ، چنانکه خدای تعالی فرموده است : « إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ » (۲) ؛ همانا چون تقواییشان را از شیطان خیالی به دل رسد همانند متذکر شوند [خدای را به یاد آرند] پس همان لحظه بصیرت یابند . « وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا » (۳) ؛ هر آنکه از خداوند پروا کند خداوند راه بیرون شدن [از گناهان و بلاها و حوادث سخت عالم را] بر او می گشاید . از همین روی خداوند فرموده : « وَ مَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ » (۴) ؛ و به هر که حکمت داده شود خیر بسیار به او عطا گردیده است و این حقیقت را جز خردمندان عالم متذکر نشوند .

پس هر آنکه توفیق علم و عمل یابد در حقیقت به معرفت امامان علیهم السلام دست یافته است ، و آن است خیر بسیار . و از اینجا برای تو معلوم می شود آنچه روایت آمده که خیر بسیار به معرفت امیرالمؤمنین و ائمه

ص: ۳۳۳

۱- ۵۱۷. سوره مائده ، آیه ۳ .

۲- ۵۱۸. سوره اعراف ، آیه ۲۰۱ .

۳- ۵۱۹. سوره طلاق ، آیه ۲ .

۴- ۵۲۰. سوره بقره ، آیه ۲۶۹ .

معصومین علیهم السلام تفسیر شده ، و معنی فرموده امام صادق علیه السلام که : « مائیم اصل خیر و فروع آن طاعت خداوند است ، و دشمنان اصل شرّ است و شاخه های آن معصیت خداوند می باشد . . . » . در این مطلب دقت کن تا مقصود برایت روشن گردد . و به آنچه بیان داشتیم معلوم گشت که دعوت به آن حضرت عجل الله فرجه چهار راه دارد :

اول : دعوت کردن با کمک گرفتن از حکمت علمی .

دوم : دعوت کردن به وسیله حکمت عملی .

سوم : دعوت کردن به وسیله موعظه نیکو .

چهارم : دعوت کردن به وسیله مناظره به نیکوترین وجه .

اکنون که این را دانستی می گوئیم : دعوت کردن به وسیله حکمت علمی با بیان وجوب معرفت کسی که به سوی او دعوت می شود ، و چگونگی معرفت ، و وسایل آن ، و بیان صفات و ویژگیها و فضایل و نشانه های آن شخص ، حاصل می گردد ، و نیز بیان وظایف مردم نسبت به او ، و یاد کردن آنچه مایه تقرّب یافتن به اوست ، و مانند اینها . . . .

و دعوت کردن به وسیله حکمت عملی با مواظبت و مراقبت دعوت کننده در آنچه وظیفه اوست در هر مرتبه از مراتب یاد شده ، و اهتمام ورزیدن به آنچه مردم را به رغبت در رعایت حقوق امام و تکمیل معرفت او برمی انگیزد حاصل می شود ، تا شخص عارف و آشنای به امام علیه السلام به این دعوت کننده تأسی جوید ، و شخص نادان به کنجکاوی و پرسش پردازد . و این گونه دعوت تأثیر به سزایی در دلها می گذارد و برای تحقق یافتن مقصود امتیاز ویژه ای دارد ، لذا امام صادق علیه السلام فرموده است : با غیر زبانتان دعوت کننده مردم باشید [یعنی با اعمالتان] .

و اما دعوت کردن به وسیله موعظه نیکو : با نصیحت ، و ترغیب ، و هشدار ، و بیان آنچه بر شناخت حجت و رعایت حقوق او از ثوابها مترتب می شود ، و آنچه بر نشناختن او و واگذاردن پیروی از او و سهل انگاری در ادای حقوقش از گرفتاریها و عقوبتها پیش می آید ، و امثال اینها . . . . بر حسب مقتضای حال ، و آنچه مایه امثال و پیروی از امام علیه السلام می باشد ، حاصل می گردد .

و امّا مناظره به بهترین وجه : از امام صادق علیه السلام روایت آمده که : یعنی به وسیله قرآن . و از امام حسن عسکری علیه السلام روایتی آمده که حاصلش این است : این مجادله به وسیله دلیل و برهان است ، بی آنکه حقی را رد کنی یا باطلی را مدعی شوی (۱) .

می‌گویم: و تفصیل سخن در هر یک از این اقسام جای دیگری دارد، و آنچه یاد کردیم برای خردمندان بسنده است، و در امر پنجاه و دوم آنچه در این باره سودمند است ان شاء الله تعالی خواهد آمد.

#### ۴۹: رعایت حقوق آن حضرت و مواظبت بر ادای آنها

و رعایت وظایف نسبت به آن بزرگوار علیه السلام

زیرا که حقّ امام علیه السلام پس از خدا و رسول از همه حقوق بر تمامی اهل عالم مهمتر است، نظر به مراتبی که خدای تعالی به او اختصاص داده، و او را از سایر خلائق برگزیده است، و او واسطه رسیدن هرگونه فیض به آفریدگان می‌باشد، و نیز به این مطلب راهنمایی می‌کند آنچه در بخش پنجم گذشت، که حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از خویشاوندی نسبی مهمتر و عظیم تر می‌باشد. و از امامان علیهم السلام روایت آمده که: هر حقی که برای خدای تعالی هست از آن ما می‌باشد (۱). و نیز حاصل روایتی چنین است که: قدر و منزلت مؤمن نزد امام علیه السلام به حسب منزلت امام نزد او است. و شواهد آنچه یاد کردیم بسیار است و بر اهل بصیرت پوشیده نیست، و چون بیان شد که رعایت حق خدای تعالی با رعایت حقّ آن حضرت علیه السلام حاصل می‌گردد، پس رعایت حق آن جناب مایه نزدیک شدن و تقرب یافتن به خدای تعالی است، و سبک شمردن حق آن بزرگوار مایه دوری از خداوند و مبعوض شدن نزد او می‌باشد، چنانکه مولایمان حضرت سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی گوید: **أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخْفًا بِحَقِّكَ فَأَقْصَيْتَنِي؛** یا شاید مرا دیده‌ای که حق تو را سبک می‌شمارم که مرا دور ساخته‌ای!... (۲).

#### ۵۰: خشوع دل هنگام یاد آن حضرت عجل الله فرجه

نرمش دل برای یاد آن حضرت، و اهتمام به آنچه مایه خشوع و نرمی دل می‌شود به وسیله مراقبت، و شرکت در مجالس دوستان آن جناب، و یادآوری حقوق و مصایب او، و دوری از آنچه سبب قساوت و سختی دل می‌شود، و برکنار ماندن از مجالسی که مایه حسرت و پشیمانی است، چنانکه در فرموده خدای تعالی: **« أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ**

ص: ۳۳۵

۱- ۵۲۲. الکافی، ۱ / ۵۳۷.

۲- ۵۲۳. اقبال، ۷۱.



فَاسْقُونَ» (۱)؛ آیا هنگام آن نرسیده که آنهایی که ایمان آورده اند دل‌هایشان به ذکر خداوند خاشع گردد، و به آنچه از حق فرود آمده دل بسپارند، و مانند کسانی نباشند که پیشتر کتاب برایشان آمد (یهود و نصاری) و مدّت بر آنان به درازا کشید، پس دل‌هایشان قساوت گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند. روایت آمده که: این آیه در مورد جریان حضرت قائم علیه السلام نازل شده، و تأویل آن در زمان غیبت جاری می‌گردد، و منظور از مدّت دوران غیبت می‌باشد (۲).

### ۵۱: عالم باید علمش را آشکار سازد

که در کافی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمودند: هرگاه بدعتها در ائمت من ظاهر شد، پس باید که عالم دانش خود را آشکار نماید، و هر کس این کار را نکند لعنت خدا بر او باد (۳). و در همان کتاب به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: هرگاه اهل تردید و بدعت را پس از من دیدید، بیزاری خود را از آنان اظهار کنید، و بسیار آنان را ناسزا بگویید و بدگویی کنید، کارهای زشتی به آنها نسبت دهید تا به طمع ایجاد فتنه و فساد در اسلام نیفتند، و مردم از آنان بر حذر بمانند تا بدعتهایشان را یاد نگیرند، خداوند در برابر این کار برای شما حسنات می‌نویسد و به سبب آن درجات شما را در آخرت بالا می‌برد (۴).

می‌گویم: این در صورتی است که از صدمه دیدن ایمن باشد، و گرنه تکلیف او تقیه است، چنانکه از مطالب آینده ظاهر می‌شود.

### ۵۲: تقیه کردن از اشرار و مخفی داشتن راز از اغیار

در کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که درباره فرموده خدای عز و جل: «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» (۵)؛ آنان به خاطر صبری که کردند پاداششان را دو برابر گیرند. فرمود: به خاطر صبری که بر تقیه کردند. «وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنِ السَّيِّئَةَ»؛ و با حسنه؛ بدی را دفع می‌نمایند. فرمود: «حسنه؛ تقیه است، و بدی فاش ساختن (۶). و در همان کتاب در خبر صحیحی از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود: تقیه سپر مؤمن، و تقیه پناهگاه مؤمن است، و هر کس را که تقیه نیست ایمان ندارد، همانا حدیثی از احادیث ما به بنده ای می‌رسد پس خدای عز و جل

ص: ۳۳۶

۱-۵۲۴. سوره حدید، آیه ۱۶.

۲-۵۲۵. البرهان، ۴ / ۲۹۱.

۳-۵۲۶. اصول کافی، ۱ / ۵۴.

۴-۵۲۷. اصول کافی، ۲ / ۳۷۵.

۵-۵۲۸. سوره قصص، آیه ۵۴.

۶-۵۲۹. اصول کافی، ۲ / ۲۱۷.

را بین خود و خدا با آن حدیث دینداری می نماید، و مایه عزّت او در دنیا و نور او در آخرت می گردد، و بنده دیگر حدیثی از احادیث ما به او می رسد، پس او آن حدیث را فاش می سازد، و مایه خواری او در دنیا می شود، و خدای عز و جل آن نور را از او می گیرد (۱).

و نیز در خبر صحیحی از هشام کندی (۲) آمده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه الصلاه و السلام می فرمود: مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش نمایند، زیرا که به خاطر کردار فرزند بد، پدرش سرزنش می گردد، شما برای کسی که به او دل سپرده اید [امام بر حق] زینت باشید و بر او مایه ننگ و عیب م باشید، در جماعت های آنان [عائمه] نماز بخوانید و بیمارانشان را عیادت کنید و در مراسم امواتشان حضور یابید و در هیچ کار خیری بر شما پیشی نگیرند، که شما به آن [خیر] از آنان سزاوارترید، به خدا سوگند که خداوند به چیزی که محبوب تر از خباء باشد عیادت نشده، عرض کردم: خباء چیست؟ فرمود: تقیه (۳). و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام است که فرمود: نفس کشیدن کسی که به خاطر ما اندوهگین و برای ظلمی که بر ما رفته غمگین است، تسبیح می باشد، و اهتمام او به جهت امر ما عبادت، و مخفی داشتنش راز ما را جهاد در راه خدا است (۴).

محمد بن سعید - یکی از راویان این حدیث - گوید: این حدیث را با آب طلا بنویس که من چیزی بهتر از این ننوشته ام.

و در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت آمده که از آن حضرت سؤال شد از بهترین عملی که مؤمن در آن زمان - یعنی زمان غیبت امام علیه السلام - به کار بندد حضرت فرمودند: نگهداری زبان و خانه نشینی (۵).

و در تفسیر نیشابوری آمده که فرموده خدای تعالی: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ » (۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما باد خودهایتان که اگر دیگران گمراه باشند هرگاه شما هدایت شده باشید به شما زیانی ندارد. نزد ابن مسعود خوانده شد، وی گفت: این در آخر الزمان خواهد بود.

ص: ۳۳۷

۱- ۵۳۰. اصول کافی، ۲ / ۲۲۱.

۲- ۵۳۱. می گویم: ظاهراً او هشام بن الحکم است که ثقة می باشد چنانکه در کتب رجال آمده. (مؤلف).

۳- ۵۳۲. اصول کافی، ۲ / ۲۱۹.

۴- ۵۳۳. اصول کافی، ۲ / ۲۲۶.

۵- ۵۳۴. کمال الدین، ۱ / ۳۳۰.

۶- ۵۳۵. سوره مائده، آیه ۱۰۵.

می‌گوییم: و روایات در این باب بسیار است که برای پرهیز از إطاله گفتار از آوردن آنها خودداری کردیم، در اینجا لازم است آنچه ممکن است بعضی پندارند که در اخباری که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت آمده اختلافی هست را دفع کنیم، و این پندار به ذهن کسی می‌آید که در آن اخبار خوب دقت و تدبر ندارد و در آغاز چنین گمان می‌کند که بین این روایات تناقضی هست، از جهت آنکه در قسمتی از آنها امر فرموده اند به دعوت و آشکار کردن مطالب، و در بخشی دیگر به مخفی داشتن و استتار و تقیه دستور داده اند. توضیح این مطلب بر حسب آنچه به برکت ائمه اطهار علیهم السلام از اخبار استفاده کرده ایم اینکه، مردم بر دو گونه اند: یا عالم و عارف به حق هستند، و یا غیر عالم. و گونه دوم از آنها بر هشت دسته می‌باشند:

دسته اول: افراد عامی جاهلی که چنانچه حق را بشناسند از پذیرش آن سرباز نمی‌زنند.

دسته دوم: کسانی هستند که در شبهه و سرگردانی افتاده اند، که در صدد تحقیق و شناختن حق می‌باشند، ولی به جهت و سببی در شبهه و حیرت گرفتار شده اند.

دسته سوم: اهل ضلالت و گمراهی که به خاطر همنشینی با افراد گمراه کننده، یا خطا کردن در راه تحصیل علم و معرفت، و یا مانند اینها به گمراهی افتاده اند. و بر شخص عالم به حکم عقل و نقل واجب است این سه دسته را ارشاد کند و آنان را هدایت و دعوت نماید. و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایتی آمده که حاصلش این است: اگر خداوند به وسیله تو یک نفر را هدایت کند از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد برای تو بهتر است.

دسته چهارم: منکران و معاندان با حق، کسانی که اگر حق نزد آنان یاد شود آن را استهزا کرده، و امام علیه السلام و دعوت کننده به حق را مسخره می‌نمایند.

دسته پنجم: منکران و معاندانی که اظهار کردن حق نزد آنان سبب ضرر و زیان بر جان یا آبرو یا مال می‌باشد.

و از این دو دسته باید تقیه کرد، و به حکم عقل و نقل واجب است زبان از گفتگو با آنان بست، چنانکه بر صاحبان بینش پوشیده نیست، که در کافی به سند صحیحی از عبدالاعلی آمده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می‌فرمود: همانا تحمّل امر ما تنها به تصدیق و قبول کردن آن نیست، از جمله تحمل امر ما پوشانیدن و حفظ کردن آن از غیر اهلش می‌باشد، پس سلام مرا به آنان (شیعیان) برسان و به ایشان بگو: خدای رحمت کند بنده ای را که مودت و دوستی مردم را به سوی خود جلب نماید، با آنان (مخالفین) به آنچه می‌شناسند سخن بگویند، و

آنچه را انکار می دارند از آنها بپوشانید . سپس آن حضرت علیه السلام فرمود : به خدا سوگند ، آن کس که به جنگ با ما برخاسته زحمتش بر ما بیشتر نیست از کسی که آنچه را اِکراه داریم از قول ما می گوید . . . (۱).

و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : فاش کننده امر ما همچون انکار کننده آن است (۲) . نیز از آن حضرت علیه السلام است که فرمود : « همانا نه دهم دین در تقیه کردن است ، و هر کس تقیه ندارد دین ندارد . . . (۳) . و در همین معنی روایات بسیاری است .

دسته ششم : کسانی هستند که عقل و معرفتشان ضعیف است ، مؤمنانی که نمی توانند اسرار را تحمّل و قبول یا حفظ و مخفی کنند ، از این دسته نیز به حکم عقل و نقل باید اسرار و رازها را نهفته داشت ، چنانکه در احادیث گذشته یاد گردید .

و در کافی در خبر صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : به خدا سوگند محبوب ترین اصحابم نزد من پرهیزکارترین و فقیه ترین و رازدارترین آنها است ، و بدترین و ناخوشایندترین آنان کسی است که هرگاه بشنود حدیثی به ما نسبت داده می شود و از ما روایت می گردد آن را نپذیرد و از آن بدش بیاید و آن را انکار نماید ، و کسی را که به آن عقیده دارد تکفیر کند ، و حال آنکه او نمی داند شاید که آن حدیث از سوی ما صادر شده و به ما منسوب گردیده ، و او با این انکار از ولایت ما خارج می شود (۴) .

و در بصائر الدرجات به سند خود از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : با مردم به آنچه می شناسند رفتار کنید و از آنچه منکرند واگذارید ، و بر خودتان و ما حمله ها را متوجه نسازید ، به درستی که امر ما سخت دشوار است که آن را

ص: ۳۳۹

۱- ۵۳۶. اصول کافی ، ۲ / ۲۲۲ .

۲- ۵۳۷. اصول کافی ، ۲ / ۲۲۴ .

۳- ۵۳۸. اصول کافی ، ۲ / ۲۱۷ .

۴- ۵۳۹. اصول کافی ، ۲ / ۲۲۳ .

متحمل نمی شود جز فرشته مقرب ، و یا پیغمبر مرسل ، یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد (۱). و به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام آورده که فرمود : روزی در محضر امام علی بن الحسین علیه السلام سخن از تقیّه به میان آمد ، آن حضرت فرمود : به خدا اگر ابوذر می دانست در دل سلمان چیست او را می کشت ، و حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم میان آن دو برادری برقرار کرده بود ، پس درباره سایر مردم چه گمان دارید ؟ همانا علم علما صعب مستصعب ( سخت دشوار ) است ، آن را تحمل نمی کند مگر پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب و یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را به جهت ایمان آزموده باشد . حضرت فرمود : و بدین جهت سلمان از علما شد که او مردی از ما اهل البیت است ، از این روی به ما منسوب شد (۲).

و به سند خود از امام باقر علیه السلام آورده که فرمود : حدیث ما صعب مستصعب است آن را تحمل ندارد مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی آزموده شده ، یا شهری که دژ محکمی داشته باشد ، پس هرگاه امر ما واقع گشت و مهدی ما آمد هر مرد از شیعیان ما از شیر جری تر و از نیزه نافذتر خواهد بود ، دشمن ما را با پاهایش لگد خواهد کرد و او را با کف دستش خواهد زد ، و این هنگامی است که رحمت و گشایش خداوند بر بندگانش نازل شود (۳).

دسته هفتم : کسانی هستند که به سبب روی گرداندنشان از حق و برگزیدن باطل ، خداوند بر دلها و گوشه‌هایشان مهر زده است ، که دعوت به حق در آنها مؤثر نمی افتد ، و نصیحت برایشان سودی نمی بخشد ، هر چند که ضرری به شخص نمی رسانند ، ولی دعوت کردنشان رجحان ندارد ، و اظهار حق نزد آنان پسندیده نیست ، بلکه بهتر است از دعوت چنین کسانی خودداری شده و حق برای آنها اظهار نگردد ، چون فایده ای در این کار نیست ( یکسان است بر آنها خواه آنان را هشدار دهی یا هشدار ندهی ایمان نمی آورند ) (۴) لذا در روایات امر شده که دعوت کردن آنها ترک گردد ، چنانکه در کافی به سند خود از ثابت ابی سعید آورده که گفت : حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود : ای ثابت شما را با مردم چکار از آنها دست بدارید ، و هیچ کس را به امرتان دعوت ننمایید که به خدا سوگند اگر اهل آسمان و زمین جمع شوند تا بنده ای را که خدا خواسته هدایت شود گمراه سازند نخواهند توانست ، از مردم دست بکشید ، و مبادا کسی از شما بگوید : برادرم و پسر عموم و همسایه ام [و از روی دلسوزی برای هدایتشان خود را به زحمت اندازد] ، زیرا که خدای عز و جل هرگاه خیر بنده ای را بخواهد روحش را پاکیزه می گرداند که هر خوبی را بشنود آن را بشناسد ، و هر بدی را بشنود آن را انکار نماید ، آنگاه خداوند در دل او کلمه ای افکند که به وسیله آن کارش فراهم آید [و با شناختن امر امامت اندیشه اش سامان یابد (۵)]

ص: ۳۴۰

۱- ۵۴۰. بصائر الدرجات ، ۱ / ۲۶ .

۲- ۵۴۱. بصائر الدرجات ، ۱ / ۲۵ .

۳- ۵۴۲. بصائر الدرجات ، ۱ / ۲۴ .

۴- ۵۴۳. مضمون آیه ۶ سوره بقره است .

۵- ۵۴۴. اصول کافی ، ۲ / ۲۱۳ .

و در کتاب تحف العقول در سفارشهای امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق نظیر این سخن آمده است (۱).

و نیز در کافی در خبر صحیحی از فضیل آمده که گوید: به حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: آیا مردم را به این امر دعوت کنیم؟ فرمود: ای فضیل هر گاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد فرشته ای را فرمان دهد که گردن آن بنده را بگیرد و او را خواه ناخواه به این امر داخل نماید (۲).

و در همان کتاب در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: به خاطر دین خود با مردم مخاصمه نکنید، زیرا که ستیزه جویی دل را بیمار می نماید، خدای عز و جل به پیغمبرش صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (۳)؛ تو هر کس را دوست بداری هدایت نکنی ولی خداوند هر که را خواهد هدایت کند. و فرموده: «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (۴)؛ آیا تو مردم را وادار توانی کرد تا مؤمن باشند.

دسته هشتم: وضعشان مشخص نیست، یعنی: نمی دانی که اهل دعوت و پذیرش حق هست یا نه؟ وظیفه عالم نسبت به چنین کسی همان روایتی است که شیخ اقدم محمد بن الحسن صفار در بصائر الدرجات به سند خود از اصبع بن نباته از امیرمؤمنان علی علیه السلام آورده که گفت: شنیدم آن حضرت می فرمود: همانا حدیث ما صعب مستصعب (۵) است، خشن و مخشوش است. پس اندکی به سوی مردم برافکنید هر کس آن را شناخت، او را بیفزایید، و هر که انکار کرد خودداری نمایید. آن را تحمل نکند مگر سه طایفه: فرشته ای مقرب؛ یا پیغمبری مرسل؛ یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد (۶).

و به سند خود از فرات بن احمد آورده که گفت: امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: همانا این حدیث ما به گونه ای است که دلها به سختی آن را می پذیرد، پس هر کس [آن را]، شناخت او را بیفزایید، و آنان را که روی گردانند واگذارید (۷).

ص: ۳۴۱

۱- ۵۴۵. تحف العقول، ۲۲۹.

۲- ۵۴۶. اصول کافی، ۲/ ۲۱۳، ح ۳.

۳- ۵۴۷. سوره قصص، آیه ۵۶.

۴- ۵۴۸. سوره یونس، آیه ۹۹. و اصول کافی، ۱/ ۱۶۶ و نیز ۲/ ۲۱۳.

۵- ۵۴۹. صعب: دشوار، و مستصعب آن است که شنونده آن را دشوار می بیند و خشن: ضد لئین و نرم است، چون تحمل آن برای کسانی که آزموده نشده اند دشوار می باشد، و مخشوش: شتری است که در بینی اش خشاش - به کسر - قرار می دهند تا بیشتر رام گردد، برای توضیح بیشتر به ترجمه جلد اول همین کتاب مراجعه شود. (مترجم).

۶- ۵۵۰. بصائر الدرجات، ۲۱، باب ۱۱، ح ۵.

۷- ۵۵۱. بصائر الدرجات، ۲۳، باب ۱۱، ح ۱۲.

و در حدیث مرفوعی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود: همانا دل‌های مردم این حدیث ما را به سختی پذیرا می‌شود، پس هر که به آن اقرار کرد او را بیفزایید، و هر کس روی گردانید ره‌ایش کنید، به تحقیق که به ناچار فتنه‌ای پیش خواهد آمد که هر پشتیبان و برگزیده‌ای نیز در آن سقوط کند، تا آنجا که آن کس که [به خاطر کمال دقت] یک دانه مو را دو تا کند هم سقوط می‌نماید، به حدی که جز ما و شیعیانمان باقی نماند (۱).

نعمانی نیز همین حدیث را در کتاب الغیبه روایت آورده، و در آن پس از جمله: «دل‌های مردم این حدیث ما را به سختی پذیرا می‌شود» آمده: پس اندکی به سوی آنان برافکنید هر کس به آن اقرار کرد او را بیفزایید، و هر کس آن را انکار کرد او را واگذارید (۲).

### ۵۳: صبر کردن بر اذیت و تکذیب و سایر محتها

برادرم؛ بدان که خداوند - تبارک و تعالی شأنه - بندگان خود را در زمان غیبت ولیش - سلام الله علیه - با انواع محتها و بلاها امتحان می‌کند تا بد از خوب جدا شود، پس درجات خوبان را بالا برده، و پلیدان را بعضی با بعضی دیگر درآمیزد و با هم گرد آورد، آنگاه همه را در آتش دوزخ بیفکند، و خدای عز و جل فرموده است: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (۳)؛ خداوند مؤمنان را بر این حال کنونی [که مؤمن و منافق به هم مشتبهند] نخواهد گذاشت تا اینکه پلید را از پاکیزه جدا سازد. . . . و این سنت خداوند در گذشتگان و آیندگان است، همچنان که خدای تعالی فرموده: «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ \* وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (۴)؛ آیا مردم چنین پندارند که به صرف اینکه گفتند ایمان آوردیم رها شوند و [بر این ادعا] هیچ امتحان نشوند، و همانا که ما امتهایی که پیش از اینان بودند را به آزمایش آوردیم تا خداوند راستگویان را از دروغگویان کاملاً معلوم سازد. و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای مردم خداوند شما را از اینکه بر شما ستم کند دور داشته، ولی شما را ایمن نموده از اینکه شما را بیازماید، و او که بزرگوارترین گویندگان است فرموده: «إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ وَ إِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ» (۵)؛ و به راستی که در این [وقایع و حوادث] آیات و نشانه‌هایی است و ما البته [خوب و بد بندگان را] امتحان می‌کنیم.

ص: ۳۴۲

- ۱- ۵۵۲. بصائر الدرجات، ۲۳، باب ۱۱، ح ۱۴.
- ۲- ۵۵۳. غیبت نعمانی، ۱۰۷.
- ۳- ۵۵۴. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.
- ۴- ۵۵۵. سوره عنکبوت، آیات ۲ و ۳.
- ۵- ۵۵۶. سوره مؤمنون، آیه ۳۰، و نهج البلاغه خطبه ۱۰۲.

می‌گوییم: و از جمله آن محتتها و ابتلائات اینکه می‌بینی بسیاری از اهل باطل در وسعت و ثروت زندگی می‌کنند و دارای شوکت و قدرت می‌باشند، و بسیاری از اهل حق را می‌بینی که در سختی و تنگدستی زندگی می‌کنند، و به آنان اعتنا نمی‌شود و گفته آنها پذیرفته نیست، و اهل باطل آنان را با دست و زبان اذیت و مسخره می‌کنند، و ایشان را از جهت اعتقادشان در امر امامشان و غیبت و ظهور دولت آن حضرت علیه السلام تکذیب می‌نمایند، و در اینجا نفس و عقل با هم نزاع می‌کنند، که نفس به پیروی اهل باطل امر می‌کند تا در وسعت و رفاه زندگی کنی و از دنیای فانی آنها برخوردار شوی و لذت ببری، و عقل فرمان می‌دهد که بر آزارهایشان صبر کنی و تکذیب کردنشان را تحمّل نمایی، و ترغیب می‌کند به پیروی از اهل حق و انتظار دولت حقه به خاطر دست یابی به نعمتهای اخروی جاودانی، پس شخص پاک سرشت هوشمند کسی است که عاقبت نیک را اختیار نماید و بر تکذیب و اذیت صبر کند. ببینید امام صادق علیه السلام در خبر صحیح طولانی که در روضه کافی روایت آمده به حُمران چه فرموده است: حمران از آن حضرت پرسیده بود: اینان (بنی العباس) تا کی سلطنت می‌کنند؟ یا کی از آنها راحت می‌شویم؟ [امام صادق علیه السلام فرماید]: بدو گفتم: آیا نمی‌دانی که هر چیزی را مدّتی هست: گفتم: چرا، گفتم: آیا تو را سود می‌بخشد که بدانی این امر هرگاه فرا رسد از یک چشم برهم زدن زودتر آید! همانا اگر حال و وضع آنها را نزد خدای عز و جل بدانی که چگونه است، خشم تو نسبت به آنان بیشتر می‌شد، و اگر تو با تمامی اهل زمین کوشش نمایند که آنان را به وضعی بدتر از آنچه در آنند - از گناه و جرم - در آورند نخواهند توانست، پس شیطان تو را نلغزاند و پریشان ننماید، زیرا که به راستی عزّت از آن خداوند و رسول صلی الله علیه و آله وسلم و مؤمنین است، ولی منافقان نمی‌دانند آیا نمی‌دانی که هر کس منتظر امر ما باشد و بر آنچه از اذیت و ترس می‌بیند صبر کند، فردا [ای قیامت] در گروه ما خواهد بود... (۱).

و در تحف العقول در سفارشهای امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق آمده است: ای پسر نعمان، هیچ بنده ای مؤمن نخواهد بود تا اینکه در او سه سنّت باشد: سنّتی از خداوند، و سنّتی از رسول او، و سنّتی از امام. اما سنّتی که از خدای عز و جل باید داشته باشد، اینکه باید اسرار را کتمان نماید. خداوند - جل ذکره - می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» (۲)؛ اوست دانای غیب، پس احدی را بر غیب خویش آگاه نسازد. و اما سنّتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باید دارا باشد، اینکه با مردم به

ص: ۳۴۳

۱- ۵۵۷. روضه کافی، ۳۷.

۲- ۵۵۸. سوره جن، آیه ۲۶.



رفتار و اخلاق اسلامی مدارا کند. و اما سستی که از امام علیه السلام لازم است در او باشد، صبر در سختیها و ناراحتیها است تا اینکه خداوند برای او فرج برساند... (۱).

و نیز در روضه کافی به سند خود از حسن بن شاذان واسطی آورده که گفت: به حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام نامه ای نوشتم که در آن از جفای اهالی واسط گلایه کردم، چون در این شهر گروهی از عثمانیها بودند که مرا اذیت می کردند، جواب به خط آن حضرت علیه السلام چنین آمد: خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما پیمان گرفته بر صبر کردن در دولت باطل، پس به حکم پروردگارت صبر کن که هرگاه سرور خلق پیاخیزد خواهند گفت: (ای وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت، این است آنچه خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان راست گفتند) (۲).

می گویم: منظور از «سرور خلق» حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه - می باشد، و اینکه فرمود: «خواهند گفت... این است آنچه خداوند رحمان وعده داده...». اشاره به آن است که آن حضرت به اذن خدای تعالی آنها را زنده می کند و از آنان انتقام می گیرد، چنانکه در روایات آمده است.

و در اصول کافی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: زمانی بر مردم خواهد آمد که حکومت جز به وسیله کشتن و ستمگری به دست نیاید، و ثروت جز با غصب و بخل فراهم نگردد، و محبت و دوستی جز با بیرون راندن دین و پیروی هوای نفس حاصل نشود، پس هر که آن زمان را دریابد و بر فقر صبر کند در حالی که بتواند به ثروت رسد، و بر دشمنی مردم صبر کند با اینکه [به وسیله از دست دادن دین و پیروی از هوس] بتواند محبت مردم را جلب نماید، و بر خواری و ذلت صبر کند در صورتی که قدرت عزیز شدن را داشته باشد، خداوند پاداش پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان مرا به او خواهد داد (۳).

و در خرایج آمده است: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: پس از شما قومی خواهند آمد که یک تن از آنها اجر پنجاه تن از شما را خواهند داشت، عرض کردند: ای رسول خدا ما در بدر و اُحُد و حُنین با تو بودیم و قرآن در میان ما فرود آمد! فرمود: آنچه بر آنها فرود آید شما تحمل نمی کنید و مانند آنها صبر ندارید.

می گویم: این اشاره به حال مؤمنین صبور در زمان غیبت امام عصر است، چنانکه سایر اخبار شاهد بر آن است.

ص: ۳۴۴

۱- ۵۵۹. تحف العقول، ۲۳۰.

۲- ۵۶۰. روضه کافی، ۲۴۷، ح ۳۴۶. سوره یس، آیه ۵۲.

۳- ۵۶۱. اصول کافی، ۲ / ۹۱.

و در البرهان آمده : در تفسیر فرموده خدای تعالی : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا » (۱) ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید شکیبایی کنید و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش نمایید و مرابطه کنید . امام صادق علیه السلام فرمود : بر اذیتی که در راه ما می بینید شکیبایی کنید . راوی پرسید : ( و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش کنید ) ؟ فرمود : بر دشمنانتان با ولایتان . [راوی گفت] : ( و مرابطه کنید ) ؟ فرمود : با امامتان [پایدار] بمانید . . . .

و در این معنی روایات بسیاری هست که با آوردن آنها کتاب را طولانی نمی کنیم . همه اینها اضافه بر سایر آیات و روایاتی است که در فضیلت صبر و امر به آن وارد شده ، زیرا که صبر بر مصایب در زمان غیبت امام علیه السلام از مهمترین و روشن ترین مصادیق صبر است چنانکه پوشیده نیست .

ثقه الاسلام کلینی رحمه الله در اصول کافی اخبار متعددی از صحیح و حسن و غیر آن آورده از امام صادق علیه السلام که فرمود : صبر نسبت به ایمان همچون سیر نسبت به بدن است ، که اگر سر از بین برود بدن هم از بین می رود ، و همچنین اگر صبر از بین برود ایمان از بین رفته است (۲) .

و در همان کتاب در حدیث دیگری از حفص بن غیاث آمده که گفت : حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود : هر کس صبر کند مدت کمی را صبر کرده (۳) و هر کس بی تابی نماید مقدار اندکی بی تابی نموده است . سپس فرمود : بر تو باد که در تمام امور خود صبر کنی ، که خدای عز و جل حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را برانگیخت و او را به صبر و مدارا امر کرد ، و فرمود : « وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا \* وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ » (۴) ؛ و بر آنچه [دشمنان] می گویند صبر کن و به گونه ای نیکو از آنان دوری گزین ، و کار تکذیب کنندگان مغرور مال و منال را به من واگذار . و نیز خدای تبارک و تعالی فرموده : « إِذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عِدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ \* وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ » (۵) ؛ بدی خلق را به نیکوترین گونه دفع و مقابله کن تا کسی که میان تو و او دشمنی هست همچون دوستی مهربان شود ، و [لیکن] این حالت را جز کسانی که صبر کنند و جز کسی که بهره بزرگی دارد نخواهد یافت . پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم صبر کرد تا جایی که آن

ص: ۳۴۵

۱- ۵۶۲. سوره آل عمران ، آیه ۲۰۰ .

۲- ۵۶۳. اصول کافی ، ۲ / ۸۷ ، باب الصبر ، ح ۲ .

۳- ۵۶۴. یعنی : دوران ابتلا- در دنیا کوتاه است پس کسی که صبر کند مدت کمی صبر کرده از جهت کمی ایام آن و هر کس بی تابی کند مدت کوتاهی بی تابی کرده ولی زمان متنعم شدن در آخرت طولانی و دائم است . ( مؤلف ) .

۴- ۵۶۵. سوره مزمل ، آیه ۱۰ و ۱۱ .

۵- ۵۶۶. سوره سجده ، آیه ۲۴ و ۲۵ .

حضرت را به امور بزرگی نسبت دادند و به [سحر و جنون و ...] متهم کردند ، پس سینه اش تنگ شد ، خدای عز و جل این آیه را نازل فرمود : « وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ \* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ » (۱) ؛ و به تحقیق که ما می دانیم به سبب آنچه [کافران و تکذیب کنندگان می گویند سینه ات تنگ می شود ، پس با حمد پروردگارت تسبیح گوی و از سجده گزاران باش . سپس آن حضرت را تکذیب کردند و تهمت زدند ، از این جهت غمگین شد ، پس خدای عز و جل این آیه را فرو فرستاد : « قَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُ لِيَحْزُنَكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ \* وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كَذَّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصِيرُنَا » (۲) ؛ ما می دانیم که سخنان آنها تو را غمگین می سازد ، آنها تو را تکذیب نمی کنند بلکه ستمگران آیات خداوند را انکار می نمایند ، و البته پیش از تو رسولانی تکذیب شدند پس بر آنچه از تکذیب و اذیت دیدند صبر کردند تا هنگامی که نصرت ما به ایشان رسید . آنگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم دل بر صبر نهاد ، تا اینکه آنها [بی شرم و آزار را] از حد گذرانیدند و خدای تبارک و تعالی را یاد کردند و او را تکذیب نمودند ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : من درباره خود و خاندان و آبرویم صبر کردم ولی بر بدگویی نسبت به معبودم صبر ندارم ، پس خدای عز و جل این آیه را نازل کرد : « وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ مَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ \* فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ » (۳) ؛ و ما آسمانها و زمین و آنچه در بین آنهاست را در شش روز آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید ، پس بر آنچه می گویند صبر کن . آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در همه احوال خود صبر کرد ، [تا] آنگاه که به امامان از عترتش مژده داده شد ، و ایشان به صبر توصیف شدند ، که خداوند - جل ثناؤه - فرمود : « وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ ائِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ » (۴) ؛ و از آنان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند آنگاه که صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند . در آن هنگام آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : صبر از ایمان است همچون سر نسبت به بدن ، پس خدای عز و جل هم در عزای صبر ، به او إحسان فرمود ، و خدای عز و جل این آیه را نازل کرد : « وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ » (۵) ؛ و احسان پروردگارت بر بنی اسرائیل به حد کمال رسید به خاطر صبوری که کردند و آنچه فرعون و قوم او می ساختند و عمارتهایی که می پرداختند را از بین بردیم . پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : این مزدگانی و انتقام است ، که

ص: ۳۴۶

۱- ۵۶۷ . [سوره حجر ، آیه ۹۷ و ۹۸ .

۲- ۵۶۸ . سوره انعام ، آیه ۲۳ و ۲۴ .

۳- ۵۶۹ . سوره ق ، آیه ۳۹ .

۴- ۵۷۰ . سوره سجده ، آیه ۲۴ .

۵- ۵۷۱ . سوره اعراف ، آیه ۱۲۷ .

خدای عز و جل نبرد با مشرکین را به آن حضرت رخصت داد ، و [خداوند] نازل فرمود که : « فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ اخْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ » (۱) ؛ پس مشرکان را هر جا که یافتید بکشید و آنان را بگیرید و محصورشان کنید و به هر کمین گاهی بر سر راه آنها بنشینید . « وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ » (۲) ؛ و آن مشرکان را هر جا که یافتید بکشید . پس خداوند آنها را بر دست رسول خود صلی الله علیه و آله وسلم و دوستان حضرتش به قتل رسانید ، و آن را پاداش صبر آن بزرگوار قرار داد با آنچه در آخرت برای آن حضرت ذخیره فرموده ، پس هر آنکه صبر کند و در راه خدا تحمل نماید ، از دنیا بیرون نمی رود تا اینکه خداوند نسبت به دشمنانش دیده اش را روشن نماید ، به اضافه آنچه برای آخرت او ذخیره می سازد .

و در همان کتاب در خبر صحیحی از ابوالصباح کنانی (۳) روایت آمده که گفت : در محضر امام ابو عبدالله صادق علیه السلام شرفیاب بودم که پیرمردی به حضور آن جناب رسید و عرضه داشت : ای ابو عبدالله ، من به محضر شما شکایت آورده ام از فرزندانم و ناسپاسی آنها و برادرانم و جفاکاری ایشان در این هنگام که بستم بالا رفته است ؟ حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود : ای مرد همانا حق را دولتی است و باطل را دولتی ، و هر کدام در دولت دیگری خوار است ، و کمترین چیزی که در دولت باطل به مؤمن می رسد عقوق فرزندان و جفای برادرانش می باشد ، و هیچ مؤمنی نیست که چیزی از رفاه و آسایش را در دولت باطل ببیند مگر اینکه پیش از مردنش مبتلا می گردد ، یا در بدنش و یا درباره فرزندانش و یا در مورد مالش تا اینکه خداوند او را از آنچه در دولت باطل کسب کرده خلاص کند ، و در دولت حق سهم او را زیاد گرداند ، پس صبر کن ، و تو را مژده باد (۴) .

و در همان کتاب از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود : هنگامی که فوت پدرم علی بن الحسین علیهما السلام نزدیک شد مرا به سینه گرفت و فرمود : پسر من تو را سفارش می کنم به آنچه پدرم هنگام رحلت مرا سفارش کرد ، و یاد فرمود که پدرش او را به آن سفارش کرده بود : پسر من بر حق صبر کن هر چند که تلخ باشد (۵) .

ص: ۳۴۷

۱- ۵۷۲. سوره توبه ، آیه ۵ .

۲- ۵۷۳. سوره بقره ، آیه ۱۹۱ .

۳- ۵۷۴. این خبر را در آخر باب تعجیل عقوبه الذنب آورده ، و ابوالصباح کنانی کوفی است ، و اسم او ابراهیم بن نعیم است ، و ثقة می باشد که امام صادق علیه السلام او را « میزان » نامیده ، و چنانکه در کتب رجال آمده به او فرمود : « انت میزان لا عین فیه » . ( مؤلف ) .

۴- ۵۷۵. اصول کافی ، ۲ / ۴۴۷ ، ح ۱۲ .

۵- ۵۷۶. اصول کافی ، ۲ / ۹۱ ، باب الصبر ، ح ۱۳ .

و در کتاب کمال الدین به سند خود از بزنی آورده که گفت: حضرت رضا علیه السلام فرمود: چه خوب است صبر کردن و انتظار فرج کشیدن، آیا نشنیده ای فرموده خدای عز و جل را: «وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ» (۱)؛ و منتظر باشید که من نیز با شما منتظر هستم. و فرموده خدای را - عز و جل - : «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ» (۲)؛ پس منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم. پس بر شما باد صبر که همانا گشایش فرج بر نومیاید غالب می آید، و کسانی که پیش از شما بودند از شما صبورتر بودند (۳).

و در همان کتاب به سند خود از محمد بن مسلم آورده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام می فرمود: به درستی که پیش از [ظهور] حضرت قائم - علیه الصلاه و السلام - از سوی خدای عز و جل برای مؤمنین، نشانه هایی خواهد بود. عرض کردم: آن نشانه ها چیست خداوند مرا فدای تو گرداند؟ فرمود: آن فرموده خدای عز و جل است: «وَلَتَبْلُؤَنَّكُمْ»؛ و البته شما را می آزمایم. یعنی: مؤمنین را پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام، «بشئٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصِ مَنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشْرِ الصَّابِرِينَ»؛ به چیزی از ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت، و مژده و بشارت بده صابران را (۴). فرمود: آنها را آزمایش می کند به مقداری ترس از پادشاهان بنی فلان در آخر حکومتشان، و گرسنگی به گرانی نرخهایشان، (و نقصان اموال) فرمود: کسادی تجارتها و کمی بازده، (و نقصان نفوس) فرمود: مرگ فراگیر و زودرس (و نقصان زراعتها) فرمود: کمی رشد و حاصل آنچه کشت می شود، (و بشارت ده صابران را) در آن هنگام به زود رسیدن خروج قائم علیه السلام. سپس امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای محمد، این است تأویل آن، خدای تعالی می فرماید: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»؛ و تأویل آن را کسی نمی داند جز خداوند و راسخان در علم (۵).

و در تفسیر نیشابوری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت آمده که فرمود: یکدیگر را به معروف امر، و از منکر نهی کنید، پس هرگاه دیدی شخص فرومایه ای اطاعت می شود و هوای نفس پیروی می گردد، و دنیا ترجیح داده می شود، و هر صاحب رأیی نظر خود را می پسندد، پس بر تو باد خودت، و کار عوام را واگذار، و همانا که در پی شما روزهایی خواهد بود که صبر در آنها همچون آتش سرخ به کف داشتن است، به عمل کننده [به وظیفه اش] از آنها همچون پاداش پنجاه تن که عمل او را [در زمانهای دیگر] انجام دهند عطا می شود.

ص: ۳۴۸

۱- ۵۷۷. سوره هود، آیه ۹۳.

۲- ۵۷۸. سوره اعراف، آیه ۷۱.

۳- ۵۷۹. کمال الدین، ۲ / ۶۴۵.

۴- ۵۸۰. سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۵- ۵۸۱. سوره آل عمران، آیه ۷۰. و کمال الدین، ۲ / ۶۴۹.

و در غیبت نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام آورده که فرمود: مؤمنان آزمایش می شوند و خداوند آنان را نزد خود از هم تمییز می دهد، همانا خداوند مؤمنان را از بلا و تلخیهای دنیا ایمن نداشته، و لیکن آنها را از کوری و بدبختی در آخرت ایمن داشته است، سپس امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت حسین بن علی علیهما السلام کشتگان خود را [در سرزمین کربلا] کنار هم می گذاشت سپس می فرمود: کشتگان ما کشتگان پیغمبران هستند (۱). و در همان کتاب به سند خود از امام زین العابدین علیه السلام آورده که فرمود: دوست می داشتم که [در گفتار] آزاد بودم و سه کلمه با مردم سخن می گفتم، آنگاه خداوند آنچه می خواست درباره من انجام می داد، ولی عهدی است که با خدا بسته ایم که صبر کنیم. سپس این آیه را تلاوت کرد: « وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ » (۲)؛ و همانا شما از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی بر آنان نازل گشت و از آنان که شرک ورزیدند [طعن ها و] آزار بسیار خواهید شنید و اگر صبر کنید و تقوای پیشه سازید سبب نیرومندی و قوت یافتن در کارها است (۳). و در همان کتاب از آن حضرت علیه السلام حدیثی آمده که در بحث مرابطه ان شاء الله خواهیم آورد، تا آنجا که فرموده: . . . و مؤمنان مرابطه و صبر کنند و یکدیگر را به صبر وادارند تا اینکه خداوند حکم فرماید، و اوست بهترین داوران (۴). و روایات بسیار دیگری که در جای خود یاد شده است. خلاصه اینکه حال و وضع مؤمن در گرفتاریها و بلایات آن است که در دیوان منسوب به مولایمان امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده:

إِذَا زَيْدٌ شَرًّا زَادَ صَبْرًا كَأَنَّمَا

هُوَ الْمِسْكُ مَا بَيْنَ الصَّلَابَةِ وَالْفِهْرِ

لَأَنَّ فِتْيَتَ الْمِسْكِ يَزِدَادُ طَيْبُهُ

عَلَى السَّحْقِ وَالْحَرِّ اصْطَبَارًا عَلَى الشَّرِّ

اگر شر و گرفتاری بر او زیاد شود بر صبر خود می افزاید، او همچو مشک است در میان ابزارهای ساییدن آن زیرا که خورده های مشک عطر و بویش با ساییدن و حرارت بیشتر می شود از جهت صبر بر گرفتاری.

توجه: از آنچه یاد کردیم معلوم شد که صبر در زمان غیبت امام علیه السلام بر چند گونه است؛ از جمله:

۱- صبر بر طول غیبت، به اینکه از شتابزدگانی که به سبب طولانی شدن غیبت دلهایشان قساوت می گیرد نباشد، که شتابزدگان در مورد امام علیه السلام به تردید افتند، و این عنوان در امر بیست و دوم گذشت.

ص: ۳۴۹

۱- ۵۸۲. غیبت نعمانی، ۱۱۲.

۲- ۵۸۳. سوره آل عمران، آیه ۱۸۶.

۳- ۵۸۴. غیبت نعمانی، ۱۰۵.



۲ - صبر کردن مؤمن بر آنچه از آزار و استهزا و تکذیب و مانند آنها از مخالفین خود می بیند .

۳ - صبر بر اقسام بلاها و محنتهایی که بر او وارد می شود ، که بعضی از آنها در آیه شریفه یاد گردیده ، خدای تعالی فرماید : « وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ ... » .

۴ - صبر بر آنچه از گرفتاری مؤمنین به دست معاندین و آزار مخالفین نسبت به ایشان می بیند ، در صورتی که نتواند آنها را خلاص کند و از ایشان دفاع نماید ، که در این حال وظیفه او صبر و دعا کردن است . و اقسام دیگر صبر که مؤمن هنگام ابتلا در می یابد .

### ۵۴: درخواست صبر از خدای تعالی

یعنی از وظایف مؤمن آن است که در زمان غیبت از درگاه خداوند عز و جل بخواهد که او را در مواقعی که وظیفه اش صبر کردن است به او توفیق دهد ، و این از چند جهت است :

از جمله : اینکه در دعاها رسیده از امامان علیهم السلام این مطلب وارد شده ، چنانکه در دعای عمری رحمه الله آمده : و مرا بر آن صبر ده . . . .

و از جمله : آنچه روایت گردیده در امر به درخواست هر آن چیزی که مؤمن برای سامان دادن آخرت و دنیای خود به آن احتیاج دارد از خدای عز و جل ، که کلیدهای همه اشیاء به دست [قدرت] اوست و شاهد بر این مقصود است فرموده خدای تعالی خطاب به پیغمبرش صلی الله علیه و آله وسلم : « وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ » (۱) ؛ و صبر کن و صبر تو نیست جز به [سبب یا کمک] خداوند . . . . که بآیه برای سببیت یا استعانت است ، و بنا بر هر دو وجه شاهد بر این مطلب است ، پس شایسته است که مؤمن صبر را از خدای عز و جل بخواهد . و تواند که بآیه « مِنْ » باشد - هر چند که صاحب مغنی اللیب آن را یاد ننموده است - چون مهم نیست که او چیزی را منکر شود که در کلام فصیح شاهد بر آن وجود دارد ، همچنان که جمعی از علمای نحو انکار کرده اند که بآیه برای تبعیض باشد ، با اینکه نصّ به آن از امامان علیهم السلام رسیده است .

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده : از خدای عز و جل آنچه از حوائج برایتان پیش می آید را مسئلت نمایید ، حتی بند کفش را ، زیرا که اگر او آن را آسان نکند فراهم نمی گردد . و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : هر یک از شما همه نیاز خود را از پروردگارش درخواست نمایید ، حتی بند نعلینش را اگر قطع شود . و اخبار در این باره بسیار است . و نیز بر این مطلب دلالت می کند اطلاق آنچه در آیات

ص: ۳۵۰



قرآن امر به دعا وارد شده ، پس شایسته است که مؤمن دعا کند برای اینکه خداوند صبر را در موارد آن به او عنایت فرماید ، که این چیزی است که به وسیله آن آخرت و دنیای خود را سامان می دهد و محبت و طاعت و رضای مولایش را به سبب آن جلب می نماید .

و از جمله اینکه : بسیار اتفاق می افتد که موارد صبر به غیر آن مشتبه می شود ، پس انسان در جایی که نمی بایست صبر کند ، صبر می کند ، و به جای خاموش ماندن سخن می گوید ، و به جای سخن گفتن خاموش می ماند ، و توفیق یافتن به اینکه هر چیزی را در جای خود قرار دهد و هر کاری را در وقتش به جای آورد ، از سوی خدای عز و جل می باشد ، پس مؤمنی که می خواهد در مسیر هدایت گام بردارد وظیفه اش آن است که به درگاه خدای تعالی دعا و تضرع و زاری کند تا او را به صبر کردن در مواقع خاص آن ، و دعوت کردن در جاهایی که باید دعوت نمود ، و بی باکی هنگام لزوم ، و رزم کردن هنگام رزم آوری ، و خشم در موقع خشمناکی ، توفیق دهد ، و موارد دیگر را بر این قیاس بگیرد .

و از جمله : اینکه در روایات امر به صبر خواهی از خدای عز و جل وارد گردیده ، چنانکه در کافی از امام صادق علیه الصلاه و السلام روایت است که فرمود : خداوند - عز و جل - رسولان خود را به مکارم اخلاق اختصاص داده ، پس خودتان را بیازمایید ، که اگر در شما آن اخلاق بود خداوند را حمد گوید و بدانید که آن از خوبی [شما] است ، و اگر آن اخلاق در شما نبود پس از خداوند مسئلت نمایید و برای دست یابی به آنها به درگاه خداوند التماس کنید . سپس آن حضرت ده چیز [از مکارم اخلاق] را شمرد : یقین و قناعت و صبر و شکر و خویشن داری و خلق نیکو و سخاوت و غیرت و شجاعت و مروّت (۱) . بعضی از راویان پس از این ده خصلت افزوده « و راستگویی و ادای امانت » . و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : ما دوست داریم کسی را که عاقل ، فهمیده ، فقیه ، بردبار ، صبور ، راستگو و باوفا باشد ، خدای عز و جل پیغمبران را به مکارم اخلاق ( صفات عالی انسانی ) اختصاص داده ، پس هر آنکه در او این صفات بود خداوند را بر آن حمد گوید ، و در هر کس نبود به درگاه خداوند عز و جل زاری نماید و آنها را از او بخواهد . راوی گوید : عرض کردم : فدایت شوم ، آن صفات کدامند ؟ حضرت فرمود : پرهیزکاری و قناعت و صبر و شکر و حلم و حیا و سخاوت و شجاعت و غیرت و نیکی ، و راستگویی و ادای امانت (۲) .

ص: ۳۵۱

۱- ۵۸۷. اصول کافی ، ۲ / ۵۶ ، باب المکارم ، ح ۲ .

۲- ۵۸۸. اصول کافی ، ۲ / ۵۶ ، ح ۳ .

و این از امور مهمی است که شایسته است به آن اهتمام گردد، و بر آن مواظبت شود، و چند وجه بر این مطلب دلالت دارد: اول: همه دلیلهای امر به معروف. دوم: تأسی جستن و اقتدا نمودن به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام، چنانکه از پژوهش در اخبار این مطلب روشن می شود. سوم: خصوص روایتی که سید اجل علی بن طاووس قدس سره در کتاب اقبال آورده، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه روز غدیر که فرمود: و درباره علی نازل شد [سوره] و العصر، و تفسیرش اینکه: (و) سوگند به پروردگار (عصر) قیامت که (همانا انسان در زیان است): دشمنان آل محمد، (مگر کسانی که ایمان آوردند) به ولایت ایشان (و کارهای خوب انجام دادند) به همدردی کردن با برادرانشان (و یکدیگر را به صبر سفارش دادند) در زمان غیبت غائبشان... (۱).

می گویم: منظور از سفارش یکدیگر به صبر آن است که مؤمن به فرزندان و نوادگان و خاندان و عیال، و عشیره، و برادران دینی، و دوستان خویش و سایر مؤمنین سفارش و امر کند به ایمان به حضرت قائم علیه السلام و صبر کردن در زمان غیبت آن حضرت بر طولانی شدن زمان غیبت و بر آنچه از فتنه ها و بلاها و محتتها و اذیتها به ایشان می رسد، و آنچه از آزار دشمنان و جفای دوستان و غیر اینها... می بینند، به اینکه خوبیهای صبر را برایشان باز گوید، و اینکه در پی صبر ظفر و گشایش خواهد بود، تا بر اثر طولانی شدن غیبت ناامید نشوند، و چون دشمنان خود را در آسایش و راحتی و رفاه و نعمت بینند به تردید نیفتند، و بدانند که آن را امامان راستگوی علیهم السلام خبر داده اند، پس همانطور که راستگویی آنان در خبر به ابتلای اهل ایمان و چیرگی دشمنان برایشان آشکار گشت، همچنین راستگویی آنان در ظاهر شدن فرج و گشایش و رفاه برای دوستان آشکار خواهد شد ان شاء الله تعالی.

و باید بدانند که هر کس صبر کند و انتظار کشد، به فرج و پیروزی نایل گردد، یا به فرج بزرگ یا به مراتب پایین تری از اقسام فرج، بلکه خود انتظار از اقسام فرج است، نمی بینید که هرگاه کسی دچار قرضهای زیادی شده باشد، ولی بداند که پس از مدتی از بعضی موارد وسعتی به او می رسد، چنین شخصی به همان انتظار وسعت و سپری شدن مدت، دلش تسلی می یابد تا از بار سنگین قرضها خلاص شود، یا اینکه کسی بیمار باشد، و مرضهای چندی در او باشد، ولی می داند که در بعضی از جاها طبیب زبردستی هست که پس از مدتی به سراغ او خواهد آمد و او

را معالجه خواهد کرد و از آن بیماریها راحتش خواهد ساخت ، چنین فردی همین انتظار کشیدنش برای پایان یافتن مدّت و آمدن آن طیب مورد اطمینان ، مایه تسلی جان و تقویت روحیه و برطرف شدن غم و غصه اش می باشد ، از همین روی هنگامی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد : فدایت شوم ، چه موقع فرج خواهد بود ؟ حضرت فرمود : ای ابوبصیر آیا تو هم از کسانی هستی که دنیا می خواهند ؟ کسی که این امر را شناخت به راستی به جهت انتظار کشیدنش از او فرج شده است (۱).

و از محمد بن الفضیل از حضرت امام رضا علیه السلام روایت آورده که گفت : از آن حضرت درباره چیزی از فرج پرسیدم ، فرمود : آیا مگر نه انتظار فرج خود از فرج است ؟ خداوند عز و جل می فرماید : « فانتظروا إني معكم من المنتظرين » ؛ منتظر باشید به درستی که من هم از منتظران می باشم (۲).

و از حسین بن جهم آمده که گفت : از حضرت ابوالحسن امام موسی کاظم علیه السلام درباره فرج پرسیدم ، فرمود : آیا نمی دانی که انتظار فرج از فرج است ؟ گفتم : نمی دانم مگر اینکه شما به من بیاموزید ، فرمود : آری ، انتظار فرج بخشی از فرج است (۳).

و در غیبت نعمانی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : اصحاب محاضیر [شتابزدگان] هلاک شدند ، و نزدیک شمارندگان نجات یافتند ، و پناهگاه بر پایه های محکم خود ثابت ماند ، همانا که پس از غم و اندوه فتح شگفتی خواهد بود (۴).

و از علی بن یقظین آمده که گفت : حضرت ابوالحسن امام کاظم علیه السلام به من فرمود : دویست سال است که شیعه با آرزوها تربیت می گردد . راوی گوید : یقظین به پسرش علی گفت : چگونه است که آنچه درباره ما [حکومت بنی العباس] گفته شده واقع گردید ، و آنچه درباره [حکومت حق] شما گفته شده انجام نگرفت ؟ علی گفت : البته آنچه درباره ما و شما گفته شده هر دو از یک منبع بوده است ، مگر اینکه جریان شما وقتش رسیده بود ، پس بی کم و کاست مطلب به شما گفته شد ، و همانطور هم که گفته بودند انجام یافت ، ولی امر ما هنگامش نرسیده ، پس با امیدها دلگرم شدیم ، و اگر به ما می گفتند : این امر تا دویست یا سیصد سال دیگر تحقق نخواهد یافت ، البته دلها قساوت می گرفت ، و عموم مردم از اسلام برمی گشتند ، ولی می گفتند : به زودی این امر واقع می گردد و خیلی نزدیک است ، تا دلها با هم اُلفت گیرد و گشایش نزدیک گردد (۵).

ص: ۳۵۳

۱- ۵۹۰. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۴۲ ، ح ۵۴ و غیبت نعمانی ، ۱۸۰ .

۲- ۵۹۱. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۸ ، ح ۲۲ .

۳- ۵۹۲. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۳۰ ، ح ۲۹ .

۴- ۵۹۳. غیبت نعمانی ، ۱۰۴ .

۵- ۵۹۴. اصول کافی ، ۱ / ۳۶۹ ذیل ح ۶ .

## ۵۶: پرهیز از مجالسی که نام آن حضرت عجل الله فرجه در آنها مورد تمسخر باشد

پرهیز کردن و دوری جستن از مجالس بیکارگان و گمراهان، آنها که یاد امام علیه السلام را به مسخره می گیرند یا آن حضرت را به بدی یاد می کنند، یا بر آن بزرگوار خرده می گیرند، یا وجود شریفش را انکار می نمایند، یا اینکه از یاد کردن حضرتش روی گردانند، یا مؤمنان منتظر آن جناب را به تمسخر می گیرند. خدای عز و جل فرماید: « وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقَعُدُوا عَنْهَا وَمَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا » (۱)؛ و همانا [خداوند] در کتاب بر شما نازل فرمود که هرگاه شنیدید به آیات خداوند کفر ورزیده می شود و استهزا می گردد پس با آنان [کافران و استهزا کنندگان] ننشینید تا در سخنی دیگر داخل شوند که [اگر با آنها همنشین شوید] شما هم به حقیقت مانند آنان خواهید بود، همانا خداوند همگی منافقان و کافران را در جهنم جمع خواهد کرد.

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله آمده که گوید: آیات خداوند: امامان علیهم السلام هستند (۲).

و در اصول کافی به سند صحیحی از شعیب عرقوفی آمده که گفت: از حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی: « وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا ... ». پرسیدم، فرمود: منظور آن است که چنانچه شنیدی کسی حق را انکار می دارد و آن را دروغ می شمارد، و نسبت به امامان علیهم السلام ناروا می گوید، از کنارش برخیز و با او همنشینی مکن هر کس که باشد (۳). و در همان کتاب در خبر صحیح از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود: هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان دارد در جایی ننشیند که امامی در آن مذمت شود یا مؤمنی إهانت گردد (۴). و در همان کتاب از آن جناب علیه السلام روایت آمده که فرمود: سه مجلس است که خداوند آنها را دشمن می دارد و نعمتش را بر اهل آن می فرستد، پس با آنها [اهل آن مجالس] همنشینی و مجالست مکنید: یکی: آن مجلس است که کسی در آن قرار دارد که در فتوای خود دروغ می گوید، و دیگر مجلسی که یاد دشمنانمان در آن تازه می شود و یاد ما در آن کهنه [و فراموش شده] است، و مجلسی که در آن از [پیروی] ما جلوگیری می شود در حالی که تو می دانی [که در آن مجلس چنین چیزی هست]. راوی گوید: سپس امام صادق علیه السلام سه آیه از

ص: ۳۵۴

۱- ۵۹۵. سوره نساء، آیه ۱۴۰.

۲- ۵۹۶. تفسیر قمی، ۱/ ۱۵۶.

۳- ۵۹۷. اصول کافی، ۲/ ۳۷۷.

۴- ۵۹۸. اصول کافی، ۲/ ۳۷۷.

کتاب خداوند را تلاوت کرد که گویی در دهانش بود - یا گفت : گویا در مشتش بود - : « وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ » (۱) ؛ و به آنان که جز خداوند را می خوانند دشنام ندهید که [آنان نیز] خداوند را ستمگرانه از روی نادانی دشنام می دهند . « وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ » (۲) ؛ و هرگاه کسانی را بینی که [برای خورده گیری و طعنه زدن] در آیات ما گفتگو می کنند پس از آنان اعراض کن تا در سخنی دیگر وارد شوند . « وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَفْتُرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ » (۳) ؛ و مگویید به سبب آنچه زبانهایتان به دروغ توصیف کند که این حلال است و آن حرام تا بر خداوند دروغ بندید (۴) .

و در همان کتاب از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : هرگاه به ناصبیا و مجالست با آنان دچار گشتی مانند کسی باش که بر روی سنگ سرخ شده ای نشسته باشد تا از آنجا برخیزی ، زیرا که خداوند آنها را دشمن می دارد و لعنتشان می کند ، پس اگر دیدی که درباره یکی از امامان گفتگو می کنند برخیز زیرا که خشم [و کینفر] خداوند در آنجا بر آنها فرود خواهد آمد (۵) . و در همان کتاب در خبر صحیحی از آن جناب علیه السلام است که فرمود : هر کس نزد دشنام دهنده اولیای خدا بنشیند ، به تحقیق خدای تعالی را معصیت کرده است (۶) . و در همان کتاب نیز از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : هر کس در مجلسی بنشیند که در آن به یکی از امامان علیهم السلام دشنام داده می شود و می تواند برخیزد ولی این کار را نکند خداوند در دنیا لباس ذلت بر اندامش بپوشاند و در آخرت عذابش کند ، و آنچه از نیکی از جهت معرفت ما بر او منت نهاده از وی سلب فرماید (۷) .

و در تفسیر البرهان از کشی به سند خود از محمد بن عاصم آورده که گفت : شنیدم حضرت امام رضا علیه السلام می فرمود : ای محمد بن عاصم به من خبر رسیده که تو با واقفیان مجالست می کنی ؟ عرض کردم : آری ، فدایت گردم ، من با آنان مجالست می کنم در حالی که با ایشان مخالف هستم . آن حضرت علیه السلام فرمود : با آنان مجالست مکن ، خدای عز و جل فرموده : « وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ » ؛ منظور از آیات : اوصیا هستند ، و آنان که کفر ورزیدند : یعنی واقفیان (۸) .

ص: ۳۵۵

۱- ۵۹۹. سوره انعام ، آیه ۱۰۸ .

۲- ۶۰۰. سوره انعام ، آیه ۶۸ .

۳- ۶۰۱. سوره نحل ، آیه ۱۱۶ .

۴- ۶۰۲. اصول کافی ، ۲ / ۳۷۸ ، ح ۱۲ .

۵- ۶۰۳. اصول کافی ، ۲ / ۳۷۹ ، ح ۱۳ .

۶- ۶۰۴. اصول کافی ، ۲ / ۳۹۷ ، ح ۱۴ .

۷- ۶۰۵. اصول کافی ، ۲ / ۳۷۹ ، ح ۱۵ .

۸- ۶۰۶. تفسیر البرهان ، ۱ / ۴۲۳ ، ح ۴؛ و سوره نساء ، آیه ۱۴۰ .

می گویم: اینکه واقفیان ذکر شده اند از باب یاد کردن یکی از مصادیق است، همچنان که یاد کردن اوصیا از باب ذکر یکی از مصادیق آیات الله می باشد، چنانکه پوشیده نیست.

توجه: از آیه شریفه به ضمیمه آنچه در تفسیر آن روایت گردیده و به ضمیمه سایر روایات، حرمت نشستن در مجالس اهل ضلالت - که به بعضی از اقسام آنها در اول این مبحث اشاره کردیم - استفاده می شود، به جهت نهی که در آن آمده که ظاهر آن حرمت می باشد. بلکه از آیه شریفه استفاده می شود که این گناه در شمار گناهان کبیره قرار دارد، چون خدای عز و جل فرموده: ( شما نیز مانند آنها باشید ) که دلالت دارد بر اینکه هر کس با آنها همنشینی کند مانند آنها است، بلکه از کسانی که با ایشان مجالست نمایند به عنوان « منافقین » تعبیر فرموده و آتش جهنم را برای آنان وعده کرده است که می فرماید: ( همانا خداوند همگی منافقان و کافران را در جهنم جمع خواهد ساخت ) پس بزرگی این گناه و از کبائر بودن آن ظاهر گشت. از خدای عز و جل خواستاریم که ما را به آنچه رضای اوست توفیق دهد، و از آنچه موجب سخط و غضبش می باشد حفظ فرماید.

و در دعا آمده است: **أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي أَلِيفَ مَخْرَجِ الْبَطَّالِينَ فَمَبِينِي وَبَيْنَهُمْ خَلِيَّتِي**؛ یا شاید که مرا دیده ای با مجالس بیکارگان و یاهو جویان اُلفت گرفته ام پس مرا در میان آنان وا گذاشته ای.

می گویم: و همین حسرت و نقتت بس است - از آن به خداوند پناه می بریم - و در امر پنجاه و هشتم آنچه بر این مطلب دلالت دارد خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

### ۵۷: تظاهر با ستمگران و اهل باطل

در بحار به نقل از کشف العُمه از طریق عامه روایت آورده از حدیفه که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: وای بر این امت از پادشاهان ستمگر که چگونه می کشند و فرمانبرداران را می ترسانند مگر کسی که اطاعت از آنها را اظهار کند، پس مؤمن متقی با زبان با آنها تَصْنَع و تظاهر می کند، و با دل از آنها فرار می نماید، پس هرگاه خداوند عز و جل بخواهد اسلام را با عزت بازگرداند هرگونه ستمگر لجوج را در هم می شکند و او بر هر چه خواهد تواناست که امتی را پس از فساد به صلاح آورد. آنگاه آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای حدیفه اگر از دنیا به جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از خاندان من حکومت یابد.

و در تُحف العقول در سفارشهای امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق آمده که فرمود: ای پسر نعمان هرگاه در دولت باطل بودی با هر کس تقیه داری با تحیت برخورد کن، زیرا که هر کس

متعرض دولت شود خود را به کشتن داده و هلاک کرده است ، خداوند فرماید : « وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ » (۱) ؛ و خود را به مهلکه و خطر در نیفکنید . . . (۲) .

و در غیبت نعمانی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده که فرمود : همچون زنبور عسل در بین پرنده ها باشید که تمامی پرندگان آن را ناتوان انگارند ، و اگر پرندگان بدانند چه برکتی در اندرون آن نهفته است با آن چنین رفتاری نکنند ، با زبانها و بدنهایتان با مردم معاشرت نمایید و با دلها و کارهایتان از آنان برکنار باشید . سوگند به کسی که جانم در دست اوست آنچه را دوست دارید نخواهید دید تا اینکه بعضی از شما به صورت بعض دیگر آب دهان بیاندازد ، تا جایی که بعضی از شما بعض دیگر را دروغ پرداز شمارد ، و تا آنجا که نماند از شما - یا اینکه فرمود : از شیعه من - مگر همچون سرمه در چشم و نمک در غذا ، اینک برایتان مثلی می زنم : هرگاه شخصی گندمی داشته باشد که آن را پاک و پاکیزه کند و در جایی قرار دهد ، و مدتی آن گندم در آنجا بماند ، سپس بعد از مدت زمانی به سراغ آن برود و ببیند که به آن کرم افتاده ، پس آن گندم را بیرون آورد و تمیز و پاک نماید ، و باز آن را به جای اولش برگرداند ، و مدتی بر او بگذرد تا بار دیگر از آن بازدید کند ، دوباره ببیند تعدادی کرم در آن واقع شده ، پس آن کرمها را بیرون برد و گندم را پاک و تمیز نماید و به همانجا برگرداند ، و همین طور این کار را تکرار کند تا اینکه مقدار کمی از آن گندم باقی بماند همچون گندم کمیابی که کرم به آن ضرری نمی رساند ، این گونه شماها از هم تمیز خواهید یافت تا آنگاه که از شما باقی نماند مگر گروه کمی که فتنه هیچ گونه زبانی بر آنها نرساند (۳) .

### ۵۸ : ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت یافتن

زیرا که شهرت آفت است و ناشناس ماندن راحت . و در کافی از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : چنانچه بتوانی [طوری زندگی کنی که] هیچ کس تو را نشناسد این کار را بکن .

و در کتاب کمال الدین به سند صحیحی از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : زمانی بر مردم خواهد رسید که امام آنان از ایشان غایب شود ، خوشا به حال آنان که بر امر ما پایدار بمانند . در آن زمان ، کمترین چیز از ثواب که به آنها رسد اینکه ، خداوند متعال ایشان را ندا کند : بندگان و کنیزان

ص: ۳۵۷

۱- ۶۰۷. سوره بقره ، آیه ۱۹۵ .

۲- ۶۰۸. تحف العقول ، ۲۲۸ .

۳- ۶۰۹. غیبت نعمانی ، ۱۱۲ .

من ، به سترّ من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید ، پس بشارت باد شما را به ثواب نیک از من ؛ ای بندگان و کنیزانم حقا که از شما قبول می کنم و شما را عفو نمایم ، و شما را می آمرزم ، و به شما بندگانم را از باران سیراب گردانم ، و بلا را از آنان دفع نمایم ، و اگر شما نبودید عذابم را بر آنها نازل می کردم . جابر گفت : عرض کردم : ای فرزند رسول خدا بهترین کاری که مؤمن در آن زمان انجام دهد چیست ؟ فرمود : حفظ زبان و خانه نشینی است (۱) .

و در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که در یکی از خطبه ها فرمود : وَ ذَلِكْ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ تُومَةٍ إِنَّ شَهْدَ لَمْ يَعْرِفَ وَ انْ غَابَ لَمْ يُفْتَقِدْ أَوْلِيَّكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ أَعْلَامُ الشُّرَى لَيْسُوا بِالْمَسَابِيحِ وَ لَا الْمَذَابِيحِ الْبَذْرُ أَوْلِيَّكَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ وَ يَكْشِفُ عَنْهُمْ ضُرّاً نَقَمَتِهِ ، أَيُّهَا النَّاسُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يَكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يَكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ (۲) . . . و آن زمانی است که در آن نجات نمی یابد مگر هر مؤمن بی نام و نشان ، که اگر [در مجالس] حضور یابد شناخته نشود و هر گاه غایب باشد در جستجویش بر نیایند ، اینان چراغهای هدایت و روشنگران راه شبروانند ، که به فتنه و فساد و سخن چینی در میان مردم آمد و شد نکنند ، و دهان به عیب گویی از مردم و یاوه سرایی نگشایند ، برای آنان خداوند درهای رحمتش را باز می کند ، و از ایشان سختی عذابش را برطرف می نماید . ای مردم ؛ زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام در آن واژگون می شود همچنان که ظرف واژگون گردد و آنچه در آن است بریزد . . . .

سید رضی رحمه الله فرماید : اینکه حضرت علیه السلام فرموده : « کل مؤمن نومیه » منظورش گمنام کم آزار است ، و « مسابیح » جمع مسیاح است ، و آن کسی است که بین مردم به فساد و سخن چینی می پردازد ، و « مذابیح » جمع مذبیح است و آن کسی است که هر گاه خلافتی از کسی بشنود آن را پخش می کند و برای دیگران بازگو می نماید ، و « البذر » جمع بذور است ، و آن کسی است که سفاهتش بسیار و بیهوده گو است .

و در غیبت نعمانی از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : اگر یک خبر را خوب بفهمی از ده خبری که آنها را [فقط] روایت نمایی بهتر است ، همانا هر حقی را حقیقتی است و هر صوابی را نوری ، سپس فرمود : به خدا سوگند که ما کسی از شیعیانمان را فقیه و فهمیده نمی شماریم تا اینکه با او به کنایه و رمز سخن بگوییم و او منظور از آن را متوجه گردد ؛ امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر در شهر کوفه فرمود : همانا در پشت سر شما فتنه های تاریک ؛ کور و بی نوری خواهد آمد ، که از آن

ص: ۳۵۸

۱- ۶۱۰. کمال الدین ، ۱ / ۳۳۰ .

۲- ۶۱۱. نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۲ ، فیض ، ۲۹۱ .



فتنه ها نجات نیابد مگر نومه . گفته شد : یا امیرالمؤمنین نومه چیست ؟ فرمود : کسی که مردم را بشناسد ولی مردم او را نشناسند . و بدانید که زمین از حجت خدا خالی نمی ماند ، ولی خداوند خلق خویش را به خاطر ستم و تجاوز و اسراف بر خودشان از دیدار او کور خواهد ساخت ، و اگر زمین یک ساعت از حجت خداوند خالی بماند اهل خود را فرو خواهد برد ، ولی حجت خداوند مردم را می شناسد و آنها او را نمی شناسند همچنان که یوسف مردم را می شناخت در حالی که آنها او را نمی شناختند (۱) .

و در همان کتاب نیز به سند خود آورده که یکی از یاران امام ابو عبدالله صادق علیه السلام بر آن حضرت وارد شد ، و عرضه داشت : فدایت کردم؛ به خدا سوگند من تو را دوست می دارم و هر کس تو را دوست دارد را دوست می دارم ، ای سرور من چقدر شیعیان شما فراوانند! آن حضرت علیه السلام فرمود : آنان را بشمار . عرض کرد : بسیارند آن حضرت علیه السلام فرمود : آنها را می توانی بشماری ؟ عرض کرد : آنها از شمارش بیرونند . حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود : ولی اگر آن شماره ای که توصیف شده اند سیصد و ده و اندی تکمیل گردد آنچه را می خواهند انجام خواهد شد ، اما شیعه ما کسی است که صدایش از بنا گوش تجاوز نکند و ناراحتی های درونیش از بدنش آشکار نگردد ، و با غلو ما را مدح نگوید و با زمامداران در مورد ما ستیزه نکند ، و با کسی که از ما عیب جوئی می نماید همنشین نشود ، و با کسی که از ما بد گوئی می کند هم سخن نگردد ، و با دشمن ما دوستی نماید ، و دوستدار ما را دشمن ندارد . عرضه داشتم : پس با این شیعیان مختلفی که دعوی تشیع دارند چه کنم ؟ فرمود : تمیز داده خواهند شد ، و بررسی خواهند یافت ، سالیانی بر آنها خواهد آمد که از میانشان ببرد و شمشیری آنها را می کشد و اختلافی پراکنده شان می کند ، شیعه ما تنها کسی است که همچون سگ زوزه نکشد و بسان کلاغ طمع نوزد ، و اگر از گرسنگی بمیرد از مردم گدایی نکند . عرض کردم : فدایت شوم؛ چنین کسانی را با این اوصاف کجا بجویم ؟ فرمود : در اطراف زمین آنها را بجوی ، آنان کسانی هستند که زندگیشان به سختی می گذرد ، و خانه بدوشند که چنانچه در جایی حضور یابند شناخته نشوند ، و هر گاه غایب باشند کسی جستجوی شان نکند و اگر بیمار شوند عیادت نشوند ، و چنانچه خواستگاری کنند همسرشان ندهند ، و هر گاه بمیرند [مردم] بر جنازه آنها حاضر نگردند ، آنانند که با اموالشان مواسات کنند و در قبرهایشان یکدیگر را دیدار نمایند ، و نظرهای شان با هم اختلاف ندارد هر چند که شهرهایشان مختلف است (۲) .

ص: ۳۵۹

۱- ۶۱۲. غیبت نعمانی ، ۷۰ .

۲- ۶۱۳. غیبت نعمانی ، ۱۰۷ .

و به طریق دیگری نیز این حدیث را روایت کرده و در آن افزوده: و هر گاه مؤمنی را ببینند او را گرامی دارند، و چنانچه منافقی را مشاهده کنند از او دوری گزینند، و به هنگام مرگ بی تابى نمایند، و در قبرهایشان با یکدیگر دیدار می کنند.

می گویم: محل شاهد فرموده آن حضرت علیه السلام است: چنانچه در جایی حضور یابند شناخته نشوند و هر گاه غایب باشند کسی جستجویشان نکند... زیرا که آن حضرت - علیه الصلاه و السلام - با این سخن بر خوبی گمنام ماندن از مردم و مذمت مشهور شدن در بین آنها دلالت فرمود، و بدین جهت تمام این حدیث را آوردم که فوایدش بسیار است. و از جمله مطالبی که متناسب با آن زمان است این ابیات می باشد:

حَفَيْتُ عَنِ الْعِيُونِ فَانْكُرْتَنِي

فَكَانَ بِهِ ظُهُورِي لِلْقُلُوبِ

وَ اَوْحَشَنِي الْاِنْسُ فَعَبْتُ عَنْهُ

لِتَأْنِسِي بِعَلَامِ الْغُيُوبِ

وَ كَيْفَ يَرُو عُنِي التَّفْرِيدُ يَوْمًا

وَ مَنْ اَهْوَايَ لَدَيْ بِلَا رَقِيبِ

اِذَا مَا اسْتَوْحَشَ الثَّقَلَانُ مِنِّي

اَنْسْتُ بِخَلَوَتِي وَ مَعِيَ حَبِيبِي

از دیده ها مخفی ماندم پس دیده ها مرا نشناختند، و از این جهت برای دلها آشکار شدم. و مونس من به وحشتم انداخت لذا از نظرش غایب شدم، چون به خدای علام الغیوب انس یافتم. و چگونه روزی تنهایی مرا بیمناک خواهد ساخت، در حالی که محبوب من - به دور از رقیب - نزد من است. چنانچه جن و انس از من وحشت کنند، به خلوت خود مأنوس باشم و حبیبم با من است.

## ۵۹: تهذیب نفس

و پاکسازی درون از صفات پلید، و زیور دادن آن به وسیله اخلاق پسندیده، و این امر در هر زمان واجب است، ولی یاد کردن آن به طور خصوص در وظایف زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه از این جهت است که درک فضیلت صحبت او و قرار گرفتن در عداد اصحاب آن جناب بستگی به آن دارد. به دلیل روایتی که نعمانی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: هر کس دوست می دارد از اصحاب حضرت قائم علیه السلام باشد باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که منتظر باشد، پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم علیه السلام پیاخیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است، پس

کوشش کنید و در انتظار بمانید گوارا باد شما را ای گروه مشمول رحمت خداوند (۱).

ص: ۳۶۰

---

۱-۶۱۴. غیبت نعمانی، ۱۰۶.

می‌گوییم: در این حدیث دلالت بر این هست که دست یافتن به ثواب انتظار با رعایت کامل و ملازمت پرهیزکاری و اخلاق نیک مشروط می‌باشد، و مؤید این معنی پیشتر گذشت.

#### ۶۰: اتفاق و اجتماع بر نصرت آن حضرت علیه السلام

زیرا که در اجتماع کردن تأثیری هست که در افراد نیست، هر چند که نصرت کردن وظیفه همه افراد است، خداوند فرموده: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۱)؛ و همگی به ریسمان خداوند چنگ زبید و پراکنده نشوید. چون امام علیه السلام در تمام زمانها رشته محکم خداوند در میان بندگانش می‌باشد، و دست یازیدن به او جز با پیروی و نصرت او حاصل نمی‌گردد. و امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش فرموده: ای مردم اگر شما از نصرت حق از پای نمی‌نشستید، و از کنار زدن باطل سستی نمی‌کردید، کسی که مثل شما نیست بر شما طمع نمی‌نمود، و آنان که بر شما نیرو یافتند قوت نمی‌گرفتند، ولی شما همچون گم‌گشتگی بنی اسرائیل راه را گم کردید، و به جانم سوگند که بعد از من گم‌گشتگیتان چند برابر خواهد شد، از جهت اینکه حق را پشت سر افکندید....

و در توفیق رفیعی که از سوی ناحیه مقدسه به شیخ مفید رحمه الله صادر گشت آمده است: و اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را در اطاعتش یاری دهد - در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده یک دل و مصمم باشند، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی‌افتد، و سعادت دیدار ما برای آنان با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل گردد... (۲).

#### ۶۱: متفق شدن بر توبه واقعی و بازگرداندن حقوق به صاحبان آنها

آن چنان که پیشتر گذشت اینکه از جمله اسباب طولانی شدن غیبت امام - که بر او و بر پدرانش درود و سلام باد - گناهان و معصیتهایی است که از بندگان می‌بیند، چنانکه در همان توفیقی که به آن اشاره شد پس از عبارت یاد شده فوق از آن حضرت علیه الصلاه و السلام آمده: «پس تنها چیزی که ما را از آنان پوشیده می‌دارد همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می‌رسد و از آنان نمی‌پسندیم و از آنان انتظار نمی‌رود، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (۳).

ص: ۳۶۱

۱-۶۱۵. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲-۶۱۶. بحار الانوار، ۵۳ / ۱۷۷.

۳-۶۱۷. بحار الانوار، ۵۳ / ۱۷۷.

بیان مطلب اینکه، به دلالت اخبار قطعی بسیار که از امامان علیهم السلام روایت گردیده تردیدی در این نیست که امام علیه السلام ناظر و شاهد بر ما است، و بر حالات و حرکات و سکانات ما اطلاع دارد، پس تو در هر حال و هر کجا که هستی برابر دیدگانش قرار داری که او است دیده بینای خداوند و گوش شنوای او، چون این را دانستی و یقین داشتی که تو در پیش چشم و جلو رویش قرار داری، حتماً آن جناب را در جلو چشمت قرار دهی، و با دیده دل به او نظر نمایی، بلکه هرگاه آن حضرت جلو چشمت باشد لازمه اش این است که تو در پیش چشمش بوده باشی، و بستگی به این ندارد که تو آن را قرار دهی. و این روشن، و بر کسی که دیده دلش کور نباشد مخفی نیست: (چشم سر [کافران و مخالفان] گرچه کور نیست لیکن چشم باطن و دیده دلها کور است).

و چنانچه دانستی که آن حضرت علیه السلام پیش چشمت قرار دارد، البته همتت در جهت رعایت آداب آن جناب، و مراسم ادب و انجام وظایفی که نسبت به آن حضرت داری به حسب مراتب معرفتت مصروف خواهد شد، هر چند که با چشم سر آن بزرگوار را نبینی. به مثال اینکه، اگر شخص نابینایی در مجلس زمامداری حضور یابد، و در پیشگاهش قرار گیرد، البته تمام آدابی که شایسته است در محضر زمامدار رعایت گردد را انجام می دهد، همچنانکه بینایی که به او نظر می کنند و در پیشگاهش ایستاده اند انجام می دهند، با اینکه آن نابینا او را می بیند و نمی تواند بر او نظر کند، و این نیست مگر از جهت اینکه می داند در پیش روی زمامدار قرار دارد، و زمامدار جلو چشم او است هر چند که با چشم سر او را نمی بیند، و حال مؤمن در زمان غیبت امام علیه السلام چنین است، زیرا که مؤمن از جهت ایمان و یقینش به طور قطع می داند که در تمام احوال در پیش چشم امامش قرار دارد، پس امامش را جلو چشم خود قرار می دهد هر چند که او را به چشم سر نمی بیند، پس هم خود را در رعایت آداب و مراقبت و مواظبت و وظایف خود نسبت به آن جناب مصروف می دارد. و تمام این امور در سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام بیان گردیده، در حدیثی که رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از مسعده بن صدقه از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده که آن حضرت بر فراز منبر در شهر کوفه فرمود: بار خدایا همانا به ناچار زمین تو را حجتی از سوی تو بر خلقت باید، که آنان را به دین تو هدایت کند، و علم تو را به ایشان بیاموزد، تا حجت تو باطل نشود، و پیروان

ایشان گمراه نگردند پس از آنکه هدایتشان کرده ای . [آن حجت] یا آشکار است که اطاعت نشود ، یا مخفی و در انتظار باشد ، اگر شخص او از مردم در حال صلح و متارکه با مخالفان [هدایت شدنشان] غایب ماند ، به درستی که علم و آداب او در دلهای مؤمنین ثبت است که آنان به آنها عمل می کنند (۱) .

می گویم : این حدیث مشهور است و در کافی (۲) و غیبت نعمانی با تفاوت اندکی از آن حضرت علیه السلام روایت گردیده ، و در این کلام مبارک گونه هایی از علم و معرفت و توجه و تذکر هست ، پس بر تو باد که در آن کاملاً دقت کنی تا مقصود برایت واضح شود ان شاء الله تعالی .

تذکر و راهنمایی

بدان که مؤمنین در یاد کردن مولایشان علیه السلام به مقتضای تفاوت درجات ایمان و مراتب معرفت و یقینشان ، درجات متفاوت و مراتب مختلفی دارند ، بعضی از آنها حالشان در یاد کردن مولایشان چنان است که شاعر گفته :

اللَّهُ يَعْلَمُ أَنِي لَسْتُ أَذْكَرُكُمْ

فَكَيْفَ أَذْكَرُكُمْ إِذْ لَسْتُ أَنْسَاكُمْ

خدا داند که من شما را [با زبان] یاد نکنم ، زیرا که چگونه شما را یاد کنم در حالی که هیچ گاه فراموشتان نمی نمایم . یا چنان است که گفته شده :

أَمَا وَالَّذِي لَوْ شَاءَ لَمْ يَخْلُقِ النَّوِي

لَسْتُ غَيْبَتْ عَنْ عَيْنِي فَمَا غَيْبَتْ عَنْ قَلْبِي

سوگند به آنکه اگر می خواست هسته [وجود] را نمی آفرید که اگر چه از دیده ام غایب مانده ای از دلم غایب نیستی . چنین کسی از مولایش غافل نیست و از آنچه سزاوار است از آداب آن حضرت علیه السلام در همه اوقات و احوالش فراموش نمی کند ، پس گوارا باد بر این افراد ، باز هم گوارا باد بر اینان آنچه از حکمت دریافت کرده اند ، و از علم و عمل و معرفت روزی یافته اند ، از خدای تعالی خواستارم بر من منت گذارد و به جود و کرمش عنایت فرماید که مرا از آنان قرار دهد ، که من چنانم که شاعر گفته :

أُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَسْتُ مِنْهُمْ

لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقَنِي صَاحِحًا

نیکان را دوست می دارم با اینکه از ایشان نیستم ، باشد که خداوند صلاح و نیکی به من روزی فرماید . ولی گوشه ای از آنچه شایسته تذکر است یاد می کنم ، که تذکری برای خودم و برای مؤمنین دیگر بوده باشد ، به حسب آنچه به برکت

---

۱-۶۱۸. کمال الدین ، ۱ / ۳۰۲ ، باب ۲۶ ، ذیل ح ۱۱ .

۲-۶۱۹. اصول کافی ، ۱ / ۳۳۹ .

بدان که می بایست یقین بدانی که تو از چشم و گوش مولایت علیه السلام دور نیستی ، او جای تو را می داند و از احوال تو آگاه است ، پس اگر از کسانی باشی که بر رعایت آدابی که سزاوار رعایت شدن نسبت به آن جناب است مواظبت دارند ، بدین وسیله کمال محبت و عنایت آن بزرگوار را به سوی خود جلب کرده ای . و اگر از اهل غفلت و إعراض از آن سرور باشی ، جای تأسف است . خدای عز و جل فرموده : « وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى \* قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا \* قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسَيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى » (۱) ؛ و هر کس از ذکر من إعراض کند همانا برای او معیشت تنگی خواهد بود و روز قیامت او را نابینا محشور خواهیم ساخت ، [در آن حال] گوید : پروردگارا چرا نابینایم محشور فرمودی در حالی که من [در دنیا] بینا بودم ، [خداوند] فرماید : این چنین آیات ما بر تو رسید پس تو آنها را فراموش و غفلت کردی و همین طور امروز تو فراموش می شوی . کدام سختی و تنگی از تاریکی غفلت و نادانی بدتر است ، و کدام حسرت از کوری روز قیامت بزرگتر! و کدامین بیم و وحشت از آن پشیمانی زشت تر و کوبنده تر ، چه مصیبت بزرگ و دردناکی!! . پس شتاب کن شتاب برای خلاصی خودت و آزاد سازی گردنت ، و این حاصل نمی گردد مگر با یاد مولایت تا در دنیا و آخرت دستت را بگیرد ، که خدای تبارک و تعالی شأنه می فرماید : « يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ » (۲) ؛ روزی که هر مردمی را با امامشان می خوانیم .

چون صبح کنی پس بدان که این زندگی که خداوند به تو داده به برکت آن حضرت علیه السلام است ، پس او را سپاس بگزار و خدای تعالی را بر نعمتی که به تو عنایت فرموده شکر کن ، و مواظب خودت باش که مبادا این نعمت را در غیر رضای او صرف نمایی ، که مایه تیره روزی و بار سنگینی تو خواهد شد ، پس چنانچه در معرض گناهی قرارگیری به یادآور که مولایت در این حالت زشت و گونه بد تو را می بیند ، پس به پاس احترام او آن گناه را واگذار ، و اگر کار خوبی پیش آید به انجام آن سبقت کن و بدانکه آن نعمتی است الهی ، که خدای تعالی آن را به برکت مولایت بر تو بخشیده است ، و خدای را بر آن سپاس بگزار و آن را به مولی و صاحب زمانت هدیه کن ، و با زبان حال و مقال عرضه بدار : « يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنِيًا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ » (۳) ؛ عزیزا بر ما و اهل ما سختی رسیده و با متاعی

ص: ۳۶۴

۱- ۶۲۰. سوره طه ، آیات ۱۲۴ - ۱۲۶ .

۲- ۶۲۱. سوره اسراء ، آیه ۷۱ .

۳- ۶۲۲. سوره یوسف ، آیه ۸۸ .



اندک به درگهت پناه آورده ایم پس پیمانہ ما را پر کن و بر ما تصدق فرمای که خداوند صدقه دهندگان را پاداش دهد . و در تمام احوال خاضع و خاشع باش ، همچون غلام سر به فرمان حقیری که در خدمت اربابش ایستاده باشد ، و در هر بامداد و شامگاه بر آن جناب سلام کن ، سلام غلامی که مشتاق دیدار او است و از فراقش در سوز و گداز است؛ سلام مخلصی که اشکهایش بر گونه هایش سرازیر باشد ، و باور دارد که در خدمت مولایش ایستاده است . و چون هنگام نماز خواندنت فرا رسد ، حال مولایت را در موقع ایستادنش در پیشگاه خدای - جل جلاله - متذکر شو ، و با حضور قلب ، و خشوع جسم ، و چشم پوشی از ما سوی اللہ تعالی؛ به آن بزرگوار تأسی بجوی و بدان که توفیق یافتنت به این امر جز به برکت مولایت نیست ، و این عبادت جز به موالات و پیروی و معرفت آن حضرت ، از تو پذیرفته نمی شود ، و هر قدر که پیروی و معرفت و سر به فرمان بودنت نسبت به او فزونی یابد؛ خدای تعالی منزلت و پاداش و کرامت و افتخار تو را خواهد افزود . و چون از نماز فراغت یافتی آن حضرت علیه السلام را به سوی خدای عز و جل وسیله و شفیع قرار ده که آن را از تو قبول فرماید ، و پیش از هر دعایی به دعا کردن برای او آغاز کن ، به جهت بزرگی حق و بسیاری احسان او بر تو ، و هرگاه حاجتی برایت پیش آید یا عارضه سختی به تو روی آرد آن را بر حضرتش معروض بدار و به درگاهش زاری کن تا به درگاه خدای تعالی در برطرف کردن آن از تو ، شفاعت نماید ، که او است وسیله به سوی خداوند عز و جل و باب اللہی که از آن در آیند ، و خداوند - عزّ شأنه - فرموده : « وَ أَتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا » (۱) ؛ و خانه ها را از درهایشان وارد شوید . . . . و اخبار بسیار گواه بر این معنی است .

و در یکی از سالهای گذشته امر مهمی برایم پیش آمد که دلم را مشغول و فکر و حواسم را به خود جلب کرده بود ، پس در یکی از شبها جدّ مادریم رضی اللہ عنہ - که از سادات نیکوکار بود - را در خواب دیدم ، او را در باغی از بهترین باغها که در زمان حیاتش آرزوی آن را داشت مشاهده نمودم ، در بهترین حال و زیباترین وضعیت ، بر او سلام کردم به من جواب داد و سخنانی بین ما انجام شد ، از جمله اینکه : من به او گفتم : از خدای عز و جل بخواه که فلان امر مهم را کفایت کند ، و همّ و ناراحتی آن را از من دور سازد . به فارسی به من گفت : دعای ما بالاتر از دعای امام زمان علیه السلام نیست ، پس هرگاه پیش آمدی کند آن را بر حضرتش عرضه می کنیم ، اگر اجازه فرماید و

ص: ۳۶۵

امضاء کند برای اصلاح آن دعا می‌کنیم و گرنه؛ نه . . . . بنابراین معلوم شد که آن حضرت در تمام امور پناهگاه و مرجع است ، پس وظیفه تو آن است که به او رجوع کنی و به درگاه او دادرسی و شفاعت خواهی بری ، او را نزد خدای عز و جل شفیع ببر تا برایت دعا کند ، و تو را در نظر داشته باشد ، زیرا که از وظایف و مراحم امام علیه السلام در هر زمان به مقتضای اخباری که وارد شده؛ دعا کردن برای مؤمنین است ، همچنان که از جمله وظایف مؤمنین در هر زمان : دعا کردن برای امامشان می باشد ، چنانکه در این کتاب این مطلب را با دلایل عقلی و نقلی بیان داشتیم ، و چنانچه غفلت یا فراموشی از یاد آن حضرت علیه السلام در بعضی از اوقات برایت عارض گشت - چنانکه غالب احوال بیشتر اهل این زمان است - پس بدان که این حالت از نزدیک شدن شیطان است ، پس به درگاه خداوند روی آورده و زاری کن تا نیرنگ شیطان را از تو باز گرداند ، و از خدای تعالی طلب مغفرت بنمای و به سوی او توبه نصوح کن تا این بدی را بر تو ببخشد ، و به یاد مولایت در هر حال توفیق دهد ، که او - جَلَّ ثَنَاؤُهُ - هر چه را بخواهد تحقق می بخشد . و بر تو باد که در آنچه برایت یاد آوردیم و پس از این نیز می آوریم از وظایف و آداب ارتباط با مولایت دقت و مطالعه کنی . از خدای تعالی توفیق علم و عمل را برای شما و خودم خواستارم ، و اینکه ما را از خطا و لغزش محفوظ بدارد که او [به بندگان] نزدیک و اجابت کننده دعا است .

#### ۶۴: دعا به درگاه الهی برای جلوگیری از نسیان یاد آن حضرت علیه السلام

اینکه از درگاه خداوند عز و جل بخواهی که تو را از فراموش کردن یاد آن حضرت علیه السلام محفوظ بدارد ، و دلیل بر این - اضافه بر آنچه پیشتر بیان داشتیم که خدای عز و جل بر تو نسبت به آن حضرت وظایف و آدابی قرار داده که جز با مداومت کردن بر یاد او از تو تحقق نمی پذیرد - عبارتی است که از خود آن جناب علیه السلام از طریق شیخ عمری رضی الله عنه در کتاب کمال الدین به سند صحیح عالی روایت آمده که : « و ذکر آن حضرت را از یادمان مبر . . . » (۱) . پس در این عبارت تدبیر کن که چگونه از دعاهای مهم قرار داده شده ، و شیعیان دستور یافته اند در آن مکالمات شریف چنین سخن بگویند ، از این نکته غفلت ننمای ، و در تمامی اوقات به ویژه مواقع استجاب دعا به درگاه خدای تعالی تضرع و زاری کن که به فراموشی یاد آن جناب علیه السلام دچار نشوی ، و دعا را تا به هنگام مبتلا شدن به آن تأخیر مینداز ، که در روایات رسیده از امامان علیهم السلام در آداب دعا کردن

ص: ۳۶۶

آمده که : لازم است مؤمن پیش از آنکه بلا نازل شود به دعا کردن مبادرت ورزد . و از خدای عز و جل مسئلت کن که تو را از گناهانی که مایه دچار شدن به فراموشی یاد امام تو می شود ، مصون و محفوظ بدارد ، که این امر شدیدترین و بزرگترین نعمتها و محنتها است ، و در بعضی از دعاهایی که از امامان علیهم السلام روایت گردیده است چنین آمده : **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ النَّقْمَ**؛ بار خدایا بر من بیامرز گناهانی را که مایه نزول نعمت هستند . و بدون تردید فراموش کردن یاد امام و غفلت نمودن از آن جناب علیه السلام نعمت و بلای بزرگی است که نعمتهای دنیا و آخرت بر آن مترتب می گردد (۱).

### ۶۵ : اینکه بدنت نسبت به آن جناب عجل الله فرجه خاشع باشد

و دلیل بر این است آنچه سید اجل علی بن طاووس در کتاب جمال الأسبوع به سند خود از محمد بن سنان از امام صادق علیه السلام در دعای روز جمعه روایت آورده ، و ما آن را در کتاب ابواب الجنات فی آداب الجمععات یاد کرده ایم : **اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقِرُّبُ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ خَاضِعٍ وَ إِلَى وَلِيِّكَ بَبَدَنِ خَاشِعٍ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الرَّاشِدِينَ بِفُؤَادٍ مُتَوَاضِعٍ (۲)** ؛ بار خدایا من به درگاه تو تقرب می جویم با دلی خاضع و به سوی ولایت با بدنی فروتن ، و به امامان هدایت کننده با قلبی متواضع . . . . که دلالت دارد بر حصول تقرب به خدای عز و جل با خشوع و فروتنی بدن برای ولی او علیه السلام . و منظور از « ولی » در اینجا به قرینه یاد کردن امامان علیهم السلام ، و به قرینه اینکه این تعبیر در چندین دعا و حدیث از مولایمان حضرت حجت علیه السلام ، روایت آمده ، همان امام زمان علیه السلام است .

اگر بگویید : احتمال دارد منظور از « ولی » امام هر زمان یا مؤمن کامل باشد ؟ گوئیم : هر چند که این احتمال بعید است ، ولی بر این دو تقدیر نیز مقصود ثابت است ، زیرا که مؤمن کامل حقیقی منحصر در آن بزرگوار است ، چنانکه پوشیده نیست . و منظور از خشوع بدن چنانکه از تأمل کردن در کتب لغت و موارد استعمال استفاده می شود و کسی که جستجو نموده و در آیات و اخبار دقت کند با آن مانوس می گردد؛ آن است که اعضای بدنت را در جهت خدمت کردن به مولایت و بر پا کردن امر او به کار ببندی ، در حالی که مستمندی و کوچکی خود را اقرار نمایی ، که عظمت و بزرگی آن حضرت را بر خودت بشناسی ، و تذلل نسبت به آن جناب و وجوب حق و اطاعتش

ص: ۳۶۷

۱- ۶۲۵. یکی از شعرا خوش سروده : غافل تو یکی لحظه از آن شاه نباشی شاید که نگاهی کند آگاه نباشی ( مترجم ) .

۲- ۶۲۶. جمال الاسبوع ، ۲۳۰ .

را بر خودت در اعماق جانت بینی ، چنانکه حال غلام نسبت به اربابش هست . زیرا که غلامی که معنی بندگی و آقایی را درک کند ، می داند که از لوازم بندگیش ؛ به کار بردن اعضای بدنش در خدمت و اطاعت مولایش می باشد ، و او در آن حال تصوّر نمی کند که بر مولایش منت یا إحسانی دارد ، بلکه می داند که اگر در خدمت یا اطاعت او امر او سستی نماید مقصّر خواهد بود ، و اگر بر او گردنکشی یا تکبّر کند ، نزد خردمندان مذموم و مطرود خواهد شد ، و هرگاه حال غلامی که کسی از مردم با درهمی چند او را خریده چنین باشد ، و برای کسی که بر او ولایت یافته این مقدار حق و مولویت باشد ، پس حال مولایی که خدای تعالی برای او ولایت تامّه قرار داده چه خواهد بود ؟ و این معنی را در کتاب عزیز خود چنین فرموده است : « النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ » (۱) ؛ پیغمبر نسبت به مردم از خودشان سزاوارتر و ولایتش محکم تر است . و این مقام را بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم برای امام علیه السلام مقرر فرموده است . و هر کس اهل تحقیق و تدبّر در اخبار فضل و عظمت امامان علیهم السلام باشد در هیچ کدام از مطالبی که آوردیم تردید نخواهد کرد ، و اگر ما آن اخبار را بیاوریم کتاب طولانی می شود ، و در آنچه یاد کردیم برای خردمندان مایه عبرت و بسنده است چون :

هر کس که ز شهر آشنایی است

داند که متاع ما کجایی است

#### ۶۶: مقدم داشتن خواسته آن حضرت بر خواسته خود

به اینکه در هر امری که بر تو وارد می شود و می خواهی در آن اقدام کنی ، بیندیشی که آیا موافق رضای آن حضرت علیه السلام است یا مخالف آن ؟ پس چنانچه موافق رضای آن جناب بود آن را انجام دهی و بر آن اقدام نمایی ، نه به خاطر هوای نفس خودت ، بلکه به جهت موافقت داشتن آن با رضای او علیه السلام ، و اگر مخالف رضای او بود آن را واگذاری و با هوای نفست مخالفت کنی ، برای اینکه رضای آن حضرت - سلام الله علیه - را به دست آوری ، که اگر چنین بودی نزد آن بزرگوار محبوب خواهی بود و ذکر خیرت بر زبان او و زبان پدران بزرگوارش - سلام الله علیهم اجمعین - جریان می یابد .

و شاهد بر آنچه گفتیم روایتی است که فاضل محدث نوری قدس سره در کتاب نفس الرحمن به نقل از کتاب أمالی شیخ طوسی قدس سره به سند خود از منصور بزرگ (۲) آورده که گفت : به حضرت ابی عبدالله

ص: ۳۶۸

۱- ۶۲۷. سوره احزاب ، آیه ۶ .

۲- ۶۲۸. می گویم : او منصور بن یونس است و « بزرگ » معرّب « بزرگ » است و از شیخ و کشی حکایت شده که او واقفی بوده و نصّ بر حضرت رضا علیه السلام را انکار می کرده ، ولی روایت کردن بزرگانی همچون ابن ابی عمیر و غیر او از وی ، از اموری است که شاهد بر وثاقت اوست ، لذا بعضی از علمای رجال او را از ثقات برشمرده اند ، و الله تعالی هو العالم . ( مؤلف ) .

امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: ای سرور من، چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می‌شنوم؟ فرمود: مگو سلمان فارسی، بلکه بگو: سلمان محمدی صلی الله علیه و آله وسلم، آیا می‌دانی چرا بسیار از او یاد می‌کنم؟ عرض کردم: نه، فرمود: برای سه صفت: یکی: مقدم داشتن خواسته امیرمؤمنان علیه السلام بر خواسته خودش. و دوم: دوست داشتن فقرا، و برگزیدن آنها بر اهل ثروت و مکنت. و سوم: دوست داشتن علم و علما، همانا سلمان بنده صالح درستکار مسلمانی بود، و از مشرکین نبوده است (۱).

می‌گوییم: در این صفات و آنچه از آثار نیک بر آنها مترتب می‌شود تأمل کن، و از جمله آن آثار اینکه امامان علیهم السلام صاحب این صفات را دوست می‌دارند و مدح کنند و بستانند، و به این حدیث شریف عمل کن تا به سعادت دنیا و آخرت نایل شوی. خداوند، من و شما برادران مؤمن را توفیق دهد که او [به بندگانش] نزدیک و اجابت کننده دعا است.

### ۶۷: احترام کردن نزدیکان و منسوبین به آن حضرت علیه السلام

خواه قرابت و خویشاوندی و وابستگی آنان جسمانی باشد و خواه روحانی، مانند: سادات علوی، و علمای دینی و برادران ایمانی، زیرا که احترام و تجلیل ایشان در حقیقت احترام و توقیر آن جناب - سلام الله علیه - است، و این چیزی است که از نحوه معاشرت و آداب خردمندان مشاهده می‌کنیم که شیوه آنان چنین است که فرزندان و برادران و نزدیکان اشخاص بزرگ را به خاطر تعظیم و بزرگداشت آن اشخاص بزرگ احترام و تجلیل می‌کنند، و تفاوت مراتب احترام و توقیرشان از جهت تفاوت مراتب منسوبین می‌باشد، و چنین می‌دانند که احترام و تعظیم شان در حقیقت به آن اشخاص بزرگ برمی‌گردد، و ترک کردن احترام و توقیر ایشان را سبک شمردن شأن و شخصیت آن اشخاص می‌دانند، و این چیزی است که هیچ عاقلی در آن تردید نمی‌کند. و امامان ما علیهم السلام در تعدادی از احادیثی که از ایشان روایت شده بر این معنی دلالت فرموده اند که بعضی از آنها را در امور سی و یکم و سی و هفتم و چهل و هشتم و غیر اینها آورده ایم، اضافه بر آنچه در امر شصت و هشتم خواهی شنید، که نیز به فحوی یا منطوق بر این مطلب دلالت

ص: ۳۶۹

دارد، پس بر تو باد که به آنها مراجعه نمایی و در آنها دقت کنی، و بر احترام منسوبین آن حضرت علیه السلام از سادات و علما و مؤمنین مواظبت و مداومت داشته باشی، و به حسب شئون و مراتب ایشان در علم و تقوی و پرهیزکاری و آنچه مایه نزدیک شدن و محبوبیت یافتن نزد آن بزرگوار است، آنها را تجلیل و توقیر کنی، تا به تقرب و محبوب شدن نزد آن حضرت علیه السلام نایل شوی و سعادت یابی. از خدای تعالی خواستارم که مرا و همه دوستان آن جناب را توفیق دهد، **بِمَنِّهِ وَ كَرَمِهِ**.

## ۶۸: بزرگداشت اماکنی که به قدم آن حضرت علیه السلام زینت یافته اند

### مقدمه

مانند: مسجد سهله، و مسجد اعظم کوفه، و سرداب مبارک در شهر سامره، و مسجد جمکران، و غیر اینها از مواضعی که بعضی از ضیاعها، آن حضرت را در آنجاها دیده اند، یا در روایات آمده که آن جناب در آنجا توقف دارد، مانند: مسجد الحرام، و تعظیم و احترام سایر چیزهایی که به او اختصاص دارد و منتسب می باشد، مانند: نامها و ألقاب و کلمات و توقیعات و لباسهای آن حضرت علیه السلام و کتابهایی که احوالات آن بزرگوار و آنچه متعلق به اوست در آنها یاد گردیده، و مانند اینها... در اینجا نخست در استحباب و رجحان آن سخن می گوئیم، و دوم در بیان چگونگی بزرگداشت و تعظیم آن مشاهد، و آنچه به وسیله آنها بزرگداشت حاصل می گردد.

### مبحث اول

به توفیق خداوند گوئیم: آنچه بر این معنی دلالت دارد یا آن را تأیید می کند چند امر است:

۱- از جمله؛ فرموده خدای عز و جل: «**وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ**» (۱)؛ و هر کس شعائر خداوند را بزرگ و محترم دارد پس به درستی که این از [صفات] دلهای باتقوی است. و بیان آن به دو وجه است:

وجه اول: منظور از شعائر خدای تعالی - به حسب آنچه از تدبیر در آیات و روایات و ملاحظه معنی شعار و اشعار و کاوش در موارد استعمال آنها استفاده کرده ایم - هر آن چیزی است که انتساب خاص و ارتباط ویژه ای به خدای عز و جل داشته باشد، خواه بدون واسطه و خواه با واسطه باشد، به گونه ای که در نظر شرع و عرف بزرگ داشتن آن تعظیم خداوند محسوب گردد، و تحقیر و توهین آن؛ تحقیر و توهین خدای عز و جل به شمار آید، مانند: اسمها، کتابها،

ص: ۳۷۰

پیغمبران ، فرشتگان ، مساجد ، اولیا ، و اهل ایمان به او ، و زمانهای مخصوصی که او احترام آنها را واجب فرموده ، و خانه هایی که فرمان داده بلند گردند و نام او در آنها یاد شود ، و توقفگاهها و مشاهد و معابد اولیای او ، و احکام خدای تعالی ؛ از فرایض و غیر آنها ، و حدود الهی ، و حج و مناسک و اعمال آن ، خدای عز و جل فرموده : « وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ » (۱) ؛ و نحر شتران فربه را از سوی شما از شعائر خداوند مقرر داشتیم .

و در این آیه دلالت بر آن است که شعائر خداوند در قربانی کردن شتران فربه منحصر نیست - به طوری که بعضی پنداشته اند - و مصادیق بسیار دیگری نیز دارد که شمردن آنها غیر ممکن یا بسیار مشکل است . و پوشیده نیست که مواقف و مشاهد و معابد و لباسها و نوادگان امامان علیهم السلام از آن مصادیق می باشند ، زیرا که آنها با یک یا چند واسطه منتسب به خدای تعالی هستند ، نمی بینی که خدای تعالی نحر کردن شتران فربه را از شعائر الله قرار داده ، با اینکه آنها به سوی خانه کعبه که خدای تعالی آن را به خود نسبت داده است برده می شوند پس بین آن و بین مشاهد و مواقف و ذراری امامان علیهم السلام و سایر اموری که منسوب به آنها است چه فرقی هست ؟ چونکه امامان علیهم السلام حجتهای خداوند و نشانه های روشن اویند ، و ایشان از بیت الحرام عزیزتر و برترند . بلکه در بعضی از روایات آمده که : « مؤمن از کعبه مشرفه عزیزتر است » . جهتش آن است که ایمان به خدای تعالی عزیزترین و برترین امور است ، لذا خدای تعالی فرموده : ( و هر کس شعائر خداوند را بزرگ و محترم بدارد پس به درستی که این از [صفات] دلهای باتقوی است ) . که در مقام بیان فضیلت تعظیم شعائر توجه داده که تقوای دلها مهمترین و برترین امور است ، و آن چیزی است که نیازی به ذکر فضیلت و بیان مقام برجسته و منزلت والای آن نزد خدای عز و جل نیست .

به توضیح اینکه خدای تعالی پس از آنکه قسمتی از احکام را در سوره حج بیان فرمود ، به توحید و اخلاص و بیزاری از شرک فرمان داد به اینکه فرمود : « حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرِ مُشْرِكِينَ بِهِ » ؛ خاص و خالص بی هیچ شائبه شرک ، خدا را بپرستید . سپس نتیجه و عاقبت شرک را چنین گوشزد فرمود : « وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ » ؛ و هر آن که به خداوند شرک ورزد چنان است که از آسمان سقوط کند پس مرغان [لاشخور] او را برابند یا باد تندی او را به

ص: ۳۷۱

مکان دور دستی بیفکند . آنگاه به نشانه توحید و ایمان توجه داد که فرمود : « وَ مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ » . تا این مطلب را توجه دهد که نشانه کسی که دلش از شرک خالص گشته و به زیور ایمان خود را آراسته ، و به نور توحید روشنی یافته : تعظیم شعائر خداوند است ، چون کسی که چیزی را دوست بدارد هر آن چیزی که اختصاص و انتساب به آن دارد را نیز دوست می دارد ، و این چیزی است که بالعیان مشاهده می شود و به عقل و نقل تأیید می گردد ، پس مؤمن به سبب معرفت و محبتش نسبت به خدای تعالی ، هر چیزی که به او - تعالی - اضافه و منسوب باشد با خصوصیتی که از غیر خودش متمایز شود را دوست می دارد ، لذا مراتب تعظیم و احترام بر حسب تفاوت درجات ایمان و محبت و اخلاص مؤمن نسبت به خداوند عز و جل ، و نیز تفاوت مراتب آن چیزی که منسوب به خدای تعالی است از جهت ویژگیها و اسبابی که مایه انتساب و اختصاصش به خداوند گردیده تفاوت می یابد .

حاصل آنچه یاد کردیم اینکه هر آنچه انتساب خاصی به خدای تعالی داشته باشد مایه شرافت آن خواهد بود ، و از جمله شعائر خداوندی می شود و تعظیم آن تعظیم شعائر الله محسوب می گردد ، خواه انتساب آن شیء بدون واسطه باشد یا با واسطه ، و مواقف و مشاهد امام علیه السلام از جمله آنها است ، آنها نظیر مساجد می باشند که به خدای تعالی منتسب هستند ، به سبب اینکه برای عبادت خداوند عز و جل قرار داده شده اند ، ولی لازمه اش این نیست که این اماکن متبرک که در تمام احکام با مساجد مشارکت داشته باشند ، زیرا که احکام خاصی که در شرع برای مکان معینی اختصاص یافته به غیر آن سرایت داده نمی شود مگر با دلیل خاص . البته در تمام اموری که در عرف تعظیم و احترام اماکن محسوب گردد مشارکت دارند ، و بیان این مطلب در مبحث دوم ان شاء الله تعالی خواهد آمد .

و باید دانست که آنچه ما در بیان معنی شعائر یاد کردیم منافات ندارد با آنچه بعضی تفسیر کرده اند که منظور از آن تمام دین خداوند است ، و بعضی دیگر آن را به معالم دین خداوند ، و بعض دیگر آن را به نشانه هایی که خداوند برای طاعت خود نصب فرموده ، و برخی به محرّمات ، و بعضی به مناسک حج تفسیر کرده اند . و آنچه در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که : « ماییم شعائر » خواهد آمد؛ زیرا که ظاهر از ملاحظه اشیاء و نظایر آن است که هر کدام از این تفسیرها ذکر بعضی از مصادیق یا اظهر آنها است ، و همه به آنچه به تأیید خداوند و برکت اولیای او یاد کردیم و بیان داشتیم برمی گردد .



وجه دوم: اینکه در کتاب مرآه الأنوار از امیرالمؤمنین علیه السلام به طور مرسل روایت کرده که فرمود: نَحْنُ الشَّعَائِرُ وَ الْأَصْحَابُ (۱)؛ ماییم شعائر و اصحاب. و پوشیده نیست که منظور از اینکه فرموده: «ماییم» یا رسول خدا و امامان است و یا فقط امامان، زیرا که ایشان عظیم ترین و برترین شعائر خداوند می باشند، و بدون تردید احترام کردن آنچه منتسب به ایشان است تعظیم آنان می باشد، و آنان شعائر خداوندند، پس بزرگ داشتن آنچه به ایشان اختصاص و انتساب دارد؛ در حقیقت تعظیم آنان است که شعائر الله هستند، و این واضح است و هیچ پوشیدگی در آن نیست، پس بحمد الله معلوم گشت که تعظیم و احترام هر آن چیزی که به مولایمان حضرت حجت علیه السلام و نیز سایر امامان علیهم السلام منتسب می باشد و به طور خاصی به ایشان اضافه می گردد از موافق و مشاهد و ضریحها و نوشته ها و کتابها و جامه ها و احادیث و سخنان و نوادگان و شیعیان ایشان، و غیر اینها... رُجحان دارد، و در استحباب این امور جای تأمل نیست.

### ماییم شعائر و اصحاب

توجه و تحقیق در معنی فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: «ماییم شعائر و اصحاب»

بدان که در این حدیث چند وجه محتمل است: یکی: اینکه اشاره باشد به آنچه در دعای شب نیمه شعبان وارد شده که امامان علیهم السلام اصحاب حشر و نشر می باشند. و از امیرمؤمنان علیه السلام در حدیثی که از بصائر حکایت شده، آمده است: أَنَا الْحَاشِرُ إِلَى اللَّهِ؛ من حشر دهنده به سوی خداوند هستم.

و در بخش چهارم کتاب در بحث شفاعت آن حضرت علیه السلام حدیثی که بر این معنی دلالت دارد نیز گذشت، و در این معنی تعجیبی نیست زیرا که آنان علیهم السلام جایگاههای مشیّت خداوند و «حامیان و مدافعان دین خداوند» می باشند چنانکه در دعای ماه رجب از حضرت حجت علیه السلام رسیده، و خدای تعالی به حضرت عیسی فرمود: «وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي» (۲)؛ و آنگاه که به اذن من مردگان را زنده می کنی. و بدون شک ایشان از حضرت عیسی علیه السلام افضل هستند، و نیز از اِسْرَافِيل که در صور خواهد دمید، و از ایشان علیهم السلام بارها زنده کردن مردگان به اذن خدای تعالی در دنیا صادر گشته تا جایی که به حدّ تواتر رسیده است، و مؤیدات این مطلب زیاد است که جای ذکر آنها نیست. و محتمل است که منظور این باشد که آنان صاحبان حشر و نشر در زمان رجعت می باشند. و الله العالم.

دوم: اینکه منظور از فرمایش آن حضرت علیه السلام: و الْأَصْحَابُ این است که ایشان اصحاب سِرّ و راز می باشند. و مؤید این است آنچه در روایات آمده که خدای تعالی روز غزوه طائف و خیبر و

ص: ۳۷۳

۱- ۶۳۲. مرآه الانوار، ۱۹۸.

۲- ۶۳۳. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

حُنین و تبوک با علی علیه السلام راز گفت . این روایات در البرهان و چند کتاب معتبر دیگر یاد شده اند . و نیز مؤید آن است آنچه از امامان علیهم السلام در بصائر و غیر آن روایت آمده که : « أمر ما سِرِّ پنهان شده است ، و سِرِّ است که جز سِرِّ آن را فایده ندهد ، و سِرِّ است بر روی سِرِّ ، و سِرِّ است که با سِرِّ پوشانده شده است » (۱) .

و در حدیث دیگری آمده است : « همانا امر ما خود حق است ، و حَقُّ حَقِّ ، و آن ظاهر است ، و باطن ظاهر ، و باطن باطن ، و آن سِرِّ است ، و سِرِّ سِرِّ و سِرِّ پنهان شده ، و سِرِّ که با سِرِّ پوشانده شده است ، و شرح این سخن را بسیاری از فهمها در نمی یابند » (۲) . چنانکه در بسیاری از روایات از ایشان علیهم السلام روایت گردیده که : « حدیث ما صعب مستصعب است ، آن را متحمل نشود مگر فرشته ای مقرب ، و یا پیغمبری مرسل ، و یا مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد ، از این روی دیدیم که اجمال بهتر است از شرح آن خودداری کردیم » . و نیز مؤید آنچه یاد کردیم روایاتی است که در ابواب [و منابع] علوم امامان علیهم السلام رسیده که از گونه های علوم ایشان علیهم السلام : « تأثیر در گوشهای آنان است » . در این باره روایات متعدد معتبری آمده که در کتابهای کافی و بصائر و غیر آنها ذکر گردیده است .

و از جمله روایتی است که در بصائر در وصف امام و بعضی از شئون او روایت آمده از مولایمان حضرت باقر علیه السلام که فرمود : « در حالی که [امام] جنینی است در شکم مادر سخن را می شنود ، و چون به زمین رسد بر بازوی راستش نوشته شده است : « وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عِدْلًا لَمَّا مُدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ » (۳) ؛ و کلمه پروردگارت از روی صدق و عدل به حد تمام و کمال رسید ، هیچ کس کلمات او را تبدیل نتواند کرد و او است شنوای دانا . پس از آن نیز برایش عمودی از نور زیر عرش تا زمین برمی انگیزد که در آن تمام کارهای خلاق را می بیند ، سپس برای او عمود دیگری از نزد خداوند تا گوش امام منشعب می گردد که هرگاه [علم امام] فزونی نیاز داشت [بدین وسیله] به او اِلْقَا می شود » (۴) .

سوم : اینکه فرموده امیرمؤمنان علیه السلام : وَ الْأَصْحَابِ اِشَارَةٌ بِرِوَايَتِي بِأَنَّ كَلِمَةَ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عِدْلًا لَمَّا مُدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ است : « ما را با خداوند حالتی است : او در آنها ماییم ، ما او هستیم ، و [در عین حال] او [در مقام خدایی] او است ، و ما [در مقام بندگی] خودمانیم » . و در دعایی که در کتاب اقبال از حضرت صاحب الأمر - عجل الله تعالی فرجه - به توسط شیخ بزرگوار محمد بن عثمان قدس سره برای

ص: ۳۷۴

۱- ۶۳۴. بصائر الدرجات ، ۱۲۶ .

۲- ۶۳۵. بصائر الدرجات ، ۲۸ ، باب ۱۲ ، جز اول ، ح ۱ .

۳- ۶۳۶. سوره مائده ، آیه ۱۱۵ .

۴- ۶۳۷. بصائر الدرجات ، ۲۹ ، باب ۱۲ ، ح ۴ .

هر روز از ماه رجب روایت گردیده چنین آمده است: لَمَا فُزِقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ فَتَقَهَا وَرَتَّقَهَا بِيَدِكَ بَدُوَهَا مِنْكَ وَعَوْدَهَا إِلَيْكَ (۱)؛ میان تو و آنان جدایی نیست جز آنکه [تو خدایی و] آنان بنده و مخلوق تواند، فتق و رتق و پیوستن و جدا گشتن آن آیات به دست تو و سرآغازشان از تو، و بازگشت آنها به سوی تو است . . . . و این مرتبه برترین مراتب است، و آن مراتبه ای است که بالاتر از آن برای ممکن الوجود امکان ندارد، و این مرتبه پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين عليهم السلام است که «عالم الهاهوت» نامیده می شود، و آن عالم وجه اعلی از ناحیه ای است که قسمت اعلای حقیقت محمّديه است با قطع نظر از آنچه پایین تر از آن است، و بالاتر از این جایگاه مقامی نیست مگر عالم ازل اصلی یعنی عالم ذات بحت باری تعالی است، که نه اسمی دارد و نه رسمی، و اوست غیب الغیوب، و این عالم ربوبیت است، و آن در عالم هست و در عالم نیست، در جایی نیست و هیچ جا از او خالی نباشد، زمان بر او نمی گذرد، و هیچ زمانی از او خالی نیست، و اگر بخواهی توضیح مقام هاهوت را بدانی به آهن گداخته نظر کن که چگونه با مصاحبت آتش؛ آتش شده، ولی آتش نیست، هم آن است و هم آن نیست، و آتش آتش است و آهن گداخته شده آهن، پس فرموده آن حضرت علیه السلام: «او در آنها ماییم، و ما او هستیم» به خاطر ظهور تمام آثار واجب الوجود - تعالی شأنه - از ایشان و در وجود ایشان، و او واجب الوجود است که از شباهت آفریدگان منزّه است، پس او اوست، و ما بندگانی آفریده شده و نیازمند به اویم، پس ما؛ ما هستیم.

و از آنچه یاد کردیم معنی آنچه از آن حضرت علیه السلام روایت آمده معلوم گشت که فرمود: ای سلمان ما را از [مقام اربوبیت پایین بدانید، و قسمت‌های بشری را از ما دفع نمایید که ما از آنها دوریم، و از آنچه بر شما روا است منزّهیم، سپس درباره ما آنچه خواهید بگویند . . . و فرموده امام علیه السلام در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام است که: السَّلَامُ عَلَي نَفْسِ اللَّهِ تَعَالَى الْقَائِمَةِ فِيهِ بِالسُّنَنِ (۲)؛ سلام بر نفس خدای تعالی که قائم است در او به سنتها. و در زیارت دیگری راجع به آن حضرت علیه السلام است که: السَّلَامُ عَلَي نَفْسِ اللَّهِ الْعُلْيَا؛ سلام بر نفس عالیه خداوند. و آنچه در تأویل فرموده خدای تعالی: «تَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ» (۳)؛ آمده که منظور از «نفس الله» امیرالمؤمنین علیه السلام است (۴). و نیز از اینجا ظاهر می شود فرموده آن حضرت علیه السلام در خطبه شقشقیّه: يَنْخَدِرُ عَنِّي

ص: ۳۷۵

۱- ۶۳۸. بصائر الدرجات، ۲۲، باب ۱۲، جز ۹، ح ۶.

۲- ۶۳۹. اقبال، ۶۴۶.

۳- ۶۴۰. سوره مائده، آیه ۱۱۶.

۴- ۶۴۱. بحار الانوار، ۱۰۰ / ۳۳۱.

السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ؛ سبیل فضیلت از من سرازیر می شود و هیچ پرواز کننده ای به قلّه عظمت من نخواهد رسید (۱). و همچنین معنی آنچه از امامان علیهم السلام روایت گردیده که هیچ کس نمی تواند آنان را توصیف کند .

و از اینجا معلوم می شود که تعجبی ندارد آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام حشر دهنده به سوی خداوند و مقلب احوال باشد چنانکه در زیارت آن حضرت آمده؛ و منافاتی ندارد که آن حضرت هم حشر دهنده و هم محشور و هم محشور الیه و حسابرس و جزا دهنده باشد ، چنانکه در روایات متعددی در معنی فرموده خدای تعالی : « إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ » (۲) ؛ البته که بازگشت آنان به سوی ماست ، آنگاه حسابرسیشان بر ما خواهد بود . آمده است ، به کافی و برهان (۳) و غیر اینها رجوع کنید . و این سه وجه در معنی این کلام شریف به نظر رسید .

چهارم : آنچه دوست ما که همان پنجمین ائمه علیهم السلام است (۴) احتمال داده ، اینکه منظور از فرموده آن حضرت علیه السلام : « مائیم شعائر و اصحاب » همان امامان علیهم السلام باشند ، و معنی : « اصحاب » اشاره به روایتی باشد که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرمود : اصحاب من همچون ستارگانند به هر کدام اقتدا کنید هدایت خواهید شد . یعنی مقصود آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم از اصحاب ؛ همان ائمه اطیب و شفعاى روز حساب می باشند ، نه هر کس که چند روزی با پیغمبر همصحبت شده و در زندگی خود گناهای مرتکب گردیده ، به طوریکه بعضی کوردلان پنداشته اند ، و دوست یاد شده ما یادآور شد که حدیثی در تفسیر فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : « اصحاب من همچون ستارگانند » به معنی مذکور روایت گردیده است ، و الله العالم .

و حدیث همان است که شیخ صدوق در معانی الأخبار روایت کرده به سند خود از اسحاق بن عمار از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام از پدرانش که : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : هر چه را در کتاب خدای عز و جل یافتید باید به آن عمل کنید در ترک آن هیچ عذری برایتان نیست ، و هر آنچه در کتاب خدای عز و جل نباشد و درباره آن سنتی از من هست ، پس در ترک سنت من هیچ عذری برای شما نیست ، و هر چیزی که درباره آن سنتی از من به دستتان نرسیده پس آنچه اصحابم گفتند بکار بندید ، که همانا مثل اصحاب من در میان شما همچون ستارگان است که به

ص: ۳۷۶

۱- ۶۴۲. نهج البلاغه ، خطبه سوم .

۲- ۶۴۳. سوره غاشیه ، آیات ۲۵ و ۲۶ .

۳- ۶۴۴. تفسیر البرهان ، ۴ / ۴۵۵ .

۴- ۶۴۵. در جلد اول کتاب نام او را صریحاً آورده و خوابش را نسبت به امام مجتبی علیه السلام یاد کرده است به جلد اول مراجعه کنید .

هر کدام گرفته شود راهنمایی گردد، و هر کدام از گفته های اصحاب را که بگیریید هدایت شوید، و آمد و شد نزد اصحاب من برای شما رحمت است. عرض شد: یا رسول الله اصحاب تو کیانند؟ آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اهل بیت من (۱).

اکنون به اصل مطلب باز می گردیم و می گوئیم:

۲- و از جمله اموری که بر آن دلالت دارد روایتی است که در کتاب خلاصه علامه، و بحار به سند صحیحی از سلیمان بن جعفر آمده که گفت: علی بن عبیدالله بن حسین بن علی بن ابی طالب به من گفت: مایلیم بر حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام وارد شده و بر آن جناب سلام کنم. به او گفتم: پس چه چیز تو را از این کار باز می دارد؟ جواب داد: احترام و هیبتی که آن حضرت دارد و اینکه بر آن جناب بیمناکم.

سلیمان بن جعفر گوید: پس از چندی حضرت ابوالحسن علیه السلام را مختصر کسالتی عارض شد، و مردم از آن جناب عیادت کردند، من به ملاقات علی بن عبیدالله رفتم و به او گفتم: آنچه می خواستی برایت پیش آمد، حضرت ابوالحسن علیه السلام مختصر کسالتی یافته و مردم به عیادتش رفته اند، اگر می خواهی به محضرش شرفیاب گردی امروز وقت آن فرا رسیده. راوی گوید: او به عیادت حضرت ابوالحسن علیه السلام رفت، و آن جناب با کمال احترام و تقدیری که او مایل بود با وی رفتار کرد، پس علی بن عبیدالله از این جهت بسیار خوشحال شد. مدتی بعد علی بن عبیدالله بیمار شد، حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام از او عیادت کرد، من نیز همراه آن حضرت بودم، پس آن جناب نزد او نشست تا اینکه همه عیادت کنندگان رفتند، و چون از نزد او بیرون آمدم یکی از کنیزانم برایم خبر آورد که ام سلمه همسر علی بن عبیدالله از پشت پرده به حضرت امام رضا علیه السلام نگاه می کرد، و چون آن جناب از خانه آنها بیرون رفت از پشت پرده برآمد و بر جایگاهی که حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام نشسته بود خود را برافکند و بر آن بوسه می زد و بدن خود را بر آن می کشید. سلیمان بن جعفر گوید: پس از آن نیز به دیدار علی بن عبیدالله رفتم، او نیز از جریان کار ام سلمه مرا خبر داد، من آن را به عرض حضرت ابوالحسن علیه السلام رساندم. آن بزرگوار فرمود: ای سلیمان؛ به درستی که علی بن عبیدالله و همسرش و فرزندش از اهل بهشت هستند، ای سلیمان؛ فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام هرگاه خداوند این امر [امامت] را به آنان شناساند، مانند سایر مردم نخواهند بود (۲).

ص: ۳۷۷

۱- ۶۴۶. معانی الاخبار، ۱۵۶.

۲- ۶۴۷. بحار الانوار، ۴۹ / ۲۲۲، ح ۱۵ و رجال کشی، ۵۹۳، ح ۱۱۰۹ و خلاصه علامه، ۴۸.

می گویم: دلیل بر مطلب مورد بحث؛ تقریر آن حضرت علیه السلام است نسبت به کار همسر علی بن عبیدالله و مدح و ستودنش به اینکه: «اهل بهشت هستند» و «فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام...». یعنی: اینکه آن بانو محل نشستن آن جناب را بوسید و به آن تبرک جست، از جهت معرفتش به حق و مقام امام علیه السلام بود برخلاف بیشتر مردم.

۳- و از جمله دلایل فرموده خدای تعالی است: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (۱)؛ در خانه هایی که خداوند امر فرموده [یا خواسته] که رفعت یابند و در آنها نام خدا یاد گردد. به ضمیمه آنچه در تفسیر و بیان مراد از آن روایت آمده، چنانکه در کتابهای غایه المرام و البرهان و کتب دیگر بزرگان به سندهای معتبری از طریق خاصه و عامه آورده اند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آیه: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ...» را قرائت کرد، مردی برخاست و عرضه داشت: این کدام منزلها است ای رسول خدا؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: منزلهای پیغمبران. ابوبکر عرضه داشت: یا رسول الله این بیت از آنها است؟ - و به خانه علی و فاطمه علیهما السلام اشاره نمود - حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: آری، از بهترین آنها است (۲).

و از عیسی بن داوود از حضرت موسی بن جعفر از پدرش علیهما السلام آمده که درباره فرموده خدای تعالی: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...» فرمود: خانه های آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، بیت علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر صلوات الله علیهم اجمعین می باشد....

و در این باره روایات متعددی هست که به خاطر رعایت اختصار از آوردن آنها خودداری کردیم: بیان استدلال اینکه: واژه «أُذِنَ» در اینجا یا به معنی امر است، مانند فرموده خدای تعالی: «وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأُذُنِهِ» (۳)؛ و [ای پیامبر تو را فرستادیم تا] به امر حق مردم را به سوی خداوند دعوت کنی. و یا به معنی اراده است، مانند فرموده خدای تعالی: «وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِأُذُنِي» (۴)؛ و [ای پیامبر متذکر شو هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم فرمود] آنگاه که به اراده من مردگان را از قبرهایشان بیرون آوری. و بنابر هر دو فرض نتیجه آن است که خانه های آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم خانه هایی است که خداوند دوست می دارد که رفعت یابند و نام او در آنها یاد گردد، هر چند که فرض کنیم اذن به معنی اراده تشریحیه است به قرینه فرموده خدای تعالی «وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ». و اذن در اینجا نمی تواند به معنی رخصت و اجازه باشد، زیرا که بدون تردید ذکر خداوند رُجحان و اِستحباب دارد، و اگر اذن به

ص: ۳۷۸

۱- ۶۴۸. سوره نور، آیه ۳۶.

۲- ۶۴۹. غایه المرام، ۳۱۸، باب ۱۲، جز ۶.

۳- ۶۵۰. سوره احزاب، آیه ۴۶.

۴- ۶۵۱. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

معنی رخصت باشد با آن منافات خواهد داشت ، پس متعین است که اِذْن به معنی أمر باشد ، و حاصل معنی اینکه : ( در خانه هایی که خداوند أمر فرموده که رفعت یابند و نام او در آنها یاد گردد ) چون معطوف علیه در حکم؛ با معطوف شریک است . و معنی رفعت دادن؛ احترام و تعظیم است نه رفعت حسی . و در صدق خانه فرق نمی کند که شخص در بعضی از اوقات در آن سکونت کند یا همه اوقات ، عُرفاً بر هر دو مورد خانه صدق می کند ، پس هر آنچه بر آن صدق کند که از خانه های آل محمد علیهم السلام است در رُجْحان و استحباب تعظیم و احترام داخل می باشد . البته هر جا که توقُّفشان در آن و اختصاصشان به آن بیشتر و تمامتر بود ، تعظیم و احترامش بهتر و مهمتر است . و در تأیید این معنی واقعه خوبی هست که در مبحث دوم ان شاء الله تعالی خواهیم آورد .

و چنانچه شخص غیر منصفی با ما نزاع و جدال کند و بگوید : نمی پذیرم که عنوان بیت ( خانه ) بر هر جایی که شخص در بعضی از اوقات در آن توقف داشته ، صدق کند . در جواب او گوئیم : اولاً : درستی آنچه گفتیم آشکار و معلوم است . ثانیاً : اگر آن را نپذیرید به مساوی بودن آنها حکم می کنیم ، به فحوای دلیل ، زیرا که آنچه سبب احترام خانه هایی که آل محمد علیهم السلام در آن سکونت داشته اند شده ، منسوب بودن آن خانه ها به ایشان است به جهت توقُّفشان در آنها ، و این در هر جایی که از جهت توقُّفشان در آن انتساب یافته موجود است ، چنانکه پوشیده نیست .

۴ - و از جمله فرموده خدای عز و جل است : « فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ إِنْكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى » (۱) ؛ [ای موسی] پس تو نعلین [همه علاقه غیر مرا] از خود دور کن که تو در وادی مقدّس قدم نهادی . که توصیف نمودن وادی به مقدّس می رساند که در هر جای مقدّسی تعظیم و احترام رُجْحان و استحباب دارد . و مشهور است که تقیید کردن به وصف ، علیّت را می رساند ، چنانکه پوشیده نیست .

۵ - آنچه دلالت دارد بر خوبی تعظیم امام و رُجْحان داشتن آنچه از احترام برای او میسر است ، که از مصادیق تعظیم و تکریم امام علیه السلام : گرامی داشتن هر آن چیزی است که به او منتسب است ، به سبب انتسابش به او ، و این مطلب روشن است و هیچ گونه ابهامی ندارد . و این وجه به عنوان اینکه احترام نمودن و تعظیم کردن مقامات امام علیه السلام در حقیقت احترام و تعظیم خود امام است دلالت دارد ، اما اینکه به عنوان تعظیم شعائر خداوند احترام و تعظیم گردد مطلب و وجه دیگری است ، بنابراین در آنچه یاد کردیم تکرار و وحدتی وجود ندارد چنانکه مخفی نمی باشد .

ص: ۳۷۹

۶- و از جمله در کتابهای مزار مانند: مصباح الزائر سید بن طاووس و بحار الانوار مجلسی در آداب ورود به مسجد کوفه چنین آمده است: و چون به مسجد رسیدی بر آن در که معروف به باب الفیل است بایست و بگو: السَّلَامُ عَلٰی سَيِّدِنَا رَسُوْلِ اللّٰهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلٰی اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ عَلٰی مَحَبَّةِ وَ مَشَاهِدِهِ وَ مَقَامِ حُكْمَتِهِ وَ اَثَارِ اَبَائِهِ اَدَمَ وَ نُوْحَ وَ اِبْرَاهِيْمَ وَ اِسْمَاعِيْلَ؛ سلام بر سرور ما رسول خدا محمد بن عبدالله و بر آل پاکیزه او باد، سلام بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و رحمت و برکات او بر ایشان باد، و بر مجالس و جایگاههای حضور او و مقام حکمتش و آثار پدرانش آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل... (۱).

وجه استشهاد اینکه: سلام کردن بر مشاهد و مواقف امیر مؤمنان علیه السلام دلالت دارد بر اینکه هر جا که مشاهد و موقف آن حضرت علیه السلام باشد، شرافت و امتیازی برای آن حاصل می گردد که مایه تعظیم و احترام خواهد بود، لذا به تحیت و سلام اختصاص یافته است. و چون این معنی برای مواقف و مشاهد و مجالس مولایمان امیر المؤمنین علیه السلام ثابت گشت، برای مواقف مولایمان حضرت حجّت و سایر امامان معصوم علیهم الصلاه و السلام نیز ثابت است، زیرا که در آن فضایل و مانند آنها که خدای عز و جل به ایشان اختصاص داده شرکت دارند، چنانکه مخفی نمی باشد. و از اینجاست که می توان گفت؛ سلام و تحیت برای تمام مواقف و مشاهد امامان علیهم السلام رُجحان دارد، هر چند که در هر یک از آنها نصّ خاصی وارد نشده باشد، نظر به آنچه ثابت شده که تعظیم مشاهد و مجالس ایشان رُجحان دارد، و آنچه نقل کردیم از تحیت و سلام بر مواقف و مجالس امیر المؤمنین علیه السلام دلالت دارد بر اینکه این عمل از اقسام تعظیم و احترام است، چنانکه بر اهل خرد پوشیده نیست.

۷- و از جمله؛ آنچه دلالت دارد بر استحباب اظهار محبت نسبت به کسی که مؤمن او را دوست می دارد، و نیز آنچه بر فضیلت دوستی کردن با یکدیگر و تحائب وارد گردیده، که این غیر از محبت است، زیرا که محبت و دوستی امری قلبی است و آن نشانه ایمان می باشد، و دوستی کردن به دیگری و تحائب، اظهار محبت قلبی به وسیله اعمال است، و این نشانه محبت قلبی و از ثمرات آن می باشد. و آنچه در مورد محبت کردن نسبت به ائمه علیهم السلام با دست و زبان وارد شده، که معنای محبت با دست و زبان؛ اظهار نمودن محبت به وسیله این دو عضو و سایر اعضا و

ص: ۳۸۰



اعمال و اموال می باشد، و اینکه دست و زبان به طور خاص ذکر گردیده از لحاظ آن است که آنچه از آثار محبت ظاهر می شود - همه آثار یا بیشتر آنها - از اعمال و اموال از این دو عضو صادر می گردد برخلاف سایر اعضا، پس با دست و زبان اموال خرج می شود، و اعمال پدید می آیند، و برادران دینی یاری می گردند، و ستمگران و تجاوزکاران از آنان دفع می شوند، و . . . .

و از جمله اقسام دوستی کردن و اظهار محبت: تعظیم هر آن چیزی است که به محبوب منتسب است از مجالس و مواقف و جامه ها و نوشتار او، و آنچه به وی اختصاص دارد و به او منتسب می باشد، چنانکه از ملاحظه احوال و اعمال محبان نسبت به محبوبشان می بینیم، که گفته شده:

أَمْرٌ عَلَى الدَّيَارِ دِيَارِ لَيْلِي

أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الْجِدَارَا

فَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفَنَ قَلْبِي

وَ لَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارَا

چون گذار من فتد از کوی یار

می زخم بوسه بر آن دشت و دیار

بوسه ها از عشق آن دلبر زخم

ورنه، با دیوار و در ما را چه کار؟

۸- و از جمله فرموده خدای عز و جل است: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ » (۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید به خانه های پیغمبر داخل مشوید مگر اینکه به شما اذن داده شود. که این کار تعظیم و احترام آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و خانه های منتسب به او است، و مواقف و مشاهد امامان علیهم السلام ملحق به خانه های پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می باشد از جهت موضوع یا حکم و بیان استدلال چنان است که در استدلال به فرموده خدای تعالی: « فِي بُيُوتِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تُزْفَعُوا » گذشت.

۹- و از جمله؛ روایتی است که در مزار بحار و غیر آن از ازدی آمده که گفت: در شهر مدینه به قصد منزل حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام بیرون رفتیم، پس به ابوبصیر رسیدیم در حالی که از یکی از کوچه های مدینه بیرون می آمد، و او جنب بود و ما نمی دانستیم تا اینکه بر حضرت امام صادق علیه السلام داخل شدیم و بر او سلام کردیم، آن حضرت سر برداشت و به ابوبصیر فرمود: ای ابوبصیر آیا می دانی که شایسته نیست کسی که جنب است به خانه های پیغمبران داخل شود. پس ابوبصیر بازگشت و ما بر آن جناب وارد شدیم (۲).

١-٦٥٤. سورة أحزاب ، آيه ٥٣ .

٢-٦٥٥. بحار الأنوار ، ٤٧ / ٣٣٦ ، ج ٨ و ج ١٠٠ / ١٢٦ ، ح ٢ .

می‌گوییم: و در این باره روایات دیگر نیز آمده، و اختصاص دادن منع به مورد حضور امام علیه السلام در آنجا درست نیست، زیرا که مورد مخصّص نمی‌باشد، بلکه از افراد عامّ است، اضافه بر اینکه عموم عام افرادی است، و صورت حضور امام یکی از احوال می‌باشد، پس نمی‌توان عام را فقط بر آن حال منطبق ساخت، و ادعای منصرف بودن عام به حال حضور امام را دلیل منع می‌کند.

۱۰- و از جمله؛ در بحار و غیر آن از عدّه‌ای از اصحاب ما روایت آمده که: چون حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در گذشت، امام صادق علیه السلام امر فرمود در آن اتاقی که آن حضرت سکونت می‌کرد چراغ روشن کنند، تا اینکه حضرت ابوعبدالله علیه السلام وفات یافت، سپس حضرت ابوالحسن امام کاظم علیه السلام نیز مثل همین را نسبت به اتاق حضرت صادق علیه السلام امر فرمود تا وقتی که او را به سوی عراق بردند که نمی‌دانم پس از آن چه شد (۱).

می‌گوییم: این حدیث دلالت دارد بر استحباب تعظیم مواقف و مساکن امامان علیهم السلام، و بر اینکه چراغ روشن کردن در آنها از اقسام تعظیم و احترام می‌باشد، پس به این حدیث می‌توان استدلال کرد برای استحباب چراغ روشن کردن در هر جایی که تعظیم آن مصداق تعظیم شعائر الله باشد، بدون واسطه یا با واسطه، هر چند که در آنجا کسی نباشد که از چراغ سودی ببرد، زیرا که احترام و تعظیم به کسی که آن مکان منتسب به اوست - از نظر عرف - با چراغ روشن کردن در آن مکان حاصل می‌گردد، هر چند که در آنجا کسی نباشد که از چراغ سودی برد، یا در آن مکان چراغهای متعددی باشد که دیگر نیازی به چراغ نباشد، زیرا که تعظیم و احترام خود هدف و غرض صحیحی است که مورد رغبت واقع می‌گردد، و سود بردن غرض دیگری است، و اگر هر دو غرض جمع گردند اجر و ثواب دو برابر می‌شود. و از اینجاست که این گفته صحیح است که روشن کردن چراغهای بسیار در مکانهای شریف مانند مساجد و منابر و مجالس سوگواری ائمه، و مشاهد و معابد و مقابر علما و صالحین، و امامزادگان، و در زمانهای منسوب به ایشان مانند شبهای ولادت آنان، مستحب می‌باشد، و این اصل ارزنده‌ای است که فروع بسیاری از آن برمی‌آید، و این معنی بر جمعی از مدعیان علم و بصیرت مخفی مانده است.

۱۰- و از جمله؛ فحوای آنچه دلالت دارد بر فضیلت زمینی که امام در آن دفن گردیده، و تجلیل آن زمین، که بدون تردید آن فضیلت به خاطر این است که آن زمین موقف و مقرّ بدن شریف آن

ص: ۳۸۲

امام پس از فوت او است، و این سبب در هر جایی که موقف او در زمان حیاتش بوده جاری است، چنانکه پوشیده نیست.

۱۱- و از جمله؛ فحوای آنچه دلالت دارد بر فضیلت شب ولادت آن حضرت - عجل الله تعالی فرجه - و آنچه در تعظیم و تشریف آن وارد گردیده، به جهت وضوح اینکه فضیلت آن شب به خاطر انتساب به آن جناب می باشد، چون ولادتش در آن واقع شده است، و این سبب - یعنی انتساب به آن حضرت - در مواقف و مشاهد و سایر اموری که منتسب به او است موجود می باشد. و در تأیید و تأکید تمام اموری که گفتیم اینکه؛ بدون تردید تمام اماکن و زمینها به حسب خلقت اصلی مساوی هستند، و هیچ فضیلت و امتیازی بر یکدیگر ندارد مگر به سبب عارض شدن چیزی که مایه شرافت و فضیلت جایی بر جای دیگر شود، و شبهه ای در این نیست که از مهمترین اسبابی که موجب امتیاز یافتن است اینکه زمینی محل توقف یا جای دفن یکی از امامان علیهم السلام باشد، و نیز بدون تردید بدنهای شریف ایشان آثاری دارد در هر چیزی که قابلیت ظهور آن آثار را دارند.

لذا در حوله ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دست خود را با آن خشک فرموده آتش اثر نمی کند، به خاطر احترام و تجلیل آن حضرت، و نیز پوشیدگی در این نیست که هر کس به آن حوله تبرک جوید به خاطر انتساب آن به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم کار او در نظر مؤمنین تعظیم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به شمار می آید، و هرگاه برای شفا یافتن از بعضی از دردها آن را بر موضع درد قرار دهد البته که شفا خواهد یافت، چنانکه هر کس به آن اسائه ادب کند به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بی ادبی کرده، و این در هر چیزی که به آن جناب یا یکی از امامان علیهم السلام منسوب باشد جاری است.

و نیز از جمله مؤیدات و مقرّبات است آنچه در بعضی از زمینها از تأثیر دستهای ایشان علیهم السلام ظاهر گردیده که طلا یا نقره شده، و در بعضی از آبها ظاهر گشته که به یاقوت و زبرجد مبدّل شده است و امثال اینها بسیار است که در حالات و معجزات ایشان علیهم السلام ذکر گردیده است. و در خبر است که به سبب قدمهای مادیانی که جبرئیل علیه السلام روز غرق شدن فرعون بر آن سوار بود زمین لرزید، لذا سامری گفت: «بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَهُ مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا» (۱)؛ من چیزی از اثر قدم رسول حق (جبرئیل) را دیدم که قوم ندیدند آن را برگرفته و در گوساله ریختم... و آنچه یاد کردیم برای اهل فهم بسنده است، و خدای تعالی توفیق دهنده و هدایت کننده می باشد.

ص: ۳۸۳

و اشاره به آنچه تعظیم کردن به آن حاصل می گردد، در اینجا می گوئیم: ضابطه آن است که هر آنچه تعظیم آن مواقف و مشاهد بر آن صدق کند، و تحت عنوان تجلیل و توقیر و گرامیداشت صاحبان آنها داخل گردد، از نظر شرع محبوب و راجح است، به دلایلی که در مبحث اول ذکر و بیان کردیم، خواه بدانیم که آن امر به حسب شرع تعظیم است یا در نظر عرف.

گونه اول: مانند نماز و ذکر و دعا، که از آیات و روایاتی که بر استحباب نماز تحیت، و ذکر در مساجد دلالت دارند می فهمیم که تعظیم مسجد به اینها و امثال اینها حاصل می گردد، پس بر استحباب این امور دلالت می کند آیه: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (۱).

گونه دوم: مانند زینت کردن و بوسیدن و پای برهنه در آنها داخل شدن و امثال اینها... و به آنچه یاد کردیم ظاهر شد که هرگاه کسی یکی از این امور که عنوان تعظیم آن مشاهد و مواقف بر آنها صدق می کند را نذر نماید؛ نذرش صحیح است، به جهت ثبوت رجحان آنها به آنچه بیان داشتیم، و مخالفت با آن حرام، و اگر برخلاف نذرش عمل کرد کفاره بر او واجب می شود، پس جای تأمل در این نیست که نذر چراغ روشن کردن در مواقف امامان علیهم السلام و در مجالسی که منتسب به ایشان است، و بر منبری که مناقب و مصایب ایشان بر آنها یاد می شود، چنین نذری منعقد می گردد، برخلاف تصور بعضی از اهل وسواس یا قصور از درجات تحصیل و خدای تعالی حق را می گوید و او است که به راه راست هدایت می کند. اکنون که این مطلب را دانستی بعضی از اقسام تعظیم و تجلیل را برای تذکر خودم و برادران ایمانیم یاد می آورم:

از جمله؛ معمور کردن و بنا نمودن و زینت دادن و بوسیدن و فرش گستردن و چراغ افروختن در آنها، و ملترم شدن به رفت و آمد در آنها در اوقات مخصوص، و پای برهنه و پاکیزه و خوشبو داخل شدن، و پای راست را هنگام ورود پیش گذاردن با حالت وقار و آرامش، و مشغول شدن به ذکر خدای تعالی و قرائت قرآن و دعا و صلوات و سلام کردن بر امام عصر و بر پدران علیهم السلام، و بر مواقف آن حضرت، و پرهیز از نجس کردن آن اماکن، و تطهیر آنها در

صورت نجس شدن، و جاروب کردن آنها، و اینکه با حال جنابت در آنها داخل نشود، و شیء نجس و متنجسی در آنها داخل نکند، و آب دهان و بینی در آنها نیفکند، و به امور دنیا در

آنها مشغول نگردد و درباره آنها هم سخن نگوید، و زنان در حال حیض و نفاس در آنها داخل نشوند، و کشف عورت در آنها نکنند، و هرگاه بوی پیاز یا سیر یا مانند آن در دهانش بود داخل آنها نگردد، و شعر در آنها نخواند، و از کارهای حرام و مکروه در آنها پرهیزد، و از مزاح و خنده و بیهودگی و جدال و بحث و بلند کردن صدا و مانند اینها در آن اماکن مقدّسه اجتناب نماید، و خلاصه از هر چه با تعظیم و توقیر منافات دارد دوری گزیند. اینها اموری است که در نظر آمد که تعظیم آن مواقف و مشاهد به آنها حاصل می گردد، بر حسب تأمل و دقت در امور عرفی، و آدابی که در تعظیم مساجد و غیر آنها وارد شده، و به سبب اینکه تعظیم و تکریم است آن امور وارد گردیده اند، چنانکه توجه دادیم، و شاید که با تأمل و تشعّ بیش از این امور را نیز به دست آورید.

### در اینجا چند مسأله مطرح می شود

اول: نظر به روایت ابوبصیر که سابقاً آوردیم، ظاهراً دخول و درنگ کردن در مواقف و مشاهد امامان علیهم السلام با حال جنابت کراهت دارد، و بعضی از فقها قائل به حرمت شده اند، از جهت تمسک به روایاتی که بر مطلب مورد نظرشان دلالت ندارد، و از جهت ملحق نمودن آنها به مساجد و این قیاس است که آن را نمی پذیریم، و به خاطر تعظیم آنها که تفصیل دارد و در مسأله آینده آن را بیان می کنیم.

دوم: هرگاه فعلی که با تعظیم کردن آن مشاهد منافات دارد انجام دهد، چنانچه خود آن فعل به تنهایی طوری باشد که هتک حرمت با انجام آن حاصل می گردد، مانند داخل کردن عین نجس در آنها، بدون شبهه حرام است، اما اگر چنین نبود، پس اگر آن کار را به قصد هتک حرمت و اهانت انجام دهد باز حرام است، و چنانچه قصدش این نباشد حرام نیست.

سوم: هرگاه بیند کسی در آنها عملی که منافی تعظیم است انجام می دهد، چنانچه از گونه اول یا دوم باشد بر او واجب است که او را نهی کند، و از آن کار باز دارد، و اگر از گونه سوم باشد مستحب است او را نهی نماید.

چهارم: هر کس در آن مواقف جایی برای خود بگیرد تا از منافی که آن مواقف و مشاهد در بردارند برخوردار شود، نسبت به آن موضع از دیگران سزاوارتر خواهد بود، و تمام روز یا شب برای او حقّ اولویت ثابت است در صورتی که از آنجا اعراض نکند، خواه خروج او برای انجام حاجتی باشد یا نه، و خواه چیزی از خود در آنجا باقی بگذارد یا نه، و خواه رفتنش طول بکشد

یا نه . و دلیل بر آن خبر صحیح محمد بن اسماعیل بن بزیر از بعض اصحابش از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام است که گوید؛ به آن حضرت عرض کردم : در مکه یا مدینه یا حایر یا موضعی که در آنها فضل الهی امید می رود هستیم ، بسا شخصی به قصد تجدید وضو بیرون می رود ، دیگری می آید و جای او را می گیرد ؟ فرمود : مَنْ سَبَقَ إِلَى مَوْضِعٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ يَوْمَهُ وَ لَيْلَتَهُ ؛ هر کس به جایی سبقت جوید روز و شبی [که در آنجاست] نسبت به آن اولی است .

می گویم : هر چند که این حدیث مرسل است ، ولی به سبب عمل کردن اصحاب به آن و اعتمادشان بر آن ، و تأیید گردیدنش به دو حدیث آینده ، ضعف سَندش جبران شده است ، اضافه بر اینکه ارسال کننده از بزرگان است ، و از مرسل عنه به « بعض اصحابش » تعبیر نموده که در آن إشعار کاملی به وثاقت هست ، بر خلاف اینکه از او به عنوان « رَجُلٌ » و مانند آن یاد می شد .

توجه : بعضی احتمال داده اند که « واو » در حدیث فوق به معنی « او » باشد ، نظر به روایت طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام که فرمود : امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند : بازار مسلمانان همچون مسجد آنان است ، که هر کس به جایی سبقت جُست تا شب به آن مکان سزاوارتر است .

و نظر به روایتی که بطور مرسل از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرمودند : هرگاه کسی از شما در جای خود در مسجد [به نماز و عبادت] بپای ایستد او تا شب به آن مکان سزاوارتر است .

می گویم : نیازی به این نیست که « واو » به معنی « او » فرض شود ، بلکه واو برای بیان اشتراک معطوف و معطوف علیه در حکم است ، چنانکه اصل در آن می باشد ، و این اصل همان است که علمای اصول از آن تعبیر می کنند به اینکه : واو برای مطلق جمع است . و در این حدیث اگر مرجع ضمیر را « سَبَقَ » قرار دهیم ، مطلب واضح است ، یعنی هر کس به موضعی سبقت گیرد او در روز سبقت جستن به آن مکان اولی است ، و همچنین اگر مرجع ضمیر را « شخص » قرار دهیم ، پس معنی چنین است : هر کس به موضعی سبقت جوید پس او در آن روزی که در آن سبقت گرفته به آن مکان اولی است اگر سبقت جستن روز بوده باشد ، و در آن شبی که به آن مکان سبقت جسته چنانچه شب باشد ، پس در این مطلب تدبیر کن تا آنچه برایت یاد کردیم واضح گردد . و بنابر آنچه یادآور شدیم بین این حدیث با دو خبر دیگر منافاتی وجود ندارد ، چنانکه برخی پنداشته اند ، و این پندار مایه تکلف آنها شده که در جمع بین آنها وجوهی ذکر کرده اند . و بدان که سخنان علما و اهل فن در این مسئله مختلف است ، و من ان شاء الله تعالی تصنیف جداگانه ای در این باره خواهم پرداخت .

عالم محدث نوری قدس سره در کتاب جنه المأوی از ریاض العلماء حکایت کرده که گوید: در بعضی از نوشته ها به نقل از خط شیخ زین العابدین علی بن الحسن بن محمد خازن حائری رحمه الله - شاگرد شیخ شهید قدس سره - دیدم، که: ابن ابی جواد نعمانی به حضور مولایمان حضرت مهدی عجل الله فرجه مشرف شد، پس به آن حضرت علیه السلام عرضه داشت: ای مولای من، برای شما در شهر نَعْمَانِیَه یک مقام و در شهر حِلّه یک مقام هست، شما در کدامیک از آنها تشریف می آورید؟ آن حضرت علیه السلام به او فرمودند: در نَعْمَانِیَه شب سه شنبه، و روز سه شنبه. و روز جمعه و شب جمعه را در حِلّه می باشم، ولی اهل حِلّه نسبت به مقام من تأدب نمی کنند، و هر کس با ادب به مقام من داخل شود، که ادب را رعایت نماید و بر من و بر امامان علیهم السلام سلام کند، و بر من و ایشان دوازده بار درود فرستد، سپس دو رکعت نماز با دو سوره بجای آورد و به وسیله آنها با خداوند مناجات کند، آنچه را از خدای تعالی بخواهد به او می دهد. عرض کردم: ای مولای من این را به من بیاموز؟ فرمود: بگو: اللَّهُمَّ قَدْ أَخَذَ التَّيَادِبُ مِنِّي حَيَّتِي مَسْنِيَّ الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَإِنْ كَانَ مَا اقْتَرَفْتُهُ مِنَ الذُّنُوبِ أَضْعَافَ مَا أَدَّبْتَنِي بِهِ وَأَنْتَ حَلِيمٌ ذُو أَنَاةٍ تَغْفُو عَنْ كَثِيرٍ حَتَّى يَسْبِقَ عَفْوُكَ وَرَحْمَتُكَ عَذَابَكَ؛ بار خدایا [به خاطر گناهان و نافرمانیهایم] تأدیب [به وسیله گرفتاریها و مصایب] مرا فرا گرفت تا آنجا که به سختی افتادم و تو مهربانترین مهربانانی، هر چند آنچه از گناهان مرتکب شده ام چندین برابر آن است که مرا بدان تأدیب فرموده ای، و تو بردبار بخشنده ای هستی که از بسیاری [از گناهان و خطاها] می گذری تا جایی که عفو و رحمت بر عذابت پیشی گیرند. راوی گوید: آن حضرت علیه السلام سه بار این دعا را بر من تکرار فرمود تا اینکه آن را فهمیدم [و حفظ شدم (۱)].

## ۶۹ و ۷۰: وقت ظهور را تعیین نکردن و تکذیب وقتگذاران

### بدان

خداوند تو و ما را توفیق دهد - که حکمت الهی بر این است که وقت ظهور صاحب الأمر را پیش از فرا رسیدن آن از بندگانش مخفی بدارد، به خاطر اموری که بر ما پوشیده است، و بعضی از آنها از اخبار ائمه اطهار علیهم السلام استفاده می شود، که ان شاء الله تعالی به آنها اشاره خواهیم کرد. زیرا که علم به آن از اسرار الله است که از خلق خود مستور داشته، چنانکه در دعایی که از آن حضرت علیه السلام به دست شیخ عمّری قدس سره روایت رسیده چنین آمده است: «[خدایا] و تو عالمی بدون تعلیم به آن وقتی که صلاح امر [حکومت] ولی تو است، در اینکه به او فرمان

ص: ۳۸۷



دهی امر خود را اظهار نماید و پرده [غیبتش] را کنار زند ، پس مرا بر [انتظار] آن صبر ده تا دوست ندارم آنچه به تأخیر انداخته ای جلو بیفتد و آنچه را تعجیل بخواهی من به تأخیرش مایل نباشم ، و هر چه تو در پرده قرار داده ای افشایش را نطلم ، و در آنچه نهان ساخته ای کاوش ننمایم ، و در تدبیر امور جهان با تو [که همه مصالح را می دانی] به نزاع نپردازم . . . » . تمام این دعا را در بخش هفتم کتاب آوردیم .

و در کتاب حسین بن حمدان به سند خود از مفضل بن عمر آورده که گفت : از سرورم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا ظهور مهدی منتظر وقت معینی دارد که مردم آن را بدانند ؟ فرمود : حاشا که خداوند برای آن وقتی تعیین کرده باشد یا شیعیان ما برای آن وقتی معین کنند . گوید : عرضه داشتم : ای مولای من این از چه جهت است ؟ فرمود : زیرا که آن همان ساعت است که خدای عز و جل فرموده : « يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَذَاتِكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَمَا يَعْلَمُونَ » (۱) ؛ [ای رسول ما] از تو درباره آن ساعت می پرسند که کی خواهد بود بگو علم آن نزد پروردگار من است کسی جز او آن ساعت را ظاهر و روشن نتواند کرد [شأن] آن ساعت در آسمانها و زمین سنگین و عظیم است ، جز ناگهانی شما را نیاید از تو می پرسند که گویی تو کاملاً بدان آگاهی بگو علم آن ساعت محققاً نزد خداست لیکن اکثر مردم بر این حقیقت آگاه نیستند . و فرموده خداوند : « هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا \* فَأَتَى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ » (۲) ؛ آیا کافران که ایمان نمی آرند پس باز انتظاری دارند جز آنکه ساعت فرا رسد که همانا شروط و علایم آن [پدید] آمد و پس از آنکه بیاید در آن حال تذکر و پند آنان را چه سودی بخشد . و فرموده خداوند : « إِقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ » (۳) ؛ آن ساعت نزدیک آمد و ماه آسمان شکافته شد . و فرموده خداوند : « وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ \* يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يِمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ » (۴) ؛ و تو چه دانی شاید که آن ساعت نزدیک باشد آنان که به آن ساعت ایمان ندارند [به تمسخر] تقاضای زودتر شدن آن را دارند و [اما] آنان که ایمان آورده اند از آن سخت بیمناکند و می دانند که آن روز بر حق است ، توجه کنید آنان که درباره ساعت جدال کنند در گمراهی دوری هستند .

ص: ۳۸۸

۱- ۶۶۰. سوره اعراف ، آیه ۱۸۷ .

۲- ۶۶۱. سوره محمد ، آیات ۱۸ و ۱۹ .

۳- ۶۶۲. سوره قمر ، آیه ۱ .

۴- ۶۶۳. سوره شوری ، آیات ۱۷ و ۱۸ .

عرض کردم: ای مولای من، معنی: «یُمارون= جدال می کنند» چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: می گویند قائم کی متولد شده و چه کسی او را دیده و در کجاست و کجا خواهد بود و کی ظاهر می شود؟ تمام اینها از جهت عجله کردن در امر خداوند و شک در قضای الهی است، آنان دنیا و آخرت را زیان کرده اند و پایان بد از آن کافران است. مفضل گوید: عرضه داشتم: ای سرور من، پس وقتی برای آن تعیین نمی کنید؟ فرمود: ای مفضل برای آن وقتی مگذار که هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی تعیین نماید خود را در علم خداوند شریک دانسته و [بنا حق] مدعی شده که خداوند تعالی او را از اسرار خویش آگاه ساخته است. . . . این حدیث طولانی است آن مقدار که مورد نیاز بود پایان یافت.

و در غیبت نعمانی به سند خود از محمد بن مسلم آورده که گفت: حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: ای محمد هر کس تعیین وقتی را از ما به تو خبر دهد بدون تردید او را تکذیب کن، زیرا که البته ما برای هیچ کس وقتی را تعیین نمی کنیم (۱).

و از ابوبکر حضرمی آورده که گفت: شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا ما برای این امر وقتی تعیین نکنیم (۲).

و از ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: فدایت گردم، خروج قائم علیه السلام کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابومحمد ما خاندانی هستیم که وقت نمی گذاریم، و به تحقیق که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: وقت گذاران دروغ گویند، ای ابومحمد به درستی که پیش از این امر پنج علامت خواهد بود نخستین آنها ندا در ماه رمضان است، و خروج سفیانی، و خروج خراسانی، و کشتن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء. سپس فرمود: ای ابومحمد به ناچار پیش از آن دو طاعون خواهد بود، طاعون سفید و طاعون سُرخ. عرض کردم: فدایت شوم: این دو طاعون چیست؟ فرمود: امّا طاعون سفید مرگ همگانی خواهد بود، و امّا طاعون سُرخ شمشیر. و قائم علیه السلام خروج نخواهد کرد تا اینکه در دل فضا شب بیست و سوم ماه رمضان شب جمعه نامش اعلام شود. عرض کردم: چگونه ندا می شود؟ فرمود: به اسم او اسم پدرش اعلام می شود: (توجه کنید که فلانی پسر فلانی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است، پس از او بشنوید و اطاعتش کنید) آنگاه هیچ جاندار نمی ماند مگر اینکه آن صیحه را خواهد شنید، و

ص: ۳۸۹

۱- ۶۶۴. غیبت نعمانی، ۱۵۵.

۲- ۶۶۵. غیبت نعمانی، ۱۵۵.

خفته را بیدار می کند و از حیاط خانه بیرون می رود ، و دوشیزه از پس پرده اش بیرون می دود ، و قائم علیه السلام چون آن ندا را بشنود خروج می کند ، و آن صیحه جبرئیل علیه السلام است (۱).

و در کافی و غیبت نعمانی به سند خود آورده اند که مهزم به امام صادق علیه السلام عرضه داشت : فدایت شوم ، از این امر که در انتظارش هستیم خبرم ده که کی خواهد بود ؟ فرمود : ای مهزم وقت گذاران دروغ گویند و شتابزدهگان هلاک شوند ، و تسلیم شدگان نجات یابند (۲).

و نیز هر دو به سندشان از ابوبصیر آورده اند که گفت : از او - یعنی امام صادق علیه السلام - درباره حضرت قائم علیه السلام پرسیدم ، آن حضرت فرمود : وقت گذاران دروغ گویند ما خاندانی هستیم که وقتی تعیین نمی کنیم (۳).

و در غیبت نعمانی از امام صادق علیه السلام است که فرمود : خداوند جز این نخواهد کرد که خلاف وقتی را که وقت گذاران تعیین کنند ظاهر سازد (۴).

و از فضیل بن یسار است که گفت : به حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام عرض کردم : آیا برای این امر وقتی هست ؟ فرمود : وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند؛ وقت گذاران دروغ می گویند (۵).

و در کافی از احمد به سند خود آورده که گفت : فرمود : خداوند جز این نکند که برخلاف وقت گذاران پیش آورد (۶).

و به سند خود از ابوبصیر آورده که گفت : از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام درباره حضرت قائم علیه السلام پرسیدم ، فرمود : وقت گذاران دروغ گویند ، ما خاندانی هستیم که وقتی را تعیین نکنیم .

و در غیبت شیخ طوسی به سند خود از فضل بن شاذان به سند خود از فضیل است که گفت : از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام پرسیدم : آیا این امر را وقتی هست ؟ فرمود : وقت گذاران دروغ می گویند ، دروغ می گویند دروغ می گویند (۷).

و به سند خود از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : وقت گذاران دروغ می گویند در گذشته وقتی تعیین نکردیم و در آینده هم تعیین نخواهیم کرد (۸).

ص: ۳۹۰

۱- ۶۶۶. غیبت نعمانی ، ۱۵۵ و ۱۵۶ .

۲- ۶۶۷. اصول کافی ، ۲ / ۳۶۸ .

۳- ۶۶۸. اصول کافی ، ۱ / ۳۶۸ .

۴- ۶۶۹. غیبت نعمانی ، ۱۵۵ .

۵- ۶۷۰. غیبت نعمانی ، ۱۵۸ .

- ٦- ٦٧١. اصول كافي ، ١ / ٣٦٨ .
- ٧- ٦٧٢. غيبت ، شيخ طوسي ، ٢٦٢ .
- ٨- ٦٧٣. غيبت ، شيخ طوسي / ٢٦٢ .

و به سند خود از عبدالرحمن بن کثیر آورده که گفت: در محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب بودم که مهزم اسدی بر آن جناب وارد شد و عرضه داشت: فدایت کردم مرا خبر ده این امری که انتظارش را می کشید چه وقت خواهد بود، که به طول انجامیده؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: از مهزم وقت گذاران دروغ می گویند، و شتابزدهگان به هلاکت رسند و تسلیم شوندگان نجات یابند، و به سوی ما می آیند (۱). و به سند صحیح خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: هر کس از مردم برای تو هرگونه وقتی را تعیین کرد بدون هراس او را تکذیب کن که ما برای هیچ کس وقتی تعیین نکنیم (۲).

و در احتجاج شیخ طبرسی از محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب آمده که گفت: از محمد بن عثمان عمّری قدس سره درخواست کردم نامه ای از من [به محضر حضرت صاحب الامر علیه السلام] برساند، که در آن نامه از مسائلی که بر من مشکل شده بود سؤال کرده بودم، پس توفیق به خط مولایمان صاحب الزمان علیه السلام آمد، تا آنجا که فرموده: ... و اما ظهور فرج، پس آن به دست خدای عز و جل است، و وقت گذران دروغ می گویند ... (۳).

و این را شیخ طوسی رحمه الله از گروهی از مشایخ خود از جعفر بن محمد بن قولویه و ابوغالب زراری و غیر آنها از محمد بن یعقوب کلینی قدس سره از اسحاق بن یعقوب روایت کرده است (۴).

می گویم: توثیق اسحاق بن یعقوب را در کتابهای رجالی که نزد من هست ندیدم، ولی در وثاقت و جلالت او همین بس که شیخ کلینی با اعتماد بر او از وی روایت کرده، به اضافه قرائن دیگر... چنانکه بر هوشمند دانا پوشیده نیست.

توضیح: از تمام آنچه در این باب آوردم معلوم شد که از وظایف مهم ترک وقت گذاری و تکذیب تعیین کنندگان وقت ظهور حضرت حجّت علیه السلام است هر کس که باشد، و در اینجا شایسته است به چند مطلب توجه داده شود:

### مطلب اول

ممکن است تصوّر شود که بین روایات یاد شده با روایت که مشایخ سه گانه (۵) به سندهایشان از ابوحمزه ثمالی آورده اند منافاتی هست. ابوحمزه گوید: به حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام عرضه داشتم: حضرت علی علیه السلام می فرموده: تا سال هفتاد بلا است، و می فرموده: پس از

ص: ۳۹۱

۱- ۶۷۴. غیبت، شیخ طوسی / ۲۶۲.

۲- ۶۷۵. غیبت، شیخ طوسی / ۲۶۲.

۳- ۶۷۶. احتجاج، ۲ / ۲۸۱.

۴- ۶۷۷. غیبت، شیخ طوسی، ۱۷۶.

۵- ۶۷۸. غیبت، شیخ طوسی / ۲۶۳ و اصول کافی، ۱ / ۳۶۸؛ غیبت نعمانی / ۱۵۷.

بلا راحتی است، و سال هفتاد گذشت و ما راحتی ندیدیم؟ حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود: ای ثابت خدای تعالی برای این امر در هفتاد سال وقت تعیین کرده بود، پس هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد غضب خداوند بر اهل زمین شدید گشت و آن را به صد و چهل سال تأخیر انداخت، پس ما این را برایتان حدیث گفتیم ولی شما آن را فاش کردید، و پرده از روی ستر برداشتید، پس خداوند آن را به تأخیر انداخت و پس از آن وقتی نزد ما تعیین نفرموده، و خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را خواهد اثبات می کند و اصل کتاب نزد اوست (۱). ابوحمزه گوید: همین مطلب را به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام گفتم، فرمود: همین طور بوده است.

و شیخ طوسی به سند خود از فضل بن شاذان به سند خود از ابوبصیر آورده که گفت: به آن حضرت علیه السلام عرض کردم: آیا برای این امر مدت سر رسیدی هست که بدنهایمان را به آن راحت دهیم و به آن منتهی شویم؟ فرمود: آری، ولی شما فاش کردید پس خداوند بر آن افزود (۲). و به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: این امر در من بود، پس خدای تعالی آن را به تأخیر انداخت، و در ذریه من آنچه را خواهد به انجام رساند (۳).

و نعمانی به سند خود از اسحاق بن عمّار صیرفی روایت آورده که گفت: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: برای این امر وقتی بود، و آن در سال صد و چهلم، پس شما آن را بازگو کردید و منتشر ساختید، خدای عز و جل هم آن را تأخیر انداخت (۴). و در همان کتاب در حدیث دیگری از او روایت شده که گفت: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابواسحاق این امر دو بار به تأخیر افتاد (۵).

مصنّف این کتاب، چنگ زنده به ریسمان محکم خداوند؛ ولایت ائمه طاهرين عليهم السلام محمد تقی موسوی اصفهانی - عفی عنه - گوید: بین این احادیث با احادیث سابق منافاتی نیست، چون صراحت و ظهوری در این احادیث نیست بر اینکه منظور از «امر» ظهور امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه باشد، بلکه نمی تواند مراد از آن ظهور آن حضرت علیه السلام باشد، زیرا که سال هفتاد و سال صد و چهل پیش از ولادت آن جناب بوده، و همچنین حدیث سوم بر آنچه یاد کردیم نصّ است. بنابراین منظور تسلط یافتن امامان عليهم السلام و ظهور دولت حق و پیروزی مؤمنین بر مخالفین

ص: ۳۹۲

۱- ۶۷۹. سوره رعد، آیه ۳۹.

۲- ۶۸۰. غیبت، شیخ طوسی / ۲۶۵.

۳- ۶۸۱. غیبت، شیخ طوسی، ۲۶۳.

۴- ۶۸۲. غیبت نعمانی، ۱۵۷.

۵- ۶۸۳. غیبت نعمانی، ۱۵۷.

می باشد، و این - به حسب روایات یاد شده - به ظهور آن حضرت علیه السلام مقید نیست، و با ترتیب امامت و اینکه شماره امامان دوازده می باشد منافاتی ندارد، و ظاهر از این روایات آن است که ظهور دولت حق و غالب شدن امامان و شیعیان ایشان، و تسلط یافتنشان بر اهل باطل و گسترش دادن عدل و داد در دنیا چنین مقدر بوده که در سنه هفتاد واقع شود به شرط آنکه مردم بر یاری امام حسین علیه السلام متفق می شدند، که این تکلیفی بود بر عموم آنها، چنانکه در احادیثی وارد گردیده که ان شاء الله تعالی بعضی از آنها را خواهیم آورد، پس چون به امر پروردگارشان فسق ورزیدند، و از یاری ولایشان خودداری کردند، غضب خدای تعالی بر آنان شدت گرفت، و نجات و رهائیشان از دست دشمنانشان، و گسترش عدالت در میانشان را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت، و این موافق زمان امام صادق علیه السلام است، چنانکه در روایت سوم به آن تصریح شده است. و چون شیعیان امر امامان علیهم السلام را در مخفی داشتن اسرارشان مخالفت کردند، و آنچه را دستور داشتند کتمان و مستور نمایند افشا ساختند، و این کفران نعمتی بود که خداوند به آنان عنایت کرده بود، خدای تعالی سزای عملشان را داد به اینکه نجات و خلاصیشان را به تأخیر انداخت، چنانکه حدیث یاد شده این معنی را بازگو می کند. خدای عز و جل فرماید: «ذَلِكَ جَزَائُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ» (۱)؛ این کیفر کفران آنها بود، و آیا جز کفران کننده را کیفر دهیم؟

و اما احادیثی که وعده دادیم آنها را یاد کنیم:

از جمله؛ در مجلد دهم بحار به نقل از کتاب النوادر علی بن اسباط از ثعلبه بن میمون از حسن بن زیاد عطار روایت آمده که گفت: از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: «الْمَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (۲)؛ آیا نمی نگری کسانی را که به آنها گفته می شد از جنگ خودداری کنید و نماز را به پای دارید... پرسیدم، آن حضرت علیه السلام فرمود: درباره حسن بن علی علیه السلام نازل شد، خداوند او را به خودداری از جنگ امر فرمود. راوی گوید: [پرسیدم]: «فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ»؛ پس چون فرمان جنگ بر آنان آمد...؟ فرمود: درباره حسین بن علی علیه السلام نازل شد، خداوند بر او و بر اهل زمین فرض کرد که در رکاب آن جناب قتال کنند (۳).

### می گویم

این سه تن [که در سند حدیث قرار دارند] همگی مورد اعتماد؛ امین؛ و شیعه امامی

ص: ۳۹۳

۱- ۶۸۴. سوره سبا، آیه ۱۷.

۲- ۶۸۵. سوره نساء، آیه ۷۷.

۳- ۶۸۶. بحار الانوار، ۴۴ / ۲۲۰، ح ۱۴.

هستند ، چنانکه علمای فن تصریح کرده اند ، پس حدیث در منتهای صحت است ، و به همین معنی روایات متعددی آمده که به منظور رعایت إختصار از ذکر آنها خودداری کردیم . و به آنچه بیان داشتیم ظاهر گشت که وجهی ندارد اینکه اخبار گذشته را حمل کنیم بر آنکه نهی از وقت گذاردن را به صورت حتمی و صریح منحصر بدانیم ، یا آنکه نهی را به غیر امامان علیهم السلام اختصاص دهیم چنانکه بعضی از علما چنین کرده اند زیرا که دانستی هیچ یک از اخبار پنج گانه یاد شده بر تعیین وقت زمان ظهور مولایمان صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه - اصلاً دلالت ندارند ، بلکه در حدیث دوم و سوم بر فرج نیز دلالت نیست ، زیرا که بیش از این از آنها بر نمی آید که امامان علیهم السلام وقت آن را می دانستند ، نه اینکه به دیگران هم خبر داده باشند . اضافه بر اینکه توجیهی را که بعضی از علما نموده اند ، برخلاف صریح فرمایش امامان علیهم السلام است که : « ما خاندانی هستیم که وقت نمی گذاریم » و نیز : « در گذشته وقتی تعیین نکردیم ، آینده هم وقتی را تعیین نخواهیم کرد » ، و نیز : « برای هیچ کس وقتی را تعیین نکنیم » و غیر اینها . . . بنابراین روایات گذشته با صحت و صراحتی که دارند معارضی برای آنها نیست تا به توجیه و تأویل آنها نیازی داشته باشیم .

اگر بگویید : ممکن است تعارض کنند و منافات داشته باشند با آنچه در بحار و برهان از عیاشی از ابی لبید مخزومی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که آن حضرت فرمود : « ای ابولبید ، همانا در حروف مقطعه قرآن علم بسیاری است ، خدای تعالی نازل فرمود : « الم \* ذَلِكُ الْكِتَابُ » پس حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم قیام کرد تا اینکه نورش ظاهر گشت و سخنش بر دلها نشست ، و آن حضرت متولد شد هنگامی که از هزاره هفتم ، صد و سه سال گذشته بود . سپس فرمود : « بیان این مطلب در کتاب خداوند در حروف مقطعه هست ، هر گاه آنها را بدون تکرار بشماری ، و از حروف مقطعه هیچ حرفی نمی گذرد جز اینکه با گذشت آن یکی از بنی هاشم قیام کند . » سپس فرمود : « الف یک ، و لام سی ، و میم چهل ، و صاد نود است ، که مجموع آنها صد و شصت و یک می باشد ، سپس آغاز قیام امام حسین بن علی علیهما السلام ( آلم \* الله . . . ) بود . و چون به آخر مدتش رسید قائم فرزندان عباس در ( المص ) قیام کند ، و چون آن بگذرد قائم ما در : ( الر ) بپاخیزد ، پس این را بفهم و به خاطر بسپار و [از نااهل] آن را کتمان کن » (۱) .

ص: ۳۹۴



و در بحار و شرح اربعین مجلسی دوم آمده از کتاب المحتضر تألیف حسن بن سلیمان شاگرد شهید اوّل رحمه الله که گفته : « روایت است که حدیثی به خط حضرت امام حسن عسکری علیه السلام یافت شده که نوشته بود : با گامهای نبوت و ولایت به قلّه های حقایق بالا رفتیم . تا آنجا که فرمود : و به زودی چشمه های آب زندگانی برایشان آشکار می گردد پس از سوزش آتشها ، در وقتی که عدد سالها به آلم ، و طه و طس ها رسد » (۱).

در جواب گویم : این دو روایت قاصرند از اینکه با روایاتی که پیشتر آوردیم معارض باشند ، هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت . زیرا که روایت اوّل مرسل است تا خثیمه بن عبدالرحمن که از ابولبید روایت کرده ، و خثیمه در کتب رجال یاد نشده ، و نسبت به ابولبید هم مدح یا مذمتی ننموده اند ، بنابراین روایت از جهت سند ضعیف است و بر آن اعتماد نمی شود . و روایت دوم اضافه بر اینکه مرسل است در حقیقت چیز یافت شده ای است و روایت نیست ، با این حال این دو روایت از متشابهاات اخبار است که علم آنها به خود ایشان علیهم السلام واگذار می شود ، اضافه بر اینکه در روایت دوم اصلاً ظهور قائم علیه السلام یاد نشده است ، و خدا داند که منظور از ظاهر شدن چشمه های آب زندگانی چیست . و در روایت اول صراحتی نیست بر اینکه مراد از « قائم ما » همان مولایمان صاحب الزمان علیه السلام باشد ، زیرا که لفظ « قائم » در چندین روایت بر کسی که به امر حق یا برای یاری آنان علیهم السلام بپاخیزد اطلاق شده است ، چنانکه بر پژوهنده در روایات ایشان - سلام الله علیهم اجمعین - پوشیده نیست ، از جمله آن روایات : نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده اینکه : امیرالمؤمنین علیه السلام از چند حادثه که پس از آن حضرت تا قیام قائم علیه السلام خواهد بود سخن گفت ، حسین علیه السلام عرضه داشت : یا امیرالمؤمنین خداوند کی زمین را از ظالمین پاک خواهد ساخت ؟ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : خداوند زمین را از ظالمین پاک نخواهد ساخت تا اینکه خون حرام ریخته شود ، سپس جریان بنی امیه و بنی العباس را در حدیثی طولانی یادآور شد ، آنگاه فرمود : هرگاه قیام کننده در خراسان بپاخاست و بر سرزمین کوفه [کرمان - خ ل] و مُلتان تسلط یافت ، و از جزیره بنی کاوان گذشت ، و قائمی از ما در گیلان قیام کرد و آب و دیلم او را اجابت نمودند ، و برای فرزندان ( یا فرزند ) من پرچم های ترک در اطراف و اکناف پراکنده شود . و در این گیر و دارها باشند ، هرگاه بصره ویران شود و امیر اُمرا در مصر قیام کند . آنگاه آن

ص: ۳۹۵

حضرت حکایتی طولانی بیان داشت سپس فرمود: هنگامی که هزاران نفر آماده نبرد شوند، و صفها آراسته گردد و قوچ بره را بکشد، آنجاست که آخری قیام کند و انتقام گیرنده در پی انتقام خیزد و کافر هلاک گردد، سپس قائمی که در آرزویش هستند و امامی که ناشناخته باشد، آنکه دارای شرافت و بزرگواری است قیام خواهد کرد، و ای حسین او از نسل تو است، هیچ پسری مانند او نیست، مابین دو رکن مسجد الحرام ظاهر می شود، در دو جامه پوشیده بر جن و انس غالب می گردد، و زمینی را آلوده نگذارد، [از وجود افراد پست پاک سازد] خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و به دورانش برسد و آن روزها را ببیند (۱).

## مطلب دوم

از تمام آنچه یاد کردیم معلوم گردید که علم به وقت ظهور مولایمان صاحب الأمر علیه السلام از اسرار خداوند است که از بندگان خود مخفی داشته، و برایشان آشکار نموده، و خود به جهت این کار داناست و نیز رسول و حجتهای او علیهم السلام دانند، ولی آنچه از کلمات ایشان استفاده کرده ایم چند وجه است:

## وجه اول

اینکه بندگان نمی توانند آن را تحمل کنند، و بر کتمان صبر نمایند، این وجه از دو روایت ابو حمزه و ابوبصیر که پیشتر گذشت استفاده می شود، بیان مطلب اینکه: مؤمنین طبقات مختلفی دارند: بعضی از آنان به خاطر ضعف ایمان از تحمل اسرار ناتوان هستند، چنین کسی نمی تواند بر آن اسرار مطلع شود، بلکه هرگاه بعضی از اسرار برایش یاد شود شکها و شبهه هایی به دلش راه می یابد، به سبب طاقت نداشتن و ضعف ایمان، چنانکه در بیان مراتب ایمان آمده که: اگر بر کسی که دارای دو بخش است سه بخش قرار داده شود، خواهد شکست همچنان که تخم مرغ بر سنگ صاف می شکند. و نیز روایت شده که: اگر ابوذر می دانست در دل سلمان چیست او را می کشت. و روایات دیگر... و بعضی از مؤمنین ایمانشان قوی و یقینشان ثابت است، و توان تحمل بعضی از اسرار را دارند، و هیچ شبهه ای برایشان عارض نمی شود، ولی توانایی صبر کردن بر زمان طولانی را ندارند، که هرگاه از ابتدای امر وقت ظهور برایشان تعیین گردد، و به ایشان مثلاً گفته شود که حضرت حجت علیه السلام تا هزار سال دیگر ظهور نخواهد کرد، بر اثر اندوه بر طول مدت می میرند، یا بیماری و سختی برایشان عارض می شود، بنابراین مصلحت آن است که از اینچنین مؤمنانی نیز وقت ظهور مخفی گردد. و بعضی از آنها ایمانشان

ص: ۳۹۶

قویتر است، ولی صبر ندارند که آن را کتمان سازند، که اگر ستری به ایشان گفته شود آن را منتشر و فاش خواهند ساخت، پس مصلحت در این است که از چنین کسانی نیز مخفی گردد، و شاید - به تأیید خدای تعالی و برکت اولیای او علیهم السلام - ناظر به همین معنی باشد آنچه در بصائر به سند خود از ابوالصامت روایت آمده که گفت: شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: از جمله حدیث ما بخشی را فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و بنده مؤمن تحمل نتواند کرد. عرض کردم: پس چه کسی آن را متحمل گردد؟ فرمود: ما آن را متحمل باشیم (۱). و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود: همانا حدیث ما صعب مستصعب است، با شرافت و گرامی و همیشه فروزان و پاکیزه و دشوار است، آن را تحمل نکند فرشته ای مقرب، و نه پیغمبر مرسل و نه بنده ای که آزموده باشد. عرضه داشتم: پس چه کسی آن را تحمل نماید فدایت شوم؟ فرمود: هر کس که ما بخواهیم ای ابوالصامت. ابوالصامت گوید: من چنین گمان دارم که خداوند را بندگانی است که از این سه طایفه برترند (۲).

و در کافی از بعض اصحابمان روایت آمده که گفت: به حضرت ابوالحسن صاحب العسکر (امام هادی علیه السلام) نوشتم: فدایت شوم؛ معنی فرموده امام صادق علیه السلام چیست که: حدیث ما [صعب مستصعب است] آن را تحمل نکند فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل، و نه مؤمنی که خداوند دلش را آزموده باشد؟ پس جواب آمد: همانا معنی فرموده امام صادق علیه السلام - اینکه آن را فرشته ای و پیغمبری و مؤمنی تحمل نکند - آن است که فرشته آن را متحمل نگردد تا اینکه به فرشته دیگری غیر خودش آن را برساند، و پیغمبر آن را تحمل نکند تا آنکه به پیغمبر دیگری برساند، و مؤمن آن را تحمل ننماید تا آنکه برای مؤمن دیگری باز گو کند، و این است معنی فرمایش جدم علیه السلام (۳).

## وجه دوم

اینکه حکمت الهی مقتضی آن است که مؤمنین در همه زمانها منتظر ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام باشند، چنانکه به این معنی راهنمایی می کند فرموده خدای تعالی: «فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» (۴)؛ پس بگو دانای غیب خدا است شما منتظر باشید که منم با شما از منتظرانم. و بر این مطلب اخبار بسیاری دلالت دارند که در بحث انتظار پیشتر آوردیم. پس اگر وقت ظهور آن حضرت را بدانند نقض غرض لازم می آید و پیش از رسیدن وقت معین از ظهورش مأیوس می شوند، و این مصالح متعددی را از بین می برد، لذا وقت ظهور آن

ص: ۳۹۷

۱- ۶۹۰. بصائر الدرجات، ۲۳، باب ۱۱، ذیل ح ۱۱.

۲- ۶۹۱. بصائر الدرجات، ۲۲، باب ۱۱، ذیل ح ۱۰.

۳- ۶۹۲. اصول کافی، ۴۰۱/۱.

۴- ۶۹۳. سوره یونس، آیه ۲۰.

جناب پیش از رسیدن وقتش از آنان مستور مانده به خاطر رعایت مصالح متعدده ای . و این وجه از روایتی که در کافی و کتابهای دیگر اخبار آمده استفاده می شود که از علی بن یقظین است از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام که گفت : حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود : شیعیان دویست سال است که با آرزوها تربیت می شوند . و یقظین به پسرش علی گفت : چگونه است که آنچه درباره ما [حکومت بنی العباس] گفته شد ، آن چنانکه گفته بودند واقع گشت ، و آنچه درباره [حکومت حقّه] شما گفته شد واقع نگردید ؟ علی گفت : آنچه راجع به ما و شما گفته شد از یک منبع بوده مگر اینکه چون جریان شما وقتش فرا رسیده بود به طور خالص و بی کم و کاست به شما گفته شد ، ولی امر ما هنوز وقتش نرسیده ، پس با آرزوها دلگرم شدیم ، و چنانچه به ما گفته می شد : این امر جز تا دویست یا سیصد سال دیگر نخواهد آمد دلها قساوت می گرفت و عموم مردم از اسلام برمی گشتند ، ولی می گفتند : چقدر زود و چه نزدیک است ؛ تا دلها اُلُفت گیرند و فَرَج نزدیک آید (۱) .

توضیح : آنچه در مورد معنی فرموده امام علیه السلام : شیعیان دویست سال است که با آرزوها تربیت می شوند . به نظر من قویتر می آید اینکه : چون مصیبت شیعه به خاطر شهادت امام حسین علیه السلام بزرگ بود ، و بی تابی دوستان بر اثر آن شدید گردید ، امامان علیهم السلام آنان را به ظهور فَرَج با ظهور حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه - امید و تسلی می دادند ، و مدّت بین شهادت مولای مظلوممان تا امامت حضرت قائم علیه السلام دویست سال بوده است . و در معنی این حدیث وجوه دیگری نیز گفته شده که بعید به نظر می رسد و خالی از تکلف نیست ، و خدای تعالی داناست . و احتمال می رود که ابتدای مدّت یاد شده از زمان بعثت باشد ، که تا هنگام صدور این حدیث حدود دویست سال می شود . بعضی از علمای ما گفته اند : و می توان در تأیید این احتمال گفت که : مؤمنین از ابتدای بعثت در محنت و شدت بودند ، و همین طور بعد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و در زمان امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام در سختی به سر می بردند ، و هر کدام از آن بزرگواران شیعیان خود را به ظهور فَرَج و تسلّط یافتن حضرت قائم علیه السلام تسلی می دادند ، و الله العالم .

### وجه سوّم

در سِتّر مخفی داشتن علم به وقت ظهور از مردم ، اینکه چون یکی از حکمتهایی که مقتضی غیبت است : بررسی و امتحان مردم می باشد ، همین حکمت مقتضی مخفی داشتن علم به وقت ظهور حضرت حجّت علیه السلام از ایشان است ، و گرنه بررسی و امتحان نسبت به بسیاری از

ص: ۳۹۸

افراد که به ایمان داشتن تظاهر می کنند ناتمام می بود ، تا اینکه شتابزدگان از دیگران جدا شوند ، و این وجه از اخبار بسیاری که در آنها غیبت حضرت قائم علیه السلام به آن تعلیل شده آمده است ، و قسمتی از آنها را در این کتاب آوردیم ، و از جمله : در غیبت نعمانی از عبدالله بن ابی یعفر آمده که گوید : به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : فدایت کردم؛ با قائم علیه السلام از عربها چقدر خواهد بود ؟ فرمود : مقدار کمی ، عرض کردم : به خدا سوگند افرادی که این امر را بر زبان دارند تعداد بسیاری از آنها هستند! فرمود : به ناچار باید که مردم بررسی شوند و از هم جدا گردند و غربال شوند ، و خلائق بسیاری از غربال بیرون آیند (۱) . و در حدیث دیگری از ابوبصیر مثل همین آمده است . و در همان کتاب از امام حسن ( حسین - خ ل ) بن علی علیه السلام آمده که فرمود : این امری که انتظار دارید نخواهد شد تا اینکه بعضی از شما از بعض دیگر بیزاری جویند ، و بر روی یکدیگر آب دهان بیندازند ، پس بعضی از شما بر بعض دیگر به کفر گواهی دهد ، و یکدیگر را لعنت نمایند ، به آن حضرت علیه السلام عرض شد : در آن زمان خیری نیست ، فرمود : تمام خیر در آن زمان است ، قائم ما قیام کند و همه آن امور را دفع نماید (۲) .

و در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده است : چگونه خواهی بود آن هنگام که شیعیان این چنین با هم اختلاف کنند - و انگشتان خود را در یکدیگر داخل کرد - راوی گوید : عرضه داشتم : یا امیرالمؤمنین در آن هنگام هیچ خیری نیست ، فرمود : همه خیر در آن وقت است ، ای مالک در آن هنگام قائم ما قیام خواهد کرد . . . (۳) . و از امام صادق علیه السلام است که فرمود : به خدا که شکسته خواهید شد همچنان که شیشه می شکند ، و همانا شیشه را بخواهند به حالت اول باز می گردانند ، به خدا که همچون شکسته شدن سفال خواهید شکست ، و به درستی که سفال شکسته می شود و به حال اول برگردانده نمی شود ، و به خدا غربال خواهید شد ، و به خدا از هم تمیز یابید ، و به خدا که بررسی خواهید شد تا آنجا که از شما باقی نماند جز اندکی . و در اینجا آن حضرت [به عنوان کمی افراد باقی مانده] دست خود را برگرداند (۴) .

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که فرمود : همانا به خدا سوگند آن جریان نخواهد شد تا اینکه از هم تمیز داده شوید ، و بررسی گردید ، تا آنجا که جز کمترین افراد شما باقی نمانند (۵) .

ص: ۳۹۹

- ۱- ۶۹۵. غیبت نعمانی ، ۱۰۹ .
- ۲- ۶۹۶. غیبت نعمانی ، ۱۰۹ .
- ۳- ۶۹۷. غیبت نعمانی ، ۱۰۹ .
- ۴- ۶۹۸. غیبت نعمانی ، ۱۱۰ .
- ۵- ۶۹۹. غیبت نعمانی ، ۱۱۱ .

و از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود: هرگز، هرگز، آنچه به سوی آن گردن می کشید نخواهد رسید تا اینکه بررسی شوید، و آنچه به سوی گردن می کشید نخواهد شد تا اینکه از یکدیگر تمیز یابید، و آنچه به سوی گردن می کشید نخواهد شد تا اینکه غربال شوید، به خدا سوگند آنچه به سوی گردن می کشید نخواهد آمد مگر بعد از نومی، و نه به خدا سوگند آنچه به سوی گردن می کشید نخواهد آمد تا اینکه به شقاوت رسد هر آنکه اهل شقاوت است، و به سعادت رسد هر آنکه اهل سعادت است (۱).

و مثل این روایت را محمد بن یعقوب کلینی به سند خود آورده، و در آنچه آوردیم برای اهل هدایت و درک بسنده است.

## وجه چهارم

اینکه این کار (= مخفی داشتن وقت ظهور) تفضّل کامل و عنایت خاصّ نسبت به مؤمنانی است که در زمان غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام هستند، توضیح اینکه ظاهر از روایات - چنانکه سابقاً گذشت - آن است که وقت ظهور فرج از امور بدائیه است که ممکن است به سبب بعضی از مصالح و حکمتها، و به سبب تحقق یافتن یا نیافتن بعضی از شرایط که بر مردم مخفی است زودتر یا دیرتر شود، پس اگر امامان علیهم السلام وقتی را به مردم خبر می دادند سپس آن وقت به خاطر بعضی از اسباب و حکمتها تأخیر می افتاد بسیاری از مردم به تردید می افتادند چون به نظرشان می آمد که آن برخلاف وعده خداوند - تعالی شأنه - می باشد یا شکها و شبهه ها به دلهایشان راه می یافت، و مولایمان حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به این وجه اشاره فرموده در حدیثی که در کافی و غیر آن روایت آمده از فضیل بن یسار که گفت: به آن حضرت علیه السلام عرضه داشتم: آیا برای این امر وقتی هست؟ فرمود: وقت گذاران دروغ گویند، دروغ گویند، دروغ گویند، همانا موسی علیه السلام وقتی که به دعوت پروردگارش رفت قوم خود را سی روز وعده داد، و چون خداوند ده روز بر آن سی روز افزود قوم او گفتند: وعده ای که موسی داده بود برخلاف شد، و کردند آنچه کردند، پس اگر ما برایتان حدیث کنیم و مطابق آنچه حدیث گفته ایم پیش آید بگویید خداوند راست فرموده است، و هرگاه برایتان حدیثی بگوییم و برخلاف آنچه ما گفتیم پیش آمد بگویید خداوند راست فرموده است، که دو بار پاداش خواهید یافت (۲).

ص: ۴۰۰

۱- ۷۰۰. غیبت نعمانی، ۱۱۱.

۲- ۷۰۱. اصول کافی، ۱ / ۳۶۸.

می گویم : احتمال می رود اینکه دو بار پاداش یابند ، بک بار برای ایمانشان ، و بار دیگر برای صبرشان ، غیر این را نیز محتمل است . و الله العالم .

## توجه

منظور از بداء ظاهر شدن تقدیر چیزی برای بندگان است پس از آنکه به خاطر حکمتها و مصالح خداوندی از آنان مخفی بوده است ، و خدا داند که چه چیزی را مخفی بدارد و چه مطلبی را آشکار سازد ، و معنی بداء بر عامه مشتبه گردیده لذا آن را انکار کرده اند به گمان اینکه به سبب آن جهل بر خدای تعالی لازم می آید ، و در مکرمت بیست و دوم از بخش پنجم مطالب سودمندی در این باره گذشت بدانجا مراجعه شود .

تتمه و توضیح : بدان که سه وجه اول از جوهری که آنها را از کلمات ائمه معصومین علیهم السلام استفاده کردیم ، سِرّ مخفی داشتن علم به وقت ظهور امام عصر علیه السلام را به طور مطلق - یعنی وقت حتمی و بدائی - روشن ساختند ، زیرا که آنها حکمتها و مصالحی هستند که مقتضی پوشیدگی هر دو وقت ( حتمی و بدائی ) می باشند ، چنانکه بر اهل فن و کسانی که با اخبار امامان علیهم السلام مأنوسند این معنی پوشیده نیست .

و اما وجه چهارم : فقط ناظر به سِرّ مخفی داشتن وقت بدائی از مردم است ، چون اگر به آن وقت خبر داده می شدند سپس حکمت خداوند اقتضا می کرد که از آن وقت به وقت دیگر تأخیر افتد بیشتر مردم تردید می کردند ، و دچار وسوسه می شدند ، و در حیرت و شبهه می افتادند ، چنانکه برای بنی اسرائیل این اتفاق افتاد .

اگر بگویید : پس چگونه بعضی از امور بدائیه به مردم خبر داده شد سپس به خاطر مصالحی برخلاف آن امور واقع شد ، چنانکه در جریان جوانی که حضرت داوود علیه السلام مرگش را خبر داد ، و زنی که حضرت عیسی علیه السلام مرگش را خبر داد ، و یهودی که پیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم مرگش را خبر داد ، و اینها نمردند ، و وقوع فرج و گشایش را در زمانی خبر دادند سپس به خاطر بعضی از حکمتها و اسباب ، به تأخیر افتاد و در آن زمان واقع نشد ، چنانکه در روایت ابو حمزه - که سابقاً آوردیم - یاد گردیده ، و اینها مایه گمراهی مؤمنین نشد ، و در حیرت و شبهه نیفتادند ؟

در جواب گویم : اینها بدان جهت بوده که حجت‌های خداوند در میان مردم حضور داشته اند و سِرّ بداء و تأخیر را برایشان بیان می نمودند ، و پرسیدن از آنان برای مردم میسر بود ، در حالی که مؤمنین در زمان غیبت امام علیه السلام از دیدار آن حضرت محجوب و از ملاقات و پرسش مسائل از آن جناب محروم هستند ، بنابراین چنانچه از وقوع ظهور در وقت بدایی خبر شوند ،

سپس به

خاطر مصلحتی الهی آن وقت به تأخیر افتد، و امام و حجّت هم در میان آنان نباشد تا از حیرت و اشتباه آنها را برگرداند، و صدق آن اخبار و وجه مصلحت را برایشان بیان سازد، در حیرت و اشتباه خواهند افتاد و در وادی ضلالت سقوط خواهند کرد، از همین روی برای مردم نه وقت حتمی بیان شد و نه وقت بدائی، اما وقت حتمی: به جهت وجوه گذشته، و اما بدائی: به خاطر این وجه که بیان داشتیم، برای رأفت و مهربانی و شفقت نسبت به آنها، و به خاطر حفظ آنان از لغزش و گمراهی.

اگر بگویید: چنانچه مؤمنین به صدق امامانشان یقین دارند، و معتقد باشند که در مقدرات الهی و خبرهای غیبی بداء واقع می گردد، در حیرت و گمراهی نخواهند افتاد، و در عقاید بر حق خویش متزلزل نخواهند شد، خواه اینکه امام در بین آنان حاضر باشد یا غایب.

در جواب گویم: این حال و وضع مؤمنین کامل است که ایمان در دلهایشان رسوخ یافته، و با دلیل و برهان محکم گردیده و خدای تعالی آنان را با روحی از جانب خود تأیید فرموده، و اینان نسبت به سایرین اندک هستند، اما اکثر افراد عقل و ایمانشان ضعیف است، و مانند گیاه تازه برآمده با وزش بادهای به راست و چپ متمایل می گردند و گاهی می افتند و گاهی برمی خیزند، لذا امامان علیهم السلام خواسته اند اینها را مواظبت و رعایت کنند تا قوتشان کامل شود و آمادگیشان به مرحله مطلوب برسد، و آنچه مایه سقوط و از هم پاشیدگیشان می شود از آنان دفع نمایند، از این روی امامان علیهم السلام بسیاری از مطالب را از عدّه زیادی از اصحاب و شیعیانشان مخفی می داشته اند به جهت حفظ آنها و مهربانی نسبت به ایشان، چونکه امام علیه السلام: « پدر شفیق و مهربان است » چنانکه در حدیث صفات و فضیلت امام در کافی (۱) و غیر آن روایت آمده است.

و از آنچه یاد کردیم معلوم گشت اینکه حضرت موسی علیه السلام وقت بدائی را به بنی اسرائیل خبر داد گمراه کردن آنها نبود، و تقصیری در حق ایشان ننموده، بلکه این امتحان کردن و بررسی نمودن آنان بود به امر خدای عز و جل، چون وقتی می خواست از نظر آنها غایب شود برادرش هارون را به جانشینی خود بر آنان گماشت، و او را حجّتی برایشان قرار داد، پس آنها بودند که با اعراضشان از حجّت و رها کردن رجوع به او، برای کشف حیرت و شبهه تقصیر داشتند بلکه خواستند هارون را بکشند، چنانکه گفت: « ابنُ أُمِّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي » (۲)؛ ای

ص: ۴۰۲

۱- ۷۰۲. اصول کافی، ۱ / ۲۰۰.

۲- ۷۰۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۰.



فرزند مادرم [ای جان برادرم] همانا قوم مرا خوار و زبون داشتند و نزدیک بود [به خاطر ممانعت کردنم از انحرافشان] مرا به قتل رسانند. و خدای تبارک و تعالی فرموده: « وَ لَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي \* قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ » (۱)؛ و به درستی که هارون پیش از آنکه موسی باز آید گفت ای قوم به هوش باشید که این گوساله اسباب فتنه و امتحان شما گردید و محققاً [بدانید] که پروردگار شما خدای مهربان است پس شما پیرو من باشید و فرمان مرا اطاعت کنید، [قوم] گفتند ما به پرستش گوساله ثابت مانیم تا وقتی که موسی به ما بازگردد.

اگر بگویید: از حضرت حجّت علیه السلام وارد شده: و اما حوادث و پدیده هایی که واقع می شوند پس در آنها به راویان احادیث ما مراجعه کنید که آنان حجّت من بر شمایند و من حجّت خداوند برایشانم... (۲). و علما را در زمان غیبت خود حجّت بر بندگان و مرجع آنان قرار داد، بنابراین همانطور که مؤمنانی که در زمان حضور امامان علیهم السلام بودند حجّت بر آنان تمام شده، و راه برطرف گشتن حیرت و شبهه و برداشته شدن آنچه مایه لغزش و ضلالت است برایشان روشن گردیده بود، به خاطر دسترسی به پرسش از امامان علیهم السلام، همچنین مؤمنانی که در عصر غیبت هستند حجّت بر آنان تمام گشته، و راه راست برایشان روشن شده به خاطر رجوع به علمای عاملی که آثار ائمه اطهار را بیان می کنند و حاملان علوم ایشان هستند، که مردم در هر جریانیه که وجه آن را نمی دانند و هر شبهه ای که در ذهنشان وارد می شود، به آن علما مراجعه نمایند، پس ضروری نداشت که وقت بدائی ظهور که احتمال تأخیر افتادش از جهت بعضی حکمتها و مصالح هست به آنها گفته می شد؟

در جواب گویم: اولاً: ممکن است در بعضی از زمانهای غیبت دورانی بیاید که علم مخفی گردد، یا به خاطر فقدان علما، و یا بر اثر مخفی گشتن آنان به سبب چیرگی باطل و اهل آن، و آن دوران در اخبار: « زمان فترت و سبطه » نامیده می شود، و در آن هنگام مؤمن کسی را نخواهد یافت که شبهه و حیرت را از او دفع نماید و وجه مصلحت و حکمت را برایش بیان سازد. و بر این معنی دلالت دارد روایتی که شیخ نعمانی قدس سره در کتاب الغیبه به سند خود از ابان بن تغلب رحمه الله از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: یَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهَا سَيْبَةٌ يَأْرِزُ الْعِلْمُ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ نَجْمٌ قَلْتُ: فَمَا السَّبْطَةُ؟ قَالَ: الْفَتْرَةُ، قَلْتُ:

ص: ۴۰۳

۱- ۷۰۴. سوره طه، آیات ۹۰ و ۹۱.

۲- ۷۰۵. کمال الدین، ۲ / ۴۸۴.

فَكَيْفَ نَصْنَعُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُونُوا عَلَيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُطْلَعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ (۱)؛ زمانی بر مردم خواهد آمد که سبطه ای به آنان رسد و علم مخفی شود همچنان که مار خودش را در سوراخش مخفی می سازد، پس در همین حال به ناگاه ستاره ای بر مردم طلوع می نماید. راوی گوید: عرضه داشتم: سبطه چیست؟ فرمود؛ فترت (فاصله زمانی که موجب سستی دین و اعتقادات مردم گردد)، عرض کردم: در آن میان چکار کنیم؟ فرمود: بر همان اعتقادی که هم اکنون دارید بمانید تا اینکه خداوند ستاره تان را برایتان بر آورد.

توضیح: «یأرز» بر سه وزن يَنْصُرُ و يَضْرِبُ و يَعْلَمُ می آید، به تقدیم راء بر زای، یعنی: مخفی می شود.

و ثانیاً: هر چند که علمای بزرگوار در زمان غیبت نواب امام علیه السلام هستند، و در آنچه از قضایا و احکام بر مردم وارد می شود مرجع آنانند، و در مسائل حلال و حرام حجّت بر آنهاست، ولی حکمتهای تقدیرات و مصالح تغییرات را نمی دانند، و از وجوه بدا و اسباب قضا آگاه نیستند، و بسیار می شود که حیرت برطرف نمی شود و شبهه از بین نمی رود مگر با بیان وجه مصلحت و توضیح حکمت، چنانکه از حدیث ابو حمزه دانستی که از حیرت بیرون نیامد مگر بعد از آنکه امام علیه السلام وجه تأخیر فرج را از آن وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده بود بیان فرمود، و همین طور در نظایر و امثال آن چنانکه بر کاوش کننده در اخبار و سیر پوشیده نمی ماند، و ذکر آنها ما را از مقصود اصلیمان در این کتاب خارج می نماید، و خدای تعالی هدایت کننده به راه راست است. حاصل اینکه کشف مُعضلات و حلّ مشکلات و مانند آنها از وظایف و شئون امام علیه السلام است، و کشف نشدن آنها در زمان غیبت به مردم مربوط می شود، چونکه آنها سبب مخفی ماندن امام علیه السلام می باشند، خدای تعالی بر ما منت گذارد به تعجیل فرج و ظهور آن حضرت علیه السلام و دیدارش را با عافیت نصیبمان فرماید.

و ثالثاً: البته خداوند - تعالی شأنه - نسبت به بندگانش لطیف است، و الطاف او بر دو گونه است:

گونه اوّل: الطافی است که به حکم عقل و نقل بر او واجب است، و این همان است که خلاف آن قبیح و زشت می باشد، و خداوند اصلاً قبیحی را انجام نمی دهد، چون بر او - عزّ شأنه - فعل

ص: ۴۰۴

قیح مُمتنع است ، و این همان است که در زبانها متداول و مشهور شده اینکه : لطف بر خدای تعالی واجب است ، و در این گونه لطف هیچ تفاوتی بین زمانها و اشخاص نیست ، مثل اینکه تکلیف به کاری کند که مقدور نیست که بر خدای تعالی قیح است ، و تکلیف کردن به چیزی که بندگان راهی به علم یافتن به آن ندارند ، لذا مبعوث کردن پیغمبران به قاعده لطف واجب است ، و معجزه دادن به ایشان به قاعده لطف واجب است ، و تمام اهل عالم در همه زمانها و مکانها در این گونه لطف مساوی هستند .

گونه دوم : آن است که به حکم عقل واجب نباشد بلکه از روی تفضُّل و إحسان درباره هر کس که بخواهد به هر منظور و هر گونه بخواهد انجام می دهد ، ( از او سؤال نشود از آنچه می کند و این بندگان هستند که مورد سؤال واقع می شوند ) (۱) . و از این گونه است لطف خداوند بر امت مرحومه محمّدیه صلی الله علیه و آله وسلم به برداشتن تکلیفهای سخت از آنها چنانکه در آیه شریفه است : « وَ لَمَّا تَحَمَّلْ عَلَيْنَا إِضْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَي الدِّينِ مِنْ قَبْلِنَا » (۲) ؛ بار خدایا تکلیف گران و طاقت فرسا را چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما مگذار . و نیز از این گونه است مخفی داشتن علم به وقت بدائی ظهور امام علیه السلام از مؤمنان و دوستان آن حضرت ، چون خدای عز و جل هر چند که حُجّت را بر آنان تمام کرده و به وسیله عقل و نقل راه را برایشان روشن ساخته که صداقت امامانشان و تمامیت حجتشان را بیان فرموده به طوری که برای هیچ کس در افتادن به شبهه و گرفتار گشتن در حیرت عذری نیست ، ولی از جهت شأن امامانشان و رعایت وضع ضعیفترین افرادشان و کمی تعدادشان بر آنان مِتّ نهاد و خبر یافتن از وقت بدائی که می داند ظهور از آن تأخیر می افتاد را از آنها پوشیده داشت برای حکمت و مصلحتی و به خاطر لطف و تفضُّل و شفقت نسبت به آنان ، و مرحمت و احسان برایشان ، تا به حیرت نیفتند ، و شبهه ای به ذهنشان راه نیابد .

و از آنچه یاد کردیم - بحمد الله و له المنة - سِتْر کتمان نمودن علم به وقت ظهور امام علیه السلام از سایر مردم از عوام و خواص معلوم شد ، هم وقت حتمی و هم وقت بدائی آن ، و بر تو باد که در آنچه یاد کردیم دقت و تأمل کنی که از سخنان ائمه اطهار علیهم السلام - که خدای تعالی ما را در بهشت در جوار آنان إسکان دهد - گرفته شده است .

### مطلب سوم

ظاهر از عموماًت بسیاری که در روایات زیادی وارد گردیده که دلالت دارد بر اینکه امامان علیهم السلام آنچه بوده و خواهد بود تا روز قیامت همه را می دانند ، و آنچه روایت آمده در

ص: ۴۰۵

۱- ۷۰۷. سوره انبیا ، آیه ۲۳ .

۲- ۷۰۸. سوره بقره ، آیه ۲۸۶ .

توصیف امام علیه السلام به اینکه نسبت به هیچ چیز جاهل نیست ، و آنچه وارد شده که علم همه چیز در قرآن است به جهت فرموده خدای تعالی : « وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ » (۱) ؛ و ما کتاب ( قرآن ) را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است . و امام آنها را از آن استخراج می کند ، و خدای تعالی فرمود : « وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ » (۲) ؛ و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر اینکه در کتابی آشکار [مسطور و ضبط] است . و فرموده خدای عز و جل : « ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اضْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا » (۳) ؛ پس از آن کسانی را که از بندگان خود برگزیدیم وارث [علم] کتاب گردانیدیم . و آنان - چنانکه در روایت آمده - امامان علیهم السلام می باشند ، و فرموده خدای عز و جل : « وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ » (۴) ؛ و همه چیز را در امام آشکاری به شماره آورده ایم . و او امیرالمؤمنین علیه السلام است ، چنانکه از امامان علیهم السلام روایت آمده ، به ضمیمه آنچه دلالت دارد بر اینکه ایشان در علم و شجاعت یکسانند ، و اینکه هر چه را امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته بود امامان پس از او آنها را دانسته اند .

و همچنین فرموده امام صادق علیه السلام که : خداوند حجّتی را در زمینش قرار ندهد که از چیزی سؤال شود ، پس در جواب بگوید : نمی دانم .

و فرموده امام باقر علیه السلام : به درستی که از جمله علمی که به ما داده شده : تفسیر قرآن و احکام آن ، و علم تغییرات و حوادث زمان می باشد ، هرگاه خداوند بخواهد خیری را به قومی رساند آنان را شنوا می سازد ، و چنانچه کسی که گوش شنوا ندارد چیزی از آن را بشنود پشت می کند و از آن روی می گرداند انگار که نشنیده است . سپس امام باقر علیه السلام چند لحظه ای ساکت ماند آنگاه فرمود : و اگر ظرفها یا افراد مورد اطمینانی می یافتیم آنچه را که می دانیم می گفتیم .

و غیر اینها از احادیث بسیاری که در بصائر و کافی و غیر آنها روایت آمده ، ظاهر از تمامی اینها آن است که : امام علیه السلام وقت ظهورش را می داند ، ولی به او اذن داده نشده که آن را اظهار کند ، همچنان که امامان پیشین نیز مجاز نبوده اند که آن را اظهار نمایند ، زیرا که امامان علیهم السلام هر چند که به همه چیز عالم هستند - جز آنچه استثنا شده مانند اسم اعظم که خدای عز و جل آن را برای خود اختصاص داده و هیچ کس از مخلوقاتش را بر آن آگاه ننموده است - و لیکن ایشان :

ص: ۴۰۶

۱- ۷۰۹. سوره نحل ، آیه ۸۹ .

۲- ۷۱۰. سوره نمل ، آیه ۷۵ .

۳- ۷۱۱. سوره فاطر ، آیه ۳۲ .

۴- ۷۱۲. سوره یس ، آیه ۱۲ .

(بندگان گرامی و مقرب هستند که هرگز پیش از امر خدا کاری نکنند و هر چه کنند به فرمان او کنند) (۱) و به بندگان خدا خیر ندهند مگر آنچه را خداوند متعال امر فرموده که برایشان اظهار نمایند، چنانکه این معنی در روایات متعددی آمده که در بصائر و غیر آن مذکور است (۲).

و حاصل روایات اینکه خدای تعالی بندگان را امر فرموده که از ائمه بزرگوار علیهم السلام سؤال کنند، چنانکه فرماید: « فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » (۳)؛ پس از اهل ذکر بپرسید چنانچه نمی دانید. که بر آنهاست که بپرسند، ولی امام علیه السلام لزومی ندارد که حتماً پاسخ گوید، بلکه به خواسته اش موکول است که بر اساس مصلحتی که می بیند اگر بخواهد جواب می دهد و اگر بخواهد از جواب خودداری می نماید، چنانکه خدای عز و جل فرماید: « هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ » (۴)؛ این نعمت و قدرت اعطای ماست اینکه بی حساب به هر که خواهی عطا کن و از هر که خواهی بازدار. پس امام به مقتضای آنچه صلاح است از جواب و تقیه و کتمان و توریه عمل می کند. و اگر بخواهیم روایاتی که در هر باب از این امور وارد گردیده را یاد کنیم، کتاب طولانی شده، و از مقصود اصلی بازخواهیم ماند، و مایه اطناب خواهد شد، و شخص عارف دانا را اشاره کافی است، و در اخبار چیزی که احتمال منافات با این معنی را داشته باشد نیافتیم مگر دو حدیث:

حدیث اول: آنچه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت گردیده که آن حضرت فرمود: لَوْلَا آيَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، و الآية قوله تعالى: « يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ » (۵)؛ اگر یک آیه در کتاب خدا نبود هر آینه شما را خبر می دادم از آنچه خواهد شد تا روز قیامت، آن آیه فرموده خدای تعالی است: (خدا هر چه خواهد [از احکام یا حوادث عالم] محو و هر چه را خواهد اثبات می کند و در ام الكتاب) آفرینش (مشیت اوست. و نظیر این از دیگر امامان علیهم السلام نیز روایت آمده است.

حدیث دوم: خبر ابو حمزه ثمالی است که در تذکر اول گذشت، از مولایمان حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که در آخر آن فرموده: و پس از آن نزد ما وقتی برای آن قرار نداد، « يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ». و با تأمل کامل در این دو حدیث واضح می شود که هیچ دلالتی بر نفی علم امام علیه الصلاة والسلام به وقت ظهورش نیست.

ص: ۴۰۷

۱- ۷۱۳. سوره انبیاء، آیه ۲۷.

۲- ۷۱۴. بصائر الدرجات، ۳۸، باب ۱۹.

۳- ۷۱۵. سوره انبیاء، آیه ۷.

۴- ۷۱۶. سوره ص، آیه ۳۹.

۵- ۷۱۷. سوره رعد، آیه ۳۹.

حدیث اول: چون معنایش آن است که فرموده خدای تعالی: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ...». مانع از آن است که مردم را از آنچه تا روز قیامت واقع خواهد شد خبردار سازند، زیرا که آن حضرت علیه السلام فرمودند: اگر یک آیه در کتاب خدا نبود آنچه خواهد شد را می دانستیم، بلکه فرمود: اگر آن آیه نبود به شما خبر می دادم از آنچه خواهد شد. و کلمه «لَوْلَا» دلالت می کند بر مُمتنع بودن جمله فعلیه به سبب وجود جمله اسمیه ای که پس از «لَوْلَا» واقع است، و آن را «لَوْلَا» ی امتناعیه خوانند. و تحقیق سخن در اینجا این است که مقتضای حکمت الهی آن است که بسیاری از امور از بندگان مخفی بماند، و قسمتی از آنها پس از مخفی شدن ظاهر گردد، و بسیاری از تقدیرات را متوقف بر وقوع یا عدم وقوع اموری قرار داده است، و در این گونه تقدیرات است که محو و اثبات راه می یابد، و خداوند از ازل دانسته است که چه چیز را محو کند و چه چیز را ثبت نماید، و ام الكتاب نزد او است، و آن لوح محفوظ می باشد که قلم به امر خدای عز و جل به تمامی آنچه می شود و آن چنانکه واقع می شود جاری گردیده است، و به جهت حکمتهای بسیار و مصالح متعددی وقوع محو و اثبات را به بندگان خبر داده است، از جمله:

۱- راهنمایی کردن آنان به عموم قدرت و نفوذ مشیت و إرادة خود، تا همچون یهود و زنادقه نگویند؛ دست خداوند بسته است.

۲- اینکه؛ نسبت به خداوند تَعَبُّد کنند و به درگاهش تَضَرُّع و زاری نمایند و دعا کنند تا به یکی از دو نیکی نایل آیند، یعنی: یا در همین دنیا به مقاصدشان برسند چنانچه از امور موقوف باشد، و یا به ثواب دعا و تَعَبُّد و تَضَرُّع در آخرت رسند چنانچه از امور حتمی و تَخَلُّف ناپذیر باشد.

۳- بررسی عده ای و امتحان عده ای دیگر تا خداوند بدان را از خوبان جدا و متمایز کند، و این بررسی و امتحان گاهی در اصل باور داشتن محو و اثبات انجام می شود، که عده ای به آن ایمان می آورند و عده ای دیگر آن را انکار می نمایند، چنانکه عده ای از فلاسفه زندقه پنداشته اند، و گاهی در تصدیق کردن ائمه اطهار و حجت‌های الهی بر عالمیان واقع می گردد، در آنچه خبر داده اند، به اینکه بداء در آن واقع شود به جهت اینکه از امور موقوفی باشد که محو و اثبات در آن جاری است، پس مؤمنین آنها را تصدیق کرده اند به خاطر اعتقادشان نسبت به آن و به راستگویی امامانشان علیهم السلام. و مولایمان امام باقر علیه السلام به این معنی اشاره فرموده در حدیث فضیل بن یسار که در وجه چهارم گذشت، آن را غنیمت شمرده، به آن مراجعه کنید. ولی معاندین آنان را تکذیب کرده و آنان را به إفترا بستن بر خدای - جَلَّ شَأْنُهُ - در این مورد نسبت داده اند، و چنین

پنداشته اند که این را امامان علیهم السلام وضع و جعل کرده اند تا راه فراری برایشان باشد در آنچه به شیعیان نشان خبر می دهند سپس برخلاف آن واقع گردد. ولی خداوند - جلّ و عزّ - در کتاب کریم خود بر وقوع محو و اثبات دلالت فرموده تا آنچه را حجّت‌ها و بینات او (امامان بر حق علیهم السلام) می گویند و بیان می نمایند و جاهلان و معصیتکاران انکار می کنند را تصدیق نماید که خداوند از آنچه ظالمین گویند بسی بزرگتر و بالاتر است.

۴ - گاهی بررسی و امتحان در آثاری است که بر اعتقاد به وقوع محو و اثبات مترتب می گردد، در مرحله توکل و تعبّد و تصدّق و تضرّع و دعا و اهتمام به اموری که مایه تبدیل و تغییر در تقدیرات موقوف که قابلیت محو و اثبات را دارند می باشند. و در بررسی و امتحان نیز حکمتها و مصالح بسیار مخفی و آشکاری هست که با پژوهش و تدبّر در آیات قرآن و روایات رسیده از اهل بیت عصمت علیهم السلام برای اهل نظر معلوم می شود، و تحقیق سخن در این باره جای دیگر دارد.

حاصل اینکه خدای عز و جل به وقوع محو و اثبات خبر داده به خاطر مصالح و حکمت‌های بسیاری که بعضی مخفی و بعضی آشکار است، و به قسمتی از آنها اشاره کردیم، و کسی که در آیات و روایات تدبّر نماید بر امور دیگری غیر از آنچه یاد آوردیم ان شاء الله تعالی مطلع خواهد شد، پس اگر امام علیه السلام به هر کسی خبر می داد که عاقبت کارش به کجا می انجامد، و اینکه در عالم تا ابد چه پدیده هایی واقع می شود، نقض غرض می شد، و حکمت‌های بسیاری که موجب جعل محو و اثبات است باطل می گشت، لذا امام علیه السلام فرمود: اگر آن آیه نبود شما را خبر می دادم به آنچه تا روز قیامت خواهد شد. و از آنچه بیان کردیم معلوم گشت که آیه محو و اثبات مقتضی منع امامان علیهم السلام از خبر دادن به آنچه خواهد شد تا روز قیامت می باشد، نه نفی علم آنان - صلوات الله علیهم أجمعین -.

توجه: بدان که آنچه حدیث یاد شده و امثال آن دلالت دارند آن است که امامان علیهم السلام مجاز نیستند که تمام آنچه در عالم واقع خواهد شد را به مردم خبر دهند، و این مقتضای حکمت نیز هست، ولی ایشان مأمور بوده اند که بخشی از آنچه در جهان اتفاق خواهد افتاد را اظهار و آشکار نمایند، و این کار نیز حکمت‌های بسیاری دارد، از جمله:

۱ - دلالت نمودن بر راستگویی ایشان در مورد سایر حوادث و قضایا و احکام و مسائل حلال و حرام و غیر اینها که بیان می کنند.

۲ - تکمیل ایمان مؤمنین، و اتمام حجّت بر کافرین.

۳ - تسلی دلهای اهل ایمان و تشویق و ترغیب آنان بر انتظار حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه و ظهوره - .

و از همین روی بسیاری از وقایعی که در آخر الزمان پیش از ظهور حضرت حجت علیه السلام پدید می آید را بیان داشته و خبر داده اند، و اموری از آنها واقع شده است، و از جمله اموری که در زمان ما پدید آمد از علائمی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خبر رسیده دو امر است: یکی: تبدیل کردن عمامه ها به کلاه در این سال به دستور شاه. دوّم: خوشحالی و شکرگزاری مردم به جهت نداشتن پسر، به خاطر اینکه شاه فرمان داده که جوانان بیست و یک ساله را به نظام وظیفه اجباری به مدت دو سال ببرند، و این در سال هزار و سیصد و چهل و هفت بعد از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم می باشد، از خدای تعالی خواستاریم که ظهور ولّیش صاحب الزمان علیه السلام را تعجیل فرماید تا بنیاد ظلم و تجاوز را براندازد.

و در کتاب نورالعیون که حدود صد و هفتاد سال پیش از این تألیف شده وقوع این دو امر پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام در آخر الزمان از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت آمده است. و نیز در این زمان شیوع یافته؛ شباهت کردن مردان به زنان، و زنان به مردان در لباسها و زیورها و تجمل و غیر اینها، و منکرات آشکار شده و شیوع یافته، و وسایل لهو و ساز و تار و چنگک در معابر عمومی به طور علنی قرار داده شده، و امر به زشتی و نهی از معروف و خوبی شایع گردیده است، و افراد فاسق را عزیز و گرامی، و مؤمنان را خوار و تحقیر شده می بینید، و مردم زکات را جریمه و مالیات می پندارند و گناه را غنیمتی می شمارند. و تمام این امور را صادق مصدّق (رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم) و اوصیای او علیهم السلام خبر داده اند، و از خدای تعالی خواستاریم که ظهور ولّیش را زودتر برساند، که آن حضرت مؤمنین را با خیر و عافیت رهایی می دهد، و از محنتها بیرون می برد. و قسمتی از این علامتها را که خبر داده اند پیش از چند سال واقع گشت، و بدون تردید مشاهده کردن آن امور مایه یقین مؤمنین و اتمام حجت بر منکرین و تردید کنندگان و مکذّبین می باشد.

حدیث دوّم: و اما حدیث دوم یعنی خبر ابو حمزه ثمالی؛ اوّل و آخرش دلالت دارند بر اینکه مقصود امام علیه السلام آن است که خبر را از او مخفی بدارد، و خود حدیث اعلام می دارد که کتمان و پوشیدگی را می خواهد، و جهت آن را هم در جواب سؤال بیان فرمود. توضیح مطلب اینکه: خداوند عز و جل لوح محفوظ را در آسمان آفریده، و همه علوم و وقایع و حوادث و قضایا و



احکام را در آن ثبت کرده ، چنانکه خدای تعالی فرموده : « وَ مِآ مِنْ دَابَّهِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ » (۱) ؛ و هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر اینکه روزیش بر خداوند است و خدا می داند قرارگاه [منزل دائمی] و آرامشگاه [منزل موقت] او را ، و احوال همه خلق در کتاب بیانگری ثبت است . و در سوره طه فرموده است : « قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ » (۲) ؛ [موسی در جواب فرعون] گفت احوال آنها [اقوام سلف] به علم ازلی خداوند در کتابی [لوح محفوظ] ثبت است .

و در سوره نمل فرموده : « وَ مِآ مِنْ غَائِبِهِ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ » (۳) ؛ و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر اینکه در کتاب آشکاری هست .

و در سوره سبأ آمده است : « لَمَّا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَضِعْرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ » (۴) ؛ مقدار ذره یا کمتر و بیشتر از ذره ای از موجودات عالم در همه آسمانها و زمین نیست جز آنکه در کتابی آشکار است .

و در سوره فاطر است : « وَ مَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لَا يُنْقَضُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ » (۵) ؛ و کسی عمر طولانی نکند و یا از عمرش نکاهد جز آنکه همه در کتاب ثبت است .

و در سوره ق فرموده : « وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ » (۶) ؛ و کتاب کاملاً حافظی [لوح محفوظ] نزد ما است .

و در سوره حدید فرماید : « مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا » (۷) ؛ هر رنج و مصیبتی که در زمین [از قحطی و آفت و فقر و ستم] یا در جانهای خویش به شما رسد همه در کتاب [لوح محفوظ] پیش از آنکه در دنیا ایجاد کنیم ثبت است .

و در سوره واقعه فرموده : « إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَمَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ » (۸) ؛ که این قرآن کتابی بسیار بزرگوار و سودمند و گرامی است ، در لوح محفوظ سَرِّ حَق ، که جز دست پاکان بدان نرسد .

و نظیر لوح محفوظ آسمانی را در زمین آفرید و او امام علیه السلام است ، که او لوح عالم مُلْك است چنانکه لوح اوّل برای عالم ملکوت می باشد ، و تمام آنچه را در لوح آسمانی سپرده در امام علیه السلام

ص: ۴۱۱

۱- ۷۱۸. سوره هود ، آیه ۶ .

۲- ۷۱۹. سوره طه ، آیه ۵۲ .

۳- ۷۲۰. سوره نمل ، آیه ۷۵ .

۴- ۷۲۱. سوره سبأ ، آیه ۳ .

۵- ۷۲۲. سوره فاطر ، آیه ۱۱ .

٦-٧٢٣. سوره ق، آيه ٥٠.

٧-٧٢٤. سوره حديد، آيه ٢٢.

٨-٧٢٥. سوره واقعه، آيه ٧٧ و ٧٨ و ٧٩.

قرار داده و ثبت فرموده است ، پس خدای تعالی فرموده : « وَ كَلَّمَ شَيْءٍ أَحْصَىٰ مِثْلَهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ » (۱) ؛ و همه چیز را در امام مبین شماره کرده ایم . و او تعالی فرموده : « حَمْدٌ \* وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ » (۲) ؛ که در روایات چندی آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام همان امام مبین است .

و در کافی از امام موسی کاظم علیه السلام در حدیث نصرانی که مسلمان شد آمده اینکه : حم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و کتاب مبین ؛ علی امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد (۳) .

و روایات در ابواب و چگونگیهای علوم امامان علیهم السلام بیش از آن است که شمارش گردد ، اگر می خواهید بخشی از آنها را ببینید بر شما باد به کتاب بصائر الدرجات - که خدای تعالی مصنف آن را بهترین پاداش دهد - (۴) . و روایات مستفیضی وارد شده که تمام امامان علیهم السلام در علم و نیز در شجاعت و دیگر صفات پسندیده مساوی هستند ، و اینکه آنچه را امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته بود امام بعد از او هم دانسته است ، و همینطور امامان دیگر .

حال که این مطلب را دانستی گوئیم : همانطور که خداوند در لوح محفوظ آسمان علم همه چیز را ثبت فرموده ولی جز آنچه صلاح است آشکار شود را اظهار نمی نماید ، و غیر از آن را از اهل عالم مخفی می دارد ، بر حسب اقتضای احوال اشخاص و زمانها ، همین طور لوح محفوظی که در زمین قرار داده است ، و هر علمی که در لوح آسمان ثبت فرموده در وی نیز به ودیعت سپرده است ، برای اهل عالم ، از آن ظاهر نمی سازد مگر آنچه را صلاح در اظهار آن است ، و غیر از آن را از ایشان مخفی می دارد ، چنانکه خدای عز و جل فرموده : « وَ لَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ » (۵) ؛ و لیکن روزی خلق را به اندازه ای که بخواهد نازل می گرداند . و خدای تعالی فرموده : « أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضْمَتْ إِلَيْهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا » (۶) ؛ آیا نمی بینی که خداوند چگونه کلمه پاکیزه را به درخت زیبایی مثل زده که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان برشود ، و به إذن پروردگارش همه اوقات میوه های مأكول و خوش دهد . که امام علیه السلام همان درخت پاکیزه است - چنانکه در روایات بسیار بلکه متواتر آمده - و میوه آن علم اوست که هر چه بخواهد به إذن پروردگارش از آن إفاضه می کند ، بر هر کس و هر گونه که بخواهد ، چنانکه از روایات متواتر و بسیاری که از ایشان علیهم السلام رسیده ظاهر می شود .

ص: ۴۱۲

۱- ۷۲۶. سوره یس ، آیه ۱۲ .

۲- ۷۲۷. سوره دخان ، آیه ۱ و ۲ .

۳- ۷۲۸. اصول کافی ، ۱ / ۴۷۹ .

۴- ۷۲۹. بصائر الدرجات ، ۱۲۷؛ باب ۶ ، ح ۳ .

۵- ۷۳۰. سوره شوری ، آیه ۲۷ .

۶- ۷۳۱. سوره ابراهیم ، آیه ۲۴ و ۲۵ .

و خلاصه سخن اینکه امام خواسته است با این بیان مطلب را از راوی پوشیده بدارد، و شاهد بر این است اول سخن از سؤال و جواب. و نیز شاهد بر آنچه یاد کردیم فرمایش امام صادق علیه السلام است به ابوجعفر محمد بن النعمان احوال در حدیث طولانی شریفی که در تحف العقول و غیر آن روایت آمده که: ای پسر نعمان؛ همانا عالم نمی تواند هر چه را می داند به تو خبر دهد، زیرا که آن سر خداوند است که به جبرئیل سپرده، و جبرئیل به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم راز گفت، و محمد صلی الله علیه و آله وسلم آن را به علی علیه السلام سپرد، و علی علیه السلام به حسن علیه السلام سپرد، و حسن آن را به حسین علیه السلام سپرد، و حسین آن را به علی علیه السلام سپرد، و علی آن را به محمد علیه السلام سپرد، و محمد آن را به کسی [منظور خود آن حضرت است] راز گفت، پس شتابزدگی مکنید که به خدا سوگند این امر سه بار نزدیک شد شما آن را فاش کردید، پس خداوند آن را به تأخیر انداخت، به خدا شما هیچ سری ندارید مگر اینکه دشمنان از شما آن را بهتر می داند... (۱). در این کلام دقت و تأمل کنید، که برای کسی که گوش شنوایی داشته باشد فریاد می زند که امامان علیهم السلام وقت فرج را می دانسته اند ولی از سوی خدای تعالی مأمور بوده اند که آن را کتمان نمایند چونکه شیعیان تحمل آن را ندارند.

اگر بگویید: بنابراین لازم است که سخن امام علیه السلام در خبر ابو حمزه دروغ باشد، زیرا که آن حضرت علیه السلام فرمود: و پس از آن نزد ما وقتی برای آن قرار داده نشد؟ در جواب گویم: شیخ أجل محمد بن الحسن صفار در کتاب بصائر الدرجات به سند صحیح خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: به درستی که من کلمه ای را می گویم هفتاد وجه در آن هست که از عهده هر یک می توانم بیرون آیم (۲). و به سند خود از علی بن ابی حمزه آورده که گفت: من و ابوبصیر بر حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام وارد شدیم، در همان حال که ما نشسته بودیم حضرت ابوعبدالله علیه السلام سخنی گفت، من در دل گفتم: این را برای شیعیان خواهم برد، به خدا این حدیثی است که اصلاً مثل آن را نشنیده ام، گوید: پس آن حضرت علیه السلام به صورت من نگاه افکند سپس فرمود: من یک حرف را بر زبان می آورم هفتاد وجه در آن برایم هست، اگر بخوام این را می گیرم و اگر بخوام آن را می گیرم (۳).

و به سند صحیح خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: شما تا وقتی که معانی کلام ما را بشناسید فقیه ترین مردم هستید، همانا سخن ما بر هفتاد وجه منصرف می گردد (۴).

ص: ۴۱۳

۱- ۷۳۲. تحف العقول، ۲۲۹.

۲- ۷۳۳. بصائر الدرجات، ۳۲۹؛ باب ۹.

۳- ۷۳۴. بصائر الدرجات، ۳۲؛ باب ۹.

۴- ۷۳۵. بصائر الدرجات، ۳۲۹؛ باب ۹.

و در معنی این روایات ، روایات مستفیض بلکه متواتری هست ، و اینها دلالت می کند بر اینکه هرگاه از ایشان علیهم السلام سخنی صادر شد که به ظاهر با سایر احادیثشان اختلاف دارد ، یا از ظاهر آن احتمال دروغ بودنش می رود ، یا مانند اینها ، دلالت می کند بر اینکه ایشان ظاهر آن را منظور نداشته اند ، و راه بیرون شدن از آن برایشان هست ، پس بر ما واجب است ایشان را تصدیق کنیم ، و علم آن را به خودشان واگذار نماییم ، که بسا می شود چیزی را به خاطر بعضی از حکمتها و مصالح و تقیه از بعضی از حضار انکار می کنند ، و در کلامشان توریه ای هست یا یکی از وجوهی که نمی شناسیم ، و خودشان نسبت به آن دانا هستند ، و شما خواننده عزیز اگر از اهل تشیع و کاوش در سخنان ایشان باشید شواهد بسیاری برای صحت آنچه یاد کردیم به یاری خدای تعالی و برکت اولیای او به دست خواهید آورد .

و از جمله آن شواهد در کافی (۱) و غیر آن از سدیر آمده که گفت : من و ابوبصیر و یحیی بزاز و داوود بن کثیر در مجلس حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام بودیم که بناگاه آن حضرت خشمگین [از اندرون خانه] نزد ما آمد ، و چون در جای خود قرار گرفت فرمود : شگفتا از عده ای که پندارند ما غیب می دانیم ، غیب را جز خدای عز و جل کسی نمی داند ، به درستی که در صدد شدم کنیزم فلانه را بزنم از من فرار کرد ، و ندانستم که در کدامیک از اتاقها رفته است . سدیر گوید : چون آن حضرت از جای برخاست و به [درون] منزلش رفت ، من و ابوبصیر و میسر بر آن حضرت وارد شدیم ، و عرضه داشتیم : فدایت شویم ، شنیدیم که شما در مورد کنیزک خود چنین و چنان فرمودی ، و ما می دانیم که شما علم بسیاری می دانید ، و شما را به علم غیب نسبت نمی دهیم ؟ گوید : فرمود : ای سدیر آیا قرآن را نخوانده ای ؟ گفتم : چرا ، فرمود : آیا از آنچه در کتاب خدای عز و جل خوانده ای ندیدی که فرماید : « قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ » (۲) ؛ و آن کسی که به علم کتاب الهی دانا بود گفت که پیش از آنکه چشم برهم زنی تخت را بدینجا آرم . سدیر گوید : عرضه داشتیم : فدایت کردم ، این را خوانده ام ، فرمود : آیا آن مرد را شناخته ای و آیا می دانی که چقدر از علم کتاب نزد او بود ؟ . گوید عرضه داشتیم : آن را به من خبر ده ، فرمود : مقدار یک قطره از آب دریای سبز ، این چقدر از علم کتاب است ؟ عرض کردم : فدایت شوم چقدر کم است ، فرمود : ای سدیر ، چقدر زیاد است اینکه خدای عز و جل او را

به

ص: ۴۱۴

۱- ۷۳۶. اصول کافی ، ۱ / ۲۵۷ .

۲- ۷۳۷. سوره نمل ، آیه ۴۰ .

علمی نسبت دهد که به تو خبر داده است ، ای سدیر آیا در آنچه از کتاب خدای عز و جل نیز خوانده ای این را یافته ای که : « قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ » (۱) ؛ بگو تنها گواه بین من و شما خدا و عالمان حقیقی به کتاب خدا کافی خواهد بود . گوید : عرضه داشتم : آن را خوانده ام فدایت گردم ، فرمود : آیا کسی که همه علم کتاب نزد اوست داناتر است یا کسی که بخشی از علم کتاب نزدش هست ؟ عرض کردم : بلکه کسی که تمام علم کتاب نزد او هست . گوید : پس آن حضرت با دست به سینه خود اشاره کرد و فرمود : علم کتاب به خدا سوگند همه اش نزد ما است ، علم کتاب به خدا سوگند همه اش نزد ما است .

توجه و تتمه مطلب : به این حدیث شریف نظر کن و در آن از اول تا آخر تدبّر بنمای که صحت آنچه گفتیم برایت معلوم می شود ، اینکه آنچه از ایشان علیهم السلام صادر گشته که بر سلب علم از خودشان مشتمل است بر ظاهرش نیست ، بلکه به خاطر نوعی از مصلحت از آنان صدور یافته ، چنانکه آن جناب علیه السلام دانستن جای کنیزک را از خود نفی کرد ، از این جهت بوده که افرادی از اهل نفاق یا غلو در مجلس بوده اند ، و یا از جهت دیگری غیر از این از جهاتی که آن حضرت می دانسته ، سپس وقتی مانع برطرف گشت آن حضرت علیه السلام وفور و بسیاری علم خود را توضیح داد ، و اینکه همه چیز را می داند ، و علم غیب دارد ، که به اسم خداوند - جل جلاله - سوگند یاد کرد به اینکه همه علم کتاب نزد اوست ، و این دلالت دارد بر اینکه آن جناب عالم به غیب است و به آنچه بوده و آنچه خواهد بود به جهت آنچه دانستی از آیاتی که دلالت دارد بر اینکه خداوند - عز و جل - همه آنها را در کتاب - که لوح محفوظ است - ثبت فرموده است ، و این حدیث همچون سایر احادیث دلالت می کند بر علم امام به تمام آنچه در لوح محفوظ هست ، از همین روی در چند زیارت و روایت از امام علیه السلام تعبیر آمده به : عَيْنُهُ عِلْمُ اللَّهِ؛ مخزن علم خداوند ، و بر شما باد که در کلمات ایشان علیهم السلام جستجو و تدبّر کنید تا ایمانتان بیشتر و یقینتان کاملتر شود ، و توفیق از خدا است .

### دنباله ای از بحث در تأیید مطلب

حافظ برسی رحمه الله در کتاب مشارق انوار الیقین گفته : امام علیه السلام از چند جهت از لوح محفوظ برتر و بالاتر است :

اول : اینکه « لوح » ظرف حفظ و ظرف سطرها و نوشته هاست ، و امام محیط بر سطرها و أسرار سطرهاست ، پس او از لوح افضل است .

ص: ۴۱۵

دوم: اینکه؛ « لوح محفوظ » بر وزن « مفعول » و « امام مبین » بر وزن « فُعیل » و آن به معنی فاعل است ، پس او به اصرار لوح داناست ، و اسم فاعل از اسم مفعول برتر و اشرف است .

سوم: اینکه ولیّ مطلق ولایتش شامل همه است ، و محیط به همه است ، و لوح داخل در اشیاء می باشد ، پس امام بر لوح دلالت دارد و بالای آن است ، و به هر چه در آن هست دانا می باشد (۱) .

هفتاد و یکم: تکذیب کردن مدعیان نیابت خاصه از آن حضرت علیه السلام در زمان غیبت کبری

بدان که شیعه امامیه متفقند که با فوت شیخ جلیل علی بن محمد سمري رضی الله عنه و کالت منقطع شده و نیابت خاصه ختم گردیده است ، شیخ سمري چهارمین تن از نواب چهارگانه است که در زمان غیبت صغری مرجع شیعیان بوده اند ، و پس از درگذشت سمري تا زمان ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه نایب خاصی از آن حضرت در میان شیعیانش نخواهد بود ، و مرجع شیعیان در زمان غیبت کبرای آن جناب علمای عامل هستند که حافظ احکام الهی می باشند ، و هر کس نیابت خاصه را ادعا کند دروغگو و مردود است ، بلکه این مطلب از ضروریات مذهب امامیه است که به آن شناخته می شوند ، و هیچ یک از علمای ما در این باره مخالفت ننموده است ، و همین بس که دلیل و برهان باشد ، و نیز بر این مقصود دلالت دارد آنچه شیخ جلیل رئیس المحدثین معروف به صدوق - که سید و مولایمان حضرت حجت عجل الله فرجه الشریف به ولادت او مژده دادند - در کتاب کمال الدین روایت آورده ، گوید : حدیث گفت ما را ابومحمد حسن بن احمد مکتب رحمه الله گفت : در سالی که شیخ علی بن محمد سمري رحمه الله وفات یافت من در مدینه السلام [بغداد] بودم ، چند روز پیش از فوت او نزدش حضور یافتم ، پس او برای مردم توقیعی بیرون آورد که صورت آن چنین بود : بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، ای علی بن محمد سمري ، خداوند پاداش برادرانت را در [فقدان] تو بزرگ فرماید ، که تو از این تاریخ تا شش روز دیگر خواهی مُرد ، پس امر خود را فراهم ساز ، و به کسی وصیت مکن که پس از فوت تو جانشینت شود که همانا غیبت دوم واقع شد ، و ظهوری نخواهد بود مگر به اذن خداوند عز و جل ، و آن بعد از طولانی شدن مدت و قساوت دلها و پر شدن زمین از جور و ستم خواهد بود ، و در شیعیان من کسی یا کسانی خواهد آمد که مدعی شود مرا مشاهده می کند ، آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کرد دروغگوی تهمت زننده است ، و لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم .

ص: ۴۱۶

[مکتب] گوید: پس ما از روی این توفیق نسخه برداشتیم و از نزد او بیرون رفتیم، و چون روز ششم بار دیگر بر او وارد شدیم در حال احتضار بود، به او گفته شد: وصی تو بعد از تو کیست؟ فرمود: خداوند را امری است که خود آن را به آخر خواهد رساند و پس از گفتن این جملات درگذشت، که این آخرین سخنی بود که از وی شنیده شد، رحمت و رضوان الهی بر او باد (۱).

می گویم: سخن در اینجا در دو مطلب است: یکی: در سند حدیث شریف یاد شده. و دوّم: در دلالت آن بر مطلب مورد بحث.

### مطلب اوّل

بدان که این حدیث - در اصطلاح - صحیح عالی است، چونکه از مولایمان صاحب الزمان علیه السلام توسط سه نفر روایت گردیده: اوّل: شیخ اجل ابوالحسن علی بن محمد سمری، و او از جهت جلالت قدر و شهرتش نیازی به توصیف ندارد. دوّم: شیخ صدوق محمد بن علی بن الحسین بن موسی بابویه قمی، که او نیز به خاطر شهرتش و معروفیت کتابش و جلالت قدرش نیازی به توضیح ندارد. سوّم: ابومحمد حسن بن احمد مکتب، و او - چنانکه فاضل ما هر مولی عنایت الله در کتاب مجمع الرجال یاد کرده - ابومحمد حسن بن الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب است، و صدوق مکرر از او روایت کرده با طلب رضایت و رحمت خداوند برای او، و این از نشانه های صحت و وثاقت است، همچنان که مولی عنایت الله مزبور در کتاب مجمع الرجال خود متذکر شده، و برای آن شواهد متعددی ذکر کرده است که اینجا جای یاد آنها نیست. و مکتب - به کسر تاء مشدّد - کسی را گویند که نوشتن آموزد.

توجه: دو سهو در دو کتاب از کتب علمای ما رحمهم الله واقع شده که شایسته است آنها را توجه دهیم:

نخست: در کتاب الغیبه شیخ اجل محمد بن الحسن طوسی قدس سره که در نسخه ای که نزد من هست چنین آمده: خبر دادند ما را جمعی از ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه که گفت: حدیث گفت مرا ابومحمد احمد بن الحسن مکتب، گفت: من در مدینه السلام [بغداد] بودم... (۲).

و همانگونه که از کتاب کمال الدین ابن بابویه نقل کردیم حدیث را آورده است. و دانستی که آن کسی که ابن بابویه از او روایت کرده: حسن بن احمد است (۳)، و ظاهراً این اشتباه از ناحیه نسخه نویسان در کتاب شیخ طوسی واقع گردیده است. و مؤید این که اشتباه از سوی بعضی

ص: ۴۱۷

۱- ۷۴۰. کمال الدین ۲ / ۵۱۶، باب ۴۵، ذیل ح ۴۴.

۲- ۷۴۱. الغیبه، شیخ طوسی / ۲۴۲.

۳- ۷۴۲. کمال الدین ۲ / ۵۱۶.



نسخه نویسان روی داده اینکه حاج میرزا حسین نوری رحمه الله این حدیث را در کتاب *جَنَّة المَأْوَى* به نقل از غیبت شیخ طوسی از حسن بن احمد مکتب نقل کرده است (۱)، و الله تعالی هو العالم .

دوم: در کتاب *مستدرک الوسائل* تألیف عالم محدث *متبّع حاج میرزا حسین نوری قدس سره* او با همه بلندی نظر و وسعت اطلاع و اهتمامی که در *استقصاء* نام مشایخ صدوق داشته، از ذکر این شخص جلیل که صدوق با طلب رضایت و رحمت خداوند برای او مکرر از وی یاد کرده غفلت نموده است. و امثال این امور از چیزهایی است که دانشمند را بر کاوش و تشّع و امی دارد، و موجب می شود که به آنچه گذشتگان از آن غفلت کرده اند دست یابد، پس ای برادران من بر شما باد سعی و کوشش که خداوند هیچ جوینده خواهنده ای را ناامید نمی سازد. و نیز از جمله دلایل بر وقوع سهو و اشتباه در کتاب شیخ طوسی، و بر غفلت صاحب *مستدرک* از ذکر شیخ مکتب رحمه الله اینکه مولی عنایت الله سابق الذکر، حدیث یاد شده را از کتاب *ربیع الشیعه* سید بن طاووس نقل کرده که آن را از حسن بن احمد مکتب حکایت نموده است، پس - بحمد الله تعالی و عونه - معلوم شد که روایت کننده از ابوالحسن سمری قدس سره همان حسن بن احمد است که ابن بابویه رحمه الله از او روایت نموده است.

و از دلایل صحت این حدیث و صدور آن از امام علیه السلام اینکه شیخ طبرسی مؤلف کتاب *الإحتجاج* آن را مرسل آورده بدون ذکر سند، و در اول کتاب ملترم شده و تصریح کرده که در آن کتاب سند احادیثی که سند آنها را یاد ننموده نمی آورد یا به سبب موافق بودن آنها با اجماع، و یا شهرت داشتن بین موافق و مخالف، و یا از جهت موافقت آنها با حکم عقل (۲). پس ظاهر می شود که حدیث یاد شده نیز از ذکر سند بی نیاز بوده، یا به خاطر موافقت داشتن آن با اجماع، یا شهرت داشتن آن، و یا هر دو سبب. همچنین از دلایل صحت آن اینکه علمای ما از زمان صدوق قدس سره تا زمان ما به آن استناد کرده و بر آن اعتماد نموده اند، و هیچ یک از آنان در اعتبار آن مناقشه و تأملی نکرده است، چنانکه بر کسی که با کلمات و کتابهای ایشان آشنا و کاوشگر است پوشیده نیست، پس از تمام آنچه یاد کردیم معلوم شد که حدیث مذکور از روایات قطعی است که هیچ شک و شبهه ای در آن راه ندارد، و از روایاتی است که امام علیه السلام درباره آنها فرموده: البته آنچه بر آن اجماع شده تردیدی در آن نیست.

ص: ۴۱۸

۱- ۷۴۳. *جَنَّة المَأْوَى*، ۱۸.

۲- ۷۴۴. *إحتجاج*، ۲ / ۲۹۷.

در دلالت حدیث یاد شده بر موضوع مورد بحث، بیان مطلب اینکه فرموده امام علیه السلام: « که همانا غیبت دوم واقع شد » علت آوردن برای: « و به کسی وصیت مکن که پس از فوت تو جانشینت شود » می باشد، پس دلالت می کند بر اینکه غیبت کبری آن است که وکالت و نیابت خاصه در آن قطع گردیده، سپس این معنی را تأکید فرمود به اینکه: « و کسی که ادعای مشاهده کند بر شیعیانم خواهد آمد... » و به قرینه اول سخن شبهه ای نیست که منظور از ادعای مشاهده، گونه مخصوص آن است که برای سفرای چهارگانه آن حضرت علیه السلام که در زمان غیبت نخستین ( غیبت صغری ) ستوده و معروف بودند انجام گرفته بود، که آن حضرت تصریح فرمود که: « هر کس آن را در غیبت کبری مدعی شود دروغگوی تهمت زننده است، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم ».

حاصل اینکه منظور از مشاهده آن گونه مشاهده ای است که مقید به عنوان باییت و نیابت خاصه باشد، مانند آنچه برای سفرای چهارگانه ای که در زمان غیبت صغری بوده اند تحقق یافت، نه مطلق مشاهده، و این از باب آوردن مطلق و منظور داشتن مقید، یا ذکر عام و اراده خاص می باشد، و این گونه به کار بردن الفاظ بسیار و در عرف و لغت شایع است، چنانکه گویی: « گوشت خریدم » یا « گوشت خریداری کن » و منظورت خصوص گوشت گوسفند باشد نه مطلق گوشت، و همچنان که یاد آوردیم قرینه در سخن موجود است، و از این قبیل است فرموده خدای عز و جل: « قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ » (۱)؛ بگو [ای پیغمبر] ما ایمان آورده ایم به خدا و شریعت و کتابی که بر ما نازل شده، و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده است. که « اسباط » لفظ عامی است و مقصود از آن خاص است، زیرا که بر همه اسباط (= نوادگان یعقوب) کتاب و وحی و حکم نازل نگشت، بلکه فقط بر بعضی از آنها نازل شد، و همچنین در توفیق شریف منظور از « مشاهده » گونه خاص آن است، چنانکه به یاری خدای تعالی برایت بیان داشتیم. و به این وجه معلوم می گردد که بین این توفیق شریف و بین وقایع بسیاری که در کتابهای متعددی مانند بحار و النجم الثاقب و دار السلام شیخ عراقی و غیر آنها ذکر گردیده هیچ منافاتی نیست، که آن وقایع دلالت دارند بر وقوع مشاهده در زمان غیبت کبری برای بسیاری از مؤمنانی که به شرف لقای آن حضرت - عجل الله

تعالی فرجه - نایل آمده اند ، خدای تعالی دیدار و شفاعتش را به ما روزی فرماید که او به بندگانش نزدیک و اجابت کننده دعا است .

و در جمع بین اینها وجوه بعیدی یاد کرده اند ، که نیازی ندارد متعرض آنها شویم و رد کنیم . و آنچه را بیان داشتیم همچون نور بر قلّه کوه طور ، برای اهلش واضح است و توفیق از خداست .

و از دلایل قطع شدن باییت و نیابت خاصّه در غیبت دوّم اینکه : این مسأله با وجود محل ابتلا بودن برای همه اهل ایمان ، و اهتمام داشتن به آن ، هیچ کس از علمای ما از زمان ائمه علیهم السلام تا این زمان یک خبر هم نقل نکرده که به طور تصریح یا تلویح یا اشاره بر وقوع نیابت خاصّه در زمان غیبت دوّم دلالت نماید ، با اینکه علما و حافظان حدیث تشبّع بسیار کرده و به نقل احادیث و تدوین و روایت آنها اهتمام ورزیده اند تا آنجا که اخباری که مشتمل بر مطالب جزئی و آدابی است که در تمام عمر کمتر برای انسان پیش می آید ، و اخباری که مشتمل بر قصّه ها و حکایات و غیر اینها است را نیز ضبط نموده اند ، و تا آنجا که اخبار ضعیف و مشتمل بر راویان مجهول را نیز ضبط کرده اند ، و غیر اینها . . . که بر پژوهشگر در کتب احادیث و آثار پوشیده نیست . و با ملاحظه همه اینها اطمینان حاصل می شود به عدم وقوع و کالت و نیابت خاصّه در زمان غیبت کبری به طوریکه اگر بر فرض دلیلی بر این مُدعّی نداشتیم می توانستیم بر همین وجه فقط اعتماد کنیم ، و همین برایمان کافی بود .

حاصل اینکه نیافتن دلیل در جایی که مورد ابتلای همه جانبه عموم است ، خود دلیل بر نبودن دلیل است ، و این قاعده ارزنده و مهمی است ، که جمعی از فحول علمای اصول بر آن استناد جسته و بدان اعتماد کرده اند ، و نیز عقلا در همه امور خود - آنچه مربوط به دنیا و آخرت و معیشت و معاشرشان است ، در تمام زمانها و اعصار - بر آن اِتکا داشته و دارند ، که در هر چیزی که شک می کنند ، وقتی پس از جستجو و کاوش دلیلی بر آن نیافتند به عدم آن حکم می نمایند . إجمالاً برای هیچ صاحب عقلی پس از بررسی و جستجوی کامل در موضوعی که مورد ابتلای همه جانبه عموم مردم است ، و دست نیافتن به چیزی که بر مقصود دلالت کند ، هیچ تأمّل و تردیدی باقی نمی ماند در حکم کردن به نبودن دلیل ، به خصوص با اهتمام امامان علیهم السلام به بیان آنچه امت بدان نیاز دارند ، و اجتهاد و اهتمام علما به نقل کردن آنچه از امامانشان - سلام الله علیهم اجمعین - به ایشان رسیده است .

و با تأمّل در این اصل و تدبّر در این مطالب بطلان آنچه صوفیان ادّعا می کنند از وجوب بیعت با

شیخ طریقت و داخل شدن در اطاعت آن شخص به طور خصوص برایت معلوم می گردد ، چنانکه پیشتر بیان داشتیم . و همچنین بطلان آنچه فرقه شیخیّه ادعا دارند معلوم شد که گویند : « پیروی از شخص خاصی در هر زمان واجب است و آن شخص را شیعه خالص می نامند ، و چنین پندارند که او آئینه صفات امام است ، و شناختن آن شخص رکن چهارم ایمان می باشد » . چون دلیلی بر این گفته ها نیست ، بلکه دلیل بر بطلان آن هست ، چنانکه در جای خود بیان شده است ، از خدای تعالی خواستاریم که ما را بر حقیقت ایمان ثابت بدارد و از وسوسه های شیطان ما را محفوظ فرماید .

و می توان برای مطالب گذشته به روایات دیگری نیز استدلال و تأیید آورد ، از جمله : روایتی است که شیخ ثقه جلیل محمد بن ابراهیم نعمانی رحمه الله در کتاب الغیبه به سند صحیح عالی (۱) از عبدالله بن سنان آورده که گفت : من و پدرم به محضر امام ابو عبدالله صادق علیه السلام شرفیاب شدیم ، پس آن حضرت علیه السلام فرمود : شما چگونه خواهید بود در حالی که امام هدایت کننده و نشانه آشکاری را نبینید ؟ پس کسی از آن حیرت نجات نخواهد یافت مگر آنکه به دعای غریق دعا کند (۲) . پدرم گفت : این به خدا قسم بلا- است ، فدایت شوم در آن هنگام چکار کنیم ؟ فرمود : هرگاه چنین شد - که تو آن زمان را درک نخواهی کرد - پس به آنچه در دست دارید تمسک کنی تا اینکه امر برایتان صحیح آید (۳) .

و شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه نیز این را روایت آورده و در آن آمده : تا اینکه امر برایتان واضح گردد (۴) .

ص: ۴۲۱

۱- ۷۴۶. سند حدیث در غیبت شیخ نعمانی چنین است : حدیث گفت ما را محمد بن همام گوید حدیث گفت ما را عبدالله بن جعفر از محمد بن عیسی و حسن بن ظریف هر دو از حماد بن عیسی از عبدالله بن سنان . می گویم : این راویان همگی جلیل القدر و ثقه هستند ، برای اطلاع بیشتر به کتب رجال مراجعه کنید تا حقیقت حال برایتان معلوم گردد . ( مؤلف ) .

۲- ۷۴۷. اینکه فرموده : « مگر آنکه به دعای غریق دعا کند » . می گویم : شیخ صدوق در حدیث دیگری از عبدالله بن سنان آورده که گفت : امام صادق علیه السلام فرمود : پس از این شبهه ای به شما خواهد رسید که بدون نشانه آشکار و امام هدایت کننده خواهید ماند و کسی از آن نجات پیدا نخواهد یافت مگر آنکه به دعای غریق دعا کند؛ پرسید : دعای غریق چگونه است ؟ فرمود : بگوید : یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک ، پس من گفتم : یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب و الأبصار ثبت قلبی علی دینک ، فرمود : خدای عز و جل دگرگون کننده دلها و دیده هاست ولی چنانکه می گویم بگو : یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک . ( مؤلف ) .

۳- ۷۴۸. غیبت نعمانی ، ۸۱ .

۴- ۷۴۹. کمال الدین ، ۲ / ۳۴۸ ، باب ۳۳ ، ح ۴۰ .

می‌گوییم: در این حدیث شریف تأمل کنید، و در خبر دادن امام صادق علیه السلام به وقوع غیبت امام و قطع شدن سفیر بین او و بین مردم در غیبت کبری، و دستور دادن به تمسّیک نمودن به آنچه مؤمنین در دست دارند تا هنگام ظهور امام - عجل الله تعالی فرجه - . و منظور از « آنچه در دست دارند » همان است که مأمور به آنند از اصول و فروع و سنتها و پیروی علمای عامل و حافظان اخبار ائمه طاهرین - سلام الله علیهم اجمعین - .

و شیخ نعمانی قدس سره بر این مقصود توجه داده، که پس از سخنانی در این باره گوید: « اینکه در حدیث عبدالله بن سنان آمده: شما چگونه خواهید بود در حالی که امام هدایت کننده و نشانه آشکاری را نبینید؟ در این حدیث دلالتی هست بر آنچه روی داده و گواه جریانی است که پیش آمده که سفرای آن حضرت علیه السلام که بین امام و شیعیان واسطه بودند از دنیا رفتند و نظام و پیوستگیشان قطع شد، زیرا که سفیر بین امام و شیعیانش در حال غیبتش همان نشانه است، پس چون گرفتاری خلق به حدّ نهایت رسید، آن نشانه‌ها برداشته شد و دیگر به چشم نخواهد خورد تا اینکه صاحب حق علیه السلام ظاهر گردد. و آن حیرتی که به ما گفته شده و [از سوی معصومین علیهم السلام] اعلام گردیده بود واقع گشت، و کار غیبت دوّم - که شرح و تأویل آن در حدیثهای بعد از این فصل خواهد آمد - درست شد، از خداوند خواهانیم که بینش و راهیابی بیشتری به ما عنایت فرماید و با رحمت خویش ما را به آنچه مایه خشنودی او است توفیق دهد » (۱).

و از احادیثی که بر مقصود دلالت دارند روایتی است که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند صحیحی (۲) از زراره آورده از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ، قُلْتُ لَهُ: مَا يَصِيحُ النَّاسُ فِي ذَٰلِكَ الزَّمَانِ؟ قَالَ: يَتَمَسَّكُونَ بِالْأَمْرِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَتَيَسَّنَ لَهُمْ؛ زَمَانِي بِرِجْلِ مَنْ يَأْتِيهِمْ مِنْكُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ. (۳)

ص: ۴۲۲

۱- ۷۵۰. غیبت نعمانی، ۸۳.

۲- ۷۵۱. شیخ صدوق از پدرش روایت آورده که گفت: حدیث آورد ما را عبدالله بن جعفر حمیری از ایوب بن نوح از محمد بن ابی عمیر از جمیل بن درّاج از زراره از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام... و این راویان همگی ثقة جلیل‌القدر هستند. ( مؤلف رحمه الله )

۳- ۷۵۲. کمال الدین، ۲ / ۳۵۰، باب ۳۳، ح ۴۴.

ضمیری که در فرموده امام علیه السلام: « حَيْتَى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ » مستتر است به امام علیه السلام برمی گردد، یعنی اینکه تکلیف خلق در زمان غیبت آن است که بر اعتقادی که داشته اند باقی بمانند، و کسی که مدعی نیابت خاصه و وکالت از امام علیه السلام شود را تصدیق ننمایند، تا اینکه امامشان ظاهر گردد، و از اینجا معلوم می شود که منظور امام علیه السلام در حدیث سابق که فرمود: « تا اینکه امر برایتان صحیح آید » همان امر ظهور امام علیه السلام است، پس بر مردم واجب است از کسی که مدعی امامت یا نیابت خاصه از آن حضرت در زمان غیبت دوم شود پیروی نکنند تا هنگامی که با دلایل و نشانه هایی که از پدرانانش علیهم السلام روایت گردیده و آثار و معجزاتی که از حضرتش صادر می شود - همچنان که از پدران گرامیش صادر می شد - امر ظهورش درست و معلوم آید.

و از دلایل آنچه یاد کردیم نیز روایتی است که شیخ صدوق قدس سره به سند خود از ابان بن تغلب آورده که گفت: حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی بر مردم خواهد آمد که سبطه ای در آن زمان به مردم می رسد... تا آنجا که راوی گوید: عرضه داشتم: سبطه چیست؟ فرمود: فترت [فاصله زمانی که مایه سستی اعتقاد مردم شود] و غیبت امامتان، راوی گوید: عرض کردم: در آن میان چکار کنیم؟ فرمود: بر آنچه [اکنون] هستید باقی بمانید تا اینکه خداوند ستاره تان را برایتان طالع سازد.

می گویم: منظور از طلوع ستاره؛ ظهور امام علیه السلام است. و دلیل بر این بیان روایتی است که شیخ نعمانی رحمه الله به سند خود از ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: ای ابان به مردم [جهان - خ ل] سبطه ای خواهد رسید. . تا آنجا که گوید: عرضه داشتم: فدایت گردم: پس در آن هنگام چگونه رفتار کنیم؟ و در آن میان چکار کنیم؟ فرمود: به سوی آنچه بر آن هستید روی آورید تا هنگامی که خداوند صاحب آن را برایتان بیاورد (۱).

و روایتی که ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله به سند صحیحی از مولایمان حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود: همانا ما همچون ستارگان آسمان هستیم که هرگاه ستاره ای غروب کند ستاره دیگری طلوع می نماید، تا آنگاه که با انگشتانتان اشاره کنید و گردنهایتان را بکشید خداوند ستاره تان را از شما غایب سازد، پس فرزندان عبدالمطلب یکسان شوند که دانسته نشود کدام از کدام است، پس هرگاه ستاره تان طلوع کرد پروردگارتان را سپاس گوید (۲).

و آن را شیخ نعمانی این چنین روایت آورده: همانا ما همچون ستارگان آسمانیم که هرگاه

۱- ۷۵۳. غیبت نعمانی، باب فی مدح زمان الغیبه.

۲- ۷۵۴. اصول کافی، ۱ / ۳۳۸.

ستاره ای غایب گردد ستاره دیگری طلوع خواهد کرد، تا گاهی که با انگشتان اشاره نمودید و ابروانتان را بالا کشیدید خداوند ستاره تان را از شما غایب سازد و فرزندان عبدالمطلب یکسان گردند، پس شناسی که کدام از کدام است، و چون ستاره تان طالع شد پروردگارتان را حمد گوید (۱).

و نیز نعمانی به سند خود آورده، از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام که: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مَثَلِ خاندان من همچون ستارگان آسمان است، هرگاه ستاره ای غروب کند ستاره دیگری طلوع نماید، تا آن هنگام که ستاره ای از ایشان طلوع کند پس چون شما چشمها به او بدوزید و با انگشتان به وی اشاره کنید فرشته مرگ او را فرا رسد و [به سرای دیگرش] ببرد، سپس دورانی از روزگارتان را بر این حال خواهید ماند، و فرزندان عبدالمطلب یکسان بمانند، و ندانی که کدام از کدام است، در آن هنگام ستاره تان آشکار شود، پس خدای را حمد گوید و او را بپذیرید (۲).

و به یاری خداوند و به برکت اولیای او از این روایات صحیح معتبر معلوم شد که برای هیچ کس جایز نیست کسی که در زمان غیبت کبری مدعی نیابت خاصه شود را تصدیق نماید.

و نیز شاهد بر آن است آنچه شیخ اجل کلینی رحمه الله به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: برای قائم علیه السلام دو غیبت هست، یکی کوتاه مدت، و دیگری دراز مدت، در غیبت اول جای او را نمی داند مگر خواص شیعیانش، و در غیبت دوم جز خواص موالی او کسی جایش را نشناسد (۳).

مؤلف وافی پس از نقل این حدیث گوید: «گویا منظور حضرت از خواص موالی کسانی هستند که خدمتگذار آن جنابند، زیرا که سایر شیعیان راهی به سوی آن جناب ندارند، امّا در غیبت اول، آن حضرت سفرایی داشته که توقیعات را برای شیعیانش می آورده اند، و اولین سفیر، ابوعمر و عثمان بن سعید عمّری رضی الله عنه بوده، و چون عثمان بن سعید وفات یافت، به پسرش ابوجعفر محمد بن عثمان وصیت کرد، و ابوجعفر به ابوالقاسم حسین بن روح وصایت داد، و ابوالقاسم به ابوالحسن علی بن محمد سمّری - رضوان الله علیه - وصیت سپرد، و چون فوت سمّری نزدیک شد از او خواستند وصیت دهد، وی گفت: خداوند را امری است که خود آن را به آخر خواهد رساند، پس غیبت کبری همین است که پس از فوت سمّری واقع گشته است.»

ص: ۴۲۴

۱- ۷۵۵. غیبت نعمانی، ۷۹.

۲- ۷۵۶. غیبت نعمانی، ۷۹.

۳- ۷۵۷. اصول کافی، ۱ / ۳۴۰.

و نیز بر این مقصود دلالت دارد آنچه صدوق به سند خود از عمر بن عبدالعزیز روایت آورده از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود: هر گاه صبح و شام کردی در حالی که امامی را نبینی که به او اقتدا نمایی پس هر که را دوست می داشتی دوست بدار، و بر بغض کسی که پیشتر دشمن می داشتی باقی باش تا اینکه خدای عز و جل او را آشکار سازد (۱).

و کلینی رحمه الله در اصول کافی به سند خود از منصور از کسی که او را یاد کرده از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که راوی گوید: از آن حضرت پرسیدم: هر گاه صبح و شام کردم در حالی که امامی نبینم که به او اقتدا نمایم چکار کنم؟ فرمود: هر کس را که پیشتر دوست می داشته ای دوست بدار و هر کس را که قبلاً دشمن می داشتی دشمن بدار تا اینکه خدای عز و جل او [امام علیه السلام] را آشکار فرماید (۲).

و نعمانی به سند خود از محمد بن منصور صیقل از پدرش منصور آورده که گفت: حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه روزی صبح و شام کردی در حالی که امامی از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را نبینی پس هر که را پیشتر دوست می داشتی دوست بدار و با هر کس دشمنی داشته ای دشمن باش و از هر کس پیروی داشته ای پیروی کن، و هر صبح و شام منتظر فرج باش (۳).

می گویم: این روایات به ما امر می کنند که در زمان غیبت از کسی که ادعای امامت یا باییت و نیابت خاصه را داشته باشد پیروی نکنیم، تا اینکه خدای تعالی ولیّ مُنتَظَرش - عجل الله فرجه - را ظاهر گرداند، زیرا که فرمایش امام علیه السلام: «پس هر که را پیشتر دوست می داشتی دوست بدار...» کنایه است از وجوب ترک محبت و پیروی کسی که برای خود مرتبه خاصی از امامت یا نیابت خاصه را در زمان غیبت تامه ادعا کند، یعنی اگر کسی برای خودش مقام خاصی ادعا کند از او پیروی مکن و دعوتش را برای هیچ کاری مپذیر، و این است معنی تکذیب ادعای او، چنانکه بر اهل فهم که با شیوه های سخن آشنا هستند پوشیده نیست.

و از احادیثی که در آنها بر قطع شدن سفارت در غیبت تامه دلالت و اشاره ای هست، روایتی است که نعمانی رحمه الله به سند خود از مفضل بن عمر جعفری از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: صاحب این امر را دو غیبت خواهد بود، یکی از آن دو آنقدر طول می کشد تا بعضی [از مردم] گویند: مرده، و بعضی گویند: کشته شده، و بعضی گویند: مفقود شده، پس بر

ص: ۴۲۵

۱- ۷۵۸. کمال الدین، ۲ / ۳۴۸، باب ۳۳، ذیل ح ۳۷.

۲- ۷۵۹. اصول کافی، ۱ / ۳۴۲.

۳- ۷۶۰. الغیبه، نعمانی، ۸۱.



أمر او از اصحابش باقی نماند مگر تعداد اندکی ، و بر جایگاهش اطلاع نیابد - از دوست و غیر دوست - مگر آن خدمتگذاری که کارش را بر عهده دارد (۱). نعمانی رحمه الله گوید : و اگر درباره غیبت جز این حدیث روایت نمی شد ، همین برای کسی که در آن تأمل کند کافی بود .

### تتمه ای بر سود

دانستی که این چهار شخصیت یاد شده - رضی الله تعالی عنهم - به طور خاص از حضرت صاحب - عجل الله تعالی فرجه - در زمان غیبت نخستین نایب بوده اند ، و شیعیان در امور خود به ایشان رجوع می نمودند ، چون نزد آنها نیابت و وکالت ایشان از آن حضرت ثابت شده بود ، و این به نصّ امام علیه السلام برایشان ثبوت یافت ، چنانکه در مورد عثمان بن سعید (۲) و پسرش محمد که توسط امام هادی و امام عسکری علیهما السلام انجام شد ، و در مورد ابوالقاسم حسین بن روح توسط محمد بن عثمان به امر امام علیه السلام انجام گشت ، و حسین بن روح در مورد ابوالحسن علی بن محمّد سمّری به امر امام علیه السلام وصایت داد ، و از این نواب رحمهم الله معجزات بسیاری ظاهر شد ، و آن معجزات در کُتب غیبت ذکر گردیده است (۳) .

و سید بن طاووس در کتاب ربیع الشیعه تصریح کرده که معجزاتی از آنان ظاهر شده - چنانکه مولی عنایت الله در کتاب مجمع الرجال خود از او حکایت نموده است ، و همین طور دیگر علمای ما رحمهم الله - و بدون تردید وکالت و نیابت خاصّه جز با یکی از سه طریق ثابت نمی شود : یعنی ؛ نصّ امام ، یا نایب خاصّ او ، یا آشکار شدن معجزه بر دست کسی که نیابت خاصّه را ادّعا می کند ، و هرگاه چنین نبود بسیاری از دنیاپرستان آن مقام را ادّعا می کردند ، همچنان که برای عدّه ای این اتفاق افتاد که دروغگویشان ثابت گشت و توقیع از سوی امام علیه السلام مبنی بر لعنت و بیزاری از آنان صدور یافت ، مانند : نصیری و نمیری و دیگران که اسمهایشان در کتب غیبت یاد آمده است ، هر که مایل است به آن کتابها مراجعه کند .

و اما در غیبت کبری درب وکالت و نیابت خاصّه بسته شد ، ولی با نصوص پیغمبر و امامان علیهم السلام ، و اجماع ، و سیره متصله قطعیه ، نیابت عامّه برای علمای عامل و فقهای ره یافته ، حامیان دین ، و راویان احادیث ائمه طاهرين علیهم السلام ثابت گردیده است ، پس بر عموم مؤمنین واجب است در آنچه

ص: ۴۲۶

۱- ۷۶۱. الغیبه ، نعمانی ، ۸۹ .

۲- ۷۶۲. الغیبت ، شیخ طوسی / ۲۴۲ .

۳- ۷۶۳. الغیبت ، شیخ طوسی / ۲۴۲ .

از امر دینشان نیاز دارند به آنان مراجعه نمایند .

و امّیا روایاتی که درباره آنان وارد شده در کتب فقه و حدیث مذکور است ، مانند فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که سه بار گفت : بار خدایا خلفای مرا بیامرز « گفته شد : یا رسول الله خلفای تو کیانند ؟ فرمود : آنان که پس از من می آیند و حدیث و سنت مرا روایت کنند .

و در توقیع شریف آمده : « . . . و اما حوادثی که واقع می شود پس در آنها به راویان حدیثمان مراجعه کنید که آنان حجّت من بر شمایند و من حجّت خداوند بر ایشان » (۱) . و احادیث دیگری که در جاهای خود آمده و ضبط شده اند .

## دو نکته

در اینجا شایسته است دو نکته تذکر داده شوند :

اول : اینکه عده ای از علمای ما بر آنند که ولایت عامّه برای فقها در زمان غیبت ثابت است ، یعنی تمام مناصب و تصرفاتی که برای امام علیه السلام هست برای آنان نیز می باشد - مگر آنچه با دلیل خارج شده است - که به نظر ایشان نیابت عامّه ثابت است مگر آنچه با دلایل استثنا شده است . و عده ای دیگر آن را نفی کرده ، و گفته اند : در مواردی که دلیل خاصی بر آن دلالت کند نیابت برای فقها ثابت است ، مانند : فتوا دادن و حکم کردن بین مردم در مرافعات و غیر اینها که در جای خود ذکر گردیده . و حق همین است از جهت ضعیف بودن آنچه عده اول به آن تمسک جسته اند ، چنانکه در فقه بیان کرده ایم .

دوم : هرگاه یکی از افراد اهل مذهب ما برای خودش یا کس دیگری نیابت خاصّه از حضرت حجّت - عجل الله تعالی فرجه - را در زمان غیبت دوم آن حضرت ادعا کند ، پس چنانچه بداند قطع شدن نیابت خاصّه در غیبت کبری از ضروریات مذهب است ، و در این حال مدّعی نیابت خاصّه شود محکوم به کفر و ارتداد است ، چونکه این کار مستلزم تکذیب شارع در بعضی از احکام آن است ، و این بدون خلاف و اشکال کفر می باشد . و همین طور اگر آن را به سبب دلیل خاصی مانند اجماع و اخبار بداند ، و با اینکه این را می داند نیابت خاصّه را در این غیبت ادّعا کند ، زیرا که اینجا نیز مستلزم تکذیب پیغمبر است . ولی اگر نداند که این از ضروریات مذهب است ، و از دلایل دیگر هم به آن یقین پیدا نکرد ، و برای او شبهه ای پیش آمد که قطع شدن نیابت خاصّه را در غیبت کبری منکر شد و آن را برای خودش یا دیگری ادّعا کرد ، بدون تردید گمراه است ،

ص: ۴۲۷

مانند سایر اهل ضلالت و گمراهی، ولی ثبوت ارتداد و خروجش از اسلام به صرف آن جای تأمل و مورد إشکال است، زیرا که در دلایل شرعی به ثبوت نرسیده اینکه انکار چیزی که نزد عموم مسلمین ضروری است سبب مستقّلی برای کفر و ارتداد باشد تا چه رسد به انکار ضروری مذهب، بلکه در صورتی انکار ضروری موجب کفر است که مستلزم عدم تصدیق پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در بعضی از آنچه آورده است باشد، از همین روی به مسلمانی اهل تسنن حکم می شود با اینکه آنها چیزی را منکرند که به نظر ما ضروری است، و آن خلافت و جانشینی بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می باشد. فقیه بزرگوار و محقق عالیقدر مولانا مقدّس اردبیلی به این تفصیل قائل شده - بنابر آنچه از وی حکایت گردیده - و جمعی از فقها نیز این قول را پذیرفته اند. و عده دیگری از فقها قائل شده اند که انکار ضروری اسلام سبب مستقّلی برای کفر است، مانند انکار یکی از شهادتین و امثال آن. اینان به اخباری استناد جسته اند که از دلالت بر مدّعی ایشان قاصر است، و تفصیل سخن به جای خود موکول می شود، و الله تعالی هو العالم.

## ۷۲: درخواست دیدار آن حضرت با عافیت و ایمان

### مقدمه

اینکه از خدای عز و جل مسئلت نمایی که دیدار مولایمان صاحب الزمان عجل الله فرجه را در حال عافیت و ایمان به تو روزی فرماید، پس در اینجا دو مطلب مورد بررسی قرار می گیرد:

### یکی

استحباب طلب نایل شدن به دیدار آن حضرت علیه السلام در زمان ظهورش از خدای مَنان.

دوم: اینکه از خدای متعال مسئلت نمایی که آن دیدار را در حالی که عافیت و ایمان داشته باشی به تو روزی فرماید. و بر مطلب اوّل دلالت می کند آنچه در دعاهایی که امامان علیهم السلام به شیعیان تعلیم فرموده اند تا در زمان غیبت خوانده شود آمده، چنانکه در دعای عهدی که از امام صادق علیه السلام روایت گردیده چنین می خوانیم: اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ؛ بار خدایا آن طلعت رشید و آن چهره نازنین را به من بنمای... (۱).

و در دعای عمّری که از حضرت صاحب الأمر علیه السلام روایت شده چنین آمده: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِينِي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذَ الْأَمْرِ (۲)؛ بار خدایا از تو مسئلت دارم که ولی امرت را به من بنمایی در حالی که فرمانش نافذ باشد....

ص: ۴۲۸

۱- ۷۶۵. بحار الانوار، ۱۰۲ / ۱۱۱.

۲- ۷۶۶. بحار الانوار، ۱۰۲ / ۹۰.

و دعاهای دیگری که ذکر آنها موجب طولانی شدن سخن می شود، اضافه بر اینکه این امر از لوازم محبت و ایمان است، زیرا که هر دوستی اشتیاق دارد که در هر لحظه دوست و حبيب خویش را ببیند، و در این راه به هر چه در توان دارد توسل می جوید، و از جمله آن وسایل دعا و مسئلت است که کلید هر خیر و برکت و وسیله رسیدن به هر مهم و حاجت می باشد.

و نیز بر مطلب مورد بحث دلالت می کند تمام دلایلی که دعا برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت علیه السلام را امر می کنند، چون دعا کردن به اینکه خداوند دیدارش را در حالی به تو روزی فرماید که در هنگام ظهورش زنده باشی متضمن دعا برای تعجیل فرج و ظهورش هست، پس دلایلی که بر تأکید و رجحان آن دلالت دارند شامل این هم می شوند. و بر مطلب دوم دلالت دارد آنچه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله به سند خود از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: هر گاه کسی از شما تمنای [دیدن] قائم علیه السلام را داشت، پس آرزویش چنین باشد که در عافیت آن جناب را ببیند، زیرا که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را رحمت فرستاد و آمدن قائم علیه السلام نعمت خواهد بود (۱).

می گویم: توضیح مطلب اینکه خداوند پیغمبرش را امر نمود که از کافران و ظالمین انتقام بگیرد - در صورتی که آنها شروع به جنگ نمی کردند - بلکه آن حضرت را برای عالمیان رحمت فرستاد، و خطاب به او فرمود: «فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أُمَّهْلَهُمْ رُوَيْدًا» (۲)؛ پس [ای رسول] اندکی کافران را مهلت ده. که انتقام را تا زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام به تأخیر انداخت، و هر چه جبرئیل می آمد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را به مدارا کردن با مردم دستور می داد، ولی حضرت قائم علیه السلام مأمور به انتقام گرفتن است تا هر قومی را به آنچه می کرده اند کیفر دهد، بنابراین هر کس دوران آن جناب را ببیند چنین نیست که دیدن آن حضرت برایش رحمت و بشارت باشد، بلکه برای بیشتر مردم نعمت و عذاب خواهد بود، چنانکه خدای عز و جل فرماید: «وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» (۳)؛ و از عذاب نزدیکتر آنان را بچشانیم غیر از آن عذاب بزرگتر [قیامت]. و آیات و روایات در این باره بسیار است، و چون در آخر الزمان محتتها و بلیات بسیار زیاد است و مردم در معرض و لغزشگاه آنها قرار دارند، امامان علیهم السلام به شیعیان نشان امر فرموده اند که عافیت و سلامتی از آنها را از خدای عز و جل درخواست دارند، و در حال عافیت و سلامتی و تسلیم بودن؛ به دیدار امام

ص: ۴۲۹

۱- ۷۶۷. روضه الکافی، ۲۳۳، ح ۳۰۶.

۲- ۷۶۸. سوره طارق، آیه ۱۷.

۳- ۷۶۹. سوره سجده، آیه ۲۱.

منتظر خود نایل گردند، تا به لقای آن جناب متنعم و خرسند شوند، و در سایه عنایت او ایمن باشند، و در شمار منحرفان شکاک و یا تغییر و تبدیل کنندگان دین و کسانی که بر آنها [از سوی خداوند] غضب شده و گمراهان، قرار نگیرند، که حضرت قائم علیه السلام از آنها انتقام می گیرد و آنان را از دم شمشیر می گذراند، و عاقبت کارشان منزلگاه هلاکت جهنم است که به آن جایگاه بد خواهند افتاد.

تذکر: و بدان که کامیابی به لقای آن حضرت برای مسئلت کنندگان و طالبین آن در زمان ظهورش ممکن است بر یکی از دو وجه انجام گردد: یکی: اینکه خداوند متعال ظهورش را نزدیک گرداند، پس آن مسئلت کننده به لقایش برسد.

## دوم

اینکه مسئلت کننده پیش از ظهور وفات یابد، پس خدای عز و جل او را در زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام زنده گرداند، تا به لقای آن جناب نایل آید از جهت اجابت دعای او و پاداش امید او، چنانکه در دعای عهدی که از امام صادق علیه السلام روایت شده این معنی آمده، ما دعای مزبور را در امر سی و چهارم یاد آوردیم.

## تتمه ای پرسود

همانطور که مستحب است نایل شدن به دیدن آن حضرت در زمان ظهورش را طلب نماید، همچنین مستحب است لقای آن جناب در خواب یا بیداری در زمان غیبتش را مسئلت نماید، و دلیل بر این از چند وجه است:

وجه اول: تمام آنچه بر استحباب دعا کردن برای هر کار مشروعی دلالت دارد، مانند فرموده خدای تعالی: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۱)؛ و پروردگار شما فرمود مرا [با خلوص دل] بخوانید شما را اجابت کنم. و فرموده خدای تعالی: «وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» (۲)؛ و [هر چه خواهید] از فضل خدا مسئلت نمایید. «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (۳)؛ و چون بندگان من از [دور و نزدیکی] من از تو پرسند پس [بدانند که] من نزدیکم دعای هر که مرا بخواند را اجابت نمایم.

و روایات در این باره متواتر است، از جمله:

۱- از امام صادق علیه السلام است که فرمود: دعا همان عبادت است (۴) که خدای عز و جل فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (۵)؛ همانا آنان که از عبادت من تکبر ورزند سرافکنده به جهنم خواهد افتاد.

ص: ۴۳۰

۱- ۷۷۰. سوره مؤمن، آیه ۶۰.

۲- ۷۷۱. سوره نساء، آیه ۳۲.

۳- ۷۷۲. سوره بقره، آیه ۱۸۶.

۴-۷۷۳. اصول کافی ، ۲ / ۴۶۷ .

۵-۷۷۴. سوره مؤمن ، آیه ۶۰ .

۲- و از آن حضرت علیه السلام است که فرمود: دعا مخزن عبادت است همچنان که ابر مخزن باران است (۱).

۳- و نیز از آن جناب آمده که فرمود: خداوند را بسیار دعا کنید که خداوند از بندگان مؤمنش دوست می‌دارد که او را دعا کنند، و به بندگان مؤمن خود استجاب را وعده فرموده و خداوند دعای مؤمنین را روز قیامت عملی برای آنها [محسوب] خواهد کرد که در خیر آنها می‌افزاید.

۴- و در حدیث دیگری از آن حضرت است که: پس دعا بسیار کن که کلید هر رحمت و پیروزی هر حاجت است، و آنچه نزد خدای عز و جل است جز به وسیله دعا به دست نیاید، و همانا هیچ دری بسیار کوبیده نشود مگر اینکه به گشایش برای کوبنده اش نزدیک گردد (۲).

۵- و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرمود: هر مسلمانی خدای تعالی را دعا کند به دعایی که قطع رحم و گناه آوردن در آن نباشد، خداوند به سبب آن یکی از سه چیز را به او دهد: یا دعایش را به زودی مستجاب فرماید، و یا آن را برای آخرتش ذخیره فرماید، یا مانند آن را از بدی از او دور سازد (۳).

۶- و از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرمود: دعا مغز عبادت است، و هیچ مؤمنی خداوند را نخواند مگر اینکه مستجاب فرماید، پس یا به زودی آن را در دنیا برایش تعجیل می‌کند، و یا برایش به آخرت تأخیر می‌اندازد، و یا به مقدار دعایش از گناهانش می‌آمزد به شرط آنکه به گناهی دعا نکند (۴).

۷- و از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که فرمود: عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد، و بخیل‌ترین مردم کسی است که از سلام کردن بخل ورزد (۵).

۸- و از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: خداوند چنین نکند که درب دعا را [بر کسی] بگشاید و درب اجابت را بر او ببندد.

۹- و از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: بر شما باد دعا کردن که چیزی نخواهید یافت که در تقرب جستن به خداوند مثل آن باشد (۶).

۱۰- و از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: محبوب‌ترین اعمال نزد خدای عز و جل در زمین دعا است، و بهترین عبادت عفاف است (۷).

ص: ۴۳۱

۱- ۷۷۵. اصول کافی، ۲ / ۴۷۱.

۲- ۷۷۶. اصول کافی، ۲ / ۴۷۰.

۳- ۷۷۷. بحار الانوار، ۹۳ / ۲۹۴، ح ۲۳.

٧٧٨-٤. بحار الانوار، ٩٣ / ٣٠٢، ح ٣٩.

٧٧٩-٥. بحار الانوار، ٩٣ / ٣٠٢.

٧٨٠-٦. بحار الانوار، ٩٣ / ٣٠٢.

٧٨١-٧. بحار الانوار، ٩٣ / ٢٩٥.



۱۱ - و از فضیل بن عثمان روایت شده که گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: مرا سفارشی فرمای، فرمود: تو را سفارش می‌کنم به تقوی و خداترسی، و راستگویی، و آدای امانت، و خوش رفتاری با مصاحب خویش، و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن بر تو باد دعا کردن، و چیزی تو را از درخواست کردن از پروردگارت باز ندارد، و نگویی: این چیزی است که عطا نخواهم شد، و دعا کن که خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد.

و اخبار دیگری که در کتابهای علمای بزرگوارمان روایت شده است. و حاصل سخن اینکه: تشرّف به دیدار امام علیه السلام امری است ممکن و مشروع، و هر امر ممکن مشروعی مستحب است برایش دعا شود. نتیجه اینکه: دعا کردن برای تشرّف به دیدار آن حضرت - سلام الله تعالی علیه - مستحب می‌باشد. کبرای این قضیه: به کتاب و سنت و اجماع و عقل ثابت است، و از کتاب و سنت آنچه یاد آوردیم بسنده است، و اجماع برای کسی که خبرگی و انس با کتابهای علما و سیره مسلمین داشته باشد معلوم است، بلکه می‌توان ادعا کرد که استحباب دعا از ضروریات دین است. و عقل حکم می‌کند به اینکه خوب است بنده مطالب و خواسته‌هایش را از پروردگار عالمیان مسئلت نماید.

و اما صغرای مطلب - یعنی امکان تشرّف به دیدار امام منتظر - عجل الله تعالی فرجه و مشروع بودن طلب آن برای اهل ایمان و یقین ثابت است، و قویترین دلیل بر امکان آن وقوع و تحقق یافتنش برای بسیاری از ضیاعا و کسانی است که خداوند خیر دنیا و دین را برایشان خواسته، و درخواست آن در چندین دعا و زیارتی که علمای صالح گذشته ما در کتابهایشان یاد کرده اند آمده، چنانکه در دعایی که توسط عمّری از آن حضرت روایت شده چنین آمده: «و ما را از کسانی قرار ده که دیده‌شان به دیدارش روشن گردد» (۱).

و در دعای عهد می‌خوانیم: «و دیده‌ام را به سرمه یک نگاه به او روشن ساز» (۲).

و در دعای ندبه است که: «و [ای خدا] سرور این بنده کوچک را به وی بنمایان ای شدید القوی». و دعایی که پس از سلام بر آن حضرت در سرداب مبارک مروی است آمده: «و چهره‌اش را به ما بنمای». و غیر اینها که در جای خود ذکر گردیده، و اینکه تمام اینها را حمل کنیم بر آنکه منظور درخواست دیدن آن جناب فقط در زمان ظهورش می‌باشد شاهد و داعی بر

ص: ۴۳۲

۱- ۷۸۲. کمال الدین، ۵۱۳.

۲- ۷۸۳. بحار الانوار، ۱۰۲ / ۱۱۱.

آن نیست . و در بعضی از اخبار است که آن حضرت علیه السلام در میان مردم آمد و شد می کند . پس او را می بینند ولی نمی شناسند . و برای من و بعضی از اخبار ، بعضی از اسرار اتفاق افتاده است .

و از جمله اخباری که به آنها اشاره کردم روایتی است که کلینی رحمه الله در اصول کافی به سند صحیح عالی از سدیر صیرفی (۱) آورده که گفت : شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود : همانا در صاحب این امر شباهتی به یوسف علیه السلام هست . گوید : عرضه داشتم : گویی از زندگانی و غیبت او یاد می کنی ؟ آن حضرت - علیه الصلاه و السلام - به من فرمود : و چه چیز آن را انکار می کنند این افراد شبیه خوک ؟ به درستی که برادران یوسف اَسباط و پیغمبرزاده بودند ، با یوسف تجارت کردند ، و خرید و فروش نمودند ، و با او سخن گفتند و حال آنکه برادرانش بودند و او برادرشان بود او را نشناختند ، تا اینکه خودش گفت : من یوسفم و این برادر من است . پس چه انکار می دارد این اُمَّت ملعون اینکه خداوند عز و جل با حجت خود در وقتی از اوقات همان کند که با یوسف کرد ؟ به درستی که یوسف پادشاهی مصر را داشت و بین او و پدرش مسافت هیجده روز راه بود ، پس اگر یوسف می خواست پدر را [از احوال خود] خبر دهد می توانست ، همانا یعقوب و فرزندان او هنگامی که مژده یافتند آن مسافت را تا مصر نه روزه پیمودند . پس این امت چرا انکار می دارد که خدای عز و جل با حجت خود چنان کند که با یوسف کرد ، اینکه در بازارهایشان راه برود و بر فرشهایشان قدم بگذارد تا آنگاه که خداوند در آن [جریان] به او اذن دهد ، همچنان که به یوسف اذن داد که گفتند : آیا تو همان یوسفی ؟ گفت : من یوسف هستم (۲) .

و نعمانی به سند خود از سدیر آورده که گفت : شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود : همانا در صاحب این امر سنتی از یوسف هست . راوی گوید : عرضه داشتم : گویی ما را از غیبت یا حیرتی خبر می دهید ؟ فرمود : چه انکار می کنند این خلق ملعون خوک صفت از این امر ؟ همانا برادران یوسف افراد عاقل و چیز فهم بودند بر یوسف وارد شدند و با او سخن گفتند و با او معامله کردند و رفت و آمد نمودند و او برادر آنان بود با وجود این تا خودش را به آنان معرفی نکرد او را نشناختند و وقتی گفت من یوسف هستم او را شناختند . بنابراین اُمَّت سرگردان چه

ص: ۴۳۳

---

۱- ۷۸۴. سند حدیث : علی بن ابراهیم از محمد بن الحسین از ابن ابی نجران از فضاله بن ایوب از سدیر صیرفی می باشد . می گویم : روات حدیث همگی ثقه جلیل القدر هستند و محمد بن الحسین همان محمد بن الحسین بن ابی الخطاب می باشد ، و ابن ابی نجران همان عبدالرحمن است ، و فضاله را گویند از اصحاب إجماع است ، درباره سدیر مدح خوبی روایت آمده ، و او روایات بسیار دارد ، و درباره اش گفته اند : مخلص بوده است . ( مؤلف ) .

۲- ۷۸۵. اصول کافی ، ۱ / ۳۳۶ .

انکار می کنند که خداوند عز و جل در وقتی از اوقات بخواهد حجت خودش را بر آنان مخفی بدارد، یوسف پادشاهی مصر را داشت و فاصله بین او و پدرش هیجده روز راه بود، اگر خداوند می خواست جای او را به پدرش بفهماند می توانست، پس چه انکار می کند این امت که خداوند با حجت خویش همان کند که با یوسف کرد، و اینکه صاحب مظلوم شما که حقتش انکار شده صاحب این امر در میان آنها آمد و شد کند، و در بازارهایشان راه برود، و بر فرشه‌هایشان پا بگذارد، ولی او را نشانند؟ تا هنگامی که خداوند او را اذن دهد که خودش را معرفی کند، چنانکه به یوسف اجازه داد، وقتی که برادرانش گفتند: تو یوسفی؟ گفت: من همان یوسفم (۱).

### می گویم

ای مؤمن صاحب یقین در این حدیث شریف تأمل و تدبّر کن، و تعریض و انکار امام علیه السلام نسبت به کسی که ندارد امام عصر - عجل الله تعالی فرجه - در میان مردم آمد و شد نمی کند و او را نمی بینند را ملاحظه بنمای، و اینکه از این جهت آن حضرت را به یوسف صدیق تشبیه نموده است، و در این حدیث و حدیث پیشین کفایت و تصدیقی برای اهل ایمان و تحقیق است. و در روایات چیزی را نیافته ام که گمان منافات با آنچه یاد کردیم در آن برود مگر دو حدیث که منافات نداشتنش را با آنچه که گفته شد توضیح می دهیم:

یکی: فرموده آن حضرت در توفیق شریف که پیشتر آوردیم: فَمَنْ ادَّعى المُشَاهَدَةَ قَبْلَ السَّفِيَانِي وَ الصَّيْحَةَ فَهُوَ كَذَّابٌ؛ پس هر کس ادعای مشاهده کند پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی پس او دروغگو است... که در امر گذشته بیان داشتیم: این عبارت با آنچه یاد کردیم منافاتی ندارد.

دوم: آنچه در مزار بحار از بعضی از کتب مزار به سند خود از احمد بن ابراهیم آمده که گفت: به ابوجعفر محمد بن عثمان اشتیاقم را به دیدن مولایمان علیه السلام بیان داشتم، به من فرمود: با شوق مایلی که او را ببینی؟ گفتم: آری، فرمود: خداوند شوق تو را سپاس گوید و روی آن حضرت را به آسانی و عافیت به تو بنمایاند، ای ابوعبدالله تقاضا مکن که او را ببینی زیرا که ایام غیبت به او مشتاق هستی و نخواه که با او همراه شوی که این از کارهای بزرگ خداوند است، و تسلیم بودن به آن اولی است، ولی به سوی او به وسیله زیارت توجه کن... (۲).

می گویم: در این حدیث نسبت به آنچه یاد کردیم منافاتی نیست.

اول: اینکه چون جناب محمد بن عثمان برای او دعا کرد به اینکه: «و روی آن حضرت را به

ص: ۴۳۴

۱- ۷۸۶. غیبت، نعمانی، ۸۴.

۲- ۷۸۷. بحار الانوار، ۱۰۲ / ۹۷، باب ۷.

آسانی و عافیت به تو بنمایاند». و اگر این امر غیر ممکن بود یا خواستش نامشروع بود برایش چنین دغایی نمی کرد.

دوم: اینکه چون این سؤال و جواب در زمان غیبت اول (غیبت صغری) انجام شده، و در آن زمان برای بسیاری از اهل ایمان دیدن و لقای آن حضرت علیه السلام اتفاق افتاده، از سرفرای آن حضرت و غیر آنها، چنانکه از اخبار ظاهر می شود، و در روایات چیزی که بر نفی مشاهده به طور مطلق در زمان غیبت صغری باشد ندیده ایم.

### سوم

اینکه احتمال می رود در آن وقت به خصوص، مانعی بوده به خاطر ملاحظه آن شخص که صلاح نبوده کسی به دیدار آن حضرت مشرف شود، و نظیر این معنی در منع وکلا- از یاد کردن آن حضرت در روایت آمده، چنانکه در اصول کافی از حسین بن الحسن علوی است که گفت: یکی از ندیمان روز حسنی و مرد دیگری که همراه او بود به وی گفت: اینک او [یعنی امام عصر عجل الله تعالی فرجه] اموال مردم را [از باب حقوق] جمع می کند و برای او وکلایی هست - و وکلای آن حضرت را در نواحی مختلف نام بردند - و این را به عبیدالله بن سلیمان وزیر گزارش دادند، پس وزیر همت گماشت که وکلا- را بگیرد، سلطان گفت: جستجو کنید ببینید این مرد [یعنی حضرت علیه السلام] در کجاست که این جریان بزرگی است. عبیدالله بن سلیمان گفت: همه وکلا را دستگیر می کنیم، سلطان گفت: نه، بلکه با اشخاص ناشناسی برای جاسوسی نزد آنان پولهایی بفرستید، پس هر کدام از آنان چیزی گرفت دستگیر شود. راوی گوید: پس [از سوی حضرت قائم علیه السلام] نامه آمد که به تمامی وکلا دستور دهند از کسی چیزی نگیرند و از پذیرفتن آن خودداری کنند و جریان [حضرت صاحب الامر علیه السلام] را جاهل نمایند، پس شخص ناشناسی برای جاسوسی نزد محمد بن احمد رفت و با او خلوت کرد و گفت: پولی نزدم هست که می خواهم آن را برسانم، محمد به او گفت: اشتباه کرده ای، من از این مطلب چیزی نمی دانم، پس هر چه ملاطفت کرد محمد جاهل نمود، و جاسوسها را همه جا پراکندند و همه وکلا از پذیرفتن چیزی امتناع ورزیدند، به جهت آن دستوری که از پیش به ایشان رسیده بود (۱).

### چهارم

اینکه برای هیچ کس ممکن نیست به دیدن آن جناب مشرف شود مگر به اجازه حضرتش، و شاید منع کردن ابوجعفر از جهت اجازه ندادن امام علیه السلام به او برای تشرف یافتن آن

ص: ۴۳۵

شخص بوده ، یا به خاطر اینکه این سرّ را تحمّل نداشته و توان رازداری در او نبوده و خبر را منتشر می ساخته ، و یا به سببهای دیگر .

مؤید این وجه است آنچه در اصول کافی از علی بن محمد از ابو عبدالله صالحی آمده که گفت : پس از وفات حضرت ابومحمد امام عسکری علیه السلام اصحاب ما از من خواستند که درباره اسم و جای امام علیه السلام بپرسم ، پس جواب صدور یافت که : « اگر آنها را بر اسم دلالت کنی آن را شایع می سازند و چنانچه جای را بشناسند آن را نشان خواهند داد » (۱).

### پنجم

شاید آن شخص می خواسته با آن حضرت علیه السلام مصاحبت کند و ملازم خدمت آن جناب شود به گونه اصحاب سایر ائمه علیهم السلام ، و این در هر دو غیبت ممنوع بوده است ، و شیخ ابو جعفر این جهت را از او فهمیده بود ، لذا گفت : و درخواست مکن که با او همراه شوی .

و مؤید این وجه است آنچه کلینی رحمه الله در خبر صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : قائم علیه السلام را دو غیبت است ، یکی کوتاه ، و دیگری طولانی ، در غیبت اول کسی جایش را نمی داند مگر خواص شیعیانش ، و در دیگری جایش را نداند مگر خواص خدمتگزارانش (۲) .

در امر گذشته نیز مؤید این وجه گذشت .

وجه دوم : اینکه نگاه کردن به چهره نورانیش عبادت است ، و توفیق خواستن برای عبادت نیز عبادت است ، بنابراین درخواست توفیق برای دیدن روی آن حضرت عبادت می باشد ، و هر یک از دو مقدمه این مطلب آنقدر واضح است که نیازی به دلیل و برهان ندارد ، بلکه شاهد بر مقدمه اول روایتی است که در مجالس شیخ صدوق از مولایمان حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمودند : « نگاه کردن به ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم عبادت است امام باشد یا غیر امام » (۳) . و شاهد بر مقدمه دوم دعاهایی است که از امامان علیهم السلام رسیده و توفیق عبادت از خدا خواستن را دستور فرموده اند .

وجه سوم : فرموده امام علیه السلام در دعای عهد و غیر آن که : **اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكُحْلَ نَاطِرِي** بنظره منی إلیه . . . . که اطلاق آن عمومیت دارد و شامل زمان غیبت و حضور آن حضرت علیه السلام هر دو می شود ، چنانکه بر کسی که دلش به نور او روشن است پوشیده نیست .

وجه چهارم : محتوای آنچه در فضیلت خواندن سوره بنی اسرائیل (= إسرائ ) در شبهای جمعه وارد شده است ، چنانکه در تفسیر برهان از عیاشی و صدوق به سندهایشان از امام

١- ٧٨٩. اصول كافي، ١ / ٣٣٣.

٢- ٧٩٠. اصول كافي، ١ / ٣٤٠.

٣- ٧٩١. أمالي، ١٧٦.

صادق علیه السلام آمده که فرمود: هر کس سوره بنی اسرائیل را هر شب جمعه بخواند نمیرد تا اینکه قائم علیه السلام را دریابد و از اصحابش خواهد بود (۱).

و محتوای آنچه در فضیلت خواندن دعای عهد که در بحار روایت شده از کتاب الإختیار سید ابن الباقری از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: هر کس بعد از هر نماز واجب این دعا را بخواند امام: م، ح، م، د بن الحسن - علیه و علی آبائه السلام - را در بیداری یا خواب خواهد دید... (۲).

ما این دعا را در اول بخش ششم آوردیم. و فحوای آنچه در مکارم الاخلاق روایت آمده در فضیلت خواندن دعای: اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقُ الْمَصِدِّقُ... پس از هر نماز واجب، و مواظبت بر این دعا که به دیدار حضرت صاحب الامر - عجل الله فرجه الشریف - مشرف خواهد شد (۳).

این را نیز در بخش ششم کتاب آوردیم، توجیه استدلال اینکه اخبار یاد شده به طور ضمنی دلالت دارند بر اینکه درخواست تشرف به لقای آن حضرت علیه السلام نزد خداوند متعال امری پسندیده و محبوب است، و امامان علیهم السلام به آن فرا خوانده اند تا جایی که دست یابی به دیدار آن جناب برای کسی که بعضی از عبادات را بجای آورد ثواب قرار داده شده است.

وجه پنجم: آنچه علامه طباطبائی سید مهدی نجفی مشهور به بحر العلوم به نظم آورده، در اموری که غسل کردن برای آنها مستحب است در الدرّة النّجفیّه خود چنین گوید:

وَرُؤْيَاهُ الْإِمَامِ فِي الْمَنَامِ

لِدَرْكِهِ مَا يُقْصَدُ مِنْ مَرَامِ

و [به منظور] دیدن امام در خواب، برای آنچه از مقاصد خواسته می شود. که اگر درخواست دیدن امام علیه السلام امر مستحب مطلوبی نبود غسل کردن برای آن کار مستحب راجحی نبود، چون مخفی نیست که استحباب غسل به خاطر رجحان داشتن چیزی است که برایش غسل می شود، و این با توجه به سایر موارد آن ظاهر و معلوم است.

وجه ششم: اینکه طلب کردن لقای آن جناب از روی محبت و اشتیاق نسبت به او و محبوب شدن نزد اوست، و بدون تردید اظهار دوستی و محبت به آن حضرت از بهترین و مهمترین عبادات می باشد، زیرا که این از آثار و نشانه های ولایت است، پس هر قدر که محبت شدیدتر و تمامتر باشد اشتیاق به دیدار محبوب بیشتر و عظیم تر می شود، و در همین بخش از کتاب مطالبی که بر این مقصود دلالت دارد و مایه تذکر خردمندان است گذشت.

ص: ۴۳۷

٢-٧٩٣. بحار الانوار، ٨٦ / ٦١.

٣-٧٩٤. مكارم الاخلاق، ٢٨٤، چاپ بيروت.



وجه هفتم: آنچه در کتاب جَنَّة المَأْوَى اثر عالم محدث نوری رحمه الله به نقل از کتاب الإختصاص شیخ مفید از ابوالمغرا (۱) از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت آمده که گوید: شنیدم آن حضرت می فرمود: مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ وَ ارَادَ أَنْ يَرَانَا وَ أَنْ يَعْرِفَ مَوْضِعَهُ فَلْيَغْتَسِلْ ثَلَاثَ لَيَالٍ يُنَاجِي بِنَا فَإِنَّهُ يَرَانَا وَ يُغْفَرُ لَهُ بِنَا وَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَوْضِعُهُ . . . ؛ هر کس به سوی خداوند حاجتی دارد و می خواهد ما را ببیند و منزلگاه خودش را [در آخرت] بداند، پس سه شب غسل کند در حالی که به وسیله ما [به درگاه الهی] مناجات نماید که همانا ما را خواهد دید و آمرزیده خواهد شد و جایگاهش بر او پوشیده نمی ماند (۲).

محدث نوری پس از ذکر این حدیث گفته: این که حضرت فرموده: «یناجی بنا» یعنی با خدای تعالی به وسیله ما مناجات و رازگویی کند، و به درگاه او به ما توسل برد که خداوند ما را به او بنمایاند، و منزلت خودش را نزد ما می شناسد. و به قولی: یعنی به دیدار ما اهتمام ورزد، و در فکر ما و محبت ما باشد، که ایشان علیهم السلام را خواهد دید، یا به معنی این است که: این را از ما بخواهد.

می گویم: احتمال قوی می رود که منظور از فرمایش امام علیه السلام: «یناجی بنا» این باشد که شخص مؤمن با امام زمانش راز دل گوید و حال و وضع خویش را برایش یاد و اندوه و شکایتش را بازگو نماید، و حوائج و آرزوهایش را عرضه کند، و از آن جناب استدعا دارد که نسبت به حوائج و خواسته هایش عنایت و اهتمام ورزد، همچنان که با پروردگار و خدای خویش چنین مناجات می کند، زیرا که امام او سخنش را می شنود و او را می بیند، چون امام است آنکه خدای تعالی او را فریادرس هر که به او پناه برد و او را بخواهد و پناهگاه هر کس که به او التجا کند و او را بخواند و یاری کننده هر کس از او مدد بخواهد و مناجات کند قرار داده است، پس «یناجی بنا» به معنی: «یناجینا» می باشد، و نظیرش در حدیثی است که در امر آینده خواهد آمد: «أَنْ يُنَادِيَ بِهِمُ الْبَارِي» که به معنی: «ینادیهم» می باشد.

و در دعای روز عاشورا می خوانیم: وَ جَعَلْنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِشَارِهِ؛ یعنی «من طالبی تارِهِ»؛ و خداوند ما و شما را از خونخواهان او (امام حسین علیه السلام) قرار دهد (۳). و نظیر این تعبیر بسیار است چنانکه بر اهل فن پوشیده نیست و شاهد بر آنچه یاد کردیم سید اجلّ علی بن طاووس در کتاب کشف المحجّه به نقل از کتاب الرّسائل محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از کسی که نامش را برده

ص: ۴۳۸

۱- ۷۹۵. ابوالمغرا - به میم و غین و راء - نام حمید بن المثنی کوفی عربی عجللی است، وی ثقه جلیل القدر بوده و دارای کتاب است.

۲- ۷۹۶. جَنَّة المَأْوَى، الفائده الثانیه، و در بحار الانوار، ۵۳ / ۳۲۸.

۳- ۷۹۷. مصباح شیخ کفعمی، ۴۸۲.

آورده است که گفت: به حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشتم: شخصی مایل است حاجات خصوصی و اسراری را با امام خویش در میان گذارد همانگونه که دوست دارد با پروردگارش باز گوید، پس آن حضرت علیه السلام در جواب نوشت: اگر حاجتی داشتی پس لبهایت را [به شکل گفتن آن] حرکت بده که همانا جواب به تو خواهد رسید (۱).

و بنابر آنچه یاد آوردیم بآوردیم امام علیه السلام: «یناجی بنا» زاید است برای تقویت و تأیید سخن، و یا از جهت ملابسه و إصفاق مجازی، در آن تدبّر کن.

وجه هشتم: عمل صالحین از علما و غیر علما است، که شیوه آنها بوده و هست اینکه تشرف به دیدار آن حضرت علیه السلام را از قدیم الأزیام درخواست می کرده اند، به طوری که جمعی از آنان چهل شب جمعه در مسجد کوفه و یا چهل شب چهارشنبه در مسجد سهله مانده و تضرع و زاری و عبادت می نموده اند تا به این رستگاری بزرگ نایل شوند. و رستگاری به لقای آن جناب برای بسیاری از صلحا اتفاق افتاده، و ماجراهایشان در کتابهایی از قبیل بحار (۲) النجم الثاقب و دار السلام عراقی و غیر آنها یاد شده است. و من از افراد مورد اطمینان وقایعی را شنیده ام که در آن کتابها یاد نشده، اکنون خصوصیات و چگونگیهای آن وقایع در ذهنم نیست تا آنها را در اینجا بیاورم.

حاصل اینکه تشرف یافتن به دیدار آن بزرگوار در زمان غیبت امری است که ممکن است برای بسیاری از عوام و خواص مردم اتفاق افتاده، و به همین پاسخ داده می شود به بعضی از اهل شبهه از عامه و غیر آنها که بر فرقه امامیه اعتراض می کنند که: در وجود امام غایب از نظر چه فایده ای هست؟ و نیز در جواب آنها گفته می شود: فواید وجود امام علیه السلام در آنچه با مشاهده و ظهورش استفاده می شود منحصر نیست، بلکه فواید وجود مبارک او بسیار است هر چند که غایب باشد، و آن فواید به همه خلایق می رسد، از همین روی در چندین روایت آن حضرت تشبیه شده به خورشید در وقتی که زیر ابر باشد، مؤلف سروده:

هُوَ الْعَلَمُ الْهَادِي بِإِشْرَاقِ نَوْرِهِ

وَإِنْ غَابَ عَنْ عَيْنِي كَوَقْتِ ظُهُورِهِ

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الشَّمْسَ يُنْشِرُ ضَوْؤَهَا

إِذَا كَانَ تَحْتَ الْعِيمِ حِينَ عَبُورِهِ

اوست آن آیتی که با إشراق نورش هدایتگر است، هر چند که همچون وقت ظهورش از چشمانم غایب است. آیا نمی بینی که چگونه شعاع خورشید همه جا پراکنده می شود، در آن موقع که هنگام عبور زیر ابر واقع گردد.

ص: ۴۳۹



و ما - ان شاء الله تعالى شأنه - در خاتمه کتاب وجوه بسیاری را در تشبیه مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبتش به خورشید هنگامی که پشت ابر باشد خواهیم آورد که خدای تعالی به برکت اولیای خویش به ما الهام فرموده است . و عده ای از علمای ما در کتابهای خود تصریح کرده اند به اینکه تشرف یافتن به دیدار حضرت حجت علیه السلام در زمان غیبت ممتنع نیست ، و به اینکه این توفیق برای بسیاری از مؤمنین حاصل گردیده است .

سید مرتضی - رضی الله تعالی عنه - در کتاب الغیبه گوید : « اگر گفته شود : چه فرق است بین اینکه امام علیه السلام وجود داشته باشد ، ولی غائب باشد ؛ و کسی به نزد او نرسد و بشری از وی نفعی نبرد ، و بین اینکه اصلاً وجود نداشته باشد ، و به اصطلاح ( معدوم ) باشد ، و آیا روا نیست که در نیستی بماند تا هنگامی که خدای می داند که رعیت نسبت به او تمکین کنند و از او بپذیرند - چنانکه جایز می دانید که او را مستور و غائب گرداند تا وقتی که اطاعت و تمکین مردم را نسبت به او بدانند که در آن موقع او را آشکار سازد - ؟ در جواب گفته می شود : اولاً : ما جایز و ممکن می دانیم که عده کثیری از اولیا و دوستانش و معتقدان به امامتش به خدمتش برسند ، و از فیض وجودش نفع برند ، و کسانی هم که از دوستان و شیعیان آن جناب به خدمتش نمی رسند ، همان نفع را می برند که در تکلیف هست . . . » .

و سید رضی الدین علی بن طاووس رحمه الله در کتاب کشف المحجّه خطاب به پسرش گوید : « و راه به سوی امام تو علیه السلام برای هر کس که خداوند - جلّ جلاله - عنایت و احسان نسبت به او را می خواهد باز است » (۱) .

و از جمله علمایی که به این معنی تصریح کرده اند علّامه مجلسی و بحر العلوم و محقق کاظمی و شیخ طوسی و علمای برجسته دیگری می باشند . پس با آنچه از برکت اولیای خدای علیهم السلام برایتان آوردیم معلوم شد که دیدن آن حضرت علیه السلام در بیداری و خواب در زمان غیبت کبری امکان دارد ، و درخواست کردن این امر از خدای قادر منان مستحب است ، که اوست توفیق دهنده .

## ۷۳ : اقتدا کردن و تأسی جستن به اخلاق و اعمال آن حضرت علیه السلام

### اشاره

پیروی کردن از آن جناب و الگو قرار دادن او در اخلاق و اعمال در آنچه مؤمن به حسب حال خود می تواند انجام دهد ، معنی تشیع و حقیقت مأموم بودن همین است ، و کمال ایمان و تمامیت موالات امام و همراهی با او در روز قیامت و مجاورت با حضرتش در بهشت با این کار انجام

ص: ۴۴۰

می شود . چنانکه در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به عثمان بن حنیف فرماندار بصره از سوی آن حضرت چنین آمده : توجه کنید که هر مأمومی را امامی [و هر رهروی را راهبری است] که به او اقتدا می کند و از نور علمش برخوردار می گردد . . . (۱)

و در روضه کافی از حضرت زین العابدین علیه السلام آمده که فرمود : برای هیچ قرشی و عربی حسب [و افتخاری] نیست مگر به تواضع ، و هیچ کرامتی نیست جز به تقوی ، و عملی نیست مگر به نیت ، و عبادتی نیست جز به تفقه [و درست فهمیدن] ، آگاه باشید که مبغوضترین مردم نزد خداوند کسی است که به سنت و مذهب امامی بوده باشد و به اعمالش اقتدا نکند (۲) .

توضیح : در روایات وارد شده که : « خدای تعالی بسا که بنده ای را دوست بدارد ولی عمل او را خوش نداشته باشد ، و بسا که بنده ای را مبغوض دارد ولی عملش را پسندد » . و این معنی با عقل و اعتبار نیز موافق است ، زیرا که محبوبیت و مبغوضیت نزد خداوند به سبب امر و نهی الهی است ، بر حسب آنچه خداوند از بنده می خواهد که در اعتقاد و عملش بوده باشد . پس ممکن است که بنده ای از لحاظ اعتقاد نزد خداوند محبوب باشد چونکه مؤمن است ، ولی از لحاظ عمل مبغوض باشد چون مخالف امر و نهی خداوندی است ، عکس این نیز همین طور است . چون این را دانستی گوییم ؛ ظاهر منظور امام علیه السلام در فرمایش فوق آن است که مبغوضترین مردم نزد خداوند از لحاظ عمل کسی است که بر طریقه و مذهب امام علیه السلام باشد ، یعنی امامت و ولایتش را معتقد باشد ، و در عین حال در اعمال و اخلاق خود با او مخالفت ورزد ، و سبب مطلب آن است که هرگاه مؤمن در کارها و اخلاقش بر خلاف امامش رفتار نماید ننگ و عار امام علیه السلام و مایه طعنه و عیبجویی دشمنان بر او خواهد بود ، و این گناه بزرگی است ، و چنانچه در اعمال و اخلاق خود به او اقتدا نماید سبب عظمت یافتن ولی الله در نظر آنها و رغبت کردن مخالفین به شیوه امامان ، و راهیابی مردم با اعمال ایشان به سوی امامشان می گردد ، و بدین ترتیب مقصود از نصب امام در میان مردم حاصل می شود . از همین روی فرموده اند : **كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا**؛ برای ما زینت باشید و مایه ننگ ما نشوید (۳) . و فرموده اند : « مردم را با غیر زبانهایتان [به مذهب خویش] دعوت کنید (۴) .

ص: ۴۴۱

۱- ۸۰۱. نهج البلاغه ، بخش نامه ها .

۲- ۸۰۲. روضه الکافی ، ۲۳۴ ، ح ۳۱۲ .

۳- ۸۰۳. اصول کافی ، ۷۷ / ۲ ، ح ۹ .

۴- ۸۰۴. به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود : « مردم را با غیر زبانهایتان [به مذهب خویش] دعوت کنید ، تا از شما ورع و تلاش و نماز و نیکی را ببینند که همین دعوت کننده است » . اصول کافی ، ج ۲ / ۷۸ ، ح ۱۳ ، باب ورع . ( مؤلف )

و در اصول کافی به سند صحیح عالی (۱) از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: ما کسی را مؤمن نمی‌شماریم تا اینکه نسبت به تمام امر ما پیروی علاقمند باشد، توجه کنید که البته از جمله پیروی و خواستن امر ما وَرَع و پرهیزکاری است، پس خود را به آن زینت دهید که خدای تعالی بر شما رحمت آرد و به وسیله وَرَع دشمنانمان را در رنج و فشار قرار دهید که خداوند شما را عزت دهد و باقی بدارد (۲).

و در روضه کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: من و حضرت ابوجعفر [امام باقر علیه السلام] بر [جمعی از] شیعیان گذشتیم که مابین قبر [پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم] و منبر بودند، به حضرت ابوجعفر علیه السلام گفتم: شیعیان و موالیان تو هستند، خداوند مرا فدای تو گرداند. فرمود: آنها کجایند؟ گفتم: آنان را مابین قبر و منبر می‌بینم، فرمود: مرا نزد آنان ببر، پس به آنان نزدیک شد و برایشان سلام کرد، سپس فرمود: به خدا سوگند من بوی شما و جانهایتان را دوست می‌دارم، با این حال به وسیله وَرَع و جدیت [در دینداری] یاری کنید که آنچه نزد خداوند هست به دست نمی‌آید مگر با وَرَع و تلاش، و چون بنده ای را امام خود دانستید به اقتدا نمایید، همانا به خدا سوگند شماها بر دین من و دین پدرانم ابراهیم و اسماعیل هستید، و چنانچه اینان بر دین آنان بوده اند پس شما بر این [دین] به وسیله وَرَع و تلاش یاری نمایید (۳).

علامه مجلسی رحمه الله در شرح این حدیث گفته: «بدین جهت از میان پدران خود ابراهیم و اسماعیل را نام برد تا بیان کند که تمام پیغمبران در دین با ما مشارکت دارند، و چون این تخصیص یا موهم خَصِیر است و یا موهم اینکه آنان از پدران گرامیش محمد و خاندان او - صلوات الله علیهم اجمعین - برترند مطلب را تدارک کرد به اینکه پیغمبر و اهل بیت او - صلی الله علیهم اجمعین - اصل در دین حق هستند و سایر انبیا علیهم السلام بر دین ایشان و از پیروان آنانند. پس اینکه حضرت علیه السلام فرمود: «اینان» اشاره به ابراهیم و اسماعیل و دیگر پیغمبران گذشته علیهم السلام است، و «آنان» اشاره به پدران نزدیکش می‌باشد از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه طاهرین - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین».

ص: ۴۴۲

۱- ۸۰۵. در خبر صحیحی از آن حضرت علیه السلام آمده است که فرمود: «بر تو باد خداترسی و ورع و تلاش و راستگویی و آدای امانت، و حسن خلق و خوب همسایه داری، و مردم را با غیر زبانهایتان به خودتان دعوت نمایید، و زینت باشید و ننگ نباشید، و بر شما باد طولانی کردن رکوع و سجود». این حدیث را از علی بن ابراهیم قمی از پدرش از حسن بن محبوب از علی بن رثاب روایت کرده، همه اینها ثقة جلیل القدر و امامی مذهب بوده اند. (مؤلف)

۲- ۸۰۶. اصول کافی، ۲ / ۷۸، باب الورع، ح ۱۳.

۳- ۸۰۷. روضه الکافی، ۸ / ۲۴۰، ح ۳۲۸.

می‌گویم: محتمل است که نام بردن از خصوص ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام ناظر باشد به فرموده خدای تعالی: «ثُمَّ أُوحِيَٰنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (۱)؛ آنگاه بر تو وحی کردیم از آیین پاک ابراهیم پیروی کن. و فرموده خداوند: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَبِيلُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ» (۲)؛ [و این آیین اسلام همان] آیین پدر شما ابراهیم است، او قبل از این، شما را مسلمان نامید. و فرموده خدای تعالی: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۳)؛ بگو [ای پیغمبر] محققاً مرا خدا به راه راست هدایت کرده است به دین استوار و آیین پاک ابراهیم که وجودش از لوث شرک و عقاید باطل مشرکین منزّه بود. و برای توجه دادن به اینکه شیوه پاک بر حقی که خداوند عز و جل پیغمبرش صلی الله علیه وآله وسلم را به آن امر فرموده همان شیوه و طریقه شیعه است، هر چند که شماره افرادشان اندک و در نظر مردم کم اهمیت باشند، و این شریعت ابراهیم و حقیقت توحید است.

و دلیل بر آنچه یاد کردیم روایتی است که نیز ثقه الاسلام کلینی رحمه الله در روضه کافی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آورده که فرمود: هیچ کس از این امت به دین ابراهیم علیه السلام عمل نمی‌کند مگر ما و شیعیان ما، و هیچ کس از این امت هدایت نشده مگر به سبب ما، و هیچ کس از این امت گمراه نگردیده جز به سبب [مخالفت با] ما (۴). و این فرمایش از آن حضرت علیه السلام تسلی دل‌های شیعیان و تشویق و پاک‌سازی آنان و امضا و تحکیم شیوه و روش ایشان است، لذا سخنش را با سوگند و حرف تحقیق و جمله اسمیه تأکید کرد، و اینکه فرمود: «وَإِنْ كَانَتْ هَؤُلَاءِ عَلَى دِينِ أَوْلِيَّكَ» اشاره به عامه کوردل و تعریض به آنان است، و «أَوْلِيَّكَ» اشاره به رؤسای آنها سردمداران گمراهی - که خدای تعالی لعنتشان کند - می‌باشد، زیرا که زمان تقیه و جای تقیه بوده است. و منظور حضرت از اول تا آخر سخن آن است که شیعیان از جهت آنچه در مخالفینشان از کثرت و عزت ظاهری و متنعّم بودن به نعمتهای دنیوی، و غوطه ور بودن در خواسته‌های نفسانی از پول و زیور و ریاست می‌بینند، و خودشان را بر عکس آنان در حالات سخت مشاهده می‌کنند اندوهگین نشوند، و برای مال و منال به رقابت با آنها پردازند، و به دنیا رغبت نکنند و به آنچه خدای تعالی از دین حق برایشان نعمت داده که پیغمبرش صلی الله علیه وآله وسلم و امامانشان را به آن امر فرموده است خرسند باشند، خدای عز و جل فرموده: «لَا يَعْزُبُ عَنْكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ \* مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ \* لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

ص: ۴۴۳

۱- ۸۰۸. سوره نحل، آیه ۱۲۳.

۲- ۸۰۹. سوره حج، آیه ۷۸.

۳- ۸۱۰. سوره انعام، آیه ۱۶۱.

۴- ۸۱۱. روضه الکافی، ۲۵۴، ح ۳۵۹.

نَزَلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ « (۱)؛ گشت و گذار کفرورزان در شهرها تو را نفریبد، که این بهره ای ناچیز است و سپس جایگاهشان جهنم است که بد آشیانی است، ولی آنان را که [از خشم] پروردگارشان پرهیز کردند بهشتهایی است که در آنها جویها روان است در آنها جاودان باشند این عنایتی از خداوند است و آنچه نزد خداوند است برای نیکان از هر چیز بهتر است.

و محتمل است که « اولئک » اشاره به مشرکین باشد، یعنی اینکه عامه کوردل هر چند که به ظاهر مسلمان موحد هستند ولی در باطن آیین مشرکین را دارند؛ زیرا که آنان طاغوتها و رؤسای فاسد خود را در امامتی که خداوند برای اهلبش قرار داده شریک دانستند، همچنان که مشرکین بتهایشان را در عبادتی که خدای تعالی برای خود قرار داده شریک کردند، خداوند فرماید: « وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا » (۲)؛ و خدای را پرستید و هیچ به او شرک نوزید. و بدون تردید کسی که برای ولی خدای تعالی شریکی بداند در واقع مشرک می باشد، زیرا که او در امر خداوند شرکت نموده است، و تعبیر کردن از مخالفین به مشرکین در اخبار در حد تواتر و بسیار است. و در زیارت جامعه می خوانیم: « وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكًا؛ و هر آنکه با شما جنگید مشرک است. و در خطبه غدیر آمده است: هر کس در بیعت کردن با علی علیه السلام شریکی قرار داد مشرک است.

و در مرآه الأنوار به نقل از معانی الأخبار ضمن حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرمود: ای مردم هر کس بر علی علیه السلام امامی برگزیند پیغمبری بر من برگزیده، و هر کس بر من پیغمبری برگزیند بر خدای عز و جل پروردگاری اختیار کرده است (۳).

و اخبار در این باره جداً زیاد است حاصل اینکه منظور امام علیه السلام این بوده که مؤمنین را تشویق کند و برای آنها بیان سازد که بر دین اسلام و توحیدی هستند که خداوند برای بندگانش برگزیده، و فرموده است: « إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ » (۴)؛ همانا دین پسندیده نزد خداوند آیین اسلام است. و خدای عز و جل فرموده: « وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ » (۵)؛ و هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند از او پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود. « وَ وَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ وَ يَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ » (۶)؛ و ابراهیم و یعقوب فرزندان خویش را به این آیین سفارش کردند [و هر کدام به فرزندانش چنین گفت] ای

ص: ۴۴۴

۱- ۸۱۲. سوره آل عمران، آیات ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸.

۲- ۸۱۳. سوره نساء، آیه ۳۶.

۳- ۸۱۴. مرآه الأنوار، ۲۴.

۴- ۸۱۵. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۵- ۸۱۶. سوره آل عمران، آیه ۸۵.

۶- ۸۱۷. سوره بقره، آیه ۱۳۲.



فرزندان من همانا خداوند این دین را برایتان برگزیده پس جز به آیین اسلام نمیرید . همچنین امام علیه السلام تأکید فرموده که مخالفان ، برای اولیای خدای تعالی شریک‌هایی قرار دادند که آن شریکها بر آیین مشرکین بودند ، مشرکانی که خدایانی دیگر برای خود ساخته و می پرستیدند .

و شما خواننده عزیز هرگاه در این کلام دقت کنید و آیات شریفه و تفسیر و تأویلهای و شرحهایی که از امامان علیهم السلام درباره آنها روایت آمده را بررسی نمایید صحت معنایی که برای فرموده امام علیه السلام در اینجا بیان کردم را در خواهید یافت .

و بدان که : کلمه « اِنْ » در فرموده آن حضرت علیه السلام : « وَ اِنْ كَانَ هَوْلًا » مخففه از « اِنَّ » مشدده است که برای تأکید سخن آورده شده ، مانند فرموده خدای تعالی : « وَ اِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُوْكَ » (۱) ؛ و همانا نزدیک بود تو را به فتنه اندازند . « اِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا » (۲) ؛ [کافران گفتند] البته نزدیک بود او [پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم] ما را از پرستش خدایانمان به کلی گمراه سازد . « وَ اِنْ كَانَتْ لَكَبِيْرَةٌ » (۳) ؛ و این [تغییر قبله] بسی گران بود . « وَ اِنْ وَجَدْنَا اَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِيْنَ » (۴) ؛ و البته بیشترشان را فاسق یافتیم . و غیر اینها . و بنابر آنچه مجلسی رحمه الله ذکر کرده « اِنْ » وصلیه می باشد ، و بر این فرض نیز با آنچه ما گفتیم منافاتی ندارد .

سپس امام علیه السلام بعد از آنکه آنها را تشویق و ترغیب کرد ، آنان را امر فرمود که به امامشان اقتدا کنند ، آنگاه فرمود : « پس بر این کار با ورع و تلاش یاری دهید » . زیرا که این از دو جهت کمک به امامشان ، و از دو جهت کمک به خودشان است . اما اینکه کمک به امامشان است جهتش این است که معنی « إعانت » یاری نمودن دیگری بر کاری است که آن را می خواهد ، و بدون تردید مقصود و منظور امام علیه السلام ترویج دین خدا و حصول طاعت خداوند از هر یک از مخلوق اوست ، پس چنانچه مؤمن در إطاعت خداوند جدّیت و تلاش نمود و از معصیت و نافرمانی خداوند دوری گزید ، امام خود را در مقصدش یاری داده و « معین » امام علیه السلام شده است ، پس امام در إزای آن او را إعانت خواهد فرمود . جهت دوم اینکه : تلاش و جدّیت مؤمن در إطاعت ، و وَرَع و پرهیزش از گناه مایه ترغیب شدن مردم در پیروی از شیوه او ، و دانستن حقایق امامش خواهد شد ، زیرا که این شیوه دلیل بر آن است که امام علیه السلام او را چنین آداب آموخته است (۵) ، پس سبب

ص: ۴۴۵

۱- ۸۱۸. سوره اسراء ، آیه ۷۳ .

۲- ۸۱۹. سوره فرقان ، آیه ۴۲ .

۳- ۸۲۰. سوره بقره ، آیه ۱۴۳ .

۴- ۸۲۱. سوره اعراف ، آیه ۱۰۲ .

۵- ۸۲۲. اصول کافی ، ۲ / ۶۳۶ ، ح ۵ . به سند صحیحی از زید شحام آورده که گفت : حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام به من فرمود : بر هر کس از شیعیان که بینی اطاعت می کند و به سختم عمل می نماید سلام برسان ، و شما را به خدا ترسی سفارش می کنم و ورع در دینتان و تلاش برای خدا ، و راستگویی و آدای امانت ، و طول سجود ، و خوب همسایه

داری ، که حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم اینها را آورد ، امانت را نسبت به هر کسی که به شما سپرد رعایت نمایید ، نیکوکار بود یا بدکار . زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امر می فرمود نخ و سوزن هم ادا شود ، عشایرتان را صلّه کنید ، و در تشییع جنازه های امواتشان شرکت نمایید ، و بیمارانشان را عیادت کنید ، و حقوقشان را ادا نمایید ، زیرا که هرگاه کسی از شما در دینش ورع داشته باشد ، و در گفتارش راست بگوید ، و امانت را ادا نماید ، و خلق و خویش را با مردم نیکو گرداند گفته خواهد شد : این شخص جعفری است ، و آن مرا خرسند خواهد ساخت ، و از این جهت شادمان خواهم شد ، و گفته می شود : این آدب آموزی جعفر است ، و چنانچه برخلاف این باشد بلا و ننگش بر من رسد ، و گویند : این است آدب آموزی جعفر ! پس به خدا سوگند پدرم علیه السلام برایم حدیث گفت اینکه : چنان بود که هرگاه کسی در قبیله ای از شیعیان علی علیه السلام زینت آنها به شمار می رفت امانتداریش از همه بیشتر ، و رعایت کردن حقوقش از همه بهتر و راستگویش از همه زیادتر بود ، وصیتها و سپرده هایشان را نزد او قرار می دادند ، از عشیره درباره او سؤال می شد . می گفتند : چه کسی مثل فلانی است زیرا که او از همه ما امانتداری و راستگوتر است . و در همان کتاب [ ۲ / ۶۳۶ حدیث ۴ ] در خبر صحیحی از معاویه بن وهب آمده که گفت : « به آن حضرت عرضه داشتم : چگونه شایسته است که با قوم خودمان و مردمانی که با ایشان معاشرت می کنیم رفتار نماییم از کسانی که بر شیوه و مذهب ما نیستند ؟ فرمود : به امامانتان که به ایشان اقتدا می کنید بنگرید ، پس چنان کنید که آنان کنند ، که به خدا سوگند ایشان بیماران آنها را عیادت کنند ، و در تشییع جنازه هایشان شرکت نمایند ، و به نفع و علیه آنان گواهی دهند و امانت را به ایشان ادا می کنند » ( مؤلف ) .

پیروی و اقرار و اعتقاد به امام و إعراض از دشمنان و مخالفانش خواهد شد ، و بدین وسیله امام خود را یاری می دهد ، و با دشمنانش این چنین جنگ می کند ، چنانکه امام علیه السلام در حدیث گذشته فرمود : و به وسیله وَرَع ، دشمنانمان را در رنج و فشار قرار دهید .

و اما اینکه اعانت و یاری خودشان است وجه اولش آن است که : جدّیت در اطاعت و پرهیز از معصیت سبب بقا و ثبات ایمان می شود ، همچنان که افتادن در گناه و اصرار در بدیها بسا که مایه زوال ایمان گردد ، خدای - عَزَّ و جَلَّ شأنه - فرماید : « تُمْ كَانْ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اَسَاؤُا السُّوٰى اَنْ كَذَّبُوْا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوْا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ » (۱) ؛ و سرانجام آنان که به اعمال زشت و کردار بد پرداختند این شد که آیات خدا را تکذیب نموده و به استهزا گرفتند .

### وجه دیگر اینکه

کوشش و تلاش در اطاعت و پرهیز از گناهان ، و پیروی از امام علیه السلام سبب مجاورت با او در بهشت برین می شود ، و این اعانت کردن مؤمنین نسبت به خودشان در رستگاری به مجاورت امام در منزلگاه سلامت و جایگاه گرامی ( بهشت ) می باشد ، همچنان که مخالفت نمودن با او در اعمال موجب محروم ماندن از این ثواب و دور شدن از جوار ائمه

ص: ۴۴۶

أطيباب عليهم السلام می گردد . و گواه بر این است آنچه ثقه الاسلام کلینی در روضه کافی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسن بن علی از حماد لَحام از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آورده اینکه : پدرش علیه السلام به او فرمود : پسر جانم راستی که چنانچه تو در عمل برخلاف من رفتار کنی در منزلگاه فردای قیامت هم منزل من نخواهی بود . سپس فرمود : خدای عز و جل نخواسته کسانی سرپرستی افراد دیگری که در اعمال با ایشان مخالفند را به عهده داشته باشند ، و با آنان روز قیامت هم منزل شوند ، نه به پروردگار کعبه سوگند (۱).

و بد نیست که سخن خود را در اینجا به تحقیق مطلب برای تعیین رجال این حدیث پایان دهیم ، و انگیزه ما بر این کار مخفی ماندن آن بر بعضی از علمای برجسته است که در کتاب مرآه العقول خود گفته : این حدیث مجهول است . پس با استعانت از خداوند متعال و استمداد از آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم می گوئیم : این حدیث به نظر من از احادیث صحیح می باشد ، و اگر توضیح مطلب را می خواهی و مایل هستی که پرده از روی حقیقت برداشته شود ، پس بال آموزش بگشای ، و دل برای پذیرش حقیقت جاری شده فراهم بنمای (۲) و بدان که محمد بن یحیی عطار همان محمد بن یحیی ثقه جلیل القدر است ، و یک قاعده کلی برایتان می گویم اینکه : هر جا محمد بن یحیی در اول سند کافی واقع شود ، او همین شخص ثقه جلیل است . و اما احمد بن محمد که در طریق این حدیث واقع شده احمد بن محمد بن عیسی اشعری ثقه جلیل شیخ قمیین و شخصیت موجه و فقیه آنان است . و اما حسن بن علی : آنچه از بررسی اخبار و کتب رجال برای ما ظاهر گشته این است که او حسن بن علی بن فضال می باشد ، و او ثقه جلیل عابد پرهیزکار است ، و برای او مناقب بسیار و عبادت‌های مهمی یاد کرده اند ، و مقاماتش در کنار ستون هفتم مسجد کوفه معروف ، و دوران‌ش با کثرت عبادت و سجده های طولانی زبانزد می باشد ، و هر چند که او در قسمتی از زندگانش روش فطحیه را داشته ولی از آن عقیده برگشت و شیوه درست را پیش گرفت ، و به آیین امامان بر حق علیهم الصلاه و السلام گردن نهاد . و اما حماد لَحام : او حماد بن واقد کوفی لَحام است ، وی از شیعیان بزرگوار و ثقه آگاه نسبت به امر امامان علیهم السلام است ، و هر چند که من ثوثیق صریحی راجع به او در کتابهای رجالی که فعلاً در دسترس دارم نیافتم ، ولی

ص: ۴۴۷

۱- ۸۲۴. روضه کافی ، ۲۵۳ ، ج ۳۵۸ .

۲- ۸۲۵. این از باب استعاره تمثیلیه است که آب برای علم به عاریت گرفته شده ، زیرا که علم مایه زندگی دل است ، همچنان که زندگی بدن به آب بستگی دارد ، سپس بعضی از لوازم مستعار - یعنی جریان یافتن - آورده شد . ( مؤلف ) .

آنچه برایم ظاهر شده و در دل قوت یافته این است که وی از ثقات جلیل القدر و راویان خردمند است . و شاهد بر این چند وجه است :

اول : اعتماد راویان قمی بر روایت او ، به خصوص احمد بن محمد بن عیسی - که ذکر گردید - با وجود جلالت قدر و دقت او ، زیرا که قمیها از کسی که از افراد ضعیف روایت می کرد دوری می جستند ، بلکه گفته شده که از همین جهت عیسی یاد شده در فوق احمد بن محمد بن خالد برقی را از قم تبعید کرد .

دوم : اینکه ابن فضال - با همه ورع و دقت و تقوایش - از او روایت کرده ، و روایت کردن افراد جلیل القدر از کسی ، از نشانه های وثوق و اطمینان می باشد ، چنانکه در جای خود بیان گردیده است .

سوم : فرمایش امام ابو محمد عسکری علیه السلام در پاسخ به سؤالی که راجع به کتابهای بنی فضال از آن حضرت شده که جواب فرمود : « آنچه روایت کرده اند را بگیری و آنچه نظر داده اند را واگذاری » .

چهارم : روایت جعفر بن بشیر بجلی ، ثقه جلیل القدر از او که در شرح حالش گفته اند : از ثقات روایت کرده است .

پنجم : آنچه شیخ صدوق (۱) محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در اصول کافی در باب تقیّه از محمد بن یحیی عطار از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن علی بن فضال از حماد بن واقد لحام آورده که گفت : حضرت امام صادق علیه السلام را در راهی پیش روی خود دیدم ، پس روی از آن جناب گردانیدم ، و مدّتی بعد از آن رفتم و بر آن حضرت وارد شدم ، پس عرضه داشتم : فدایت گردم ، من شما را می بینم و روی از شما برمی گردانم تا مبادا شما را به زحمت و مشقت اندازم ، آن حضرت علیه السلام به من فرمود : خداوند بر تو رحمت آرد ، ولی دیروز مردی در فلان جا مرا دید و گفت : بر تو سلام باد ای اباعبدالله؛ او کار خوب و پسندیده ای نکرد (۲) .

و در این حدیث شریف دلالت بر این هست که حماد از شیعه امامیه است ، و شناخت و بینش نسبت به موارد تقیّه داشته ، و به حفظ امام علیه السلام و تحصیل رضایت او به هر گونه که مقتضی باشد

ص: ۴۴۸

---

۱- ۸۲۶. بدان که گاهی عنوان ( صدوق = بسیار راستگوی ) در سخنان علما بر شیخ جلیل محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله اطلاق می شود ، و بیشتر از شیخ جلیل محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی تعبیر می گردد . ( مؤلف )

۲- ۸۲۷. اصول کافی ، ۲ / ۲۱۸ .

اهتمام می ورزیده ، و امام علیه السلام برای همین جهت در حق او دعا کردند . و نیز بر عقل و هوش و فهم وافر او دلالت دارد . و به آنچه بیان کردیم حال و وضع حماد از لحاظ دین و عقیده و مورد اطمینان بودن و جلالت قدر معلوم شد ، و از آنچه مولانا مجلسی رحمه الله پنداشته است که حکم به مجهول بودنش نموده خارج است .

## ۷۴: حفظ زبان از غیر یاد خداوند و مانند آن

### مقدمه

و این کار هر چند که در هر زمان خوب و پسندیده است ولی چون انسان در زمان غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام بیشتر در معرض خطر و زیان و فتنه و امتحان است ، اهتمامش به این امر مؤکدتر و مهمتر از سایر زمانهاست .

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین در خبر صحیحی از جابر از مولایمان حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت آورده که فرمود: زمانی بر مردم فرا می رسد که امام آنها از نظرشان غایب می شود ، خوشا به حال آن کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند ، کمترین چیزی که از ثواب به آنها می رسد اینکه خداوند جل جلاله آنان را ندا می کند و می فرماید: ای بندگان و کنیزان من به سر من ایمان آوردید و غیب مرا باور داشتید ، پس بشارت باد شما را به نیکی و ثواب از من که شما به حق بندگان و کنیزان من هستید ، از شما می پذیرم و شما را عفو می کنم و گناهانتان را می آمرزم و به سبب شما باران به بندگانم می رسانم و بلا را از آنها دفع می کنم ، اگر شما نبودید عذاب خود را بر آنها نازل می کردم . جابر گوید: عرضه داشتم: ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، بهترین کاری که مؤمن در آن زمان انجام دهد چیست؟ فرمود: حفظ زبان و خانه نشینی (۱).

و در مجالس شیخ صدوق به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدران او روایت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کس خدای تعالی را بشناسد و تعظیمش کند دهانش را از سخن و شکمش را از غذا باز خواهد داشت ، و رنج روزه و شب زنده داری را بر خود هموار خواهد ساخت ، [اصحاب] گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پدران و مادرانمان فدایت باد ، اینان اولیای خدا هستند؟ فرمود: همانا اولیای خدا ساکت ماندند پس سکوتشان اندیشه بود ، و چون سخن گفتند سخنانشان ذکر بود ، و چون نگریستند نگاهشان عبرت بود ، و زبان گشودند پس نطقشان حکمت بود ، و راه رفتند پس راه رفتنشان در میان مردم برکت بود ، چنانچه اجلهایی که خداوند بر آنان

ص: ۴۴۹

محتوم داشته نبود ارواح آنها از بیم عذاب و شوق ثواب در کالبدهایشان قرار نمی گرفت (۱).

## توضیح

غالباً سکوت در حفظ زبان از سخن گفتن در جایی که انسان در معرض سخن گفتن است به کار می رود، و صمت اعم از آن است، و نطق غالباً در مقام مخاطبه به کار می رود، و تکلم اعم از آن است.

در اصول کافی در خبر صحیحی از امام ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: « همانا شیعیان ما لالها هستند » (۲). و در همان کتاب به سند موثقی از امام کاظم علیه السلام آمده که شخصی به آن حضرت عرضه داشت: مرا سفارشی بنمای، فرمود: زبانت را حفظ کن که عزیز شوی، و زمام امورت را به دست مردم مده که خوار و زبون گردی (۳).

و در همان کتاب به سند صحیحی از امام رضا علیه السلام آمده که فرمود: از نشانه های فقه حلم و علم و خاموشی است، همانا خاموشی یکی از درهای حکمت است، همانا خاموشی محبت می آورد، به درستی که آن راهنمای هر خیری است (۴).

و در خبر صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به شخصی که به محضر آن جناب مشرف شده بود فرمودند: آیا تو را راهنمایی کنم به چیزی که خداوند به سبب آن تو را به بهشت برَد؟ عرضه داشت: آری، یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، فرمود: از آنچه خداوند به تو داده دیگران را دستگیری کن، عرض کرد: اگر خودم به آنچه می خواهم ببخشم نیازمند باشم چطور؟ فرمود: پس مظلوم را یاری کن، عرضه داشت: اگر از کسی که می خواهم یاریش کنم ناتوانتر بودم چه؟ فرمود: پس کاری برای نادان کن - یعنی او را راهنمایی کن - گفت: چنانچه خودم از کسی که می خواهم راهنمائیش کنم نادانتر بودم؟ فرمود: پس زبانت را بر بند جز از خیر، آیا شادمان نیستی که یکی از این صفات در تو باشد که تو را به بهشت بکشاند؟ (۵).

و در کافی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: بنده پیوسته نیکوکار نوشته می شود مادام که ساکت باشد، و هنگامی که سخن بگوید نیکوکار یابد کار نوشته شود (۶).

شیخ صدوق نیز در فقیه مانند این حدیث را از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است (۷). و این دو حدیث

ص: ۴۵۰

۱- ۸۲۹. الأمالی، ۳۳۰.

۲- ۸۳۰. اصول کافی، ۲ / ۱۱۳.

۳- ۸۳۱. اصول کافی، ۲ / ۱۱۳.

۴- ۸۳۲. اصول کافی، ۲ / ۱۱۳.

۵- ۸۳۳. اصول کافی، ۲ / ۱۱۳.

١١٦ / ٢ ، ٨٣٤-٦ . اصول كافي ،

٨٣٥-٧ . من لا يحضره الفقيه ، ٣٩٤ / ٤ ، ح ٥٨٤٢ .



و حدیث پیش از آنها و حدیثی که از مجالس شیخ صدوق روایت آوردیم دلالت دارند بر اینکه سکوت و خاموشی به خودی خود عبادت مستحبی است، هر چند بر امر راجحی - از قبیل تفکر و تقیه و مانند اینها - مشتمل نباشد، و روایات چندی بر این مطلب دلالت دارند که ان شاء الله تعالی آنها را خواهیم آورد.

و مجلسی رحمه الله در دلالت حدیث اخیر تأمل کرده، و در شرح فرموده امام علیه السلام: « نیکوکار نوشته می شود... » گوید: « یا به خاطر ایمانش و یا برای سکوتش، زیرا که آن [سکوت] از اعمال صالحه و کارهای نیک است، چنانکه ناظران در این خبر یاد آور شده اند. » سپس گفته: « و من می گویم: فرض اول نزد من اظهر است، هر چند که بیشتر افراد به آن توجه ننموده اند چونکه آن حضرت علیه السلام فرموده: « و هنگامی که سخن بگوید نیکوکار یا بدکار نوشته شود، زیرا که بنابر احتمال دوّم خَصِر از بین می رود، چون ممکن است سخن مباحی بگوید که نه نیکوکار شود و نه بدکار، مگر بدکار را مجازاً عمومیت دهیم که به طور مطلق غیر نیکوکار را شامل گردد، و این بعید است. »

### اگر اشکال شود

بنابر آنچه اختیار کردید ایراد می گردد که هنگام گفتن سخن حرام ثواب ایمان برایش حاصل است، پس هم نیکوکار است و هم بدکار بنابراین مردّد بودن بین نیکوکار و بدکار درست نیست؟

در جواب گویم: ممکن است منظور از نیکوکار؛ نیکوکاری است که هیچ بدی نکند، چنانکه ظاهر همین است، پس مقابله [بین نیکوکار و بدکار] صحیح می باشد، اضافه بر اینکه باقی بودن ثواب استمرار ایمان با وجود ارتکاب معصیت را ممنوع می دانیم، و به عدم [استمرار ثواب ایمان] اشاره دارد فرموده معصومین علیهم السلام: « زنا کننده در حالی که مؤمن است زنا نکند » و امثال آن که بعضی از این احادیث گذشت، و این بیان می تواند یکی از محملهای این اخبار باشد و یکی از علل آنچه روایت آمده که: « خواب عالم عبادت است » یعنی او در حال خواب هم در حکم عبادت است، به خاطر استمرار ثواب عمل و ایمان او و چیزی که آن را در آن حال باطل کند از او صادر نمی شود» (۱).

و این سخن از چند جهت محل نظر و اشکال است:

### اول

آنچه ایشان اظهر دانسته اند ظاهر نیست، و مقید نمودن ثواب به اینکه برای ایمان اوست دلیل و شاهدهی بر آن نیست، بلکه ظاهر آن است که ناظران در خبر - که بیشتر صاحب نظران

ص: ۴۵۱

هستند همچنان که خود به آن اعتراف کرده - فهمیده اند ، و اینکه گفته : « بنا بر احتمال دوّم خَصِيْر از بین می رود . . . » خطاست ، چون کسی که سخن مباحی بگوید نیز نسبت به خودش بد کرده ، زیرا که سرمایه خود را ضایع نموده و آن را بدون عوض از بین برده است ، چون می تواند همین مقدار از عمرش را هم که در سخن مباح گفتن صرف می کند ، در ذکر یا دعا یا خواندن قرآن و مانند اینها مصرف نماید ، و به سبب آن خیر بسیاری به دست آورد ، و در اینجا اصلاً مجازی نیست ، چون مخفی نیست اینکه هر کسی یا نسبت به خودش نیکوکار است و یا بدکار ، اوّلی کسی است که منفعتی به سوی خود جلب نماید ، و دوّمی کسی است که سودی را از خودش دور سازد .

و بدکار بر دو گونه است : یکی آنکه عقوبت و صدمه ای نیز به سوی خودش بکشاند ، و دیگری کسی که تنها با از دست دادن منفعت به خودش بد می کند ، و هر کدام از این دو به خودشان بد می کنند ، زیرا شخص بیکاره که عمرش را ضایع می کند و آن را بدون منفعت دنیوی یا اخروی تلف می سازد از لحاظ عقل و عُرف به خودش بد کرده است ، و هیچ یک از عقلا در این باره تردید نمی کنند .

و به آنچه یاد آوردیم جهت عمومیت و حصر در فرموده خدای عز و جل : « وَ الْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ . . . » (۱) . معلوم می شود ، چون ظهور دارد در اینکه هر فرد از افراد انسان که عمر خود را در کارهای نیک مصرف نکند از زیانکاران است ، به سبب اینکه سرمایه اش را ضایع نموده ، هر چند لحظه ای از لحظه های عمرش باشد ، پس در آنچه گفتیم تدبّر کن که ان شاء الله تعالی فواید بسیاری دارد ، و چه خوش گفته اند :

الدَّهْرُ سَاوَمَنِي عُمْرِي فَقُلْتُ لَهُ

مَا بَعْتُ عُمْرِي بِالْدُّنْيَا وَمَا فِيهَا

ثُمَّ اشْتَرَاهُ بِتَدْرِيجٍ بِلَا ثَمَنِ

تَبَّتْ يَدَا صَفْقَةٍ قَدْ خَابَ شَارِبُهَا

زمانه در پی خریدن عمر من برآمد ، به او گفتم عمر خود را به دنیا و آنچه در آن هست نمی فروشم سپس به تدریج و کم کم آن را بدون بها خریداری نمود ، بریده باد داستان معامله ای که فروشنده اش زیان برده است .

[مترجم این معنی را به نظم کشیده :

عمر عزیز من چو طلب کرد روزگار

گفتم فروش نیست در این لطف کردگار

کم کم ربود عمر و بهایی به من نداد

سرمایه رفت و حسرت و اندوه برقرار]

ص: ۴۵۲

---

۱- ۸۳۷. سوره عصر، آیات ۱ و ۲.

اینکه در مقام جواب اشکالی که بر خود وارد نموده گوید: «ممکن است منظور از نیکوکار...» وجهی برایش نمی شناسم، و ظاهر از روایت آن است که سکوت کننده یا متکلم به حسب عملش نیکوکار یا بدکار باشد، که اگر ساکت باشد این عملش احسان به خودش می باشد، و اگر سخن نیکی بگوید این عملش نیز احسان و نیکی به خودش می باشد، و اگر سخن مباحی بر زبان براند با این کار به خودش بد کرده، چون ثواب سکوت را از دست داده است، و چنانچه سخن حرامی بگوید با این عمل از دو جهت به خودش بدی کرده، یکی از دست دادن منفعت سکوت، و دیگر: استحقاق عقوبت یافتن به سبب سخن گفتن به حرام.

اینکه گوید: «اضافه بر اینکه باقی بودن ثواب استمرار ایمان با وجود ارتکاب معصیت را ممنوع می دانیم» اشتباه روشنی است، زیرا که با عدل الهی سازگار نیست، چون بدون تردید - به مقتضای دلایل محکمی که در جای خود بیان گردیده - ایمان عبارت است از اعتقاد و اقرار و از این دو ترکیب می یابد.

و امّا اعمال: در تحقق یافتن اصل ایمان مدخلیتی ندارند، هر چند که در کمال یافتن آن دخالت دارند، پس چنانچه فرض شود که مؤمن زناکار در حال زنا کردن بمیرد، قطعاً در آتش جهنم تا ابد نخواهد ماند، هر چند که به خاطر کارش - در صورتی که شفاعت به او نرسد - عقاب می گردد، و در نظر فرقه امامیه شبهه ای در این نیست که ایمان سبب داخل شدن به بهشت می باشد. و مقتضای سخن این فاضل آن است که چنین شخصی تا ابد در جهنم بیفتد، و من نمی دانم این سخن چگونه از این فاضل دانشمند صدور یافته! ولی بسا که اسب اصیل هم لغزشی یابد، و شمشیر تیز چیزی را نبرد و معصوم کسی است که خدای تعالی او را مصون بدارد.

اینکه گفته: «و به عدم [استمرار ثواب ایمان] اشاره دارد فرموده معصومین علیهم السلام: (زنا کننده در حالی که مؤمن است زنا نکند)». نیز سخن نادرست و ادعای بدون دلیل است، و حق این است که ایمان به حسب کمال مراتب و درجات متفاوت و مختل... دارد، چنانکه از روایات بسیاری این معنی استفاده می شود، و مؤمن کامل کسی است که عملش گفتارش را تصدیق کند، و بدون شک گناهکار در حال معصیت عملش برخلاف اعتقاد و گفتارش می باشد، و از این جهت نقصان و کمبودی در ایمانش داخل می شود، ولی اصل ایمان محقق و در او موجود است، زیرا که ایمان - چنانکه دانستی - اعتقاد و اقرار است، و تا وقتی که اعتقاد و اقرار آن شخص باقی است ثواب ایمان نیز ثابت است، و به آنچه یاد کردیم بسیاری از روایات و دعاهایی که از

امامان علیهم السلام روایت شده اند راهنما است ، از جمله فرموده امام علیه السلام در یکی از دعاها : اللَّهُمَّ إِنَّ عَصِيَّتَكَ فِي أَشْيَاءَ أَمَرْتَنِي بِهَا وَ أَشْيَاءَ نَهَيْتَنِي عَنْهَا فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَ هُوَ الْإِيمَانُ بِكَ مَنَّا مِنْكَ بِه عَلَيَّ لَا مَنَّا بِه مِنِّي عَلَيْكَ . . . ؛ بار خدایا چنانچه من نسبت به بعضی کارها که امر فرموده ای انجام دهم ، و بعضی از کارها که نهی کرده ای تا انجام ندهم [اگر در این کارها] تو را معصیت و نافرمانی نموده ام ، پس همانا من در محبوبترین چیزها نزد تو که ایمان به تو است اطاعت نموده ام در حالی که آن ایمان را هم تو بر من منت نهاده ای نه اینکه من بر تو منتی داشته باشم . . . .

## پنجم

اینکه گفته : « و این بیان می تواند یکی از محملهای این اخبار باشد و یکی از علل آنچه روایت آمده که : ( خوابِ عالمِ عبادت است ) . . . » نیز تأویل بدون دلیل است ، بلکه اولی آن است که فرموده معصومین علیهم السلام : « خوابِ عالمِ عبادت است » و مانند آن را بر ظاهرشان باقی بگذاریم ، و به تکلف و تأویلی در این موارد نیاز نداریم ، زیرا که تحصیل علوم شرعی که خداوند به آنها فرا خوانده است ثوابهای بسیار و فواید زیادی دارد ، از جمله اینکه : خدای تعالی به خوابیدنش هم ثواب عبادت را می دهد ، و حکمتش آن است که طالب علم خودش را در راه تحصیل رضای خداوند به زحمت افکنده ، و راحتی را از جانش سلب نموده تا بندگان خدا را هدایت نماید ، پس خدای عز و جل به او پاداش داده به اینکه در عوض خوابش که راحت جان و آرامش بدنش در آن است ثواب عبادت را عنایت فرموده که عبارت است از به کار بردن بدن در سختی اطاعت ، پس با هر خواب تازه ای که برای عالم پیش می آید ثواب دیگری برایش تجدید می گردد به پاداش اینکه جان خود را در تحصیل علم به رنج و خستگی افکنده است . و این نظیر آن است که در ثواب زیارت قبر مولای شهیدمان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه الصلاه و السلام روایت آمده که : فرشتگان خدای تعالی را عبادت می کنند در حالی که او ( زیارت کننده ) خوابیده است و ثواب برای اوست ، و پس از مردن او خدای تعالی را عبادت می کنند ، و ثواب برای اوست .

و حاصل آنچه یاد کردیم اینکه : ساکت ماندن - جز از سخنی که خدای تعالی به آن راضی است ، یا گفتن آن ضرورت دارد از حرفهایی که مؤمن در زندگی کردن در این دنیای فانی و معاشرت با اهل آن ناچار است بر زبان آرد - به خودی خود عبادت مستحبی است ، هر چند با قطع نظر از آنچه در آن حاصل می شود - مانند اندیشیدن و غیره - فرض گردد ، و چندین روایت که در کتاب لثالی یاد گردیده بر آن دلالت می کند ، از جمله : از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که [به

خداوند متعال] عرضه داشت: پروردگارا، اوّل عبادت چیست؟ خداوند فرمود: «خاموشی و روزه». و در خبر دیگری آمده: «چهار چیز است که جز مؤمن به آنها دست نمی یابد: خاموشی؛ و آن اوّل عبادت است...» و [خداوند فرموده]: «ای احمد صلی الله علیه و آله وسلم، هیچ عبادتی نزد من محبوبتر از خاموشی و روزه نیست». و فرموده: «نشانه های فقه [و فهم درست] علم و حلم و خاموشی است، همانا خاموشی یکی از درهای حکمت است، پس زبانت را جز از خیر نگاهدار که تو را به بهشت می کشاند». و به حضرت عیسی علیه السلام عرض شد: ما را به کاری راهنمایی کن که به وسیله آن به بهشت داخل شویم؟ فرمود: «أبدأ سخن نگویند». و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مدارا و میانه روی و خاموشی یک بخش از بیست و شش بخش پیغمبری است». و به ابوذر فرمود: آیا کاری به تو نیاموزم که در ترازوی قیامت [سنگین و بر زبان سبک] باشد؟ عرضه داشت: چرا یا رسول الله، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خاموشی و حسن خلق، و واگذارن آنچه به تو مربوط نمی باشد». و حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «عبادت ده جُزء است، نُه جزء آن در خاموشی است، و یک جزء در فرار کردن از مردم می باشد». و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده: «هر کس زبانش را نگهدارد خداوند زشتیهایش را بپوشاند».

و در روایت آمده اینکه: «جوانی از أصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در غزوه احد در حالی کشته شد که بر اثر گرسنگی شدید سنگی بر شکم بسته بود، پس مادرش کنار بدنش حاضر شد، خاکها را از صورتش پاک می کرد و می گفت: پسرم بهشت تو را خوش باد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: از کجا می دانی که بهشت برایش خوش است، شاید به چیزی که فایده ای نداشته سخن گفته باشد». و در حدیث قدسی آمده است: «ای فرزند آدم، چنانچه قساوتی در دل، و محرومیتی در روزی، و بیماری در بدنت یافتی، پس بدان که تو به چیزی سخن گفته ای که به تو مربوط نبوده است». و نقل شده که خواجه ربیع مدّت بیست سال راجع به امور دنیا سخن نگفت و بیهودگی نکرد، تا اینکه مولایمان حضرت حسین بن علی علیهما السلام شهید شد، پس جماعتی گفتند: او امروز سخن خواهد گفت، آنگاه به سراغش رفتند و شهادت آن حضرت را به او خبر دادند، وی گفت: خداوند پاداش ما و شما را به کشته شدن حسین علیه السلام بزرگ گرداند، و به آسمان نگریست و گریه کرد و گفت: بار خدایا ای آفریننده آسمانها و زمین دانای غیب و آشکار، تو بین بندگانت در آنچه اختلاف کنند حکم می فرمایی. پس از آن به عبادتگاه خود رفت، و جز سخن حق بر زبان نراند تا اینکه وفات یافت.

در کتاب تحف العقول در سفارشهای امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب آمده که فرمود: «بر تو باد خاموشی که چه جاهل باشی و چه عالم، بردبار محسوب می شوی، زیرا که خاموشی نزد علما برای تو زینت است و نزد جاهلان پوشش».

می گویم: و یکی از شعرا چه خوب سروده:

الصَّمْتُ زَيْنٌ وَ السَّكُوتُ سَلَامَةٌ

فَإِذَا نَطَقْتَ فَلَا تُكْرَهُ مَكْتَارًا

مَا إِنْ نَدَمْتَ عَلَى سَكُوتِكَ مَرَّةً

وَ لَقَدْ نَدَمْتُ عَلَى الْكَلَامِ مَرَارًا

خاموشی زینت است و سکوت مایه سلامتی است، پس چنانچه زبان گشودی پُر گوی مباح، یک بار هم نشد که بر ساکت ماندنت پشیمان گردی، و همانا بارها بر سخن گفتن پشیمان شده ای.

و نیز در کتاب تحف العقول از امام صادق علیه السلام، در سفارش به ابوجعفر محمد بن النعمان چنین آمده که فرمود: «همانا کسانی که پیش از شما بودند خاموشی را می آموختند و شما گفتن می آموزید، هر کدام از آنها چنانچه می خواست تعبید کند ده سال پیش از آن خاموشی را می آموخت، پس اگر به خوبی از عهده برمی آمد و بر آن صبر می کرد تعبید می نمود، و گرنه می گفت: من نسبت به آنچه می خواهم شایستگی ندارم...» (۱).

و اخباری که از امامان معصوم علیهم السلام و کلمات حکمای نیکوکار در این زمینه روایت گردیده بسیار است. جامع ترین آنها روایتی است که شیخ کلینی رحمه الله در اصول کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: «لقمان به پسرش گفت: پسر جان چنانچه پنداری سخن گفتن از نقره است به راستی که سکوت از طلا است» (۲).

می گویم: این حدیث دلالت دارد بر اینکه سکوت به خودی خود از سخن گفتن به خودی خود بهتر است، یعنی چنانچه طبیعت سکوت را با صرف نظر از جهاتی که بر آن عارض می شود در نظر آوریم، و طبیعت سخن گفتن را با قطع نظر از جهاتی که بر آن عارض می گردد فرض بگیریم؛ سکوت بهتر و نیکوتر است، و جهتش نزد اهلش ظاهر است، زیرا که راحتی بدن و دل در آن است، و حفظ کردن عمر از مصرف شدن در آنچه ربطی به او ندارد می باشد، فواید دیگری نیز دارد که برای کسی که تدبّر کند روشن می شود و بنابراین قضیه ای طبیعی است، و بین این معنی و بین آنچه دلالت دارد بر رُجحان سخن گفتن در موارد خاص، و وجوب آن در موارد

ص: ۴۵۶

۱- ۸۳۸. تحف العقول، ۲۲۸.

۲- ۸۳۹. اصول کافی، ۲/ ۱۱۴.

دیگر، تعارضی نیست، همچنانکه گاهی سکوت واجب؛ و گاهی حرام؛ و گاهی مکروه است، ولی - نظر به اخباری که بر استحباب آن به خودی خود دلالت دارد - مباح نمی شود، و اختلاف حکم سکوت و سخن گفتن در هر جایی به سبب جهتی است که بر هر یک از آنها عارض می گردد، و حکم ذاتی طبیعی آن را تغییر می دهد.

و شگفت از علامه مجلسی است که پس از ذکر حدیث یاد شده در کتاب مرآه العقول چنین گفته است: « دلالت می کند بر اینکه سکوت از سخن گفتن بهتر است، و گویا این بنابر غالب موارد است و گرنه ظاهر است که سخن گفتن در بسیاری از موارد از سکوت بهتر است، بلکه سخن گفتن هنگام اظهار اصول و فروع دین و امر به معروف و نهی از منکر واجب است، و سکوت حرام. و در مواعظ و نصایح و ارشاد مردم به مصالحشان و ترویج علوم دینی، و وساطت کردن برای مؤمنین، و برآوردن حوائج آنها، و أمثال این امور سخن گفتن مستحب است، پس آن اخبار به غیر این موارد اختصاص دارد، و یا به أحوال عموم خلق مربوط می شود، زیرا که غالب سخنانشان در چیزهایی است که سودی به حالشان ندارد، و یا اینکه در آن احادیث به امور مباح اکتفا شده است » (۱).

می گویم: پس از تأمل در آنچه بیان داشتیم خواهید دانست که نیازی به این توجیهاست نیست، و داعی ندارد که کلام فوق را از ظاهرش بازگردانیم، و برایتان واضح می شود که اشکالات گفته های او - که خداوند مقامش را برتر سازد - چه می باشد، و گویا به خاطر کارهای زیادش حق نظر کردن و دقت نمودن در حدیث را کاملاً ادا نکرده است.

توجه و توجیه: دانستی که مقتضای اخباری که از امامان علیهم السلام روایت آمده و به حکم عقل خالص از اوهام تأیید گردیده آن است که سکوت به خودی خود از سخن گفتن برتر است، ولی گاهی مورد انطباق آن عارض می شود، به سبب اینکه امری بر آن وارد یا نهی به آن متوجه می گردد، و سخن گفتن نیز همین حکم را دارد به حسب توجه یافتن امر یا نهی نسبت به آن در هر مورد. و این مطلب بر علما پوشیده نیست، و منظور ما در اینجا بیان مسئله ای است که بسیار مورد ابتلای مردم واقع می شود و ندیده ام که کسی آن را به خوبی متعرض شده و کاملاً تحقیق کرده باشد، و آن هنگام شنیدن قرائت قرآن سکوت کردن و گوش دادن واجب است یا نه؟ پس

ص: ۴۵۷



می‌گوییم در این مسأله سه مبحث هست :

اول : در حکم مسأله در نماز جماعت .

دوم : در حکم آن هنگامی که امام جمعه مشغول خطبه نماز جمعه است .

سوم : در حکم آن هنگام شنیدن قرائت قرآن در سایر اوقات و احوال .

مبحث اول : گفته شده : بر مأمومی که به امام جماعت جامع الشرائطی اقتدا کرده در نمازهایی که باید بلند خوانده شوند هرگاه قرائت او به گوشش می‌رسد ، واجب است قرائت او را گوش دهد و خاموش بماند . و بعضی آن را مستحب دانسته‌اند ، و آنچه در روایات آمده ؛ نهی از قرائت در آن حالت است . و اما اینکه ساکت ماندن حتی از تسبیح و ذکر گفتن هم واجب باشد ، دلیلی بر آن نیافتیم ، بلکه دلیل برخلاف آن در اخبار موجود است ، و تفصیل سخن را در فقه تحقیق کرده ایم .

مبحث دوم : گفته می‌شود : بر حاضرین در محل بر پایی نماز جمعه واجب است خاموش بمانند و گوش فرا دهند ، و به قولی : بر نمازگزاران واجب است ، و به قولی : بر آن تعداد کسانی که نماز جمعه به آنها منعقد می‌گردد ، و به قولی : بر کسانی که مأمومین که صدای خطبه به گوششان می‌رسد استماع و سکوت واجب است ، و بعضی هم مستحب دانسته‌اند . و کسانی که آن را واجب شمرده‌اند اختلاف دارند ، بعضی قائلند : واجب است هر دو خطبه را از اول خطبه تا به آخر گوش دهند . و بعضی گویند : خاموش ماندن و گوش دادن به حداقل واجب از دو خطبه واجب است ، و بعضی خاموش ماندن و گوش دادن به مواعظ دو خطبه را واجب شمرده‌اند ، و قول به استحباب و پیش گرفتن راه احتیاط روشن و راست است ، و تفصیل سخن در اینجا از مقصود ما خارج است .

مبحث سوم : یعنی وجوب یا استحباب خاموش ماندن هنگام به گوش رسیدن قرائت قرآن در مطلق اوقات و احوال ، که مقصود اصلی ما - در اینجا - یاد کردن همین مبحث است زیرا که در کتب علمای اعلام حق آن کاملاً ادا نشده است : از بسیاری از فقهای عامه قول به وجوب خاموش ماندن و گوش دادن هنگام شنیدن قرآن به طور مطلق حکایت شده ، ولی علمای امامیه قدس سرهم به نفی وجوب و اثبات استحباب قائل شده‌اند ، و عده ای از آنان بر این مطلب حکایت اجماع کرده‌اند ، و همین قول حق است .

ولی مولانا المجلسی رحمه الله در این مسأله توقّف نموده ، چنانکه در کتاب صلاه بحار پس از ذکر فرموده خدای تعالی : « و إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » (۱)؛ گوید : « عموم این آیه بر وجوب گوش کردن و سکوت هنگام قرائت هر خواننده قرآن دلالت دارد ، در نماز باشد یا غیر آن ، بنابر اینکه امر مطلق باشد یا اوامر قرآن را برای وجوب بدانیم ، و مشهور وجوب سکوت هنگام قرائت امام جماعت ، و استحباب در غیر آن می باشد ، با اینکه ظاهر بسیاری از اخبار معتبر وجوب آن به طور مطلق است ، مگر خبر صحیح زراره از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که فرمود : « وَإِنْ كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ فَلَا تَقْرَأَنَّ شَيْئًا فِي الْأَوَّلِينَ وَ أَنْصِتْ لِقِرَائَتِهِ وَ لَا تَقْرَأَنَّ شَيْئًا فِي الْآخِرِينَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ : « وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ »

یعنی فی الفریضه خلف الإمام « فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » و الآخریان تبع (۲) للأولیین (۳)؛ و هرگاه به امام جماعتی اقتدا کردی پس در دو رکعت اول چیزی مخوان و برای شنیدن قرائت او خاموش بمان ، و در دو رکعت اخیر قرائت بکن ، که خدای - عز و جل - به مؤمنین می فرماید : ( و چون قرآن قرائت شود ) یعنی : در نماز واجب پشت سر امام جماعت ( پس بدان گوش دهید و خاموش بمانید شاید که مورد لطف و رحمت [خداوند] واقع شوید ) و دو رکعت اخیر همچون دو رکعت اولی می باشند .

و می توان این حدیث را حمل کرد که آیه در این مورد نازل شده ، و با عموم آن منافاتی ندارد ، ولی نقل اجماع کرده اند بر اینکه گوش فرا دادن در غیر قرائت امام جماعت واجب نیست . و ممکن است این نظر تأیید گردد به اینکه : گوش دادن به هر قرائتی طاقت فرساست ، و دیگر اینکه امر شده : در جماعت خواندن پشت سر امام جماعتی که نباید به او اقتدا کرد باید قرائت را

ص: ۴۵۹

۱- ۸۴۱. سوره اعراف ، آیه ۲۰۴ .

۲- ۸۴۲. در بعضی از نسخه های من لا يحضره الفقيه « تبعاً » به نصب ، و در بعضی نسخه ها « تبع » به رفع آمده ، و تبع هم بر یک فرد اطلاق می شود و هم بر جماعت ، خدای تعالی فرموده : « انا كنا لكم تبعاً » . و بدان که می توان به این خبر صحیح استناد جست برای اینکه اخبار نهی کننده از قرائت پشت سر امام جماعت را بر کراهت حمل کنیم ، زیرا که ظاهر فرموده امام علیه السلام : « وَ الْآخِرَتَانِ تَبِعٌ لِلْأَوَّلِينَ » متحد بودن حکم آنها با دو رکعت اول در قرائت است ، و بدون تردید در دو رکعت اخیر نماز قرائت را بجای تسبیح گفتن می توان برگزید ، هر چند که تسبیح گفتن افضل می باشد ، پس در دو رکعت اول نیز جایز است ، و شاید کسانی که قائل شده اند قرائت پشت سر امام جماعت مکروه است - مانند محقق و شهید ثانی و دیگران - به همین وجه که به خاطر رسید استناد جسته باشند و این دور از حقیقت نیست ، و خدا داناست و اوست راهنما . ( مؤلف ) .

۳- ۸۴۳. من لا يحضره الفقيه ، ۱ / ۳۹۲ ، ح ۱۱۶۱ .

خواند و می توان از اشکال طاق فرسا بودن جواب داد که : در صورتی این حکم لازم می آید که جماعت خواندن ترک شود که در این زمان شایع است . اما نمازهای مستحبی را در خانه هایشان می خواندند . و امر به قرائت پشت سر کسی که نباید به او اقتدا کرد برای ضرورت است ، و سبب نمی شود که خاموشی در غیر آن واجب نباشد ، اضافه بر اینکه درباره آن نیز روایت شده که باید خاموش ماند . و جان کلام اینکه مسأله خالی از اشکال نیست ، و احتیاط آن است که تا حدّ ممکن خاموش ماندن رعایت گردد « (۱) .

پایان گفتار مجلسی که خداوند در بهشت مقامش را برتر سازد . و خواهی دانست که چه اشکالاتی بر سخن او متوجه می گردد ، بنابر آنچه به نظر ما رسیده است .

پس می گوئیم : مستند ما برای منتفی دانستن وجوب : اصل بلکه اصول متعددی است که با اجماعی که در سخن جمعی از علمای برجسته نقل شده تأیید می گردد ، و منظور از اصول : اصل برائت از وجوب خاموش ماندن و گوش کردن به قرائت ، و اصل مباح بودن سخن گفتن ، و استصحاب عدم وجوب که پیش از شنیدن قرائت بوده . اضافه بر اینکه حکم به وجوب استماع قرائت بر عموم مکلفین طاق فرساست ، که به نصّ قرآن کریم احکام طاق فرسا در دین نیست ، و این مطلب بین شیعه امامیه در مسأله ای که مورد ابتلای عموم عرب و عجم در هر صبح و شام و هر روز و شب است معلوم و ظاهر می باشد ، و چنانچه واجب بود علما آن را در رساله های عملیه خود یاد می کردند ، و بر هر کس که هنگامی که شخص دیگری قرآن می خواند سخن بگوید اعتراض می کردند ، همچنان که نسبت به کسانی که منکرات را مرتکب می شوند انکار می نمایند ، و اگر چنین بود شیوع و شهرت می یافت ، و به گوش همه می رسید و همه سرزمینها را پر می کرد .

و دلیل استحباب به طور مطلق : شهرت محقق و مسلم ، و اجماع منقول می باشد ، بلکه از کتاب تنقیح اجماع بر استحباب خاموش ماندن - حتی برای مأموم در نمازهایی که باید بلند خوانده شوند پشت سر امام جماعت جامع الشرائط حکایت شده است ، و این منافات ندارد با آنکه جمعی از علمای ماقائل شده اند که در آن صورت قرائت کردن پشت سر امام جماعت حرام است ، زیرا که قرائت کردن از سخن گفتن اخصّ است ، و بنابراین تسبیح گفتن در آن حال جایز و

ص: ۴۶۰

یا مستحب است، برخلاف قرائت، پس اعتراضی بر صاحب تنقیح به اینکه بررسی اقوال؛ گواه خلاف مدعای اوست، وارد نیست، زیرا که جستجو کردن در اقوال فقها شاهد وجود کسانی است که به حرمت قرائت [مأموم هنگام قرائت امام جماعت] قائل بوده اند. و اما اینکه کسی به حرمت تسبیح تصریح کرده باشد نیافتیم، و معترض هم آن را حکایت نکرده است، دقت کنید، و تحقیق مطلب در فقه انجام می شود، و همین به عنوان دلیل استحباب کافی است، اضافه بر اینکه سکوت و گوش فرا دادن تعظیم قرآن است، و تعظیم قرآن در حقیقت تعظیم خالق منان می باشد.

و دلیل دیگر روایتی است که عالم بزرگوار نوری در کتاب مستدرک الوسائل از کتاب العلاء از محمد بن مسلم از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آورده که فرمودند: خاموش ماندن و گوش دادن به [قرائت] قرآن در نماز و غیر آن مستحب است (۱).

و در تفسیر امام عسکری علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که در فضیلت سوره فاتحه فرمود: و همانا فاتحه الکتاب عظیم ترین و برترین چیزهایی است که در گنجینه های عرش می باشد، و خداوند آن را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم اختصاص داده و به آن شرافتش بخشیده است، و هیچ کدام از پیغمبرانش را با وی در آن شریک نساخته به جز سلیمان را که از آن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را به وی عطا فرموده است، نمی بینی که [خداوند] از بلقیس حکایت می کند که گفت: «إِنِّي أُلْقِي إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ \* إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» (۲)؛ همانا نامه بزرگی به من رسیده است که آن نامه از جانب سلیمان و عنوانش به نام خداوند بخشنده مهربان است. توجه کنید هر کس آن را در حالی بخواند که به ولایت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان پاکیزه اش معتقد، و نسبت به آمرشان مطیع، و به ظاهر و باطنشان مؤمن باشد، خداوند عز و جل به هر حرف از آن یک حسنه به او عطا خواهد فرمود که هر حسنه از دنیا و آنچه در آن است از انواع ثروتها [خوبیها] و گنجینه ها برتر باشد. و هر کس به خواننده آن گوش فرا دهد به مقدار یک سوّم آنچه برای خواننده اش هست برایش خواهد بود، پس هر یک از شما از این خیری که برایتان عرضه شده [به شما روی آورده] بسیار برگیرد که برای شما غنیمت است مبادا وقتش بگذرد و حسرت در دلهایتان باقی بماند (۳).

می گویم: از فرموده آن حضرت علیه السلام: «بسیار برگیرد» استحباب قرائت و گوش دادن به قرائت

ص: ۴۶۱

۱- ۸۴۵. مستدرک الوسائل، ۱ / ۲۹۵، باب ۲۱، ح ۴.

۲- ۸۴۶. سوره نمل، آیات ۲۹ و ۳۰.

۳- ۸۴۷. تفسیر امام عسکری علیه السلام / ۹.

سوره حمد ظاهر می باشد، چون اگر واجب بود جایی برای امر کردن به بسیار خواندن نبود، چون واضح است که واجب را در هر حال باید انجام داد، و قطعاً بین این سوره و سوره های دیگر فرقی نیست.

و در کتاب کنز العرفان تألیف فاضل مقداد، در پی فرموده خدای تعالی: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۱). گوید: «امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور استحباب گوش دادن است در نماز و غیر آن».

و در وافی و برهان به نقل از تهذیب شیخ طوسی در خبر صحیحی از معاویه بن وهب از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که راوی گوید: از آن حضرت پرسیدم: شخصی به امامت جمعی ایستاده که شما او را نمی پسندید در نمازی که باید بلند خواند [مأموم چه وظیفه ای دارد]؟ فرمود: هرگاه شنیدی کتاب خدا تلاوت می شود پس به آن گوش فراده. عرضه داشتم: آن امام جماعت، مرا مشرک می داند! فرمود: اگر او خدای را معصیت می کند پس تو خدای را اطاعت کن، بار دیگر سؤال کردم، ولی آن حضرت از رخصت دادن به من امتناع ورزید، عرض کردم: بنابراین در خانه ام نمازم را می خوانم سپس [به ظاهر] به نماز او حاضر می شوم؟ فرمود: می توانی این کار را بکنی. و فرمود: حضرت علی علیه السلام در نماز صبح بود، پس ابن الکوا در حالی که پشت سر آن حضرت بود این آیه را خواند: «وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۲)؛ و به راستی که بر تو و به رسولان پیش از تو چنین وحی شده که اگر [به خدا] شرک ورزی عملت را محو و نابود می گرداند و سخت از زیانکاران خواهی گردید. پس امیرالمؤمنین علیه السلام به منظور تعظیم قرآن خاموش ماند تا اینکه [ابن الکوا] از خواندن فراغت یافت، سپس آن حضرت علیه السلام به قرائت نماز بازگشت، بار دیگر ابن الکوا آیه را تکرار کرد، پس علی علیه السلام نیز بار دیگر خاموش ماند، و بعد قرائت نماز را ادامه داد، باز هم ابن الکوا آیه را قرائت کرد، و علی علیه السلام خاموش ماند، آنگاه [این آیه را در جواب] به او گفت: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسِيخُ خَفْنُكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» (۳)؛ پس صبر پیشه کن که وعده خداوند حق و حتمی است و مراقب باش که مردمان بی یقین مقام حلم تو را به خفت و سبکی نکشاند. آنگاه سوره را تمام کرد سپس به رکوع رفت (۴).

می گویم: از این حدیث صحیح پنج حکم ظاهر می شود: یکی: استحباب خاموش ماندن برای

ص: ۴۶۲

۱- ۸۴۸. سوره اعراف، آیه ۲۰۴.

۲- ۸۴۹. سوره زمر، آیه ۶۵.

۳- ۸۵۰. سوره روم، آیه ۶۰.

۴- ۸۵۱. جَنَّةُ الْمَأْوَى، ۲۳۰، حکایت ۸.

قرائت قرآن به طور مطلق، هر چند که شنونده در حال نماز باشد، و هر چند که قرائت کننده امام جماعت نباشد.

دوم: اینکه این مقدار از سکوت با موالاتی که در نماز در بین آیات معتبر است منافات ندارد.

سوم: جایز بودن قرائت قرآن به طور مطلق در حال نماز.

چهارم: جایز بودن اعلام کردن دیگری و خطاب و تفهیم او با قرائت قرآن.

پنجم: منافات نداشتن این مقدار از قرائت با موالاتی که معتبر است. و به آنچه یاد کردیم استحباب خاموش ماندن و گوش فرادادن به قرائت قرآن در هر حال و زمان و مکان، ظاهر گشت، بدون فرق بین خطبه جمعه و نماز جماعت و خطبه های دو عید فطر و قربان.

و امّا اینکه در این حدیث گوید: « بار دیگر سؤال کردم، ولی آن حضرت از رخصت دادن به من امتناع ورزید » نسبت به قرائت واجب در نماز است، و این حکم بدان خاطر بوده که مبدا به وی صدمه ای برسد، چنانکه بر کسی که در اخبار این باب تتبع نماید پوشیده نیست، اضافه بر اینکه ما یادآور شدیم که نهی از قرائت بر حرمت سخن گفتن به ذکر و تسبیح دلالت ندارد، چونکه خاص بر عام دلالت ندارد، چنانکه بر اهل خرد پوشیده نیست. و امّا روایاتی که به وجوب خاموش ماندن تصریح دارند: یا بر استحباب مؤکّد حمل می شوند تا بین آنها و بین اخباری که بر آن (= استحباب) دلالت دارند جمع گردد، نظیر اخباری که بر وجوب غسل جمعه دلالت دارند. و یا آنها را بر تقیّه حمل می کنیم زیرا که وجوب خاموش ماندن مذهب عامّه است، و راه راست برخلاف آنهاست. و امّا اخباری که بر آنها دست یافته ام و به آنها اشارت رفت: آن است که مجلسی در بحار از خطّ بعضی از فضلا و او از جامع بزنطی از جمیل از زراره حکایت کرده که گفت: از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام درباره کسی که قرآن می خواند پرسیدم که آیا بر کسی که آن را می شنود خاموش ماندن و گوش دادن به آن واجب است؟ فرمود: آری، هرگاه نزد تو قرآن خوانده شود پس بر تو گوش دادن و خاموش ماندن واجب است (۱).

و آنچه مجلسی (۲) نیز از تفسیر عیاشی از زراره روایت آورده که گفت: شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: خاموش ماندن برای [قرائت] قرآن در نماز و غیر آن واجب است، و چنانچه نزد تو قرآن خوانده شود بر تو واجب است خاموش بمانی و گوش فرا دهی (۳).

ص: ۴۶۳

۱- ۸۵۲. بحار الانوار، ۹۲ / ۲۲۲، ح ۷ و ۸۸ / ۲۳ با اختلاف در لغات.

۲- ۸۵۳. بحار الانوار، ۹۲ / ۲۲۱، ح ۵.

۳- ۸۵۴. تفسیر عیاشی، ۲ / ۴۴، ح ۱۳۲.

مثل همین حدیث در وسائل و برهان روایت آمده است .

و در مجمع البیان از عبدالله بن یعقوب از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که راوی گوید : به آن حضرت عرضه داشتم : مردی قرآن می خواند آیا بر کسی که آن را شنید واجب است بر آن خاموش بماند و گوش دهد ؟ حضرت علیه السلام فرمود ؟ آری ، هر گاه نزد تو قرآن خوانده شود بر تو واجب است خاموش بمانی و گوش فرا دهی (۱) .

اینها روایاتی هستند که بر وجوب دلالت دارند ، که یا بر تقیّه حمل می گردند ، و یا بر تأکید استحباب . و به آنچه یاد کردیم برایت ظاهر شد که در آنچه مولانا المجلسی رحمه الله ذکر کرده از چند جهت جای بحث و مناقشه است : اول : اینکه گفته : « ظاهر بسیاری از اخبار معتبر و خوب آن است » . گوییم : این اخبار بسیار کو ؟ و حال آنکه در بحار خود جز آنچه را حکایت کردیم یاد ننموده است .

دوم : معارض بودن این اخبار با آنچه دانستی ، و اینجا جای جمع بین آنها است ، و جمع عرفی مورد قبول همان حمل کردن بر استحباب می باشد ، و بدون تردید جمع کردن بین دلایل شایسته تر است . و چنانچه از این جمع چشم پوشیم جمع کردن به اینکه اخبار دلالت کننده بر وجوب را بر تقیّه حمل نماییم ، همچنان که در روایات علاجیه [که حکم اخبار متعارض را بیان و علاج می کنند] آمده و در جای خود یاد شده اند ، و این را جمع از جهت صدور می نامند . و هر گاه از این هم چشم پوشیم ، و فرض کنیم که جای ترجیح است ، بدون تردید باید اخبار استحباب را ترجیح دهیم ، چون به وسیله اجماع و شهرت و غیر اینها - چنانکه دانستی - تأیید و تقویت می شوند .

سوم : اینکه آیه شریفه با قطع نظر از روایت صحیحی که یاد کردیم نیز بر وجوب سکوت هنگام شنیدن قرائت قرآن دلالت ندارد ، هر چند که امر را برای وجوب ؛ و خطابهای شفاهی را نسبت به سایر مکلفینی که در وقت خطاب نبوده اند - به خودی خود و یا بر حسب ادله اشتراک در تکلیف - عام بدانیم ، چونکه منظور از « انصات » در آیه شریفه معلوم نیست .

نیشابوری در تفسیر خود از واحدی حکایت کرده که گفت : « انصات نزد عرب ترک بلند خواندن می باشد ، هر چند که آهسته پیش خود بخواند اگر کسی نمی شنود » . بنابراین دلیل

ص: ۴۶۴

مُجمل خواهد بود، یعنی بین سکوت محض و آهسته خواندن مرَدّد می باشد؛ و شاهدهی بر این نیست که سکوت همان معنی حقیقی باشد تا در صورت شک مقتضای اصل [حمل کردن هر لفظ بر معنی حقیقی خود] این باشد که لفظ را بر آن حمل کنیم؛ در نتیجه به اصل برائت از وجوب رجوع می کنیم. و چنانچه اِدّعا شود که از لفظ اِنصات؛ معنی سکوت در ذهن تبادُر می کند، اِدّعایی بدون دلیل است. و از اینجاست که می توان وجوب سکوت در حال قرائت را بر مأمومی که به امام جماعت جامع الشرائطی در نمازی که باید بلند خواند اقتدا نموده نیز ممنوع دانست، و اجماعی که از تنقیح حکایت شده هم آن را تأیید می کند، بلکه چند روایت بر عدم وجوب دلالت دارند، از جمله:

در حدیث صحیح ابوالمغرا است که گفت: در محضر امام ابو عبدالله صادق علیه السلام شرفیاب بودم پس حفص کلبی از آن جناب سؤال کرد و گفت: هرگاه به امام جماعتی اقتدا کرده باشم، که قرائت را بلند می خواند آیا دعا کنم و استعاذه بنمایم؟ فرمود: آری، دعا کن (۱).

و اینکه آن را بر پیش از شروع امام در قرائت، و یا در صورتی که مأموم قرائتش را نشنود حمل کنیم درست نیست، زیرا که خبر معارضی نیست که موجب توجیه و حمل کردن این روایت صحیح بر خلاف ظاهرش باشد.

و از جمله: خبر صحیحی است که از زراره آمده از یکی از دو امام [باقر و صادق علیهما السلام] که فرمودند: هرگاه پشت سر امام جماعتی بودی که می توانی به او اقتدا کنی پس انصاف کن، و پیش خودت تسبیح بگویی (۲). و این دلالت دارد که منظور از «اِنصات» در آیه، و خبر صحیحی که در کلام مجلسی رحمه الله یاد گردیده، بلند نخواندن است، و گرنه امر نمی فرمود که پیش خودت تسبیح بگویی، و اینکه آن را تنها بر ذکر و یادآوری در دل حمل نماییم، اضافه بر اینکه بعید است نه داعی بر آن هست و نه شاهدهی.

و از جمله: روایت ابو خدیجه سالم بن مکرم از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام است که فرمود: هرگاه امام جماعت عدّه ای بودی بر تو باد که در دو رکعت اول نماز قرائت کنی، و کسانی که پشت سرت هستند بگویند: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ در حالی که ایستاده باشند... (۳).

ص: ۴۶۵

۱- ۸۵۶. من لا یحضره الفقیه، ۱ / ۴۰۷، ح ۱۲۰۹.

۲- ۸۵۷. اصول کافی، ۳ / ۳۷۷، ح ۳.

۳- ۸۵۸. تهذیب، ۳ / ۲۷۵، ح ۱۲۰.



و اخباری که از قرائت کردن پشت سر امام جماعت نهی می کنند ، دلالت ندارند که به طور مطلق تکلم کردن حتی ذکر و تسبیح و دعا ممنوع باشد . و از همه این مطالب معلوم می شود که سکوت بر نمازگزاران در حال خطبه امام جمعه واجب نیست ، زیرا که عمده دلیل کسانی که آن را واجب می دانند آن است که دو خطبه در بعضی از روایات به منزله دو رکعت از نماز به شمار آمده ، و هرگاه وجوب آن در نماز ثابت نشود در خطبه ها هم ثابت نیست ، اضافه بر اشکالات دیگری که بر قائلین به آن لازم می آید که اینجا جای ذکر آنها نیست .

پس حاصل تمامی آنچه یاد کردیم اینکه سکوت هنگام شنیدن قرائت قرآن در هیچ حالی از احوال واجب نیست ، مگر در صورتی که ترک سکوت توهین به قرآن باشد ، و چنانچه این کار از کسی به قصد توهین - العیاذ باللّٰه - صادر گشت ، موجب کفر خواهد بود ، پناه بر خدا . و منظور ما در اینجا بیان حکم سخن گفتن به خودی خود و با قطع نظر از جهات و عوارض خارجی است که بر آن وارد می شود . و از آنچه یاد کردیم معلوم شد که در دلالت اخباری که آن را واجب می دانند می توان مناقشه نمود از جهت تأمّل در معنی انصات ، چنانچه قرینه نباشد بر اینکه منظور از انصات سکوت است ، چنانکه قرینه در کلام دلالت کرد بر اینکه منظور از آن سکوت است در خبر صحیح معاویه بن وهب - که پیشتر آوردیم - که فعل امیرالمؤمنین علیه السلام را حکایت می کرد .

چهارم : اینکه گفته : « و می توان از اشکال طاعت فرسا بودن جواب داد به اینکه در صورتی این حکم لازم می آید که جماعت خواندن ترک شود . . . » مردود است به اینکه قرائت قرآن به خواندن نماز منحصر نیست ، و بین مساجد و خانه ها در تکلیف مکلف هنگام شنیدن قرائت قرآن تفاوتی نمی باشد ، و إقامة جماعت در نمازهای روزانه نزد شیعیان سنت است نه واجب ، و وادار کردن قرآن خوانان در نمازهای مستحبی و غیر آنها به آهسته خواندن علاوه بر اینکه کاری طاعت فرساست ؛ هیچ کس آن را قائل نشده ، و واجب نمودن سکوت هنگام شنیدن قرائت در هر حال بدون شک طاعت فرسا می شود ، و به آنچه بیان داشتیم حقیقت مطلب در این مورد معلوم گشت و اینکه حق استحباب سکوت هنگام شنیدن قرائت می باشد . و اما گوش فرا دادن نیز مستحب مؤکد است و تقریر دلیل آن مانند مسأله سابق است هم از لحاظ اصل عملی و هم از جهت روایت ، به آن مراجعه و در آن تأمّل کن .

بلکه می توان گفت : بدین جهت به سکوت امر شده که شنیدن حاصل آید ، پس استماع ملازم سکوت می باشد یا به طور دائم و یا غالباً چنین است ، پس حکم به وجوب گوش فرا دادن و

استحباب سکوت جداً بعید است . و از این گذشته می توان گفت : اگر فرض کنیم انصات در آیه شریفه به معنی سکوت است ، امر به آن برای استحباب خواهد بود ، و همین طور امر به استماع و گوش فرا دادن ، به قرینه علت آوردن امام علیه السلام در خیر صحیح زراره که در من لا یحضره الفقیه روایت شده و مجلسی رحمه الله در سخنان سابق خود آن را حکایت کرده است ، که آن حضرت پس از نهدی از قرائت پشت سر امام جماعت در دو رکعت اول ، و امر به انصات و نهدی از قرائت در دو رکعت اخیر نیز ، آن را به فرموده خدای تعالی : « فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا » ؛ تعلیل کرد ، و سپس فرمود : « و دو رکعت اخیر همچون در رکعت اولی می باشند » .

و از همین تعلیل روشن می شود که حکم از لحاظ قرائت در دو رکعت اول و دو رکعت دوم نماز یکسان و متحد است ، و چون بیان گردید که قرائت در دو رکعت اخیر نماز جایز است ، هر چند که برگزیدن تسبیح افضل می باشد ، ظاهر شد که قرائت در دو رکعت اول پشت سر امام جماعت جایز است ، چونکه از آن کلام متحد بودن آنها در حکم ظاهر می گردد ، پس نهدی از قرائت در دو رکعت اول برای کراهت می باشد ، بنابراین به ناچار امر به انصات برای استحباب خواهد بود ، و مؤید این معنی حدیثی است که از کتاب کنز العرفان حکایت کردیم . و از اینجا می توان گفت : اخبار نهدی کننده از قرائت مأموم پشت سر امام جماعت بر کراهت حمل می شوند ، چنانکه محقق حلی به آن قائل شده و جماعتی نظر او را پذیرفته اند . و ممکن است در این قول اشکال کرد به اینکه حمل کردن نهدی بر کراهت به قرینه استدلال به آیه هر چند که امکان دارد ، ولی دست برداشتن از ظواهر سایر روایات نهدی کننده جایز نیست ، زیرا که در آنها قرینه ای نیست ، و از بین رفتن ظهور در یک روایت سبب از بین رفتن آن در روایات دیگر نمی شود ، در این باره تأمل کنید . و تفصیل سخن در فقه است . و در این مورد سخن را به درازا کشانیدیم هر چند که از مطلب اصلی ما خارج بود چون همانطور که بین عوام و خواص شایع است : الکلام یجزء الکلام ؛ حرف ، حرف را می آورد .

مسأله دیگر : که مناسب اصل مقصد و عنوان است ، اینکه فرشتگان گرامی که کارها و گفته های مکلفین را می نویسند ، آیا تمامی آنچه به زبان می رانند را می نویسند حتی سخنان مباح را ؟ یا ألفاظی را می نویسند که اثری بر آنها مترتب است - یعنی الفاظی که به اصالت یا به سببی از اسباب واجب و حرام و مکروه و مستحب هستند - و ألفاظ مباحی که اثر شرعی بر آنها مترتب نیست را نمی نویسند ؟ مسأله اختلافی است ، عده ای فرض اول و عده ای دیگر فرض دوم را قائل

شده اند، و هر کدام به اموری استناد جسته اند که یاد آنها مایه طولانی شدن مطلب است و تشنگی را فرو نمی نشاند، و آنچه به نظر مصنف مورد اعتماد است همان است که از خاندان وحی و تنزیل روایت گردیده، و آن روایتی است که در تفسیر برهان از کتاب حسین بن سعید به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمودند: هر بنده ای دو فرشته دارد که آنچه تلفظ می کند و بر زبان می راند را می نویسند، سپس آن را به دو فرشته ای که مافوق آنان هستند بالا می برند، پس آن دو آنچه از خیر و شر هست ثبت می کنند و غیر آنها را ساقط می نمایند (۱). و تا کنون معارضی برای این خبر نیافته ام، و خداوند بهترین راهنماست.

## ۷۵: نماز آن حضرت عجل الله فرجه

و آن در کتابهای متعدد و به طُرُق معتبری روایت آمده است، از جمله: در آخر فصل بیست و نهم از کتاب جمال الأسبوع سید بن طاووس رحمه الله چنین گوید: « نماز حجت قائم - صلوات الله علیه - دو رکعت است، در هر رکعت سوره حمد را تا: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می خوانی سپس صد بار می گویی: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» آنگاه بقیه سوره حمد را می خوانی، و بعد از آن سوره اخلاص [قُلْ هُوَ اللَّهُ] را یک بار می خوانی، و پس از نماز می گویی: اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغَطَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ بِمَا وَسَّعَتِ السَّمَاءُ وَ إِلَيْكَ يَا رَبُّ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشِّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرْنَا بِطَاعَتِهِمْ وَ عَجَّلْ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ وَ أَظْهِرْ إِعْرَازَهُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ أَكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ أَنْصِرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اخْفَظَانِي فَإِنَّكُمَا حَافِظَايَ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي الْأَمَانَ الْأَمَانَ الْأَمَانَ؛ بار خدایا بلا و گرفتاری بزرگ شد، و [با آزمایشهایی که پیش آمد] امور مخفی آشکار گشت، و پرده ها بالا رفت، و زمین به همان نسبت که آسمان وسعت دارد تنگ شد، و ای پروردگار شکوه به درگاه تو داریم، و در سختی ها و آسانی ها تکیه بر تو است، بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست آنان که اطاعتشان را به ما امر فرمودی و ای خدا فرج آنان را به [ظهور] قائمشان تعجیل فرمای، و دوران عزت بخشیدنش را ظاهر ساز، ای محمد ای علی، ای علی ای محمد مرا کفایت کنید که شما کفایت کننده هستید، ای محمد ای علی، ای علی ای محمد مرا یاریم کنید که شما یاری کننده اید، ای محمد ای علی، ای علی

ص: ۴۶۸

ای محمد مرا حفظ کنید که شما حفظ کننده اید ، ای مولایم ای صاحب الزمان پناه ده ، پناه ده ، پناه ده ، مرا دریاب مرا دریاب مرا دریاب امان امان امان (۱).

می گویم : نظیر این دعا با تغییر اندکی در اواخر بخش هفتم که از خود آن حضرت - سلام الله علیه - روایت شده گذشت .

و از جمله : در مکارم الأخلاق تألیف حسن بن فضل طبرسی از ابو عبد الله حسین بن محمد بزوفری به طور مرفوع و النجم الثاقب به نقل از کنوز النجاح فضل بن الحسن طبرسی - پدر مصنف مکارم الاخلاق - از احمد بن الدربی آورده که گفت : « از ناحیه مقدسه است اینکه : هر کس را به سوی خدای تعالی حاجتی باشد ، شب جمعه بعد از نیمه شب غسل کند و به جای نماز خود برود و دو رکعت نماز بگزارد که در رکعت اول سوره حمد را بخواند و چون به آیه : « إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ » رسید آن را صد بار تکرار نماید ، و در صدمین بار سوره حمد را تا به آخر برساند و سوره توحید را یک بار بخواند ، سپس رکوع و سجود را انجام دهد و در هر یک از آنها هفت بار تسبیح بگوید ، رکعت دوم را نیز به همین ترتیب انجام دهد ، و دعای زیر را پس از نماز بخواند ، پس اگر این عمل را بجای آورد خداوند البته حاجتش را هر چه که باشد برمی آورد ، مگر در صورتی که در مورد قطع رَجَم باشد دعا این است . اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَالْمَحْمَدُ لَكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ مِنْكَ الرَّوْحُ وَمِنْكَ الْفَرْجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَ شَكَرَ سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَ عَفَرَ إلهی إِنْ كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَقَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَ هُوَ الْإِيمَانُ بِكَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَ لَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكًا مَنَّا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَا مَنَّا بِهِ مِنِّي عَلَيْكَ وَ قَدْ عَصَيْتُكَ يَا إلهی عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ وَ لَا الْخُرُوجِ عَنْ عُبُودِيَّتِكَ وَ لَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَ لَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَ أَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَ الْبَيِّنَاتُ فَإِنْ تَعَذَّبْنِي فَبِعَذُوبِي غَيْرُ ظَالِمٍ وَ إِنْ تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي فَمَائِنُكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ يَا كَرِيمٌ يَا كَرِيمٌ . . . . . آنقدر این کلمه را تکرار کند تا نفس قطع گردد . سپس بگوید : يَا آمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تَصِلَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعْطِنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ سَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافُ أَحَدًا وَ لَا أَخْذَرَ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِي إِبْرَاهِيمَ نَمْرُودَ وَ يَا كَافِي مُوسَى فِرْعَوْنَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَصِلَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَكْفِينِي فَلَانَ بَنِ فُلَانٍ؛ بار خدایا چنانچه تو را اطاعت کنم پس حمد تو راست ، و چنانچه معصیت کنم پس حجت و دلیل تو راست ، راحتی و گشایش از سوی تو است ، منزّه است آنکه نعمت بخشیده و سپاس گزارده ، منزّه است آنکه قدرت داشته و آمرزیده است ، خدایا چنانچه تو را معصیت نموده ام پس به راستی که در بهترین اشیا نزد تو که ایمان به تو است اطاعت کرده ام ،

ص: ۴۶۹

برای تو فرزندی نپنداشته و شریکی نخوانده ام ، منت این [ایمان] تو راست بر من ، نه اینکه من به سبب آن متنی بر تو داشته باشم ، خدایا و تو را معصیت کردم بدون مکابره و بزرگ منشی ، و بدون اینکه از بندگیت خودم را بیرون برده و یا ربوبیت تو را انکار کرده باشم ، و لیکن هوای نفس را اطاعت نمودم و شیطان مرا لغزانید ، پس حجت و بیان بر من تو راست ، که اگر عذابم کنی به خاطر گناهان من است بی آنکه بر من ظلم کرده باشی ، و چنانچه مرا بیامرزی و بر من رحم آری پس تو جواد کریم هستی ، ای کریم ، ای کریم . . . ( آنقدر این کلمه را تکرار کن تا نفس تمام شود ) . سپس بگوید : ای آنکه از همه چیز ایمنی و همه اشیا از تو در بیم و خدَر هستند ، از تو مسألت می نمایم به ایمنیت از هر چیز و ترس همه چیز از تو اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی ، و به من آمانی برای خود و خانواده و فرزندانم و سایر چیزهایی که بر من نعمت داده ای عطا فرمایی ، تا از هیچ کس بیمناک نباشم ، و از هیچ چیز ابداً حذر نکنم ، که همانا تو بر هر چیز توانایی و خداوند ما را بسنده و بهترین وکیل است . ای کفایت کننده ابراهیم از نمرود ، و ای کفایت کننده موسی از فرعون از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی ، و مرا از فلانی پسر فلانی کفایت فرمایی . و نام کسی را که از شرّ و ضررش بیمناک است بگوید ، و از خدای تعالی بخواهد که ضرر او را دفع نماید که به اذن خدای تعالی ضررش دفع خواهد شد . سپس سجده کند و حاجت خویش را از خداوند بخواهد ، و به درگاه خدای تعالی زاری نماید .

در مکارم الاخلاق گوید : « روایت شده که اگر هر مرد و زن مؤمنی این نماز را بخواند و با این دعا خالصانه دعا کند درهای آسمان برای اجابت به رویش گشوده خواهد شد ، و همان وقت اجابت خواهد گشت [یا در همان شب - خ ل] و این از فضل خداوند بر ما و بر مردم است » (۱).

و در کتاب النجم الثاقب مثل این را به نقل از کنوز النجاح آورده است .

مصنّف ضعیف کتاب محمد تقی موسوی اصفهانی - عفی الله تعالی عنه - گوید : « مکرر کارهای مهمی برایم اتفاق افتاد که این نماز را با این کیفیت بجای آوردم ، خدای تعالی با لطف و کرم خویش و به برکت مولایمان - صلوات الله علیه - آنها را برآورده ساخت » .

و از جمله در کتاب النجم الثاقب این نماز را به عنوان نماز مولایمان حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - از کتاب سید فضل الله راوندی حکایت کرده ، و پس از فراغت از نماز صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد را یاد کرده ، و پس از آن دعایی و وقت معینی برایش ذکر نموده است .

ص: ۴۷۰

و از جمله در کتاب جنّه المأوی به نقل از کتاب تاریخ قم تألیف شیخ فاضل حسن بن محمد قمی از کتاب مونس الحزین فی معرفه الحقّ و الیقین تألیف شیخ ابوجعفر محمد بن بابویه رحمه الله در باب بنای مسجد جمکران آورده ، و حکایتی طولانی برای آن ذکر نموده و در آنجا گفته : « امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه - این نماز را به گونه خاصی امر فرموده ، به اینکه : دو رکعت نماز بگزارد ، و در هر رکعت سوره فاتحه الکتاب [حمد] را بخواند ، و چون به آیه : « إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ » رسید آن را صد بار تکرار کند ، سپس سوره حمد را تا به آخر بخواند ، و در رکوع و سجود هفت بار تسبیح بگوید ، و چون نماز را تمام کرد تهلیل بگوید ، و تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بگوید ، و چون از آن فراغت یافت سجده کند و صد بار بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم صلوات فرستد . سپس گفته : و این نقل از لفظ مبارک امام علیه السلام است که : فَمَنْ صَلَّىهَا فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ هر کس این دو رکعت نماز را بگزارد چنان است که دو رکعت نماز در کعبه گزارده باشد « (۱) .

دانشمند محدّث نوری در حاشیه راجع به فرموده آن حضرت علیه السلام : « و چون نماز را تمام کرد تهلیل بگوید » گفته است : « ظاهر این است که بگوید : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ » .

می گویم : احتیاط در عبادت و اهتمام در قضای حاجت مقتضی آنند که بین چگونگی های یاد شده جمع گردد به اینکه پس از نیمه شب جمعه غسل کند و آن نماز را بجای آورد ، و تسبیح بزرگ را هفت بار در رکوع و سجود تکرار نماید ، و پس از نماز تهلیلی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گفت و می فرمود : این دعای من و دعای پیغمبران پیش از من است را بگوید که : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . سپس تهلیلی را بگوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روز فتح مکه گفت : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ [غلب - خ ل] الْأَخْزَابَ وَحْدَهُ ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . آنگاه تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بگوید که در تعقیب هر نماز واجب وارد شده است . سپس تسبیح معروف آن حضرت که بعد از نمازش وارد شده را بگوید ، و آن چنین است : سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَادِخِ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْبَهْجَةَ وَ الْجَمَالَ سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَ الْوَقَارِ سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَ لَا هَكَذَا غَيْرُهُ؛ منزّه است صاحب عزّت بلند آفرشته ، منزّه است

ص: ۴۷۱

صاحب جلال والا- و با عظمت ، منزه است صاحب مُلک فاخرِ ازلی ، منزه است آنکه لباس حسن و جمال به قامت خویش آراسته ، منزه است [خدایی که] ردای نور و وقار در بردارد ، منزه است [خدایی که] اثر پای مورچه را در سنگ سخت سیاه می بیند ، منزه است [خدایی که] خط سیر مرغان را در هوا می بیند ، منزه است آنکه فقط او چنین است و جز او چنین نیست . سپس صد بار بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد ، آنگاه دعائی که از مکارم الأخلاق روایت شد را بخواند ، و بعد دعائی که سید بن طاووس یاد کرده را بخواند ، که هرگاه به آنچه یاد کردیم عمل نمود همه احتمالات را بجای آورده ، و اجابت دعاها و برآمدن حاجتها ان شاء الله تعالی زودتر انجام می گردد . و شایسته است که قنوت را در آن نماز طولانی کند ، و کلماتِ فَرَج را در آن بخواند ، چنانکه مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام در خواب به بعضی از صالحین امر فرموده است ، و آن کلمات چنین است : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ . نیست خدایی جز آن خدای بردبار بزرگوار ، نیست خدایی جز آن خدای بلند مرتبه بزرگ ، منزه است خداوند پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه در آنها و آنچه میان آنهاست و پروردگارِ عرشِ با عظمت .

توجه و تتمه ای پرسود : سید بن طاووس رحمه الله در نمازهای حاجت شب جمعه نمازی را شبیه همین نماز یاد کرده ، و می گوید : « نماز حاجت در شب جمعه و شب عید قربان - دو رکعت است ، سوره فاتحه الکتاب را تا « إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ » می خوانی و این [آیه] را صد بار تکرار می کنی ، و حمد را به آخر می رسانی ، سپس سوره قل هو الله أحد را صد بار می خوانی ، در هر رکعت [به همین صورت] سپس سلام دهد و هفتاد بار بگوید : لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ . و بعد به سجده برود و دویست بار بگوید : يَا رَبِّ يَا رَبِّ . . . و هر حاجتی که دارد بخواند . »

## ۷۶: گریستن در مصیبت مولایمان شهید مظلوم حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام

زیرا که این کار از اموری است که به وسیله آن حق امام علیه السلام ادا می گردد ، و بدون تردید ادای حق آن حضرت از عظیم ترین و مهمترین وسایل تقرب یافتن به اوست .

بیان مطلب اینکه : شیخ ثقه أجل جعفر بن محمد بن قولویه قمی رحمه الله در کتاب کامل الزیارات به سند خود از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی در فضیلت گریستن بر امام حسین علیه السلام روایت آورده که فرمود : و هیچ دیده و هیچ اشکی نزد خداوند محبوب تر از چشمی نیست که بر او بگرید و اشک بریزد ، و هیچ گریه کننده ای بر او نگرید مگر اینکه فاطمه علیها السلام را صلب کرده و حق

ما را ادا نموده است ، و هر بنده ای [روز قیامت] با دیدگان گریان محشور می شود مگر گریه کنندگان بر جدم حسین علیه السلام که [هر آنکه بر او گریسته] در حالی محشور می گردد که دیده اش روشن است و مژده به او می رسد و شادمانی بر چهره اش نمودار است ، و خلایق در بیم و هراس هستند در حالی که اینان [گریه کنندگان بر امام حسین علیه السلام] ایمن باشند ، و خلایق [در هنگامه عرصات محشر] عرضه می شوند ولی اینان زیر عرش و در سایه عرش با حسین علیه السلام هم سخن خواهند بود ، از سختی روز حساب ترسان نیستند ، به ایشان گفته می شود : داخل بهشت شوید ، پس امتناع می ورزند و سخن و مجلس آن حضرت را برمی گزینند ، و همانا حوریان به آنان پیغام می دهند : ما و ولدانِ مخلصینِ شما را داریم ، پس آنها به سوی حورالعین سر بر نمی دارند ، به جهت آنچه از خوشی و بزرگواری در مجلسشان می بینند . . . (۱).

و دلیل بر آنچه یاد کردیم فرمایش امام علیه السلام است که : « و حق ما را ادا کرده » می رساند که گریستن بر امام حسین علیه السلام ادای حق صاحب الامر و سایر امامان - سلام الله عليهم اجمعین - می باشد ، و شاید سیر مطلب این باشد که تسلیت دادن مؤمنین نسبت به بازماندگان کسانی از ایشان که از دنیا گذاشته اند گرامیداشت و تعظیم ایشان و دوستی کردن به آنان و یاری نمودن از جهت شرکت در مصیبتشان می باشد ، و اینها قسمتی از حقوق مؤمنین نسبت به یکدیگر است ، زیرا که هرگاه مؤمنی از جهان دنیا درگذرد برای او آدابی هست که شرع مقدس امر فرموده آن آداب رعایت گردد ، و آنها بر دو گونه اند : یک گونه آن است که به سبب آن حق میت ادا می شود ، و آن عبارت از تشییع و کنار قبر او رفتن ، و برایش طلب مغفرت کردن ، و از طرف او صدقه دادن و بر او نماز خواندن و از او به خوبی یاد کردن و امثال اینها می باشد . و گونه دیگر آن است که حق بازماندگان او به وسیله آن رعایت می گردد ، و این عبارت از دیدار آنها و تعزیت ایشان و دعا کردن برای آنان و شرکت در حزن و مصیبتشان ، و فرستادن غذا برای ایشان امثال اینها از اموری که صله آنان و احسان به ایشان می باشد ، و بدون تردید حق امام علیه السلام در این باره از همه مردم بزرگتر است .

پس هرگاه مؤمن در مصیبت مولای مظلوممان ابی عبدالله علیه السلام بگرید ، حق امامی که بعد از آن حضرت باقی مانده را در آن فاجعه بزرگ ادا کرده ، چون این کار موافقت نمودن با امام علیه السلام و

ص: ۴۷۳



یاری کردن او و تقرُّب یافتن به او و تسلّی دل اوست ، نه اینکه حقّ امام را از هر جهت و در هر جای رعایت کرده باشد ، زیرا که برای امام و همین طور سایر مؤمنین به حسب تفاوت مراتب و شئونشان حقوقی هست که می بایست در هر مورد و هنگام و هر شیء به طور مقتضی رعایت و ایفا گردند ، و در روایاتی که از امامان علیهم السلام وارد شده این مطلب را توجه داده اند ، که اگر بخواهیم عنان بحث را به آن سوی بکشانیم کتاب حجیم خواهد شد . و با این توضیح معنی فرمایش امام علیه السلام : « و حقّ ما را ادا نموده است » معلوم گشت ، و معنی نظایر این کلام در سایر موارد و عبارات نیز روشن شد ، پس ان شاء الله تعالی نسبت به این مطلب متذکر و با بینش باش .

## ۷۷: زیارت قبر مولایمان امام حسین علیه السلام

زیرا که این کار صله حضرت صاحب الزمان و نیکی نسبت به آن جناب و سایر امامان علیهم السلام می باشد ، و با این عمل سرور و شادمانی در دل امام علیه السلام وارد می شود و امام علیه السلام مانند سایر پدران بزرگوارش هر صبح و شام برای زوّار قبر امام حسین - صلوات الله علیه - دعا می کند .

و ابن قولویه در کتاب کامل الزیارات به سند خود از اَبان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : هر کس قبر ابی عبدالله علیه السلام را زیارت کند ، همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را صله نموده و پیوند ما را گرامی داشته ، و غیبتش حرام؛ و گوشتش بر آتش [دوزخ] حرام می شود... (۱).

و در همان کتاب به سند خود از عبدالله بن سنان آمده که گفت : به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : فدایت گردم ، پدرت می فرمود : در راه حج هر درهمی که شخص انفاق کند هزار برایش محسوب می گردد ، پس برای کسی که در راه رفتن به زیارت پدرت حسین علیه السلام انفاق کند چقدر خواهد بود ؟ فرمود : ای پسر سنان ، به هر درهم برایش هزار هزار - تا ده هزار شمرد - محسوب می شود ، و به همین میزان درجات او نیز بالا می رود ، و رضای خدای تعالی برایش بهتر است ، و دعای محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، و دعای امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام برایش بهتر است (۲).

و در همان کتاب به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : از محبوب ترین اعمال نزد خدای تعالی زیارت قبر امام حسین علیه السلام است ، و بهترین اعمال نزد خداوند شادمان کردن مؤمن است ، و نزدیکترین حالت بنده نزد خداوند آن است که در حال سجده گریان باشد (۳).

ص: ۴۷۴

۱- ۸۶۴. کامل الزیارات ، ۱۲۷ ، باب ۴۶ .

۲- ۸۶۵. کامل الزیارات ، ۱۲۸ ، باب ۴۶ .

۳- ۸۶۶. کامل الزیارات ، ۱۴۶ ، باب ۴۸ .

و به سند خود از معاویه بن وهب آورده که شنیده بود امام صادق علیه السلام دعا می کند و با پروردگارش مناجات می نماید و می گوید: مغفرتت را بر من و برادرانم و زائران قبر پدرم حسین علیه السلام قرار ده، آنان که اموالشان را انفاق کردند، و بدنهایشان را به رنج انداختند، به خاطر رغبت در نیکی به ما و به امید ثواب تو با صِدِّه ما، و شادمان کردن پیغمبر تو صلی الله علیه و آله وسلم، و به منظور اجابت امر ما و خشمگین کردن دشمنانمان، که با این کار رضای تو را خواستند، پس [ای خدا] از سوی ما رضوانت را به آنان پاداش ده، و شب و روز ایشان را در حفظ خویش بدار، و به بهترین پاداشها خاندان و اولادشان که پس از آنها باز می مانند را پاداش ده، و با آنها [یار] باش، و شرّ هرگونه سرکش عنود و هر مخلوق ناتوان و زورمند، و شرّ شیاطین انس و جن را از آنها دور کن، و برترین چیزی که در غربت از وطنهایشان از تو آرزو دارند، و از جهت اینکه ما را بر فرزندان و خاندان و خویشاوندان خود برگزیده اند، به آنان عطا فرمای. بار خدایا همانا دشمنان ما برایشان سفرشان [برای زیارت قبور ما] را عیب کردند، ولی عیب جویی آنها ایشان را از روی آوردن به سوی ما باز نداشت، به جهت اینکه با مخالفین ما مخالفت نمایند، پس بر آن صورتهایی که تابش خورشید آنها را تغییر داده رحم آور، و بر آن گونه ها که بر مزار حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام گردانده می شوند رحمت آور، و بر آن دیده هایی که اشکهایشان به خاطر مهر به ما جاری است رحمت آور، و بر آن دلها که به خاطر ما محزون و سوزان گردیده رحمت آور، و بر آن فریادی که به خاطر ما بلند می شود رحمت آور، بار خدایا من آن بدنها و آن جانها را به تو می سپارم تا آنگاه که آنها را بر کنار حوض [کوثر] روز تشنگی بزرگ بیاوری... (۱).

و حدیث طولانی است، مقداری که محل حاجت بود از آن آوردیم، و آن دلیل است بر حصول شادمانی و سرور برای حضرت صاحب الأمر و سایر امامان علیهم السلام به سبب این عمل شریف، و اینکه آن صِدِّه آنان و اجابت امرشان و دشمنی با دشمنانشان می باشد.

و در همان کتاب به سند خود نیز از معاویه بن وهب آورده از امام صادق علیه السلام که گوید: آن حضرت به من فرمود: ای معاویه، زیارت قبر حسین علیه السلام را به خاطر ترس و امگزار، زیرا که هر کس آن را ترک گوید آنقدر حسرت خواهد کشید که آرزو کند قبرش در کنارش می بود، آیا دوست نمی داری که خداوند شخص و سایه تو را در میان کسانی ببیند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و علی و فاطمه و امامان علیهم السلام درباره اش دعا می کنند (۲).

ص: ۴۷۵

۱- ۸۶۷. کامل الزیارات، ۱۱۶، باب ۴۰.

۲- ۸۶۸. کامل الزیارات، ۱۲۶، باب ۴۵.

و به سند خود از حلبی آورده که ضمن حدیثی طولانی گوید: به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایت کردم، چه می گویی درباره کسی که زیارت آن حضرت را ترک گوید در حالی که بتواند آن را انجام دهد؟ فرمود: می گویم او رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ما را عاق کرده، و امری را که مربوط به اوست سبک شمرده، و هر کس او را زیارت کند خداوند در پی حوائجش خواهد بود، و آنچه از امور دنیایش برایش اهمیت دارد را خداوند کفایت کند، و روزی را به سوی بنده خواهد کشانید، و آنچه انفاق نموده به او باز خواهد آورد، و گناهان پنجاه ساله اش را خواهد آمرزید، و در حالی به خاندانش باز خواهد گشت که بر عهده او گناه و خطایی نماند مگر اینکه از پرونده اش محو شده باشد، پس چنانچه در سفرش از دنیا برود، فرشتگان فرود می آیند و او را غسل می دهند، و درمی به سوی بهشت به رویش گشوده می شود، و به هر درمی که خرج کرده ده هزار درهم برایش مقرر می گردد، و اینها برای وی ذخیره می شود، پس هرگاه محشور گردد به او گفته می شود: به هر درمی ده هزار درهم برایت هست، و خداوند به تو نظر [عنایت] فرموده، و آنها را برای تو نزد خود ذخیره نموده است (۱).

و در حدیث عبدالله بن حماد بصری از امام صادق علیه السلام است که فضیلت زائر قبر امام حسین علیه السلام را بیان فرموده تا آنجا که گوید: « و اما آنچه برای او نزد ما خواهد بود: رحمت فرستادن بر او هر صبح و شام می باشد... ».

و در حدیث صفوان جمّال از امام صادق علیه السلام است که فرمود: اگر زائر امام حسین علیه السلام بداند که چه شادمانی و خرسندی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و به امیرالمؤمنین و به فاطمه و به امامان علیهم السلام و شهدای از ما اهل البیت می رسد، و از دعای ایشان چه چیزهایی به او برمی گردد، و چقدر از ثواب در دنیا و آخرت به او خواهد رسید و چه [ثوابی] برایش نزد خداوند ذخیره است، هر آینه دوست خواهد داشت که باقیمانده عمرش در خانه اش دیده نشود... (۲).

## ۷۸: بسیار لعنت کردن بر بنی اُمیه در آشکار و پنهان

در مجالس و منابر در صورتی که ترس و تقیّه در کار نباشد، و دلیل بر اینکه این کار از اموری است که مایه تقرّب به مولایمان علیه السلام می باشد - اضافه بر اینکه این از بهترین و محبوبترین و مهمترین اعمال است - روایتی است که شیخ صدوق رحمه الله در کتاب خصال از امیرالمؤمنین علیه السلام در ذکر مناقب هفتادگانه اش فرموده: و اما پنجاه و چهارم: پس به درستی که من شنیدم رسول

ص: ۴۷۶

۱- ۸۶۹. کامل الزیارات، ۱۲۸، باب ۴۶.

۲- ۸۷۰. کامل الزیارات، ۲۹۷، ح ۱۵.

خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: ای علی؛ بنی امیه تو را لعنت خواهند کرد، و فرشته ای به شمار هر لعنت آنان، هزار لعنت برایشان برمی گرداند، پس هرگاه قائم علیه السلام پیاخیزد چهل سال آنها را لعنت خواهد کرد... (۱).

می گویم: پوشیده نماند که منظور از چهل سال لعنت کردن، امر فرمودن آن حضرت علیه السلام شیعیان و پیروانش را به لعنت کردن بنی امیه در همه بلاد و آبادیها، در منابر و مجامع می باشد، و شیوع یافتن آن در میان مردم در آن مدت است، همانگونه که بنی امیه - لعنهم الله تعالی - در زمان تسلط یافتنشان از روی عناد با امیرالمؤمنین علیه السلام این کار را کردند، پس کار حضرت قائم علیه السلام کیفر اعمال آنها در این دنیا است، و اگر منظور این بود که خود آن حضرت به تنهایی بنی امیه را لعنت می کند، محدود به مدت معین نبود، و به زمان ظهور آن حضرت علیه السلام اختصاص نمی یافت، زیرا که آن بزرگوار در همه عمرش آنان را لعنت می کند. حاصل اینکه این حدیث شریف بر فضیلت بسیار در اهتمام ورزیدن و زیاد لعنت کردن بنی امیه دلالت دارد، و اینکه این کار از جمله اموری است که به وسیله آنها به حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه تقرّب می یابند، پس شایسته است که مؤمن بر این کار اهتمام و مواظبت داشته باشد، به خصوص در اول هر صبح و شام و در تعقیب نمازها و سایر اوقات و احوال بر آن مداومت کند.

و شاهد بر آنچه یاد کردیم روایتی است که شیخ طوسی به سند خود از حضرت امام باقر علیه السلام آورده که فرمود: هرگاه نماز واجبی را به پایان بردی، جز با لعنت کردن بنی امیه از جای خود حرکت مکن (۲).

و از جمله اموری که دلالت دارد بر اینکه لعنت کردن بنی امیه و سایر دشمنان ائمه علیهم السلام از اقسام یاری نمودن امام به وسیله زبان است، در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده که: شخصی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: ای زاده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، من عاجزم که با بدنم شما را یاری نمایم، و به غیر از بیزاری جستن از دشمنان و لعنت کردن بر آنان کاری از دستم بر نمی آید، وضع من چگونه است؟ امام صادق علیه السلام به او فرمود: پدرم برایم حدیث گفت از پدرش از جدش از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که فرمودند: هر کس از یاری کردن ما اهل البیت ناتوان باشد، و در خلوتهایش دشمنان ما را لعنت نماید، خداوند صدایش را به همه فرشتگان از زمین تا عرش خواهد رسانید،

ص: ۴۷۷

۱- ۸۷۱. خصال، ۲ / ۵۷۹، باب السبعین، ح ۱.

۲- ۸۷۲. تهذیب، ۲ / ۱۰۹، ح ۱۷۹.

پس هر چه این شخص دشمنان ما را لعنت نماید او را همراهی نموده و به هر کس لعنت فرستد آنها نیز لعنت فرستند ، سپس باز هم بیفزایند ، پس عرضه می دارند : بار خدایا بر این بنده ات درود فرست که آنچه در توان داشت نثار نمود ، و چنانچه می توانست بیش از این می کرد . پس از سوی خدای تعالی ندا می رسد : به درستی که من دعایتان را اجابت نمودم و ندایتان را شنیدم ، و به روح او در میان ارواح درود فرستادم ، و او را نزد خود از برگزیدگان نیکوکار قرار دادم .

همه اینها اضافه بر آن است که موالات و پیروی از امامان علیهم السلام جز با بیزاری جستن و لعنت کردن دشمنانشان حاصل نمی گردد ، و بدون تردید بنی امیه از دشمنان ایشان هستند ، و نسبت به امامان علیهم السلام و دوستانشان چه ظلمها و کشتارها کردند ، و چه آزارها در حق ایشان روا داشتند ، پس تا زمین و آسمان برپاست لعنت خداوند بر آنان باد .

توجه : مقتضای آنچه دانستی - از مطالبی که آوردیم و مطالبی که یاد نمودیم - مانند فرموده امام علیه السلام : **وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ فَطَابَتْهُ خَدَاوُنْدُ هَمَّةِ بَنِي أُمَيَّةِ رَا لَعْنَتُ كَنْد .** آن است که لعنت بر همه بنی امیه عمومیت دارد ، با اینکه علمای ما در میان دوستان و خواص امامان علیهم السلام عده ای را یاد کرده اند که نسبشان به بنی امیه منتهی می شود ، و بدون تردید لعنت کردن مؤمنان دوستدار ائمه طاهرين علیهم السلام حرام است ، و خدای عز و جل فرموده : **« وَ لَا تَرْزُ وَازِرَةً وَزَّ أُخْرَى » (۱)** ؛ و هیچ نفسی بار دیگری را بر دوش نگیرد . و خدای تبارک و تعالی فرموده است : **« كَلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ » (۲)** ؛ هر کس در گرو عملی است که بر خود انداخته است . در توجیه این اشکال و جمع بین دو دلیل و جوهی ذکر کرده اند که خالی از مناقشه نیست ، و به نظر من أظهر آن است که گفته شود : منظور از بنی امیه هر آن کسی است که شیوه آنها را در پیش گرفته و در دشمنی با امیرالمؤمنین و ائمه طاهرين و دوستان ایشان از آنها پیروی کرده باشد ، خواه از این تیره باشد و یا از تیره ها و طوایف دیگر . چون هر کس شیوه آنها را پیش گیرد از آنها به شمار می آید ، و گِلش از گِل آنها سرشته شده است ، هر چند که در نسب ظاهری از آنها محسوب نگردد . و هر آنکه ولای امیرالمؤمنین و ائمه طاهرين علیهم السلام را دارا باشد از ایشان است ، از هر تیره و طایفه ای که باشد . و دلیل بر آنچه یاد کردیم فرموده خدای عز و جل است که : **« وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ \* قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ » (۳)** ؛ و نوح به درگاه پروردگار خویش عرضه

ص: ۴۷۸

۱- ۸۷۳. سوره انعام ، آیه ۱۶۴ .

۲- ۸۷۴. سوره طور ، آیه ۲۱ .

۳- ۸۷۵. سوره هود ، آیه ۴۵ .

داشت پروردگارا فرزند من از اهل بیت من است و وعده عذاب تو هم حتمی است که قادرترین حکم فرمایانی، [خداوند به نوح خطاب] فرمود: ای نوح او هرگز با تو اهل بیت ندارد. و حدیث نبوی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «سلمان از ما اهل البیت است». و فرموده امامان علیهم السلام: «شیعیان ما از ما هستند و به ما برمی گردند».

و در تفسیر برهان و غیر آن از عمر بن یزید ثقفی آمده که گفت: حضرت امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای پسر یزید تو به خدا سوگند از ما اهل البیت هستی، عرضه داشتم: فدایت شوم از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؟ فرمود: آری به خدا سوگند، عرض کردم: از خودشان فدایت کردم؟ فرمود: آری به خدا از خودشان، ای عمر آیا در کتاب خدای عز و جل نخوانده ای: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)؛ همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و امتش که اهل ایمانند، و خداوند دوستدار مؤمنین است. و آیا فرموده خداوند - عز اسمه - را نخوانده ای: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)؛ پس هر کس [در راه توحید و خداپرستی] پیرو من باشد او از من است و هر که مخالف من کند [و راه شرک و عصیان پوید اختیارش با تو است که] تو خدای بخشنده و مهربانی. و در این معنی روایات بسیاری هست، و آنچه یاد کردیم برای اهل بصیرت کافی است.

## ۷۹: اهتمام در ادای حقوق برادران دینی

هفتاد و نهمین برنامه ای که مایه تقرب و خشنودی آن جناب است، از اموری که منسوب به اوست؛ اهتمام ورزیدن در ادای حقوق برادران دینی است، که این یاری کردن آن جناب، و چنگ زدن به ریسمان ولایت او، و شادمان نمودن او، و إحسان کردن به حضرتش می باشد، و تعدادی از اخبار بر این دلالت دارند.

از جمله؛ آنچه گذشت که ترک این کار سبک شمردن امام علیه السلام است.

و از جمله؛ روایاتی است که دلالت دارند بر اینکه امام علیه السلام به منزله پدر برای مؤمنین است، و آنها به منزله فرزندان اویند، و بدون تردید احسان و دوستی به فرزندان احسان و دوستی به پدر ایشان است، به ویژه اگر برای فرزند امتیازی از لحاظ علم و معرفت و زهد و عبادت و نَسَب بوده باشد.

و از جمله؛ در اصول کافی در حدیث مرفوعی از معلی بن خنیس آمده که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام درباره حق مؤمن پرسیدم، آن حضرت علیه السلام فرمود: هفتاد حق است که جز هفت

ص: ۴۷۹

۱- ۸۷۶. تفسیر البرهان، ۱ / ۲۹۰ و سوره آل عمران، آیه ۶۸.

۲- ۸۷۷. سوره ابراهیم، آیه ۳۶.

حق از آنها را به تو خبر نمی دهم، چونکه بر تو مهربانم و می ترسم آنها را متحمل نشوی، عرضه داشتم: چرا ان شاء الله، حضرت فرمود: اینکه سیر نشوی در حالی که او گرسنه بماند، و پوشیده نباشی و او برهنه، و اینکه راهنمایش باشی و [زینت او همچون] پیراهنی که می پوشد، و زبان او که به آن سخن می گوید، و برای او بخواهی آنچه را برای خودت می خواهی، و چنانچه کنیزی داری او را بفرستی تا فرش و بسترش را مرتب سازد، و در حوائج و نیازهای او شب و روز کوشا باشد، اگر چنین کردی ولایت خود را به ولایت ما، و ولایت ما را به ولایت خدای عز و جل پیوسته ای (۱).

و در همان کتاب به سند خود از مفضل بن عمر از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: چنین نپندارد کسی از شما که چون مؤمنی را شادمان ساخت فقط او را مسرور نموده، بلکه به خدای سوگند ما را خوشحال کرده، بلکه به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را شادمان نموده است (۲).

و در همان کتاب به سند خود از حضرت ابوالحسن علیه السلام آورده که فرمود: هر کس که برادر مؤمنش برای حاجتی نزد وی آید، رحمتی است که خدای تبارک و تعالی برایش پیش آورده، پس چنانچه آن را بپذیرد به ولایت ما پیوستش داده، و آن به ولایت خداوند متصل است، و اگر او را از برآوردن حاجتش محروم کند در صورتی که بتواند حاجتش را روا سازد، خداوند در قبرش ماری (۳) از آتش بر او مسلط خواهد کرد که تا روز قیامت او را بگزد، آمرزیده شده باشد یا معذب [گناه دیگری هم داشته باشد یا نه] و چنانچه خواهنده حاجت عذرش را نپذیرفته وضعش بدتر است (۴).

و در بحار از امام کاظم علیه السلام ضمن حدیثی آمده که فرمود: و هر کس حاجتی از دوستان ما برآورد گویی که آن را برای همه ما برآورده است.

و در کتاب کامل الزیارات از امام رضا علیه السلام آمده که فرمود: هر کس نمی تواند ما را زیارت کند، دوستان صالح ما را زیارت نماید، ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود (۵).

و از امام کاظم علیه السلام مانند همین حدیث روایت آمده با اضافه اینکه: و هر کس نمی تواند ما را صلیه کند، پس دوستان و موالیان صالح ما را صلیه نماید ثواب صلیه ما برایش نوشته می شود (۶).

ص: ۴۸۰

۱- ۸۷۸. اصول کافی، ۲ / ۱۷۴.

۲- ۸۷۹. اصول کافی، ۲ / ۱۸۹.

۳- ۸۸۰. در متن حدیث: شجاع آمده که در لغت: مار، یا مار نر، یا نوعی از مارهای کوچک می باشد.

۴- ۸۸۱. اصول کافی، ۲ / ۱۹۶.

۵- ۸۸۲. کامل الزیارات، ۳۱۹، باب ۱۰۵.

۶- ۸۸۳. کامل الزیارات، ۳۱۹، باب ۱۰۵ ح ۲.

می‌گوییم؛ احادیثی که در این باب وارد شده بسیار زیاد است، و مقصود ما اشاره بود، ولی خوش دارم در اینجا روایت شریفی را ذکر کنم که زید نرسی (۱) در اصل خود آن را روایت کرده، چون مشتمل بر فواید بسیار و امور مهمی است. وی گوید: به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: می‌ترسم ما مؤمن نباشیم. آن حضرت علیه السلام فرمود: چرا چنین باشد؟ عرض کردم: زیرا که ما در میان خود کسانی را نمی‌بینیم که برادر دینیش نزد او از درهم و دینارش ارزشمندتر باشد، و می‌بینیم دینار و درهم نزد ما از برادری که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بین ما و او را جمع کرده عزیزتر است! آن حضرت علیه السلام فرمود: نه؛ شما مؤمنید، ولی ایمانتان را به کمال نخواهید رساند تا آنگاه که قائم ما علیه السلام بپاخیزد، در آن هنگام است که خداوند عقلهائیتان را جمع خواهد ساخت پس مؤمنان کاملی خواهید بود، و چنانچه مؤمنان کاملی در زمین نباشند در آن صورت خداوند ما را به سوی خود بالا خواهد برد، و دیگر زمین را نخواهید شناخت [زمین شما را نخواهد شناخت خ ل] و آسمان را نخواهید شناخت [آسمان شما را نخواهد شناخت - خ ل]، بلکه به آنکه جانم در دست اوست سوگند که همانا در اطراف زمین مؤمنانی هستند که دنیا در نظر آنها به قدر بال پشه ای ارزش ندارد، و اگر دنیا و آنچه در دل آن نهفته و آنچه بر روی آن هست تمامی به صورت طلای سرخی بر گردن یکی از این افراد قرار گیرد، سپس از گردن او بیفتد احساس نکند که چه چیزی بر گردنش بوده، و چه چیزی از او افتاده، به خاطر بی‌ارزشی آن نزد ایشان، آنانند که زندگانشان مخفی است، وطنشان از سرزمینی به سرزمین دیگر منتقل می‌گردد، شکمهایشان از روزه گرفتن کوچک، لبهایشان از [کثرت] تسبیح گفتن خشک دیدگان‌شان از گریستن کم سو، و چهره‌هایشان از کم خوابی و بیداری زرد است، پس آن است نشانه آنها که خداوند برای آنان مثل زده در انجیل و در تورات و قرآن و زبور، و **صُحُفُ أُولَى**، آنان را وصف کرده و فرموده: **« سِيْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ**

ص: ۴۸۱

۱- ۸۸۴. زید نرسی بانون مفتوح - منسوب به نرس یکی از آبادیهای عراق - از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده، و در مورد « اصل » او اختلاف شده، گفته می‌شود: جعلی است، ولی نظر درست - طبق رأی جمعی از علمای برجسته قبول و اعتماد بر آن است، به جهت گفته نجاشی - چنانکه از او حکایت شده - اینکه « کتابی دارد که آن را عده ای از او روایت می‌کنند » سپس گفته: « خبر داد ما را علی بن احمد بن علی بن نوح گفت: حدیث کرد ما را محمد بن احمد صفوانی رحمه الله وی گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از ابن ابی عمیر از زید نرسی کتابش را » و کتاب او طریق دیگری جز این نیز دارد که به محمد بن ابی عمیر و بزرگان دیگری منتهی می‌شود. ( مؤلف ). نواده مؤلف گوید: بلکه این حدیث در اصل زید زراد / ۶ آمده، به آنجا مراجعه شود. ( سبط مؤلف )



فی الإنجیل» (۱)؛ بر رخسارشان از اثر سجده نشانها پدیدار است این وصف حال آنها در کتاب تورات و انجیل است. منظورش از این بیان زردی چهره هایشان از بیداری شب است. آنان نیکوکاران نسبت به برادران خویش در حال آسانی و سختی هستند، که در حال سختی و تنگدستی بر خودشان ایثار می کنند [و دیگران را مقدم می دارند] این چنین خداوند آنان را توصیف کرده و فرموده: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲)؛ و هر چند به چیزی نیازمند باشند باز دیگران را بر خود مقدم می دارند و هر کس خود را از خوی بخل و حرص دنیا نگاه دارد آنان به حقیقت رستگاران عالمند.

به خدا سوگند اینان پیروز و رستگار شدند، هر گاه مؤمنی بینند او را گرامی بدارند، و چنانچه منافقی بینند از او دوری گزینند، و چون شب بر آنان رسد زمین خدای را بستر و خاک را بالش بگیرند و رخسارها به خاک نهند، به درگاه پروردگارشان زاری کنند که گردنهایشان را از دوزخ رها سازد. و چون صبح بر آنان فرا رسد با مردم معاشرت نمایند [ولی] در بین مردم انگشت نما و معروف نباشند، از راهها [عمومی] کناره گرفته اند، و آب را خوش و پاکیزه دانسته اند، جانهایشان خسته و بدنهایشان در سختی افتاده ولی مردم از آنها در آسایش و راحتند، پس ایشان در نظر مردم بدترین مخلوق و نزد خداوند بهترین خلایق به شمار می آیند، هر گاه سخن بگویند تصدیق نشوند و چنانچه خواستگاری کنند آنها را تزویج نمایند، و چون در مجلسی حضور یابند شناخته نشوند، و اگر غایب مانند کسی از آنان جستجو نکند. دلهایشان از [عذاب و عظمت] خداوند بیمناک و لرزان است، زبانهایشان پُر [از ذکر خداوند] است، [یا: بسته و زندان شده (۳)] است، و سینه های آنان گنجینه سرّ خداوند است، چنانچه فرد لایقی را یافتند اندکی بر او إلقا کنند، و اگر اهل و لایقی نیابند بر زبانهایشان قفلها زنند و کلیدهایش را پنهان دارند، و بر دهانهایشان بندهای سخت و محکمی بسته اند که از کوهها محکمتر است، از آنان چیزی گرفته نمی شود، گنجوران علم و معدن حلم و حکمت و پیروان پیغمبران و صدیقین و شهدا و صالحین، زیرکانی که افراد منافق ایشان را گنگ، کور، و کودن می پندارند، و حال آنکه هیچ گنگی و کوری و کودنی در آنها نیست، به راستی که آنان خردمندان فصیح،

ص: ۴۸۲

۱- ۸۸۵. سوره فتح، آیه ۲۹.

۲- ۸۸۶. سوره حشر، آیه ۹.

۳- ۸۸۷. یعنی: به ذکر خداوند مشحون است، و به گمانم لفظ «ذکر الله» از قلم نسخه برداران افتاده باشد، زیرا که نسخه کتاب پر غلط بود، و سیاق عبارات نیز گواه این گمان من است. (مؤلف) نواده مؤلف گوید: بلکه این حدیث در اصل زید زراد / ۶ آمده، به آنجا مراجعه شود. (سبط مؤلف).

بردبار، حکیم، تقوی پیشه، نیکوکار، و برگزیده خدایند، خشیت خداوند آنان را ساکت داشته و از خوف خداوند و به خاطر کتمان سِرِّ الهی زبانهایشان بسته شده است.

وہ کہ چقدر شوقِ همنشینی و همصحبتی آنها را دارم، و چقدر از فقدانشان غصه دارم، و از مجالست با آنها غصه هابم زدوده می شود، آنان را جستجو کنید که هرگاه ایشان را یافتید و از نورشان برگرفتید هدایت خواهید شد، و به وسیله آنان در دنیا و آخرت پیروز خواهید گشت، آنان در بین مردم از گوگرد سرخ کمیاب ترند، زیورشان سکوت طولانی با پنهان داشتن سِتْر و نماز و زکات و حج و روزه و مواسات و دستگیری برادران دینی در حال آسانی و سختی است، پس این زیور و لذت آنهاست، ای خوشا به حالشان و چه بازگشت خوبی دارند، آنان وارثان بهشتِ فردوس هستند در آن جاودان خواهند بود. و آنان در بین اهل بهشت همچون فردوس برین در میان بوستانهای بهشتند، ایشانند که در دوزخ جستجویشان کنند در حالی که اینان در بهشت متنعم و شادمان باشند، و این است گفته اهل آتش که: « مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ » (۱)؛ چه شده که ما مردانی را که از اشرار می شمردیم [امروز در دوزخ] نمی بینیم. که ایشان به نظر آنها از اشرارند، پس خداوند منازل ایشان را بالا می برد تا آنکه آنان را ببینند، و این برای دوزخیان در آتش حسرتی خواهد بود، پس گویند: ای کاش باز گردیم و مانند ایشان شویم که به راستی آنان نیکان بودند و ما بدها و اشرار، و این حسرتی برای اهل دوزخ است.

و در بحار به نقل از أمالی شیخ صدوق به سند خود از جابر جعفی آورده که گفت: ما جمعی بودیم که بر حضرت محمد بن علی امام باقر علیه السلام وارد شدیم پس از آنکه مراسم حج و عبادت خود را انجام داده بودیم، پس آن جناب را وداع گفتیم و عرضه داشتیم: ای زاده رسول خدا ما را سفارشی فرمای؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: باید که قدرتمندان از شما ضعیفان را یاری دهند، و ثروتمندان بر فقیران عطف نمایند، و هر کس برای برادر دینیش خیرخواه باشد همچنان که برای خودش خیرخواه است، و اصرار ما را کتمان سازید و مردم را بر ما مشورانید، و در امر ما دقت کنید و آنچه از ما برایتان نقل شده را بنگرید، چنانچه دیدید با آنچه در قرآن آمده موافق است آن را بپذیرید، و اگر آن را موافق نیافتید آن را رد کنید، و چنانچه امر بر شما مشتبه شد درباره اش توقف نمایید، و آن را به ما رد کنید، تا آنچه را برای ما شرح گردیده برایتان شرح

ص: ۴۸۳

دهیم ، پس اگر چنان بودید که شما را سفارش نمودیم و از آن بیرون نروید و کسی از شما پیش از خروج قائم ما علیه السلام بمیرد شهید خواهد بود ، و هر کس قائم ما را دریابد پس در رکاب آن حضرت کشته شود پاداش دو شهید را خواهد داشت ، و هر کس در پیش روی حضرتش دشمن ما را بکشد پاداش بیست شهید را خواهد داشت (۱).

#### ۸۰: مهیا کردن سلاح و اسب در انتظار ظهور آن جناب

تا آن حضرت را یاری کند و به حضورش شرفیاب گردد ، پس در اینجا دو مطلب بحث می شود : مطلب اول : ذکر فضیلت مهیا کردن سلاح . مطلب دوم : بیان آنچه بر رابطه و مهیا کردن اسب [آماده باش بودن] دلالت دارد ، معنی و اقسام رابطه نیز در این مطلب یاد می شود .

مطلب اول : روایتی که نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده بر آن دلالت دارد ، که آن حضرت فرمودند : لِيَعِدَّنَ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ بَيْتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمْرِهِ؛ هر یک از شما برای خروج حضرت قائم علیه السلام [سلاحی] مهیا کند هر چند که یک تیر باشد ، که خدای تعالی هر گاه بداند که شخص چنین نیتی دارد امیدوارم عمرش را طولانی کند (۲).

می گویم : آنچه درباره فرموده امام علیه السلام : لِأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمْرِهِ در نظر می آید این است که خدای تعالی به سبب این عمل عمرش را طولانی می نماید ، خواه اینکه عمرش آنقدر طولانی بشود که زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام را دریابد یا نه ، و «إنساء» در لغت به معنی تأخیر است .

و شیخ کلینی رحمه الله در روضه کافی به سند خود از ابو عبدالله جعفری روایت آورده که گفت : حضرت ابو جعفر محمد بن علی امام باقر علیه السلام به من فرمودند : منتهای زمان رابطه نزد شما چند روز است ؟ عرضه داشتم : چهل روز . فرمودند : ولی رابطه ما رابطه ای است که همیشه هست ، و هر کس در راه ما اسبی را مهیا نماید ، به مقدار دو وزن آن تا مادامی که آن را نگهداشته برایش [ثواب] خواهد بود ، و هر کس سلاحی را برای [یاری] ما مهیا سازد ، تا وقتی که نزد او هست به مقدار وزن آن برایش [ثواب] خواهد بود ، از یک بار و دو بار و سه بار و چهار بار بی تابی نکنید [یعنی اگر مکرر دیدید که امامان بر حق شما مظلوم و مقهور شدند ناامید نشوید] به درستی که مثل ما و شماها مانند پیغمبری است که در بنی اسرائیل بود و خداوند - عز و جل - به او وحی فرمود که قوم خود را به جهاد فراخوان ، که من تو را یاری خواهم کرد ، پس آنها را از هر جا که بودند

ص: ۴۸۴

۱- ۸۸۹. امالی ، ۱۴۵ .

۲- ۸۹۰. غیبت نعمانی ، ۱۷۳ .

جمع کرد و با هم روی به سوی دشمن نهادند ، هنوز شمشیر و نیزه ای به کار نبرده بودند که دشمنان بر آنها غلبه کردند و ایشان روی به هزیمت نهادند ، بار دیگر خداوند متعال به او وحی فرستاد که قوم خویش را به جهاد دعوت کن به درستی که من شما را یاری خواهم کرد ، پس آن پیغمبر ایشان را جمع کرد و همگی را به سوی دشمن بسیج نمود ، ولی هنوز شمشیر و نیزه ای به کار نبرده بودند که شکست خوردند و گریختند . سپس [برای سومین بار] خداوند به آن پیغمبر وحی فرمود که قومت را به جهاد دعوت کن ، به درستی که من شما را یاری خواهم کرد ، چون قوم خویش را به جهاد فرا خواند عرضه داشتند : تو وعده نصرت به ما دادی و ما مغلوب شدیم . پس خدای عز و جل به او وحی فرمود : که اگر جهاد نکنید مستوجب آتش عذاب خواهید شد ، عرض کرد : پروردگارا جهاد با کفار نزد من از آتش عذاب بهتر است . پس آن پیغمبر قوم خود را به جهاد دعوت نمود ، سیصد و سیزده تن از آنان به عدد اهل بدر او را اجابت کردند ، پس با آنها به سوی دشمن روی نهاد ، و هنوز شمشیر و نیزه ای به کار نبرده بودند که خدای عز و جل فتح و پیروزی را نصیب آنان ساخت (۱) .

مجلسی رحمه الله در شرح فرموده امام علیه السلام : « رابطه ما رابطه ای است که همیشه هست » گوید : « یعنی بر شیعیان واجب است که خود را بر اطاعت امام بر حق ، و انتظار فرج او ببندند ، و برای یاری نمودنش مهیا باشند » . و در شرح فرمایش آن حضرت علیه السلام : « به مقدار دو وزن آن ... » گوید : « یعنی ثواب صدقه دادن دو برابر وزن آن طلا و نقره هر روز برایش خواهد بود ، و احتمال دارد که از باب تشبیه معقول به محسوس باشد ، یعنی : برای او دو چندان وزن آن اسب ثواب خواهد بود » .

مطلب دوم : در بیان معنی رابطه و فضیلت آن است ، خدای عز و جل فرماید : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (۲) ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید صبور باشید و یکدیگر را به صبر و پایداری سفارش نمایید و رابطه کنید و خدا ترس باشید که پیروز و رستگار شوید .

بدان که رابطه از « رِبْط » به معنی بستن گرفته شده ، و منظور از آن در کتاب و سنت چند معنی است : معنی اول : آنچه فقها در کتاب جهاد از مباحث فقه یاد کرده اند ، اینکه : شخص مؤمن در یکی از مراکز نفوذ دشمن اسب [و مرکب] خود را نگاه دارد ، برای حفظ بلاد اسلام از یورش و هجوم کفار ، که هرگاه بر مسلمین هجوم کنند آنها را دفع نماید . و حداقل این رابطه سه روز و

ص: ۴۸۵

۱- ۸۹۱. روضه الکافی ، ۳۸۱ ، ح ۵۷۶ .

۲- ۸۹۲. سوره آل عمران ، آیه ۲۰۰ .

حدّا کثر چهل روز است ، و چون از چهل روز بیشتر شود ثواب مجاهدین را خواهد داشت ، و در استحباب این گونه از مرابطه بین زمان حضور امام علیه السلام و زمان غیبت او فرقی نیست ، و این مرابطه فضیلت بسیار دارد ، چنانکه در حدیث نبوی که در کتاب جواهر الکلام (۱) به نقل از منتهی حکایت شده از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است که فرمود : « یک شب مرابطه کردن [و اسب مهیا داشتن] در راه خدا از اینکه شخص یک ماه روزها روزه باشد و شبها به عبادت قیام نماید ثوابش بیشتر است ، پس هرگاه بمیرد عملی که انجام می داده بر او جریان خواهد یافت ، و روزیش بر او جاری خواهد شد ، و از فرشته ای که در قبر مردگان را بازجویی کند ، ایمن خواهد ماند . »

و در حدیث نبوی دیگری است که : « هر میتی نامه عملش پیچیده و پرونده اش مهر [و بسته] می شود مگر مرابطه کننده در راه خدا که عملش تا روز قیامت زیاد می گردد ، و از فرشته بازجویی قبر [از فتنه دوران فترت خ ل] ایمن خواهد ماند . »

و در حدیث نبوی سوّمی آمده است : « دو چشم است که آتش به آنها نرسد ، چشمی که از خوف خدا گریسته و چشمی که شب را برای حراست و پاسداری در راه خداوند بیدار مانده باشد . »

توضیح : اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده : « روزیش بر او جاری خواهد شد » شاید منظور عالم برزخ باشد ، به قرینه بعضی از اخبار و تفسیر بعضی از آیات ، چنانکه بر اهل عنایت و خرد پوشیده نیست .

دو نکته : شایسته است در اینجا دو نکته را تذکر دهیم :

۱ - اینکه این گونه مرابطه نیابت بردار است ، به جهت آنچه پیشتر در استحباب نیابت از زندگان و مردگان در سایر اعمال نیک و کارهای مستحب بیان داشتیم ، و به دلایل دیگری که در فقه یاد شده است .

۲ - اینکه استحباب این مرابطه در صورتی است که ضرورت نداشته باشد ، و گرنه در صورت ضرورت داشتن واجب کفائی خواهد بود ، و تفصیل سخن موجب خروج از مقصود می شود .

معنی دوّم : اینکه مؤمن با امام زمانش مرابطه کند ، به اینکه خودش را به رشته ولایت او ببندد و مربوط سازد ، و به پیروی و یاری حضرتش ملتزم گردد . و این گونه از مرابطه بر همه افراد

ص: ۴۸۶

واجب عینی است، و نیابت در آن نیست، و این یکی از ارکان ایمان است، و خداوند متعال هیچ عملی را بدون آن نمی پذیرد.

و بر این مطلب دلالت دارد - اضافه بر آنچه در مبحث وجوب انتظار و مباحث دیگر گذشت - آنچه علی بن ابراهیم قمی به سند صحیحی در تفسیر آیه یاد شده از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: ( صبر کنید ) بر مصایب ( و یکدیگر را به صبر وادارید ) بر واجبات، ( و رابطه کنید ) بر امامان علیهم السلام (۱).

و در تفسیر برهان و غیر آن از امام باقر علیه السلام آمده که درباره فرموده خدای عز و جل: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا ». فرموده: بر انجام فرایض و واجبات صبر کنید و با دشمنانتان پایداری کنید، و با امام منتظران رابطه نمایند (۲).

و در همان کتاب به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: بر فرایض و واجبات صبر کنید و یکدیگر را بر مصایب به صبر وادارید و بر امامان رابطه نمایند (۳).

و از امام کاظم علیه السلام است که فرمود: بر مصایب صبر کنید و یکدیگر را به تقیه کردن وادارید و بر کسی که به او اقتدا دارید رابطه نمائید، و خدا ترسی را پیشه سازید باشد که پیروز و رستگار شوید (۴).

و از یعقوب سراج از حضرت امام صادق علیه السلام در معنی آیه شریفه چنین آمده: بر اذیت در راه صبر کنید. راوی گوید: عرضه داشتم: ( فَصَابِرُوا )؟ فرمود: [یکدیگر را] بر دشمنان با ولایتان به صبر وادارید. عرض کردم: ( وَ رَابِطُوا )؟ فرمود: بر پای ماندن با امامتان، و تقوی و خداترسی را پیشه سازید باشد که پیروز و رستگار شوید. عرضه داشتم: این تنزیل است؟ فرمود: آری (۵). و در حدیث دیگری آمده که فرمود: با امامتان در آنچه به شما امر فرموده و بر شما فرض کرده رابطه نمایند.

می گویم: وجوب رابطه به این معنی از ضروریات مذهب است، بنابراین از آوردن دلیل بر این مطلب بی نیاز هستیم، اضافه بر اینکه دلالت آیات و اخبار بر آن همچون خورشید نیمروز روشن است، پس بر آنان که چشم و گوششان باز است پوشیده نیست.

ص: ۴۸۷

۱- ۸۹۴. تفسیر برهان، ۱ / ۱۲۹.

۲- ۸۹۵. تفسیر برهان، ۱ / ۳۳۴، ح ۴ و سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۳- ۸۹۶. تفسیر برهان، ۱ / ۳۳۴، ح ۲.

۴- ۸۹۷. تفسیر برهان، ۱ / ۳۳۴، ح ۳.

۵- ۸۹۸. تفسیر برهان، ۱ / ۳۳۵، ح ۱۲.

معنی سؤم: اینکه اسب و مانند آن را به انتظار ظهور صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تعالی فرجه - نگاهدارد، تا بر آن سوار شده و با دشمنان آن حضرت مقاتله نماید، و این گونه از مرابطه از مستحبات مؤکد است، و دلیل بر فضیلت آن - اضافه بر آنچه از روضه کافی حکایت کردیم - روایتی است که در فروع کافی در کتاب الدّواجن به سند خود از ابن طیفور متطبّب آورده که گفت: حضرت ابوالحسن علیه السلام به من فرمود: بر چه مرکبی سوار می شوی؟ عرضه داشتم: بر الاغ. آن حضرت علیه السلام فرمود: آن را چند خریده ای؟ عرض کردم: سیزده دینار. فرمود: این همان اسراف است اینکه الاغی را به سیزده دینار خریداری کنی و اسب تاتاری را واگذاری. عرضه داشتم: ای سرور من به درستی که هزینه اسب تاتاری از هزینه الاغ بیشتر است. فرمود: البته کسی که هزینه الاغ را می دهد هم او هزینه اسب را هم می دهد، آیا ندانسته ای که هر کس اسبی را به انتظار آمر ما نگاهدارد، و به سبب آن دشمنان را خشمگین سازد، و او به ما منسوب باشد خداوند روزیش را فراخ گرداند، و شرح صدر به او عطا کند، و به آرزویش برساند، و یار او بر حوائجش باشد (۱).

و در برهان و غیر آن به نقل از تفسیر عیاشی به سند خود از امام صادق علیه السلام در معنی آیه مرابطه آمده: صبر کنید، می فرماید: از گناهان، و یکدیگر را به صبر و ادارید بر انجام فریض و واجبات، و خدا ترسی را پیشه کنید، خداوند فرماید: آمر به معروف و نهی از منکر نمایید. سپس فرمود: و کدام منکر از این زشت تر که این امت بر ما ظلم کردند و ما را کشتند؟ و مرابطه کنید: [خداوند] فرماید: در راه خدا [مرباطه کنید]، و ماییم راه بین خدا و خلق او، و ماییم رشته ارتباط، توجه کنید هر کس در دفاع از ما جهاد کند به راستی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و آنچه از سوی خداوند آورده جهاد کرده است... (۲).

و در همان کتاب از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام درباره این آیه آمده که فرمود: درباره ما نازل گشت، و رباطی که به آن مأمور شده ایم هنوز نشده، و از نسل ما آن مرابط خواهد بود (۳).

توضیح: منظور از مرابط - چنانکه از تأمل در فرمایشات ایشان علیهم السلام برایم ظاهر شده - همان امام منتظر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می باشد، و جهت این نامگذاری برای آن حضرت روشن است.

ص: ۴۸۸

۱- ۸۹۹. فروع کافی، ۶ / ۵۳۵، ح ۱، باب دواجن.

۲- ۹۰۰. تفسیر برهان، ۱ / ۳۳۵، ح ۱۰.

۳- ۹۰۱. تفسیر برهان، ۱ / ۳۳۵، ح ۱۳.

توجه: مقصود اصلی در اینجا یاد کردن گونه دوم و سوم از رابطه بود، و گونه اول آن را هم به منظور فایده بیشتر و نتیجه زیادتر یاد نمودیم، و در این هنگام - یعنی ماه جمادی الثانیه از سال هزار و سیصد و چهل و هشتم از هجرت مبارک نبوی - تصمیم گرفته ام به منظور زیارت مشاهد ائمه اُطیاب علیهم السلام به عراق سفر کنم، و از خدای تعالی خواستارم که مرا در راه مقصودم به طور کامل توفیق دهد، و پس از بازگشت از سفر مرا برای تمام کردن کتاب موفق گرداند، بمنّه و کرمه آنّه عزیز و هّابّ .

تا به اینجا به دست مصنف ضعیف جانی محمد تقی موسوی اصفهانی که خدای تعالی او را ببخشاید و در پناه مولایش حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه قرارش دهد - با حمد و استغفار پایان یافت .

بنده خدا محمد الموسوی الاصفهانی چنین گوید: پدرم - مصنف این کتاب - رحمه الله در او آخر ماه شعبان همان سال از این سفر بازگشت، و در شب بیست و پنجم ماه رمضان در حالی که مسموم شده بود وفات یافت، و از خدای تعالی خواستارم که مرا توفیق دهد تا مؤلفات و آثار پدرم را منتشر سازم، همچنان که به نشر این کتاب موفقم داشت، و الحمد لله کما هو أهله .

بنده قاصر خداوند سید محمد باقر بن سید مرتضی موحد ابطحی - عفی عنهما - چنین گوید: مؤلف با رحلت اسفبار خود که بین او و آنچه بر خود حتم کرده بود که خاتمه ای برای کتاب قرار دهد مانع گشت، و جان خود را به راه دوست سپرد و پس از بازگشت از مشاهد مشرفه و اعتاب مقدسه دعوت پروردگارش را لیبیک گفت، پس خدای کریم را سزد که بنده باوفای خویش را به رحمت و اسعه خود برد، و چهره های بندگانش را شاداب فرماید، در زندگانی رضایت بخش در منازل بالای بهشت، به خاطر وفای به فرموده اش: « قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهِ » (۱)؛ تو به خلق بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت (نیت های) خود عملی انجام دهد . . . . و جا دارد مؤلف که بر پروردگارش وفود یافته عرض کند: « يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلُنَا الضَّرُّ وَجِئْنَا بَبِضَاعِهِ مُرَّجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ » (۲)؛ عزیزا؛ بر ما و اهل ما سختی رسیده و با متاعی اندک به درگهت پناه آورده ایم، پس مکیال (پیمان) ما را پر کن. و تو آخرین امید من در [انجام] این مکیال هستی .

و آن بزرگوار قدس سره در جهت تألیف این کتاب به خوانندگان گرامی با زبان حال چنین می گوید:

- این کتاب من برای شما و وسیله ارتباط شماست، پس کتابم را بخوانید که همچون بهشت

ص: ۴۸۹

۱- ۹۰۲. سوره اسراء، آیه ۸۴.

۲- ۹۰۳. سوره یوسف، آیه ۸۸.



جاودان جامع مطالب است که هشت باب [بخش] دارد ، و خاتمه و بر جای مانده ای در آن نمی بینید ، دائره المعارف بزرگی در شناخت حضرت حجّت - عجل الله تعالی فرجه - یا مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم من ولد فاطمه علیها السلام .

و بعد چنین گویم : چون طالبین کتاب بسیار و نسخه هایش کمیاب شده بود در این موقعیت دشوار ضرورت داشت که با تحقیق و مشخص کردن مصادر و مآخذ کتاب به طور بهتری تجدید چاپ شود تا فایده اش بیشتر گردد .

پس - به یاری خداوند - تصمیم گرفتم در طلّیعه کارها و برنامه های علمی وسیع مان این اثر گرانقدر را [برای بار دوّم] منتشر سازم ، تا به درگاه خداوند وسیله ای برگیرم ، و مردم با شناخت حقوق امام غائب از نظرشان برای فرجش دعا کنند .





بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

